



همایش نامه ها
(۵)



بنیاد ایران شناسی
انتشارات
(۱۳)

مجموعه مقالات

نخستین همایش ملی ایران شناسی

۲۷ - ۳۰ خردادماه ۱۳۸۱

مسائل عمومی ایران شناسی

۱۳۸۳



همایش نامه ها
(۵)



بنیاد ایران شناسی
انتشارات
(۱۳)

Proceedings of The First National Congress on Iranian Studies

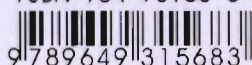
17-20 JUNE 2002

General Issues Regarding Iranology

2004

ISBN:964-93156-8-3

ISBN 964-93156-8-3

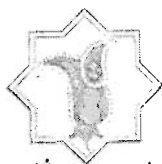


شابک: ۹۶۴-۹۳۱۵۶-۸-۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



همایش نامه ها
(۵)



بنیاد ایران شناسی
انتشارات
(۱۳)

مجموعه مقالات

نخستین همایش ملی ایران شناسی

۲۷ - ۳۰ خرداد ماه ۱۳۸۱

مسائل عمومی ایران شناسی

۱۳۸۳

همایش ملی ایران شناسی (نخستین: ۱۳۸۱: تهران)
Nation congress on Iranian studies (I s t: 2002: Tehran)
مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران شناسی ۲۷-۳۰ خردادماه
۱۳۸۱: مقالات مسائل عمومی ایران شناسی / برگزار کننده بنیاد ایران شناسی. -
تهران: بنیاد ایران شناسی، ۱۳۸۳.
ل. ۵۲۵/۳۶ ص: مصور، جدول. - (انتشارات بنیاد ایران شناسی؛ ۱۳.
همایش نامه ها؛ ۵)

ISBN 964-93156-8-3

فارسی - انگلیسی
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
ص.ع. به انگلیسی:

Proceedings of the first National congress on Iranian
studies 17 - 20

June 2002 general issues regarding Iranology.

کتابنامه.

۱. ایران شناسی - کنگره ها. الف. بنیاد ایران شناسی. ب. عنوان. ج. عنوان:
مقالات مسائل عمومی ایران شناسی.

۹۵۵/۰۰۷۲

DSR ۶۴/هـ۸

ج ۱۳۸۱

۸۳-۳۱۵۹۴م

کتابخانه ملی ایران

مجموعه مقالات

نخستین همایش ملی ایران شناسی

(۲۷ الی ۳۰ خرداد ۱۳۸۱)

مسائل عمومی ایران شناسی

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۳-۸-۹۳۱۵۶-۹۶۴

ISBN:964-93156-8-3

کلیه حقوق برای بنیاد ایران شناسی محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان شیخ بهائی جنوبی، خیابان ۶۴ غربی، بنیاد ایران شناسی

صندوق پستی: ۱۱۴۶-۱۴۶۶۵ تلفن: ۸-۸۰۶۶۱۴۶ دورنگار: ۸۰۶۶۱۴۹

پست الکترونیکی: irfo@iranologyfo.com

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برگزارد

- بنیاد ایران شناسی بایاری خداوند انا و توانا و بهمت گروهی پرشمار از استادان دانشمند و فرهیخته ایران دوست
نخستین هیأت ملی ایران شناسی را از ۲۷ تا ۳۰ خرداد ماه سال ۱۳۸۱ در تهران برگزار کرد. در این هیأت
پیش کوتان و صاحب نظران داخلی و خارجی را پژوهشگران جوان در ده گروه علمی به شرح زیر همراهی می کردند:
- ۱- ادبیات ایران ۲- اقتصاد ایران ۳- تاریخ و جغرافیای تاریخی ۴- زبان و زبان شناسی
 - ۵- سیاست و مدیریت و روابط بین الملل ایران ۶- کتاب شناسی و نسخه شناسی ۷- مسائل اجتماعی، مردم شناسی و
 - فرهنگ عامه ۸- مسائل عمومی ایران شناسی ۹- معارف و علوم اسلامی، تاریخ علم و تعلیم و تربیت در ایران
 - ۱۰- هنر و باستان شناسی.

بیشتر گروه‌های علمی در ظرف سه روز کار گروهی (به جز جلسه‌های اقتصادی، عمومی و اختتامیه) ۱۲ نشست و یکی دو گروه نیز ۱۱ نشست داشتند که هر نشست حداقل دو ساعت بطول انجامید و جمعاً ۳۹۱ مقاله در ده گروه مطرح شد. هر گروه نیز در یکی از جلسه‌های یازده یا دوازده‌گانه خود حداقل یک "میزگرد" برگزار کرد.

مقالات هر گروه علمی به صورت مجموعه‌های جداگانه تدوین شده‌اند و مجموعه مقالاتی که پیش روی شاست یکی از آن مجموعه‌ها است. داوران گروه‌های علمی ده‌گانه همایش مرکب از استادان و محققان برجسته و صاحب‌نام بودند که خلاصه و اصل مقالات را ارزیابی و درباره آنها داوری کردند.

در جلسه پیمایی همایش مسئولان هر یک از گروه‌های علمی گزارش کار گروه خود دادند و بار دیگر ارزیابی نهایی گروه را در مورد مجموعه مقالات بیان کردند.

نظیر همه همایش‌های نخستین همایش ملی ایران شناسی نیز تمامی مقالات در یک مرتبه و درجه نبودند، اما به نظر مسئولان علمی همایش و نیز شرکت‌کنندگان که تعداد آنها بیش از صد نفر بود، همه مقالات، نسخه‌های پیش و کم‌تازه‌ای را در برداشته و به همین علت نیز علاقه‌مندان در روزهای برگزاری همایش و پس از آن خواستار چاپ مجموعه مقالات بودند و هستند. درباره تدوین مجموعه مقالات یادآوری چند نکته بایسته است:

۱- ترتیب تقدم و تاخر مقالات به ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسندگان است.

۲- مقالات فارسی از دست راست کتاب و مقالات خارجی از دست چپ شروع می‌شوند.

۳- مطابق رسمی که در تدوین مجموعه مقالات هست نوشته‌ها به ترتیبی که نویسندگان تنظیم کرده‌اند و بدون ویراستاری محتوایی و ادبی و تنها با برخی دخل و تصرفهای مربوط به ویرایش فنی چاپ می‌شوند. در هایش نامه‌های بنیاد نیز از این قاعده بطور کامل پیروی شده است. در نتیجه خوانندگان با سبک‌های مختلف و شیوه‌های گوناگون در عرضه مطالب روبرو می‌شوند و البته محققان زبان‌شناس و سبک‌شناس می‌توانند از این شیوه کارنتایج فراوانی بدست آورند. در عین حال یادآوری این نکته بجاست که گمراه‌کننده است خواننده دقیق از سبک نگارش یا برخی بی‌سیکلی‌ها و یا اشتباه‌های دستوری و... برخی نوشته‌ها آزرده خاطر شود. این پرسش بجاست که چه باید کرد؟ چاره کار کنار نهادن مقالات نیست، درست تر آن است که پیش از آنچه اکنون در اندیشه زبان فارسی هستیم، به این زبان که برای همه ما عزیز است و نیز به ساز و کار گسترش دست نویسی آن بپردازیم. ویراستاری علمی و فنی با همه شیائستگی‌هایی که دارد سبب می‌شود که به درستی متوجه کمی‌ها و کاستی‌های آموزش زبان فارسی در دبستان و دبیرستان و دانشگاه نشویم و ندانیم که برخی از دانشمندان ما در زمینه‌های علمی، حتی علوم انسانی، در نوشتن به اندازه‌ای که بایست توانایند. ۴- "سخنرانی‌ها و گزارشهای جلسات افتتاحیه، عمومی و اختتامیه نخستین هایش ملی ایران شناسی" نیز با شماره (۱) در مجموعه هایش نامه‌های کمی دو ماه پس از برگزاری هایش (تابستان ۱۳۸۱) به چاپ رسیده است.

امید داریم تنوع مباحث و اهمیت برخی از مطالب تازه و نوآوری‌ها به گونه‌ای باشد که جستجوگران و بورژوا پزوه‌شکران جوان را به پی‌گیری و پی‌جویی نکته‌های تازه وادارد و اندک اندک راه تعیین اولویت‌های تحقیق را در

زمنه گسترده و پایان ناپذیر مطالعات و تحقیقات ایرانی و پژوهش های ایران شناسی به واسطه سازد. باید از امکانات موجود به نیکوترین صورت بهره گرفت و شایسته است که از پراکنده کاری تا آنجا که ممکن است پرهیز کرد و نیز باید آرزو کرد آنها که توانایی و شوق و ذوقی برای کارهای دست جمعی دارند بدین شیوه رو کنند و برخی از کارها را که به تنهایی نمی توان به سامان رساند بایاری دیگران سامان دهند. بنیاد ایران شناسی آن اندازه که در توان دارد در این راه گام فراموش خواهد نهاد.

"ای غایت عقل و عشق گفت و شنفت"

"در خشم سخن محمد تومی باید گفت"

بنیاد ایران شناسی

فهرست مطالب

صفحه	نویسنده	عنوان
ز		اعضای هیئت رئیسه گروه مسایل عمومی ایرانشناسی
ط	علی اصغر شعر دوست	بخشی از گزارش گروه مسایل عمومی ایران شناسی
۱	آواز بیک آناخانف	مراحل اساسی گسترش زبان فارسی و ایرانشناسی در جمهوری قرقیزستان
۷	تقی آزادارمکی	بدفهمیهای روش شناختی در مطالعه ایران شناسی
۲۳	ماریا آیوازیان	تاریخچه ایران شناسی و تحول آن در کشور جمهوری ارمنستان
۷۷	ع. و اظهر دهلوی	ترجمه راماین، کتاب مقدس هندوان: زمینه‌ای برای گفتگو میان تمدنها
۸۹	محسن الویری	ایران شناسی: تعامل و تفاوت رویکردها با اسلام شناسی و شرق شناسی
۱۱۵	صفورا برومند	مبلغان مذهبی - میسیونرها - و ایران شناسی
۱۴۷	اکبر پرهیزکار - علی گلی	بکارگیری ابزارهای نوین در معرفی توانهای سیاستی کشور
۱۶۵	مهدی تابشیان	زبان فارسی، ایران شناسی و اینترنت
۱۷۳	نادر جعفری هفتخوانی	شناسایی مقاصد و جاذبه‌های زیارتی اقلیتهای مذهبی سه گانه زرتشتی، ارمنی و کلیمی در ایران
۲۱۷	غلامعلی حداد عادل	گنج شایگان زبان فارسی و فرهنگستان زبان و ادب فارسی و وظایف آن
۲۲۵	حسن حبیبی	توسعه نظام یافته ایران شناسی در آینده و چند پرسش اساسی درباره آن
۲۳۷	اصغر دلبری پور	مطالعات ایرانی در ترکیه
۲۴۹	نصرت الله رستگار	خلاصه ای از تاریخ ایران شناسی در اتریش
۲۸۱	محمود روح الامینی	آموزش علوم اجتماعی در ایران
۲۹۳	همیرا زمانی فراهانی	سیر و سفر در آینه، از ایران باستان تا به امروز
۳۱۷	طهمورث ساجدی	ایران شناسی و مکتب‌های خاورشناسی در فرانسه در قرون ۱۸ و ۱۹
۳۴۹	بهمن سرکارانی	برای شناخت ایران چه باید کرد؟
۳۶۳	دکتر علی اصغر شعر دوست	نگاهی به خدمات علمی پرفسور رستم علی اف
۳۶۹	محسن شمس	ایران شناسی، میراث فرهنگی و جامعه اطلاعاتی
۳۸۷	چندر شیکهر	امیر خسرو دهلوی بنیان گذار ایران شناسی
۳۹۹	قاسم صافی	اهمیت عکسهای قدیمی و اسناد تاریخی در تحقیقات ایران شناسی
۴۰۹	کسایف	ایران شناسی در قزاقستان

۴۲۵	نوبواکی کندو	ایران شناسی در ژاپن، تحقیقات مربوط به تاریخ قرون وسطی ایران
۴۳۳	کیانوش کیانی هفت لنگ	ایران شناسی یا کشور شناسی، دورنمای آتی
۴۴۳	غلام محمد	سفر پرفسور هانری ماسه به ایران
۴۵۹	ملاحت محمد وا	وضع آموزش زبان فارسی در قرقیزستان
۴۶۳	هوشنگ مظاهری	نقش غریبان مدفون در اصفهان در انتقال فرهنگ ایرانی
۴۹۹	رضا مهرآز	تدریس زبان و ادبیات فارسی در جمهوری بلغارستان و دورنمای آن در آینده
۵۱۳	توران میرهادی	ایران شناسی در فرهنگ نامه کودکان و نوجوانان

اعضای هیأت رئیسه جلسات گروه مسائل عمومی ایران شناسی

نشست اول

۱۳۸۱/۳/۲۷

زمان: ۱۷-۱۵

هیأت رئیسه: دکتر نصرت الله رستگار - دکتر نبوآکی کندو (از ژاپن) - دکتر عوض بیک
واحد اف

نشست دوم

۱۳۸۱/۳/۲۷

زمان: ۱۹:۳۰ - ۱۷:۳۰

هیأت رئیسه: دکتر علی اصغر شعر دوست - دکتر کتابون مزداپور - دکتر طهمورث ساجدی
- خانم دکتر مروارید ابوسعید اوا (از قزاقستان)

نشست سوم

۱۳۸۱/۳/۲۸

زمان: ۱۰:۳۰ - ۸:۳۰ و ۱۳-۱۱

هیأت رئیسه: دکتر ابوسعید اوا - دکتر اصغر عبدالله (از قزاقستان) - دکتر علی اصغر
شعر دوست

نشست چهارم

۱۳۸۱/۳/۲۸

زمان: ۱۷-۱۵ و ۱۹:۳۰ - ۱۷:۳۰

هیأت رئیسه: دکتر نصرت الله رستگار - دکتر قرآن بیکف (از ازبکستان) - دکتر طهمورث
ساجدی

نشست پنجم

۱۳۸۱/۳/۲۹

زمان: ۸:۳۰-۱۰:۳۰

هیأت رئیسه: دکتر بهمن سرکاراتی- پرفسور علی اف (S.M.Alier)- دکتر مهدی تابشیان

نشست ششم

۱۳۸۱/۳/۲۹

زمان: ۱۱-۱۳

هیأت رئیسه: دکتر توران میرهادی- دکتر طهمورث ساجدی- محسن شمس

نشست هفتم

۱۳۸۱/۳/۲۹

زمان: ۱۵-۱۷

هیأت رئیسه: دکتر طهمورث ساجدی- دکتر کتایون مزداپور- خانم صفورا برومند- دکتر هوشنگ مظاهری

نشست هشتم

۱۳۸۱/۳/۲۹

زمان: ۱۷:۳۰-۱۹:۳۰

هیأت رئیسه: دکتر علی اصغر شعر دوست- دکتر غلام محمد- (خانم) همیرا زمانی فراهانی- دکتر نوبوآکی کندو (از ژاپن)

میزگرد

۱۳۸۱/۳/۳۰

زمان: ۸:۳۰-۱۰:۳۰

هیأت رئیسه: دکتر حسن حبیبی- دکتر علی اصغر شعر دوست- دکتر بهمن سرکاراتی- دکتر کتایون مزداپور- دکتر توران میرهادی- دکتر بدرالزمان قریب- دکتر حسن رضایی باغبیدی

میزگرد و جمع بندی گروه

۱۳۸۱/۳/۳۰

زمان: ۱۱-۱۳

هیأت رئیسه: دکتر کتایون مزداپور- دکتر علی اصغر شعر دوست- دکتر طهمورث ساجدی

گزارش گروه مسائل عمومی ایران شناسی

دکتر علی اصغر شعر دوست

بسم الله الرحمن الرحيم

دل زنده را نور تحقیق از اوست

به نام خدایی که توفیق از اوست

با سلام و عرض ادب،

کار آغاز شده نخستین همایش ملی ایران شناسی در حال اتمام است. با برگزاری این همایش، بخشی از آرزوی دیرینه مطالعات ایرانی محقق شده، در ارزیابی اولیه از نتایج همایش، وصول به دو هدف عمده معلوم است. نخست اینکه استادان ایرانی با محققان آن سوی مرزها، ارتباط عاطفی عمیقی ایجاد کردند و زمینه آشنایی بین آنها فراهم شده و دوم اینکه، گامهای اساسی برای حفظ و گسترش و اعتلای مطالعات ایران شناسی برداشته شده و بستر مناسبی برای جهت گیری مطالعات و تحقیقات ایران شناسی گشوده شده است.

به عنوان عضو کوچک این همایش بزرگ، به نمایندگی از گروه مسائل عمومی ایران شناسی و به تأکید دانشمندان شرکت کننده در این گروه موظف مراتب سپاس دانشمندان ایران شناس میهمان جمهوری اسلامی ایران از خارج کشور و همچنین اندیشمندان کشورمان را از کلیه دست اندرکاران همایش ابراز دارم.

اما در گروه مسائل عمومی ایران شناسی طی ایام برگزاری ۱۰ جلسه و ۲ میزگرد، مجموعاً ۳۳ مقاله و سخنرانی ارائه گردید و در پایان غالب مقالات و سخنرانیها، گفت و شنوهای معتابهای انجام گرفت. شاید ارزیابی اینکه چگونه از بوته امتحان به درآمده ایم، در مجال اندکی که از پایان آخرین نشست سپری شده دشوار است. اما یقیناً نکات مهم و بعضاً بدیهی در سه روز گذشته و امروز مطرح شده است که فتح بابی در حوزه مسائل عمومی ایران شناسی است.

تجميع عناوين و محتوای سخنرانیها و مقالات پس از تلخیص در این موضوعات بوده است. در جلسات ما طی سخنرانیها و مقالات متعدد تأکید شد فرهنگ والای ایران چنان قدیم و ریشه دار است که گروهی کثیر را از شرق و غرب عالم شیفته خود کرده است. نیکلسون چنان عاشقی شیفته، عمرش را صرف چیدن خوشه های معرفت از بوستان مولانا می کند. هانری ماسه، سالها رفیق و معاشر شیخ اجل سعدی شیرازی می شود. هلموت ریتز، عمرش را صرف تحقیق در آثار شوریده نیشابور عطار می کند. این خیل نامداران و بزرگان در جست و جوی کفی از دریای معرفت به این قلمرو روی آوردند و تا آن زمان که بشر هنر و زیبایی را دوست دارد، به یقین اقبال به ایران شناسی و مطالعات ایرانی وجود خواهد داشت.

ایران شناسی به عنوان بخشی از مطالعات خاورشناسی که از دیرباز مورد توجه متفکران خارجی به ویژه اروپائیان بوده است با گذشت زمان بعضی از روشنفکران و سیاستمداران با قبول پیش فرضهای ایران شناسان به بررسی و تحقیق پرداخته اند؛ در واقع تلاش اصلی ادامه سنت ایجاد شده بود. اما ضرورت دارد بررسی جدی و همه جانبه ای با نیت بازنگری و رفع مشکلات و نارساییها صورت بگیرد. در کنار ذکر اهمیت و سودمند بودن مجموعه هایی که به عنوان نتایج مطالعات شرق، شرق شناسی یا مطالعات ایرانی و ایران شناسی، ضمن استفاده از مطالعه آنها، به بررسی و نگاه انتقادی نیز پرداخت و برخی گرایشهای ناهنجار را در زمینه مطالعات ایرانی بررسی و نقد کرد.

پیشنهادهای مختلفی که در مقاله ها، سخنرانیها و میزگردها، عنوان شده، تلخیص کرده ام که عناوین آنها را عرض می کنم:

- ضرورت تألیف کتب آموزش زبان فارسی به زبانهای واسطه کشورهای مختلف.
- توجه به نقش ویژه رسانه های گروهی داخل کشور، به ویژه رادیو و تلویزیون و ترغیب این رسانه به گنجاندن مقوله های متنوع و پراهمیت ایران شناسی و اختصاص فرصتهای مناسب.
- توجه به آموزش مسائل در کتب درسی در سطوح مختلف.
- تبیین یک نگرش ساختار گرایانه از مطالعات ایران شناسی، با هدف تعیین قلمرو جغرافیایی تاریخی و موضوعی مطالعات ایران شناسی.
- ایجاد یک نظام جامع فهرست برداری، مستندسازی و طبقه بندی مفاهیم در حوزه مطالعات

ایران شناسی.

- ضرورت به کارگیری دانشها و روشهای نو در مطالعات ایران شناسی.

- اتخاذ روشهای کاربردی و پویا برای حضور مستمر در موضوعات مربوط به حوزه ایران شناسی در شبکه اینترنت.

- توجه به ایرانی شناسان جوان.

اما در حوزه بررسیهای ایران شناسی در سه حوزه ایران شناسی در خارج از مرزهای ایران و ایران فرهنگی، ایران شناسی در حوزه مرزهای فرهنگی ایران، و ایران شناسی در داخل کشور پیشنهادی شده که من عرض می کنم:

در خارج از مرزهای ایران فرهنگی، در مقالاتی از اروپا، ژاپن و کشورهای CIS موارد زیر مطرح شده است:

- ایجاد تسهیلاتی در سفر پژوهندگان.

- اعزام دانشجو و پذیرفتن دانشجوی در مقوله ایران شناسی.

- دعوت از استادان.

- فرستادن ابراز کار ایران شناسی برای مراکز ایران شناسی.

در حوزه فرهنگی ایران که خارج از مرزهای سیاسی ایران کنونی است، توسط استادانی که از این حوزه ها در گروه مسائل عمومی ایران شناسی مقاله ارائه کرده اند و پیشنهادهایی که شده مساعدت چندجانبه ایران را در این زمینه و ایران شناسی در داخل کشور خواستار گردیده اند:

- اطلاعات باید روزآمد شود.

- اعزام دانشجو و استاد برای مطالعه ضمن کار.

- دعوت از استادان.

- ترجمه و گردآوری اطلاعات برای کارهایی که انجام می شود.

- ایجاد تسهیلات اداری و کمک به دانشجویان و کتابخانه ها و ابزارهای مدرن برای کارهای آنان.

- انواع ارج گذاری و پاداش و تشویق برای کارهای خوب و احتمالاً اهدای جایزه سالانه.

- کوشش برای جدا ساختن کار خوب و متوسط.

- پیشنهاد تشکیل انجمن بین المللی ایران شناسی، از سوی «بنیاد ایران شناسی».

- تلخیص تحقیقات پیشین و ارائه آنها به صورت رایانه ای.

- ایجاد رشته ایران شناسی در مقاطع عالی تحصیلی.

اما آخرین و لازم به ذکر، مطلبی است که در جلسات ما از چند نفر از ایران شناسان نامی کشورمان و خارج از ایران نام برده شد و یاد شد از مرحوم پرفسور رستم علی اف، ایران شناس نامی جمهوری آذربایجان و مرحوم پرفسور رستم اف از جمهوری قزاقستان که هر دو دارای تألیفات معتابه و تحقیقات قابل توجه در حوزه ایران شناسی بوده اند و همچنین از دو ایران شناس نامی کشورمان، استاد دکتر زرین کوب و استاد دکتر احمد تفضلی، که در این حوزه کارهای ماندگاری آفریده اند.

یادشان زمزمه نیمه شب مستان باد تا نگویند که از یاد فراموشانند

سپاسگزارم

مقالات

مراحل اساسی گسترش زبان فارسی و ایران شناسی در جمهوری قرقیزستان

آواز بیک آتاخانف

هیئت رئیسه محترم!

شرکت کنندگان گرامی این همایش!

برای من افتخار بزرگ است که در این همایش عالی قدر شرکت نمایم، فرصت را مغتنم شمرده، به میزبانان همایش و دوستان دائر کنده به خاطر پذیرایی و مهمان نوازی گرم از صمیم قلب سپاسگذاری می نمایم.

همکاران عزیز!

عنوان سخنرانی من، مراحل اساسی گسترش زبان فارسی و ایران شناسی در جمهوری قرقیزستان و همچنین تأثیر آن به پیشرفت علوم انسانی در قرقیزستان است.

باید خاطر نشان سازیم که جامعه بین المللی و از آن جمله، مردم قرقیزستان که در حال تحولات عمیق دموکراسی قرار داد. از ایده گفتگوی تمدنها که از طرف ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران ارائه شده بود کاملاً پشتیبانی می نماید. البته شرایط جدید در تاریخ کشور ما، تغییرات جدید و مشکلات جدید در جامعه به وجود آورده و روند ایجاد دولت مستقل با دشواریهای زیادی روبرو می باشد، اما بر همه معلوم است که آینده ملت باید در مسیر اصول و ارزشهای معنوی و روحی و احترام به حقوق بشر ساخته شود.

در پیشرفت فرهنگی هر ملت زبانهای خارجی و زندگی فرهنگی مردم به همدیگر وابسته اند. در قرقیزستان، زبان دولتی اهمیت بزرگی ایفا می نماید و جامعه متأثر از

گسترش زبان ملی و زبان قرقیزی می‌باشد. زبان رسمی، زبان روسی است یعنی در کشور ما سیاست دو زبانی را دنبال می‌کنند.

زبان فارسی در تاریخ و فرهنگ مردم قرقیزستان جایگاه ویژه‌ای داشته است، ولی ضد و نقیض کنونی به دلیل آن است که قرقیزستان کشور فارسی زبان نیست اما از نظر گسترش زبان فارسی و استفاده از آن در علم وابستگی زیادی وجوید دارد. و علتش این است که همزمان با گسترش اسلام در آسیای مرکزی و از جمله در قرقیزستان فرهنگ ایرانی نیز توسعه یافته است.

قرقیزستان در دوران مختلف تاریخ خویش نه تنها جزئی از قلمرو بزرگ فرهنگی فارسی بوده، بلکه در طول تمام تاریخ خود با فارسی زبان به طور نزدیک همکاری می‌نمود که منابع فارسی و ترکی آن را ثابت می‌کنند.

دلالتی بر وجود مناسبات نزدیک بین قرقیزها و ملت فارسی زبان در میراث بزرگ مردم قرقیز در داستان **مناس** است که در آن گفته می‌شود مناس خان قرقیزها به دختر فارس بخارا به نام **؟ ازدواج** کرد. البته در تاریخ ملتهای ما دارای صفحات قشنگ و آموزنده زیاد هستند. زبانی که توانست قشنگی و غنیمت خود را طی تاریخ طولانی حفظ نماید قابل توجه و احترام است.

قرقیزها از قدیم زبان فارسی را زبان شعر و هنر می‌دانستند و از کوههای دور به سرزمین ایران برای آموختن این زبان شیرین می‌آمدند.

متأسفانه طی ۷۰ سال در شرایط زندگی شوروی، مردم قرقیز این ثروت بزرگ فرهنگی را کاملاً از دست داده بود.

همکاران گرامی!

حالا می‌خواهم راجع به تاریخ گسترش زبان فارسی در قرقیزستان به طور مختصر توضیح دهم. از نقطه نظر علمی آن را به سه مرحله می‌توان تقسیم بندی کرد:

مرحله اول - دوران قبل از اسلام، یعنی در دوران زرتشتیان بین ایران و توران که جزئی از آن قرقیزستان هم بوده روابط نزدیک تجاری، اقتصادی و فرهنگی

وجود داشته، احتمالاً آن روابط نزدیک تحت تأثیر جاده بزرگ ابریشم انجام می‌شد که در آن زمان تجاران و روحانیون مختلف فرهنگ خود را در میان خلق‌های دیگر توسعه می‌دادند. موارد خیلی جالب و قابل توجه در منابع ادبی و باستانی مثل اوسته وجود دارند. متن‌های خط میخی که در؟ و آسیای مرکزی از جمله قرقیزستان پیدا کردند این دیدگاه را کاملاً اثبات می‌کنند. معلوم است که پیش از اسلام در آسیای مرکزی از زبان‌های ترکی و فارسی به راحتی استفاده می‌کردند از جمله مردم قرقیز. مرحله دوم - دوران گسترش تمدن اسلامی، چنان که در فوق اشاره کردم زبان و فرهنگ فارسی از طریق اسلام جزء لاینفک زندگی معنوی و فرهنگی مردم آسیای مرکزی و از جمله مردم قرقیز گردید. مخصوصاً در همین دوران در منابع زیادی از فارسی‌زبانان مثل **تاریخ رشیدی**، **مجمل التواریخ** و غیره معلوماتی جالب درباره قرقیزها رو برو می‌شوند.

منابع فارسی زبان واقعاً سرچشمه نادری برای مطالعه تاریخ قرقیزستان و آسیای مرکزی می‌باشند.

نفوذ فرهنگی و تمدن اسلامی و ایرانی به زندگی مردم قرقیزستان امروز هم احساس می‌شوند.

دهها و صدها منابع فارسی در گردش علمی قرار دارند که در آن معلومات جالبی درباره قبیله‌های ترکی کوچ‌نشین از آن جمله راجع به قرقیزها وجود دارد.

زبان قرقیزی امروزه تعداد زیادی از واژه‌های فارسی و عربی را در خود گنجانده است علاوه بر این در زندگی روزمره عناصر زیادی از فرهنگ ایرانی دیده می‌شود. متأسفانه به دلیل کمبود متخصصین علمی لازم در کشورهای ما این ذخایر معنوی و فرهنگی خیلی با ارزش هنوز در دسترس ملت‌های ما و شما قرار داده نشده است. هنوز در صندوقها و کتابخانه‌های مختلف کشورهای ما و شما ثروت‌های بزرگ و بزرگ بی توجه باقی مانده‌اند.

مرحله سوم - مرحله کنونی است. همزمان با اعلام استقلال ملی در سال ۱۹۹۱

در قرقیزستان تدریس زبان و تاریخ مردم ایران در دانشگاههای مهم جمهوری قرقیزستان آغاز گردید.

شرط انصاف است تأکید نماییم که در زمینه گسترش ایرانشناسی در قرقیزستان دانشگاه علوم انسانی دستاوردهای خوبی داشته است.

بنده در سال ۱۹۹۹ در آن دانشگاه اولین گروه زبان فارسی در قرقیزستان را افتتاح کردم.

اما امروز نماینده دانشگاه زبانها و فرهنگهای شرقی هستم که در سال ۱۹۹۸ تأسیس شده است. البته این دانشگاه جوان در زمینه تدریس زبان فارسی و درسهای ایران شناسی چندان زیاد ندارد اما تلاش می نماید که پیشرفت علم ایرانشناسی در دانشگاه در سطح عالی انجام گیرد.

جای خوشحالی است که نخستین بار در قرقیزستان در دبیرستان شرقی دانشگاه زبانها و فرهنگهای شرقی به شاگردان سال ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ دبیرستان تدریس زبان فارسی شروع شد.

طوریکه خانم ملاحت فرموده با کمک سفارت جمهوری اسلامی ایران در قرقیزستان و سرمایه گذاری مستقیم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در قرقیزستان، یک سلسله آموزشهای زبان فارسی تشکیل شده است. به جز این در خلال سفر آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران از قرقیزستان، مرکز اسلام شناسی و ایرانشناسی وابسته به دانشگاه علوم انسانی افتتاح شده است. با شروع سال ۱۹۹۵ فروشگاه کتاب فارسی الهادی فعال شد. با کمک دانشگاههای ایران دختران و پسران قرقیزستانی در ایران تحصیل و همه ساله در دوره های آموزش زبان فارسی شرکت می نمایند.

در رابطه با آن به تدریج در قرقیزستان متخصصین محلی ایران شناسی آهسته آهسته پیدا می شوند، آنها مسائل عمده علمی را مورد مطالعه قرار می دهند. روند فعال گسترش ادبیات فارسی در قرقیزستان انجام می پذیرد که همچنان در

زندگی معنوی و فرهنگی مردم قرقیز اثر مثبت بر جای می گذارد. در حال حاضر در قرقیزستان بیش از ۲۰۰ نفر زبان و ادبیات فارسی را می آموزند و بیش از ۲۰ نفر متخصصین ایران شناسی در زمینه های علمی و آموزشی شاغل هستند.

اکنون توسعه ایران شناسی در قرقیزستان در سیستم علمی و آموزشی یکی از بخشهای ویژه و با اهمیت را تشکیل می دهد. بدین طریق زبان فارسی در قرقیزستان نه تنها خصلت اطلاع رسانی بلکه یک وسیله مهم مطالعات عمیق تاریخ قرقیزستان از طریق تحقیق و بررسی منابع فارسی می باشد.

در پایان برای تمام شرکت کنندگان این همایش موفقیت و سلامتی آرزو می کنم.

از توجه شما سپاسگزارم.



بدفهمیهای روش شناختی در مطالعات ایران شناسی

تقی آزادارمکی

عضو هیئت علمی گروه جامعه شناسی دانشگاه تهران

مقدمه

ایران شناسی به عنوان بخشی از مطالعات خاورشناسی از دیرباز در بدو امر مورد توجه بسیاری از متفکران خارجی که بیشتر اروپایی بوده اند، قرار گرفته است. با گذشت زمان بعضی از روشنفکران و سیاستمداران ایرانی با قبول پیش فرضهای ایران شناسان اروپایی به بررسی و تحقیق پرداخته و با تولید حجم بسیار زیادی از مفاهیم و مباحث بر اعتبار این حوزه افزوده اند.

تلاش اصلی در ادامه سنت ایجاد شده و تا حدود بسیاری هموار نمودن راه برای آیندگان می باشد. با گذشت حدود بیش از یک قرن از مطالعات انجام شده در حوزه «ایران شناسی» تا کنون بررسی جدی و همه جانبه با نیت بازنگری و رفع مشکلات و نارسائیهها صورت نگرفته است.

مسئله مورد نظر

از میان موضوعات و مباحث متعدد بسیاری که در این عرصه قابل بحث و گفتگو می باشد، می توان بدفهمیهای روشی و بینشی در این عرصه را به عنوان یکی از بااهمیت ترین موضوعات تلقی نمود. زیرا تاکنون کمتر میل در بازنگری مبانی و

محتوایی مطالعات ایران شناسی با تأکید بر مبانی معرفت شناسی، روش شناسی، و محتوایی وجود داشته است. تلاش غالب در این عرصه توسعه مطالعات ایران شناسان و ایران شناسی بوده است. در این صورت محوری ترین سؤال و مسئله مقاله حاضر عبارت است از: «آیا در مجموعه مطالعات ایران شناسی با بدفهمیهای روشی و بینشی که در محتوای ایران شناسی اثرگذار بوده است، روبرو هستیم، بدفهمیهای فوق بیشتر اختیاری بوده است؟ بدفهمیها بیشتر روشی و یا بینشی می باشند؟»

سؤالات فوق ما را به طرح سؤال عمده دیگری راهنمایی می کند که می تواند به صورتهای متعددی مطرح شود: آیا امکان انجام مطالعاتی تحت عنوان «ایران شناسی» از طرف کسانی که نسبت به فرهنگ ایرانی بیگانه بوده و احتمالاً بر اساس اهداف استعماری تا علمی با این فرهنگ روبرو شده اند، وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا، بین نوع رابطه ای - دوستانه و یا خصمانه - که محقق با آن پیدا می کند با فهم از آن ملازمه ای وجود دارد یا خیر؟ آیا هر فردی به میزانی که علاقه مند به شناسایی امری گردد، می تواند به فهم آن نائل آید؟

پاسخگویی به سؤالات فوق بدون فهم پیش فرضهایی که ایران شناسی بر آن اساس طراحی شده است، امکان پذیر نیست. ما در اینجا با دو نوع پیش فرض روبرو هستیم:

۱- پیش فرض ایران شناسان نسبت به فرهنگ، تمدن و جامعه ایرانی. به نظر می آید ایران شناسان جامعه ایرانی را جامعه ای سنتی و عقب افتاده دانسته که میل به سنت گرایی در روابط اجتماعی حاکمیت دارد و نظام سیاسی آنها بر اساس استبداد و سلطه فرد مستبد می باشد. مردم ایران با اینکه از پیشینه فرهنگی و تمدنی برخوردار هستند ولی توانایی استفاده از امکانات موجود در ایران و جامعه جهانی را نداشته و انتظار کمک از طرف دیگران - غربیها - را دارند.

۲- پیش فرض حاکم بر اندیشه ایران شناسی: در ایران شناسی پیش فرض

اساسی، شناسایی تفاوت بین ایران و غرب بر اساس رابطه قدرت و میزان مشارکت سیاسی در صحنه بین‌المللی است. به لحاظ اینکه ایران نیز بایستی در عرصه بین‌المللی حضور داشته باشد (اقتصاد بین‌الملل و سیاست بین‌الملل) می‌بایستی مورد شناسایی غرب و سپس شناسایی آن قرار گرفته و سپس ایران شناسی مطرح گردد.

تعریف ایران‌شناسی

ایران‌شناسی بخشی از ادبیات سیاسی و اجتماعی جهانی است که به عنوان «شرق‌شناسی» معروف است. در این صورت ایران‌شناسی در کنار هندشناسی، افغان‌شناسی، ترک‌شناسی، و... مورد توجه علاقه غرب - خصوصاً اروپا - در دو قرن گذشته بوده است. در این حوزه با دو طرف روبرو هستیم. طرف اول مورد شناسایی به نام ایران - اعم از فرهنگ، اقتصاد، طبیعت، تاریخ، مذهب و... است و طرف دوم شناسا یعنی ایران‌شناسان که بیشتر روشنفکران غربی اند تا روشنفکران شرقی و ایرانی. در این صورت تا حدودی بی‌معنی خواهد بود اگر ایرانیانی خود را به عنوان ایران‌شناس قلمداد کنند. زیرا کمتر کسی توانایی و یا علاقه‌ای در شناسایی خود به عنوان موضوع شناسایی دارد. شاید وجود گروهی به نام ایران‌شناسان ایرانی از روی الگوبرداری از کار ایران‌شناسان غربی و شرقی نسبت به ایران باشد.

ایران‌شناسی پدیده فرهنگی - اجتماعی با قدمت بیش از چندین قرن است. منظور از ایران‌شناسی به مثابه یک جریان معانی گسترده، متعدد و گاه متناقض می‌باشد. ایران‌شناسی ضمن اینکه پدیده‌ای است که در قرن اخیر به طور علمی و سامان یافته، مطرح شده است از گذشته تاکنون نیز مطرح بوده است. تاریخ آن به رابطه ایران و غرب بستگی دارد. منظور از ایران‌شناسی فعالیت فکری و

دانشگاهی است. در این عرصه تلاش برای تدریس، تحقیق، بررسی درباره ایران در حوزه‌های متعددی از قبیل تاریخ، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ... صورت گرفته است.

«جهان ایران شناسی» در طول سه قرن اخیر یعنی از بدو بنیانگذاری آن به مفهوم امروزی توسط نخستین کشورهای علاقه مند اروپایی (هلند، انگلستان، فرانسه، لهستان) جهانی پر از تازگیها و ریزه کاریها بوده است. در این مدت دانشمندان و محققان بسیار، تقریباً از همه کشورهای بزرگ و کوچک غربی، درباره رشته‌های مختلف تمدن و فرهنگ ایران (تاریخ، زبان، مذهب، فلسفه‌ها، ادبیات، علوم، هنرها، علوم اجتماعی و غیره) کار کرده و در هر رشته به پیشرفتهای برجسته‌ای نائل شده‌اند که حاصل مجموع آنها اطلاعات وسیع امروزی ما درباره فرهنگ و مدنیت کهنسال ایرانی و سهم برجسته آن در تمدن جهان است.^(۱)

ایران شناسی در آغاز مطالعه ایران به واسطه غریبه‌ها تلقی می‌شده است. در این کار تا دوره‌های طولانی، افراد بسیار کمی از ایرانیان شرکت داشته‌اند. به لحاظ زبان، عدم امکان حضور در عرصه‌های بین‌المللی و ... دانشمندان ایرانی کمتری وجود داشته‌اند. ولی در دوران جدید، دوران مدرن، ایران موضوع ایرانیان و غربی‌ها شده است.

تاریخ ایران شناسی از گذشته تا کنون را می‌توان در دو مقطع متفاوت توضیح داد:
 ۱- دوره کلاسیک ۲- دوره مدرن. افزون بر تفاوت زمان در تمیز بین دو دوره ایران شناسی، می‌توان از تفاوت در نگاه و شیوه بررسی و موضوعات مورد بررسی نیز یاد نمود. در جدول زیر به میزان تفاوتها و شباهتهای روشی و موضوعی دو مرحله ایران شناسی اشاره شده است.

دوره مدرن		دوره سنتی
غربیها و ایرانیها	غربیها	شناسا
گذشته و حال	گذشته	مورد شناسایی
۱- جزئی نگری	۱- ندانستن زبان	
۲- بی توجهی به فرهنگ	۲- عدم آشنایی با فرهنگ ایرانی	بدفهمی
۳- تحقیق و بررسی	۳- سفرنامه نویسی	ابزار
به واسطه محققان	به واسطه سیاحان و سیاستمداران	
دانشگاهی	تاریخ و جغرافیا	حوزه

بدفهمیهای روشی

ایران شناسی به لحاظ اینکه قبل از علمی بودن حوزه ای سیاسی بوده است، دچار نارسائیهای روشی شده است. زیرا اولین کسانی که به نام سیاح و سفرنامه نویس به کشور ایران آمده و حاصل مشاهداتشان را در قالب کتاب و یا گزارش به زبانهای انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی و آلمانی ارائه داده اند، بیشتر سیاستمدار بوده اند تا دانشمند. حضور سیاستمداران و طالبان قدرت و ثروت به طور اتفاقی مطالبی را یافته و به نگارش درآورده اند. با این توجه است که انتظار نارسائیهای روشی در مجموع کارهای اولیه سیاحان خواهد بود. آنچه تعجب برانگیز است استمرار بدفهمیهای روشی در بررسی فرهنگ، اقتصاد و ادبیات ایرانی در طول دو قرن گذشته می باشد که در ادامه به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱- ایران شناسان در معرفی مسایل هنری و فرهنگی مربوط به ایران با پیش فرض اینکه انسان شرقی (ایرانی نیز به عنوان شرقی) انسان عاطفی، احساسی

است و رفتار او بر اساس احساس است تا عقل. به جمع‌آوری اطلاعات و ارزشگذاری می‌پردازند.

۲- عجایب و غرایب: در بررسی و بیان موضوعات فرهنگی- اجتماعی مربوط به ایران، بسیاری از ایران‌شناسان که بایستی این افراد را بیشتر سیاح و سیاستمدار نامید بر وجهه عجایب و غرایب بودن عناصری از فرهنگ و رفتار اجتماعی ایرانیان تأکید نموده‌اند.

ویژگی عمده مطالعات شرق‌شناسان در حوزه اسلامیات، توجه به افسانه‌ها و خرافات است. بسیاری از این افراد از نظریه‌ها و نتایج، خود را در افسانه‌ها و خرافات و جعلیات می‌جویند. و گاه از خرافه‌ای یک نظریه مربوط به عناصر فرهنگ و تمدن ایران و اسلام ارائه داده و در مراکز علمی غرب مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این نوع قضاوت در مورد ایران و اسلام موجب جهت‌گیری در افکار عمومی می‌شود و قضاوت غرب در مورد شرق و ایران متفاوت از واقعیت می‌باشد.

۳- گزینشی برخورد نمودن به فرهنگ ایرانی. عده‌ای از ایران‌شناسان (که می‌توان این افراد را در میان ایران‌شناسان مدرن دید) به انتخاب یک و یا چند عنصر از فرهنگ ایران توجه نموده و از توجه به عناصر دیگر فرهنگی و یا ملاحظه کلیت فرهنگی غافل مانده‌اند. گزینشی عمل نمودن ایران‌شناسان را می‌توان در دو عرصه دید: ۱- در عرصه فرهنگ ایرانی. به عنوان نمونه تأکید بیش از اندازه بر بعضی از شعرای ایرانی از قبیل حافظ و سعدی و یا فردوسی و مولوی حکایت گر این موضوع می‌باشد. ۲- در عرصه تمدن ایرانی. بسیاری از ایران‌شناسان در بررسی تاریخ تحولات اجتماعی و تمدن ایرانی بر بخشی از آن توجه نموده‌اند. به عنوان نمونه تأکید بر تاریخ کهن ایران تا تاریخ معاصر و یا تأکید بر تاریخ اقوام و مذاهب تا کلیت تاریخ ایران حکایت از این رویکرد می‌باشد.

۴- غلبه گزارشگر غیر ایرانی بر گزارشگر ایرانی نیز یکی از مشکلات روش شناختی در عرصه ایران‌شناسی می‌باشد. زیرا شارحان و تحلیل‌گران غیر

ایرانی دیرتر و با مشکلات بیشتری می‌توانند از تاریخ و فرهنگ ایرانی تفسیری واقعی ارائه دهند. زیرا این افراد با رویکردی بیگانه به ایران نگاه نموده و از طرف دیگر این افراد توانایی زبانی درک این فرهنگ را نیز ندارند.

۵- منبع شناسی، بسیاری از کارهای انجام شده تحت عنوان ایران شناسی به لحاظ منابع مورد استفاده قرار گرفته شده دارای اشکال و ایراد می‌باشند. ارجاعات و منابع و مآخذ در کتب شرق شناسان و ایران شناسان بیشتر به کارهای قبلی مستشرقان تا محققان و صاحب نظران در مورد ایران و در ایران بوده است. این نوع رویکرد به منابع موجب ادامه اشتباهات و گمراهی در فهم و تحلیل مسائل و موضوعات فرهنگی ایران شده است.

شاید یکی از دلایل اصلی مراجعه به منابع مستشرقین تا منابع محققان ایرانی سهولت در دسترسی به آن منابع و از طرف دیگر سختی در مراجعه به منابع اصلی فرهنگ ایرانی به لحاظ زبان و ادبیات (نثر و کتابت) آن است.

ترجمه این منابع به زبانهای غیر فارسی از قبیل انگلیسی و فرانسوی و ایتالیایی و آلمانی و روسی و همسویی اندیشه‌ای این منابع با محققان جدید زمینه مراجعه به متون اصلی در زبان فارسی را فراهم نموده است:

اما در پژوهشهای پیرامون اسلام و شرق به آثار اسلافشان استناد می‌کنند و برای حفظ ظاهر به چند منبع شرقی هم ارجاع می‌دهند. بنابر این علت و انگیزه اصلی شرق شناسان در استناد به آثار اسلافشان، نداشتن زبانهای شرقی خصوصاً زبان عربی است و گر نه برخیشان که اندکی عربی می‌دانستند، گاه جرئت کرده و به منابع اسلامی و عربی استناد کرده‌اند و حتی عباراتی عربی و فارسی و ترکی و عبری و آرامی و . . . از متون کلاسیک نقل و در پاورقی یا متن آورده‌اند تا نشان دهند که می‌دانند و گاه به ترجمه کتب اسلامی و عربی به زبانهای اروپایی استناد می‌کنند و وانمود می‌کنند که به اصل

منبع مراجعه کرده‌اند.^(۲)

عده‌ای از ایران شناسان نیز که از مراجعه به منابع مستشرقین در مورد ایران نوشته شده اجتناب نموده ولی به منابع دست دوم و حاشیه‌ای تا منابع اصلی و دست اول توجه می‌نمایند.

شرق شناسان عمدتاً اسلام، فرهنگ، تعلیم و تاریخ سیاسی آن را از نگاه تسنن افراطی و متعصب و در منابع رسمی خلافت می‌پژوهند و به منابع شیعه و راویان شیعی نزدیک نمی‌شوند و از آنها می‌پرهیزند. بنابراین تمام تصاویر شرق شناسی از اسلام و عقاید و تاریخ آن مبتنی بر منابع رسمی و دولتی خلافت است.

پرهیز شرق شناسان از منابع و روایات شیعی بسیار شدید و افراطی است. آنان هر روایتی را که با معیارهای رسمی اسلام خلافت ناسازگار می‌یابند بر چسب شیعی می‌زنند و طرد می‌کنند، تا آنجا که منابع اسلامی - روایی سنیان با وجدان و منصف را نمی‌پذیرند و به پیروی از مشایخ رسمی حدیث خلافت، مؤلفان سنی را به تشیع متهم می‌کنند.^(۳)

۶- بهره‌گیری از روشهای نامناسب در بررسی. فلامکی در بررسی مشکلات ایجاد شده از طرف ایران شناسان در عرصه باستان شناسی به این امر اشاره نموده است:

اول، روش: که گفتیم نسبت به زمان خود متأخر است و به روزگاری تعلق دارد که وینکلمن، شیوه‌های بررسی فیلولوژیک را به کار بررسی معماری می‌گرفت، و دوم، داده‌ها: که چنان که آمد، پر شمار و گونه گون‌اند، ریشه در عمر هزاران ساله فرهنگ ایران دارند و سر در رمز و رازهایی که باز شناسی آنها، حتی برای پژوهشگران ایرانی، کار ساده نتواند بود.^(۴)

یکی از موارد بدفهمی‌های روش شناختی که زمینه اصلی در ایجاد بدفهمی محتوایی شده است بیشتر در عرصه فهم فرهنگ و اندیشه اجتماعی ایرانیان به واسطه ایران‌شناسی که درک درستی از این فرهنگ نداشته‌اند، خودنمایی می‌نماید. به عنوان شاهد یکی از ایران‌شناسان بریتانیایی به نام اوزلی پس از ویلیام جونز در شناسایی سمبلها و استعارات در فرهنگ ایرانی نقل به مفهوم و یا ترجمه را مورد تأیید قرار نداده بلکه ذکر متن را مفید دانسته است:

اوزلی پس از ویلیام جونز نخستین محقق انگلیس است که در میان نوشته‌هایش عین جمله‌ها و اشعار فارسی را به عنوان شاهد نقل می‌کند و در مقام توضیح مدعی است که چون در میان نگارشات قدما اشتباه‌های فراوانی دیده بود از آغاز کار بر آن شد که هر جامطلبی را از جایی و یا کسی نقل می‌کند اصل آن مطلب را با ترجمه انگلیسی خودش در برابر دیدگان خواننده قرار دهد تا ملاکی برای قضاوت صحیح موجود باشد و اهل فن بدانند که آیا در ترجمه دقیقاً پیروی از اصل شده است یا نه. دیگر از کارهای بکر و جالب اوزلی آن بود که همیشه به نسخه‌های فارسی دست نبسته و به چاپ نرسیده توجه خاصی مبذول می‌داشت و تا آنجا که ممکن بود عمداً از نقل مطالب و مندرجات کتاب‌های چاپ شده خودداری می‌ورزید. وی در سفرنامه‌اش کراراً به پاره‌ای از این نسخه‌های دست نبسته بی‌نظیر که تعلق به خودش نداشته است اشاره می‌کند از آن جمله **صور البلدان** یا **جغرافیای ابن حوقل**، کتاب خطی مجمل التواریخ که تعلق به کتابخانه ملی پاریس داشت، نسخه دست نبسته **تاریخ و صاف** که از آن موزه بریتانیا بود و **آثار البلاد** زکریای قزوینی که ضمن سفر از هندوستان تا بوشهر مکرر مورد استناد اوزلی قرار گرفته است.^(۵)

بدفهمیهای محتوایی

ایران شناسان از بدو امر تاکنون بر اساس یکی از چهار ضرورت و دلیل زیر به عرصه مطالعات و تحقیقات ایران شناسی وارد شده‌اند: ۱- ضرورتهای استعماری در شناسایی ضعفها و قوت‌های ایران ۲- ضرورت علمی و منطقی، ۳- گذران اوقات فراغت ۴- وازدگی و دلزدگی فرهنگی عده‌ای نسبت به غرب.

ایران شناسان دوره آغازین که در میان آنها بیشتر سیاحان و سیاستمداران وجود داشتند، بیشتر بر اساس دو ضرورت اولیه به ایران شناسی پرداخته‌اند. با این وجود در مطالعه کسانی که به عنوان ایران شناس با اهداف استعماری به ایران پرداخته‌اند، ضمن وجود بدفهمیهای روشی، بدفهمیهای محتوایی نیز پیش آمده است. این افراد به جای پرداختن به نقش عوامل اصلی و تأثیر گذار در تحولات در جامعه ایران، به بر جسته نمودن ضعفها و مشکلات پرداخته‌اند. به عنوان مثال آنها به بیان نقش منفی حرمسراها در دوره قاجاریه و یا نقش بهائیت در تحولات فرهنگی اجتماعی ایران معاصر پرداخته‌اند.

در مقابل این گروه، عده‌ای نیز بر اساس ضرورتهای علمی به تحقیق پرداخته‌اند و توانسته‌اند تا حدودی به بیان بسیاری از مسائل و مباحث علمی و فرهنگی بپردازند. در این ضرورت عده‌ای از غنای فرهنگ شرق و عده‌ای نیز میل غرب به کسب تجربه‌های دیگر اشاره نموده‌اند. در این بین می‌توان از تیپ‌های متعدد ایران شناسان یاد نمود (ایران شناسان با رویکرد منفی و یا مثبت و یا ایران شناسان با دیدگاه متعادل).

ایران شناسی کلاسیک به لحاظ اینکه بیشتر به واسطه غریبه‌ها تا ایرانیان انجام شده است با رویکردهای استعماری و سیاسی دنبال شده است. این گروه به لحاظ اینکه تسلط کافی بر زبان و ادبیات ایران نداشته، شرایط مناسب در بدفهمی فرهنگی و اطلاعاتی نسبت به ایران را داشته‌اند. در حالی که در دوره دوم، دوره

مدرن، که مصادف با تحولات جدید در ایران در طول چهار و یا پنج دهه اخیر است بیشتر به واسطه اندیشمندان ایرانی صورت گرفته است. بسیاری از ایرانیان در خارج و داخل ایران به عنوان ایران‌شناس مطرح و کرسیهای ایران‌شناسی را به خود اختصاص داده‌اند. در این مرحله آنچه موجب بدفهمی در عرصه ایران‌شناسی شده است فرار و ضدیت سیاسی که به ضدیت فرهنگی انجامیده است، می‌باشد. زیرا اکثر ایرانیانی که خود را ایران‌شناس دانسته و دارای مدارک دانشگاهی در یکی از رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی نیز می‌باشند ولی از ایران به دلایل سیاسی و یا غیر آن گریزان بوده و بر اساس ضدیت سیاسی با دولت ایران امکان فهم درست‌تری از شرایط و مقتضیات جامعه و فرهنگ ایرانی را ندارند.

ایران‌شناسان مدرن بر اساس ضرورت سوم و چهارم به مطالعه ایران پرداخته‌اند. با مراجعه به تطور ایران‌شناسی در ۳ قرن، دلایل فوق در گذر تاریخ معنی دارند. در حال حاضر بیشتر ایران‌شناسان از سروازدگی نسبت به ساخت و ساز غرب معاصر و مصرف‌گرایی آن از سر نیاز و نیز به عرصه معنایی و اندیشه‌ای برای اوقات فراغت است. یکی از عمده‌ترین بدفهمیهای محتوایی ایران‌شناسی رامی‌توان تحت عنوان «صورتگرایی فرهنگی تا محتوایی گرای فرهنگی» قلمداد کرد. این صورتگرایی متأثر از نگاه کلیشه‌ای است که سفرنامه‌نویسان در مورد ایران ارائه داده‌اند، این افراد به عنوان مهمان و یا فرد بیگانه قلمداد می‌شوند و درکی که از جامعه و فرهنگ پیدا می‌نمایند معطوف به صورت است تا محتوای فرهنگ و جامعه.

پیشنهادهای روشی و محتوایی در مطالعات آتی ایران‌شناسانه

با رویکرد ایجابی می‌توان برای رفع مشکلات و مسائل روشی و محتوایی در عرصه ایران‌شناسی به نکات جدید دست یافت. برای گذر از مشکلات ایران‌شناسان

می بایست مطالعات بعدی معطوف به نکات زیر باشد:

۱- شناسایی تاریخ ایران

۲- به کارگیری روشهای دیگر تحقیق و بررسی از قبیل روش تحلیل متن تا روش اسنادی و گزارش نویسی از اهمیت اساسی برخوردار است:

سفیران، سیاحان و بازرگانان ونیزی گزارشات و خاطراتی با ماهیت جغرافیایی - سیاسی (ژئوپلتیک) ایران نگاشتند. نوشته های مزبور که مسائل جغرافیایی، تاریخ، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و مردم شناسی را در بر می گرفت، به عرصه ملاحظاتی تعلق داشت که امروزه می توان به روزنامه نگاری نسبت داد؛ به این معنا که این نوشته ها در دایره بررسیها و پژوهشهایی که دارای روش و هدف علمی است، نمی گنجد. با این همه، این آثار که بیش از همه کتابهای سیاحان را در بر می گیرد، در باز شناختن جغرافیایی و مردم شناسی ایران از سوی اروپا اهمیت بارزی داشته است؛ و امروزه نیز به منزله منبع تاریخی، همواره سودمند است.^(۶)

۳- طرح سؤالات جدید در بررسی تاریخ و فرهنگ ایرانی. به عنوان مثال می توان به نحوه برخورد ایران و غرب در چارچوب رابطه سنت و مدرنیسم یاد نمود.

۴- محققان بسیاری در ایران وجود دارند که اساس کار آنها در چارچوب ایران شناسی است ولی کمتر کسی از آنها به عنوان ایران شناس یاد می نماید. به عنوان مثال محققانی که در مورد تاریخ و جغرافیای ایران و فرهنگ و گذشته ایران مشغول مطالعه و تحقیق هستند به لحاظ اینکه مخاطبان آنها ایرانیان بوده ایران شناس محسوب نمی شوند. این افراد ضمن اینکه به بیان گذشته فرهنگی ایران می پردازند به بیان اینکه بر سر ایران در آینده چه خواهد آمد نیز می پردازند.

۵- در اینکه ایران شناسان به چه نوع مباحث و مسائل ایران پردازند نیاز به بررسی و تأمل دارد. برای مطالعه ایران بایستی منظورمان از ایران را مشخص کنیم.

محمد تقی جعفری اشاره نموده است منظور از هویت ارزشی سرزمین ایران در سه مجموعه قابل تعریف می‌شود: ۱- مجموعه اقلیمی ۲- مجموعه تاریخی ۳- مجموعه فرهنگی و عقیدتی (دینی و اخلاقی)،^(۷) از اینرو منظور از ایران صرفاً تاریخ کهن و باستان آن نیست و یا هم‌طور با هویت‌های دیگری چون هویت ترک و یا عرب نیست که به واسطه بعضی از مستشرقین این گونه بررسی شده است. بلکه ایران افزون بر تاریخ و قلمرو دربردارنده حوزه‌های فرهنگی آن نیز هست.^(۸)

از طرف دیگر پرداختن به همه مسائل تحت عناوین متعددی امکان دستیابی به فهم دقیق و مناسب نسبت به ایران و ایرانی را برای کسی فراهم نمی‌نماید. به نظر می‌آید به جای پرداختن به کشاورزی، سیاست، اقتصاد، باستان‌شناسی، و هزاران موضوع و عنوان دیگر بهتر است به عناصر اساسی فرهنگ ایران پرداخته شود. زیرا پرداختن به همه مباحث در مورد ایران زمینه گمراهی و سطحی‌نگری را فراهم خواهد نمود:

مورخان و ایران‌شناسان خارجی که در باب تاریخ ایران باستان تألیفاتی دارند، در نوشته‌های خویش مقوله مختصری را به کشاورزی اختصاص داده‌اند، آنها عموماً همان گفته‌های مورخان باستان را نقل کرده و بعضاً تحلیل‌های کوتاهی از کشفیات باستان‌شناسی را - بر اساس استنباط خویش - بر آن افزوده‌اند. آنها وقتی به تاریخ ایران بعد از اسلام می‌پردازند، در باب کشاورزی ایران - با توجه به کثرت منابعی که موجود است - مطلب زیادی عنوان نمی‌کنند، به طوری که مطالب آنان درباره کشاورزی با سایر مقولات تألیف آنان در باب تاریخ ایران تناسب منطقی ندارد، و در مجموع قلیل و کم مایه می‌نماید. علت این امر آن است که کسب اطلاعات و معلومات و مستندات در باب کشاورزی ایران به سهولت سایر مقولات تاریخ ایران نیست. بنابراین تاریخ نگاران و نویسندگان خارجی توفیق آن را نداشته‌اند که

تألیفی مستقل در باب تاریخ کشاورزی ایران ارائه دهند. آنها معضلات دیگری نیز در این باب داشته‌اند. شاید مهم‌ترین مشکل آنها سیاسی بوده است زیرا وقتی آنها بخواهند تاریخ کشاورزی ایران قبل و بعد از اسلام را بنویسند، ناگزیرند محدوده جغرافیایی فرهنگ و مدنیت ایران باستان و ایران اسلامی را معرفی کنند.^(۹)



پی‌نوشت‌ها

- ۱- شفا، شجاع‌الدین، جهان ایران‌شناسی، بی‌ان، بی‌نا، ص ۲.
- ۲- دسوقی، محمد. سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، نشر هزاران، چاپ اول، ۱۳۷۶، صص ۱۱-۱۲.
- ۳- همان، ص ۲۸.
- ۴- فلا ملک، م. ایران‌شناسی و ماندگاری و پویایی اندیشه در معماری ایران در مجموعه انجمن واره بررسی مسائل ایران‌شناسی. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۱.
- ۵- طاهری، ابوالقاسم. سیر فرهنگ ایران در بریتانیا یا تاریخ دوپست ساله مطالعات ایرانی. سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲، صفحه ۶۶.
- ۶- آنجلو میکه پیه موتسه. ایتالیا و اصفهان، سفارت ایتالیا در ایران، ۱۳۷۲، صص ۹۱-۹۲.
- ۷- جعفری، محمد تقی. اخلاق و مذهب، نشر کتاب تشیع، تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۶۴.
- ۸- تکمیل همایون. ناصر، گستره فرهنگی و مرزهای تاریخی ایران زمین، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴.
- ۹- ابریشمی، محمد حسن. زعفران ایران: شناخت تاریخی و فرهنگی و کشاورزی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۶، ص ۴۱.

منابع

- ۱- شفا، شجاع الدین، جهان ایران شناسی، بی ان، بی نا.
- ۲- دسوقی، محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، نشر هزاران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۳- موسوی گرمارودی، علی. مجموعه مقالات انجمن واره بررسی مسائل ایران شناسی. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۹.



تاریخچه ایران شناسی و تحول آن در کشور جمهوری ارمنستان

دکتر ماریا آیوازیان

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

نظری اجمالی به تاریخ ایران شناسی

در ارمنستان (سده ۵-۲۰ م)

روابط بین کشورهای ایران و ارمنستان از نظر تاریخی، فرهنگی و اقتصادی سابقه ای بس طولانی دارد که یکی از عوامل مهم آن، همسایه و هم مرز بودن این دو کشور است.

اولین شاهد صادق در باب این روابط کتیبه بیستون است که در زمان داریوش اول هخامنشی نوشته شده و در متن آن آرمینیا (ارمنستان) نام برده شده است. در سده های بعد، ارمنستان مرکز تلاقی منافع شرق و غرب بوده و بخصوص در دوران حکومت پارتها، ارمنستان از حمایت مالی، سیاسی و فرهنگی ایران برخوردار بوده است و با شروع حکومت حکمرانان دست نشانده اشکانیان در آنجا به این روابط شدت بخشیده شد.

درباره این روابط و تأثیرات آن، نیکلا آدنتس که خود شاهد حوادث آن عصر

بوده در صفحه ۲۱۱ کتابش به نام **ارمنستان در عصر ژوستینین** چاپ سال ۱۹۰۸ می نویسد: «ارمنستان از زمانهای قدیم در هاله ای از سیاست بین المللی ایران احاطه شده بود و با ایرانیان صدها سال در دنیای مشترک فرهنگی در تماس بود. زمانی که اشکانیان بر ایران مسلط شدند و سلسله ای از آنان حکومت ارمنستان را در دست گرفت، روابط اجتماعی آنان بیش از پیش استحکام یافت.»

بدین ترتیب اگر نظری به سابقه روابط و وابستگیهای ایران و ارمنستان در گذشته بیفکنیم، می توان ادعا کرد که زبان، تاریخ و فرهنگ این دو کشور همواره مکمل یکدیگر بوده اند.

از زمانهای قدیم، کشش و گرایش خاصی نسبت به ایران و ایرانیها در میان ارمنیان وجود داشته است که انعکاس آن را می توان در تحقیقات و آثار نویسندگان ارمنی یافت. شاید بتوان گفت که هیچ محقق و نویسنده ارمنی را نمی توان یافت که حداقل چند صفحه از آثار خود را به ایران اختصاص نداده باشد. اما متأسفانه اکثر این تحقیقات جز چند مورد که به زبانهای دیگر ترجمه شده اند، به زبان ارمنی است و از این رو برای پژوهشگران ایرانی غیر قابل استفاده مانده اند. البته بالعکس در کشور ایران هم تحقیقات و پژوهشهایی پیرامون زمینه های مختلف در ارمنستان صورت گرفته که هیچ گونه بازتابی در کشور همسایه نداشته است.

در سده پنجم، پیش از ابداع الفبای ارمنی به همراه خط یونانی از خط و زبانهای ایرانی (احتمالاً پارتی و فارسی میانه) نیز استفاده می شده است. زبانهای ایرانی، زبان مراسم مذهبی و مدرسه ای آن عصر بوده و در دربار بین افراد والا مقام آن زمان رسمیت داشته است. درباره این مسئله موسی خورنی در **تاریخ ارمنه** شواهدی مؤکد آورده است.

در اینجا باید اضافه کنیم که در سال ۱۹۸۲ دکتر گارنیک آساطوریان و دکتر جیمز راسل (James Russl) از زیربنای کلیسای اجمیاتسین که در سال ۳۰۱ م. بر روی خرابه های آتشکده ای ساخته شده، دو کتیبه کوچک که روی گچ حکاکی

شده و احتمالاً از نوشته‌های زائرین آتشکده بوده است، به دست آورده‌اند. البته هر دو کتیبه متأسفانه صدمه بسیار دیده ولی استنباط می‌شود که هر دو به زبان پارسی نوشته شده است. این اکتشاف خود سند گویایی از نفوذ زبان و خط پارسی (پهلوی) در ارمنستان پیش از مسیحیت است. این اسناد نشان می‌دهد افرادی که در ارمنستان آن عصر می‌زیسته‌اند به زبان و خط پارسی تسلط داشته‌اند.

دکتر آساطوریان در این زمینه می‌گوید: «در ارمنستان پیش از مسیحیت و خصوصاً در قسمتهای مرزی آن با ایران پدیده دو زبانی (bilinguism) ارمنی - پارسی یا ارمنی - پهلوی وجود داشته است.»

در عصر استیلای ساسانیان در ایران، روابط ایران و ارمنستان شکل تازه‌ای به خود گرفت. در آن زمان ارمنستان گذرگاه جنگجویان ایرانی و بیزانسی بود. در همین دوران دین مسیح در بیزانس رسمیت یافته و خطر اشاعه این مذهب در ارمنستان و ایران، موقعیت ساسانیان را به خطر انداخته بود، لذا ساسانیان را بر آن داشت که با زور اسلحه از دین خود دفاع نمایند و از اشاعه دین مسیح در اطراف و داخل کشور جلوگیری کنند.

تهدید و آزار مسیحیان در دوران ساسانیان تنها به علت قشری بودن برخی از روحانیون زردشتی آن زمان نبود، بلکه این مطلب ریشه سیاسی نیز داشت. در این دوران گروههایی از مسیحیان روابط خود را با کلیسای بیزانسی قطع کردند و در نتیجه، از سرحدات بیزانس رانده شدند و در ایران سکنی گزیدند. وقتی دولت ساسانی متوجه این قطع رابطه شد و پی برد که آنها گرایش خاصی به بیزانس ندارد، دست از آزار و تهدید مسیحیت برداشت و در اواخر سده پنجم، دو شعبه از مسیحیان در ایران و کشورهای همجوار موجودیت قانونی و رسمی یافتند.

در این دوران با وجود رکود روابط روحانی - فرهنگی بین ایران و ارمنستان این روابط به کلی از میان نرفت و فقط مدت کوتاهی متوقف ماند.

بعد از ابداع الفبای ارمنی، تحول و ترقی خاصی از نظر علمی، آموزشی و فرهنگی

به وجود آمد. در نتیجه مدارس و مراکز تعلیم فراوانی دایر شد. در این دوره ترجمه متون مختلف بسیار رواج یافت. به قول لَوُ «دوره ای بود که ترجمه و برگردان، به عنوان یک پدیده نو و درخشان در زندگی ارمنیان توانست ادبیات غنی کنونی را به وجود آورد.»

به وسیله این ترجمه ها آثار فراوانی از گزند روزگار در امان مانده که شاهد گویای تاریخ ملل قدیم هستند. همراه با تحولی که در ادبیات و ترجمه متون پدید آمد، تاریخ نگاری نیز دستخوش تحول گشت. مورخان با اشتیاق فراوان به تاریخ نگاری پرداختند. یکی از موضوعهای مهم و جالب آن زمان ایران و ایرانیان بودند.

در سده پنجم و سده های بعد از آن، مورخان ارمنی درباره تاریخ، فلسفه، عقاید و اعتقادات مذهبی، مسائل اجتماعی - سیاسی و زندگی ملی و فرهنگی ایران آثار فراوانی را به رشته تحریر در آوردند. اطلاعات موجود در این منابع از نظر روابط بین ایران و ارمنستان، تأثیرات فرهنگ و مذهب آنان را بر یکدیگر و بررسی و پژوهش در تاریخ باستان و سده های میانه ایران، دارای اهمیت شایانی است.

بنابراین، از منابع و مآخذ آن دوره درمی یابیم که ایران شناسی از زمانهای بسیار دور در ارمنستان مورد توجه بوده و اسناد و مدارک بسیار ارزشمندی را در اختیار مورخان بعدی و معاصر قرار داده است. اکنون به اجمال نام و آثار برخی از مورخان ارمنی عهد باستان و سده های میانه، و ارزش آنها را از نظر پژوهشی بیان می کنیم.

آگاتانگوس: اولین مورخی است که آثارش به دست ما رسیده، نام اثر او **تاریخ ارامنه** است که در سال ۱۹۰۹ با همکاری و تنظیم گ. درمگردیچیان و س. کانایانس در تفلیس به چاپ رسید. این کتاب به خاطر اهمیت و ارزش خاص خود نزد مورخان دیگر ملل به عنوان اولین کتاب ارمنی است که به زبانهای مختلف از جمله یونانی و عربی ترجمه شده است.

پاوستوس بوزاند: وی از معاصرین آگاتانگوس و نام اثرش **تاریخ ارمنیان** است که حوادث سالهای ۳۳۰-۳۸۷ م. را دربر می گیرد. (به سلطنت رسیدن

خسرو، شاه ارمنستان و تقسیم شدن ارمنستان به ایران و بیزانس). این اثر منبع مهمی از نظر تاریخ اجتماعی، سیاسی ارمنستان در دوران اشکانی و تاریخ شرق نزدیک و میانه به ویژه ایران است. اهمیت خاص این مطلب در آن است که نویسنده خود شاهد عینی تمام حوادث بوده و تنها منبع تاریخی سده چهارم درباره ایران است. در این کتاب اطلاعات مهمی درباره روابط سده چهارم ایران - ارمنستان و ایران - بیزانس وجود دارد و جالب تر آنکه در سده ششم پرکوپوس، مورخ یونانی از این مآخذ در تاریخ نگاری خود استفاده نموده و بخشهایی از آن را به یونانی ترجمه کرده است.

اثر پاوستوس بوزاند در سالهای اخیر به زبانهای فرانسه (۱۸۶۷)، آلمانی (۱۸۷۹) و روسی (۱۹۵۳) ترجمه شده است.

قازارپاربتسی: مورخ سده چهارم است و دو اثر او به نامهای **تاریخ ارمنیان** و **نامه ای به واهان مامیکونیان** حوادث سالهای ۳۸۷ - ۴۸۶ م. را در بر می گیرد و مسائل کشورهای ایران، بیزانس، گرجستان، آلبانی، ارمنستان و دیگر کشورهای همجوار را مورد بررسی قرار می دهد همچنین درباره جنبش آزادی بخش ملت ارمنی در برابر ایران زمان ساسانیان سخن می گوید. این اثر یکی از منابع مهم تاریخ ایران و روشنگر روابط میان ایران و ارمنستان است.

یقیشه: اثر او به نام **تاریخ درباره وارتان و جنگ ارمنستان** از منابع ارزشمند سده چهارم و مربوط به روابط ایران و ارمنستان است.

اطلاعاتی که از اثر یقیشه می توان به دست آورد شامل اوضاع سیاسی ایران، نظریه ها و عقاید مذهبی ایرانیان، به ویژه مذهب زردشتی، طرز زندگی ایرانیان باستان، جغرافیای باستان، جغرافیای ایران و دیگر مسائل اجتماعی درباره ایران آن زمان است.

این اثر بیش از چهل بار به زبانهای مختلف ترجمه شده و منبع پر ارزشی از نظر مورخان دیگر کشورها است.

موسی خورنی: اولین نگارش علمی از تاریخ ملت ارمنی از دوران باستان تا انقراض سلسله اشکانی و از بین رفتن آزادی سیاسی ارمنستان در سده پنجم به وسیله موسی خورنی به رشته تحریر در آمده است. او را به نام پدر «تاریخ ارمنستان» می شناسیم.

او در اثر خود از منابع فراوانی به زبانهای یونانی و آشوری استفاده کرده است که نام این آثار فقط به وسیله نگارش او به جهانیان معرفی شده است.

وی در نگارش تاریخ خود از آثار هرودت، پلاویوس، پاراداتسن، پریپور، پلمون، پولیکراتس، مانگون و دیگران استفاده کرده است. در این اثر از فولکلور ارمنی، روایات ملی دیگر کشورهای هممجاور، برخی اسناد رسمی و کتیبه های خط میخی و غیره نیز استفاده شده است.

اثر او می تواند منبع ارزشمندی برای تاریخ کشورهای شرق نزدیک و میانه باشد و سبب آن نه تنها در فراوانی اسناد و مدارک مورد استفاده، بلکه صحت آن مدارک است. چون او از نادر مورخان است که به اسناد مورد استفاده اش با چشم انتقادی می نگریسته است.

اثر او به ویژه از نظر تاریخ ایران بسیار شایان اهمیت است و در آن مطالب بسیار مهمی درباره حماسه ایران دیده می شود و نام رستم، قهرمان حماسی ایران در **شاهنامه**، اولین بار در اثر او به چشم می خورد. در این باره ادوارد براون در کتاب خود به نام **تاریخ ادبیات ایران از دوران قدیم تا فردوسی** چنین می گوید: «نام رستم فقط در آثار قدیم پهلوی یک یا دو بار به چشم می خورد. در حالی که کارهای قهرمانانه او برای موسی خورنی، مورخ ارمنی، آشکار و معلوم بوده است.»

حتی پیش از فردوسی، موسی خورنی بود که حماسه بیوراسب از دهاک را به رشته تحریر در آورد و فصل جداگانه ای به نام «از حماسه های ایران درباره بیوراسب از دهاک» را به او اختصاص داد. این اثر حدود دو سده است که مورد توجه و بررسی و تحقیق ادبا و مورخان دیگر کشورها قرار گرفته است و به زبانهای

لاتین، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی، سوئدی، مجارستانی و فارسی و غیره ترجمه شده است.

یزنیک کوباتسی: درباره فلسفه دین زرتشت و ادیان دوره ساسانیان اطلاعات بسیار کمی به دست ما رسیده است ولی این فاصله را مورخ سده پنجم یزنیک کوباتسی با آثارش پر می کند. نام اثر معروف او **یقدز آقاندوتس** (رد فرق و مذاهب) است که از چهار بخش تشکیل شده بدین قرار:

۱- رد مذهب کفار

۲- رد کیش ایرانی

۳- رد مذهب یونانی

۴- رد مذهب مارکیون

برای به وجود آوردن چنین اثری به قول لو، داشتن قوه تحلیل انتقادی، مجهز بودن به بینش علمی، آگاهی به فلسفه و اعتقادات خداشناسی و ادبیات مذهبی لازم و واجب است و کتاب یزنیک نشانگر چنین قدرت بی نظیری است.

مهم ترین و جالب ترین بخش این اثر، بخش دوم آن است که یزنیک آن را در رد کیش ایرانی، یعنی دین زردشت که دین رسمی زمان حکومت سلسله ساسانی است، نوشته است.

اثر یزنیک در زمان خود فقط یک رساله فلسفی نبود، بلکه نیات خاص سیاسی را دنبال می کرد. او مانند عاملی بود که در دقایق سرنوشت ساز به عنوان حامی ملت خود وارد میدان می شود.

یقیشه درباره او می گوید: یزنیک در سال ۴۴۹ در شورای مذهبی آرتاشات شرکت جست و بعد از آن شورا، جواییه یزدگرد دوم آماده شد که زیربنای آن کتاب یزنیک بود.

اثر یزنیک حتی امروز نیز از نظر علمی دارای ارزش فراوانی است و برای پژوهش درباره دین زردشت و مذاهب منشعب از آن یک منبع و مآخذ پر ارزش به شمار

می‌رود. در این کتاب درباره عقاید مذهبی و بت پرستی ایرانیان در سده پنجم نیز توضیحات جامعی داده شده است. دانشمندان اروپایی چندین نقد بر این کتاب نوشته‌اند و تحقیقات زیادی درباره آن انجام داده‌اند که به زبانهای مختلف ترجمه و منتشر شده است.

در سده هفتم برای محققانی که درباره تاریخ ایران تجسس می‌کنند، مآخذ ارمنی دارای اهمیت خاصی است.

مسائل مورد بحث این منابع، اهمیت بین‌المللی دارد، از جمله: جنگهای ایران و بیزانس، ورود اعراب به صحنه سیاست و حملات اولیه آنان، انقراض سلسله ساسانی، ضعف در حیطه استیلای بیزانس و اقتدار اعراب و غیره.

سبئوس: مورخ سده هفتم که اثر او یکی از منابع مهم این سده است و تاریخ نام دارد. در این اثر همراه تاریخ ارمنستان در سده ششم و هفتم، حوادث شرق نزدیک و میانه آن زمان نیز توصیف شده است، از آن جمله می‌توان از حمله هراکل (هراکلیوس) قیصر بیزانس به ایران، اولین حملات اعراب به ارمنستان و ایران و بین‌النهرین و بیزانس و غیره را نام برد.

در تاریخ سبئوس قسمتهای مربوط به ایران از نظر اسناد و محتوا بسیار پراهمیت است. در این اثر به موضوعهایی از قبیل اقتدار پارتها و سپس انقراض آنان، حکومت ساسانیان و وضع داخلی کشور و تشکیلات نظامی اشاره شده است. بیشترین اهمیت این اثر از آن جهت است که نویسنده خود در آن زمان می‌زیسته و درباره حمله اعراب و کوشانها شاهد تمام حوادث بوده است.

در بخشی از کتاب سبئوس مفصلاً به نوشته‌ای درباره خسرو و شیرین و همچنین یکی از قهرمانان حماسی ایران، یعنی اسفندیار بر می‌خوریم.

هوهان مامیکونیان: اثر او به نام **تاریخ تارون** یکی دیگر از منابع مهم تاریخی در سده هفتم است. این تألیف بر اساس روایات رایج در آن عصر نوشته شده است. و اطلاعات ارزشمندی از دوران اولیه مسیحیت و پیکارهای قهرمانانه ارمنیان در

برابر ایران ساسانی، در سده های ششم و هفتم دارد.

بعضی از مورخان ارمنی با اطلاعات و آثار خود خلاء تاریخ سده های یازدهم تا چهاردهم را پر کرده اند. در اینجا می توان از چند مورخ مهم به شرح زیر نام برد:

استپانوس تارونتسی (سده یازدهم): اثر او به نام **تاریخ عمومی** است. تألیف وی درباره قفقاز، ایران، آسیای صغیر، شرق نزدیک است.

گریگور ماگیستروس (سده یازدهم): در اثر او به نام **ورقه ها**، مطالب جالبی درباره حماسه های ایران نوشته و حفظ شده است که پژوهش در مسائل فرهنگی ایران آن زمان را امکان پذیر می سازد.

ساموئل آنتسی (سده دوازدهم): نام اثر او **کرونیک** است و در این کتاب حوادث آن دوران ایران، بیزانس و ارمنستان آورده شده است که پژوهش در تاریخ تطبیقی را امکان پذیر می سازد.

کیراکوس گاندزاکتسی (سده سیزدهم): اثر او **تاریخ ارمنیان** نام دارد که درباره مغولها، حمله مغول به کشورهای شرق نزدیک و میانه، تشکیل حکومت هلاکو، دهها سال تسلط تاتار و مغول در دوران حکومت ایلخانان بر ایران، بیش از صد و پنجاه سال حکومت بر آسیای پیشین، بویژه کشورهای ایران، ارمنستان، آلبانی و غیره است.

گریگور آکیزتسی (اواخر سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم): نام اثر او **تاریخ مغول** است که اطلاعات جامعی درباره زندگی و زبان مغولها و طرز حکومت و سیاست پرداخت های مالیاتی آنها داده است.

بین سده های دوازدهم و چهاردهم مورخانی هستند که در آثارشان اطلاعات فراوانی درباره ایران، شرق نزدیک و میانه از نقطه نظر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد. از آن جمله می توان از آریستاکس لاستیویاتسی (سده دوازدهم)، ماتوس اوهایتسی (سده دوازدهم)، وارتان آرولتسی (سده سیزدهم) استپانوس اربلیان (۱۲۵۸ - ۱۳۰۴) نام برد.

مجموعه‌ای از اطلاعات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ارمنستان و کشورهای شرق نزدیک، ایران، بین‌النهرین و آسیای صغیر را می‌توان در مجموعه‌هایی از قبیل:

نسخ خطی ارمنی سده سیزدهم، تنظیم ل. س. خاچیکیان، ایروان، ۱۹۵۰؛
نسخ خطی ارمنی سده پانزدهم، از همین مؤلف ایروان بخش اول ۱۹۵۵،
بخش دوم ۱۹۵۹، تاریخ نگاریهای مختصر در سده‌های سیزدهم تا
هجدهم، تنظیم، و. ا. هاکوبیان، ایروان، جلد ۱، ۱۹۵۱، جلد ۲، ۱۹۵۶ به دست
آورد و با تکیه بر آنها می‌توان مسائل زیادی را تحلیل و بررسی نمود.

در ارمنستان سده‌های میانه، همراه با تاریخ نگاری، جغرافیا نیز در مورد نظر
نویسندگان بود و آنان اطلاعات جغرافیایی مهمی درباره ارمنستان و کشورهای
همجوار آن به دست داده‌اند.

قدیمی‌ترین اثر جغرافیایی که به دست ما رسیده اثر آنانیا شیراکاتسی، دانشمند
سده هفتم است. این اثر جهان‌نما نام دارد که بعضی آن را به موسی خورنی نسبت
داده‌اند.

شیراکاتسی درباره آسیا، اروپا و آفریقا و کشورهای ایران، گرجستان، آلبانی،
قفقاز شمالی، شهرهای کشورهای یاد شده و توابع و تقسیمات کشوری،
رودخانه‌ها، کوهها و راههای آن کشورها، کشاورزی، تحول فرهنگی ایران در زمان
ساسانیان و نوع حکومت آنها، اقوام مختلف ایرانی و محل‌های سکونت آنان، انواع
مشاغل، طرز زندگی، مذهب و غیره اطلاعات جالبی به دست می‌دهد.

در اینجا باید اضافه کرد، کتاب بسیار با ارزشی در ماتناداران در شهر ایروان
نگهداری می‌شود با نام اسامی شهرهای هند و ایران که مؤلف آن نامعلوم است.
ولی به نظر می‌رسد توسط شخصی نگاشته شده که آشنایی کامل درباره هند و
ایران داشته است و تاریخ نگارش آن مربوط به سالهای ۱۱۰۶ تا ۱۱۱۵ م.
احتمالاً نگارنده آن یک تاجر بوده است. درباره این کتاب ا. آبراهامیان در گنجینه

نسخ خطی ماتناداران ایروان صفحه ۶۹ شرح جامعی دارد.

در سده شانزدهم ایران دستخوش حوادث مهمی می گردد. اتحاد سیاسی کشور در دوران صفویه به پایان می رسد و اقتصاد بازرگانی با تحول بزرگی روبرو می شود. در این دوره روابط ایران با کشورهای دیگر به ویژه کشورهای اروپایی بسیار چشمگیر و این موقعیت باعث پیشرفت فرهنگ و رونق تاریخ نگاری در این عصر بوده و آثار تاریخی فراوانی نیز به فارسی نوشته شده است. اما به علت کمبود اطلاعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در آثار فارسی این دوره، منابع و مآخذ بیگانه مورد استفاده قرار گرفته که یکی از آنها یادداشتهای مورخان ارمنی است.

منابع ارمنی مربوط به این دوره یادداشتهای کوتاهی است که می تواند بعضی از کمبودها و نواقص اسناد ایرانی را جبران نماید. ارزش اصلی این یادداشتهای در آن است که نویسندگان آنها شاهد عینی حوادث بوده اند.

یکی از آثار مهم این دوره تألیف سیمون آپارتتسی به نام **سوگ بر تسخیر تبریز** است که مآخذ مهمی از نظر توصیف روابط ایران و ترکیه و حوادث سال ۱۵۸۵ م. و استیلای ترکهای عثمانی بر تبریز است.

یکی از مورخان بنام ارمنی در سده هفدهم، آراکل داوریتسی (تبریزی) (۱۵۹۵-۱۶۶۹) است. نام اثر او **تاریخ** است که درباره حوادث سده هفدهم بحث می کند. او در تألیف این اثر از یادداشتهای سده های شانزدهم و هفدهم استفاده کرده است و به جز حوادثی که خود شاهد آن بوده، به بقیه با دیده انتقادی نگریسته و با احتیاط از آنها یاد کرده است. کشورهای مورد نظر او در این اثر، ارمنستان، ایران و ترکیه (عثمانی) هستند. به دلیل اهمیت این اثر، م. بروسه آن را به نام **مجموعه تاریخ ارمنستان** ترجمه کرده است (سن پترزبورگ، ۱۸۷۴) و نصرالله فلسفی مورخ ایرانی در تألیف اثرش به نام **زندگی شاه عباس اول** در چهار مجلد، از یادداشتهای داوریتسی استفاده کرده و از اثر او به عنوان منبع و مآخذ معتبری برای تاریخ ایران سده هفدهم یاد کرده است.

درباره سیاست و اقتصاد، جغرافیا، قوم‌نگاری، روش زندگی در ایران، همچنین جنگ‌های ایران و عثمانی، روابط بازرگانی میان تاجران ایران و ارمنستان، روابط اقتصاد خارجی ایران و اجتماعی ارمنیان ایران چند مورخ ارمنی در سده هفدهم اطلاعاتی به ما داده‌اند، از جمله:

گریگور داراناقتسی در اثر خود به نام **تاریخ معاصر**

کشیش ذکر می‌کند در اثر خود به نام **تاریخ نگاری**

زاکاریا آگولتسی در اثر خود به نام **یادداشت‌های روزانه**

کنتستان جوقایتسی (جلفایی) که در اثر خود به نام **مجموعه تاریخ جهان** درباره سرمایه‌های تجار ارمنی و تأثیر آن در اقتصاد و سیاست دوران صفویه گفتگو می‌کند. در تاریخ نگاری او آخر سده هفدهم و اوایل سده هجده آثار به چشم می‌خورد که فقط اختصاص به ایران دارد. از جمله می‌توان از **تاریخ ایران** اثر خاچاطور جوقایتسی (جلفایی) نام برد. او تاریخ ایران را از دوران کوروش تا زمان معاصر خویش، یعنی مرگ کریم‌خان زند (۱۷۷۹) به رشته تحریر درآورده است. در این تألیف از منابع فراوان ایرانی و ارمنی استفاده شده و مهم‌ترین بخش این کتاب، دوره حکومت کریم‌خان زند یعنی (۱۷۵۸ - ۱۷۷۹) است، زیرا خود مؤلف در آن زمان می‌زیسته و شاهد عینی حوادث آن دوران بوده است.

توصیف دوران انقراض سلسه صفویه در ایران را در یادداشت‌های پطرس دی سرکیس گیلانی، می‌توان یافت. اثر او از نظر صحت و دقت یکی از آثار چشمگیر و مهم این دوره است. در سده هجدهم نیز، نویسندگان ایرانی آثار مهم زیادی را درباره دوران حکومت نادرشاه افشار به رشته تحریر درآورده‌اند مانند: **تاریخ نادری**، **دُرّه نادره**، **عالم‌آرای نادری** و غیره، البته در این میان آثار مورخان ارمنی نیز جای خود را دارد.

در سیاست نادرشاه، توجه خاصی به روحانیان و تجار ثروتمند ارمنی و پیشنهاد همکاری به آنان شده است. به همین دلیل آبراهام کرتاتسی که خود مقام عالی

روحانی داشت به شرکت در اجلاس دشت مغان که به وسیله نادرشاه تشکیل شده بود، دعوت شد. کراتتسی در اثر خود به نام **تاریخ نگاری اطلاعات** جامعی در این باره به دست داده است.

در اینجا از آثار چندین مورخ ارمنی این دوره نام برده می شود:
تاریخ جنگها، اثر آبراهام یروانتسی.

حملات طهماسب قلی خان و انتخاب او به نام شاه ایران، اثر هاکوب شاماختسی

دفتر یادداشتهای آبراهام کراتتسی و ملاقات او با نادرشاه در اجمیاتسین.

اثر دیگری که به زبان ترکی و الفبای ارمنی نوشته است، اثر طنبوی کوچوک هاروتیون که جزو هیئتی عازم سفارت ترکیه در ایران شده بود و مشاهدات خود را به رشته تحریر درآورده است.

جامبر، اثر سیمون یروانتسی .

دیوان، اثر یغیا کراتتسی موشقیان .

و اثر وارتان اذنتسی، **درباره حمله های ایران به قفقاز در سالهای ۱۷۹۵-۱۷۹۷.**

تجار ارمنی در سده های هفدهم و هجدهم رابطی بودند میان کشورهای شرق و غرب. البته غریبها سعی داشتند از اطلاعات و معلومات آنان درباره کشورهای شرقی از قبیل ایران، هند، آسیای جنوب شرقی، عثمانی و غیره استفاده نمایند. و بارتولد، مورخ شهیر روسی، در اثر خود اطلاعات بسیار مهم و جالبی درباره این کشورها به ما می دهد که اکثر آنها اطلاعاتی است که تجار ارمنی در اختیار کشور روسیه قرار داده بودند.

اطلاعاتی که از جوامع مهاجر ارمنی در ایران به دست آمده نیز از منابع مهم تاریخ ایران به شمار می آید.

در سده نوزدهم، بعد از تحقیق درباره بعضی منابع و مآخذ ارمنی که درباره ایران نوشته شده، دانشمندان و محققین ایرانی و خارجی همصدا بر منابع مورخان ارمنی ارج نهاده اند و آنها را بسیار مهم و ارزشمند قلمداد کرده اند.

یکی از دانشمندان و ادبای ایرانی، سعید نفیسی می گوید: «تاریخ ایران، بدون در نظر گرفتن منابع و مآخذ ارمنی، درباره تاریخ باستان و سده های میانه ایران، ناقص به نظر می رسد و بدون این منابع نمی توان تاریخ ایران را به طور کامل نگاشت.

یکی از دانشمندانی که می توان او را بنیانگذار ایران شناسی در ارمنستان نامید، گورگ درهوهانسیان (گورگ دبیر پالاتسی ۱۷۳۷-۱۸۱۲) است.

از آثار مهم او می توان **فرهنگ فارسی به ارمنی** را نام برد. اهمیت این اثر در آن است که اطلاعات فراوانی درباره اساطیر، روایات و امثال و قهرمانان حماسی ایران به دست می دهد. به عنوان مثال، اشعاری از شعرای نامی ایران را با حروف ارمنی آورده است.

چند اثر دیگر هم از این تاریخ باقی است از جمله:

کتابهای درسی عربی و فارسی، دستور زبان فارسی، تعدادی تحقیقات تاریخی، ترجمه ای از زبان فارسی به ارمنی اثر فرزند حسین طوسی به نام **آکانتس گیرک**؛ (کتاب نگینها) درباره اندازه ها، اوزان، سنگهای قیمتی، سکه ها و غیره در ایران و ترجمه دیگری از فارسی به ارمنی اثر منجم ایرانی سده پانزدهم، عبدالعزیز ابن عبدالرحمن تبریزی به نام **کلید ستارگان** که هنوز به چاپ نرسیده است.

گفتنی است که همراه با ترقی و پیشرفت ارمنی شناسی در ارمنستان، ایران شناسی نیز به موازات آن در ارمنستان پیش رفت، زیرا در هر مسأله ای که پیش می آمد همسایه دیرین ارمنستان به نحوی به موضوع بستگی پیدا می کرد و از خیلی جهات بدون ذکر موارد مشابه آن در ایران، ارمنی شناسی کامل به نظر نمی رسید و این ناشی از وابستگیهای ناگسستنی و غیر قابل انکاری است که طی

قرون متمادی میان دو کشور وجود داشته است.

از اولین کسانی که به تحقیق و پژوهش علمی درباره تاریخ و فرهنگ کشورهای همجوار ارمنستان پرداختند؛ خ. آبویان بود که در آثار خود درباره تاریخ ایران، موضوعهای جالبی را مورد بررسی قرار داد. دومین نفر مسرپ تاقیادیان (۱۸۰۳ - ۱۸۵۸) است که آثار او از نظر علمی، تفکر اجتماعی و فرهنگ ملی ارمنی ارزش ویژه‌ای دارد. او به عنوان یک شرق شناس، تاریخ و فرهنگ کشورهای ایران و هند را نیز مورد بررسی قرار داد و اثر او به نام **تاریخ ایران** اولین گام در این راه بود که تاریخ اساطیر ایران را تا دوران معاصر در بر می گیرد. او در نگارش این اثر، از نوشته‌های مورخان قدیمی، یادداشتهای سیاحان، مورخان ارمنی، مورخان اروپایی، هیئتهای مبلغ مذهبی و غیره استفاده کرده است. تاقیادیان آشنایی کامل به زبان فارسی داشته و از منابع فارسی مانند **تاریخ طبری و زینت التواریخ** نیز استفاده نموده سپس اطلاعات و پژوهشهای خود را در این زمینه‌ها بدان افزوده است.

از آثار دیگر او **سفرنامه د. تاقیادیان به ایران و امثال و حکم فارسی** است که به زبان ارمنی تألیف شده است.

از مراکز مهم در زمینه شرق شناسی که در آنجا تحقیقات و پژوهشهای فراوانی انجام گرفته، روسیه است. متفکران و محققان ارمنی که پیرامون همین موضوعات در روسیه کار می کردند نیز، تحت تأثیر این تحقیقات قرار گرفتند و همراه و همزمان با ارمنی شناسی، در ایران شناسی و ترک شناسی نیز تحول عظیمی را پدید آوردند. منابع تحقیقی روسیه برای ایران شناسی و ترک شناسی جزء مأخذ جالب به شمار می آیند.

مدرسه عالی لازاریان که در سال ۱۸۱۵ در مسکو تأسیس شد. یکی از عوامل مهم این پیشرفت بود و نقش آن را در این راه نمی شود نادیده گرفت. از چهره های درخشان سده نوزدهم می توان از استپانوس نازایان، کرپه

پادکانیان، کارایت یزیان، گریگور خالاتیان، مگردیچ امین نام برد که به ترتیب درباره هر کدام از آنان توضیحات لازم داده خواهد شد.

استپانوس نازاریان (۱۸۱۴ - ۱۸۷۹)، که رئیس کرسی شرق شناسی دانشگاه شهر غازان بوده و در زمان ریاست خود کادر تحقیقاتی بزرگی را برای پژوهش در زمینه های شرق شناسی آماده کرد. او در سالهای پرثمر پژوهشی اش آثاری ارزنده در زمینه ایران شناسی ارائه داده که از جمله، **شاهنامه فردوسی و گلستان سعدی** را می توان نام برد. وی با بررسی درباره **شاهنامه** پایه گذار فردوسی شناسی علمی در روسیه و ارمنستان گردید. درباره این اثر مهم، در مجلات مختلف روسیه مقالاتی نوشته شد و آن را یک کار بسیار مهم معرفی نمودند.

وی که سردبیر مجله **هیوسیسایا پایل** بود برای اولین بار **گلستان سعدی** را ترجمه کرد. و در هر شماره مجله مقاله ای درباره یکی از شعرای کلاسیک ایران مانند: جامی، سعدی، جلال الدین رومی و غیره نوشت و منتشر کرد.

مگردیچ امین (۱۸۱۵ - ۱۸۹۰)، شرق شناس و ارمنی شناس نامی که موضوع اصلی تحقیقات و آثار او مربوط به ارمنی شناسی، به ویژه تاریخ و ادبیات ارمنی دوران باستانی است. او در ضمن تحقیق، مسائلی را که با تاریخ و فرهنگ باستانی ایران نیز ارتباط داشت برای تطبیق در آثار خود مورد استفاده قرار داده است. از آن جمله می توان از حماسه های ایرانی، خاصه بخش ضحاک **شاهنامه فردوسی** را که در تألیف **حماسه های باستانی ارمنستان** در مطابقه با تاریخ موسی خورنی استفاده کرده نام برد.

در آثار دیگر امین که مربوط به ارمنی شناسی است، باز هم به مسائل بسیار جالب درباره فرهنگ و تاریخ ایران بر می خوریم که به مسائل مشترک تاریخی بین دو کشور همسایه اشاره می کند. وی مقاله ای به نام «**مادها در ارمنستان باستان**» دارد که ارزش زیادی از نظر ایران شناسی دارد و درباره روابط بین ارمنیان و مادها و تأثیرات روحانی - فرهنگی میان آنها گفتگو می کند. او همچنین تاریخ اجتماعی

مادها را در ارمنستان مورد بررسی قرار داده و ثابت می کند که نوشته موسی خورنی درباره آنها کاملاً بر اساس علمی استوار است.

کرپه پادکانیان (۱۸۳۳ - ۱۸۸۹)، اثر او به نام **تجربه در نگارش تاریخ سلسله ساسانی**، مطابق منابع و مآخذ ارمنی، توجه شرق شناسان روسی را به خود جلب کرد و نویسنده به عنوان شرق شناس - ایران شناس معروف شد. این اثر جای خود را در میان شرق شناسان اروپایی نیز باز کرده به طوری که اثر او به زبان فرانسه نیز ترجمه شده و به چاپ رسیده است.

در سال ۱۸۷۰ پادکانیان **یادداشت‌های روزانه پطرس دی سرکیس گیلانی** را به روسی ترجمه و منتشر کرد. این اثر شامل وقایع سال ۱۷۲۲ یعنی تصرف پایتخت صفویه (اصفهان) به دست افغانها و انقراض این سلسله است.

اثر دیگرش **نگاهی به تاریخ ایران پیش از حمله اعراب**، است. بعضی از مسائل در این کتاب درست توجیه نشده، اما با وجود این نقص نمی توان برای آن ارزش قائل نشد.

گورگ خالاتیان (۱۸۵۸ - ۱۹۱۲)، یکی دیگر از ایران شناسان ارمنی است که بعد از فارغ التحصیل شدن از مدرسه عالی لازاریان، به دانشکده تاریخ - ادبیات دانشگاه مسکو رفت و تحصیلات خود را در دانشکده به پایان رساند. در آثار او، به مسائلی مربوط به ایران و روابط بین ایران و ارمنستان برمی خوریم.

خالاتیان در یکی از آثارش، به نام **قهرمانان ایرانی میان ملت ارمنی**، موضوع جالبی را بررسی کرده و تأثیر روایات حماسی ایران بر حماسه های ارمنی و حد این تأثیرپذیری را بیان داشته است.

از آثار دیگرش می توان اشاره به **تاریخ ارمنستان در رابطه با جریان کلی حوادث آسیای قدیم و تفسیر روایات و افسانه های ایرانی در تألیف گریگور ماگیستروس** را نام برد.

در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، در روسیه و اروپای غربی، آثار فراوانی از

مؤلفان ارمنی و ترجمه‌هایی از آثار آنان را که مستقیماً به تاریخ و فرهنگ و جغرافیای ایران مربوط است و مسائل ایران شناسی را توجیه و تفسیر می‌کند، می‌توان یافت. از این گروه می‌توان از آثار س. کیشمیشف، سلیمان خان میران و دیگران نام برد که وقایع داخلی دوران نادرشاه و روابط خارجی ایران آن عصر در آثار آنان منعکس و بررسی شده است.

از دیگر ایران شناسان می‌توان از داوید ملیک شاه نازاریان، ه. گاترچیان، ی. ستیان، ه. درهوهانسیان، گ. هوسپیان، ق. اینچیان، ق. آلیشان نام برد. در این سده‌ها به اولین تحقیقات و پژوهشهای مربوط به زبان فارسی و ترجمه و انتشار آثار محققان اروپایی برمی‌خوریم.

یکی از رشته‌هایی که در سده نوزدهم بین محققان ارمنی، پژوهشگران زیادی داشت، زبان پهلوی بود. پایه پهلوی شناسی در این سده بنیان نهاده شد و ترجمه متون پهلوی، بررسی و پژوهش درباره این زبان بسیار معمول گشت. یکی از دلایل این توجه، وابستگی تاریخی زبان و ادبیات ارمنی به زبان پهلوی بود. دانشمندان ارمنی سعی داشتند با این بررسیها، روابط و همبستگیهای ارمنیان و ایرانیان را که تا آن زمان توجهی به آن نشده بود، بیان دارند.

در اینجا به چند تألیف و مقاله از آن رده می‌پردازیم:

کتیبه‌های آشوری و ایرانی و یا بخشهایی از آنها که مربوط به تاریخ نائیری و اورارتو می‌شود، تألیف ه. و. ساندالچیان.

پارته‌ها در ایران و روابط آنان با آرامنه (۲۵۰ ق.م - ۲۲۶ م) تألیف ن. کارامیاننس.

گفتگوی سه مغ بد (موبد) در ادبیات و متون ارمنی و اهمیت آن. تألیف ب. سرکیسیان.

حمله داریوش به ارمنستان. تألیف ک. باسماچیان.

تیردادشاه ارمنستان و پارت. تألیف ک. باسماچیان.

کتیبه های خط میخی پرسپولیس. تألیف س. درویشیان .
تاریخ باستان ملل شرق (مصر، لبنان و سوریه کنونی، بین النهرین،
ایران) تألیف آ. اسخانیان.

تاریخ مختصر ملل باستان. تألیف آ. گالفائیان.
پیرو این تحقیقات بعضی از دانشمندان نیز به ادبیات کلاسیک ایران توجه
پیدا کردند.

بر اساس این علاقه و توجه، ترجمه هایی از فردوسی، خیام، سعدی، حافظ،
جلال الدین رومی، جامی و غیره چاپ و منتشر شد. این آثار نه فقط به زبان ارمنی،
بلکه به زبان روسی و غیره نیز ترجمه شده اند.

علاوه بر موضوعهای مورد پژوهش که در بالا ذکر شد، در این دوره آثار تحقیقی
دیگری در زمینه های زندگی داخلی، اقتصاد عمومی، ترقی و تحول اجتماعی-
سیاسی، عقاید مذهبی- فلسفی ایران نیز به چشم می خورد. یکی از آثار پر ارزش
در این زمینه اثر ل. تیگرانوف، دانشمند ارمنی، به نام **درباره روابط اجتماعی-
اقتصادی ایران** که مؤلف خود مدتی در ایرانی می زیسته و تحقیقات مذکور را همان
جا انجام داده است.

کار او در نوع خود تازگی دارد و برای اولین بار در اثر اوست که این مسائل درباره
ایران مطرح می شود.

اثر دیگری از این دوره در زمینه بازرگانی- اقتصادی ایران، تألیف گ. درقو کاسیان
به نام **منافع اقتصادی روسیه در ایران** است که مؤلف در این اثر درباره روابط
اقتصادی ایران و روس در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم سخن می گوید.
یکی دیگر از دانشمندان نامی ارمنی آترپت است که آثار او از نقطه نظر
ایران شناسی حائز اهمیت خاصی است. آثار او عبارتند از:

امامت، که تفسیر و پژوهش در مذهب شیعه و نظریه های این مذهب و تأثیر
آنها در زندگی داخلی و سیاست خارجی ایران است.

بابی و بهائی، که تحقیقی است درباره بهائیت و بابیت و ارائه مدارک ارزشمند درباره چگونگی به وجود آمدن آن و عقاید و نظریه‌ها و نوگرایی‌های آن عقیده.

محمد علی شاه، جنبش ملی در کشور شیر و خورشید.

رحیم خان سردار، جنبش ملی در کشور شیر و خورشید.

این آثار بازگو کننده دلایل انقلاب ایران در اوایل سده بیستم است.

اکثر آثار آثریت به زبان روسی ترجمه شده است.

هامبار سوم آراکلیان یکی از ایران شناسان دیگر این دوره است. آثار او درباره بایبگری، اقلیتهای ملی ایران، مسائل تاریخی مربوط به زندگی ارمنیان ایران و غیره نوشته شده است از جمله:

ارمنیان ایران، گذشته، حال و آینده آنها؛ آقامحمد شاه در شوش.

مسائل جالبی نیز می توان در سفرنامه‌ها و اشعار وی یافت. در کتاب **جهودکشان** درباره سفاکیهای آقا محمدخان و دوران حکومت سرشار از وحشت او، شرح مفصلی دارد.

در مراکزی که در بالا نام برده شد، نه تنها تاریخ و فرهنگ ایرانی، بلکه فرهنگ دیگر اقوام ساکن ایران و آسیای مرکزی مانند کردها، افغانها، آسییها، لرها، بختیاریها و غیره نیز مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته است. در کنار این تحقیقات، توجه خاصی به ملل ایرانی زبان آسیای میانه، تاریخ و فرهنگ باستان و همچنین ملل قدیمی ساکن آن قسمت‌ها مانند سغدیها، خوارزمیها، بلخیها و غیره شده است.

مهرهای ساسانی موزه تاریخ ارمنستان

مجموعه ارزشمندی از مهرهای دوران ساسانی در موزه تاریخ ارمنستان موجود است که بخش عمده آنها از طریق کاوشهای باستان شناسی در نقاط مختلف سرزمین کهن ارمنستان از جمله «دوین» و «اجمیادزین» به دست آمده و برخی

نیز توسط افراد هنر دوست و دانش پژوه به موزه تاریخ اهداء گردیده است.

نقشهای این مجموعه را می توان در شش گروه متفاوت قرار داد:

۱. نقش حیوانات و پرندگان

۲. تصویر انسان

۳. نقش آتشدان

۴. تصویر گیاهان

۵. منوگرام

۶. تصویر ایزدان و الهه ها

تعداد مهرهای ساسانی در مجموعه موزه دولتی تاریخ ارمنستان شامل سه بخش است:

الف. مجموعه شماره ۱۲۵ با ۴۴ نقش، مأخذ نامشخص این مجموعه در نوامبر ۱۹۲۹ در موزه دولتی تاریخ ارمنستان ثبت شده و ظاهراً از «اجمیدازین» انتقال یافته است.

ب. مهرهایی که در کاوشهای باستان شناسی در «دوین» Dvin (۵ نقش) و «واقار شاپاد» Vagharshapat (۴ نقش) کشف شده اند.

ج. مهرهایی که موزه به عنوان هدیه دریافت و یا خریداری کرده است (۸ نقش) از ۶۱ نقش، سه نقش دارای نوشته پارسی میانه است.

مجموعه دیگری از مهرها در کاوشهای باستان شناسی سالهای ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ در «دوین» پیدا شده اند (سه نقش). هر سه مهر سنگی و به شکل شبه انگشت هستند.

نمونه هایی از این مجموعه:



گاو کوهاندار، از طرف راست، با یک ستاره هشت پر روی سطح مهر



نیمتنه ، نیمرد، سیخ را

مرد پیشانی بند بسته است و جامه فاخری به تن دارد.



آتشدان



گل



منوگرام



ایزدان والیهه ها

مراکز آموزشی

در تعدادی از مدارس ارمنستان به زبان فارسی تدریس می شود. در این مدارس قبلاً کتابهای پروفیسور نعلبندیان تدریس می شد، ولی اکنون از سال تحصیلی ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ کتابهای جدیدی تدریس می شود.

مدارس فارسی زبان ارمنستان و تاریخ تأسیس آنها عبارتند از:

- ۱- مدرسه شماره ۶ ایروان .
 - ۲- مدرسه شماره ۵۹ ایروان. ۱۹۴۷.
 - ۳- مدرسه شماره ۷۸ ایروان، ۸- ۱۹۷۷.
 - ۴- مدرسه شماره ۱۲۷ ایروان، ۱۹۶۲.
 - ۵- مدرسه شماره ۱۴۹ ایروان، ۱۹۷۴.
 - ۶- مدرسه شماره ۴ آبیوان، ۱۹۹۰.
 - ۷- مدرسه شماره ۵ آشتاراک.
 - ۸- مدرسه شماره ۶ گمری.
 - ۹- مدرسه شماره ۴ گمری.
 - ۱۰- مدرسه شماره ۶ اجمیاتسین، ۱۹۵۹.
 - ۱۱- مدرسه جمهوری اسلامی ایران وابسته به سفارت ایران (مخصوص فرزندان سیاستمداران و ایرانیان مقیم (موقت) ارمنستان.
- در چندین دانشکده و انستیتو نیز ایران شناسی و زبان ادبیات فارسی تدریس می شود از جمله:
- ۱- دانشگاه فردوسی.
 - ۲- دانشگاه هراچیا آچاریان.
 - ۳- دانشگاه آزاد.
 - ۴- انستیتو زبانهای شرقی لازاریان.
 - ۵- آکادمی علوم جمهوری ارمنستان، انستیتو شرق شناسی، بخش

ایران شناسی - کردی، مهم ترین مرکز از این گروه دانشگاه دولتی ایروان است که در سال ۱۹۱۹ تأسیس شده و برنامه های درسی آن عبارتند از:

زبان فارسی کلاسیک و نوین

زبان فارسی میانه و پارسی

زبان سغدی

مقدمه فقه اللغة ایرانی

گرایش شناسی تطبیقی ایران

زبان پشتو

زبان بلوچی

زبان کردی

زبان آسی

تاریخ ایران (هخامنشیان تا صفویه، صفویه تا پایان قاجاریه، پهلوی تا معاصر)

تاریخ ادبیات کلاسیک و جدید ایران

ادیان ایرانی، اسلام، فرق اسلامی

تاریخ زبان فارسی

جغرافیای ایران

هنر ایران

شرق شناسی - ایران شناسی

این فهرست مجموعه دروسی است که در دانشگاه دولتی آموزش داده می شود.

این دانشگاه دارای دوره های لیسانس، فوق لیسانس و دکتری است.

در سال تحصیلی ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ مجموعاً در کلیه دوره ها تعداد ۱۸۰ دانشجو

مشغول تحصیل هستند.

انجمنها و مؤسسات ایران شناسی

- ۱- بخش ایران در «انجمن آئوکس»
 - ۲- «انجمن فرهنگی مهر» که ارگان آن مجله مهر است و در سال ۲۰۰۰ تأسیس شده است.
 - ۳- رایزنی فرهنگی ایران در ارمنستان وابسته به سفارت ایران.
 - ۴- یکی از مهم ترین این مراکز یعنی مرکز ایران شناسی قفقاز در سال ۱۹۹۶ تأسیس شده است.
- این مرکز پژوهشی نه تنها در ارمنستان بلکه در کشورهای مشترک المنافع و ایران نیز دارای اهمیت خاصی است. از انتشارات این مرکز مجله بین المللی شرق شناسی به نام Iran & the Coucas است که در سال ۱۹۹۷ شروع و تاکنون ۵ مجلد آن حاوی مقالاتی به زبانهای آلمانی، روسی، فرانسه و انگلیسی به چاپ رسیده است.
- فصل نامه شرق شناسان جمهوری ارمنستان به نام **ایران نامه** به زبان ارمنی که قبلاً جداگانه منتشر می شد و تاکنون ۱۶ مجلد از آن به چاپ رسیده است و اکنون به وسیله این مرکز منتشر می شود.
- مرکز ایران شناسی قفقاز تاکنون دو همایش بین المللی در زمینه ایران شناسی و بیش از ۲۰ سمینار درون مرزی و منطقه ای داشته است. فعالیت این مرکز در رشته های ایران شناسی، کردشناسی، مسائل سیاسی و فرهنگی منطقه ای، فرهنگ نویسی، زبان شناسی و غیره است.
- مجله ای به نام Acta kurdika که جلد اول آن در سال ۱۹۹۴ تحت نظر هیئت تحریریه ارمنستان در لندن به چاپ رسید و منتشر شد، در حال حاضر با مجله مرکز ایران شناسی قفقاز ادغام شده است.
- در این بخش تعدادی از ایران شناسان ارمنی که از ایران به ارمنستان مهاجرت کرده اند و طی زندگی خود در ارمنستان عهده دار مشاغلی مهم بوده و تألیفات و

تحقیقاتی در زمینه ایران شناسی دارند، معرفی می گردند. در انتها به نام چند دانشمند و مورخ و نویسنده ارمنی که در ایران متولد نشده اند، لیکن آثاری در مورد ایران دارند نیز اشاره می شود.

آبراهامیان، روبن Abrahamian, Ruben

تولد: سال ۱۸۸۱ در گنیشیک - وفات: سال ۱۹۱۵ ایروان.

ایران شناس - زبان شناس.

در سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۶ در ایران می زیسته و در مدارس ارمنی زبان تبریز، جلفای نو و تهران تدریس کرده است.

موضوع تز دکتری او که در پاریس از آن دفاع کرد پژوهش درباره گویش کلیمیهای اصفهان و همدان بوده است.

وی در سال ۱۹۳۵ کرسی زبانهای باستانی و پهلوی را در دانشگاه تهران بنیاد نهاد.

از آثار مشهور او: فرهنگ پهلوی - فارسی - ارمنی - روسی - انگلیسی؛ ترجمه اشعاری از باباطاهر عریان و فردوسی؛ ترجمه اراداویراسپ نامه و بوشتی فریان از زبان پهلوی است.

آتایان، آرشاک Ataian, Arshak

تولد: سال ۱۸۷۷ قره باغ - وفات: سال ۱۹۳۸.

نویسنده، مترجم، مربی.

در سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۷ در مدارس سلماس، جلفای نو تدریس کرده است و سپس در سپاه روس - ایران بخش اصفهان مشغول کار بوده است.

در سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ در ادارات قضائیه ایران مشغول انجام وظیفه بوده است.

از آثار او می توان: ترجمه رباعیات خیام و پژوهشی دربارهٔ موقعیت جغرافیایی سلماس که تحقیق بسیار با ارزشی است نام برد.

آقاجانیان، سرکیس Aghajanian, Sarkis

تولدک سال ۱۹۲۹ در انزلی.

آهنگ ساز، رهبر ارکستر، مربی.

در سالهای اقامت خود در ایران باتشکیل کوارتت در کنسرت های گوناگون شرکت داشته است در همین سالها به کاریکاتورنگاری نیز مشغول بوده است و آثار او در روزنامه ها و مجلات ارمنی زبان و فارسی زبان منتشر شده است. وی در سال ۱۹۹۰ در مجمع علمی هزاره فردوسی در تهران شرکت داشته است. در سالهای اخیر در مطبوعات فارسی و ارمنی زبان مقالاتی با موضوعهای اجتماعی - سیاسی به چاپ رسانده است.

آراکلیان، گریگور Arakelian, Grigor

تولد: سال ۱۹۴۸ تبریز.

شرق شناس، مربی، سیاستمدار.

تحصیلات ابتدایی را در تبریز و متوسطه را در دبیرستان فارسی زبان دهقان به اتمام رساند. در سال ۱۹۷۵ بخش ایران شناسی دانشکده شرق شناسی دانشگاه دولتی ایروان را به پایان برد. در سال ۱۹۷۹ استاد زبان فارسی در دانشکده «آبویان» در ایروان گردید. در سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ در بخش اخبار فارسی رادیوی ایروان مشغول به کار شد. در سال ۱۹۹۱ از رساله خود به عنوان مرکز روحانی اجمیاتسین در محدوده مخالفتها و خصوصتهای میان روسیه و ایران در اولین ربع سده ۱۹ که بر مبنای عهدنامه های فارسی، ترکی، عثمانی ماتناداران نوشته بود، دفاع نمود. در سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ در بخش هیئت شرق میانه و

نزدیک - ایران در وزارت امور خارجه ارمنستان مشغول به کار بوده است.
در سال ۱۹۹۴ قائم مقام معاون ریاست جمهوری ارمنستان بوده و مدتی در
سفارت ارمنستان در ایران به عنوان قائم مقام سفیر مشغول به کار بوده است.

آساطوریان، گارنیک Asatrian, Garnik

تولد: سال ۱۹۵۳ تهران.

شرق شناس - ایران شناس.

تحصیلات ابتدایی را در دبستان ارامنه تهران و متوسطه را در دبیرستان آزمون
به پایان رسانده است. در سال ۱۹۷۶ بخش کردی دانشکده شرق شناسی دانشگاه
دولتی ایروان را به پایان رساند. در سال ۱۹۸۳ در سن پترزبورگ از رساله خود با
عنوان **مراتب فعل در زبانهای پهلوی و پارتی** دفاع کرد. سپس در سال ۱۹۹۲
در ایروان از رساله دکتری با عنوان **زبان ارمنی و زبانهای نوین ایرانی** (فارسی،
کردی، زازایی و غیره) دفاع کرده و به درجه دکتری نائل شد.

پس از سال ۱۹۸۲ مدتی ریاست بخش ایران شناسی آکادمی علوم ارمنستان
را به عهده داشته است. همزمان استاد دانشکده شرق شناسی دانشگاه دولتی ایروان
نیز بوده است.

محدوده و زمینه تحقیقات او شامل تاریخ فرهنگ و تاریخ زبان و ادبیات باستان
و میانه ایران (سغدی، پهلوی، پارتی) کردشناسی، یزدی شناسی (یزیدیون)،
قوم شناسی و فرهنگ ایلات کوچ کننده و نیمه کوچ کننده ایران، روابط تاریخی -
فرهنگی ارمنی - ایرانی است.

از سال ۱۹۸۵ سخنران دانشگاههای گوناگون از جمله کپنهاک، اسلو، اوپسالا
و غیره بوده است. در همایشهای بین المللی ارمنی شناسی، ایران شناسی، برلین،
مسکو، بامبرگ، نیویورک و تهران شرکت داشته و عضو هیئت رئیسه Societas
Iranologica Europea در رم و بنیان گذار و سردبیر مجله علمی **ایران نامه** (به

زبان ارمنی)، مجله بین‌المللی کردشناسی و ایران‌شناسی، Acta kurdica (به زبان انگلیسی) و در حال حاضر رئیس دانشکده ایران‌شناسی دانشگاه دولتی ایروان و رئیس مرکز مطالعات ایران‌شناسی قفقاز است (Caucasian Center) است.

آواکیان، آرگ Avakian, Areg

تولد: سال ۱۹۱۹ تهران - وفات: ۱۹۸۳ ایروان.
نویسنده.

تحصیلات ابتدایی را در مدارس ارمنی زبان و فارسی زبان تهران به اتمام رساند و تحصیلات متوسطه را در کالج فرانسوی و آمریکایی به پایان برد. در سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ خلیان در ارتش ایران بوده است. وی از سنین جوانی شروع به نوشتن کرد و موضوع آثار او ایران و زندگی ارمنیان ایران در سالهای ۱۹۴۰ است. از او چندین مجموعه به چاپ رسیده است.

دانقیان، لرتا Daneghian, Loreta

تولد: سال ۱۹۳۷ تبریز.

شرق شناس، مآخذ شناس.

تحصیلات ابتدایی را در تهران شروع و سپس به ارمنستان رفته و بقیه تحصیلات را در آنجا ادامه داده است.

وی از سال ۱۹۶۱ در آکادمی علوم ارمنستان به کار مشغول بوده است. او برای ادامه تحصیلات به پژوهشی درباره مآخذ تاریخی ایران پرداخته و موضوع رساله وی تألیف آراکل داوریرتسی (مورخ) به عنوان سرچشمه تاریخ سده ۱۷ ایران در دوران صفویه است که در سال ۱۹۷۸ در ایروان به چاپ رسیده است.

زمینه تحقیقات و آثار او ایران، روابط ایران - ارمنستان، بعضی از نکات تاریخ ایران و به طور کلی شرق نزدیک، سیاست داخلی و خارجی ایران و غیره است. وی با ارائه مقاله‌هایی در همایشهای داخلی و بین‌المللی شرکت داشته است.

یگانیان، هاملت Yeganian, Hamlet

تولد: سال ۱۹۲۵ تبریز، وفات: سال ۱۹۹۸ آمریکا.

تحصیلات ابتدایی را در مدرسه ارمنی زبان تهران و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان البرز به پایان برد. در سال ۱۹۵۱ دانشکده تاریخ دانشگاه دولتی ابروان را به پایان رساند. موضوع رساله کاندیدای علمی وی **جریان‌ات سیاسی - اجتماعی ایران در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰** و موضوع رساله دکتری وی **روابط فتودالی در نیمه دوم سده نوزدهم در ایران** بوده است. در سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۳ رئیس گروه ایران شناسی آکادمی علوم ارمنستان و بیش از هشت سال استاد تاریخ ایران در دانشگاه دولتی ابروان بوده است.

زمینه تحقیقات وی روابط فتودالی و جریان‌ات سیاسی ایران در سده‌های ۱۹ و ۲۰ بوده است.

وی فعالیت ثمربخشی در اجتماعات و همایشهای کشورهای شوروی سابق و همایشهای بین‌المللی در زمینه شرق شناسی و ایران شناسی داشته است.

چکناوریان، لوریس Chgnavarian, Loris

تولد: سال ۱۹۳۷ بروجرد.

وی در سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۱ در آکادمی موسیقی وین و ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۴ در سالزبورگ تحصیل کرده است. در سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۸ در رشته رهبری ارکستر و آهنگسازی دانشگاه میشیگان تحصیل کرده است.

وی در سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۲ رئیس آرشیو موسیقی ایران بوده است. سپس

در سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۷ استاد موسیقی در دانشگاه مینیسوتا، در ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ در وزارت فرهنگ و هنر ایران مشغول به کار بوده است. در سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹ رهبر ارکستر در ایران و سپس در لندن، ایروان، کالیفرنیا استاد موسیقی بوده است و فعالیتهای هنری در مؤسسات گوناگون داشته است. در سال ۱۹۸۹ در ایروان اقامت گزیده و رهبر ارکستر فیلارمونیک ارمنستان بوده است. او آثار زیادی دارد که از مهم ترین آنها اپرای «رستم و سهراب» و «سیمرغ» را می توان نام برد.

ملیکیان، گورکن Melikian, Gorgen

تولد: سال ۱۹۳۶ آبادان.
ایران شناس، زبان شناس.

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ایران به پایان رساند. در سال ۱۹۶۲ بخش ایران شناسی دانشکده زبان شناسی دانشگاه دولتی ایروان را به پایان برد. از سال ۱۹۶۴ در بخش شرق شناسان دانشگاه از ۱۹۶۸ در دانشکده نوبنیاد شرق شناس به تدریس زبانی فارسی، گویش تهران مشغول بوده است. زمینه تحقیقات وی تطبیق و نوآوری در زبان فارسی است. در سال ۱۹۸۴ در دانشکده شرق شناسی دانشگاه تفلیس از رساله کاندیدای علمی خود به نام **دستور تطبیقی زبان فارسی** دفاع نمود. از سال ۱۹۹۳ رئیس دانشکده شرق شناسی است.

ملیکیان، وارتان Melikian, Vartan

تولد: سال ۱۹۰۸ تهران - وفات: سال ۱۹۹۳ ایروان.
ایران شناس، زبان شناس، مربی، مترجم.

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس ارمنی زبان و فارسی زبان تهران به

پایان رساند. وی به مدت ۴۲ سال بدون وقفه (۱۹۴۶ تا ۱۹۸۸) در دانشگاه دولتی ایروان، دانشکده شرق شناسی، گروه ایران شناسی مدرس زبان فارسی بوده است و ایران شناسان زیادی را در جمهوری ارمنستان تربیت کرده و تعلیم داده است. در سال ۱۹۵۵ از رساله کاندیدای علمی خود با موضوع **کتاب آموزش زبان فارسی برای مؤسسات آموزش عالی ارمنی** دفاع کرده است.

وی همراه این کار به مترجمی نیز پرداخته است و از چندین نویسنده ارمنی زبان ترجمه‌هایی به زبان فارسی انجام داده است. برای کلاسهای ابتدایی که به زبان فارسی تدریس می‌شود دو کتاب تهیه و تدوین کرده است.

یکی از آثار او که هنوز منتشر نشده است «**کلیاتی از اصطلاحات در زبان فارسی و ارمنی**» است.

ملیک وارتانیان، آوک Melik, Vartanian, Avak

تولد: سال ۱۸۸۵ تبریز - وفات: سال ۱۹۶۳ ایروان.

مترجم، حسابدار، متخصص پوست شناسی.

تحصیلات ابتدایی را در تبریز به پایان رساند. در اشتوتگارد تخصص در پوست شناسی گرفت و مدتی مدیر کل کارخانه‌های تولید پوست ارمنستان بوده است.

در سال ۱۹۲۸ به ایران آمد و در تهران اقامت گزید. وی زبان فارسی را با خودآموز آموخته و شروع به ترجمه از آثار شعرای کلاسیک ایران نموده که در تهران به چاپ رسیده است.

در سال ۱۹۴۶ به ارمنستان باز می‌گردد. در طی سالهای زندگی خویش در ایروان، ترجمه ارمنی گلستان سعدی را در ۱۹۵۸ تهیه و به چاپ رسانده است.

وی ترجمه‌هایی نیز از شاهنامه فردوسی دارد که تاکنون منتشر نشده است.

میرزائی‌ان، ادوارد ملقب به راهب (Mirzaian, Edward (Raheb)

تولد: سال ۱۹۵۵ تهران - وفات: سال ۱۹۹۲ ایروان.

شاعر.

تحصیلات ابتدایی را در تهران به پایان رساند. در سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۱ در دانشکده شرق شناسی دانشگاه دولتی ایروان به تحصیل پرداخته است. در سال ۱۹۷۸ در تهران مجموعه غزلهای خویش را به نام **شف** به زبان فارسی منتشر کرد. وی ترجمه‌هایی از **غزلیات حافظ به ارمنی** و **سایات نوا به زبان فارسی** دارد که تاکنون منتشر نشده است.

موسسیان، هر ایر (Movsesian, Hrair)

تولد: سال ۱۹۲۴ انزلی - وفات: سال ۱۹۹۴ ایروان.

ایران شناس، ادیب، مربی.

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران به پایان رساند. در سال ۱۹۵۲ از دانشکده زبانهای خارجه ایروان فارغ التحصیل شد. موضوع رساله وی برای دریافت درجه کاندیدای علمی «**آثار بزرگ علوی**» بوده است. از سال ۱۹۶۱ تا پایان عمر در بخش ایران شناسی دانشکده شرق شناسی مشغول به کار بوده است.

تألیفات او در زمینه ادبیات فارسی بوده و روابط ادبی میان زبان ارمنی و فارسی را منتشر کرده است. وی همچنین از آثار ادبیات معاصر فارسی ترجمه‌هایی دارد. وی اولین کسی بود که در سال ۱۹۹۲ **مجموعه اشعار امام خمینی (ره)** را به **زبان ارمنی** ترجمه کرده است.

او در همایشهای ایران شناسی شرکت داشته است.

هاکوپیان، دیگران Hakobian, Tigran

تولد: سال ۱۸۹۷ تبریز - وفات: سال ۱۹۷۷ ایروان.

شرق شناس، مورخ، مربی.

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ایران به پایان رساند. در ایران مدتی به تعلیم و آموزش پرداخته است. وی از دانشکده شرق شناسی مسکو فارغ التحصیل شد. از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۶۳ استاد دانشگاه و رئیس چند دانشکده بوده است. در سال ۱۹۴۵ از رساله خود به نام **فعالیت میسیونرهای کاتولیک در ایران دفاع** کرده است.

زمینه پژوهش وی تاریخ سده های میانه ایران، جنبشهای انقلابی ایران در دهه های اولیه سده بیستم بوده و آثار او در این زمینه ها به چاپ رسیده است. او در همایشهای مربوط به شرق شناسی که در شهرهای مسکو، سن پترزبورگ، تاشکند، تفلیس و ایروان تشکیل شده بودند شرکت داشته است.

هوهانسیان، آرتاشس ملقب به اردشیر Horhanisian, Artashes

(Ardeshir)

تولد: سال ۱۹۰۵ رشت - وفات: ۱۹۹۰ ایروان.

مورخ، مربی.

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در رشت و تحصیلات عالی در مسکو گذراند. وی نماینده ارمنیان و آشوریان در مجلس دوره چهاردهم در ایران بوده است. وی در سال ۱۹۴۷ به سن پترزبورگ رفت و به عنوان استاد زبان فارسی بخش شرق شناسی دانشگاه به تدریس پرداخت و سپس ۹ سال در آکادمی علوم مسکو مشغول به کار بوده است.

در سال ۱۹۷۰ به ایروان بازگشت و تا پایان عمر در دانشکده شرق شناسی آکادمی علوم ارمنستان به کار پرداخت. وی طی سالهای زندگی در ایران به کار

نوشتن پرداخته است. ابتدا نوشته‌های وی به زبان ارمنی و روسی بوده، سپس در حدود سال ۱۹۴۰ تألیف او به نام فرهنگ اصطلاحات اجتماعی - سیاسی به زبان فارسی در تهران منتشر شد. دو کتاب دیگر نیز از او به زبان فارسی منتشر شده که عبارتند از: اشاراتی به تاریخ حزب و خاطراتی از زندان. در سالهای تدریس در سن پترزبورگ فرهنگ فارسی - روسی را منتشر کرد.

نعلبندیان، گئورگی Nalbandian, Giorgy

تولد: سال ۱۹۲۶ چتیا - وفات: سال ۱۹۹۸ ایروان .

شرق شناس - ایران شناس، مربی.

در سال ۱۹۳۲ به ایران آمد و در ۱۹۴۶ به ارمنستان مهاجرت کرد. تحصیلات متوسطه را در دبیرستانهای البرز و فیروز بهرام به پایان برد.

در سال ۱۹۵۱ بخش ادبیات زبانهای شرقی دانشکده ادبیات دانشگاه دولتی ارمنستان را به پایان رساند. در ۱۹۵۵ از رساله کاندیدای علمی با عنوان تصویر اولیه زبان فارسی باستان و در ۱۹۷۲ از رساله دکتری خود به نام اسامی خاصی که ریشه ایرانی دارند دفاع کرد.

وی استاد تاریخ زبان فارسی، دستور تطبیقی زبانهای ایرانی، روابط زبانی ارمنی - ایرانی و زبان فارسی بود و مدتی رئیس دانشکده شرق شناسی بوده و تا پایان عمر مدیر کرسی ایران شناسی دانشگاه دولتی ایروان بوده است.

از آثار وی می توان از «زبانها و گویشهای ایرانی»؛ «تصاویر اولیه حروف شناسی فارسی نوین»؛ «بازسازی واژه های گم شده و از بین رفته زبان فارسی به کمک زبان ارمنی»؛ «فارسی میانه»؛ «فارسی باستان»؛ «کتیبه بیستون داریوش»؛ «نامهای شخصیت های قصیده ملی ایرانی در میان ارمنیان» به زبان فارسی، که در مجله ایران شناخت، تهران ۱۹۹۶ به چاپ رسید؛ «اسامی خاص اشخاص در ارمنی وام گرفته شده از پارتی»؛

«دستور زبان فارسی»؛ «فرهنگ فارسی - ارمنی»؛ «فرهنگ پهلوی - ارمنی»؛ «فرهنگ ارمنی - فارسی» که هنوز به چاپ نرسیده است و غیره نام برد. وی تاریخ موسی خورنی و رد مذاهب و فرق یزیدیک کوفیاتسی را به فارسی ترجمه کرده است.

با همکاری وی کتابهای تدریس زبان فارسی برای مدارس فارسی زبان ارمنستان و کتابهایی نیز برای مراکز تحصیلات عالی تهیه شده است. وی با مرکز علمی خارج از کشور همکاری و در همایشهای مربوط به زبان فارسی شرکت داشته است و نشانهایی بابت کارهای ارزنده اش دریافت داشته است.

نرسیسیان، نرسیس Nersisian, Nerses

تولد: سال ۱۸۸۹ ایران - وفات: سال ۱۹۸۹ ایروان.
نویسنده به زبان فارسی.

تحصیلات ابتدایی را در زادگاه و تحصیلات متوسطه را مدرسه آمریکایی تهران به پایان برد. رمان «رستم و دلیره» را به زبان فارسی نوشته است که در سال ۱۹۸۳ با برگردان روسی در مسکو به چاپ رسید.

چوگاسزیان، بابکن Chukasjian, Babken

تولد: سال ۱۹۲۳ تبریز - وفات: سال ۱۹۹۸ ایروان.

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان برد. در سال ۱۹۵۱ دانشکده ادبیات ارمنی را در دانشگاه دولتی ایروان به پایان رساند.

در سال ۱۹۶۲ از رساله کاندیدای علمی تحت عنوان روابط ادبی ارمنی - ایرانی در سده های پنجم تا هجدهم دفاع کرد که در سال ۱۹۶۳ به چاپ رسید. وی مدتی در تبریز و تهران مشغول به کار بوده است و در سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۴۷ به عنوان کتابشناس در کتابخانه دولتی به کار پرداخته است. از سال ۱۹۶۵

تا ۱۹۹۴ در انستیتوی دستنویسهای قدیمی در ماتناداران انجام وظیفه کرده و تا پایان عمر قائم مقام ریاست ماتناداران بوده است.

زمینه پژوهش وی ادبیات و روابط ادبی ارمنی-ایرانی و غیره بوده است و آثار او به شکل مقاله و کتاب منتشر شده است. وی در تدوین دایرةالمعارف بزرگ ارمنستان نیز همکاری فعال داشته است. وی از سال ۱۹۵۷ در همایشهای خارج از کشور و بین المللی در شهرهای ایروان، مسکو، سن پترزبورگ، تفلیس، تاشکند، باکو، هاله، لندن و نیویورک شرکت داشته است.

وی مدتها در مؤسسات گوناگون علمی ارمنستان همکاری داشته است.

پهلوانیان، هوهانس Pahlevanian, Hovhanes

تولد: سال ۱۹۲۴ گومری.

ایران شناس، مورخ.

در سال ۱۹۳۲ به ایران آمد و در ۱۹۵۱ به ارمنستان بازگشت. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ایران به پایان رساند. تحصیلات عالیه را در انستیتوی زبانهای خارجه ایروان به پایان برد. عنوان رساله کاندیدای علمی وی جنبشهای اجتماعی-سیاسی ایران در نیمه دوم سده نوزدهم بوده است.

وی دارای مقالات علمی و یک کتاب پیرامون اجتماع ارامنه ایران است. وی سالهای طولانی مدرس زبان فارسی و تاریخ ایران در دانشکده شرق شناسی ایران بوده است.

وی ترجمه‌هایی از نویسندگان معاصر ایران مانند، صادق هدایت، بزرگ علوی و صادق چوبک دارد. وی در چندین همایش بین المللی شرق شناسی شرکت داشته است.

پاپازیان، هاکوپ Papazian, Hakop

تولد: سال ۱۹۱۹ تبریز - وفات: ۱۹۹۸ پاریس.

ارمنی شناس، شرق شناس، مربی.

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تبریز به اتمام رساند. در سال ۱۹۵۰ دانشکده شرق شناسی دانشگاه دولتی ارمنستان را به پایان برد. در سال ۱۹۵۷ از رساله کاندیدای علمی تحت عنوان **روابط فتودالی در خان نشینی ایروان در سده هفدهم** و در ۱۹۸۶ از تز دکتری خود تحت عنوان **روابط فتودالی در ارمنستان شرقی در سده های شانزدهم و هفدهم** دفاع نمود. و از سال ۱۹۵۸ تا پایان عمر مدیر بخش دستنویسهای ماتناداران بوده است.

وی در حدود ۱۰۰ مقاله در زمینه اقتصاد و تاریخ سیاسی ارمنستان، روابط تاریخی ایران و ارمنستان و مآخذشناسی دارد. یکی از کارهای بسیار مهم وی گردآوری و انتشار مجموعه هایی از نسخ اصلی عهدنامه های فارسی، عربی و ترکی و ترجمه های ارمنی و روسی آنها است. تألیفی در سه مجلد تحت عناوین **عهدنامه های فارسی ماتناداران، فرمانها، قباله ها و تألیف دیگری تحت عنوان طومار محاسبات هوهانس جوقایتسی (جلفایی)**، **تاریخ ملت ارمنی** از کارهای وی منتشر شده است.

وی در طی زندگی خود در ارمنستان عهده دار مشاغل حساس و مهم علمی بوده است.

آچاریان، هراچیا Acharian, Harachia

تولد: سال ۱۸۷۶ ترکیه - وفات: سال ۱۹۵۳ ارمنستان.

تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان مرکزی استانبول به پایان برد. تحصیلات عالی را در دانشگاه سوربن فرانسه زیر نظر دانشمند نامی آنتوان میه به پایان رساند و به خاطر تحقیق جامعش در زمینه زبان «لاز» (قومی در قفقاز) به عضویت آکادمی Societe de linguistique de Paris و سپس به عضویت اصلی آکادمی علوم ارمنستان پذیرفته شد. وی در طول عمر علمی خویش

مدرس در خیلی از مؤسسات و دانشگاههای ارمنستان و ایران بوده است. از وی حدود دویست و شصت اثر (کتاب و مقاله) بر جای مانده است.

اگر با دقت به بعضی از آثار آچاریان نظر بیفکنیم متوجه خواهیم شد که تألیفات او درباره زبان ارمنی است ولی هر کدام به نوبه خود راهنمایی از نظر علم ایران شناسی محسوب می شود. برای توضیح بیشتر تعدادی از آثار او را نام می بریم:

خاطرات سفر وی به ایران که در آن از شهرها، راهها، خیابانها، وسائل نقلیه، مهمانخانه ها، غذاها و غیره ایران، خاصه شهر تهران و بیلاقهای اطراف آن و خصوصیات اخلاقی مردم توصیفهای زیادی دارد که ایران سده نوزدهم را در مقابل دیدگان خواننده زنده می کند. در این خاطرات در مورد دین اسلام و فرقه های موجود و از میان رفته ایران از جمله بابیت و بهائیت، گورانیها و مذهب آنان، مذهب طوماریها و کتابهای مقدس آنان، پیروان اهل حق و غیره نام برده است. آثار دیگر او **علم اشتقاق زبان ارمنی** که وام واژه های ایرانی در ارمنی را در آنها قید کرده است؛ مقاله ای در زمینه «**وام واژه های ارمنی در فارسی**». **گویشهای جدید ایران، کردی، فرهنگ کردی-فرانسه**؛ ترجمه بخشهایی از **شاهنامه فردوسی** به زبان ارمنی به نثر زبان ارمنی؛ **فرهنگ اسامی خاص اشخاص** در ارمنی که بخشی از آن شامل اسامی ارمنی است که دارای ریشه ایرانی هستند، نام ماههای ارمنی که دارای ریشه ایرانی است و غیره بر می خوریم.

مانوکیان، مانوک Manukian, Manuk

تولد: سال ۱۹۳۵ ارمنستان.

مورخ جامعه شناس بین المللی، نویسنده، مترجم.

صاحب بیست و پنج عنوان کتاب و تعداد بسیاری مقاله، پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه در دانشگاه دولتی ایروان در رشته تاریخ به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۶۱ تحصیلات دانشگاهی را به پایان رساند. در سالهای ۱۹۷۰ تا

۱۹۹۰ رئیس هیئت تحریریه انتشارات دولتی و سپس سردبیر اصلی کمیته بوده است. وی مدرس رشته تاریخ در دانشگاه دولتی ایروان نیز بود. یکی از آخرین آثار وی **کانون ارمنیان ایران** است که به مناسبت هزار و هفتصدمین سالگرد پذیرش مسیحیت به عنوان مذهب رسمی ارمنستان و سال گفتگوی تمدن‌ها منتشر شده است.

بایبورتیان، واهان Bayburdian, Vahan

تولد: سال ۱۹۳۳ گرجستان.

تاریخ سده‌های اخیر ایران.

در ۱۹۵۷ بخش شرقی دانشکده زبان شناسی دانشگاه دولتی ایروان را به پایان رساند. در ۱۹۵۹ کارمند علمی و در ۱۹۶۶ دبیر علمی انستیتوی شرق شناس آکادمی علوم ارمنستان شوروی و در ۱۹۷۰ کارمند ارشد علمی و از ۱۹۷۱ دانشیار همان انستیتو گردید. رساله دکتری وی تحت عنوان **نقش جامعه آرامنه جلفای نو در روابط سیاسی و اقتصادی ایران و اروپای غربی در سده هفدهم** بوده است.

آثار:

«جامعه ارمنیان جلفای نو و سازمان مبلغان کاتولیک در سده هفدهم»؛ «نقش میانجی بازرگانان جلفای نو در روابط سیاسی ایران با کشورهای اروپای غربی در آغاز سده هفدهم»؛ «بازرگانی در جلفای نو و نفوذ اقتصادی سرمایه‌های اروپای غربی در ایران»؛ «جامعه آرامنه جلفای نو در سده هفدهم»؛ «نقش جلفای نو در روابط سیاسی و اقتصادی ایران و اروپا»؛ «درباره سیاست امپریالیستی آلمان در ایران از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۴»؛ «سیاست ترکیه در قبال ایران در آغاز سده بیستم».

در اینجا شایسته است که از ارمنیان ساکن ایران که در راستای زبان و ادبیات فارسی و برگردان آثار نویسندگان ارمنی به فارسی همت گماشته‌اند و همچنین یادی از چند دانشمند، مترجم و نویسنده فارسی زبان که در رشته‌های تاریخ و ادبیات تألیفاتی دارند حرفی به میان آید این بخش مکملی برای این مقاله خواهد بود.

میرزایان، زرایر، Mirzaian, Zorayr

تولد: سال ۱۹۱۶ تهران - وفات: ۱۹۶۴ تهران.

شاعر و نویسنده

آثار: تاریخ ادبیات ایران، ابوعلی سینا، ترجمه‌هایی از عمر خیام، فردوسی، حافظ.

درخاچو توریان، آlek Ter khachaturian

تولد: سال ۱۹۳۵ جلقای نو.

مترجم

آثار:

ترجمه اشعار آوتیک ایساهاکیان به زبان فارسی، ابولالا ماهاری از ایساهاکیان، وشتی دوتساز نرگوتیون، مجموعه ترجمه‌هایی از اشعار شعرای ارمنی به زبان فارسی مانند آنوش، آخ تامار، پروانه از تومانیان، ترجمه خلاصه‌ای از ۲۲ سده تاریخ ادبیات ارمنی، معرفی ۱۶ شاعر ارمنی (به زبان فارسی) و غیره.

ادوارد، میرزایان Mirzaian, Edward

تولد: سال ۱۹۵۰ تهران - وفات: ۱۹۹۲ ارمنستان.

شاعر، مترجم.

آثار:

مجموعه غزلیات وی که به زبان فارسی در سال ۱۹۷۸ به چاپ رسید، ترجمه غزلیات حافظ به ارمنی.

گارونه، ریما Garone, Rima

تولد: سال ۱۹۴۵ تهران - وفات: ۱۹۷۱ انزلی.

شاعر، مترجم.

آثار:

ترجمه‌ای از منتخباتی از اشعار صائب تبریزی به ارمنی به نام «آیینہ حقیقت» در ۹۰۰ بیت، ترجمه تعداد زیادی از غزلیات حافظ به ارمنی.

دره‌وهانسیان، آرا Ter Hovhanisian, Ara

تولد: سال ۱۹۰۸ تهران - وفات: ۱۹۸۸ تهران.

مترجم.

آثار:

از زبان فارسی ترجمه‌های زیادی به زبان ارمنی دارد و از زبان ارمنی اثر آوتیک ایساهاکیان به نام «آبولالاماهاری» و از شیروان زاده «آرتکار» Artkar را به فارسی ترجمه کرده است.

میرزایان، هوسپ Mirzaian, Hovsep

تولد: سال ۱۸۶۸ همدان - وفات: ۱۹۳۵ تهران.

مترجم.

آثار:

ترجمه «دوبیتیهای عمر خیام» و قطعاتی از «شاهنامه فردوسی» به زبان ارمنی.

باغداساریان، ادیک Baghdasarian, Edik

تولد: سال ۱۹۵۷ تهران

مترجم، مورخ.

آثار:

حدود ۱۰ کتاب تألیف و ترجمه و ۲۰ مقاله ترجمه و تألیف به زبان فارسی در زمینه تاریخ دارد.

میناسیان، لئون Minasian, Leon

تولد: سال ۱۹۲۰ (فریدن).

نویسنده، ادیب.

آثار:

مقالاتی در زمینه تاریخ و ادبیات به زبان فارسی دارد.

هاکوبیان، امیل Hakobian, Emil

تولد: سال ۱۹۲۳ تبریز - وفات: ۲۰۰۱ تهران.

نویسنده، مترجم.

آثار:

ترجمه «پژوهش علمی دکتر ه. ملیکیان درباره دریاچه ارومیه» به زبان فارسی، ترجمه کتاب فرمانهای فارسی ارمنیان ایران تألیف ن. گوریان و مقالاتی در رابطه تاریخ ارمنیان ایران به زبان فارسی.

هاروتیونیان، وارتان Harutunian, Vartan

تولد: سال ۱۹۰۵ تبریز - وفات: ۱۹۸۲ تهران.

ادبیات.

آثار:

فرهنگ ارمنی به فارسی.

بابومیان، سیمون Babumian, Simon

تولد: ؟ - وفات: ۱۹۹۴

مترجم، مؤلف.

آثار:

ترجمه دوبیتیهای باباطاهر به زبان ارمنی.

منصوریان، هایدوک Mansurian, Hayduk

فرهنگ نویس.

آثار:

فرهنگ فارسی - ارمنی در دو جلد

بغوسیان، ارا Boghusian, Era

تولد: سال ۱۹۳۰ تهران

مربی، مترجم

تحصیلات ابتدایی را در دبستان کوشش ارامنه تهران و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان ژاندارک تهران به پایان برده است. سالها در پاریس مسئول مؤسسه انتشاراتی بوده است. در حال حاضر به گردآوری و تألیف بسیار جامعی درباره ارمنیان ایران تحت عنوان «تاریخ مختصر جامعه ارمنیان ایران» در دست تهیه دارند.

هوینان، اندرانیک Hovian, Andranik

تولد: سال ۱۳۱۲ تهران.

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران به اتمام رساند. تحصیلات عالی را در دانشگاه تهران دانشکده ادبیات در دو رشته باستان شناسی و تاریخ به پایان رساند. از سال ۵- ۱۳۳۴ با جراید گوناگون به زبانهای ارمنی و فارسی همکاری داشته است. مقالات وی درباره آثار باستانی ایران، اعیاد مشترک ایرانیان و ارمنیان، معرفی شخصیت‌های فرهنگی، نظامی و علمی ارمنیان ایران است. کتاب **ارمنیان ایران** آخرین تألیفی است که به مناسبت گفتگوی تمدنها از وی منتشر شده است.

کیورکچیان (واراند)، سوکیاس Kiurkchian, Sukias

تولد: سال ۱۹۵۴ تهران.

شاعر. مترجم.

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبستان و دبیرستان کوشش ارمنیان تهران به پایان برد. درجه لیسانس را در رشته زبان و ادبیات ارمنی از دانشگاه آزاد اسلامی دریافت داشته است.

وی نائل به دریافت چندین جایزه از ارمنستان و مرکز روحانی کلیکیه به نام «مسرپ ماشتوتس» در سال ۱۹۹۴ گردیده است.

وی در حال حاضر مدرس دانشگاه آزاد اسلامی در گروه زبان و ادبیات ارمنی، مدیر انجمن نویسندگان ارمنی در تهران و عضو انجمن نویسندگان ارمنستان است. از وی چندین مجموعه تاکنون منتشر شده است که در میان آنها به ترجمه‌هایی از آثار کلاسیک شعرا و عارفان نامی ایران چون مولانا، خیام، عطار، باباطاهر... و شعر نو بر می‌خوریم. وی مترجم چندین نمایشنامه از ارمنی به فارسی و مقالات گوناگون است.

برای تکمیل این فهرست به چندین نام به طور خلاصه اشاره می‌شود که به

زبان فارسی نگاشته یا ترجمه دارند.

ساموئل خاچیکیان، سناریونویس.

دیگران بوغوسیان، شاعر، مترجم.

دریک آبراهامیان، شاعر، مترجم.

آلمین، شاعر، مترجم.

نوروان، شاعر، مترجم (شعر معاصر).

سدا آدامیان - اسرائیلیان نویسنده به دو زبان ارمنی و فارسی.

هراند غوکاسیان، مترجم اشعار ارمنی (اصفهان).

گفتنی است که تعدادی از علما، نویسندگان، مترجمان و شعرای فارسی زبان نیز در ایران به کار ارمنی شناسی در رشته‌های گوناگون تاریخ، ادبیات و غیره پرداخته و آثار جاودانی از خود باقی گذاشته‌اند. لازم است که نام چند تن از مهم‌ترین آنان را در اینجا یادآور شویم. از جمله: استاد دکتر عنایت‌الله رضا، احمد نوری زاده، محمدقاضی و دیگران.

ماتناداران

(کتابخانه مسروپ ماشتوتس ایروان)

در ماتناداران کتابهای بسیاری به زبانهای گوناگون وجود دارد و دارای تعدادی دستنویس است که از نظر ادبیات فارسی و ایران شناسی دارای اهمیت خاصی است.

در اینجا به عنوان نمونه چندین نسخه مهم معرفی می‌شود:

۱- تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۲۸۴ هـ. ق، خطاط: نیکی.

_____، ۱۰۹۴ هـ. ق، خطاط: حاج حسین

مسجد کبود

مسجد کبود (جامع) ایروان در زمینی به مساحت ۷۰۰۰ متر مربع در سال ۱۷۶۵ میلادی (۱۱۴۴ هـ ش) توسط حسین علی خان، والی وقت شهر ایروان بنا شده است.

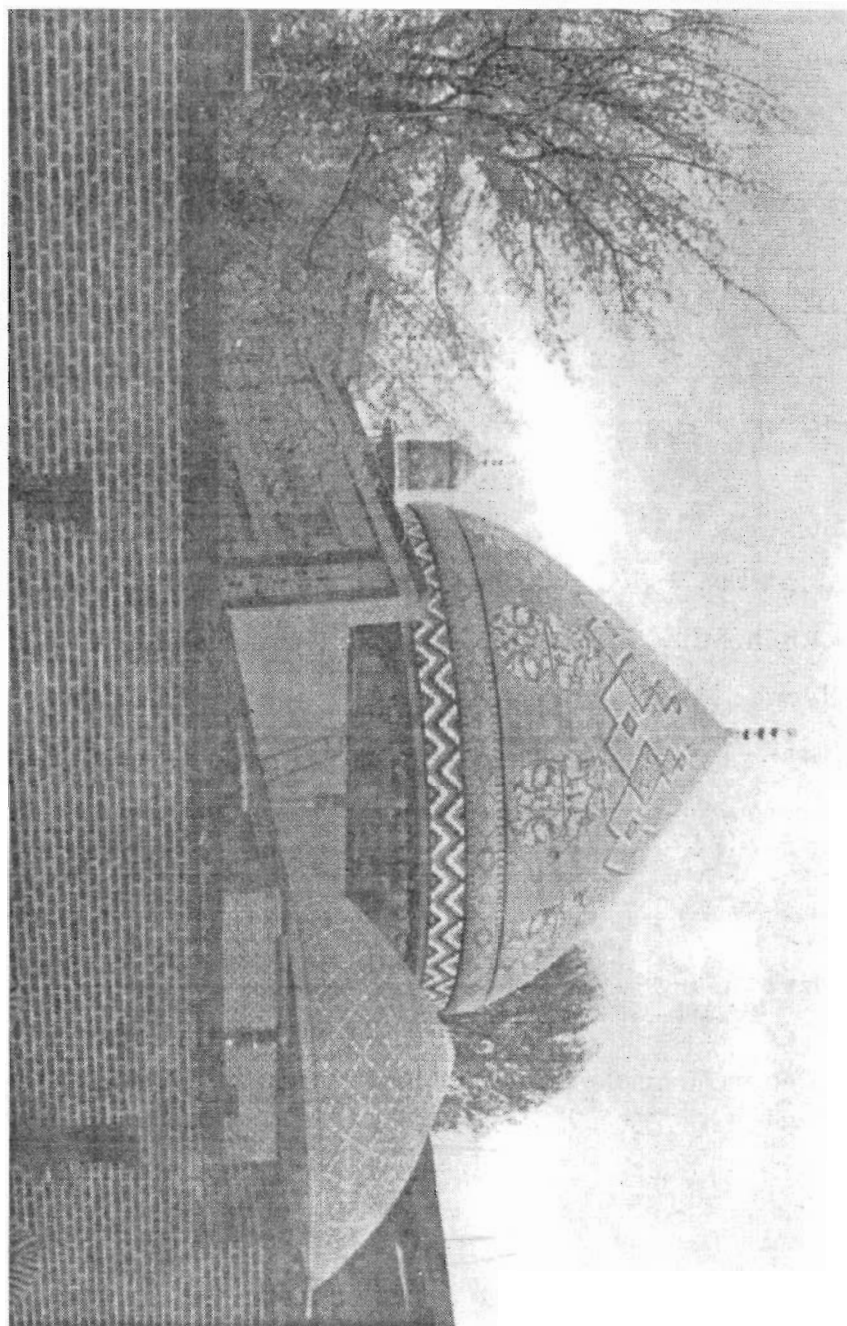
مسجد دارای مناره‌ای به ارتفاع ۲۴ متر در جنوب شرقی، ۲۸ حجره در دو ضلع شرقی و غربی، یک کتابخانه در ضلع شمالی شبستان اصلی و یک گنبد در ضلع جنوبی و حیاط داخل است.

مسجد از زمان ساخت تا شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۳ هـ. ش) فعال بوده و با برقراری نظام کمونیستی در منطقه، به حالت متروکه درآمده است، متعاقباً طی سالهای جنگ جهانی دوم، بخشی از آن به عنوان موزه تاریخ و موزه طبیعی ایروان مورد استفاده قرار گرفته و نهایتاً تا سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴ هـ. ش) حکم محل نگهداری اموال موزه را داشته است.

پس از استقلال جمهوری ارمنستان، طی قرارداد منعقد در اکتبر ۱۹۹۵ میلادی (مهر ۱۳۷۴ هـ. ش) بین دول جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ارمنستان، مرمت و بازسازی آن با نظارت کارشناسان میراث فرهنگی دو کشور با هزینه بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی ایران آغاز گردید.

هم‌اکنون مسجد کبود ایروان با معماری زیبای شرقی، تبدیل به بنائی زیبا در مرکز ایروان گردیده و به عنوان یک بنای تاریخی، بیش از پیش موجب غنای تمدن کهن منطقه را فراهم می‌آورد.

در حال حاضر کلاسهای تدریس زبان فارسی برای ارمنی‌زبانان در آن محل دایر شده است که از این کلاسها استقبال زیادی به عمل آمده است.



موزه خاور نزدیک-ایران

مربوط به اشیاء و هنرهای دستی ایران

این موزه در سال ۱۹۹۲-۳ با همکاری وزارت فرهنگ ارمنستان تأسیس شد. در مراسم افتتاحیه آن سفیر عصر ایران در ارمنستان نیز حضور داشتند. بنیانگذار این موزه آقای مارکوس گریگوریان است که در سال ۱۹۵۴ از آکادمی هنرهای زیبای شهر رم ایتالیا فارغ التحصیل شده است. وی پس از بازگشت به ایران شروع به جمع آوری مجموعه بزرگی از آثار تاریخی ایران و آثار مربوط به عشایر و هنرهای سنتی آنان نمود. این مجموعه شامل تعدادی اشیاء بسیار نایاب است که در بخش ایران به نمایش گذاشته شده است. اشیاء این بخش اکثراً مربوط به سده های ۱۸ و ۱۹ م است. از این مجموعه می توان از شیرهای آب با شکل کله شیر (Lion head)، کوبه ها (درکوب) اشیای برنزی لرستان، قفلها، زیورآلات طلائی و نقره ای، شیشه آلات دوران اسلامی ایران، اشیای فلزی، نقاشیهای رنگ روغن، مجموعه مفصلی از مليله دوزیها با تصویر «خورشید خانم» نام برد. در روایات و حکایات «خورشید خانم» در دوران پیش از اسلام ایران و ارمنستان نشانگر آناهیتا، الهه مقدس است. در ایران امروزه نیز شش تصویر «خورشید خانم» را برای جلوگیری از چشم زخم کودکان از سقف آویزان می کنند.





Wall painting 18 century Isfahan Iran 89×60 cm.oil on plaster



Embroidery. "Khorshid Khanom" 19 century Bakhtiari Iran
35cm.d.



Ghalian container. Ghazwin Iran 19 century ceramic 12×15 cm

منابع

1-“Matenadarani jeragir ganjr ” Erevan,1959,ey.35.

«گنجینه دستنویسهای ماتناداران»

2-Movses Xorenaei,“Patmutiun hayots”, st.Malkhasian,
Erevan,1968.

موسی خورنی «تاریخ ارامنه» تنظیم کننده، استپان مالخاسیان

3-Eznik koghbatsi,“Eghs Aghandots”,Targ.g. Nalbandian,1989.

ترجمه «تکذیب ورد فرق دینی»، یزینیک کلبی، توسط گ. نعلبندیان از انتشارات دانشگاه ایروان.

4-“Aknarkner hay Iranangitutian patmutian”,V.A.Baiburdian, Erevan,
1975.

«اشاره‌هایی به تاریخ ایران شناسی ارمنی»



ترجمه راماین، کتاب مقدس هندوان: زمینه‌ای برای گفتگو میان تمدنها

پرفسور ع. و. اظهر دهلوی

استاد بازنشسته دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی نو
و دبیر کل انجمن استادان فارسی هند

ایران زمین، محل وقوعش از قدیم ایجاب می‌کند که رابطه‌ای با قدرتهای همجوار داشته باشد، و داستان زبان و تاریخ ترجمه در زبانها شاهد بر آن است که فرهنگها را نزدیک می‌آورد و قربتی میان تمدنها ایجاد می‌کند. پادشاهان قدیم با سلطنتهای پهناور وسیع همیشه مراسلاتی با کشورهای دور و نزدیک داشتند و در کشورهای خودشان هم با زبانهای مختلف رعایای خود رابطه استوار می‌کردند. دربار پادشاهان پر از دانشمندان و ترجمانان و مترجمان بود. ای کاری (E.Carey) می‌نویسد:

“Alongside the priest translators of early ages, history readily discusses the translator of the palace and the field of the battle. But at the same time the difference between the translators of sacred-texts and those of human exploits are enormous. Herkouff, chief-interpreter of the Pharaoh whose exploits are proclaimed in the inscription in Elephantine, and the interpreters of the great king, of whom Xenofou spoke,

were motivated purely by the interests of their sovereign.”^(۱)

درست است که زبان فارسی قباله بقایای ملت ایران است و با توجه به نقشی که این زبان ساده و روان و شیرین در تاریخ بشر ایفا کرده کمتر زبان دیگر می تواند با فارسی همسری و برابری کند. در تاریخ هزار و دویست سال گذشته هیچ فرهنگی غیر از فرهنگ ایران زمین گویاتر، پویاتر و دلنشین تر و ارزنده تر دیده نمی شود. فارسی از وقتی که وارد خاک هند شد و با اینکه با هجوم آورانی مانند غزنویان، غوریان و بعداً مملوکان وارد شده بود ولی عامل مهم در ایجاد تفاهم میان ملت‌های هند بود و در آن سرزمین احساس غربت نمی کرد و شاید این امر به این علت بود که این زبان از خاندان هند آریایی یا هندو اروپایی می باشد، هر چند هندوها نمی خواستند که در دانش آنان ملت‌های دیگر شریک و سهمیم باشد به همان اندازه فارسی زبانان می خواستند که علم و دانش آنها را بیاموزند. داستان جستجوی آب حیات و پنجه تنترا یا کلیده و دمنه حاکی از آن است. کارها و آثار ابوریحان بیرونی تا استاد فتح الله مجتبیایی و استاد جلالی نائینی و استاد داریوش شایگان گواه بر آن است که سرچشمه علم و دانش هندی خشک نشده و تشنگی ایرانیان هنوز باقی است.

ارزیابی ادبیات تنها به خلاقیت آن محدود نیست بلکه به این امر نیز بستگی دارد که یک زبان تا چه حد می تواند از ادبیات دیگر در خود جذب کند و تا چه اندازه این توانایی را دارد که اندیشه و فکر دیگران و مفاهیم و افکار را در دامن خود جای دهد. فارسی از این توانایی و استعداد برخوردار است. صدها کتاب هندویی که به فارسی برگردانده شده و اگر چه بیشتر آنها انتشار هم نیافته بلکه به صورت نسخه های خطی در کتابخانه های معروف و غیر معروف جهان موجود است و شاید خیلی ها از بین رفته باشد نشان می دهد که فارسی زبانان با هدف های زیر آنها را ترجمه کرده اند:

الف) برای مطالعه و کسب اطلاعات درباره دیانت هندویی و هند.

ب) برای توسعه دادن فارسی از حیث موضوع و فکر و لغات.

ج) برای مهیا نمودن ادبیات دینی و مذهبی.

د) برای مطالعه تطبیقی در زمینه اسلام و هندوایسم و فکر و اندیشه و فلسفه و عرفان.

در اواخر قرن شانزدهم میلادی به دستور اکبر شاه یک سازمان ترجمه به وجود آمد که کتب مهم و مورد نظر پادشاه را به زبان فارسی ترجمه کند. ملا عبدالقادر بدایونی می‌نویسد که چطور کار ترجمه **کنه‌اسریت ساگر** به فارسی را به عهده گرفت. او می‌گوید:

«مقارن این احوال روزی شیخ ابوالفضل را به حضور فقیر فرمودند. که اگر چه از فلانی خدمت اجمیر هم خوب می‌آید اما چون چیزها را ترجمه می‌فرمائیم بسیار خوب و خاطره خواه ما می‌نویسد، نمی‌خواهیم که از ما جدا باشد. شیخ و دیگران تصدیق نمودند و همان روز حکم شد که بقیه افسانه هندی را که بفرموده سلطان زین العابدین پادشاه کشمیر بعضی از آن ترجمه شده و «بحر الاسمار» نام نهاده است و اکثری مانده ترجمه کرده تمام سازد و جلد اخیر آن کتاب را که به ضخامت شصت جزو است در مدت پنج ماه باتمام رساند و مقران این احوال شبی در خوابگاه خاصه نزدیک به پایه تخت طلبیده تا بامداد حکایات از هر باب پرسیده حکم فرمودند که چون جلد اول بحر الاسمار که سلطان زین العابدین ترجمه فرموده فارسی قدیم غیر متعارف است آنرا هم توبه عبارتی مأنوس بنویس و مسوده این کتاب را که خود ترجمه کرده‌ای نگاهدار. زمین بوس نموده بدل و جان قبول نمودم و شروع در آن کردم و بعد از التفات بسیار ده هزار تنکه مرادی انعام و اسپ بخشیدند. انشاء الله این کتاب به زودی و خوبی در این دو سه ماه مرتب و پرداخته آید و رخصت وطن که هلاک آنست حاصل آید»

استاد بزرگوارم پرفسور سید امیر حسن عابدی «بحر اسمار» را تصحیح نموده در اختیار دانشمندان گذاشته است.

بعضی ها فکر می کنند که ادبیات فارسی هندویی تصادفاً به وجود آمد یا یک احساس زودگذر بوده و به خاطر همین مردم آن را به فراموشی سپرده اند. اصلاً هدف اصلی از به وجود آوردن این نوع ادبیات ایجاد نمودن یک محیط سازگار و یک زمینه افهام و تفهیم میان مسلمانان و پیروان دین هندو بوده است و یک باب تازه برای گفتگو میان دو تمدن کهنسال و قدیم را باز نموده که تا امروز این مکالمه جاری است. گاهی اتفاق می افتد و مردم خیال می کنند که کوتاهی یا کمبود در گذشته بوده است در صورتی که این نوع اتفاقات و رویدادها در یک کشور پهناور و وسیع که دارای اختلافات مذهبی، نژادی، زبانی، جنسی و طبقاتی است ناگزیر نیست بلکه در یک جامعه که عدم مساوات و کشمکش طبقات و گروهها موجود باشد اگر چنین اتفاقی نیفتد عجیب است و داستان روابط بین هندوان و مسلمانان بیشتر عبارتست از آمیزش و اختلاط گاه گاهی و اتفاقی و در آن اختلاط و اتحاد فارسی از حیث زبان نقش اساسی داشته و فارسی وسیله انجام و ابلاغ پیام بوده است.

فعاليتها در زمینه ترجمه به فارسی محدود به کتب مقدس یا دین نبوده بلکه از تصوف و عرفان و فلسفه تا داستان و همه شئون زندگانی را در بر گرفت. در اینجا برای مثال فقط چند عنوان ذکر می شود که عبارتست از:

بستان الانس، طوطی نامه، چَنداین، عصمت نامه لیلا و چنیسر، دلفریب، سوز و گداز، مینکا و منوهر، نیرنگ عشق، گل بکاولی، مادهونالا و کام کندهالا، پدماوت منوهر، پدماوت سیف الملوک، رانی چندر کرن و سینگاسن بتیسی.

بعضی از داستانها چند بار ترجمه شده که نشان می هد میان مردم پسندیده و مقبول بوده است. علاوه بر این شعر فارسی که در خاک هند سروده شده از اول

یک رنگ خاص داشته و سبک هندی در نضج آن بود. درباره مسعود سعد سلمان^(۲) گفته می‌شود که اولین کسی است که در پیروی از شاعران هند «باره ماسه» نوشت و دیوانی به زبان هندی به یادگار گذاشت. این امر طبیعی است که شاعر از محیط و دور و بر خود الهام می‌گیرد. صاحب لباب الالباب درباره وی می‌نویسد: «و او را سه دیوان است یکی بتازی و یکی به پارسی و یکی به هندویی»^(۳)

امیر خسرو دهلوی در مقدمه غرة الکمال این امر را تأیید نموده است: «پیش ازین از شاهان سخن کسی را سه دیوان نبود مگر مرا که خسرو ممالک کلام، مسعود سعد سلمان را اگر چه هست اما آن سه دیوان در عبارت عربی و فارسی و هندوی است و در پارسی مجرد کسی سخن را سه قسم نکرده جز من»^(۴). متأسفانه تک بیت در هندی به ما نرسیده است ولی نمونه‌ای از «باره ماسه» خیلی جالب و در فارسی اولین بار آمده است.

بر شگال ای بهار هندستان ای نجات از بلای تابستان
ای پرستار سنگ و سکه در پن وی گرفتار عشق و شمع و لگن
شعر فارسی در دوره سبک هندی تنها عبارت از آوردن واژه‌های هندی نیست بلکه استفاده از فکر و تشبیه و تمثیل هندی در زبان فارسی است.

سیه چوری بدست آن نگاری بشاخ صندلین پیچیده ماری
راماین، کتاب مقدس هندوان و حماسه‌ای از هند است که آن را و المیکی که در دوره دو هزار و پانصد سال سروده و اولین دیوان شعر به زبان سانسکریت کلاسیک^(۵) و سراینده آن نخستین شاعر سانسکریت به شمار می‌آید. شاعر داستان «یک بشر کامل» و انسان آرمانی و یک شخصیت برجسته را آفریده است. تا دوره اکبرشاه این حماسه به صورت شعر سانسکریت بوده ولی در همان زمان او شاعری به نام تولسی داس که شاید الهام از ترجمه فارسی گرفته باشد. «رام چرت مانس» را به زبان هندی سروده است. و در آن رام را که قهرمان اصلی آن حماسه می‌باشد جنبه «اوتار» یا خدا بر روی زمین داده است.

با نگاهی مختصر به مطالعه مقایسه‌ای و تطبیقی نخستین رزمنامه سانسکریت هند و شاهنامه فردوسی از ایران موارد مشترک به چشم می‌خورد که برخی از آنها در زیر ذکر می‌شود:

- هر دو سراینده از اهمیت و ارزش کار خود آگاه بودند و پیش‌بینی نمودند که اثر آنها جنبه جهانی و جاودانی خواهد داشت.
- در راماین، والمیکی در آغاز می‌گوید:
تا وقتی که دریا پر از آب است و درختان در جهان وجود دارد این اثر من خواهد ماند.

و در شاهنامه فردوسی می‌گوید:

پی افگندم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند
بر این نامه بر عمرها بگذرد بخواند هر آنکس که دارد خرد

هر دو اثر بزرگ دارای مختصات تراژدی است. در آغاز راماین مرگ شرون کمار و پدر رام راجه دشرت و بنا به اصرار نامادری رام، تبعید رام برای چهارده سال و دزدی سیتا زن رام به وسیله راون اتفاق می‌افتد و در شاهنامه کشته شدن سهراب به دست پدر خود رستم. هر دو رزمنامه تراژدی معروف جهان محسوب می‌شود. موضوع مشترک دیگر جنگ میان خیر و شر است. در شکل اهورا و اهریمن و دیوتا و اسورا و در هر دو شاهکار نیروهای خوبی و نیکویی بر بدی و زشتی پیروز می‌شود.

دراماین اَمَر پر کاش که مترجمش امرسینگ می‌باشد و با تصحیح این جانب و در دو مجلد از طرف بنیاد فرهنگ ایران انتشار یافت، آمده است:

«غرض در عهد راون آئین دهرم (dharma) و اساس نیک همه بر خاست. مردم از عبادت و خیرات دادن و بید (veda) خواندن بازماندند. هر کس ذکر آفریدگار می‌کرد او را می‌خوردند. هر جا کثرت کارهای نیک می‌شنید راون خود می‌رفت، مانع این کار می‌گردید.

مهادیوجی می‌گوید: ای پارتی در هر که این صفات بینی او را چه هست^(۶)

(۷) بدانی .

در شاهنامه آمده است:

برفتند در آن شهر دیوان نر چه دیوان که شیران پرخاشخ
 که از تازی اسبان تکاورترند ز گردان ایران دلاورترند
 سپاهی که سگسار خواندشان پلنگان جنگی گماندشان
 به شهر اندرون نعره برداشتند وز آن پس همه شهر بگذاشتند
 در پایان هم دیوان به عنوان آدم‌های زشت و پلید تعریف شده‌اند:

تو مردیو را مردم بدشناس کسی کو ندارد ز یزدان سپاس

موضوع اصلی هر دو عرضه نمودن دو قهرمان واقعی است که دارنده عالی‌ترین صفات از بشریت و نمونه هستند. و المیکی در حماسه‌اش رام را «اوت‌م پروش» یعنی بهترین از میان آدمیان معرفی می‌کند که در انجام دادن وظیفه هیچ کوتاهی نمی‌کند و آرزوی صله هم ندارد. قدر مشترک دیگر که یکی از آداب و مراسم آریایی‌ها است گواه نمودن آتش می‌باشد. معمولاً مردم متهم و مظنون را در آتش می‌گذارند. در یوده کاند (فصل ششم) راماین، سیتا پیروزمندانه از آتش بیرون می‌آید و با عصمت بودن خود را به اثبات می‌رساند.

در شاهنامه فردوسی می‌گوید:

از آتش برون آمد آزاده مرد لبان پر ز خنده و رخ همچو ورد
 چو او را بدیدند برخاست غو که آمد ز آتش برون شاه نو

تعداد تراجم از راماین به فارسی به صورت نظم و نثر و بزرگ و مختصر و خلاصه بیش از سی و سه می‌باشد. ملا مسیح پانی پتی معاصر جهانگیر پادشاه هندوستان داستان رام و سیتا را سرود و در نعت پیامبر اکرم (ص) می‌گوید:

دل از عشق محمد ریش دارم رقابت با خدای خویش دارم
 از خدا دعا می‌کند:

خداوند از جام عشق کن مست که در مستی فشانم بر جهان دست

در «راماین» سیتا زن رام به صورت نمونه وفاداری و خدمت و عفت و نیکویی و بخشندگی ظاهر می شود و در «هر راماین» به سانسکریت و هندی یا زبانهای محلی، سیتا نمودار این مختصات می باشد ولی ملا مسیح در وصف سیتا بیتی سروده چنین می گوید:

تنش را پیرهن عریان ندیده چون جان اندر تن و تن جان ندیده
زن در هند عموماً و زن هندویی خصوصاً در شوهر پرستی بی نظیر است. درباره
وی می گوید:

درین کشور عروس نارسیده ز جفت خود همی نامی شنیده
بمرگش لب نجنباند سخن را نسازد تا نسوزد خویشتن را
زن است و می کند کار جوانمرد کزو هنگامه پروانه شد سرد
به مردن عاشقان بی اختیارند ولی معشوق اینجا جان سپارند
همی بینم بسی هندی نژادان که خود را بر صنم سازند قربان
او هند را دوست می دارد زیرا که آنجا میان کفر و دین دعوی نیست بلکه هر دو
با هم هستند.

ز من عشقست هندستان زمین را
که عشق آنجاست مذهب کفر و دین را
گلستان گل جاوید عشقست
که صاحب طالعش خورشید عشقست

به نظر ملا مسیح پانی پتی داستان رام و سیتا افسانه نیست، بلکه تاریخ است. از آن گفتم حدیث رام و سیتا نه این افسانه تاریخ است اینجا اگر چه کار ترجمه زیاد مورد توجه نبود اما اکبر از آن سرپرستی نمود، برای آن اهمیت خاصی قائل شد و در نتیجه زبان فارسی از یک گنجینه برزگ ارث برد و از رنگارنگی و تنوع ادبیات هند غنی تر و ثروتمندتر شد و ادبیات هند در سرزمین فارسی زبانان معرفی شد.

در سطوح مختلف مکالمه میان اسلام و دیانت هند و هندویی آغاز شد، در عرصه فلسفه و فکر و عرفان و تصوف با نهضت بهاکتی روبرو شد که همانند تصوف اسلامی در هند وجود داشته است. همچنین در آداب، معاشرت و لباس و مراسم و زبان عمل داد و ستد آغاز شد.

ابوالفضل علامی درباره آن دوره می‌نویسد:

«ارباب ملل مختلفه را در وسعت آباد دولت بی عدیش جا، بخلاف سایر ولایات عالم که شیعه را بغیر از ایران و سنی را در روم و هندوستان و توران جا نیست. چنانچه در دائره وسیع الفضای رحمت ایزدی جمیع طوایف و ارباب ملل را جاست. بمقتضای آنکه سایه می‌باید که پرتو ذات باشند. در ممالک محروسه اش که هر حدی به کنار دریای شور منتهی گشته - ارباب ملت‌های مختلف و عقیدت‌های صحیح و ناقص را جا بوده راه تعرض بسته گشته. سنی با شیعه در یک مسجد و فرنگی با یهودی در یک کلیسا طریق عبادت می‌سپردند. صلح، کل شیوه مقرر ایشان بود. بانیکان و خوبان که هر دین و آئین محبت می‌داشتند و به قدر حالت و فهمیدگی التقاتها می‌فرمودند.»

این طرز فکر و روش عمل به وسیله هم‌زبانی و همدلی به وجود آمد و تا دوره بعدی ادامه داشت. دارا شکوه نه تنها ترجمه از **اپانی‌شاد** را به نام **سراکبر** انجام داد بلکه **مجمع البحرین** را به فارسی و «**سمدر سنگم**» را به زبان سانسکریت به رشته تحریر کشید و در آغاز آن چنین آمده است:

بنام آنکه او نامی ندارد بهر نامی که خوانی سر بر آرد
حمد موفور یگانه را که در زلف کفر و اسلام که نقطه مقابل بهم‌اند بر چهره
زیبایی بی‌مثل و نظیر خویش ظاهر گردانید و هیچ یکی را از آنها حجاب رخ نیکوی
خود نساخته.

کفر و اسلام در رهش پویان وحده لا شریک له گویان
خلاصه اینکه گفتگوی نزدیک که به وسیله زبان فارسی شروع شده بود هنوز

ادامه دارد و در زمینه زبان، زبان اردو، در معماری تاج محل و در فرهنگ، فرهنگ مشترک هند یا به اصطلاح اردو گنگا جمنی تهذیب و در دیانت و مذهب، مذهب سیک و کبیر پنهتی و غیره و در موسیقی، موسیقی هندوستانی و در آلات موسیقی سه تار، طبله و سنتور و در فلسفه بحث‌های مربوط به وحدت الوجود و وحدت الشهود و در باغبانی باغ‌های شالیمار و نشاط و در آواز خوانی خیال (شیوه خاص موسیقی) و غزلسرایی نمونه‌هایی از آن هستند. پس کدام یک از شئون زندگانی ما هندیان تحت تأثیر قرار نگرفته و گفتگو را آغاز نکرده.

هر یک از این بخش‌ها بحث‌های جداگانه‌ای می‌خواهد و در یک جمله فقط می‌توانم بگویم که فرهنگ ایران زمین در هند زنده و گویا و ارزنده است و خواهد ماند. ان شاء... زیرا که آن گنجینه متعلق به بشریت است.

حدیث دلکش و افسانه از افسانه می‌خیزد

دگر از سر گرفتم قصه زلف پریشان را



پی‌نوشت‌ها

1- The word of God into the Language of Man in Babel, vol. IX No. 1-2 (1963).

۲- متوفی ۱۱۳۱ م.

۳- محمد عوفی، لباب الالباب، ج ۲، ص ۲۴۶.

۴- خسرو دهلوی، عزة الکمتل، مقدمه، ص ۶۶.

۵- آدی کاویه، و آدی کوی (شعر نخست و شاعر نخست).

۶- راکشس (Rakshasa).

۷- راماین، ص ۴.



ایران شناسی: تعامل و تفاوت رویکردها با اسلام شناسی و شرق شناسی

دکتر محسن الویری

عضو هیئت علمی و قائم مقام رئیس مرکز مطالعات فرهنگ و ارتباطات
دانشگاه امام صادق علیه السلام

مقدمه

ایران شناسی یا مطالعات ایرانی را می توان یکی از شاخه های شرق شناسی (مطالعات شرقی) به حساب آورد که طی چند سده اخیر حجمی قابل توجه از مطالعات شرقی را به خود اختصاص داده است. این مطالعات تأثیری چشمگیر بر چگونگی، روش و ابعاد ایران پژوهی مطالعات ایرانی در داخل ایران و از سوی ایرانیها داشته است. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، رویکرد غالب در مواجهه محافل علمی ایران به مطالعات ایرانی غربیها رویکردی ایجابی بوده است و ترجمه آثار ایران شناسان و حضور آنها در تحقیقات ایرانی که در داخل ایران صورت می بست از نشانه ها و شاخصه های این رویکرد به شمار می آید. با این وجود این دوره از نگاه انتقادی پاره ای صاحب نظران - گر چه با خاستگاههای گونه گون - خالی نیست، ارزشها و حساسیتهای برآمده از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تلاش حکومت اسلامی برای حفظ استقلال خود در برابر غرب، این پرسش را مطرح ساخته است که موضع بایسته ما ایرانیها درباره آثار مطالعاتی غربیها درباره آداب و

تاریخ و فرهنگ سرزمینمان - ایران شناسی - چگونه باید باشد؟ آیا باید یکسره به این مطالعات به دیده منفی بنگریم؟ آیا باید به این مطالعات و لوازم آن یکسره گردن بنهیم؟ آیا ایران شناسی از نظر روش و انگیزه با اسلام شناسی تفاوت دارد؟ آیا تمامی ویژگیها و خصوصیات شرق شناسی بر ایران شناسی نیز صدق می کند؟ آیا می توان بین مطالعات اسلامی (اسلام شناسی) و مطالعات شرقی (شرق شناسی) تفاوت و تمایز قائل شد؟ در این حالت می توان ایران شناسی را در چارچوب گفتمان حاکم بر شرق شناسی ارزیابی کرد و یا آن را در چارچوب گفتمان اسلام شناسی سنجید؟ میزان تأثیرپذیری مطالعات ایرانی از هر کدام از این دو سنخ مطالعات غریبهها چه اندازه است؟ به هر حال موضع ما نسبت به مطالعات ایرانی غریبهها و یا ایران شناسی چگونه باید باشد؟

گرچه رهیافت گفتمانی در آغاز تنها در حیطه مباحث زبان محور مطرح بود ولی به تدریج در همه حیطه های علوم اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است و به نظر می رسد این رهیافت در تحلیلهای تاریخی نیز می تواند مورد استفاده قرار گیرد، گرچه ظاهراً هنوز نظریه های روشن و مورد وفاقی در این زمینه پدید نیامده است. تعریفی از گفتمان که در این مقاله مبنا قرار گرفته است چنین است: «مجموعه باورها، مفاهیم و نمادهای زبان شناختی و فرازبان شناختی و دربردارنده بعد مادی و فرامادی یک پدیده و قابل تشخیص در یک مطالعه پدیدار شناسانه»^(۱). در این مقاله با نگاهی تاریخی خواهیم کوشید به باز یابی گفتمان حاکم بر اسلام شناسی و گفتمان حاکم بر شرق شناسی و تعیین جایگاه ایران شناسی یا مطالعات ایرانی در آن پیردازیم تا در پرتو آن بتوانیم به مبنا و معیاری روشن و قابل فهم برای سنجش آثار مربوط به ایران شناسی دست یابیم.

نخست باید به این نکته اشاره کرد که شرق شناسی و اسلام شناسی تا بدان اندازه به یکدیگر پیوند خورده اند که گاه به جای یکدیگر به کار رفته اند. عدم تمایز بین مفهوم شرق شناسی و اسلام شناسی بیشتر در متونی به چشم می خورد که به

هنگام بحث از پیدایش شرق شناسی، از چگونگی و نقطه آغاز مطالعات غربیها درباره اسلام سخن گفته اند.^(۲) ولی با وجود پیوندهای عمیق این دو دسته از مطالعات، باید هر کدام از آنها را یک گونه و سنخ خاص خود به حساب آورد. ضوابط و خاستگاه و سیر تحول این دو با یکدیگر تفاوت‌هایی دارد و اصولاً نقطه محوری و آغازین برای تحلیل و ارزیابی ایران شناسی پاسخ به همین پرسش است که این مطالعات در کدام دسته از این دو سنخ مطالعات قرار می‌گیرد؟

مفهوم شرق

در آغاز باید به این نکته اشاره کرد که وقتی می‌گوییم شرق شناسی یک مفهوم مشخص از «شرق» را مد نظر قرار داده‌ایم. این واژه که در اصل یک اصطلاح جغرافیایی ابداع شده از سوی اروپائیهاست، نخست به سمت و سوی طلوع خورشید اطلاق می‌شده است.^(۳) ولی تحولات سیاسی و فرهنگی جهان در طول تاریخ، قلمرو این اصطلاح جغرافیایی را تغییر داده است؛ گاه دنیای مقابل یونان و روم شرق نامیده شده و گاه تمام سرزمینهایی که در سمت راست اروپا قرار دارند تا حوزه آسیای جنوب شرقی - شامل روسیه، شرق نامیده شده و گاه مراد از آن، شرق نزدیک یعنی باقیمانده قلمرو امپراتوری عثمانی و شمال افریقا بوده و گاهی نیز مترادف با هند یا شرق عربی یا شرق اسلامی به کار رفته است و در یک تلقی دیگر شرق عبارت بوده است از سرزمینهای مستعمره کشورهای اروپایی در عصر استعمار.^(۴) البته شرق یک مفهوم فرهنگی و افسانه‌ای نیز داشته است که این «شرق مرموز»^(۵) با عبارات شعرگونه و احساس برانگیزی مانند سرزمین خورشید و سرزمین تال‌ل‌ستاره‌های غیر قابل شمارش و سرزمینی که گلها زیر آسمان همیشه آبی آن پژمرده نمی‌شوند معرفی شده است.^(۶) به هر حال بر خلاف دیدگاهی که شرق را «یک اصطلاح جغرافیایی مرده»^(۷) می‌داند، این اصطلاح همچنان زنده است، هر چند با وجود دشواری دست یافتن به تعریفی مورد وفاق، آن را «سری از

اسرار تمدنهای ریشه‌دار بشری»^(۸) ندانیم.

پیشینه بررسی شرق از سوی غربیها

شرق از دیرباز مورد توجه غرب و غربیها بوده است و در قدیم‌ترین مجموعه‌های تاریخی باقیمانده از غرب باستان اشاراتی به شرق وجود دارد. منظومه ایللیاد یعنی اشعار معروف باقیمانده از هومر شاعر قرن نهم پیش از میلاد از بهترین نمونه‌های این دوره است. ایللیاد در حقیقت «سرود خشم آخیلوس» نماینده انسان غربی است که در هیجان انگیزترین بخشهای این منظومه بر هکتور نماینده انسان آسیایی پیروز می‌شود.^(۹) از داستان تروا در آثار هومر نیز احساس غربیها برای تلاش به منظور نجات از بار تسلط شرق برداشت شده است.^(۱۰) هرودوت (۴۸۴ - ۴۲۰ ق.م) در بخشهایی از تاریخ، مشهورترین اطلاعات و مشاهدات بالنسبه گسترده خود را درباره شرق گردآورد و سپس کتسیوس جغرافی‌دان در اواخر قرن پنجم و اوائل قرن چهارم ق.م دیدگاههای یونانیها را درباره شرق (ایران و هند و آسیای میانه و آسوریها و مادها و...) گزارش کرده است.^(۱۱) گزنفون (۴۳۰ - ۳۵۵ ق.م) شاگرد سقراط و فرمانده یونانی و مؤلف کتاب **کوروش نامه** اطلاعات ارزشمندی درباره اخلاق و آداب شرقیها و به ویژه ایرانیها به دست می‌دهد.^(۱۲)

تأثیرپذیری افلاطون (۴۲۷ - ۳۴۷ ق.م) از فرهنگ و تفکر شرقی و به ویژه ایرانی در آثار او مشهود است.^(۱۳) ارسطو نیز با نگاهی خاص به شرق، به تفاوت فکر و فرهنگ شرقی و غربی توجه داشته و آن را ناشی از تفاوت شرایط اقلیمی و آب و هوایی خاور و باختر دانسته است.^(۱۴) اسکندر (۳۵۶ - ۳۲۴ ق.م) شاگرد ارسطو و جهانگشای معروف، مورخان و دانشمندانی با خود همراه ساخته بود که به ثبت مشاهدات خود در شرق پرداختند.

تحقیقات رومیها درباره شرق بیشتر جنبه جغرافیایی داشت و بدون هیچ فزونی چشمگیر در آثار افرادی چون استرابون (۵۸ ق.م - ۲۵ م)، پلوتاخارس

(۵۰-۱۲۵ م.) سلزیوس، بطلمیوس و مارینوس صوری منعکس شده است.^(۱۵) این نگاه غیر منسجم به شرق که شاید بتوان با تسامح آن را نوعی شرق شناسی مقدم بر اسلام شناسی دانست موضوع بحث ما نیست. در بررسی مراحل بررسی و مطالعات غربیها درباره شرق می توان سه مرحله متفاوت را باز شناخت: مرحله شرق شناسی مقدم بر اسلام شناسی، مرحله سیطره اسلام شناسی، مرحله شرق شناسی نوین که در نیمه دوم قرن بیستم به مطالعات شرقی تغییر نام داد.

اسلام شناسی و پیشینه آن

دوره سیطره اسلام شناسی را می توان دومین مرحله مطالعه شرق از سوی غربیها به حساب آورد.

شاید پرسشهای مسیحیان نجران از پیامبر درباره محتوای دین اسلام^(۱۶) و سؤال نجاشی از جعفر بن ابی طالب درباره این دین جدید^(۱۷) را نخستین تلاش برای اسلام شناسی به حساب آورد ولی بدون تردید این پرسشها نخستین بذره های اسلام شناسی به معنای مرسوم و مصطلح آن نیست، زیرا به هیچ روی نمی توان اثبات کرد که نهالی که بعدها در اروپا سر بر آورد، ریشه در این تلاشها داشته باشد. نخستین آثار مربوط به مسیحیان پیرامون اسلام، منسوب به یک مسیحی به نام یوحنا دمشقی John of Damascus (۶۷۵-۷۴۹ م. / ۵۰-۱۱۴ ق.) است که در قلمرو حکومت اسلامی می زیست و در کتاب خود به نام DE Haeresibus اسلام را بدعت نامید.^(۱۸) پس از یوحنا دمشقی تئودوروس اهل ادسا (۷۴۰-۱۲۲/۸۲۰-۲۰۵ ق.) که نزد عربها به ابوقره شهرت داشت تحت تأثیر یوحنا چهره ای مخدوش و نادرست از اسلام ترسیم کرد.^(۱۹) پس از او نکیتاس و زیگابینوس نیز آثاری پدید آوردند که آکنده از نگاه بدبینانه و کینه توزانه نسبت به اسلام و مسلمانان بود.^(۲۰) و نخستین نویسنده بیزانسی که او نیز مانند یوحنا حملاتی سخت به اسلام کرده است تئوفانس (۷۵۸ م. - ۸۱۸ م. / ۲۰۲ ق.) - Theo-

phanes the confessor بود.^(۲۱) پس از او گیلبر دونوژان، هیلدر بردولمان، گیوم دو تریپولی نیز آثاری پدید آوردند که آنها نیز موضعی مثبت نسبت به اسلام نشان ندادند.^(۲۲)

با این همه سند محکم بر تأثیر این نوع برخورد بیزانسیها با اسلام بر آنچه بعدها در اسپانیا و ایتالیا با عنوان اسلام شناسی نضج گرفت در دست نیست و باز هم باید گفت اسلام شناسی مصطلح نه از نظر مکان پیدایش و نه از نظر روش ادامه اسلام شناسی، ادامه اسلام شناسی رومیها نبود. مطالعه پیرامون اسلام در قلمرو امپراتوری روم شرقی پا از مرزهای قلمرو مسیحی نشین شرق فراتر ننهاد، ولی مدتی پس از آن موج تازه‌ای از مطالعات اسلامی در اروپا آغاز شد که گرچه از نظر زمانی به دنبال مطالعات قبلی بود ولی از نظر علمی دنباله آن به حساب نمی‌آید.

بعد از فتح اسپانیا، و به رغم جذب اکثر ساکنان این منطقه به آیین اسلام و تأثیر پذیری آنها از فرهنگ و روش مسلمانان، با توجه به اصل آزادی دینی، کلیساهای و کشیشها توانستند در چارچوب مقررات اسلامی درباره اهل ذمه، آزادانه به فعالیت‌های خود ادامه دهند. کلیسای کاتولیک که تلاشی بسیار و خونین برای گستراندن دین خود (مذهب خود) در سراسر اروپا به خرج داده بود و تنها ۱۲۴ سال پیش از فتح اندلس توانسته بود گوتها را نیز به پذیرش این مذهب وادارد، اکنون نمی‌توانست از این وضعیت خشنود باشد. به رغم روحیه همزیستی از سوی مسلمانان و حکومت اسلامی، روحیه عناد و لجاج و اسلام ستیزی ارباب کلیسا گاه گاه به صور گوناگون چهره می‌نمود تا حد دشنام دادن به پیامبر خدا و کشته شدن به مجازات آن تا دیگران برای قیام علیه مسلمانان انگیزه پیدا کنند (سال ۸۵۱ م. و دهه ۶۰ قرن نهم). در سده‌های نخستین ایام سلطه مسلمانان در اسپانیا تنها گروهی که تمایلی به اسلام نیافت بلکه به ستیز با آن برخاست، کشیشان متعصب کاتولیک مذهب بودند.^(۲۳) اسلام ستیزی آنها به دلیل از دست دادن پایگاه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مهمی بود که پیش از فتح اسلامی داشتند. این

دوره بر روابط آینده شرق و غرب و جهت گیری مطالعات اسلامی در دوره های بعد بسیار مؤثر بود.

در تلاش ارباب کلیسا برای ترجمه آثار اسلامی باید دو رویکرد را از هم متمایز ساخت: یک رویکرد به دنبال شناخت اسلام بود و رویکرد دیگر بدون توجه به محتوای دین به ترجمه آثار علمی مسلمانان پرداخت. در رویکرد نخست، مهم ترین تلاش انجام شده در این دوره برای شناخت دین اسلام ترجمه قرآن است. روبرت کایتانی (صاحب آوازه در سالهای ۱۱۴۱ تا ۱۱۴۸) و هرمان دلماطی (۱۱۷۲) در سال ۱۱۴۳ ترجمه ای از قرآن را زیر نظر پطرس محترم (۱۱۵۶) به انجام رساندند که آکنده از نیش و کنایه و الفاظ مستهجن و تحریفات نسبت به پیامبر و قرآن و اسلام بود و پطرس محترم نیز خود ضمائی به آن افزود.^(۲۴) این ترجمه نادرست و تحریف شده از قرآن مبنای سرمشق چند ترجمه دیگر از قرآن در قرون بعدی شد و تأثیر تعیین کننده در ذهنیت نادرست اروپاییها نسبت به اسلام داشت. دیگر اثر اسلام شناسی قرن دوازدهم **مجموعه تولدو** است که آن هم به کوشش وزیر نظر پطرس محترم فراهم آمد، یکی از اجزای این مجموعه کتابی است به نام «**آیین محمد**» که شامل بسیاری از افسانه ها و اسرائیلیات است. جزء دیگر این مجموعه کتابی است که نام **نسب محمد** و آن هم آکنده از خرافات و گزافه ها. پطرس خود نیز سه اثر علیه اسلام نوشت که جزء همین مجموعه است.^(۲۵)

جنگهای صلیبی تجلی آشکار و نظامی کینه مسیحیت کاتولیک علیه مسلمان بود ولی وقتی عدم کارایی جنگهای صلیبی برای سرنگونی مسلمانان روشن شد مسیحیان رفته رفته به این فکر افتادند تا روشهای دیگری برای مقابله با مسلمان پیش بگیرند. البته گفته می شود پنجاه سال پس از شروع جنگهای صلیبی وقتی نخستین ترجمه قرآن کریم به انجام رسید پطرس محترم (۱۱۵۶ م.) گفته بود: «اینک می توان دشمن را شناخت». یا نقطه آغاز جنگ علیه اسلام همانا قرآن است.^(۲۶) همچنین سی سال پیش از پایان جنگهای صلیبی راجر بیکن در سال

۱۲۶۸ م. طی نامه‌ای به پاپ اعظم اعلام کرده بود که جنگ‌های صلیبی به روش نظامی سودی در بر ندارد و باید جنگ صلیبی مسالمت آمیزی را آغاز کرد.^(۲۷) چند سال پس از پایان جنگ‌های صلیبی نیز ریموند لول (۱۳۱۴) همین پیشنهاد ترک نبرد نظامی و شروع حمله فکری و فرهنگی را به پاپ عرضه کرد.^(۲۸)

در رویکرد دوم که به شناخت آثار علمی مسلمانان صرف نظر از محتوای دین می‌پرداخت، نخستین تلاش‌ها برای ترجمه آثار عربی به لاتینی از سوی کشیشان و پیش از جنگ‌های صلیبی در ایتالیا و اسپانیا و سیسیل در محور طب، ریاضیات و نجوم آغاز شد. این نوع ترجمه‌ها گرچه عموماً به همت روحانیون مسیحی صورت می‌گرفت، به دلیل عدم ارتباط موضوعات علمی محض با مسائل دینی به طور طبیعی از موضع‌گیری نسبت به اسلام خالی است. از مترجمان شناخته شده این دوره نخست باید از راهب بند کیتی فرانسوی و جربرت دی اورالیاک (پاپ سیلوستر دوم) (۱۰۰۳ م) و قسطنطین افریقی (۱۰۸۷) نام برد.^(۲۹)

مترجمان آثار علمی اسلامی در این دوره که به آنها لقب «پیش‌تازان شرق شناسی»^(۳۰) داده شده است، کسانی هستند که روی آوردن آنها به تمدن اسلامی و علوم رایج در قلمرو حکومت‌های اسلامی الزاماً به معنای انگیزه و کنجکاوی و مطالعه آنها برای شناخت اسلام نیست، بلکه آنها تحت تأثیر پیشرفت علمی و فرهنگی و یا حمایت ارباب دین و سیاست و یا کنجکاوی علمی شخصی به شناسایی و ترجمه آثار علمی مسلمانان در زمینه‌های مختلف پرداختند و عموماً اعتنای چندانی به محتوای دین نداشتند. نجیب عقیقی بیش از بیست و پنج تن از مستشرقان صاحب نام این دوره را معرفی کرده است: ادلارد اهل باث (۱۱۳۵)، ریموند اول (۱۱۵۱)، گیرارد دی گرمونا (۱۱۸۷)، میخائیل اسکات (۱۲۳۶)، توماس اکوئینی (۱۲۷۴)، آلبرت کیپر (۱۲۸۰) که اینها در زمینه ترجمه متون علمی فعال بودند و ریموندو مارتینی (۱۲۸۴) رساله‌ای در رد مسلمانان و یهود نوشت.^(۳۱) در مراکزی مانند مرکز ترجمه ایتالیا که به دستور فردریک دوم (۱۲۵۰ م) رهبر جنگ ششم صلیبی و زیر نظر

میخائیل اسکات تأسیس شد حدود سیصد جلد از منابع برگزیده یونانی و عربی در حوزه فلسفه و طبیعیات و ریاضیات و کیمیا و طب به لاتینی ترجمه شد.^(۳۲) همزمان با دوره جنگهای صلیبی ۳۰۲ جلد کتاب به زبان لاتینی ترجمه شد.^(۳۳)

طبعاً مسیحیان برای جنگ نوین غیر نظامی بیش از هر چیز نیازمند شناخت دشمن خود بودند و بدین ترتیب پایان جنگهای صلیبی آغاز مرحله ای نو در مطالعات اسلامی بود. در فرانسه دانشگاه بوردو در سال ۱۴۴۱ م. تأسیس شد و در آن معهدی به ادبیات عرب و تمدن اسلامی اختصاص یافت. و در بسیاری از دانشگاههای فرانسه و ایتالیا و اسکاتلند، ایرلند و اسپانیا و اتریش و هلند و آلمان و دانمارک و سوئیس و بلژیک و ... کرسیهای زبان و ادبیات عربی تأسیس شد و تنها در قرن چهاردهم میلادی ۱۱۱ جلد کتاب در زمینه های مختلف عربی ترجمه شد.^(۳۴) و به گفته گوستاولوبون تمام دانشمندانی که قبل از قرن پانزدهم میلادی در اروپا آمدند کسانی بودند که علوم آنها منحصر به آن چیزهایی بود که از روی کتابهای عربی یاد گرفته بودند. . . و تقریباً ۵ الی ۶ قرن تنها کتاب علمی که در دانشگاههای اروپا تدریس می شد همان کتابهایی بود که از زبان عربی به لاتین ترجمه شده بود.^(۳۵)

پیدایش شرق شناسی

پس از رنسانس و تغییر جایگاه پاپ و امپراتور و تغییر معادله قدرت دینی و قدرت سیاسی در غرب و نیاز کشورهای اروپایی به بازارهای شرقی مطالعه درباره شرق رها نشد و توجه به دیگر شئون شرق نیز در اروپا رونق گرفت. در این شرایط نوین، رفته رفته دو نوع متفاوت مطالعه شرق در مغرب زمین شکل گرفت که گرچه از نظر مبنا و تبار خویشاوندی استواری داشتند و در حقیقت از یک خانواده برخاستند ولی دو ولید و فرزند با ویژگیهای متفاوت بودند.

سنخ اول ادامه مطالعات سنتی پیرامون اسلام بود که با وجود تأثیرپذیریهای

از شرایط جدید و پیدا شدن رویکردهایی نوین در آن هنوز چارچوب کلی سستی خود را به کناری نهاده بود و اغلب این مطالعات در کلیساها و یا نهادهای علمی وابسته به کلیسا صورت می‌بست و سنخ دیگر مطالعه جوامع سرزمینهای شرقی - اسلامی و غیر اسلامی - به منظوری بردن به استعدادها و یافتن راههای سیطره بر آنها بود. اروپائیهایی به طور طبیعی برای بهره‌برداری هر چه بیشتر و بهتر از آسیا و آفریقا نیازمند اطلاعاتی درست و کافی از خصوصیات این دو قاره بودند و این اطلاعات از طریق مطالعه و بررسی شرق به دست می‌آمد.^(۳۶) این مطالعه جدید که به ویژه نگاه ناهمدلانه و سیطره جویانه نسبت به شرق را همچنان با خود همراه داشت رفته رفته از نظر روش مطالعه و حیطه مطالعه و ابزارها راه خود را از اسلام شناسی به معنای متعارف جدا کرد و نظمی تازه تحت عنوان شرق شناسی یافت.

مفهوم و ویژگیهای شرق شناسی

تفاوت عمده نگاه ناهمساز گرایانه‌ای که در این آثار منعکس بود با آثار قرون گذشته کنار رفتن انگیزه دینی در شرق ستیزی و اسلام ستیزی و جایگزینی آن با انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی بود.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین خصیصه این مطالعه جدید این بود که چون انگیزه آن سیطره بر شرق بود شناخت درست شرق در آن موضوعیت داشت. بر خلاف مطالعات اسلامی که چون هدف در آن ضربه زدن به مسلمانان و تحریف و تضعیف اسلام در چشم غریبه‌ها بود، لذا انگیزه‌ای برای شناخت درست اسلام وجود نداشت. و لذا کاملاً طبیعی می‌نمود که شرق شناسی به معنای جدید، نقش رویکرد دوم اسلام شناسی در کلیساها را که مطالعه دستاوردهای تمدنی مسلمانان بود از کلیساها بگیرد و آن را خود بر دوش بکشد.^(۳۷)

روح حاکم بر این نگاه به شرق، تغییر نگرش از دین و مشخصاً اسلام به جوامع مسلمان و شرقی. یعنی به جای تلاش برای شناخت اسلام تلاش می‌شد وضعیت

کشورهای اسلامی و احوال مسلمانان و در افقی فراخ‌تر وضعیت کشورهای شرقی و احوال ساکنان آن شناخته شود. از دیگر ویژگیهای این نوع شرق‌شناسی این بود که در آغاز هیچ نهاد علمی خاصی متولی آن نبود و بازرگانان، نظامیان، سیاستمداران، هنرمندان، جهانگردان و تولیدکنندگان کالا و مانند آنها همه در کار شرق‌شناسی بودند. شاید تعجب برانگیز باشد که تعداد دانشمندان در کنگره اول شرق‌شناسی که در سال ۱۸۷۳ م. در پاریس تشکیل شد نسبت به سایر شرکت‌کنندگان یعنی اشراف، دیپلماتها، نظامیان عالی‌رتبه، کارشناسان استعماری، تاجران بزرگ کالاها و شرقی و حتی عتیقه‌فروشان کمتر بود.^(۳۸)

البته تعریف شرق‌شناسی از نظر غریبه‌ها نیز دارای تحول مفهومی بوده است. شرق‌شناسی در آغاز اغلب به مفهوم زبان‌شناسی شرقی به کار می‌رفت که از طریق آن می‌توان اخلاق، عادات، تاریخ، ادیان، علوم، ادبیات یک یا چند ملت از ملل شرق را شناخت، در نگاهی دیگر هر نوع پرداختن به شرق، شرق‌شناسی نامیده می‌شود و حد و مرز مشخصی برای آن وجود نداشت و بعدها بررسی حیطه‌هایی چون تاریخ، هنر، ادبیات، آداب و رسوم و مانند آن شرق‌شناسی نامیده شد.

در پی گسترش روابط تجاری و سیاسی اروپا با جوامع شرقی حرکتی تازه و بالنسبه گسترده برای آموزش زبانهای شرقی در دانشگاهها و مؤسسات آموزشی غرب آغاز شد. بر این اساس آموزش زبان شرقی که تا پیش از این دوره، تقریباً منحصر به زبان عربی بود به آموزش زبانهای شرقی دیگر مانند ترکی نیز کشیده شد.^(۳۹) اظهار نظر یکی از اعضای هیئت علمی دانشگاه کمبریج به هنگام تأسیس کرسی زبان عربی که در نامه‌ای به تاریخ ۹ مه ۱۶۳۶ م. خطاب به بنیانگذار آن نوشته شده بود به خوبی نمایانگر پیوند این موج جدید آموزش زبانهای شرقی با اهداف منفعت‌طلبانه اروپاییهاست:

«منظور از افتتاح این کرسی تنها پیشبرد ادبیات مفید یا آشکار

ساختن روشی که تاکنون در سینه دانشمند محبوس مانده نیست. بلکه همچنین بایستی این کرسی در خدمت شاه و دولت در روابط بازرگانی با ملتهای شرقی قرار گیرد که به مرور زمان باعث گسترش مرزهای مسیحیت و تبلیغ آن برای کسانی خواهد شد که اکنون در تاریکی جهل به سر می‌برند.»^(۴۰)

در قرن هفدهم، با توجه به افزایش چشمگیر سفر اروپاییها به شرق که با انگیزه‌های سیاسی، تجاری، علمی و هنری صورت می‌گرفت، شرق شناسی با اطلاعاتی وسیع، دقیق و مبتنی بر مشاهده مستقیم که در انواع سفرنامه‌ها مندرج بود، وارد مرحله‌ای نوین شد. بر این اساس قرن هفدهم را قرن سفرنامه‌ها نامیده‌اند.^(۴۱) این نکته جالب است که تعداد سفرنامه‌های چاپ تا تجدید چاپ شده مربوط به ایران در قرن هفدهم ۱۰۹ سفرنامه و در قرن هجدهم ۷۴ سفرنامه بوده است.^(۴۲) و بر اساس آمار دیگری تنها در نیمه دوم قرن هفدهم ۵۲ سفرنامه درباره ایران به چاپ اول یا مکرر رسیده است.^(۴۳) این سفرنامه‌ها اطلاعاتی سودمند درباره اوضاع سرزمینهای اسلامی در برداشتند و نقش مؤثری در شکل دادن ذهنیت اروپاییها نسبت به شرق و برانگیختن آنها برای یافتن راههایی برای بهره‌برداری از امکانات موجود در شرق ایفا کردند. و بر همین اساس که مرحوم آل احمد این سفرنامه‌ها را اولین و بزرگ‌ترین سرمایه علم استشرق و اغلب مستشرقان را کوچک ابدال خانهای همین حضرات (جهانگردان) خوانده است.^(۴۴)

تأسیس کتابخانه‌های شرقی در اروپا گامی دیگر در مسیر تحول شرق شناسی بود. این کتابخانه‌ها در بردارنده آثار گردآوری شده از شرق و به ویژه دست‌نوشته‌های شرقیها بود و گامی برای تقویت فضای بررسی متبعا نه غربیها نسبت به شرق - به ویژه برای آنها که امکان سفر نداشتند - به حساب می‌آمد.^(۴۵)

حضور سیطره جویانه غربیها در سرزمینهای شرقی از طریق حمله نظامی اروپاییها به سرزمینهای شرقی و اشغال نظامی آنها با انگیزه به دست آوردن مواد

خام ارزان و بازار عرضه کالای خود،^(۴۶) شرق شناسی را وارد مرحله ای نوین کرد. اولین و شاید مهم ترین این هجومها، حمله ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۸ م. به مصر و اشغال مصر بود که تنها یازده سال پس از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ م.) صورت پذیرفت و به دنبال آن بسیاری از کشورهای شرقی و اسلامی از سوی دول اروپایی اشغال شد.

ورود مدخل شرق شناسی به قاموسهای علمی و دایرة المعارفها به مثابه رسمیت یافتن و اعلام موجودیت رسمی این شاخه علمی بود. گرچه واژه شرق شناسی Orientalism نخستین بار در سال ۱۷۷۹ م. در انگلستان و سپس در سال ۱۷۹۹ م. در فرانسه به عنوان یک اصطلاح با مفهومی خاص (دانش شناخت شرق) به کار رفته بود ولی بعدها در سال ۱۸۳۸ م. مدخل Orientalism برای نخستین بار در قاموس آکادمی فرانسه گنجانده شد.^(۴۷) در زبان عربی نیز واژه استشراق به عنوان نام یک علم نخستین بار از سوی لبنانیها در قرن نوزدهم به کار رفته است.^(۴۸)

مرحله جدید شرق شناسی با رشد شاخه های مختلف علوم انسانی در دانشگاههای اروپایی همراه بود که به تقویت رویکرد علمی و محققانه و کم رنگ تر شدن انگیزه های استعماری انجامید.^(۴۹) یکی از پیامدهای آن گسترش دامنه و تخصصی شدن حوزه های فعالیت شرق شناسی بود.^(۵۰)

شاید بتوان مجموعه چند جلدی **وصف مصر**^(۵۱) را که به وسیله چند تن از دانشمندان فرانسوی که همراه ناپلئون به مصر رفته بودند نمونه ای از این فعالیت های علمی و محققانه در حوزه مطالعات شرقی و اسلامی به حساب آورد که تا آن تاریخ سابقه نداشت.^(۵۲)

از دیگر ویژگیهای شرق شناسی در این دوره تأثیر پذیری هنرمندان و ادیبان غربی از محتوا و قالب فرهنگ و تمدن شرقی به ویژه شرق اسلامی است که از نمودهای ابتدایی و ریشه های پدیده رومانتیسم به شمار می آید.

از دیگر ویژگیهای شرق شناسی قرن نوزدهم و بیستم استفاده از ابزارهای وروشهای نوین است که از جمله می توان به این موارد اشاره کرد: چاپ مجله های تخصصی در حوزه مطالعات شرقی^(۵۳) تشکیل کنگره های بین المللی شرق شناسی^(۵۴) برای همکاری شرق شناسان کشورهای مختلف برای ارائه محصولی مشترک و فراملی و در سطح بین المللی، استفاده از امکانات چاپ برای نشر ذخایر و آثار شرقی^(۵۵)، تأسیس سازمانها و مؤسسات تخصصی اسلام شناسی^(۵۶)، اعزام گسترده هیئتهای باستان شناسی و انتقال موارث تاریخی شرق به موزه های غربی^(۵۷) و حضور دانشجویان و اساتید شرقی در مؤسسات علمی و دانشگاههای اروپایی.^(۵۸)

یکی از اقدامات قابل توجه در قرن بیستم و پس از جنگ جهانی دوم، مصوبه ای است که در بیست و نهمین کنگره شرق شناسی (۱۶ تا ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۳ برابر با ۲۶ تا ۳۱ تیر ۱۳۵۲) اعلان شد که آن را تشییع جنازه خاورشناسی سنتی^(۵۹) خوانده اند. در کنگره شرق شناسان سی ام که در اسکوپیه از سوم تا نهم آوریل ۱۹۷۵ تشکیل شد (۱۴-۲۱ فروردین ۱۳۵۴) مقرر گردید به جای اصطلاح «شرق شناسی» از عبارت «مطالعات شرقی» استفاده شود که بار تحقیر آمیز نداشته باشد و تخصصی تر و جزئی تر باشد و همچنین انحصار شناخت شرق از سوی غربیها را از میان بردارد.^(۶۰)

این رویکرد نو که از نظر حجم مطالعات رفته رفته عرصه را بر مطالعات اسلامی به مفهوم سنتی تنگ می کرد، مطالعات اسلامی را نیز متأثر ساخت و بخشی عمده از این مطالعات نیز به عنوان بخشی از مطالعات شرقی در دانشگاهها تعقیب شد ولی نتوانست نگاه کینه توزانه خود را به کناری نهد. به عنوان نمونه در اولین ترجمه قرآنی که به قلم الکساندر راس در سال ۱۶۴۹ م. در لندن چاپ شد وی در مقدمه آن نوشت:

«فکر کردم خوب است که این کتاب را همان گونه که واقع هست بنمایانم تا

بتوانید دشمنانتان را کاملاً بشناسید زیرا باید هر چه بهتر برای مقابله با . . . قرآن آماده شوید».^(۶۱)

در قرن هجدهم برای نخستین بار متونی در بیان و معرفی صادقانه اسلام و حیات پیامبر پدید آمد.^(۶۲) و قرآن به بیشتر زبانهای اروپایی ترجمه شد.^(۶۳) یکی از مهم ترین فعالیتهای اروپاییها در حوزه مطالعات اسلامی در قرن بیستم چاپ دایرة المعارف اسلامی^(۶۴) به صورت همزمان به زبانهای انگلیسی، فرانسه و آلمانی بوده است.^(۶۵)

با این همه و با وجود کاهش شدید کینه توزیها و لجاجتها در مطالعات اسلامی به ویژه پس از جنگ جهانی دوم هنوز هم رگه هایی از جهت گیریهای ناهمدلانه و تعصبات کور و برداشتهای نادرست و سخنان اهانت آمیز نسبت به شرق اسلامی در پاره ای آثار غربیها و نیز در قالب فعالیت نقش هیئتهای تبشیری به چشم می خورد. شاید یکی از عوامل این رویکرد مبارزات ضد غربی و استقلال خواهی کشورهای اسلامی است.^(۶۶)

تحلیل گفتمانی اسلام شناسی و شرق شناسی

حال پس از این گزارش فشرده تاریخی اگر بخواهیم به بازیابی گفتمان حاکم بر این دو جریان فکری متمایز از یکدیگر در غرب بپردازیم ناگزیر از مقایسه مؤلفه های تشکیل دهنده این گفتمانها هستیم. این مقایسه را می توان نوعی مقایسه بر اساس تحلیل گفتمان دانست. (جدول شماره ۱)

نتیجه گیری: نگاه بایسته به ایران شناسی

با مقایسه این دو جریان فکری بر اساس آنچه در جدول شماره ۱ آمده است، می توان به این نتیجه رسید که اسلام شناسی در غرب به دلیل انگیزه و رویکرد ناهمدلانه خود جریانی است که با هوشیاری بیشتر باید به آن نگرست و به نتایج

ردیف	مؤلفه گفتمانی	اسلام شناسی / مطالعات اسلامی	شرق شناسی / مطالعات شرقی
۱	تاریخ پیدایش	قرن هشتم میلادی	قرن پانزدهم میلادی
۲	مکان پیدایش	اروپای جنوبی	اروپای مرکزی و غربی
۳	انگیزه	تحریف دین اسلام و تضعیف آن	شناخت شرق برای استعمار
۴	نتایج و پیامدها در غرب	ذهنیت غلط دادن به غربیها درباره اسلام و ایجاد تنفر	انتقال علوم و تجربه های مسلمانان و برانگیختن غربیها به سمت شرق
۵	لحن نوشته ها و آثار	مغرضانه	تقریباً و یا لااقل به ظاهر بی طرفانه
۶	حیطه های مورد علاقه	ابعاد مختلف اندیشه اسلامی و رفتار مسلمانان	استعدادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مشرق زمین
۷	روش و ابزار	مطالعه اسناد و کتابها	مطالعه اسنادی، مسافرت و مشاهده
۸	متولیان و حمایت کنندگان	کلیسا	حکومت و قدرت سیاسی و در دوره اخیر دانشگاهها
۹	واکنش مسلمانان	اغلب به شدت و تقریباً یکسره منفی	گاه سلبی، گاه بی تفاوت و گاه ایجابی و تأثیرپذیری از آن

جدول شماره ۱- جدول مقایسه مؤلفه های گفتمان اسلام شناسی و شرق شناسی

تحقیقات و مطالعات آن نیز نمی توان اعتماد کرد، ولی شرق شناسی با وجود داشتن انگیزه سیطره جویانه و منفعت طلبانه به دلیل نیاز دولتهای استعماری غربی از واقع بینی بیشتر برخوردار بوده است و به ویژه در نیمه دوم قرن بیستم با دور شدن نسبی از کانونهای سیاسی به استقلال نزدیک تر شده است و لذا به نتایج و تحقیقات آن با دیده اعتنای بیشتر می توان نگرست. بدون تردید این سخن به معنای بی توجهی و غفلت از تحریفها و قلب حقایق تاریخی پاره ای از مستشرقان مزدور

سرویسهای سیاسی و خارجی و امنیتی استعماری نیست.^(۶۷) بلکه سخن در نگاهی کلی و جامع به این جریان است.

حال باید دید ایران شناسی در کدام دسته از این مطالعات قرار دارد. از این حقیقت نمی توان چشم پوشید که به هر حال مطالعات غربیها درباره ما کما و کیفا قابل توجه است و نمی توان آنها را به کناری نهاد ولی ما باید در پرتو انقلاب اسلامی و ارزشهای انقلاب به یک رویه مشخص و تحلیل معین برای چگونگی مواجهه با این مطالعات دست یابیم.

با توجه به لزوم اجتناب از درهم آمیختن موضع گیریها درباره اسلام شناسی و شرق شناسی و توجه به تمایزهای این دو، تبار شناسی ایران شناسی Iranology (یا مطالعات ایرانی Iranina Studies) که آغاز آن به قرن شانزدهم میلادی برمی گردد^(۶۸) نشان می دهد که می توان آن را در زمره شرق شناسی / مطالعات شرقی به حساب آورد و تطبیق مؤلفه های شش گانه شرق شناسی بر آن بسیار بیشتر از مؤلفه های اسلام شناسی است.^(۶۹) به بیان دیگر ایران شناسی را باید در چارچوب گفتمانی شرق شناسی مورد بررسی و سنجش و ارزیابی قرار داد. نگاه به ایران شناسی در این چارچوب، یعنی نگاه واقع بینانه، از سر اعتنا و در عین حال انتقادی نسبت به ایران شناسی و آثار ایران شناسان - به ویژه در آثار مربوط به انقلاب اسلامی - و نیستن راه آگاهی بر این مطالعات بر خود و در عین حال از یاد نبردن انگیزه های آشکار و پنهان استعماری در آن.

این معیار برآمده از مطالعات تاریخی شاید بتواند راهنمای خوبی برای ما در مواجهه با آثار مربوط به ایران شناسی باشد.

پی نوشت ها

- ۱- برای تعاریف دیگر و تبیین بیشتر مفهوم گفتمان، ر. ک، تاجیک. صص ۱۵-۵؛ مک دائل، ص ۲۵؛ سمتی، صص ۱۰۶ و نیز مجموعه مقالات شماره ۱ تا ۳ مجله گفتمان.
- ۲- زقزوق، ص ۲۴ و برای بحثی در این زمینه همچنین ر. ک. Encyclopedia of Islam, V7, Mustashrikun.
- 3- Webster new World Dictionary, Orient; East.
- ۴- پارت، ۱۱-۱۲؛ سعید، صص ۱۸-۱۹؛ المقداد، صص ۸-۹ و ۱۶-۱۵؛ البستانی، ص ۱۱؛ Webster, East.
- ۵- سعید، ص ۱۵۵.
- ۶- بیطار، ص ۲۵.
- ۷- البعلبکی، ذیل مدخل شرق، ص ۱۷۴.
- ۸- البهنسی، ص ۵.
- ۹- بدیع، ص ۳۳۷.
- ۱۰- بهمنش، صص ۳-۴.
- ۱۱- بارتولد، صص ۴۸-۴۹.
- ۱۲- بدیع، ص ۴۵.
- ۱۳- پانوسی، تأثیر فرهنگ و جهان بینی ایرانی بر افلاطون.
- ۱۴- بارتولد، ص ۴۹.
- ۱۵- بارتولد، صص ۵۳-۶۲.
- ۱۶- ابن هشام. ج ۲، ص ۲۲۵.
- ۱۷- همو، ج ۱. ص ۳۵۹.
- ۱۸- شریف، ص ۴۹۸؛ Britanica, V 6, p.
- ۱۹- دایرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۶ مدل ابوقره.
- ۲۰- معایرجی. صص ۷۱-۷۰.
- ۲۱- عاقل. صص ۱۶۹-۱۷۰.
- ۲۲- شریف، صص ۴۹۸-۴۹۹.

- ۲۳- آل علی، صص ۱۵۱- ۱۴۴.
- ۲۴- معایرجی، قسمت اول؛ عقیقی، ج ۱، ص ۱۱۲.
- ۲۵- معایرجی، قسمت اول، صص ۷۶- ۷۵.
- ۲۶- زهرالدین، ص ۲۰.
- ۲۷- مینوی، ص ۶۴.
- ۲۸- حتی، ص ۸۳۹.
- ۲۹- العقیقی، ج ۱، ص ۱۱۰: Encyclopedia of Islam, V2, pp 59-60.
- ۳۰- العقیقی، ج ۱، ص ۱۱۰.
- ۳۱- العقیقی، ج ۱، صص ۱۲۱- ۱۱۱.
- ۳۲- العقیقی، ج ۱، صص ۱۰۲- ۱۰۰.
- ۳۳- سلوم، صص ۱۰۷- ۱۰۶.
- ۳۴- العقیقی، ج ۳، ص ۲۳۸.
- ۳۵- لوبون، ص ۷۰۷.
- ۳۶- عدل، ص ۳۷۱.
- ۳۷- بیطار، صص ۴۲- ۴۱.
- ۳۸- نراقی، ص ۲.
- ۳۹- المقداد، ص ۳۱؛ الدسوقی، ص ۶۱ و ۶۳.
- ۴۰- طیبی‌اوی، ص ۳۴۴.
- ۴۱- همايون، ج ۱، ص ۲۰۶.
- ۴۲- شیبانی، صص ۴۴- ۴۳.
- ۴۳- حدیدی، صص ۳۱۹- ۳۱۸.
- ۴۴- آل احمد، صص ۷۶- ۷۵.
- ۴۵- العقیقی، ج ۲، ص ۴- ۲.
- ۴۶- المقداد، صص ۳۷- ۳۵.
- ۴۷- العقیقی، ج ۱، ص ۱۱۰: Encyclopedia of Islam. V7. Mustashriqun.
- ۴۸- البستانی، ص ۱۱.

- ۴۹- طبیاوی، ص ۳۴۷: Encyclopedia of Islam.V7. Mustashriqun
- ۵۰- پورجوادی، صص ۳-۴: Encyclopedia of Islam.V7. Mustashriqun
- 51- Description de L'Egpte.
- 52- Encyclopedia of Islam.V7. Mustashriqun.
- 53- Encyclopedia of Islam.V7. Mustashriqun.
- 54- International Congres of Orientalists.
- ۵۵- العقیقی، ج ۳، صص ۳۶۵-۳۶۳ و صص ۳۹۰-۳۹۸: الخربوطلی، ص ۴۳.
Encyclopedia of Islam.V7. Mustashriqun
- ۵۶- العقیقی، ج ۲، صص ۱۷۹-۱۷۲:
- Encyclopedia of Islam.V7. Mustashriqun
- ۵۷- العقیقی، ج ۳، صص ۱۳۰-۱۱۹ و ج ۳، صص ۳۴۸-۳۳۹.
- ۵۸- العقیقی، ج ۲، صص ۱۲۰-۱۱۹: پورجوادی، صص ۴-۳.
- ۵۹- عدل، ص ۳۷۳.
- ۶۰- نراقی، صص ۸-۱.
- ۶۱- اسعدی، ص ۱۶۸.
- ۶۲- مینوی، ص ۲۲۵.
- ۶۳- پیرسن، صص ۹-۸.
- 64- Encyclopedia of Islam.V7. Mustashriqun
- ۶۵- العقیقی، ج ۳، صص ۳۷۲-۳۷۰: المقداد، صص ۲۰۷-۲۰۰:
- Encyclopedia of .Islam.V7. Mustashriqun
- ۶۶- طبیاوی، بخش اول، صص ۳۴۸-۳۴۹ و بخش ۲، ص ۵۴۱ و ص ۵۴۴: حورانی،
ص ۵۱.
- ۶۷- به عنوان نمونه ر.ک. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۵۲، انجوی شیرازی. صص ۸-۵. وی
در بخشهایی از مقاله خود چنین گفته است: «تخریب و تضعیف فرهنگ غنی و پرثمر ایران علت
وجودی استشراق و مستشرق بود» (ص ۵) و نیز: «استشراق و شرق شناسی صورتکی بوده
است که این طلایه داران استعمار به صورت کرب و چهره دوزخی خود زده اند و به این سرزمین

آمده اند تا آنچه به دست می آورند بچاپند و بغارتند و فرهنگ کهن و ثمربخش و شخصیت ساز ما را هم خراب و نابود کنند (ص ۸)؛ مولانا، صص ۱۱۴-۱۰۸.

۶۸- صبا، ۲۴۲-۲۱۸ و صص ۳۹۰-۲۶۷؛ طاهری؛ تکمیل همایون؛ و برای گزارش موجزی از ایران شناسی در شوروی، ر.ک. پطروشفسکی، صص ۴۹-۳۱؛ رضا، صص ۲۲۴-۲۱۵.

۶۹- برای تحلیلی انتقادی در این زمینه ر.ک. آشوری، صص ۲۲۶-۲۱۸ و صص ۷۴۷-۷۴۲.

منابع

- ۱- آشوری، داریوش. ایران شناسی چیست؟. راهنمای کتاب. سال ۱۴، ش ۴، ۵، ۶، تیر- شهریور ۱۳۵۰ ش، صص ۲۲۶-۲۱۸.
- ۲- آشوری، داریوش. شرق شناسی چون خردشناسی. راهنمای کتاب، سال ۱۴. ش ۹-۱۲، آذر- دی ۱۳۵۰ ش. صص ۷۴۷-۷۴۲.
- ۳- آل احمد، جلال، غرب زدگی، تهران. رواق، ج ۲، ۱۳۵۶ ش.
- ۴- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، تاریخ اسلام در اروپای غربی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۵- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک (بی تا)؛ السیره النبویه، ج ۴؛ حقهها و ضبطها و شرحها و وضع فهارسها مصطفی السقا، ابراهیم الایاری، عبدالحفیظ شلبی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۶- اسعدی، مرتضی، مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان: از آغاز تا شورای دوم واتیکان (رساله دکتری)، تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۷- البستانی، فؤاد افرام، الاستشراق، دایرة المعارف، قاموس عام لكل فن ومطلب، ج ۱۲، من استشرق الى اسطرابلای بیروت: ۱۹۹۷ م.
- ۸- البعلبکی، منیر، موسوعه المورد، دایرة المعارف انکلیزیه عربیه مصدره، ج ۳، ج ۷، بیروت: دار العلم للملایین، (ط ۱، ۱۹۸۰ م) ط ۲، ۱۹۹۱ م.
- ۹- البهنسی، عفیف، الفن و الاستشراق. (موسوعه تاریخ الفن و المهاره: ج ۳۹). لبنان: دار الرند اللینانی، ط ۲، ۱۹۸۳ م.
- ۱۰- الخربوطلی، علی حسنی، المستشرقون و التاريخ الاسلامی، (مصر): الهيئة المصریه العامه للكتاب، ۱۹۸۸ م.
- ۱۱- الدسوقی. محمد، الفكر الاستشراقی: تاریخه و تقویمه، قم: بیروت: مؤسسه التوحید للنشر الثقافی، ط ۱، ۱۴۱۶ ق، ۱۹۹۶ م.
- ۱۲- العیقی، نجیب، المستشرقون، ج ۳، القاہره، دارالمعارف ۱۹۶۵ م.
- ۱۳- المقداد، محمود، تاریخ الدراسات العربیه فی فرنسا. الكويت: المجلس الوطنی

للتقافه و الفنون و الآدابى عالم المعرفة. ۱۹۹۲ م.

۱۴- انجوی شیرازی، الف. (۱۳۵۱ ش)؛ علت وجودی استشرق و مستشرق؛ نگین، سال هشتم. شماره ۸۵. ص ۸-۵.

۱۵- بار تولد، واسیلی ولادیمیرو. خاورشناسی در روسیه و اروپا، ترجمه: حمزه سردادور. تهران: ابن سینا، ۱۳۵۱ ش.

۱۶- بدیع، امیر مهدی، یونانیان و بربرها (روی دیگر تاریخ)، ترجمه: احمد آرام، با پیشگفتاری از محمد علی جمال زاده. ج ۱ و ج ۲، تهران: پرواز، ج ۲، ۱۳۶۴ ش.

۱۷- بیطار. زینات، الاستشرق فی الفن الرومانسی الفرنسی. الکویت: عالم المعرفة / من سلسله کتب ثقافیه شهریه یصدرها: المجلس الوطنی الثقافه و الفنون و الآداب (۱۵۷)، ۱۴۱۲ ق. / ۱۹۹۲ م.

۱۸- پارت، رودی، الدراسات العربیه و الاسلامیه فی الجامعات الآمانیه: المستشرقون الآلمان منذ تئودور نولدکه، ترجمه: مصطفی ماهر، القاهره: دار لکتاب العربی الطباعه و النشر، ۱۹۶۷ م.

۱۹- پانوسی. استفان (۱۳۵۶ ش) تأثیر فرهنگ و جهان بینی ایرانی بر افلاطون؛ تهران: بی نا.

۲۰- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، ایران شناسی در شوروی. ایران شناسی در شوروی، ای، پ پطروشفسکی و ای- م- ارافسکی. ترجمه: یعقوب آرنند- تهران: نیلوفر، ۱۳۵۹ ش. صص ۴۹-۳۱ و منابع صص ۶۲-۵۰.

۲۱- پیرسن، ج. د، ترجمه های موجود قرآن کریم به زبانهای گوناگون، ترجمه: هوشنگ اعلم. تحقیقات اسلامی: سال اول، ش ۲ سال دوم، ش ۱ (۱۳۶۶-۱۳۶۵) صص ۱۱-۱. ۲۲- تاجیک، محمدرضا، متن نامه نموده و تحلیل گفتمان، شماره صفر، بهار ۱۳۷۷، صص ۱۵-۵.

۲۳- تکمیل همایون، ناصر. روند پژوهشهای ایرانی در کنگره های بین المللی خاورشناسی، مجموعه مقالات انجمن واره بررسی مسائل ایران شناسی، به کوشش علی موسوی گرمارودی، ج ۱، ۱۳۶۹، ۱۶۴-۱۲۱.

۲۴- حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه: خانم قمر آریان

- ۲۵- حدیدی، جواد. جهانگردان فرانسوی در ایران (سده هفتم میلادی). مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال اول، ش ۴ (۱۳۴۴ ش، زمستان) صص ۳۲۶-۳۰۱
- ۲۶- حورانی، آلبرت. قراه جدیده فی تاریخ الاستشراق، العالم، العدد ۲۶۲، صص ۵۰-۵۲
- ۲۷- رضا، عنایت الله. ایران شناسی در روسیه و اتحاد شوروی. مجموعه مقالات انجمن واره بررسی مسائل ایران شناسی به کوشش علی موسوی گرمارودی. ج ۱، ۱۳۶۹، ۲۲۴-۲۱۵
- ۲۸- زقروق. محمود حمدي، الاستشراق و الخلفیه الفكریه للصراع الحضاری، القايره، دار المنار، ط ۲، ۱۴۰۹ ق ۱۹۸۹ م.
- ۲۹- زهرالدین، صلاح، الاسلام و الاستشراق، بیروت: دار الندوه الجديده، ط ۱، ۱۴۱۳ ق ۱۹۹۱ م.
- ۳۰- سعید، ادوارد، شرق شناسی، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول. ۱۳۷۱ ش.
- ۳۱- سلوم، داود. ترجمات التراث القصصی العربی الى اللغات الارویبه، الاستشراق، العدد الرابع. بغداد: دار الشئون الثقافیه العامه، ۱۹۹۰ م. صص ۱۳۳-۱۰۶.
- ۳۲- سمتی، محمد هادی. جنبشهای اجتماعی و تحلیل گفتمانی از رفتار تا کنش جمعی، گفتمان، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۷، صص ۱۱۶-۱۰۳
- ۳۳- شریف. میان محمد (به کوشش)، تاریخ فلسفه در اسلام، تهیه و گردآوری ترجمه فارسی: زیر نظر نصر الله پورجوادی، ویراستار: اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
- ۳۴- شبیانی، ژان (خانم) سفر اروپاییان به ایران، ترجمه: سید ضیاء الدین دهشیری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳ ش.
- ۳۵- صبا، محسن. تاریخچه ایران شناسی در فرانسه، فرهنگ ایران زمین. ج ۳ (۱۳۳۴ ش) صص ۳۹۰-۳۶۷.
- ۳۶- صبا، محسن. تاریخچه ایران شناسی در انگلستان و امریکای شمالی، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۲ (۱۳۴۳ ش) صص ۲۴۲-۲۱۸.
- ۳۷- صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (۱۳۶۱ ش)؛ تهیه و جمع آوری

مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

۳۸- طاهری، ابوالقاسم، سیر فرهنگ ایران در بریتانیا یا تاریخ دویست ساله مطالعات ایرانی. تهران: انجمن آثار ملی (۱۰) ۱۳۵۲ ش.

۳۹- طیبی‌وی، ا.ی. نقدی بر دیدگاه‌های خاورشناسان نسبت به اسلام و قومیت عرب. ترجمه: عبدالله ظهیری، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، سال ۱۵. ش ۳: صص ۳۷۱-۳۴۱ و ش ۴: صص ۵۵۴-۵۳۷.

۴۰- عاقل، نبیه. المستشرقون و بعض قضایا التاريخ العربی الاسلامی. دراسات تاریخیه، العددان ۹ و ۱۰ (محرم ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۲) صص ۱۹۹-۱۶۸.

۴۱- عدل، شهریار. نگاهی به کنگره خاورشناسی پاریس و نتایج آن، راهنمای کتاب، سال ۱۶ ش ۹-۸-۷ (مهر و آذر) ۱۳۵۲، صص ۳۸۱-۳۷۱.

۴۲- لوبون، گوستاو (بی تا)؛ تمدن اسلام و عرب؛ ترجمه سید هاشم حسینی؛ تهران: اسلامیة.

۴۳- معایرجی، حسن. نخستین ترجمه‌های لاتینی قرآن کریم و تأثیر آن بر ترجمه‌های قرآنی به زبانهای اروپایی، آینه پژوهش، قسمت اول: سال سوم، شماره اول، دوم، خرداد- شهریور ۱۳۷۱، صص ۷۶-۷۳ قسمت دوم: سال سوم، شماره سوم (مهر و آبان) ۱۳۷۱، صص ۳۸-۳۰.

۴۴- مک دائل، دایان. مقدمه ای بر نظریه‌های گفتمان پایان دهه ۱۹۶۰م. ترجمه حسینعلی نوذری، گفتمان، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۷. صص ۵۸-۲۵.

۴۵- مولانا، حمید، ظهور و سقوط مدرن، تهران: کتاب صبح، ۱۳۸۰.

۴۶- مینوی، مجتبی. اسلام از دریچه چشم مسیحیان، محمد (ص) خاتم پیامبران ج ۲. تهران: حسینیه ارشاد ج ۲، ۱۳۴۸ ش. صص ۲۶۱-۱۶۹.

۴۷- نراقی، احسان. راهیابی نو برای شرق شناسی، راهنمای کتاب: شماره ۳-۲-۱ سال هیجدهم (فروردین- اردیبهشت- خرداد) ۱۳۵۴ ش. صص ۸-۱.

۴۸- هردوت (پدر تاریخ). تواریخ، ترجمه باحواشی: وحید مازندرانی، «تهران»: دنیای کتاب، ج ۲، ۱۳۶۸ ش.

۴۹- همایون، غلامعلی. اسناد مصور اروپاییان از ایران از اوایل قرون وسطی تا اواخر

قرن هیجدهم. ج ۱ و ج ۲، تهران، دانشگاه تهران ۱۳۴۸ ش.
 ۵۰- هومر، ایلیاد، ترجمه: سعید نفیسی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ج ۷،
 ۱۳۶۸ ش.

51- Encyclopedia Britanica (15th edition), (1991): Chicago: The university of Chicago.

52- Encyclopedia of Islam (new edition), (1986 - 2000); Leiden: E.j. Brill.

53- Websre's New World Dictionary, NewYork, Simon and Schuster, 1982.



مبلغان مذهبی - میسیونرها - و ایران شناسی

صفورا برومند

دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران اسلامی دانشگاه الزهرا (س)

تجزیه و تحلیل، توصیف نظریه و نتایج

محقق تاریخچه ایران شناسی، در بررسی آثار مربوط به نخستین ایران شناسان، با طیف وسیعی از آثار مبلغان مسیحی - میسیونرها - درباره ایران، روبروست. پیشینه توجه مبلغان مذهبی مسیحی به ایران به قرون اولیه میلادی باز می گردد. در واقع، علاقه مبلغان مذهبی به فعالیت یا حضور در این سرزمین را در مباحث مطرح شده در کتاب مقدس مسیحیان - عهد جدید - می توان جستجو کرد.

به نقل از انجیل متی: ۱/۲ - ۱۱ هنگام ولایت عیسی (ع) گروهی از مجوسان که به نقل از دیاتسارون - متن تلفیقی انجیل‌های چهارگانه - از اهای آوه و ساوه بودند،^(۱) به راهنمایی ستاره‌ای، حضرت مریم (س) و عیسی (ع) را در بیت‌اللهیم یافتند و پس از پیشکش هدایای خود، به سرزمین خویش بازگشتند. همچنین، به نقل از کتاب اعمال رسولان: ۱/۲ - ۱۲ پس از مصلوب شدن حضرت عیسی (ع) در روز عید پنجاهه - پنتیکاست - در مجمع شاگردان آن حضرت، نومسیحیان و برخی یهودیانی که برای برگزاری عید در اورشلیم گردآمده بودند، گروهی از اهای پارت، ماد، عیلام و ساکنان جزیره حضور داشتند. اینان هر یک از زبان رسولان و حواریون عیسی (ع)، موعظه‌ای به زبان خود شنیدند.

و اما، قدیمی ترین منابع تاریخی مسیحیت نیز از نخستین نمونه های فعالیت مبلغان مسیحی در ایران در سالهای آغازین قرن دوم میلادی، حکایت می کند. در این منابع با کمی اختلاف، از سه مبشر مسیحی به نامهای آددای، آگای و ماری یاد شده است که در تصرفات اشکانیان مستقر بودند.^(۲)

به مرور زمان بازرگانان و مبلغان وابسته به کلیساهای ادسا و آریل - پایتخت آدیابنه -، آیین مسیحیت را از نیمه قرن اول تا سالهای آغازین قرن دوم میلادی در بین النهرین، سراسر ایران، به ویژه در گیلان، گرگان و بلخ تبلیغ کردند. همچنین، در آخرین سالهای حکومت اشکانیان در حد فاصل کردستان و خلیج فارس حدود ۲۵ اسقف مسیحی امور مذهبی مسیحیان را بر عهده داشتند.^(۳)

با اضمحلال حکومت اشکانیان و آغاز سلسله ساسانی در سال ۲۲۶ م. آیین زرتشت در سراسر امپراتوری ساسانی به رسمیت شناخته شد. از این پس موقعیت مسیحیان و مبلغان مذهبی مستقر در متصرفات ساسانیان متزلزل شد و این امر با شروع جنگهای دراز مدت بین ایران و روم در زمان شاپور دوم (۳۱۰-۳۷۹ م.)، رسمیت یافتن مسیحیت در ارمنستان (۳۰۰ م) و امپراتوری روم (۳۱۳ م)، شدت یافت. تا اینکه به سال ۴۰۹ م. فرمان آزادی مسیحیان در دوران حکومت یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۰ م) صادر شد و یک سال بعد در شورای اسقفان ایران - شورای مداین - مقدمات تشکیل چهل ناحیه اسقفی در ایران فراهم شد. اگر چه این امر گسترش فعالیت تبلیغی مبلغان مذهبی را به دنبال داشت، موقعیت آنان همچنان متزلزل بود.^(۴) با این حال، پس از برپایی شورای دادیشوع در سال ۴۲۴ م.، کلیسای ایران از نظارت کلیسای روم خارج شد. مدتی بعد با تعطیل شدن مدرسه ادسا - مرکز تعلیم مسیحیان نسطوری^(۵) - از سوی امپراتوری روم - محل فعالیت مدرسان این مرکز به نصیبین در امپراتوری ساسانی منتقل شد. بدین ترتیب در اواخر قرن پنجم میلادی ایران به یکی از مهم ترین مراکز فعالیت مبلغان نسطوری تبدیل شد و این مبلغان نخستین جوامع نسطوری را در ترکستان، چین، هند و

عربستان به وجود آوردند.^(۶)

بدین سان، آثاری چون تاریخ آربلای سریانی، دکتیرینا آددای - Doctorina Addai -، وقایع نامه سیرت، کارنامه های شهیدان، که تا قرن ششم میلادی از مبلغان مسیحی بازمانده است، گذشته از افسانه گویی و برخی مطالب اغراق آمیز، حاوی اطلاعاتی درباره مبلغان و جوامع مسیحی در ایران است. از اینروست که بخشی از تحقیقات ایران شناسی مرتبط با تاریخ ایران به ویژه مسیحیت قبل از اسلام و آیین نسطوری، با تکیه بر آثار این مبلغان تدوین شده است و بدین ترتیب، نقش این آثار را در بازشناسی این مباحث نمی توان نادیده گرفت.^(۷)

و اما با ظهور دین مبین اسلام و پذیرش آن در ایران، فعالیت مبلغان نسطوری بیش از پیش در ماوراءالنهر - از مهم ترین مراکز تجمع مسیحیان در قرون نخستین اسلامی -^(۸) متمرکز شد و به مرور ایام - مبلغان نسطوری به تبلیغ در بین اقوام ترک این ناحیه پرداختند.^(۹) بدین ترتیب تا قرن هفتم هجری قمری / دوازدهم میلادی و آغاز برتری قبایل ترک از جمله قبایل نایمان، مرکیت، کراییت و انگوت، مسیحی بودند.^(۱۰)

از سوی دیگر، از آن هنگام که قدرت و نفوذ مسلمین در شرق میانه، به مانعی در برابر حکومت های مسیحی غرب در این منطقه تبدیل شد، تلاش برای نفوذ به این سد مستحکم در اروپا آغاز شد. از طلایه داران این حرکت، دربار واتیکان بود. بنابراین با نظارت پاپ و همراهی حکمرانان اروپایی مطالعاتی در این خصوص صورت گرفت. از جمله این مطالعات به بررسی شیوه های انطباق جغرافیای جهان با متون کتاب مقدس، شرح متی از مجوسان، سفر بشارتی طومای مقدس به هند، برگرفته از رساله اعمال یهودا - طوما (سده دوم تا سوم میلادی)، پیدا شدن نامه ای خیالی از اسکندر به ارسطو که در سده اول و دوم و اول قبل از میلاد نوشته شده بود، می توان اشاره کرد.^(۱۱) در این بین داستان سفر کشیشی از مردم مشرق زمین

به نام یوحنا به رم که به سال ۵۱۶ هـ. ق/ ۱۱۲۲ م. به وقوع پیوست و توصیف او از معجزات مسیحیان در هند و نیز شایعه تفوق یک شاهزاده نسطوری به نام ملک یوحنا بر ایرانیان، بیش از پیش سبب جلب توجه اروپاییان به سرزمینهای شرقی شد.^(۱۲)

احتمالاً ملک یوحنا امیری از دودمان ختن به نام یلو تاشیه Yeh-Lu - Ta- shih- و سردودمان قراختائیان بود. وی از حدود سال ۵۱۹ تا ۵۳۸ هـ. ق/ ۱۱۲۵ تا ۱۱۴۳ م. بر نفوذ خود در مغولستان و آسیای میانه افزود و از دریاچه آرال تا تسونکاریا و تاریخ فرمان می راند. اما افسانه یلو تاشیه که گویا متصرفات وی محل تبلیغ مبلغان نسطوری بود، به اروپا راه یافت و با شروع جنگهای صلیبی و فتوحات مغولان در شرق، بیش از پیش بر اهمیت آن افزوده شد.^(۱۳) از اینرو با استقرار مغولان در حد فاصل چین، آسیای میانه، شرق غرب دریای خزر و ایران، اخباری مبنی بر تسامح مذهبی مغولان و کثرت مسیحیان در متصرفات آنها در اروپا رواج یافت. همچنین، آغاز حملات آنان به شرق اروپا حکمرانان دولتهای اروپایی را بر آن داشت تا با اعزام نمایندگان به دربار مغولان، از پیشروی آنان به سوی مرزهای اروپا جلوگیری کنند و از امکان اتحاد با این نیروی قدرتمند در مسلمانان در جنگهای صلیبی با خبر شوند.^(۱۴)

بدین ترتیب، پاپ اینوسان چهارم در گردهمایی مذهبی استقفان که به سال ۶۴۲ هـ. ق/ ۱۲۴۵ م. در لیون تشکیل شد، به منظور برقراری مناسبات با مغولان، تبلیغ مسیحیت در متصرفات آنها و به ویژه گردآوری اطلاعات، فرمان اعزام هیئتهای سیاسی- مذهبی را به مشرق زمین صادر کرد^(۱۵) که از آن جمله به، هیئتهایی به سرپرستی ژان پلان کارپن Jean Plan de Carpni از مبلغان فرانسیسکن، لورانس پرتغالی، لومبارد آسلینوس Lombard Ascelinus مبلغ دومینیکن و فرانسیسکن دومینیکن، می توان اشاره کرد.^(۱۶) بدیهی است، سفر این هیئتها به عنوان نخستین اروپائانی که به متصرفات مغولان سفر کردند، اهمیت

بسیار دارد و برخی یادداشتهای بازمانده از این هیئتها از جمله گزارش سفرژان پلان کارپن با عنوان تاریخ مغولان Historia Mongolorum و شرح سفر لومبارد آسلینوس که بعدها در کتاب اسپکولوم هیستوریال اثر ونسان بووه درج شد، اگرچه چندان کامل نبود، اطلاعات قابل توجهی از وضعیت متصرفات مغولان و ایران را برای حکمرانان اروپایی در بر داشت.^(۱۷)

از دیگر مبلغانی که از سوی حکمرانان اروپایی به شرق و بخشهایی از ایران سفر کردند به آندره لونگژومویی Anderw of Longjumeau و روبروک Rubruquius می توان اشاره کرد گفتنی است که آندره لونگژومویی از مسیر شرق نزدیک به تبریز رفت. روبروک نیز از مسیر شمال دریای خزر به قراقرم راه یافت. اگرچه آثار این مبلغان کاملاً به ایران اختصاص ندارد، اروپائیان با بررسی آنها به سفر شرق ترغیب و با راههای ارتباطی با شرق و ایران آشنا شدند. به گونه ای که در ادوار بعد بازرگانان، هیئتهای سیاسی و دیگر هیئتهای مذهبی که به شرق و ایران اعزام شدند، مسیر سفر این مبلغان را دنبال کردند.^(۱۸) با گذشت زمان، نیاز به اطلاعات جدیدتر از سرزمینهای شرقی به ویژه ایران در اروپا محسوس شد. اروپائیان آثار ژان پلان کارپن و روبروک را قدیمی قلمداد می کردند.^(۱۹) در واقع، در آستانه قرن سیزدهم میلادی/هشتم هجری قمری در واقع حدود نیم قرن از تدوین این آثار گذشته بود. اینک ایلخانان مستقر در ایران نخستین حکمرانان مغولی بودند که نمایندگان اروپایی با آنان ارتباط برقرار می کردند. بنابراین کسب اطلاعات از ایران اهمیت بسیار داشت.

از این پس حکمرانان اروپایی به ویژه دربار واتیکان به شرح گزارش این دو گروه از مبلغان امید داشتند، آنان اینک در متصرفات ایلخانان مستقر بودند و برای نخستین بار به سوی ایران اعزام می شدند. مقارن دهه پایانی قرن سیزدهم میلادی/هفتم هجری قمری، مبلغ فرانسیسکن به نام ژان مونته کوروینو John Monte Corvino از طریق ارمنستان مسیر تبریز تا خلیج فارس را برای

سفر به چین در پیش گرفت. اگر چه کوروینو درباره سفر خود مطلبی بر جای نگذاشته است، اما نامه‌های بازمانده از وی اطلاعات قابل توجهی از مسیر سفر در داخل ایران و راه آبی به سوی چین را در بر دارد.^(۲۰) مقارن همین ایام، یک کشیش دومینیکن به نام ریکولد فن مونت کروسه Ricold Von Monte Croce از طریق ارمنستان و از راه دشت مغان و ارس سفلی به تبریز، کردستان و بین‌النهرین سفر کرد.^(۲۱)

گفتنی است که در این دوران و مقارن سال ۱۳۱۱ م. / ۷۱۱ ه. ق، انجمن رهبران مسیحی در وین تشکیل شد. در این انجمن یک مبلغ مسیحی اسپانیایی به نام ریموند لول شرکت داشت. وی در این انجمن به اهمیت آشنایی با زبانهای شرقی برای پیشبرد اهداف تبلیغی تأکید کرد و از اعضای انجمن درخواست کرد تا دانشکده‌هایی برای آشنایی مبلغان با ادبیات و زبانهای شرقی در اروپا تأسیس شود. پس از برگزاری انجمن رهبران مسیحی در وین، در پنج شهر اروپایی یعنی رو، بولونا، پاریس، اکسفورد و سالامانکا، کرسیهای زبان عربی، عبری، کلدانی و یونانی ایجاد شد.^(۲۲) از اینروست که مبلغان مسیحی کاتولیک را می‌توان طایفه داران و نخستین مستشرقان اروپایی در قرن چهاردهم میلادی / هشتم هجری قمری به شمار آورد.

همچنین، پاپ ژان بیست و دوم به سال ۷۱۸ ه. ق / ۱۳۱۸ م. امور تبلیغی آسیا را بین مبلغان فرانسیسکن و دومینیکن تقسیم کرد. بدین ترتیب، شرق نزدیک، اردوی زرین، مغولستان و چین به قلمرو مبلغان فرانسیسکن تبدیل شد. از این پس مبلغان فرانسیسکن با تکیه بر گزارش سفر نخستین هیئتهای تبلیغی - سیاسی در متصرفات مغولان و ایلخانان در ایران، مسیر سفر خویش را به این سرزمینها انتخاب می‌کردند.^(۲۳)

از مهم‌ترین منابع مرتبط با ایران شناسی عصر ایلخانان که مبلغان اعزامی به این سرزمین تدوین کردند، به شرح سفر مبلغی به نام اودوریک پرودون

Odoric of Prodenone می‌توان اشاره کرد. وی سفر خود را حدود سال ۷۱۸ هـ. ق / ۱۳۱۸ م. از قسطنطنیه و دریای سیاه به سوی ایران آغاز کرد. سپس از طریق خلیج فارس و اقیانوس هند به سوی چین سفر کرد. اودوریک در سفرنامه خود به توصیف تبریز، سلطانیه، کاشان، یزد، فارس و هرمز و دیگر نقاط ایران می‌پردازد. از جمله مناطقی که برای نخستین بار در آثار اروپائیان از ایران ذکر شده است، به گزارش اودوریک از تخت جمشید می‌توان اشاره کرد. هر چند که گزارش وی بیش از چند سطر نیست.^(۲۴)

به سال ۷۴۶ هـ. ق / ۱۳۴۵ م. نیز جان مارینولی John of Marignolli مبلغی فرانسیسکن از اشراف فلورانس، که سه سال پیش به عنوان سفیر پاپ به سوی دربار چین اعزام شده بود، در مسیر سفر بازگشت به اروپا از طریق هرمز و مسیر زمینی به سوی دریای سیاه سفر کرد. مارینولی شرح این سفر را در وقایع نامه خاطرات خویش نوشت و این اثر را در قرن هفدهم و هجدهم میلادی / یازدهم و دوازدهم هجری قمری مورد توجه محققان اروپایی قرار گرفت.^(۲۵)

با وقوع جنگهای داخلی در اروپا و شیوع طاعون در سال ۷۴۹ هـ. ق / ۱۳۴۸ از میزان سفر مبلغان به سوی شرق کاسته شد. تا اینکه پس از پیروزی تیمور گورکانی بر ترکان در جنگ آنقره (۸۰۴ هـ. ق / ۱۴۰۲ م.) دولتهای اروپایی به منظور تبریک به تیمور برای غلبه بر رقیب مشترک، مبلغانی به دربار وی اعزام می‌شدند که از آن جمله به سفیر شارل ششم پادشاه فرانسه، به نام فرانسوا می‌توان اشاره کرد. تیمور نیز در پاسخ به نامه شارل ششم سر اسقف سلطانیه به نام مارحسیا را به دربار فرانسه اعزام کرد. وی مبلغی ایتالیایی و اسقف پیشین نخبوان بود. مارحسیا در سالهای آغازین قرن پانزدهم میلادی / نهم هجری قمری به پاریس وارد شد. وی بعدها کتابی به نام شرحی درباره تیمور لنگ و دربار او را به زبان فرانسوی تدوین کرد.^(۲۶)

پس از مارحسیا، یک کشیش انگلیسی از فرقه فرانسیسکن به نام جان گرینلا

John Greenla از سوی تیمور به دربار هانری چهارم پادشاه انگلستان اعزام شد. وی تا پیش از این سفر در تبریز اقامت داشت و پس از سفر ورود به انگلستان پاسخ نامه هانری را به دربار تیمور بازگرداند.^(۲۷) احتمالاً توصیف گرینلا از ایران را می توان از نخستین اطلاعاتی دانست که به طور مستقیم در دربار انگلستان ارائه می شد.

مقارن دوران حکمرانی اوزون حسن آق قویونلو و به سال ۸۷۹ هـ. ق. / ۱۴۷۲ م. پائولو اوینی بنه Paolo Ogibene از سوی سنای ونیز به ایران آمد.^(۲۸) پس از او نیز کشیشی به نام استفانو تستا Stephano به عنوان منشی همراه با سفیر جمهوری ونیز به نام آمبروسیو کنتارینی Ambrozio Contarini در سال ۸۷۷ هـ. ق. / ۱۴۷۳ م. به ایران اعزام شد. شرح سفر کنتارینی به ایران امروزه در دست است. احتمالاً استفانو تستا به عنوان منشی گروه وظیفه تدوین این سفرنامه را بر عهده داشته است. سفر نامه کنتارینی، از مهم ترین منابعی بود که اروپا را با اوضاع ایران در ثلث پایانی قرن نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی آشنا کرد.^(۲۹) گفتنی است که این سفرنامه از جمله آثار مرتبط با شرق و ایران است که انجمن Hakluyt Society در قرن نوزدهم میلادی منتشر کرد.^(۳۰)

و اما دوران حکمرانی صفویان (۹۰۷ تا ۱۱۳۵ هـ. ق. / ۱۵۰۱ تا ۱۷۲۲ م.) مصادف بود با پنجمین دوره از فعالیت مبلغان مسیحی در جهان که در واقع اوج دوران فعالیت مبلغان کاتولیک رومی در جهان به شمار می رفت.^(۳۱)

در واقع مقارن این ایام با گسترش آراء پروتستانها یا طرفداران اصلاح دینی در ساختار کلیسای کاتولیک، اروپا به محل مجادلات پروتستان هاو کاتولیکها تبدیل شده بود از اینرو، کلیسای کاتولیک برای مقابله با این نیروی مذهبی تسهیلاتی برای توسعه امور تبلیغی مبلغان کاتولیک به وجود آورد.

بر این اساس، در نوزدهمین شورای جامع کلیسای مسیحی یا شورای ترانت، که در سالهای ۱۵۴۵ تا ۱۵۶۳ م. / ۹۵۲ تا ۹۷۰ هـ. ق. برگزار شد، موقعیت

مبلغان کاتولیک مورد توجه قرار گرفت. همچنین به سال ۱۶۲۲ م. ۱۰۳۱ هـ. ق. پاپ گریگوری پانزدهم برای گسترش فعالیت مبلغان کاتولیک در جهان، مجمع تبلیغ ایمان را برگزار کرد.^(۳۲) در سال ۱۶۲۷ م. ۱۰۳۶ هـ. ق. نیز دانشکده‌ای در رم به نام پروپاگاندا برای تعلیم مبلغان کاتولیک ایجاد شد. دانشجویان دانشکده پروپاگاندا پس از فراگیری تعلیمات خاص، به عنوان نماینده سیاسی، اقتصادی یا مذهبی دولتهای اروپایی مانند پرتغال، اسپانیا، فرانسه و دربار واتیکان، به نواحی مختلف اعزام می شدند.^(۳۳) احتمالاً آنچه به این مبلغان تعلیم داده می شد، برگرفته از تجربیات و شرح سفر آنان به سرزمینهای شرقی از جمله ایران بود.

با توجه به پیشینه مسیحیت در شرق نزدیک و حضور دیرین مبلغان کاتولیک در ایران، در دوران صفویه، مبلغان مسیحی وابسته به فرقه‌های مختلف کاتولیک از جمله فرقه‌های آگوستینیان، دومینیکن، فرانسیسکن، کاپوسین - کبوشی - کرملیتهای پابرهنه و ژزوئیت به صورت گروهی و با حمایت دولتهای اروپایی مانند واتیکان، پرتغال، اسپانیا، هلند، فرانسه و لهستان، به ایران اعزام شدند. این مبلغان که نمایندگان دائمی دولت متبوعه خویش در ایران عصر صفوی به شمار می رفتند، در بیشتر مواقع از حمایت حکام صفوی نیز برخوردار بودند. وجود فرمانهای متعدد مبنی بر اعطای آزادی به مبلغان در ایران که از سوی حکام صفوی چون شاه عباس اول (۹۶۶-۱۰۳۸ هـ. ق. ۱۵۸۸/ - ۱۶۲۹ م.)، شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ هـ. ق. ۱۶۴۲/ - ۱۶۶۱ م.) و شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ هـ. ق. / ۱۶۹۴ - ۱۷۲۲ م.) صادر شده است، مبین این امر است.

با تکیه بر گسترش مناسبات سیاسی ایران با اروپا در عصر صفوی و سیاست مذهبی حکام صفوی در این دوران، بسیاری از مبلغان به صورت مستقل یا همراه با گروههای تبلیغی، سیاسی یا بازرگانی به ایران سفر کردند. گروهی نیز در این سرزمین اقامت گزیدند. از اینرو بسیاری از منابع و مأخذ مرتبط با تاریخ عصر صفوی به تألیفات و نامه‌های این مبلغان اختصاص دارد. در واقع، مبلغان مذهبی در عصر

صفوی از موقعیت خاصی برخوردار بودند که تأثیر آن در تدوین آثاری درباره ایران به وضوح به چشم می خورد و این آثار را به یکی از مهم ترین منابع عصر صفوی تبدیل می کند. برخی از این خصوصیات عبارتند از:

- مبلغان مذهبی مستقر در ایران از حمایت های متبوعه خویش برخوردار بودند و در واقع نخستین سفیران و نمایندگان این دولتها در ایران عصر صفوی به شمار می رفتند.

- مبلغان مذهبی به موجب فرمانهای حکومتی از مصونیت برخوردار بودند.
- مبلغان مذهبی به سبب اقامت دائم در ایران با جنبه های مختلف فرهنگ و زندگی اجتماعی عصر صفوی آشنا می شدند و این مزیتی بود که نمایندگان سیاسی که به صورت موقت به ایران سفر می کردند، از آن بی بهره بودند.

- مبلغان مذهبی با ارسال نامه و گزارش می توانستند هیئتهای مذهبی اروپایی و دولتهای متبوعه خود را به مرور ایام با اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی ایران عصر صفوی آشنا کنند. از اینرو، نمایندگان سیاسی و اقتصادی دولتهای اروپایی که به ایران اعزام می شدند، تقریباً با ساختار کلی این سرزمین آشنا بودند. حال آنکه، اطلاعات حکمرانان صفوی اروپا بسیار اندک بود.

از نخستین کشیشانی که در عصر صفوی به ایران سفر کرد، جان کارترایت John Cartwright بود. وی سفر خود را به سال ۱۶۰۰ م. / ۱۰۰۹ هـ. ق با جان میلندنهال John Mildnehall، بازرگان انگلیسی از قسطنطنیه آغاز کرد. کارترایت در این سفر از سلطانیه، قزوین، قم، کاشان، اصفهان، شیراز و شوش دیدن کرد و سپس به بین النهرین رفت. بدیهی است توصیف کارترایت از این نواحی اطلاعات جالب توجهی را در آستانه قرن هفدهم میلادی / یازدهم هجری قمری، در اختیار اروپائیان به ویژه بازرگانان قرار می داد.^(۳۴)

از نخستین مبلغان مذهبی که به عنوان نماینده یک دولت اروپایی به ایران اعزام شد، سیمون مورالس Simon Morales مبلغی از فرقه آگوستینین بود.

وی به عنوان نایب السلطنه گوآ و سفیر اسپانیا به ایران سفر کرد. گویا پیش از این سفر نیز در ایران اقامت داشته و به زبان فارسی آشنا بود. پس از مورالس نیز کشیش آنتونیو دو گووآ Antonio de Gouvea به همراه هیئتی از اسپانیا به ایران اعزام شد. شرح سفر وی امروزه در دست است. گویا دو گووآ پس از ورود به هرمز از مسیر کویر لوت رهسپار مشهد شد تا با شاه عباس ملاقات کند. از اینرو دو گووآ احتمالاً نخستین اروپایی است که از یزد به سمت شمال شرق ایران و از طریق کویر لوت سفر کرد. بدین سبب توصیف وی از این نواحی برای اروپائیان بسیار حائز اهمیت بود.^(۳۵)

در سال ۱۰۱۳ هـ. ق/ ۱۶۰۴ م. پاپ کلمنت هشتم به منظور مقابله با ترکان عثمانی و برخورداری از همیاری ایران در این امر با تکیه بر روند اعزام هیئتهای مذهبی - سیاسی به شرق در صدد اعزام مبلغان به ایران برآمد.^(۳۶) بدین ترتیب، به سال ۱۰۱۶ هـ. ق/ ۱۶۰۶ م. اولین گروه از مبلغان وابسته به فرقه کرملیتهای پا برهنه به سرپرستی پر سیمون از طریق اردبیل به ایران وارد شدند. از نخستین مبلغان کرملی که شرح سفر خود به ایران را تدوین کردند به فیلیپوسا. س. ترنینی تاته Philipusa S. Trinitate می توان اشاره کرد. وی دوباره به ایران سفر کرد و از نخستین افرادی بود که مسیر حرکت بین شیراز و بندر ریگ و راه گنگ تا لار را هر چند مختصر توصیف کرد.^(۳۷) کتاب وی به نام سفر شرق - Voyage de Orient - به سال ۱۶۶۹ م. / ۱۰۸۰ هـ. ق در لیون فرانسه منتشر شد.^(۳۸)

مبلغان کرملی در تدوین لغتنامه ها برای آشنایی با زبان فارسی نیز نقش داشتند. به گونه ای که برنار دوسن ترز اسقف اصفهان به سال ۱۶۴۱ م. / ۱۰۵۱ هـ. ق یک لغتنامه فارسی - ترکی تهیه کرد.^(۳۹)

ایگناس دوزوزو نیز از مبلغان کرملی است که آثار چاپ نشده بسیاری از وی درباره تدوین لغتنامه های فارسی - گفتاری و نوشتاری - در دست است. دوزوزو

یک دستور زبان فارسی نیز تدوین کرد که به سال ۱۶۶۱ م. / ۱۰۷۱ هـ. ق در رم چاپ شد.^(۴۰)

همچنین، از دوژوزو کتابی به عنوان Christian Doctrine موجود است. گفتنی است که دوژوزو کتاب دیگری درباره صابئین ایران به نام Origin, Rites and Errors of the Christians of St. John تدوین کرده است که بررسی آن در بازشناسی پژوهش اروپائیان درباره صابئین مفید خواهد بود.^(۴۱)

گفتنی است که از نخستین سالهای قرن هفدهم میلادی / یازدهم هجری قمری توجه فرانسویان به اعزام مبلغ به ایران جلب شد. از اینرو اولین گروههای تبلیغی که به ایران اعزام شدند، زبان فارسی را با مهارت نزد راهبان کرملی از جمله بالتازار سنت ماری و معلمان ایرانی فرا گرفتند. مراودات آنان با مردم ایران نیز تدوین جزواتی برای آموزش زبان فارسی را به دنبال داشت. به گونه ای که در سال ۱۶۳۰ م. / ۱۰۴۰ هـ. ق رم از آنان درخواست کرد تا یک لغتنامه فارسی تهیه کنند. اگر چه این کتاب تهیه شد، امروزه از متن آن اثری در دست نیست. گویا پتی دولاکرو آضمن سفر به اصفهان نزد مبلغان کاپوسین - کبوشی - از این کتاب نسخه برداری کرده است که اینک به شماره ۱۰۰۵ در کتابخانه ملی پاریس موجود است.^(۴۲) همچنین، یک کشیش کرملی فرانسوی به نام آنژ دو سن ژوزف که در نیمه قرن هفدهم میلادی / یازدهم هجری قمری در ایران و بصره اقامت داشت، به سال ۱۶۸۱ م. / ۱۰۹۲ هـ. ق در پاریس در صد چاپ یک لغتنامه فارسی - لاتینی - ایتالیایی^(۴۳) برآمد و سرانجام سه سال بعد این کتاب را در آمستردام منتشر کرد. در زمان چاپ، این کتاب اثری بسیار مهم برای بازرگانان، مبلغان، ادیبان، خاورشناسان - این اصطلاح برای نخستین بار به کار می رفت - و اروپائیان معرفی شد و به نقل از فرانسیس ریشار «فصل مهمی در تاریخ مطالعات ایرانی در اروپا گشود.»^(۴۴) از آثار وی به کتابی درباره داروشناسی ایران و یک لغتنامه فارسی

می توان اشاره کرد.^(۴۵)

و اما آثار بازمانده از مبلغان کرملی در ایران در کتابی با عنوان وقایع نگار کرملیها در ایران و میسیون پاپ در قرنهای هفده و هجده میلادی گردآوری شد که امروزه یکی از مهم ترین منابع برای بازشناسی تاریخ ایران از عصر صفوی تا سالهای آغازین دوره قاجار به شمار می رود. در واقع، با بررسی نامه ها و یادداشتهای مبلغان کرملی با گوشه ای از ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران می توان آشنا شد که در دیگر آثار بدان اشاره نشده است.^(۴۶)

از مهم ترین مبلغانی که تحقیقات وی در معرفی ایران به اروپا و به ویژه فرانسه در قرن هفدهم میلادی / یازدهم هجری قمری حائز اهمیت است، پرافایل دومان Pere Raphael du Mans بود. وی از مبلغان کاپوسین - کبوشی - بود که به سال ۱۶۴۴ م. / ۱۰۳۵ ه. ق از طریق بغداد به اصفهان سفر کرد. وی ریاضی دان بود. دومان در دربار شاه عباس دوم پذیرفته شد و به نقل از گزارش مبلغان کرملی همواره با رجال ایران ارتباط داشت.^(۴۷)

پرافایل دومان بیش از پنجاه سال در ایران اقامت داشت. به سبب آشنایی با زبان فارسی نقش مترجم دربار صفوی را ایفا می کرد و ماحصل فعالیت او در ایران تدوین کتابی با عنوان **وضعیت ایران در سال ۱۶۶۰**. وی در این کتاب به معرفی جغرافیای ایران، ساختار حکومت، اوضاع مذهبی، طبقات اجتماعی و پیشه وران، میوه ها، حیوانات و دیگر مشخصات ایران می پردازد. گفتنی است که این کتاب برای راهنمایی کولبر، وزیر فرانسه نوشته شد و بدین ترتیب تحقیقات دومان به تأسیس شرکت هند شرقی فرانسه در ایران به سال ۱۶۶۴ م. / ۱۰۷۶ ه. ق منجر شد.^(۴۸) بسیاری از سیاحانی که در این دوران به ایران سفر کردند چون پتی دو لا کروا، شاردن و تاورنیه نیز از راهنمایی دومان برخوردار شدند.^(۴۹) به طور مثال شاردن ضمن توصیف صوفیان در ایران متذکر می شود که اطلاعات مورد نیاز خود را از دومان کسب کرده است.^(۵۰) دومان در تدوین این کتاب بسیاری از واژگان و

اصطلاحات زبان فارسی را ذکر کرده است که در بازشناسی کاربرد آنها در دوره صفویه بسیار مفید است.

از دیگر همکاران دومان، پر گابریل دو شینیون از مبلغان کاپوسین - کبوشی - در اصفهان بود. وی پس از بیست و پنج سال اقامت در ایران به هند سفر کرد و در این سرزمین در گذشت. پس از فوت او اثری از وی به دست آمد که در آن اعمال مذهبی، ساختار حکومت و اوضاع اجتماعی ایران توصیف شده بود.^(۵۱)

از دیگر مبلغانی که مطالعات وی در روند ایران شناسی حائز اهمیت است، سانسون کشیش است. وی در سال ۱۶۸۳ م. / ۱۰۹۴ ه. ق. به ایران اعزام شد. آن گونه که خود در ابتدای سفرنامه اش می نویسد، نخستین کار وی یاد گرفتن زبانهای ارمنی، ترکی و ایرانی بود.^(۵۲) سانسون در اثر خود به معرفی ایران، درباره صفوی، موقعیت مسیحیان و مبلغان مذهبی، روحانیون، وضعیت اقتصادی و مناسبات خارجی صفویان می پردازد. گفتنی است که سفرنامه سانسون دوازده سال پس از سفر وی به ایران در پاریس منتشر شد و از مهم ترین منابع اروپائیان برای آشنایی با ایران عصر صفوی در دوره حکمرانی شاه سلیمان به شمار می رفت.

روند حضور مبلغان مسیحی در ایران، تا سالهای پایانی دوران صفویه ادامه داشت و مبلغان مقیم ایران شاهد اضمحلال صفویان و اغتشاشات ناشی از شورش افغانها بودند. در واقع، شرح این اتفاقات در یادداشتهای و نامه هایی درج می شد که مبلغان در اروپا ارسال می کردند.^(۵۳) بدین ترتیب، هیئتهای تبلیغی و دولتهای قدرتمند اروپایی با چگونگی وضعیت متزلزل ایران در آستانه قرن دوازدهم هجری قمری / هجدهم میلادی آشنا شدند.

و اما از مهم ترین آثار مبلغان مذهبی در معرفی وضعیت ایران مقارن شورش افغانها به یادداشتهای و سفرنامه کروسینسکی می توان اشاره کرد. تادئوس یودا کروسینسکی Tadeusz Juda Krusinski از مبلغان ژزوئیت بود که از سال ۱۱۱۹ تا ۱۱۳۷ ه. ق. / ۱۷۰۷ تا ۱۷۲۵ م. در ایران اقامت داشت. وی با

زبانهای شرقی آشنا بود و از اینرو به عنوان مترجم و منشی با نماینده پاپ کلمنت یازدهم و لوئی چهاردهم - امپراتور فرانسه - به ایران اعزام شد. وی سپس ریاست هیئت ژزوئیتها را در اصفهان بر عهده داشت. کروسینسکی علاوه بر حضور در بار صفویان، در زمان حکمرانی محمود افغان نیز به عنوان پزشک در اردوی وی حضور داشت. از این جهت یادداشتهای وی اطلاعات مفیدی از شیوه انتقال قدرت از صفویان به افغانها را در بردارد. کروسینسکی در اواخر بهار سال ۱۷۲۵ م. / ۱۱۳۷ هـ. ق از راه عثمانی عازم اروپا شد. اما در رودستوف به سمت کشیش یکی از شاهزادگان فرانسیس راکوشی منصوب شد. کروسینسکی در این دوران خاطرات خویش از ایران را با عنوان *Tragia Verveysia Belli Persici Historia* به زبان لاتین تألیف کرد. این کتاب به سال ۱۷۲۷ م. / ۱۱۴۰ هـ. ق در رم با عنوان *Relation de Mutationibus Memorabilibus Regni Persarum* منتشر شد. همچنین، ترجمه فرانسه این خاطرات نیز با نظارت کروسینسکی برای کشیش فلوریودار منونویل دادستان هیئت ژزوئیت در شرق مدیترانه ارسال شد.^(۵۴)

این ترجمه فرانسوی از خاطرات کروسینسکی برای کشیش ژان آنتونیو دوسرسو Antoniao Du Cerceau ارسال شد تا وی ضمن مقابله آن با اخبار روزنامه‌ها، این کتاب را چاپ کند. بدین ترتیب، خاطرات کروسینسکی به سال ۱۷۲۸ م. / ۱۱۴۱ هـ. ق در لاهه با عنوان *Histoire de la Derniere Revolution de Perse* یا آخرین انقلاب ایران منتشر شد.^(۵۵) گفتنی است که چاپ این کتاب که از سقوط حکومت افسانه‌ای صفویان حکایت می‌کرد، با چنان استقبال روبرو شد که ترجمه انگلیسی آن نیز با عنوان *The History of The Revolutions of Persia* در همین سال در دوبلین و لندن، منتشر شد. این کتاب به زبانهای هلندی، آلمانی و ترکی نیز ترجمه شد که ترجمه ترکی از نسخه فرانسه دوسرسو به وسیله ابراهیم متفرقه در ذیحجه سال ۱۱۴۱ هـ. ق / ۱۷۲۹ م. با عنوان *تاریخ سیاح* در بیان ظهور افغانیان و سیر انهدام دولت صفویان به چاپ رسید. این ترجمه نیز به وسیله

کریستاین کلودیوس - از اساتید عرب شناس آکادمی لایپزیک - به زبان التین ترجمه و در سال ۱۷۳۱ م. / ۱۱۴۴ هـ. ق منتشر شد. همچنین، جرج نیو هام میتفورد نیز این کتاب را در سال ۱۸۴۰ م. / ۱۲۵۶ هـ. ق منتشر کرد که عنوان آن به شرح زیر بود:

The Chronicle of a Traveller or a History of the Afghan Wars with Persia in the Beginning of the last Century, From their Commencement to the Accession of Sultan Ashraf (london, 1840).

گفتنی است که چاپ این کتاب همزمان با اغتشاشات حکام افغانستان و بروز اختلاف در دوره حکمرانی محمد شاه قاجار صورت گرفت. همچنین ترجمه نسخه ترکی در ایران به دستور عباس میرزا انجام شد و عبدالرزاق مفتون دنبلی این کتاب را با عنوان **بصیرت نامه** ترجمه کرد.^(۵۶)

در واقع انتشار مکرر سفرنامه کروسینسکی و ترجمه آن به زبانهای مختلف در زمان حیات وی از اهمیت این اثر در بازشناسی موقعیت ایران پس از سقوط صفویان در اروپا حکایت می کند و گذشته از یادداشت های مبلغان کرملی، این اثر را تنها منبع اروپائیان برای آشنایی با رخداد های آستانه قرن هجدهم میلادی / دوازدهم هجری قمری، می توان به شمار آورد.^(۵۷)

پس از سقوط صفویان، همان گونه که ذکر شد، نامه های مبلغان کرملی و دیگر هیئتهای مقیم ایران تنها منبع اطلاع رسانی از موقعیت ایران در اروپا به شمار می رفت. خاصه آنکه مبلغان کرملی در نامه های خود از به قدرت رسیدن نیرویی جدید با عنوان نادر قلی یاد می کردند و او را «ژنرال» و مهم ترین نیروی سیاسی آن عصر می نامیدند.^(۵۸) با به قدرت رسیدن نادر بر اهمیت اطلاعات مندرج در نامه های مبلغان افزوده شد.^(۵۹)

یکی از آثار مبلغان مذهبی در معرفی موقعیت ایران در سالهای پایانی حکومت

نادر، نامه‌های بازن کشیش ژزوئیت است. با تکیه بر مندرجات دو نامه‌ای که از بازن در دست است، وی از حدود سال ۱۱۵۴ تا ۱۱۶۰ هـ.ق/ ۱۷۴۱ تا ۱۷۴۷ م. و مقارن مرگ نادر به عنوان پزشک با وی همراه بوده است و چادر وی در نزدیکی چادر حرم نادر قرار داشته است. گفتنی است که بازن به پیوست نامه خود نقشه لشکرگاه نادر را نیز به مقام ارشد خود ارسال کرده است و متذکر می‌شود که احتمالاً در دربار سلیمان صفوی دوم ۱۱۶۳ هـ.ق/ ۱۷۴۹ - ۱۷۵۰ م. نیز به عنوان پزشک استخدام خواهد شد.^(۶۰) این دو نامه از بازن از مهم‌ترین مدارک اروپائیان در قرن هجدهم میلادی برای بازشناسی وضعیت ایران پس از سقوط صفویان، به قدرت رسیدن نادر و اوضاع این سرزمین پس از مرگ وی به شمار می‌رفت.

از دیگر آثار مبلغان مسیحی درباره ایران، که در سالهای پایانی قرن هجدهم میلادی در اروپا منتشر شد، به کتاب

Letters Eddifiantes Et Curieuses Ecrites Des Missions Etrangères

می‌توان اشاره کرد. این کتاب که به سال ۱۷۸۰ م./ ۱۱۹۴ هـ.ق در پاریس چاپ شده است و شامل نامه‌ها و گزارش سفر ده مبلغ مذهبی است که از سالهای آغازین تا نیمه قرن هجدهم میلادی / دوازدهم هجری قمری به اروپا ارسال شده است.^(۶۱) در این مجموعه یک مبلغ مسیحی نامه‌ای خطاب به مقام ارشد خود، به توصیف ایالت شیروان، نفت در باکو، وضع گیاهان آن منطقه و شهر شماخی می‌پردازد و موقعیت دریای قزوین را به عنوان بهترین مسیر برای برقراری مناسبات بازرگانی مد نظر قرار می‌دهد.^(۶۲) پر دو لاماز راه ارزروم به ایروان و دیگر راههای به سوی ایران را توصیف می‌کند و به توصیف مخارج این سفر می‌پردازد. همچنین، شهر رشت، ایالت گیلان، به ویژه منجیل و رودبار را شرح می‌دهد و با ذکر طول و عرض جغرافیایی شهرها مسیر حرکت خود به اصفهان را مشخص می‌کند.^(۶۳)

پرباشو نیز سیاست دربار صفوی را در قبال ایالت شیروان توصیف می‌کند که در بررسی ساختار حکومت صفویه جالب توجه است.^(۶۴) یک مبلغ فرانسوی دیگر نیز

در نامه خود به کنت دوم ضمن یادآوری فراگیری زبانهای ارمنی، ترکی و فارسی پیش از سفر به ایران، از سفر خود به سرزمین ایلامیان و مادها یاد می کند. گویا وی مأموریت داشته است محل زندگی اقوام ایرانی را آن گونه که در انجیل با عنوان ایلامیان و مادها یاد شده است، معرفی کند. ادامه این نامه به شرحی درباره همدان، اصفهان و دربار صفوی و اقلیتهای مذهبی ایران، اختصاص دارد.^(۶۵) پرسنیس مبلغ ژزوئیت نیز در نامه ای به مادام سن هیاسنت دو سووتر - راهبه اورسولین در تولوز - پس از توصیف روحیه جنگاور نادر شاه، شیوه زندگی زنان مسلمان را نیز شرح می دهد.^(۶۶) پر گریمو مبلغ ژزوئیت نیز در نامه ای که به سال ۱۷۵۰ م. / ۱۱۶۳ هـ. ق به پربینه ارسال کرده است، از موقعیت نابسامان مبلغان و شهرهای ایران در آشوبهای پس از مرگ نادر یاد می کند.^(۶۷) در نامه کشیش دوینی مبلغ ژزوئیت به مقام ارشد خود، پر روژه، نیز می توان با موقعیت اصفهان، جلفا و وضعیت ارمنیان در نیمه قرن هجدهم میلادی / دوازدهم هجری قمری، آشنا شد.^(۶۸)

و اما آثار بازمانده از مبلغان مذهبی مقیم ایران در دوره زندیه نیز اگر چه به گونه ای پراکنده، اطلاعات شایان توجهی از این دوران را در اختیار محققان اروپایی در قرن هجدهم و نوزدهم میلادی / دوازدهم و سیزدهم هجری قمری، قرار داد. از جمله این آثار به نامه های مبلغان کرملی می توان اشاره کرد. این آثار در کتاب **وقایع نگار کرملیها** در مبحثی با عنوان دوران فترت تا سال ۱۷۸۰ م. درج شده است.^(۶۹) بدیهی است که علاوه بر این منبع، یادداشتهای و خاطرات دیگری از مبلغان مقیم ایران یا آنان که در مسیر سفر تبلیغی خویش مدتی در این سرزمین مستقر بودند، در آرشیو کتابخانه ها موجود است که مقارن عصر زندیه هر یک از مهم ترین مراجع کار گزاران سیاسی و اقتصادی اروپا برای برقراری ارتباط با ایران به شمار می رفتند.

در دوره قاجاریه نیز با گسترش مناسبات سیاسی و بازرگانی، بار دیگر مقدمات حضور و سفر مبلغان مذهبی به ایران فراهم شد. با این تفاوت که اینک مبلغان

پروتستان نیز با حمایت دولتهای متبوعه خویش چون بریتانیا، ایالات متحده امریکا و آلمان مستقر شدند و با توجه به استقرار اوضاع سیاسی در این سرزمین، شرح دیده ها و شنیده های خویش را به مراکز تبلیغی در خارج از ایران، ارسال کردند. از اینروست که طیف وسیعی از منابع و مآخذ محققان در بررسی تاریخ قاجار به آثار مبلغان مذهبی اختصاص دارد.

در واقع، خاطرات، یادداشتهای و سفرنامه های مبلغان مذهبی راهنمای مناسبی برای مبلغان تازه کار و دواطلب انجام امور تبلیغی در سرزمینهای شرقی محسوب می شد که از نخستین و مهم ترین آنها می توان به یادداشتهای هنری مارتین اشاره کرد. این یادداشتهای که پس از مرگ هنری مارتین - در مسیر بازگشت از ایران - به گونه ای تصادفی به انگلستان رسید، توسط اعضای انجمن تبلیغی کلیسا منتشر شد و سبب تشویق مبلغان این انجمن به سفر به ایران شد.^(۷۰)

همچنین، یادداشتهای پیترو گودون مبلغ انگلیسی با عنوان **بخشی از دفتر روزانه سفر در ایران در ۱۸۳۰ م.**،^(۷۱) تألیفات جان کیتو با عناوین، **نظری به دربار ایران** با توجه به کاربرد کتاب مقدس و کتاب **کشور و مردم ایران**^(۷۲) و **شرح سفرهای ژوزف ولف**،^(۷۳) هریک اطلاعات شایان توجهی از ایران را در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی / سیزده هجری قمری، در اختیار محققان اروپایی قرار داد.

از دیگر آثار مبلغان پروتستان درباره ایران به کتاب **پنج سال در یک شهر ایرانی** اثر ناپیر مالکم می توان اشاره کرد.^(۷۴) اسقف لیتون از اسقفان انجمن تبلیغی کلیسا در ایران نیز کتابی با عنوان **شرح خلاصه ایرانی** تألیف کرد که سربرسی سایکس نیز مقدمه ای بر آن نوشته است. لیتون در واقع در این کتاب اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی ایران را برای آشنایی مبلغان اعزامی به این سرزمین، توصیف کرده است.^(۷۵) از دیگر آثار مبلغان پروتستان درباره ایران عصر قاجار به کتاب **جیمز باست به نام ایران سرزمین امان** می توان اشاره

کرد.^(۷۶)

مبلغان مذهبی در عصر قاجار تحقیقاتی نیز درباره اقلیتهای مسیحی ایران به ویژه نسطوریان انجام دادند که هر یک از مهم ترین منابع پژوهش محققان اروپایی و امریکایی در این حوزه به شمار می رود. از جمله این مبلغان به جرج پرسی بجر می توان اشاره کرد. وی با حمایت انجمن سلطنتی جغرافیا و انجمن اشاعه معلومات مسیحی برای بازشناسی نسطوریان به ایران اعزام شد و کتاب وی با عنوان **نسطوریان و مراسم عبادی آنها** از نخستین منابع در پژوهش نسطوریان محسوب می شود.^(۷۷) جاستین پرکینز از نخستین مبلغان آمریکایی مقیم ایران نیز کتابی با عنوان **اقامت هشت ساله در ایران** بین مسیحیان نسطوری تدوین کرد.^(۷۸) از دیگر آثار مرتبط با نسطوریان به کتاب گرانت از مبلغان مقیم ایران می توان اشاره کرد. کتاب وی **نسطوریان یا قبایل گمشده** نام دارد.^(۷۹) همچنین، اسقف کاتس نیز پس از سفر به محل استقرار نسطوریان، کتابی با عنوان **مسیحیان در زیر هلال ماه** تدوین کرد که این کتاب به سال ۱۸۷۷ م. / ۱۲۹۴ ه. ق منتشر شد.^(۸۰) در دیگر آثار مبلغانی که در ایران مستقر بودند نیز به فراخور موضوع به موقعیت دیگر اقلیتهای مذهبی ایران اشاره شده است.

همچنین، مبلغان زن که در عصر قاجار برای نخستین بار به ایران راه یافتند نیز با توجه به امکان برقراری ارتباط با زنان و راه یافتن به اندرون خانه ها اطلاعات جدیدی را در اختیار مراکز تبلیغی قرار می دادند که تا پیش از این امکان دسترسی به آنها وجود نداشت. بدین ترتیب بود که شرح یادداشت های مبلغان زن در ایران به یکی از مهم ترین منابع محققان برای بازشناسی موقعیت زنان در عصر قاجار تبدیل شد. اگر چه گاه اطلاعات مبلغان زن از جامعه زنان ایرانی ناقص بود، یادداشت های آنان زمینه مناسبی را برای تحقیقات درباره جامعه ایرانی و ایران شناسی در اروپا و آمریکا فراهم کرد. از جمله این آثار به کتاب **ماری برد در ایران**^(۸۱) و کتاب **زنان ایرانی و رسوم آنها** اثر کلارا رایس، می توان اشاره کرد.^(۸۲)

بدین ترتیب، مبلغان مذهبی مقیم ایران هر یک به فراخور دیدگاه و اهداف خود در یادداشتهای، خاطرات و سفرنامه‌های خویش ساختار سیاسی، اجتماعی، بازرگانی و مذهبی ایران را به جهان آن روزگار معرفی کردند. که اشاره به اسامی و آثار آنها در پژوهشهای ایران شناسی در سراسر جهان از اهمیت نقش آنها در این امر حکایت می‌کند و اما از نیمه قرن نوزدهم میلادی، سیزدهم هجری قمری، با گسترش خطوط تلگراف، تسهیل در رفت و آمد، اقامت هیئتهای سیاسی و اقتصادی خارجی در ایران، گسترش مناسبات فرهنگی و اجتماعی به تدریج امکان برقراری ارتباط مستقیم محققان با ایران فراهم شد و بدین ترتیب، تحقیقات آکادمیک جایگزین شرح تجربیات و اندوخته سفر مبلغان مذهبی به ایران شد. اما باید به یادداشت که شالوده و بنیان این تحقیقات آکادمیک نیز برای مبنای یادداشتهای پراکنده و اطلاعات خامی بود که مبلغان مذهبی پس از قرنهای اقامت در ایران نزد محققان شرق شناس و ایران شناس به ودیعه نهاده بودند. در واقع، فعالیت تبلیغی مبلغان مذهبی که بیش از هفت قرن در ایران ادامه داشت، اگر چه از نظر اهداف تبلیغی بی نتیجه بود، حضور مبلغان در این سرزمین به گونه‌ای غیر مستقیم به عاملی مؤثر در شکل‌گیری تحقیقات ایران شناسی تبدیل شد.

آنچه در این گفتار آمد، خلاصه‌ای بود از شرح تاریخچه فعالیت مبلغان مذهبی در معرفی ایران و ایران شناسی که توصیف کلی آن از محدوده این گفتار بیرون است. در پایان این پژوهش اشاره به این امر ضروری است که اگر چه در بررسی آثار این مبلغان به مواردی چون ناآشنایی آنان نسبت به جوامع شرقی و سوء تعبیر از دیدگاهها و شنیده‌هایشان باید توجه داشت، در یک نگاه کلی تألیفات مبلغان مذهبی درباره ایران را یکی از مهم‌ترین عناصر در مباحث گوناگون ایران شناسی می‌توان به شمار آورد و نقش آنان را در پژوهش درباره جغرافیا، تاریخ، اقوام، آداب و رسوم، زبان، سیاست، اقتصاد و اقشار مختلف جامعه ایران نمی‌توان نادیده گرفت.

پی نوشت ها

۱- قمر، آریان: *چهره مسیح در ادبیات فارسی*، ج ۲ (تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۸)، ص ۶۰.

۲- برای آگاهی بیشتر، ر.ک. به: احسان، یار شاطر و دیگران: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (جلد سوم - قسمت دوم)، ترجمه حسن انوشه، ج ۱ (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ص ۳۶۶ تا ۳۶۹ و آلفونس گابریل: *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*، ترجمه فتحعلی خواجه نوری، تصحیح دکتر هومان خواجه نوری، ج ۱ (تهران، ابن سینا، ۱۳۴۸) ص ۴۶، و نیز ر.ک. به:

Cureton, W. *Ancient Syriac Documents* Amsterdam, Oriental Press 1967 p.24.

۳- آلفونس، گابریل، *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*، ص ۴۶ نیز برای آگاهی بیشتر ر.ک. به: احسان یار شاطر و دیگران، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، ص ۳۶۶ تا ۳۷۰.

4- Robin E. Waterfield: *Christians in Persia* Lonlon, George Allen & Unwin, 1973, PP.22- 23.

۵- نسطوریان تحت تأثیر تعلیمات نسطوریوس - مدرس مدرسه ادسا - به انفصال مطلق بین جنبه بشری و الهی عیسی (ع) اعتقاد داشتند و این امر با اعتقادات کلیسای روم مغایرت داشت.

۶- و.و.م. میلر: *تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین به مساعدت آراین پور، ج ۲ (تهران، حیات ابدی، ۱۹۸۱ م. / ۱۳۶۰ ه. ش) ص ۲۹۴ تا ۳۰۰ نیز ر.ک. به: Robin. E. Waterfield, *Christians in Persia* PP.38-45.

۷- احسان یار شاطر و دیگران، *تاریخ ایران* ... ص ۳۶۵ تا ۳۹۵.

۸- برای آگاهی بیشتر ر.ک. به: ابوالقاسم محمد ابن حوقل. *ایران در صورة الارض*، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، ج ۲ (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ص ۲۲۵ و ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی: *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، ج ۲ (تهران، توس، ۱۳۶۳)، ص ۷۳ و ۱۱۸.

۹- غریغوریوس ابوالفرج اهرن (ابن العبری): **مختصر الدول**، ترجمه دکتر محمد علی تاجپور - دکتر حشمت ا. . . ریاضی (تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴)، ص ۲۹۸.
۱۰- رشیدالدین فضل ا. . . : **جامع التواریخ**، به کوشش دکتر بهمن کریمی، ج ۱ (تهران، اقبال، ۱۳۳۸)، ص ۸۷ و نیز ر. ک به:

Robine.waterfield,christian sin persia,pp.38 - 39.

۱۱- ایگور دوراکه ویلتس: **سفیران پاپ به دربار خانان مغول**، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۳)، ص ۲۱ تا ۲۴.

۱۲- همان منبع، ص ۲۴.

۱۳- همان منبع، ص ۲۶ تا ۳۰.

۱۴- از نخستین مبلغانی که بدین منظور به متصرفات مغولان اعزام شد، کشیش ژولیان از اهالی مجارستان بود. وی به سال ۱۲۳۴ - ۱۲۳۵ م. / ۶۳۲ هـ. ق و سال ۱۲۳۷ م. / ۶۳۵ هـ. ق به حدود ولگا - اورال و شرق روسیه سفر کرد. از آنجا که گزارش سفر او به نواحی شمال دریای خزر محدود می‌شود در این پژوهش بدان اشاره نشد. برای آگاهی بیشتر ر. ک. به: ایگور دوراکه ویلتس، **سفیران پاپ به دربار خانان مغول**، ص ۳۶ تا ۳۸.

15- Robin E.waterfield, Christians in Persia.P.48.

۱۶- ایگور دوراکه ویلتس، **سفیران پاپ به دربار خانان مغول**، ص ۷۸ تا ۸۲.

۱۷- همان منبع، ص ۸۳ و ۸۴ و عبدالحسین نوایی: **ایران و جهان**، ج ۱ (تهران، نشر هما، ۱۳۶۶)، ص ۱۹ و برتولد، اشپولر: **تاریخ مغول در ایران**، ترجمه محمود میرآفتاب، ج ۴ (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲)، ص ۲۳۲.

۱۸- ایگور دوراکه ویلتس، **سفیران پاپ به دربار خانان مغول**، ص ۹ تا ۱۱.

۱۹- برتولد، اشپولر، **تاریخ مغول در ایران**، ص ۲۳۴.

۲۰- ایگور دوراکه ویلتس، **سفیران پاپ به دربار خانان مغول**، ص ۱۶۷.

۲۱- آلفونس گابریل، **تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران**، ص ۶۴ و ۶۵.

۲۲- ابوالقاسم، طاهری: **سیر فرهنگ ایران در بریتانیا یا تاریخ دوست ساله مطالعات ایرانی**، ج ۱ (تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲)، ص ۷ و ۸ نیز ر. ک. به:

The Oxford Dictionary of Christian Church, P.923.

- ۲۳- ایگور دوراکه ویلتس، سفیران پاپ به دربار خانان مغول، ص ۱۷۳.
- ۲۴- آلفونس گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۶۵ و ۶۶ و نیز آگاهی بیشتر از سفر وی. ر. ک به: ایگور دوراکه ویلتس، سفیران پاپ به دربار خانان مغول، ص ۱۷۵ تا ۱۸۲.
- ۲۵- ایگور دوراکه ویلتس، سفیران پاپ به دربار خانان مغول، ص ۱۸۳ تا ۱۹۸.
- ۲۶- حسن جوادی، ایران از نظر سیاحان اروپایی، بررسیهای تاریخی، شماره ۳، ص ۱۷۶ تا ۱۸۰.
- ۲۷- مولس ورث، پرسی سایکس: تاریخ ایران، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، ج ۲ (تهران، دنیای کتاب ۱۳۶۴)، ص ۱۸۴.
- ۲۸- عبدالحسین نوایی، ایران و جهان، ج ۱، ص ۱۲۹.
- ۲۹- آنجلومیکله پیه مونتسه: تاریخچه شناسی در ایتالیا، آینده، شماره های ۵ تا ۸ مرداد - آبان ۱۳۷۰، سال هفدهم، ص ۴۷۷.
- ۳۰- برای آگاهی بیشتر ر. ک. به: آمبروسیو کنتارینی: سفرنامه آمبروسیو کنتارینی، ترجمه قدرت... روشنی (تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۹) و نیز سفرنامه های ونیزیان در ایران (سفرنامه های ونیزیانی که در زمان اوزون حسن آق قویونلو به ایران آمده اند)، ترجمه منوچهر امیری (تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹).
- ۳۱- صفورا، برومند: پژوهشی بر فعالیت انجمن تبلیغی کلیسا با S.M.C در دوره قاجاریه، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۵، ص ۳۸ تا ۴۰ و ۵۷ تا ۶۱.
- 32-F.L.Cross and E.Livingston: The Oxford Dictionary of Christian. Great Britain, Scotland, Eastkibride, 1988, p.923.
- ۳۳- جان، الدر: تاریخ کلیسای مسیح از سال ۱۶۰۰ تا ۱۹۷۰ میلادی، ترجمه و سیمونیان (تهران، نورجهان، ۱۳۴۹)، ص ۲۰.
- ۳۴- برای آگاهی بیشتر ر. ک. به:
- John Cartwright: Observations of Master John Catwright etc. In Purchas, S.Hakluyts Posthumus of Purchase His Pligrism, Vol. II. Glasgow, 1905-1907.

- ۳۵- آلفونس گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۱۳۵ تا ۱۳۷.
- 36-A.Chronicle of the Carmelites ..., Vol. I. P.10
- ۳۷- آلفونس گابریل، تحقیقات جغرافیایی ...، ص ۱۳۷.
- 38- A Chronicle of the Carmelites ..., Vol. II. P.989-993.
- 39- Ibid, P. 818-824.
- ۴۰- فرانسیس ریشار: آغاز آشنایی فرانسویان با زبان فارسی، ترجمه، ع. روح‌بخشان، نشر دانش، شماره دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۸، ص ۲۰ و نیز ر.ک. به: آنجلو میکله پیه موتسه، تاریخچه ایران شناسی در ایتالیا، ص ۴۸۳ و ۴۸۴.
- 41-A Chronicle of the Carmelites ..., Vol. II. P.898-900.
- ۴۲- فرانسیس ریشار، ص ۱۸.
- ۴۳- در کتاب وقایع نگار کرملیها در ایران، این لغتنامه زبان فارسی با سه کلید: زبان ایتالیایی، لاتین و فرانسه ذکر شده است. برای آگاهی بیشتر ر.ک. به:
- A Chronicle of the Carmelites ..., Vol. II. P.794-798.
- ۴۴- فرانسیس ریشار، ص ۲۰.
- ۴۵- آلفونس گابریل، تحقیقات جغرافیایی ...، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.
- ۴۶- برای آگاهی بیشتر از نقش مبلغان کرملی در معرفی ایران در قرنهای هفدهم و هجدهم میلادی / یازدهم و دوازدهم هجری قمری ر.ک. به:
- A Chronicle of Carmelites In Persia and the PaPal Mission of the XVIIth and XVIIIth Centuries, Vol. I and II. London.1939.
- 47-A Chronicle of Camelites ... Vol.I. P.398.
- ۴۸- برای آگاهی بیشتر از این کتاب ر.ک. به:
- Le P. Raphael du Mans: Estat de La Perse en 1660. Paris, Ernest Lepoux, 1890.
- 49- The History Cambrige of Iran, Vol.6. Great Britain, Cambrige University Press, 1986., P. 398.
- ۵۰- جان، شاردن: سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۴ (تهران، توس، ۱۳۷۴)، ص ۱۰۴۷.

- ۵۱- آلفونس گابریل: تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۱۴۰.
- ۵۲- سانسون: سفرنامه سانسون، ترجمه دکتر تقی تفضلی (تهران، بی تا، ۱۳۴۶)، ص ۱۹.
- 53-A Chronicle of the Carmelites ..., Vol. I. P.562-594.
- ۵۴- تادئوس یودا کرو سینسکی: سفرنامه کرو سینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، با مقدمه و تصحیح دکتر مریم میراحمدی، چ ۱ (تهران، توس، ۱۳۶۳) ص ۸ تا ۱۰.
- ۵۵- دوسرسو: علل سقوط شاه سلطان حسین، ترجمه دکتر ولی... شادان، (تهران، کتاب سرا، ۱۳۶۴).
- ۵۶- تادئوس یودا کرو سینسکی، سفرنامه کرو سینسکی، ص ۱۰ و ۱۱.
- ۵۷- لارنس. لکهارت، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، چ ۲ (تهران، مروارید، ۱۳۶۴)، ص ۵۷۱ تا ۵۷۷.
- 58-A Chronicle of the Carmelites ..., Vol. I. P.582.
- ۵۹- برای آگاهی بیشتر از متن این نامه ها، ر. ک. به: مبحث حکمرانی شاه طهماسب دوم، عباس سوم و نادرشاه در:
- A Chronicle of the Carmelites ..., Vol. I.
- ۶۰- بازن: نامه های طبیب نادرشاه، ترجمه دکتر علی اصغر حریری، به اهتمام حبیب یغمایی (تهران، تابان، ۱۳۴۰).
- ۶۱- نامه های شگفت انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه، ترجمه بهرام فره وشی، چ ۱ (تهران، اندیشه جوان، ۱۳۷۰).
- ۶۲- همان منبع، ص ۱۸ تا ۴۴.
- ۶۳- همان منبع، ص ۴۵ تا ۸۲.
- ۶۴- همان منبع، ص ۸۳ تا ۸۸.
- ۶۵- همان منبع، ص ۸۹ تا ۱۱۱.
- ۶۶- همان منبع، ص ۱۴۵ تا ۱۷۵.
- ۶۷- همان منبع، ص ۲۲۷ تا ۲۳۴.

۶۸- همان منبع، ص ۲۳۵ تا ۲۶۶.

69- A Chronicle of the Carmelites ..., Vol. I. PP. 656-719.

۷۰- ورا، اردلی: هنری مارتین، ترجمه سهیل آذری، (تهران، نورجهان، ۱۳۴۱)، ص دیباچه نویسنده بدون شماره صفحه.

۷۱- صفورا برومند، پژوهشی بر فعالیت انجمن تبلیغی کلیسا...، ص ۱۹۷.

۷۲- همان منبع، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

73- Joseph, Wolff: Reasearches and Missionary Labours among the Jew, Mohammedans and otghe Sects during his travel betwween the Year 1831 and 1834,. London, Church Missionary Society, 1835.

74- Napier Malcolm: Five Years in Persian Town, London, John Murray, 1908.

75- J.H.Linton: Persian Skeches, London. Church Missionary Society, 1923.

76- James, Bassett: Persia Land of Imams (A Narrative of Travel and Residence) 1871-1885, London, Blackie & Son, 1887.

77-Robin Watrfield, Christians in Perisa, PP. 124-125.

78- Jusstin, Perkins: Residence of Eight Years in Persia among the Nestarian Christians. Andover, Mass, 1843.

79- Asahel, Grant: The Nestorians: or the Lost Tribes, Containing Evidence of Their Identitiy 1941.

80- Robin Waterfield, Christians in Persia. P. 125.

81- Clara C. Rice: Mary Bird in Persia, London, Church missionary Society, 1916.

82- Clara C. Rice: Persian Women & Their Ways, London, Seely, Service & Co. Limited, 1923.

منابع

کتابهای فارسی:

- ۱- آمبروسیو کنتارینی: سفرنامه آمبروسیو کنتارینی، ترجمه قدرت‌ا... روشنی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹.
- ۲- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (سفرنامه‌های ونیزیانی که در زمان اوزون حسن آق قویونلو به ایران آمده‌اند)، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹.
- ۳- آلفونس گابریل. تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی خواجه نوری، تصحیح دکتر هومان خواجه نوری، تهران، ابن سینا، چاپ اول ۱۳۴۸، ص ۶۴، ۶۵ و ۱۳۵ تا ۱۳۸، ۱۴۰.
- ۴- ابوالقاسم طاهری. سیر فرهنگ ایران در بریتانیا یا تاریخ دویست ساله مطالعات ایرانی، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ اول ۱۳۵۲، ص ۷ و ۸.
- ۵- ابوالقاسم محمد ابن حوقل. سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض)، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۶۶، ص ۲۲۵.
- ۶- ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی. تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران، توس، چاپ دوم ۱۳۶۳، ص ۷۳ و ۱۱۸.
- ۷- احسان یارشاطر و دیگران. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم - قسمت دوم)، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۳۶۶ تا ۳۷۰ و ۳۹۵.
- ۸- ایگور دوراکه ویلتس. سفیران پاپ به دربار خانان مغول، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۳، ص ۱۱ تا ۲۱۹، ۲۴، ۲۶، ۳۰، ۳۶ تا ۳۸، ۷۸ تا ۸۴، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۵ تا ۱۹۸.
- ۹- بازن. نامه‌های طبیب نادرشاه، ترجمه دکتر علی اصغر حریری، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، تابان، ۱۳۴۰.
- ۱۰- برتولد اشپولر. تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم ۱۳۷۲، ص ۲۳۲ و ۲۳۴.

- ۱۱- تادئوس یودا کرو سینسکی. سفرنامه کرو سینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، با مقدمه و تصحیح دکتر مریم میراحمدی، تهران، توس، چاپ اول ۱۳۶۳، ص ۸ تا ۱۱.
- ۱۲- جان الدر. تاریخ کلیسای مسیح از سال ۱۶۰۰ تا ۱۹۷۰ میلادی، ترجمه و. سیمونیان، تهران، نورجهان، ۱۳۴۹، ص ۲۰.
- ۱۳- جان شاردن. سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، جلد ۳، تهران، توس، ۱۳۷۴، ص ۱۰۴۷.
- ۱۴- دوسرسو، علل سقوط شاه سلطان حسین، ترجمه دکتر ولی‌ا... شادان، کتاب سرا، ۱۳۶۴.
- ۱۵- رشید الدین فضل الله. جامعه التواریخ، به کوشش دکتر بهمن کریمی، جلد ۱، تهران، اقبال، ۱۳۳۸، ص ۸۷.
- ۱۶- سانسون. سفرنامه سانسون، ترجمه دکتر تقی تفضلی، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۶، ص ۱۹.
- ۱۷- عبدالحسین نوایی. ایران و جهان، جلد ۱، تهران، نشرهما، ۱۳۶۶، ص ۱۹ و ۱۲۹.
- ۱۸- غریغوریوس ابوالفرج اهرن (ابن العبری). مختصر الدول، ترجمه دکتر محمد علی تاجپور، دکتر حشمت الله ریاضی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۲۹۸.
- ۱۹- قمر آریان. چهره مسیح در ادبیات فارسی، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم ۱۳۷۸، ص ۶۰.
- ۲۰- لارنس لکه‌هارت. انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران، مروارید، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ص ۵۷۱ تا ۵۷۷.
- ۲۱- مولس ورث پرسایکس. تاریخ ایران، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، جلد ۲، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۴، ص ۱۸۴.
- ۲۲- نامه‌های شگفت‌انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، اندیشه جهان، چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۱۸ تا ۱۱۱ و ۱۴۵ تا ۱۷۵ و ۲۲۷ تا ۲۶۶.
- ۲۳- و.م. میلر. تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین به مساعدت آرین‌پور، تهران، حیات ابدی، چاپ دوم ۱۹۸۱ م. / ۱۳۶۰ هـ. ش، ص ۲۹۴ تا

۳۰۰

۲۴- ورا اردلی. هنری مارتین، ترجمه سهیل آذری، تهران، نور جهان، ۱۳۴۱، ص دیباچه نویسنده بدون شماره صفحه.

مقالات فارسی:

- ۱- آنجلو میکله پیه مونتسه. تاریخچه ایران شناسی در ایتالیا، آینده، شماره‌های ۵ تا ۸ مرداد- آبان ۱۳۷۰، سال هفدهم، ص ۴۸۴، ۴۸۳ و ۴۷۷.
- ۲- حسن جوادی. ایران از نظر سیاحان اروپایی، بررسیهای تاریخی، شماره ۳، سال ۸، ص ۱۷۶ تا ۱۸۰.
- ۳- فرانسیس ریشار. آغاز آشنایی فرانسویان با زبان فارسی، ترجمه ع. روح بخشان، نشر دانش، شماره دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۸، ص ۱۸ و ۲۰.

کتابهای انگلیسی و فرانسه:

- 1-A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission A of the XVII and XVIII Centuries, Vol.I.& II. London, 1939. Several Pages.
- 2- Asahel, Grant: The Nestorians: or the Lost Tribes, Containing Evidence of Their Identity, 1941.
- 3- Clara C. Rice: Mary Bird in Persia, London, Church Missionary Society, 1916.
- 4 -Clara C. Rice: Persian Women & Their Ways, Londen, Seely, Service & Co. Limited, 1923.
- 5- F.L. Cross and E. Livingston: The Oxford Dictionary of Christian Church. Great Britain, scotland, Eastkilbride, 1988, P.923.
- 6- James, Bassett: Persia Land of Imams (A Narrative of Travel and Residence) 1871-1885, London, Blackie & Son, 1887.
- 7- John Cartwright: Observations of Master John Cartwright etc. In

purchas, S.Hakluyts Purchase His Pligrims, Vol. II. Glascow, 1950-1907.

8- Joseph, Wolff: Reasearches and Missionary Labours among the Jew, Mohammedans and other Sects during his travel between the Year 1831 and 1834,. London, Church Missionary Society, 1835.

9- Jusstin, Perkins: Residence of Eight Years in Persia among the Nestorian Christians. Andover, Mass, 1843.

10- Le P. Raphael du Mans: Estat de La Perse en 1660, Paris, Ernest Lepoux, 1890.

11- Napier Malcolm: Five Years in a Persian Town. London, John Murray, 1908.

12- Robin E. Waterfield: Christians in Persia, London, George Allen & Unwin. 1973,. Several Pages.

13- The History Cambrige of Iran, Vol.6. GreatBritain. Cambrige University Press. 1986.P.398.

14 -W.Cureton: Ancient Syriac Documents Amsterdam,Oriental Press 1967 P.24.



بکارگیری ابزارهای نوین در معرفی توانهای

سیاحتی کشور

(سیستم اطلاعات جغرافیایی)

اکبر پرهیزکار

استادیار دانشگاه تربیت مدرس، بخش علوم جغرافیایی و سنجش از دور

علی گلی

دانشجوی دوره دکتری دانشگاه تربیت مدرس، بخش علوم جغرافیایی و

سنجش از دور

مقدمه

تلاش برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی یکی از مهم‌ترین اولویتها در برنامه‌های دولتها و کشورهای جهان اول و سوم است و بدین منظور نیز به تعیین نقاط ضعف و قوت مناطق و شناسایی توانها و استعدادهای طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و . . . خود می‌پردازند تا زمینه‌های مناسب جهت جذب سرمایه، نیروی متخصص، جریان کالا و . . . فراهم آید.

در این میان گردشگری و توریسم یکی از نقاط قوت و قابلیت‌های کشور می‌باشد

که در طی دهه‌های اخیر تلاش‌ها و فعالیتهای زیادی در جهت مطرح نمودن آن در قالب صنعت توریسم صورت گرفته است و در برخی از کشورها نیز این فعالیت توانسته است جایگاه مهمی را در تأمین منابع مالی مورد نیاز کشور فراهم آورد. به منظور معرفی دقیق‌تر و سریع‌تر قابلیت‌ها و توانهای مختلف کشورها، راهکارها و ابزارهای متعددی در جهت اطلاع‌رسانی مورد استفاده قرار گرفته و می‌گیرد و تحولات تکنولوژیک نیز در این میان دارای اهمیت ویژه‌ای است. بکارگیری شیوه‌های نوین در امر اطلاع‌رسانی و نحوه برخورد کشورها یا مناطق با این شیوه‌ها و تأمین اطلاعات مورد نیاز در جهت ارائه آگاهی، نقش اساسی را در تعداد و حجم بازدیدکنندگان و گردشگران ایفا می‌نماید. استفاده از ماهواره، تجهیزات ارتباط از راه دور، رایانه و شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای و ... از جمله این شیوه‌های اطلاع‌رسانی است که در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه رواج دارد.

در کشور ما استفاده از شیوه‌های سنتی در جهت معرفی قابلیت‌ها و توانهای مناطق از عوامل و موانعی است که هم بر جریان گردشگران و بازدیدکنندگان از مناطق و هم به علاقه‌مندان سرمایه‌گذاری اقتصادی در زمینه فعالیتهای مربوط به این بخش اثر می‌گذارد.

مطالعه حاضر نیز در صدد آن است که با بررسی اجمالی در ادبیات، موضوع و نگاهی گذرا به تجربیات سایر کشورها، به معرفی سیستم اطلاعات جغرافیایی در معرفی توانهای سیاحتی و گردشگری بپردازد. بدین منظور در ادامه، ابتدا به بررسی رویکردهای موجود در زمینه گردشگری (توریسم) و نقش آن در توسعه مناطق می‌پردازیم، سپس سیستم اطلاعات جغرافیایی تشریح می‌گردد و در ادامه به ترتیب نقش این سیستم‌ها در توسعه اقتصادی، اجتماعی مناطق و نحوه ترکیب اطلاعات در سیستم اطلاعات جغرافیایی ارائه خواهد گردید و در نهایت نیز به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مباحث فوق پرداخته می‌شود.

گردشگری (توریسم) و توسعه اقتصادی

تنوع بخشی به اقتصاد، بالا بردن شاخصهای توسعه انسانی، افزایش بهره‌مندی و کارآمدی نیروی انسانی، اشتغال‌زایی، تعامل فرهنگها و در مجموع توسعه پایدار از دغدغه‌هایی است که جهان امروز با آن روبرو می‌باشد و هر یک از کشورها به تنوع بخشی اقتصادی روی آورده‌اند و می‌خواهند خود را از اقتصاد تک محصولی برهانند و در جستجوی شناخت مزیت‌ها یا خلق مزیت‌های جدید هستند (جان لی ۱۳۷۸).

از جمله مزیت‌هایی که برخی از کشورها که دارای موقعیت مکانی مناسب هستند به آن توجه دارند و سعی در تقویت و بهره‌گیری از آن نموده‌اند گردشگری می‌باشد. در این ارتباط و نحوه نگرش دولتها نسبت به گردشگری، دو رویکرد عمده که منبع از مکاتب فکری و ایدئولوژیک می‌باشند، قابل تشخیص است که به طور خلاصه به هر یک از آن دو اشاره می‌گردد:

رویکرد اقتصاد سیاسی

در این مکتب فکری، شکل‌گیری صنعت گردشگری تحت تأثیر و نفوذ شدید عوامل تعیین‌کننده اقتصادی و سیاسی است و سایر جنبه‌های آن از اهمیت چندانی برخوردار نیستند. از میان این موارد می‌توان به تنوع امکانات در مقاصد، انواع مختلف تعطیلی یا حتی چگونگی احساس گردشگران نسبت به تجربه سفر اشاره کرد. جریان کلی تحلیل‌های اقتصاد سیاسی در مورد آثار گردشگری با نگرش منفی توأم است و به آن به عنوان وسیله‌ای می‌نگرد که توسعه و خوشبختی در شهرهای ثروتمند راناشی از بها و هزینه‌های پرداخته شده توسط کشورهای فقیر می‌داند.

رویکرد کارکردی

در این رویکرد به گردشگری به عنوان یک فعالیت اقتصادی زمینه ساز شکل‌گیری بخشهای کارکردی متعدد، بدون توجه به آثار سیاسی نگرینسته می‌شود. به عبارتی این رویکرد در تلاش برای ارائه یک نگرش بی‌طرفانه است و در آن بر

اهمیت اقتصادی صنعت گردشگری برای افراد و کشورهای ذی نفع و شیوه بهبود کالایی و حداقل نمودن آثار معکوس تأکید می گردد. در این دیدگاه اعتقاد به کارآمدی و نقش مثبت صنعت گردشگری در توسعه اقتصادی از طریق انجام مدیریت خوب و تعیین معیارهای مناسب سیاسی می باشد (جان لی ۱۳۷۸).

کشور ما نیز به لحاظ موقعیت مکانی و داشتن عناصر مهم جذب گردشگر مانند جاذبه های طبیعی، باستانی، تنوع اقلیمی و... در تلاش است تا از اقتصاد تک محصولی به سمت اقتصاد متنوع و با ثبات حرکت نماید.

سیستم اطلاعات جغرافیایی

سیستم اطلاعات جغرافیایی^(۱) (GIS) را می توان به عنوان تکنیکی مرکب از فناوریهای حاصل از علوم کامپیوتر، سیستم های اطلاعاتی، جمع آوری اطلاعات رقومی، تجزیه و تحلیل تصاویر هوایی و ماهواره ای و علوم گرافیکی محسوب کرد که قادر است اطلاعات جغرافیایی را به صورت توصیفی و غیر توصیفی (فضایی و غیر فضایی) در خود ذخیره و تجزیه و تحلیل نماید.

این سیستم مجموعه ای از سخت افزار و نرم افزار کامپیوتری است که به صورت سازمان یافته و با بهره گیری از اطلاعات جغرافیایی و نیروهای متخصص به منظور کسب، ذخیره سازی، بهنگام کردن، پردازش و تجزیه و تحلیل اطلاعات جغرافیایی طراحی و ایجاد شده است (رضیئی، ۱۳۷۵).

استفاده از این سیستم از دهه ۱۹۸۰ به صورت گسترده، در دانشگاهها، سازمانهای تجاری و نهادهای رسمی و دولتی کشورها، توسعه یافت و رواج پیدا کرد. این سیستم در بسیاری از قلمروهای کاربردی از اهمیت خاصی برخوردار می باشد. قلمروهایی چون جنگلداری، نقشه ثبت مالکیت اراضی (کاداستر)، مدیریت خدمات رفاهی، برنامه ریزی شهری و منطقه ای، مدیریت حمل و نقل، مهندسی راه و ساختمان، کشاورزی، حفاظت محیط زیست، مدیریت منابع

طبیعی، کشتیرانی، کاربری اراضی، مکانهای تأسیسات زیربنایی و خدمات، دفاع و امنیت ملی و ... را می توان از قلمروهای کاربرد این سیستم به شمار آورد. ارتباط نزدیک این سیستم با برخی از رشته ها مانند جغرافیا، کارتوگرافی، سنجش از دور و علوم کامپیوتری سبب ایجاد تنوع و گوناگونی وسیعی در این حوزه گردیده است که در عمل تسلط و احاطه فرد یا شرکت خاصی را در تمام زمینه ها غیر ممکن ساخته است.

ساختار داده ها در هر سیستم پایگاه اطلاعاتی می تواند بیان کننده سطح منابع اطلاعاتی، سطح داده های ورودی و الگوی نتایج خروجی سیستم اطلاعات یا پایگاه داده ها باشد (David, ۱۹۹۰).

پایه و اساس هر سیستم اطلاعات جغرافیایی را نقشه، که نشان دهنده و بیان کننده اطلاعات فضائی است، تشکیل می دهد. نقشه ها می توانند از طریق رقومی نمودن یا پوشش (اسکن کردن) در قالب زیربنای اطلاعاتی یک پایگاه داده به شمار آیند (Pradhan & Tvipathy, ۱۹۹۶).

در سیستم های اطلاعات جغرافیایی مانند سایر نرم افزارهای کامپیوتری، داده های ورودی در یک پایگاه داده ها ذخیره و نگهداری می گردند. این پایگاه داده ها توسط سیستم مدیریت پایگاه داده ها (Database Management System) که ترکیبی از یک مجموعه برنامه ای که داده ها و اطلاعات را اداره و نگهداری می کند، کنترل می شود. در سیستم مدیریت پایگاه داده ها، برای سازماندهی داده های رقومی از چهار مدل کلاسیک استفاده می شود (Huxhold, ۱۹۹۱):

۱- مدل ثابت

۲- مدل سلسله مراتبی

۳- مدل شبکه ای

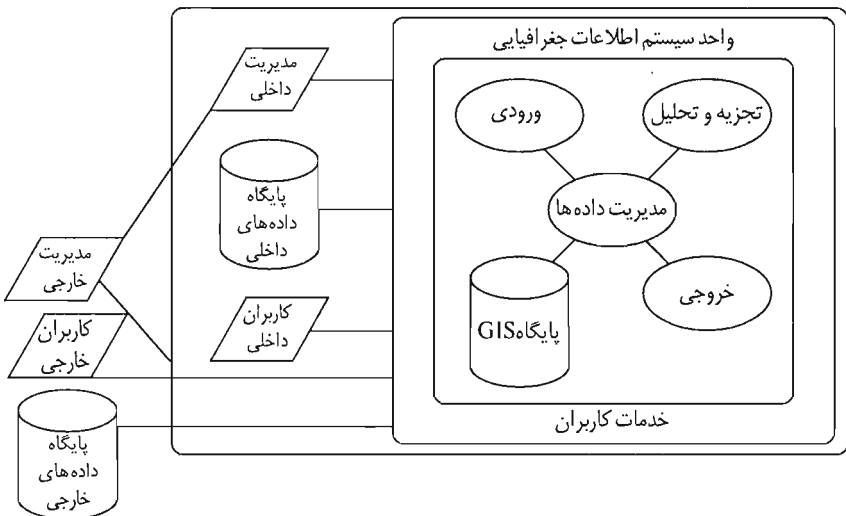
۴- مدل ارتباطی

مدلی که در سیستم اطلاعات جغرافیایی برای کار با داده های فضائی و غیر

فضائی مقبول واقع شده است، مدل ارتباطی می باشد. پیش فرض این مدل مدیریت تمام اطلاعات از طریق مفاهیم رابطه ای می باشد. بر این اساس در یک پایگاه داده های رابطه ای هر چیز باید در سطح منطقی و از طریق مقادیر جداول یا تصاویر و نقشه ها نمایش داده شوند (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۴).

در هر سیستم اطلاعات جغرافیایی ۴ مرحله اساسی در رابطه با داده های زمین مرجع وجود دارد:

- ۱- ورود داده ها
- ۲- مدیریت داده ها
- ۳- پردازش و تجزیه و تحلیل داده ها
- ۴- خروجی داده ها (آرنوف، ۱۳۷۵)



شکل ۱-۳: مؤلفه های بنیادی سیستم اطلاعات جغرافیایی و عوامل جانبی آن

۱- ورود داده ها

ورود داده ها عبارت است از کدگذاری داده ها به شکلی که توسط کامپیوتر قابل خواندن باشد که این کار را می توان به دو صورت انجام داد:

۱- تبدیل مستقیم اطلاعات به کد.

۲- ورود مستقیم اطلاعات که مرحله تبدیل به کد توسط خود ماشین صورت می گیرد.

داده های ورودی در سیستم اطلاعات جغرافیایی به دو گروه تقسیم می گردند:

۱- داده های مکانی (Spatial Data)

۲- داده های توصیفی (غیر مکانی) (None Spatial Data)

الف) داده های مکانی

داده های مکانی مربوط به عوارض و پدیده هایی هستند که اطلاعات آن به صورت رقومی و خطی از منابع اطلاعاتی نظیر نقشه های موضوعی و پایه، عکسهای هوایی و تصاویر ماهواره ای جمع آوری می گردند. نقشه های توپوگرافی، خاک شناسی، زمین شناسی، هوا و اقلیم، جریانهای سطحی، دریاچه ها و مسیل ها، حوضه های آبریز، خطوط همباران، نقاط و مناطق جغرافیایی، راهها و شبکه های ارتباطی، زلزله خیزی، گسل، پوشش گیاهی و . . . منطقه مورد مطالعه از جمله موارد اطلاعات مکانی می باشند که به صورت رقومی از طریق رقومی کردن دستی و پویش کردن (اسکن کردن) وارد سیستم گردیده اند.

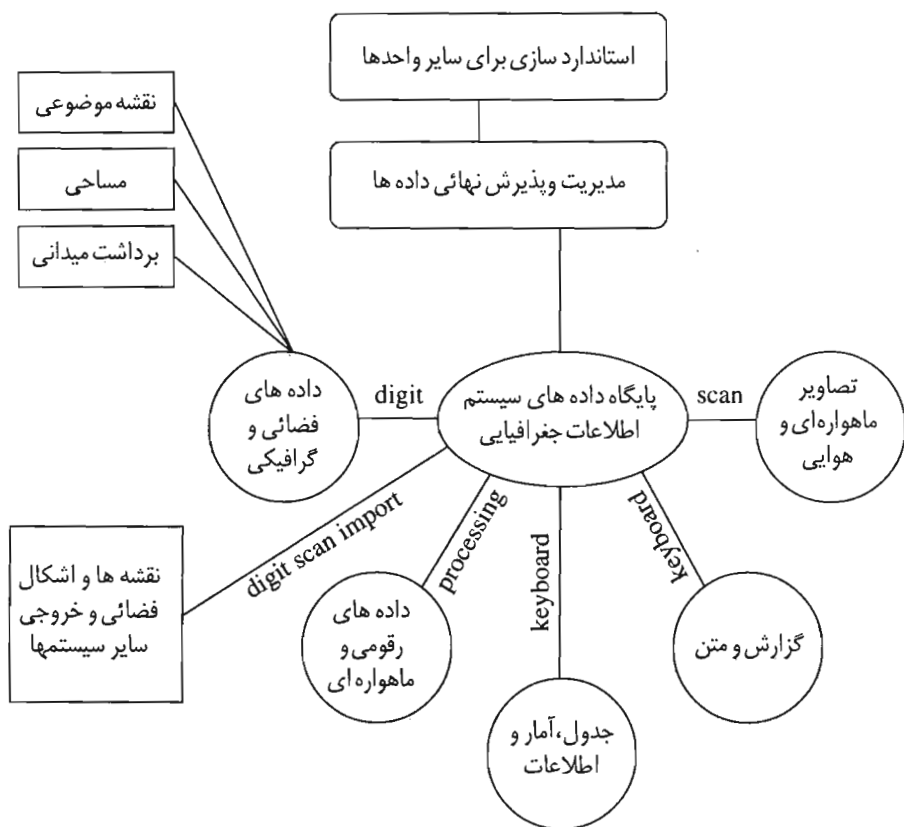
ب- داده های توصیفی (غیر مکانی)

خصوصیات داده های مکانی منطقه مانند اسامی نقاط و مناطق، ویژگیهای جمعیتی نقاط، خصوصیات هیدرولوژی، میزان بارش، آمار و اطلاعات اقلیم، مشخصات حوضه های آبریز و . . . می باشند که در پایگاه داده های اطلاعاتی جهت تحلیل روابط بین خصوصیات یا تأثیر متقابل به اطلاعات مکانی و به منظور مشخص نمودن الگوهای مکانی موجود در داده ها به کار می رود. ورود داده های توصیفی از طریق ورود فایل های اطلاعاتی و ثبت توسط صفحه کلید صورت

می گیرد.

۲- مدیریت داده ها

این زیرسیستم عهده دار سازماندهی و نگهداری اطلاعات، ایجاد ارتباط بین اطلاعات فضایی و غیر فضایی می باشد، این زیرسیستم متشکل از برنامه هایی است که برای سازماندهی و بازیابی اطلاعاتی توصیفی مورد استفاده قرار می گیرند. سیستمهای سازماندهی پایگاه داده ها و برنامه هایی که برای سازماندهی و بازیابی



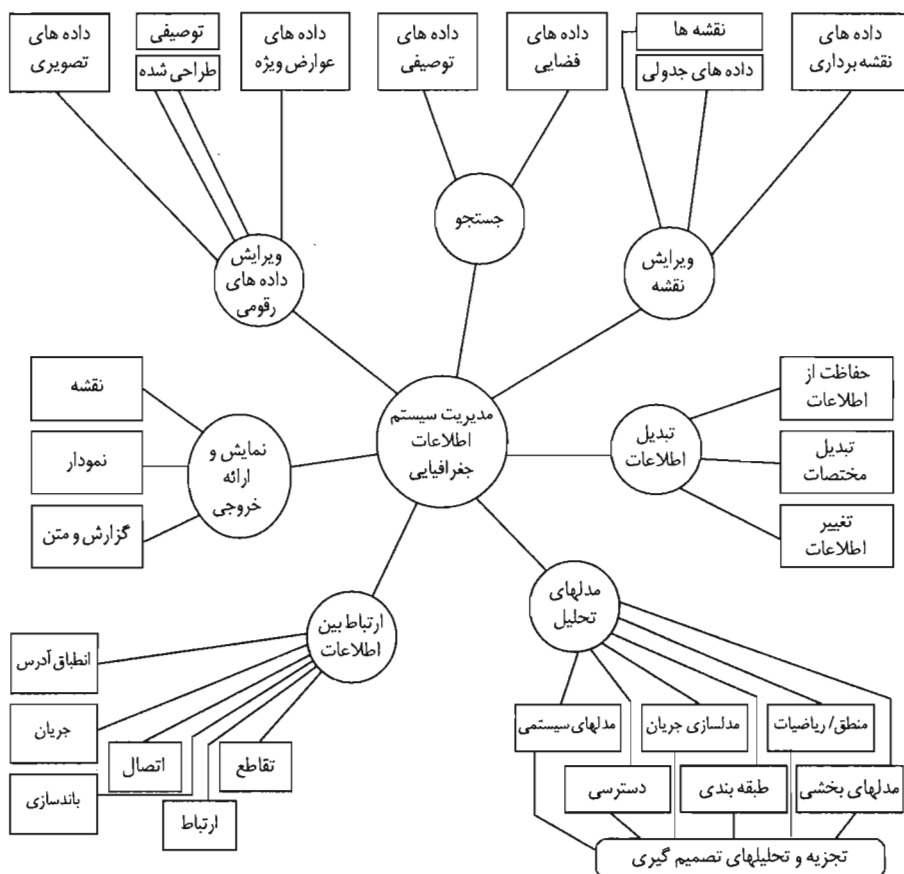
شکل ۲-۳: منابع اطلاعاتی مورد استفاده در یک پایگاه داده سیستم اطلاعات

جغرافیایی و نحوه پردازش آنها (Ripple، ۱۹۸۹)

اطلاعات فضایی و مکانی مورد استفاده قرار می گیرند، سیستمهای سازماندهی پایگاه داده های جغرافیایی نامیده می شوند. (Huxhold, ۱۹۹۱).

۳- توابع تجزیه و تحلیل اطلاعات

این زیر سیستم به عنوان مهم ترین قسمت سیستم اطلاعات جغرافیایی آن را از سایر سیستمهای اطلاعاتی متمایز می سازد. توابع تجزیه و تحلیل در این سیستم، داده های مکانی و اطلاعات غیر مکانی موجود در پایگاه داده ها را در جهت حل مسائل و مشکلات به کار می گیرد، توابع تجزیه و تحلیل سیستم



شکل ۳-۳ سیستم مدیریت اطلاعات و زیر سیستمهای وابسته (Ripple, ۱۹۸۹)

- اطلاعات جغرافیایی را در سه گروه عمده می‌توان ذکر کرد:
- ۱- توابع تجزیه و تحلیل داده‌های توصیفی و غیر فضائی.
 - ۲- توابع تجزیه و تحلیل داده‌های فضائی و مکانی.
 - ۳- توابع تجزیه و تحلیل توأم با داده‌های فضائی و توصیفی (گلی، ۱۳۷۷).

۴- خروجی داده‌ها

این زیر سیستم به عنوان بخش نهائی یک سیستم اطلاعات جغرافیایی ارائه کننده نتایج آنالیزها و خروجیهای مختلف می‌باشد. نقشه، نمودار، جدول، تصاویر و . . . از جمله اشکال خروجیهای این سیستم می‌باشد که در اختیار متقاضیان اطلاعات از این سیستم قرار می‌گیرد.

بر اساس ویژگیهای ذکر شده در بالا، سیستمهای اطلاعات جغرافیایی، ابزار قدرتمندی را برای تجزیه و تحلیل مسائلی نظیر افزایش جمعیت، تقسیم بندیهای جدید شهری، مکان یابی نیروگاهها، محل دفن زباله‌ها، معادن و . . . فراهم می‌نماید. این سیستم روشهای انعطاف پذیری را برای کشف و شناسایی ارتباط و پیوستگی بین داده‌های جغرافیایی به وجود آورده و به متخصصان رشته‌های مختلف این امکان را می‌دهد که برای حل مسائل پیچیده در کنار یکدیگر به تبادل اطلاعات و معلومات بپردازند. با استفاده از تکنولوژی سیستم اطلاعات جغرافیایی می‌توان اطلاعات فضائی و مکانی مناطق را جمع‌آوری کرد و در برنامه‌ریزیها و سیاستگذاریهای منطقه‌ای و ملی به عنوان ابزاری روشهای علمی و عملی مختلفی را به منظور مدیریت داده‌های فضائی در مقیاسهای مختلف و درک ارتباط بین پدیده‌های مختلف فراهم می‌نماید، به کار گرفت (Webster، ۱۹۹۳).

نقش سیستم اطلاعات جغرافیایی در توسعه اقتصادی و اجتماعی مناطق

گسترش فعالیتهای اقتصادی و بازرگانی یکی از ابعاد بسیار مهم توسعه اقتصادی در مناطق است. جذب، ایجاد و نگه داشتن این فعالیتهای بهترین راه برای حفظ اقتصاد مناطق می باشد. در ادبیات علمی جدید سیاستها و ابزارهای اجرایی متعددی برای توسعه اقتصادی و بازرگانی مناطق پیشنهاد شده است (Blakely, ۱۹۹۶) در این میان ایجاد مراکز سیستم اطلاعات جغرافیایی در سطح مناطق در کنار ابزارهای دیگر مطرح و بر نقش محوری آن تأکید می گردد.

دلیل عمده آن نیز به درک این واقعیت بر می گردد که جابجائی سرمایه ها در مناطق زمانی که مناطق از شرایط عمومی نسبتاً یکسانی برخوردارند تابع آگاهی و اطلاعاتی هستند که در اختیار تصمیم گیران اقتصادی قرار داده می شود. اشورت و ووگد (Ashworth and Voogd, ۱۹۹۰) نظریه بازاریابی منطقه ای یا فضائی را در همین راستا توسعه داده اند. در این نظریه به مناطق به عنوان بازار و به فضاهای موجود در آن به عنوان کالا و به استفاده کنندگان به عنوان مشتری نگریسته می شود. مهم ترین نکته در این تئوری آن است که به خود منطقه به عنوان یک محصول نگاه می شود.

در ادبیات متداول بازاریابی مشتریان خصایص و ویژگیهای مختلف را از طریق خرید محصول نهائی به دست می آورند. در بازاریابی منطقه هر منطقه دارنده منابع متعددی مانند زیر ساختها، خانه ها، آثار باستانی، پارکها، مردم، موزه ها و غیر تلقی می شود. در بازاریابی منطقه ای اشورت و ووگد سه نوع تصویر از مناطق را مطرح می کنند که عبارتند از: تصویر تجاری و صنعتی، تصویر مسکونی و تصویر توریستی. این سه در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر می باشند. بدیهی است تبلیغات و اطلاع رسانی یکی از ابزارهای اصلی برای یک بازاریابی موفق برای مناطق است.

مراکز اطلاعات جغرافیایی مناطق در بسیاری از کشورها تحت عنوان مراکز

اطلاع رسانی و مشاوره ای از مدتها قبل در سطوح منطقه ای وجود داشته اند. وظیفه سنتی این مراکز برقراری ارتباط اطلاعاتی بین عاملان فعالیت اقتصادی، مردم و دولتها بوده است. سرمایه گذاران و علاقه مندان به فعالیتهای اقتصادی و بازرگانی در مناطق با مراجعه مستقیم به این مراکز اطلاعات مورد نیاز خود را دریافت می کردند و بیشتر اوقات اطلاعات منطقه ای توسط این مراکز به صورت گزارشات در اختیار متقاضیان قرار داده می شد. در ایران نیز نمودهایی بسیار پراکنده و نامنسجم از این گونه اطلاعات در گذشته وجود داشته است. گزارشات اقتصادی و اجتماعی استانها تهیه شده توسط سازمانهای برنامه و بودجه استانها و سالنامه های آماری استانها از این نمونه محسوب می شوند. با پیدایش کامپیوتر و بعدها اینترنت و گسترش استفاده از آن توسط اشخاص حقیقی و حقوقی این امکان فراهم گردید که این اطلاعات از این طریق به نحو کاراتری در اختیار مردم قرار داده شوند.

توسعه سیستمهای اطلاعات جغرافیایی با استفاده از کامپیوتر به دهه ۷۰ میلادی بر می گردد. قبل از این زمان توسعه این سیستمها بدون استفاده از کامپیوتر در برخی از کشورها رایج بوده است. اگر چه در ابتدای کار این سیستمها به طور آزمایشی و عمدتاً در دانشگاهها به وجود آمدند ولی با افزایش کاربرد کامپیوتر در ادارات و سازمانهای مرتبط با امر برنامه ریزی منطقه ای برای مقاصد مختلف توجه به جنبه های اطلاع رسانی و برنامه ریزی آن نیز قوت گرفت.

ترکیب اطلاعات در سیستم اطلاعات جغرافیایی گردشگری

۱- اطلاعات تخصصی

به منظور برنامه ریزی و تصمیم گیری نیاز مبرمی به توسعه سیستمهای اطلاعاتی می باشد. سیستمهایی که قادر باشند اطلاعات فضائی و غیر فضائی مناطق را انباشته ساخته و زمینه های مناسب برای کاربردهای علمی و عملی از آنها را ممکن

سازند.

هر گونه پایگاه اطلاعاتی که بدین منظور طراحی می گردد باید قادر باشد اطلاعاتی در زمینه های زیر در اختیار برنامه ریزان بخش عمومی و تصمیم گیران خصوصی قرار دهد:

۱. اطلاعات جمعیتی

۲. اطلاعات مربوط به نیروی انسانی و بازار کار

۳. ویژگیهای اقتصادی

۴. منابع و شرایط فیزیکی و مکانی

۵. خدمات و امکانات عمومی

اطلاعات مربوط به جمعیت، باید گروههای مختلف جمعیتی را بر اساس سن و جنس و توزیع جغرافیایی در طول حداقل یک دهه قبل به دست دهد. بخش مربوط به نیروی انسانی لازم است اطلاعاتی در زمینه های جمعیت فعال و شاغل بر اساس جنس شاغلین و همچنین نرخهای اشتغال و بیکاری ارائه نماید. اطلاعات اقتصادی باید بتواند اوضاع اقتصادی و بازرگانی منطقه را به خوبی منعکس نمایند. اطلاعات مربوط به ظرفیتهای تولیدی مقادیر تولید و مصرف و غیره از جمله این اطلاعات محسوب می شوند. منابع طبیعی مانند زمین، معادن و همچنین ویژگیهای فیزیکی منطقه مانند حمل و نقل و مسکن که می توانند زمینه ساز مزیت های نسبی هر منطقه بوده و برای تصمیم گیران و برنامه ریزان از اهمیت خاصی برخوردار باشند لازم است در پایگاه اطلاعاتی مکانهای مخصوص خود را بیابند. همچنین فراهم آوردن اطلاعاتی در زمینه امکانات و خدمات عمومی در زمینه های بهداشتی، آموزشی و تفریحی و مانند آن نیز از اهمیت خاصی برخوردارند.

۲. اطلاعات عمومی

همه مردم به نحوی به اطلاعات عمومی از مناطق مختلف کشور نیاز دارند. جویندگان شغل می خواهند بدانند وضعیت عمومی مناطقی که قرار است در آنجا

مشغول به کار شوند چگونه است. گردشگران و جهانگردان به منظور برنامه ریزی سفرهای خود نیاز به داشتن اطلاعاتی از مقاصد خود دارند. آنها به عنوان مثال می خواهند اطلاعاتی راجع به آب و هوا، مکانهای دیدنی، مسافر خانه ها، و هتلها و مانند آن در دست داشته باشند. این گونه نیازهای اطلاعاتی آن قدر زیاد و گسترده هستند که نمی توان کلیه آنها را در اینجا ذکر کرد. رفع نیاز هر متقاضی به تنهایی ممکن است سهم چندانی در توسعه و رشد اقتصادی یک منطقه نداشته باشد ولی وجود چنین اطلاعاتی می تواند در بلند مدت آثار و تبعات مثبت خود را بر جای بگذارد. از نظر ماهیت، این اطلاعات باید جذاب و قابل جستجوی آسان برای عموم افراد باشند. از این رو استفاده از روشهای تصویری و نقشه ای می تواند از اهمیت خاصی برخوردار باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری

سیستم اطلاعات جغرافیایی ابزار مفید برای برنامه ریزی بهتر توسط برنامه ریزان وسیله ای برای عاملان فعالیت اقتصادی در تصمیم گیری های وابسته به ابعاد منطقه است. این وسیله همچنین می تواند اطلاعات فراوانی به مردم عادی برای نیازهای مربوطه شان ارائه نماید. شبکه اطلاع رسانی جهانی فرصت بهتری برای توسعه و استفاده از این ابزار فراهم کرده است. در بسیاری از کشورهای توسعه یافته استفاده از این فرصت در سطوح منطقه ای و محلی شروع شده و در جهت دهی به برنامه های توسعه مناطق نقش مهمی را ایفا می نماید. تدوین برنامه های توسعه کشور، که با هدف فایق آمدن بر تفاوتهای موجود در سطح مناطق و ایجاد توسعه و رشد در آنها از طریق ساختار منطقی تقسیم کار و ایجاد انواع تخصص که به بهترین وجه توسعه ملی را فراهم می سازد، نیازمند شناختی کامل از قابلیتها و توانهای مختلف مناطق کشور است. سیستم اطلاعات جغرافیایی به عنوان ابزاری سودمند در جهت شناخت دقیق، سریع و آسان ابعاد مختلف مناطق می تواند پایه و

اساس مناسب برای سیاست گذاریهای توسعه ملی را به وجود آورد.



پی نوشت ها

1-Geographic Information System.

منابع

- ۱-آرونوف، استفان، سیستمهای اطلاعات جغرافیایی، ترجمه سازمان نقشه برداری کشور، انتشارات سازمان نقشه برداری کشور، ۱۳۷۵.
- ۲- سازمان برنامه و بودجه استان مرکزی، سیستم اطلاعات فضایی، نشریه داخلی برنامه و بودجه استان مرکزی، ۱۳۷۴.
- ۳-رضیئی، علی اکبر، نقش سیستم اطلاعاتی جغرافیایی در برنامه ریزیهای توسعه ملی، مجموعه مقالات سیستم اطلاعات جغرافیایی، سازمان نقشه برداری کشور، ۱۳۷۵.
- ۴- مرکز آمار ایران، نتایج مقدماتی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷.
- ۵- گلی، براتعلی، مکان یابی بنادر در سیستم اطلاعات جغرافیایی، سومین کنفرانس بین المللی سواحل، بنادر و سازه های دریایی، تهران، آذر ۱۳۷۷.
- ۶- جان لی، گردشگری و توسعه در جهان سوم، مترجم افتخاری ع.ر، صالحی امین م، چاپ و نشر بازگانی، ۱۳۷۸.
- 7-David B & Schmit G, Information System for Urban Analysis and Design Development, Environment and Planning B: Planning and design 1994, vol. 21, pages 83-96.
- 8-Huxhold Wiliam E, An Introduction to Urban Geographic Information Systems, oxford, 1991.
- 9-Pradhan, AK gtipathy, Keshav, A conceptual framework of spatial and none spatial database for the development of an Efficient Geographic Information system, NIC, Newdeb, 1996.
- 10-Webster.C.J. GIS and scientific inputs to urban planning Part 1: Description, Environment and planning B: Planning and Design, Vol 20. 1993, PP:709-728.

11-William J.Ripple,Fundamental of Geographic information system:
A Compendium,American on Surveying and Mapping .1989,
PP : 41-55.

12-Blakely E.J. (1996), Planning Local Economic Development,
Sage Publications, London.

13-Ashworth G. J., and Voogd H., (1990), 'Selling the City:
Marketing Approaches in Public Sector Urban Planning', Belhaven
Press, London.



گزارشی درباره پایان نامه های دکترادر موضوع ایران شناسی که در قرن بیستم
میلادی در دانشگاه های آمریکا نوشته شده است

زبان فارسی، ایران شناسی و اینترنت

مهدی تابشیان

سفیر فرهنگی نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران نزد
سازمان ملل متحد - نیویورک

بسم الله الرحمن الرحيم

با تشکر از هیئت رئیسه محترم و عرض ادب خدمت اساتید محترم و سروران
گرامی

قبل از ارائه مقاله زبان فارسی، ایران شناسی و اینترنت، به استحضار اساتید
گرامی می رسانم که شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در آمریکای شمالی در
سال ۸۱-۱۳۸۰ در خصوص پایان نامه های دکترادر موضوع «ایران شناسی»
که در سده بیستم میلادی در دانشگاه های آمریکا نوشته شده است بررسی جامعی
را انجام داد. خلاصه این تحقیق که توسط جناب آقای سید حسین کمالی به انجام
رسیده و نگارش یافته است، در سفر قبلی جناب آقای سید محمد خاتمی ریاست
محترم و محبوب جمهوری اسلامی ایران به نیویورک - در زمان برگزاری اجلاس
مجمع عمومی سازمان ملل متحد - به حضور ایشان تقدیم شد که به شدت مورد
توجه قرار گرفت.

اینک اصل نسخه کامل این گزارش، به حضور ایشان - و رونوشت آن به جناب

آقای دکتر حسن حبیبی ریاست محترم بنیاد ایران شناسی تقدیم می شود.

خلاصه این گزارش بیانگر این واقعیت است که:

توجه جدی آمریکائیان به شناخت تاریخ و فرهنگ و زبانهای ایرانی، مقارن تأسیس اولین هیئت آمریکایی تبلیغ مسیحیت در منطقه شمال غربی در سال ۱۸۳۳ میلادی اواخر دوره سلطنت فتحعلیشاه قاجار صورت پذیرفت. نخستین رساله پژوهی برای اخذ درجه دکترا در حوزه ایران شناسی را Louis H. Gray در سال ۱۹۰۰ به دانشگاه کلمبیا در شهر نیویورک با عنوان «آواشناسی زبانهای هندو-ایرانی» تقدیم کرد که در سال ۱۹۰۲ به صورت کتابی مستقل به چاپ رسید.

پژوهشهای تا قبل از دهه ۱۹۷۰ میلادی / ۱۳۵۰ شمسی، شمار اندکی داشته اند. اما در این دهه رشد تصاعدی پیدا کرد که این سیر در دهه بعد (۱۹۸۰) همچنان استمرار داشته است و به قریب ۶۵۰ رساله - یعنی سالانه به طور متوسط ۶۵ رساله - رسیده است. ولی در دهه ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۷۰ شمسی) افت شدید در تعداد رساله ها پدید آمد. به طوری که میانگین رساله ها از ۲۰ عنوان در سال هم کمتر شده است.

در حدود دو سالی که از ابتدای دهه جدید - آغاز قرن بیست و یکم - می گذرد نرخ نزولی تشدید گشته است.

افت شدید پژوهشهای دکترا، خود نشانه افول ایران شناسی به عنوان یک حوزه تحقیقی در آمریکاست. کاهش عده ایران شناسان متخصص به کمیت و کیفیت مطالبی که برای مخاطبان غیر دانشگاهی، هم در عرصه سیاست و هم در عرصه مطبوعات و افکار عامه منتشر می شود لطمه می زند.

از سوی دیگر با هر چه دشوارتر شدن مراودات علمی - پژوهشی با ایران، کمتر دانشجوی غیر ایرانی عزم می کند که پای در راهی بنهد که احتمال رسیدن به سر منزل رضایت در آن سخت اندک می نماید. البته با توجه به اهمیت سیاسی ایران

در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی، به نظر می‌رسد شماری هر چند اندک به مطالعه ایران ادامه دهند. منتهی کانون اصلی چنان مطالعاتی در دانشگاهها نخواهد بود و به تبع، بیشتر محدود به دوره معاصر خواهد بود که فاصله ژرفی با «ایران شناسی» به معنایی که نزد دانشوران بوده است خواهد داشت.

جلب توجه به یک مسئله و دعوت به هم اندیشی درباره آن

شمار کاربران شبکه اینترنت را تا سال ۲۰۰۳ میلادی در جهان بیشتر از ۷۶۰ میلیون نفر تخمین می‌زنند. زبان انگلیسی تنها زبان اصلی و خانگی اندکی بیش از ۴۰ درصد کل کاربران این شبکه جهان گستر است، با این حال بیشتر از ۷۰ درصد اطلاعاتی که در محیط اینترنت، خصوصاً بر روی تار جهان گستر یا وب عرضه می‌شود به زبان انگلیسی است.

دومین و سومین زبانهایی که بخشی از مطالب موجود در اینترنت بدانها نوشته می‌شود، یعنی زبانهای ژاپنی و آلمانی، هر کدام سهمی کمتر از شش درصد کل اطلاعات مبادله شده را در این شبکه دارد. اطلاعات به زبانهای چینی (حدود ۴ درصد)، فرانسه (۳ درصد)، اسپانیولی (۲/۵ درصد)، روسی (حدود ۲ درصد)، و باقی زبانهای جهان بر روی هم نزدیک به ده درصد کل محتوای اینترنت را تشکیل می‌دهد. (آمار دقیق تر را از جمله: در <http://global-reach.biz> می‌توان یافت). از سهم ناچیز زبان فارسی که با احتساب جمعیت کشورهای ایران، تاجیکستان، نیمی از افغانستان، به علاوه مهاجرت برگزیدگان از این سرزمینها، شاید زبان صد میلیون نفر یا بیشتر باشد، متأسفانه نامی در برآوردها نیامده است. اما زبان کره‌ای که در کل جهان مجموعاً هفتاد و چند میلیون نفر بیشتر به آن تکلم نمی‌کنند نزدیک به ۱/۵ درصد محتوای اینترنت را در بر می‌گیرد.

چنین آماری برای دوستداران فرهنگ ایرانی قاعدتاً باید نگران کننده باشد. خوشبختانه بیشتر روزنامه‌های ایرانی و برخی از منابع خبری و فرهنگی فارسی که

بعضی داخل و بعضی دیگر خارج از کشور تدوین می شود، اکنون چند سالی است که کمابیش به آسانی در محیط اینترنت دسترسی پذیر گشته، و شماری از سایتهای مفید اطلاع رسانی غیر خبری و فرهنگی نیز پدید آمده است. ظاهراً نگارش حسب حال روزانه به زبان فارسی در قالب موسوم به وبلاگ (weblog)، و گفتگوی فارسی (chat) هم در میان دسته هایی از جوانان ایرانی که دسترسی به اینترنت دارند اندک رواجی یافته است. مبادله پست الکترونیک (یا e-mail) به خط و زبان فارسی، متأسفانه هنوز رونق پیدا نکرده است. یکی از تحولات کوچک اما مهم در عرصه فناوری اینترنت، که با همه محدودیت زمینه ساز پاره ای از این مبادلات به خط و زبان فارسی گشته، فراهم آمدن امکان نمایش و جستجوی (search) متون فارسی مطابق استاندارد Unicode بوده است.

اما کاربردهای اینترنت، و فراتر از آن فناوری اطلاع رسانی را محدود و منحصر به این سطوح پنداشتن خطای بزرگی است.

ظرفیت عظیم شبکه های اطلاع رسانی را در امور گوناگون می باید شناخت، و متناسب با مقتضیات فرهنگ و زبان کشور از آنها بهره جست: از امور آموزشی پژوهشی گرفته تا افزایش میزان مشارکت شهروندان در تصمیم گیریهای سیاسی و اجرایی در سطوح محلی و ملی.

در اینجا به عنوان نمونه و در نهایت اختصار به چند مورد اشاره می شود.

(۱) امکان استفاده از اینترنت در امر مهم آموزش از راه دور با زبان فارسی همچنان ناشناخته یا نکاویده مانده است. مدرسه های راهنمایی و دبیرستانها، و حتی دانشگاههای ایران، ظاهراً دسترسی به منابع اطلاعاتی مناسب به زبان فارسی در شبکه ندارند. در حالی که از اینترنت به عنوان یک مرجع اطلاعات عمومی برای پژوهش می باید در مقیاس هر چه گسترده تر بهره جست. لازم است دسترسی دانش آموزان به انواع فرهنگهای راهنما، دانشنامه ها، نقشه ها، و سایر منابع به زبان فارسی فراهم گردد. برای دانشجویان نیز می بایست زمینه بازایی اطلاعات

از جمله به زبان فارسی آماده باشد.

همچنین ضروری است امکان فنی استفاده دو سویه (inter-active) از شبکه فراهم شود. امروزه بسیاری از دانشگاه‌های کشورهای صنعتی و یا حتی نیمه صنعتی، برخی از دروس دانشگاهی را از طریق تارجهان گستر (وب) ارائه می‌دهند. آموزش زبان فارسی، خصوصاً برای نسل دوم ایرانیانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند، و معمولاً پراکندگی جمعیت آنان در کشورهای مقیم، مانع استفاده از روش‌های سنتی حضور فیزیکی و تشکیل کلاس‌های دسته‌جمعی است. ایجاب می‌کند که با استفاده از محیط رایانه و از طریق تارجهان گستر (World Wide Web) به این امر مهم اقدام شود.

یقیناً ارائه اطلاعات جامع و دست اول در خصوص مفاخر فرهنگی و تاریخ ایران و ابعاد مختلف ایران‌شناسی از طریق (وب) بر غنای مراکز علمی - فرهنگی خارج از کشور خواهد افزود.

برای دانش‌آموزان و حتی خردسالان لازم است بازیهای ایرانی و به زبان فارسی به روی اینترنت، و کلاً در محیط رایانه‌ای تدارک شود. این گونه بازیها، علاوه بر کمک به زبان‌آموزی و تمهید فرهنگ‌پذیری کودکان، نقش سازنده‌ای در آشنا کردن هر چه زودتر آنها به فناوری فراگیر رایانه‌ای دارد. بی‌اعتنایی به این مسئله ابداً شایسته نیست.

۲) خدمات اطلاع‌رسانی به زبان فارسی برای نمونه در اموری مانند بهداشت و درمان، هنوز متداول نشده است. نظام بانکی و پولی کشور، از جمله بازار سرمایه‌گذاری، برخلاف روند جهانی، مطلقاً از طریق اینترنت دسترس‌پذیر نیست. موزه‌های ایران که بعضاً حاوی نمونه‌هایی از درخشان‌ترین موارث فرهنگی بشری است، می‌باید هم برای مراجعه‌کنندگان فارسی‌زبان و هم غیر فارسی‌زبانان از مجرای اینترنت قابل دسترس باشد. سازمان میراث فرهنگی در این حوزه اقدامات شایسته‌ای انجام داده است. اما اطلاع‌رسانی علاوه بر محتوا، لازم است در قالب

مناسب، نه فقط به صورت متن و عکس انجام شود.

۳) ارتباط کتابخانه‌های داخلی و خارجی، و امکان جستجو و بازاریابی اطلاعات در کتابخانه‌ها به زبان فارسی و نیز به زبانهای دیگر امری ضروری است.

۴) اسم مبهم «تجارت الکترونیکی» (e-commerce) هر چند در ایران بی کاربرد نبوده، ولی هنوز مسما و محتوای درخور اعتنا نیافته است. در این حوزه لازم است اقدام عاجل به عمل آید.

دسترسی به شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای در جهان امروز از جنس تجمل و تنفن نیست که به لایه نخبگان محدود بماند، بلکه از مهم‌ترین تجلیات فناوری نوین است که از حیث فایده و تأثیر اجتماعی با اختراع ماشین سواری، تلفن یا رادیو و تلویزیون قابل مقایسه است. اینکه بهره‌جستن از اینترنت تنها به ایرانیانی که زبان خارجی می‌دانند محدود بماند، نه تنها به لحاظ فرهنگی زیبنده نیست، بلکه به لحاظ اجتماعی پیامدهای ناهنجار به بار خواهد آورد. پدیده اختلاف در سطح بهره‌برداری از فناوری رایانه‌ای یا به اصطلاح «شکاف دیجیتالی» (digital gap - digital divide) توازن بهره‌برداری از سایر منابع موجود را نیز از میان لایه‌های اجتماعی به شدت بر هم می‌زند.

مسئله فراهم ساختن زمینه مبادله و دسترسی گسترده به اطلاعات فارسی در شبکه اینترنت یا هر نظام جهانی اطلاع‌رسانی دیگر بر پایه رایانه‌ها که لاجرم بر اساس تجربه سی و چند ساله اینترنت بنا خواهد شد، شایسته است با تدبیر هر چه سنجیده‌تر مورد توجه عاجل فارسی‌زبانان قرار گیرد.

باید تأکید نمود که این مسئله صرفاً یک مسئله فنی - مهندسی نیست که چاره‌اندیشی درباره آن یکسره به مهندسان و انهاده‌شود. بی تردید، مسئله محدودیت پهنای باند مخابراتی در ایران، با انواع پیچیدگیها در ذخیره‌بازیابی و نمایش خط فارسی از جمله امور مهمی است که چاره‌جویی برای آنها بر عهده کفایت مهندسان خواهد بود. برای نمونه، کل پهنای باند مخابراتی سرتاسر کشور برای مبادله

داده‌های رایانه‌ای، بنابر خوش‌بینانه‌ترین تخمین‌ها ظاهراً از ۲۰ مگابایت / ثانیه کمتر است. وقتی این رقم را با پهنای باند دانشگاه‌های معتبر مقایسه کنیم که به تنهایی پهنای باندی افزون بر ۱۰۰ مگابایت / ثانیه در اختیار دارند، به روشنی آشکار می‌شود که سنگینی کار از جهتی بر شانه مهندسان کشور خواهد بود. مسئله ترجمه رایانه‌ای اطلاعات شبکه اینترنت به زبان فارسی نیز از جهتی می‌باید مورد اهتمام مهندسان قرار گیرد.

اما مسئله جنبه‌های متعدد دیگر دارد که از حیث پیچیدگی، یا دست کم از حیث وسعت دامنه با جنبه مهندسی پهلوی می‌زند. تأمین محتوا، یعنی طراحی و نگارش هزاران هزار صفحه اطلاعات که می‌بایست به زبان فارسی در شبکه اینترنت عرضه شود، مستلزم کارشناسی و مدیریت گسترده است، و جنبه اجتماعی و اقتصادی سازماندهی و به کارگیری نیروی کاری در چنین مقیاس گسترده‌ای خود جای توجه دارد.

در اینجا به چند عنوان عام از مسائلی که بایستی با دقت مورد بررسی قرار گیرد و برای آنها راه حل متناسب ارائه شود اشاره می‌کنم.

الف) جنبه‌های فنی / مهندسی

شیوه‌های ضبط و نمایش خط فارسی:

بانک‌های اطلاعات فارسی: ذخیره و بازیابی در محیط پایه / پیرو (client/ server).

جستجو و بازیابی داده‌های فارسی در محیط‌های محلی و نیز در محیط‌های نامتمرکز و جدا از هم.

طراحی و پیاده‌سازی محیط‌های محاوره رایانه‌ای با کاربران: از جمله محاوره گفتاری در محیط‌های نامتمرکز و پایه / پیرو (client/ server)
ترجمه فوری (on - line) اطلاعات شبکه از / به فارسی به / از زبانهای دیگر.

ب) جنبه های فرهنگی / اجتماعی

ارزیابی آشنایی با رایانه ها (computer literacy) در ایران، با تأکید بر آشنایی و استفاده از اینترنت.

کابرد اینترنت در آموزش از راه دور: سطوح مختلف از دوره پیش دبستانی تا تحقیقات عالی.

اطلاع رسانی خدماتی در زمینه های گوناگون: بهداشت و درمان، خدمات شهری، خدمات دولتی، خدمات بازرگانی، توزیع اجتماعی، دسترسی به اینترنت و تأثیر آن در هنجارهای زبانی و رفتاری.



مقصود از بیان این مسائل دعوت از همه صاحب نظران و علاقه مندانی است که این مسئله مرتبط با ایران و ایران شناسی به معنای وسیع آن را جدی می گیرند، تا با هم اندیشی و گفتگو، ابعاد کار را بیشتر بررسی نمایند، و راه پیشرفت در این باره را روشن تر سازند.



شناسایی مقاصد و جاذبه‌های زیارتی اقلیتهای مذهبی سه‌گانه زرتشتی، ارمنی و کلیمی در ایران

نادر جعفری هفتخوانی

کارشناس ارشد مدیریت بازرگانی

مقدمه

در دنیای امروز و در عصر ارتباطات، یکی از مزیت‌های مورد توجه همه کشورها «جهانگردی» است و کشور ما ایران به لحاظ موقعیت مکانی و دارا بودن جاذبه‌های مهم جهانگردی چون آثار باستانی، تاریخی و مذهبی، تنوع اقلیمی، تمدن فرهنگی عمیق و ریشه‌دار و انقلاب کلامی (انقلاب فرهنگی که پیام‌آور صلح، ارتباطات و گفتگوست) در تلاش است تا علاوه بر دستیابی به مزایای اقتصادی صنعت جهانگردی، پیام فرهنگی، مذهبی و سیاسی خویش را که بر محور گفتگوی تمدن‌ها استوار است در یک جریان آزاد مبادلات فرهنگی و ارتباطی به افکار جهانیان عرضه نماید.

جهانگردی در اقسام مختلف آن، از جمله جهانگردی مذهبی (Religious Tourism) یکی از مهم‌ترین این ابزارهاست که توان برقراری ارتباط و تفاهم عمیق همراه با شناخت دقیق را بین ملت‌ها دارد. در این میان، زیارت به عنوان پدیده‌ای مشترک در همه ادیان با قدمتی بیش و پیش از هر کتاب آسمانی

همواره به عنوان یکی از اقسام جهانگردی مذهبی مطرح بوده و عامل پیوند دهنده مزایای «جهانگردی» و «مذهب» به طور توأمان تلقی می شود.

کشور ما ایران از این جهت وجوه بسیار شاخص و متمایزی را داراست: از سوئی با سابقه ای دیرین در پذیرش، رشد و توسعه تمدن اسلامی، یکی از ارکان جهان اسلام است و از سوئی دیگر به عنوان مهد پیدایش دین زرتشت شماری از مهم ترین زیارتگاهها و پرستشگاههای زرتشتیان جهان را در خود جای داده است. همچنان که برخی از مهم ترین مکانهای زیارتی و کلیساهای تاریخی ارامنه جهان و تعدادی از مقابر پیامبران مهم دین یهود و زیارتگاههای ایشان در ایران واقع است. این مجموعه بسیار غنی از دیدگاه جهانگردی مذهبی و زیارت، موجب ایجاد روابط فرهنگی و تعامل بین ادیان و مذاهب آسمانی در کنار یکدیگر شده و زمینه ای مناسب برای حضور زائران خارجی و جهانگردان مذهبی زرتشتی، مسیحی و یهودی فراهم آورده است که حضور ایشان افزون بر تأکید بر جنبه های اقتصادی، موجب پدید آمدن زمینه گفتگو و همزیستی ادیان و فرهنگهای مذهبی، و عامل مثبتی در بهبود وجهه سیاسی بین المللی کشور نیز به شمار می آید.

۱- انواع جهانگردی و طبقه بندی جهانگردان (Discription and Classification)

یکی از طبقه بندیهای رایج در استانداردهای جهانی، طبقه بندی جهانگردان از نظر قصد یا هدف جهانگردی است (سازمان جهانی جهانگردی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۵)، سازمان جهانی جهانگردی، افرادی را که وارد یک کشور می شوند بنا به قصد و هدفی که دارند به سه گروه طبقه بندی می کند:

۱- به قصد تفریح، گردش و گذران روزهای تعطیل.

۲- به قصد تجارت، بازرگانی و انجام کارهای حرفه ای.

۳- سایر مسافرتها: منظور کسانی که به قصد دیدن دوستان و بستگان، برای

درمان یا «برای انجام مراسم مذهبی» سفر می‌کنند. مسافرت با هدف ویژه در دو گروه زیر تعریف می‌شود:

الف- سفرهای تفریحی، مسافرت‌هایی هستند که با هدف ویژه و برای گذراندن روزهای تعطیل انجام می‌گیرد و معمولاً در نقاط خاص و برای گردش در مکانهای خاص برنامه‌ریزی می‌شود. نظیر تورهای گردش در کلاردشت، نمک‌آبرود یا غار علیصدر. آنچه در سفرهای تفریحی قابل توجه است آنکه افراد در گردش با هدف ویژه، فعالیت خاصی را انجام می‌دهند.

ب- سفرهای مذهبی، سفرهایی که درونمایه مذهبی دارند بر روی طیف گسترده‌ای قرار می‌گیرند. در یک انتهای طیف، مکانهای مقدس هستند که بخش بزرگی از مردم را به خود جلب می‌کنند. نظیر مساجد بزرگ مسلمانان در شهرهای اصفهان، دمشق، استامبول و مدینه و یا کلیساهای بزرگ اروپا که با جلال و شکوهشان مورد تحسین مسیحیان قرار می‌گیرند. در انتهای دیگر طیف نیز کسانی هستند که با انگیزه‌های معنوی به مکانهای مذهبی روی می‌آورند تا شفا یابند. منطقه لوردز (Lords). در فرانسه از این نقاط است. انجام مراسم مذهبی و آیینی نیز از انواع سفرهای مذهبی است که موجب جابجایی افراد بسیاری به این قصد می‌شود: شهر مکه برای مسلمانان و واتیکان برای دنیای کاتولیک، بیت المقدس برای یهود و یزد برای زرتشتیان از جمله مکانهای مذهبی هستند که مورد توجه بسیاری از مسافران مذهبی است.

۲- انگیزه سفر و جهانگردی

(Motivation of Tourism)

پژوهشگران برای درک بیشتر و شناخت مفهوم مسافر، الگوهای متفاوتی برای انگیزه سفر ارائه کرده‌اند (سازمان جهانی جهانگردی، همان، ص ۲۱۷). هدف این الگوها، آن است که به چنین پرسشی پاسخ داده شود: «چرا مردم به مسافرت

می‌روند؟» یا به صورتی دقیق تر، «چه عواملی موجب ایجاد انگیزه می‌شود تا مردم به مسافرت‌های مشخصی نظیر مسافرت‌های مذهبی و زیارتی بروند؟» و نیز این پرسش که: «چرا مردم به مکان‌های خاصی می‌روند؟»

در دو پرسش اول، مسئله درک نیازهای روانی مسافر مطرح است در حالی که پرسش سوم به جنبه‌های جذابیت و کششی مقصد مسافر توجه می‌کند و اینکه این ویژگی‌ها چگونه می‌توانند نیازهای بالقوه مسافران را تأمین کنند؟ پژوهشگران برای تفکیک این دو عامل به رفتار مسافران توجه کرده و دو گروه عوامل انگیزشی (Push Factors) و عوامل جذب یا کششی (Pull Factors) را بر شمرده‌اند.

عوامل انگیزشی، نیروهایی هستند که در درون فرد قرار دارند و در تعامل‌های اجتماعی شخص، موجب حرکت وی می‌شوند. در این حالت، عامل تحرک در درون فرد است.

عوامل جذب یا کششی، عبارتند از ویژگی‌های یک مقصد که مسافر تصور می‌کند می‌تواند نیازهای روحی او را تأمین کنند و همین ویژگی‌ها وی را بدان سو می‌کشاند. اینها ویژگی‌های مقصد مسافرنند که او برای تأمین خواسته‌ها و ارضای نیازهای دسته اول یا انگیزشی خود به آن مکان‌ها مسافرت می‌کند.

مکان‌های مذهبی با ویژگی‌های خاص خود افزون بر جنبه‌های معنوی و روحانی، از نظر خصوصیات فیزیکی نظیر بنا، معماری، قدمت، شکوه، جلال و زیبایی نیز عامل جذب و کشش زائران هستند ضمن آنکه انگیزه‌های درونی افراد برای زیارت نیز از عوامل انگیزشی حرکت اوست.

شکل فیزیولوژیک رفتار در جهانگردی، برای مثال رفتار یک جهانگرد، در تمام خصوصیات خود تابعی از مکانیسم بسیار پیچیده پدیده جهانگردی است. جهانگردی نه تنها پدیده‌ای جدا و مجزای از جامعه نیست بلکه ارتباط متقابل و نزدیکی با طبیعت، اجتماع، فرهنگ، اقتصاد و محیط پیرامون خود دارد. محیطی که در آن پدید و بروز می‌یابد. از اینرو کاملاً قابل درک است که پژوهشگران

معتقدند در یک پدیده پیچیده مثل جهانگردی، رفتار مصرف‌کننده (جهانگرد) تحت تأثیر یک سیستم پیچیده از عوامل مختلف است. (Vukonic, 1996, p 42.) به عبارت دیگر، انگیزش برای یک سفر (جهانگردی)، نباید تنها از منظر انگیزه‌های ابتدایی که در تئوری‌های مختلف بیان می‌شود نگریسته شود. بلکه این انگیزش، حاصل ترکیبی از آنها و وجه مشترک بین آنهاست. پاسخ به این پرسش که «چه چیز رفتار مصرف‌کنندگان جهانگردی را تعیین می‌کند؟» دشوار است ولی اینکه جهانگردان مختلف، انگیزه‌های بسیار متفاوتی دارند، قطعی و روشن است. سفرهای جهانگردی عمدتاً نه تنها انگیزه‌های بیرونی دارند بلکه از انگیزه‌های درونی هم برخوردارند. یکی از صاحب‌نظران این بحث به نام هیتچ معتقد است که: «نباید با اصرار بگوییم که یک فرد تنها به خاطر آن به سفر می‌رود که در محیط زندگی خود تغییری به قصد استراحت، تفریح یا سرگرمی ایجاد کند. بلکه دلایل عمده جهانگردی و مسافرتها عبارت است از:

۱) غریزه گروهی و اجتماعی (Gregarious Instinct)

۲) جستجو برای برقراری ارتباط و تماس

۳) دوستی و عشق به هنر و فرهنگ

۴) میل به ارتباطات

۵) تعلق به یک گروه اجتماعی یا مذهبی

۶) کسب پرستیژ و ظاهر

۷) مد و تقلید (Imitation)

۸) نیاز به تحرک و عوامل دیگر. »

توجه به این نکته اهمیت دارد که همه عوامل یاد شده، ریشه در حوزه‌های روانی افراد دارند.

۳- چند تئوری درباره انگیزه سفر

۳-۱. تئوری برون گرا و درون گرا (Psychocenter - Allocenter)
استانلی پلاگ (S.Plog) طیفی از شخصیت را ترسیم کرده و در یک انتهای طیف، افراد درون گرا و در انتهای دیگر، افراد برون گرا را قرار داده است. برای افراد برون گرا، مسافرت راه یا وسیله‌ای است برای نشان دادن اعتماد به نفس و حس کنجکاوی. در حالی که افراد درون گرا مسافرت به مکانهای بسته را ترجیح می‌دهند چون به خود اعتماد کمتری دارند و به مکانهایی می‌روند که از نظر روانی احساس امنیت بیشتری کنند (سازمان جهانی جهانگردی، همان، ص ۲۲۱). در راستای این تئوری، جهانگردی مذهبی و زیارتی با توجه به ماهیت خود، اغلب برای افراد درون گرا از جذابیت بیشتری برخوردار است.

۳-۲. تئوری سلسله مراتب انگیزه‌های سفر (Travel Career Ladder)
پیرس (Pearce) معتقد است که رفتار مسافر دارای یک سلسله مراتب انگیزه برای سفر است. با توجه به سلسله مراتب نیازهای مازلو، این الگوه نردبانی با سطوح متعدد شباهت دارد که اگر نیازهای خاص هر پله یا سطح را باز کنیم به یک طبقه از نیازهای روانی گسترده و انگیزه‌ها می‌رسیم. این الگو پویاست و به انگیزه‌های چند گونه‌ای توجه می‌کند که فرد باید در شرایط و موقعیتهای خاص، رفتارهای متفاوت داشته باشد.

در مورد این سلسله مراتب از نیازها باید گفت که مازلو انگیزه‌های فیزیولوژیک یا طبیعی را از انگیزه‌های اکتسابی یا اجتماعی متمایز می‌کند. وی تأکید می‌کند که در بین انگیزه‌های فیزیولوژیک، تقدم و اولویت همیشه با انگیزه‌های غریزی (Motives of Desire) است در حالی که در میان انگیزه‌های اجتماعی، تقدم با انگیزه‌های گروهی (Aggregate Motives)، انگیزه‌های اثباتی (Motives of Affirmation) و انگیزه‌های ترجیحی (Motives of Prefrence) است. اصل بسیار مهمی که مازلو پایه گذاری کرد آن است که در مقام عمل،

انگیزه‌های اجتماعی، قدرتمندتر و قوی‌تر از انگیزه‌های فیزیولوژیک هستند زیرا با توسعه جامعه و روابط اجتماعی، افزایش می‌یابند (همان، صص ۲۲۳ تا ۲۲۷).

۴- انگیزه‌های مذهبی در جهانگردی

فاستر (N.Foster-1986) باریشه‌یابی که از کلمه جهانگردی یا توریسم ارائه می‌دهد پیوند زیبایی ماهیت جهانگردی را با مذهب بیان می‌کند (Vukonic, ibid, p.p53-60). وی معتقد است که کلمه Tourism از کلمه لاتین tornus گرفته شده است که به معنی «تکلیف زوار به حرکت گرداگرد زیارتگاهها» است و این، مؤید آن است که پدیده جهانگردی عمیقاً ریشه در مذهب دارد و مفهوم جهانگردی نیز از این دیدگاه، بیشتر قابل پذیرش است. این نکته زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم، امروزه، جهانگردی نیز همانند بسیاری از مفاهیم موجود در فرهنگ بشری، بر مبنای و در چارچوب تئوریهای اقتصادی حاکم بر روابط بین الملل، به گونه‌ای تعریف شده است که هدف و محتوای آن، به کلی دگرگون شده و در عمل، جهانگردی تنها از دیدگاه اقتصادی آن قابل توجیه به نظر می‌آید.

اصطلاح انگیزه مذهبی (Religious Motive) نیز مفهومی پیچیده و چند وجهی است به این دلیل که در جهانگردی، راههای مختلفی برای به عمل رسیدن این انگیزه وجود دارد. صاحب نظران معتقدند همان طور که از نظر دینی، اجماعی به طور مشترک در مورد همه مذاهب وجود ندارد شدت اعتقادات مذهبی نیز به همین نسبت در افراد، متفاوت بوده و از طیف «انکار کامل ایمان و عقیده مذهبی» تا «تعصب مذهبی» می‌تواند گسترش یابد. به این دلیل که میزان پایبندی و حس مذهب گرایی یک صفت مشخصه ذاتی نیست که از ابتدای تولد انسان در او باشد. مذهب در طی فرآیند اجتماعی شدن و بر مبنای دخالت عوامل اجتماعی و در قالب تجربه و شخصیت هر فرد در وی رشد و توسعه می‌یابد. دیدگاههایی نیز که در

مورد شدت انگیزه‌های مذهبی در جهانگردان و حرکتهای مهاجرت گرایانه جهانگردی وجود دارد، مؤید این مطلب هستند و همین طیف را نشان می‌دهند.

گر چه ادعای برادسکی - پورجز (Brodsky-Porges 1981) مبنی بر اینکه حتی در دوره زمانی حاضر نیز مذهب یکی از مهم‌ترین و دخالت‌گرایانه‌ترین انگیزه‌ها در جهانگردی است کمی اغراق آمیز به نظر می‌آید اما به هر حال نقش مذهب در حرکتهای جهانگردی قابل انکار نیست. تحقیقات جدید نشان می‌دهد که به خاطر رشد مداوم جمعیت دنیا و افزایش تقاضای جهانگردی، افزایش قابل توجهی در حجم جهانگردان مذهبی و به دنبال آن افزایش حجم زیارت‌ها به صورتی غیر قابل پیش‌بینی پدید آمده است. حتی از دیدگاه بوژوویچ (Bozovic 1975) یکی از نظریه پردازان جهانگردی، «فرو ریختن ارزشهای فرهنگی و سنتی در جهان به میزان قابل توجه و چشمگیر در جوامع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، موجب شده که اعتقادات سنتی و مذهبی در مردم، تشدید شده و عمیق تر گردد». البته بسته به میزان اعتقادات مذهبی، مردم آمادگی دارند که سفرهایی را در فاصله‌های نزدیک، دور و حتی خیلی دور انجام دهند تا نیازها و اعتقادات مذهبی ایشان را ارضا نماید.

هدف چنین مسافرت‌هایی که بهتر است زیارت نامیده شود، برای افراد مذهبی، برآورده ساختن نیاز مذهبی یا انجام عملی است که به نوعی دستور مذهبشان بوده و مقصد عمده این مسافرت (زیارت)‌ها نیز اماکن مقدس است. این گرایشهای مذهبی در معیار جهانی آن قدر قوی است که عواملی چون طبقه اجتماعی، ملیت، ایدئولوژی، سن و حرفه را کم اثر می‌کند و بر عکس، روی افزایش نقش مذهب - آن طور که جامعه‌شناسان می‌بینند - بسیار تأثیر گذار است. بهترین گواه بر این مطلب نیز خود پدیده جهانگردی است که نشان می‌دهد جهانگردان مذهبی با انگیزه‌های مذهبی قوی، چه مقاصدی را برای زیارت انتخاب می‌کنند و به قصد زیارت آن به حرکت درمی‌آیند.

۵- تاریخچه جهانگردی مذهبی (زیارت) در جهان

از زمانهای قدیم تاکنون، همه ادیان در جهان، این باور را در پیروانشان پروانده‌اند که بازدید و زیارت از یک مکان مقدس، امری شایسته و ستودنی است و تا حدودی می‌تواند گره‌های اعتقادی و روحانی و یا مشکلات معیشتی و جسمانی آنان را برطرف نماید. بوریس و کونیچ (Boris Vokonic) در یک تعریف کلی، زیارت را چنین تعریف می‌کند:

زیارت عبارت است از بازدید یک مکان مقدس به خاطر کسب اخلاص پاکسازی روحی، رهایی از قیود مادی، انجام نذرها، شفا و مواردی اینچنین. بر این اساس سفر زیارتی را می‌توان یک سفر یا بازدید سازمان یافته تلقی کرد که حداقل با انگیزه مذهبی رفتن به یک مکان مقدس انجام می‌گیرد. (Vukonic, ibid, P.117)

زیارت پدیده‌ای مشترک در همه ادیان است و قدمت آن بیش و پیش از هر کتاب آسمانی است. در مذاهب ابتدایی و در میان نخستین گروهها و جوامع انسانی نیز ریشه‌های اعتقادی زیارت را می‌توان یافت. پژوهشها نشان می‌دهد که در دوران باستان، بیشترین مسافران را زائران تشکیل می‌دادند که در دسته‌های بزرگ به زیارت اماکن مقدس می‌رفتند. در یونان قدیم، معابد و پرستشگاههایی چون آرگوس (Argos) و زئوس (Zeus)، که هومر نیز به آنها اشاره کرده است، و نیز معروف‌ترین و شناخته شده‌ترین آنها، معبد آپولو (Apollo) وجود داشته است (Vukonic, ibid, P.134) در امپراتوری روم قدیم نیز پس از پذیرش مسیحیت سرزمین فلسطین به عنوان سرزمین مقدس مورد توجه زائران قرار گرفت همان طور که در میان بابلیان قدیم نیز به شهرهایی مقدس برای زیارت، ایام زیارتی و داستانهایی درباره زیارت اماکن مقدسه همراه با رسوم و تشریفات خاص آن بر می‌خوریم. رسوم و تشریفات که خالی از جنبه‌های اخلاقی و روحانی نیست. (ارکنی، ۱۳۶۲، ص ۱۷). نقاشیهای دیواری و کنده کاریهای به دست آمده (الواح) نشان می‌دهد که مصریان باستان، مراسم عبادت صبحگاهی که همراه با زیارت بوده

داشته‌اند و زائران به معبد اسیریس (Osiris) می‌رفته‌اند.

اقوام و قبایل باستانی در کشور پرو نیز برای زیارت به مقابر و معابدی می‌رفتند که برخی از آنها هنوز نیز وجود دارد (Vukonic, ibid, P.128). ردپای زیارت و آیینهای ویژه و پرستشگاههای مخصوص آن را در ایران باستان نیز می‌توان پی گرفت که شامل مراسم بسیار پیچیده و رسوم و آداب خاص خود بوده است. در آن زمان، پرستشگاهها و نیایشگاههای متعددی وجود داشته که محل عبادت و انجام مراسم دینی و مذهبی مؤمنان بوده است. آتشگاهها بارزترین و قدیمی‌ترین یادمانهای نمود این پرستشگاهها هستند که بقایای بسیاری از آنان را امروزه نیز می‌توان در جای جای ایران یافت. دین اسلام نیز با ظهور خود بر این پدیده صحنه گذاشت و در موارد بسیاری، آن را گسترش بخشید. چنانچه افزون بر حفظ و احترام به فرهنگ زیارت، به دلیل گسترش و همه گیر شدن دین مبین اسلام در سراسر ایران، آثاری از زیارتگاههای متعدد با پراکندگی و گسترش بسیار در سراسر آن بروز یافت.

در قرون بعدی نیز در ادیان دیگر آسمانی، زیارت همچنان از اهمیت والایی برخوردار بوده است چنانچه شهر بیت المقدس به عنوان اصلی ترین شهر مقدس مسیحیان ارتدوکس و یکی از زیارتی ترین مقاصد عموم مسیحیان در سده های میانی و پس از فتح آن توسط امپراتوری عثمانی، به عنوان مهم ترین مقصد زیارتی از سوی بسیاری از مسیحیان مورد زیارت قرار می گرفت. این توجه به گونه ای بوده است که طبق برآورد یکی از پژوهشگران، در سال ۱۶۰۰ میلادی (سال Jubilee) حدود ۲۵ هزار زن و ۴۴۰ هزار مرد از زیارتگاههای متعدد شهر بیت المقدس زیارت کرده‌اند. برخی نویسندگان و پژوهشگران نیز تخمین زده‌اند که در دوره زمانی بین قرنهای ۱۲ تا ۱۵ میلادی، بیش از ۳۰ درصد مردم به زیارت می پرداخته‌اند و برای زیارت به بیش از ۱۰ هزار مقصد زیارتی، سفر می‌نموده‌اند. گستردگی سنت زیارت در مسیحیت به گونه ای بوده که در این دوران، کاروانهای عظیمی از زائران

از کشورهای مختلف اروپایی برای زیارت بیت المقدس حرکت می‌کردند. در مذهب هندوها نیز زیارت با پیچیده‌ترین شکلها وجود دارد. شهر مقدس بنارس (Benares) با بیش از ۲۰۰۰ معبد و شهر مقدس جاگانتان (Jaganthan) در کشور هند، هریک، سالانه صدها هزار نفر زائر را به خود می‌پذیرند.

حداقل شش شهر مقدس دیگر برای هندوها و شهر مقدس امریت سار (Amritsar) برای سیکها جمعاً موجب می‌شوند میلیونها زیارت در طی سال در کشور هند صورت بگیرد. بوداییها نیز که در سطح کشورهای چین، ژاپن، کره، تبت، سریلانکا، هند و میانمار گستردگی دارند از زیارتگاههای خاص خود برخوردارند. البته زیارت اماکن مقدسه بودایی، جنبه پرستش آفریدگار را ندارند بلکه صرفاً برای احترام و بزرگداشت کسی است که زیارت می‌شود (Vukonic, ibid, 134).

افزون بر آنچه که در مورد گستردگی زیارت در جهان ذکر شد باید افزود که هنوز بیشترین زیارتهای در سطح جهان، مربوط به دین اسلام است. اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی، علاوه بر اینکه برخی مراسم عبادی و زیارتی را برای نخستین بار پدید آورد، به آنچه که در سایر ادیان وجود داشت نیز مواردی افزود و کیفیت آن را ارتقا بخشید. یکی از بهترین این نمونه‌ها، مراسم حج است. دعوت مؤمنان برای سفر به مکه، زیارت کعبه، به عنوان سمبل یگانگی خدا و نشان دادن اتحاد جوامع مسلمانان و یکپارچگی آنان حداقل سالی یکبار.

۶- جایگاه جهانگردی مذهبی در جهان

دیدگاههای مختلف صاحب نظران در این باره را در دو بخش زیر می‌توان بررسی نمود: طبقه بندی جذابیت‌های جهانگردی مذهبی روشهای انجام آن، دسته بندی روشهای جهانگردی مذهبی از دیدگاه مقصد زیارتی.

۶-۱. طبقه بندی جذابیت‌های مذهبی. اماکن و مقاصدی که از سوی

جهانگردان مذهبی به عنوان هدف انتخاب می‌شوند می‌توان به دو گونه تقسیم کرد: الف) اماکنی که خود در واقع مقصد اصلی نیستند ولی به عنوان مکانی برای انجام مراسم مذهبی مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ ب) اماکنی که خود مستقیماً به عنوان مقصد جهانگردان مذهبی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این طبقه‌بندی در مورد جهانگردی مذهبی در ایران نیز قابل انطباق است. بدین شیوه که در مورد اماکن گروه اول به عنوان مثال می‌توان از مشهد اردهاال نام برد که خود مزار و امازاده عموماً هدف اصلی زائر و جهانگرد مذهبی نیست بلکه «شرکت در مراسم مذهبی قالیشویان در مشهد اردهاال» هدف اصلی است. از اماکن گروه دوم نیز، که اصلی‌ترین مقاصد جهانگردان مذهبی و زائران هستند بهترین نمونه‌ها بارگاه ملکوتی امام رضا (ع) در مشهد و بارگاه حضرت معصومه (س) در قم است.

مری لی و سیدنی نولن (Mary Lee and Sidney Nolan-1989) در پژوهشی که انجام داده‌اند پس از مطالعه در مورد زائران مسیحی اروپای غربی، جذابیت‌های موجود برای این زائران را در سه گروه طبقه‌بندی کرده‌اند:

دسته اول: زیارتگاه‌ها و مکان‌هایی که به طور مستقیم مقصد سفرهای مذهبی هستند.

دسته دوم: مناطق یا بناهایی که هم از نظر مذهبی ارزشمندند و هم به خاطر بعد هنری و تاریخی شان اهمیت دارند.

دسته سوم: مراسم و جشنواره‌هایی که از سوی انجمن‌های مذهبی و در روزهایی بخصوص نظیر یادمان‌هایی که از نظر افراد مذهبی دارای اهمیت‌اند، برپا می‌شود. افزودنی است که طبقه‌بندی یاد شده نیز قابلیت تطبیق با جهانگردی مذهبی در ایران را دارد ضمن آنکه دسته سوم از مقاصد جهانگردی مذهبی در طبقه‌بندی لی و نولن، از نمونه‌های خوب سفر یا انگیزه‌های ترکیبی (انگیزه‌های مذهبی و سایر انگیزه‌ها) است.

۶-۲. دسته‌بندی روش‌های انجام جهانگردی مذهبی. با توجه به

طبقه‌بندیهای پیش گفته در مورد مقاصد جهانگردی مذهبی، می‌توان روشهای انجام آن را چنین برشمرد:

روش اول، زیارت است بدین معنا که گروهی از افراد، مکان مقدس یا زیارتگاهی را به عنوان مقصدی ارزشمند، زیارت می‌کنند. اصلی‌ترین مصداق زیارت در این پژوهش و فراگیرترین آن، زیارت مزارها و اماکن مقدسه است. مانند زیارت حرم مطهر حضرت رضا (ع) در مشهد برای مسلمانان شیعه، زیارت مزار طاووس مقدس در ماکو برای مسیحیان ارمنی و زیارت پیر سبز برای زرتشتیان در یزد.

روش دوم، **گردهمایی** است که از سوی تعداد زیادی از افراد برای انجام مراسم مذهبی در یک مکان معین مذهبی و در یک تاریخ معین مذهبی انجام می‌گیرد و دومین گونه از نمونه مورد نظر در این پژوهش است. مانند مراسم قالیشویان در مشهد ارده‌ال برای مسلمانان شیعه، مراسم زیارت و اعتکاف در قره کلیسا برای مسیحیان ارمنی و مراسم سده سوزی یا جشن سده در کرمان برای زرتشتیان.

روش سوم، **بازدید دسته جمعی** از مکانهای مذهبی مقدس یا بناهایی که در چارچوب ارزشهای مذهبی اهمیت می‌یابند. اماکنی که بیشتر به منظور انجام مطالعات تاریخی و مذهبی - و نه زیارت - مورد توجه قرار می‌گیرند از این دسته‌اند که در این پژوهش، خارج از حیطه مصادیق فرض شده‌اند.

از دیدگاهی دیگر و طبق پژوهشی که دو انگلیسی به نامهای لیکوریش و کرشاو (Lickorish and Kershaw 1958) انجام داده‌اند می‌توان جهانگردان مذهبی را از نظر تصمیم به انجام سفر مذهبی در دو گروه بزرگ دسته‌بندی کرد: در گروه نخست، تصمیم در مورد مقصد جهانگردی از طرف فرد انجام نمی‌شود بلکه افراد باید به اماکن و مقاصد مشخص و تعیین شده‌ای سفر کنند، در گروه دوم، برعکس، آزادی کاملی در انتخاب مقصد جهانگردی برای افراد وجود دارد. این دو پژوهشگر معتقدند جهانگردان مذهبی به گروه اول تعلق دارند به گونه‌ای که باید عمدتاً در

زمانهای کم و بیش معین (ایام ویژه زیارتی) به مکانهای معین (مقاصد ویژه زیارتی) و برای انجام کارهای معین (زیارت) سفر کنند (Vukonic, Ibid, 62) از مطلب پیش گفته و در چارچوب بحث انگیزه‌های ترکیبی در جهانگردی شاید بتوان این طور نتیجه گرفت که برای انجام سفرهای زیارتی، دلایل و انگیزه‌های معمول در جهانگردی از قبیل تفریح، تجارت، انجام امور حرفه‌ای و کاری و نظایر آن تا حدودی تأثیر خود را از دست داده و کمرنگ می‌شوند و در عوض، غلبه انگیزه‌های معنوی زیارت فزونی می‌یابد.

۷- انگیزه فطری زیارت

انسان همان گونه که به طور فطری پیشوایان دینی و علما و رجال خدمتگذار سیاسی و اجتماعی را در حال حیات بزرگ می‌شمارد و به صورتهای مختلف نسبت به آنها ادای احترام می‌کند، پس از فوت نیز به تعظیم و تکریم مدفن و آثار بر جا مانده از آنها می‌پردازد و به زیارتشان می‌رود. بدین ترتیب آدابی خاص همراه با خواندن ادعیه بر مرقد بزرگان دینی یا ملی بین تمام ملل و پیروان همه مذاهب به اشکال گوناگون رایج شده و بیانگر آن است که زیارت همچون عبادت، ریشه در فطرت دارد و به انگیزه‌ای درونی انجام می‌گیرد و اختصاص به مذهب، ملت و قومی معین ندارد (رکنی، همان، ص ۱۱). با اندک تأملی در می‌یابیم که زیارت قبور بزرگان، در حقیقت به انگیزه بزرگداشت مفاهیمی چون دین و علم بر می‌گردد. یعنی مفاهیم والای انسانی که در نزد همه آدمیان از هر نژاد و دین، محترم و مقدس است و ریشه در سرشت انسان دارد. همین علاقه فطری است که باعث ساخته شدن زیارتگاهها و معابد در دنیا شده است و حرکت زائران به این مکانهای مقدس نیز به منظور ستایش آفریدگار و احترام گذاشتن به اولیای خدا بنابر انگیزه‌های درونی و ریشه‌های طبیعی است. گواه این مطلب، علاوه بر احساس شخصی هر فرد، صحنه گسترده زیارت است که تمام سرزمینها و ملل و اقوام

گوناگون را در بر گرفته و موجب شده تا پیروان همه مذاهب هر کدام به گونه‌ای نسبت به پیشوایان مذهبی‌شان به وسیله آداب و سنت‌های خاص به بزرگداشت و تکریم بپردازند. البته از نظر ارزش‌های دینی و سنتی اسلام، انگیزه‌های گوناگونی بر زیارت مرتب است که از آن میان، موارد ذیل قابل ذکر است:

پایبندی به دستورات و سفارش‌های عقیدتی و دینی، انگیزه و نقش تربیتی زیارت (نقش زیارت در زندگی انسان و تربیت و کمال او)، انگیزه‌های اجتماعی زیارت، انگیزه‌های مکانی زیارت (جاذبه مقصد در زیارت) و انگیزه‌های زمانی زیارت (روزها و ایام خاص زیارتی).

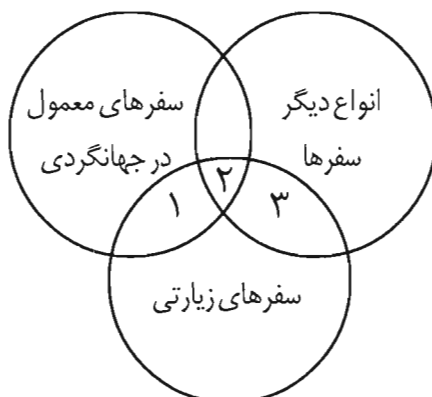
۸- ارتباط انگیزه‌ها در جهانگردی مذهبی و زیارت

اگر چه سفرهای زیارتی ممکن است در چارچوب مذهب شناسایی و تحلیل بشوند اما این گونه سفرها را از دید جهانگردی (و بدون در نظر گرفتن وجه مذهبی آنها) نیز می‌توان مورد مطالعه قرار داد. منظور این است که جهانگردان ممکن است از جنبه انگیزه با هم متفاوت باشند و برخی دارای انگیزه‌های مذهبی و برخی نیز فاقد آن باشند ولی به هر حال، صرف نظر از انگیزه‌ها، رفتار آنها در طول سفر و در مکان مقصد تا حد زیادی در چارچوب تقاضای جهانگردی قابل مطالعه است. بدان معنا که رفتار یک جهانگرد مذهبی و زائر نیز ممکن است با جهانگردان بخش‌های مختلف تقاضای جهانگردی - یعنی جهانگردانی که مذهب، انگیزه اصلی آنها و حتی انگیزه مهمی در سفر آنها نبوده است - مشابه بوده و از الگوهای یکسانی پیروی کنند.

با در نظر گرفتن همه تفاوت‌های موجود از نظر احساسات و عقاید مذهبی و انگیزش برای سفرهای زیارتی و مبنا قرار دادن آنها به عنوان ویژگی‌های یک بخش خاص به نام جهانگردی مذهبی، سعی می‌کنیم ارتباط بین این بخش و سایر بخش‌های تقاضای جهانگردی را بیان کنیم. شکل زیر این ارتباط را می‌نماید:

(Vukonic, Ibid, 58)

شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ نمایانگر سه حالت ممکن از سفرها هستند که هر یک دارای انگیزه‌های خاص خود است:



نمودار ۲- ارتباط انگیزه‌ها در جهانگردی مذهبی

حالت ۱- نشانگر وضعیتی است که دو انگیزه مختلط و دو نوع سفر وجود دارد: انگیزه معمول استراحت و انگیزه مذهبی زیارت و بازدید از اماکن مذهبی؛ این ترکیب منجر به دو نوع سفر می‌شود: نوع اول که فرد سعی می‌کند در خلال سفر تفریحی خود و در اوقات استراحت به نیازهای مذهبی خود بپردازد و زیارت نیز انجام دهد. حالت بعدی که جهانگرد مذهبی یا زائر سعی می‌کند در طول سفر زیارتی خود به استراحت و تفریح نیز بپردازد و در کنار زیارت، نیازهای تفریحی خود را نیز برآورده سازد. لازم است توجه شود که علت و انگیزه اصلی سفر، تنها یک نوع از انگیزه‌های یاد شده است و انگیزه دوم در خلال ارضای انگیزه اول و پس از آن، مورد توجه قرار می‌گیرد.

حالت ۳- همانند حالت اول، ارتباط درونی را بین دو گروه از انگیزه‌ها و به دنبال آن سفرها نشان می‌دهد که البته اینجا سفرهای مذهبی در یک سو و سایر انواع مسافرتها در سوی دیگر است. منظور از سایر، مسافرتهایی است که با هدف تجارت،

بازرگانی، انجام کارهای حرفه‌ای و دیدار دوستان و بستگان انجام می‌گیرند. در این حالت نیز انگیزه‌های ترکیبی به وجود می‌آیند به گونه‌ای که جهانگرد سعی می‌کند یا به قصد اصلی زیارت و به منظور رفع نیازهای خود و در طول سفر زیارتی، به انجام امور کاری، بازرگانی و دید و بازدید نیز بپردازد و یا اینکه در یک مسافرت شغلی و یا مسافرت به قصد بازدید از اقوام و دوستان به زیارت نیز بپردازد.

حالت ۲- وضعیتی است که سه دسته از انگیزه‌ها با یکدیگر برخورد می‌کنند و ترکیب می‌شوند: انگیزه سفرهای تفریحی (به قصد استراحت). انگیزه خاص سفر و انگیزه‌های مذهبی. این حالت به طور واضح بیان می‌کند که چرا باید برای یک جهانگرد انگیزه‌های مختلف را برای هر سفر و برای هر نوع جابجایی که عنوان جهانگردی به خود می‌گیرد در نظر گرفت.

اظهار نظر کارشناسان بخش نشان می‌دهد که ورود زوار خارجی به کشور نیز از همین الگو و به ویژه از حالت ۳ پیروی می‌کند. در واقع می‌توان گفت سفرهای زیارتی به ایران عمدتاً با انگیزه‌های دیگر مانند تجارت، امور کاری و حرفه‌ای، دیدار اقوام و دوستان و تا حدودی نیز تفریح و استراحت همراه است.

۹- برخی آمارهای جهانگردی مذهبی و زیارت در جهان

به دلیل آنکه یک سیستم جهانی برای تعریف شاخصه‌هایی برای این نوع حرکت جهانگردی یعنی جهانگردی مذهبی وجود ندارد در سراسر دنیا کشوری نیست که اطلاعات دقیقی در مورد جهانگردی مذهبی و روند آن دارا باشد، و این در حالی است که جهانگردی از سوی بسیاری از دانشمندان به عنوان یکی از بزرگ‌ترین حرکت‌های منجر به مهاجرت انسان در دوران معاصر مطرح است. آمارهای ثبت شده از برخی مکانهای مذهبی معتبر در دنیا نشان می‌دهد که جابجایی حجم جهانگردانی که به واسطه اعتقادات و نیازهای مذهبی اقدام به جهانگردی و زیارت می‌کنند بسیار قابل توجه است.

در سال ۱۹۸۶ منطقه لوردز (Lords) در فرانسه که یکی از مراکز مذهبی کاتولیکها در جهان است حدود ۴/۵ میلیون نفر زائر داشته و در سال ۱۹۸۷ نیز پذیرای ۴ میلیون و ۶۰۸ هزار نفر بوده است. این تعداد در سال ۱۹۵۸ به مناسبت یکصدمین سال پیدایش این مجموعه زیارتگاهی به بیشترین حد خود یعنی ۴ میلیون و ۸۱۲ هزار نفر و در سال ۱۹۷۹ مقارن با یکصدمین سال مرگ سنت برنات به ۴ میلیون و ۵۸۲ هزار نفر رسید.

شهر مقدس مکه به عنوان مکان مقدس مذهبی مسلمانان جهان نمونه قابل توجه دیگری است و آمارها نشان می‌دهد که این شهر سالانه بیش از ۲ میلیون نفر را برای انجام مناسک حج می‌پذیرد؛ حدود نیم میلیون نفر سالیانه از شهر مدینه بازدید و مراکز مذهبی آن را زیارت می‌کنند. اصولاً در بسیاری از کشورهای مسلمان، درصد بسیار بالایی از مسافرتها به خارج با این هدف انجام می‌شود. مثلاً بیش از ۵۰ درصد مسافرتها در پاکستان به قصد زیارت مکه است و ۵۵ درصد مسافران در کشور عربستان سعودی نیز با این قصد، مسافرت می‌کنند. مسلمانان دیندار در کشورهای مختلف اسلامی بخش قابل توجهی از منابع اقتصادی خود را برای زیارت مکه و انجام مناسک حج به مصرف می‌رسانند. جنبه مهم زیارت مکه در این است که هر سال این حجم عظیم از زائران برای مدتی خاص - عمدتاً تا حدود یک ماه - به آنجا سفر می‌کنند.

یکی از دقیق‌ترین پژوهشها در مورد تعداد زائران در دنیا و جابجایی های آنان مربوط به ژاکووسکی (Jackowski-1987) است که وی تعداد سالیانه زائران را در جهان ۱۳۰ میلیون نفر برآورد می‌کند و معتقد است که حدود ۹۰ میلیون نفر یا ۷۰ درصد از آنها مسیحی و مابقی مسلمان، بودایی، هندو و پیروان سایر مذاهب اند. ژاکووسکی همچنین اشاره می‌کند که حدود ۳۰ میلیون زائر هر ساله در اروپا اقدام به انجام سفرهای زیارتی می‌کنند و حدود نیمی از آنها ایتالیا را به عنوان مقصد زیارت برمی‌گزینند چرا که بیش از ۱۷۵۰ کلیسا و مرکز زیارتی را در

خود جای داده است و وجود واتیکان به عنوان مرکز کاتولیسم دنیا موجب شده که شهر رم هر ساله بین ۸ تا ۱۰ میلیون زائر داشته باشد. محاسبات نشان می‌دهد که حتی شهر پادوآ (Padua) در ایتالیا نیز طی سال پذیرای حدود ۴/۵ میلیون زائر است (Vulconic, ibid, P.P.56-57).

جایگاه اقلیتهای دینی در قانون اساسی

قانون اساسی ایران در جهت حفظ و احترام به حقوق اقلیتهای دینی و در راستای پذیرش تنوع و تفاوت آراء اعتقادات و صورتهای فرهنگی و فکری آنان موادی بسیار مترقی دارد. اصول ۱۳، ۱۴، ۲۶، ۶۴ و ۶۷ این گونه‌اند. در اصل ۱۳ قانون اساسی می‌خوانیم:

«ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی هستند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین عمل می‌کنند.»

طبق سرشماری سال ۱۳۷۵ جمعیت اقلیتهای دینی و پراکندگی‌های عمده آنان در کشور به شرح زیر است:

نخست - شناسایی مقاصد و جاذبه‌های زیارتی زرتشتیان در ایران

الف - آیینهای ویژه مذهبی

آیین زرتشتی به جشن و سرور اهمیت خاصی داده و تأکید کرده است که پیرو این آیین همیشه با چهره خندان و گشاده با وقایع بد این جهان روبرو شود و به جای آه و ناله بکوشد موجبات درد و اندوه را از میان بردارد. در واقع جشن، چراغی است که یک زرتشتی برای زدودن تیره گیهای زندگی بر می‌افروزد. شاید به همین علت است که در دین زرتشتی روزهای جشن و شادی نسبتاً زیاد است. گرچه بسیاری از این اعیاد در گذشت زمان کمرنگ شده است. جشنهای باستانی ایران اصولاً دینی و اغلب توأم با مراسم دعا و سرودخوانی بوده است. (آذر گشنسب،

شرح	جمعیت - نفر	پراکندگی جمعیتی در استانهای
زرتشتی Zoroastrian	۲۷/۹۲۰	تهران، یزد، خراسان، کرمان، فارس
مسیحی Christian	۷۸/۷۴۵	تهران، اصفهان، آ. غربی، آ. شرقی، خوزستان
کلیمی jew	۱۲/۷۳۷	تهران، فارس، اصفهان
جمع	۱۱۹/۴۰۲	

جدول - تعداد و پراکندگی اقلیتهای دینی در ایران

۱۳۷۲) برخی محققان معتقدند حتی واژه جشن، که به فارسی امروز به معنای آیینهای شادمانی است، ریشه در واژه یسن / یسنه اوستایی به معنی ستایش و پرستش دارد (خوروش دیلمانی، ۱۳۳۶، ص ۱۱). آنچه مسلم است آنکه امروزه زرتشتیان، بخش بزرگ از آیینهای کهن ایرانی را به میراث برده‌اند که گزیده‌ای از آن به شرح زیر است:

۱- جشنهای سالنامه: مانند نوروز، مهرگان و سده که هر کدام را انگیزه‌هایی است. این سه جشن پیش از اینکه دینی باشند، ملی و میهنی‌اند. گرچه در حال حاضر جشن سده با مراسم مذهبی خاص و به دست موبدان و در مکان مذهبی ویژه‌ای انجام می‌گیرد.

جشن سده (یا سده سوزی): این آیین همه ساله در روز مهرایزد و بهمن ماه، ۱۶ بهمن ماه از سالنامه زرتشتیان برابر با ۱۰ بهمن برگزار می‌شود. این آیین که جشن پیدایش آتش است در حال حاضر تنها در شهر کرمان، رسمی عمومی است که همه مردم شهر اعم از زرتشتی و مسلمان در آن شرکت می‌کنند و به واقع می‌توان آن را جشن کرمان نامید. در این مراسم کوهی از خار و هیزم را فراهم می‌سازند و هنگام غروب آفتاب در حالی که موبدان، لاله روشنی به دست، زمزمه اوستا به زبان دارند، دور کوه هیزم می‌گردند و همراه با سرودن آتش نیایش، هیزم را آتش

می‌زنند و مردم نیز به دور آن می‌گردند. این مراسم قبلاً در مقابل باغی که زیارتگاه شاه مهر ایزد در آن قرار داشت برگزار می‌گردید، ولی اخیراً مقرر شده که محل سده سوزی به زیارتگاه بابؤ کمال در ۶ کیلومتری محدوده فعلی شهر کرمان منتقل شود (روح‌الامینی، ۱۳۷۶، ص ۹)

۲- جشنهای فصلی: مانند گاهنبارها که در سال شش نوبت به مناسبت آفرینش گیتی (هوا، زمین، آب، جانوران، انسان) برگزار می‌شود و در آن مردم به گردهمایی و نیایش می‌پردازند (حسن زاده، ۱۳۷۹).

جشن گاهنبارها (گاهانبار یا گهنبار): این جشنها که کاملاً مذهبی هستند در آغاز و نیمه و پایان هر فصل به فاصله‌های غیر متساوی از همدیگر برگزار می‌شوند. در گاهشمار زرتشتیان، شش گاهنبار وجود دارد که به شرح زیر است:

میدیوزرم گاه Midyuzaram (در روز ۴۵ از سال برابر با ۱۰ تا ۱۴ اردیبهشت ماه).

میدیوشهم گاه Midyushem (در روز ۱۰۵ از سال برابر با ۸ تا ۱۲ تیر ماه).

پیته شهم گاه Paityshem (در روز ۱۸۰ از سال برابر با ۲۱ تا ۲۵ مهر ماه).

ایاسرم گاه Ayathreme (در روز ۲۱۰ از سال برابر با ۲۱ تا ۲۵ مهر ماه).

میدیارم گاه Midyarem (در روز ۲۹۰ از سال برابر با ۱۰ تا ۱۴ دی ماه).

همس پت میدیم گاه Hamasqatmadem (در روز ۳۶۵ از سال برابر با ۲۵

تا ۲۹ اسفند ماه).

جشن هر یک از گاهنبارها پنج روز طول می‌کشد و آخرین روز آن مهم‌ترین روز چهار روز دیگر روزهای مقدماتی جشن است. در کتابهای مقدس زرتشتیان بجای آوردن مراسم دینی در این جشنها ثواب بزرگ و ترک آنها گناه شمرده می‌شود (مهرین، ۱۳۶۴، ص ۴۸)

۳- جشنهای ماهیانه (یا جشنهای ۱۲ گانه): در گاهشماری زرتشتیان، هر یک از سی روز ماه نام ویژه‌ای دارد که نام ۱۲ ماه سال نیز در میان آنهاست. این

نامها ریشه مذهبی دارد و از کتاب مقدس دین زرتشت یعنی اوستا سرچشمه گرفته است. در هر ماه، روزی که در آن نام روز با نام ماه یکی باشد، آن روز را جشن می گیرند. مانند جشن فروردینگان در ۱۹ فروردین کنونی، جشن اردیبهشتگان در ۳ اردیبهشت ماه، جشن خردادگان در روز ۴ خرداد ماه کنونی. به همین ترتیب سایر ماهها نیز جشنهای ویژه خود را دارند.

سایر جشنها و آیینها نظیر سدره پوشی، مراسم پرسه، جشن زادروز اشوزرتشت و زیارت‌های مختلف، نیز در فرهنگ دینی زشتیان وجود دارد که به علت اختصار تنها به ذکر نام آنها بسنده می شود.

ب- زیارتگاههای زرتشتیان

اطراف شهر یزد از سالها و قرن‌ها پیش، مأمن زرتشتیان بوده و هست. از دیرباز، پنج محل مقدس در دامنه کوهها به وجود آمده که نزد زرتشتیان به نام پیرانگاه یا زیارتگاه شناخته شده است. هر ساله در روزهای ویژه زیارت، تعداد زیادی از زرتشتیان از دیگر شهرهای ایران و از کشورهای مختلف جهان برای زیارت مشرف می شوند و در ایام عید ویژه زیارت به پرستش می ایستند و دعا می خوانند. این زیارتگاههای اصلی و روزهای ویژه زیارتی هر یک عبارتند از:

۱- **زیارتگاه پیر سبز:** در ۶۸ کیلومتری شمال شرقی یزد و نزدیک شریف آباد یزد در دامنه کوهی واقع شده است و به طور شایع پناهگاه یکی از شاهدخت‌های ساسانی به نام حیات بانوست. در دامنه کوه، زرتشتیان هر شهر برای بیتوته چند روزه خود بنایی ساخته و به آن مجموعه که شامل یک مطبخ و چند صفا است خيله قاسم می گویند. اهمیت و ارزشمندی خيله ها بستگی به نزدیکی و دوری آن از معبد دارد. خيله دستور‌ها، خيله تفتیها، خيله قاسم آبادیها و مانند آن از این نمونه هاست. روزهای ویژه زیارت پیر سبز از روز اشتاد تا انارام خرداد از سالنامه زرتشتیان برابر با ۲۴ تا ۲۸ خرداد کنونی و به مدت پنج روز است. روشن کردن شمع و دعا و نماز خواندن از اعمال زیارتی این محل است که در بین زیارتگاههای

زرتشتیان، موقعیت و جایگاه ویژه‌ای دارد (روح‌الامینی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۳ تا ۱۵۲).

۲- زیارتگاه پیر هریشت: در ۱۴ کیلومتری اردکان یزد واقع شده است و با باور زرتشتیان پناهگاه کنیز دختر یزدگرد به نام مروارید بوده که نام او را گوهر بانو نیز گفته‌اند. روزهای ویژه زیارتی پیر هریشت از روز یک مرداد تا روز خور از ماه فروردین از سالنامه زرتشتیان برابر با ۷ تا ۱۱ فروردین ماه کنونی به مدت پنج روز است.

۳- زیارتگاه ستی پیر: در سمت شرق شهر یزد نزدیک مریم آبادو در قلعه‌ای که به هستبندان معروف است واقع شده و به باور زرتشتیان، پناهگاه مادر شاهزادگان ساسانی است. این محل شامل سه زیارتگاه است و روز ویژه زیارتی آن روز اشتادایزد از سالنامه زرتشتیان برابر با ۲۴ خرداد ماه کنونی و به مدت یک روز است.

۴- زیارتگاه پیر نارستانه: در ۳۱ کیلومتری مشرق یزد در پشت کوه دربید واقع است و می‌گویند یکی از شاهزادگان ساسانی به نام اردشیر در آنجا از نظرها پنهان شده است. روزهای ویژه زیارتی این پیرانگاه از روز سپندارمز تا آذر از ماه تیر بنا به سالنامه زرتشتیان برابر با ۲ تا ۶ تیر ماه کنونی به مدت پنج روز است.

۵- زیارتگاه پارس بانو: در دامنه کوهی نزدیک به شهر عقدا در ۱۱۲ کیلومتری شهر یزد در محلی بنام ارجنان واقع شده و بنا به باور زرتشتیان، شهبانوی پارس به نام خاتون بانو در آنجا پناهنده و پنهان شده است. روزهای ویژه زیارتی پارس بانو بنا بر سالنامه زرتشتیان از روز مهر تا روز وره‌رام برابر با ۱۳ تا ۱۷ تیر ماه به مدت پنج روز است.

۶- زیارتگاه پیر نار کی: در ۵۸ کیلومتری مغرب شهر یزد بر دامنه کوه بلندی به نام تچنک نزدیک دره زنجیر واقع است و بنا بر اعتقاد زرتشتیان، پناهگاه عروس فرمانروای پارس به نام نازبانو بوده است. روزهای ویژه زیارتی پیرناز کی بنا بر سالنامه

زرتشتیان، از روز مهر ایزد تا روز ورهرا یزد برابر با ۱۲ تا ۱۶ مرداد ماه کنونی به مدت پنج روز است.

سایر زیارتگاهها و پیرانگاههای زرتشتی (شهمردان، ۱۹۶۶)

نخست - در اطراف یزد و در منطقه شریف آبادی نزدیک اردکان: ۷- پیر شاه اشتاد یزد ۸- پیر شاه تشتر ایزد ۹- پیر شاه مهر ایزد ۱۰- پیر شاه آذر خوره ۱۱- پیر مراد ۱۲- پیر شاه فریدون ۱۳- پیر سرچشمه در جعفر آباد ۱۴- پیر شاهچراغ ۱۵- پیر منزل مراد ۱۶- پیر سنجرک ۱۷- پیر وهمن امشافسند ۱۸- پیر شاه ورهرام ایزد در محدوده مزرعه کلانتر ۱۹- پیر رفیع آباد ۲۰- پیر مزرعه حاجی ۲۱- پیر سرچشمه ۲۲- پیر خرمن ۲۳- پیر خواجه خضر ۲۴- پیر پایین صحرا، در شهر تفت: ۲۵- ستی پیر در سرچشمه نعمت آباد ۲۶- پیر ارغوان در سرده ۲۷- پیر کمرو در محله شوره در شهر یزد (که مورد توجه و احترام مسلمانان نیز هست): ۲۸- پیر برج ۲۹- پیر شاهزاده فاضل ۳۰- پیر خضر ۳۱- پیر بابا شرف الدین که مورد توجه مسلمانان نیز قرار دارد در مبارکه ۳۲- پیر سروچم در چم ۳۳- پیر رهگذر در چم ۳۴- پیر چهلچراغ در قاسم آباد ۳۵- پیر شاه مهر ایزد در قاسم آباد ۳۶- پیر کوشک در مریاباد ۳۷- پیر باسکر در مریاباد ۳۸- پیر مراد (پیر مرد) در مریاباد ۳۹- پیر خواجه خضر در مزرعه صدری ۴۰- پیر الیاس در پشت خانعلی ۴۱- پیر وهن اشاسپند در پشت خانعلی ۴۲- پیر ماستر در پشت خانعلی ۴۳- زیارتگاه خواجه خضر در اله آباد.

از ذکر نام این دسته از پرستشگاهها و نیایشگاهها خودداری می شود (برای آشنایی با فهرستی از این مکانها نگاه کنید به: شهمردان، همان).

دوم - شناسایی مقاصد و جاذبه های زیارتی مسیحیان در ایران

«ایران قطعاً یکی از نخستین کشورهای جهان است که دین مسیح را در خود راه داده است».

الف - تاریخچه

بسیاری از مورخان، نشر مسیحیت را در ایران در دوره اشکانیان و در قرن اول میلادی می‌دانند چنان‌که از نخستین سالهای ظهور مسیحیت و آغاز رسالت حضرت مسیح (ع)، اقوام مختلف ایران زمین از اولین گروه‌هایی بوده‌اند که به بشارت و ندای آن حضرت پاسخ داده و به مسیحیت گرویده‌اند از سویی تقریباً کلیه مورخان معتقدند که مسیحیت در ابتدا وارد ارمنستان شده و سپس از آنجا به نواحی مجاور به ویژه آذربایجان و آن‌گاه به کلیه نقاط ایران راه یافته و پیروان فراوانی پیدا کرده است (آراکلیان، ۱۳۷۵). در دوران بعدی در مسیحیت فرقه‌های گوناگونی پدیدار گشت که در ایران نیز پیروانی داشته و دارند. یکی از اقوام مسیحی که بناهای مذهبی بسیاری را چه قبل از اسلام و چه پس از آن در ایران پدید آورده‌اند، ارمنیان ایران می‌باشند. از آنجا که خاستگاه مسیحیت در ایران، سرزمین ارمنستان می‌باشد لازم است نخست مختصری به ترویج مسیحیت در ارمنستان اشاره شود:

در نیمه نخست قرن اول میلادی یکی از دوازده خواری حضرت مسیح به نام طاووس مقدس (تادیوس مقدس St. Thaddaeus) برای ترویج و تبلیغ دین مسیحیت روانه سرزمین ارمنستان می‌گردد. وی بعد از مدتی تبلیغ مورد غضب پادشاه وقت ارمنستان قرار می‌گیرد و به شهادت می‌رسد. بعدها در محل وقوع شهادت و بر روی مزار تادیوس قدیس، کلیسای باشکوهی ساخته می‌شود که امروزه به نام قره کلیسا یا کلیسای طاووس مقدس معروف است. حدود ۲/۵ قرن پس از این واقعه در سال ۳۰۱ میلادی سرزمین ارمنستان، مسیحیت را به عنوان دین رسمی کشور اعلام می‌کند (هاشمی، ۱۳۷۹) یادآور می‌شود کلیسای مرسل و ملی ارامنه به هیچ یک از فرقه‌های کاتولیک و پروتستان از فرقه‌های مسیحیت وابستگی ندارد بلکه وفادار به اصول اولیه مسیحیت بوده و در هیچ یک از انشعابات مذهبی مسیحیان سهیم نبوده است. طبیعتاً بین ارمنیان، پیروان کلیسای کاتولیک و پروتستان و یا سایر فرقه‌ها نیز وجود دارند ولی اکثریت با پیروان

کلیسای مقدس مرسلین ارمنستان می باشد.

نزدیکی جغرافیایی سرزمین ارمنستان با منطقه آذربایجان ایران موجب شده است که بناهای مذهبی بسیاری از سوی ارامنه در این منطقه از قرنهای نخستین میلادی تا کنون ساخته شود و ارمنیان که از کناره رود ارس تا اطراف دریاچه ارومیه می زیستند بناهای مذهبی خود را در این منطقه ایجاد نموده و همواره مراسم مذهبی خود را برگزار کرده اند. در طول تاریخ ایران از زمان اشکانیان به بعد فراز و فرودهای متعددی در ساخت و ساز این گونه بناها و یا ویرانی آنها رخ داده است که آخرین تحول آن مهاجرت بزرگ ارمنیان را از آذربایجان به نواحی جنوبی ایران در دوران شاه عباس اول صفوی در اوایل قرن ۱۷ میلادی در پی داشته است.

بعدها به دنبال پراکندگی ارمنیان در نقاط مختلف ایران، تشکیلات اجتماعی خاصی از سوی آنان به وجود آمد و به سه حوزه اسقفی یا اصطلاحاً خلیفه گریهای ارامنه تقسیم شدند. این سه خلیفه گری به شرح زیر هستند:

اول- حوزه خلیفه گری کل ارامنه آذربایجان شامل استانهای آذربایجان شرقی، غربی و اردبیل.

دوم- حوزه خلیفه گری کل ارامنه اصفهان و جنوب شامل استانهای اصفهان (جلقای نو و ناحیه پریا)، چهارمحال، فارس و بوشهر، خوزستان (آبادان، آغا جاری، خرمشهر و مسجد سلیمان).

سوم- حوزه خلیفه گری ارامنه تهران شامل استانهای تهران، مرکزی، همدان، خراسان، گیلان (رشت و بندرانزلی)، مازندران (ساری و گرگان) و بخشهایی از کرمانشاه.

ب- آیینهای ویژه مذهبی

سال عبادی مسیحیان یا سال کلیسا Church Year در نزدیک ترین یکشنبه به سی ام نوامبر یا موسمی که به «ادونت Advent» (ظهور مجدد مسیح) معروف است آغاز می شود. کریسمس که «جشن میلاد، نجات دهنده ما عیسی مسیح» نیز شناخته

می‌شود این موسم را به پایان می‌رساند. بر اساس تقویم کلیسا، موسم کریسمس در ششم ژانویه با تعطیلی معروف به «اپیفانی Epiphany» (عید تجلی مسیح) پایان می‌یابد. مهم‌ترین تعطیلی در سال مسیحی پس از آن، عید پاک Easter یا جشن قیام عیسی مسیح (ع) Jesus Christ است. اما ۴۰ روز قبل از عید پاک که «چله روزه Lent یا روزه ریاضت» خوانده می‌شود ویژه حسابرسی خود و توبه و آمادگی است. در طی این چهل روز افراد روزه‌دار می‌توانند از آب و غذاهایی از مشتقات گوشتی استفاده کنند ولی انتظار می‌رود که در پرتو زندگی و مرگ عیسی مسیح (ع) با جدیت به عبادت و نیاش بیردازند و درباره زندگی خودبیانندیشند. چله روزه با «چهارشنبه خاکستر Ash Wednesday» آغاز می‌شود. در این روز در برخی از کلیساهای مسیحی رسم بر آن است که خاکستر که سنبل پشیمانی و فانی بودن انسان است می‌پاشند و نیز برخی از مؤمنان در طول این روز آن را به پیشانی خود می‌مالند. یکشنبه قبل از عید پاک، به یکشنبه نخل Palm Sunday معروف است. هفته مقدس با این روز که یادآور ورود عیسی (ع) به اورشلیم، چند روز قبل از مصلوب شدن است آغاز می‌شود. از آنجا که به نقل انجیل در آن روز با شاخه‌های نخل از عیسی (ع) استقبال شد در بسیاری از کلیساهای بر گهای کوچک نخل توزیع می‌شود. پنجشنبه پیش از عید پاک، پنجشنبه مقدس Maundy Thursday است که طبق سنت عیسی (ع) این روز به خدمت کردن به سایر مؤمنان اختصاص دارد. همچنین این روز، شام آخر یا عشای ربانی را نشان می‌دهد. جمعه مقدس Good Friday، رسمی‌ترین روز سال مسیحی و یادآور به صلیب کشیده شدن عیسی (ع) است. بسیاری از کلیساهای در ساعاتی که آن حضرت بالای صلیب بوده است مراسمی می‌گیرند. برخی از این مراسم عبارت است از نمایش به صلیب رفتن، اجرای موزیک بزرگ هفته مصیبت عیسی (ع) مانند آهنگ «مصیبت متای قدیس» از باخ و وعظهایی بر طبق «هفت کلمه آخر مسیح».

یکشنبه «عید پاک»، پس از غم جمعه مقدس، روز غریو شادی است و مراسم

خاصی در کلیساها در این روز بر گزار می شود پنجاه روز پس از عید پاک، «عید پنجاهه» می آید که به عنوان روز تولد کلیسا جشن گرفته می شود. پس از عید پنجاهه در سال کلیسایی دوره ای طولانی به نام زمان معمولی Ordinary Time آغاز می شود که در آن غیر از روزهای قدیسان و روزهای تعطیل دینی ویژه یک فرهنگ ملی یا یک مذهب، روز ویژه ای قرار ندارد. شعائر یا احکام عبادی Sacraments or Ordinances دیگری نیز وجود دارند که غسل تعمید Baptism، پیشکش Dedicate، آیین تأیید و تصدیق confirmation، عشاء ربانی که گاهی مجلس سپاسگزاری Eucharist، یا شام خداوند Lord's Supper نیز نامیده می شود و اعتراف Confession، که آیین توبه Penance، یا آشتی Reconciliation نیز خوانده می شود برخی از این آیینها هستند. (کاکس، ۱۳۷۸، صص. ۱۰۳ تا ۱۱۹). اعیاد مهم کلیسایی که به طور کلی «داغوار» نامیده می شوند نزد مذاهب گوناگون مسیحیت تقریباً مشترکند ولی از نظر ارامنه اعیاد بر چند دسته اند: اعیاد حضرت مسیح (ع) که با رویدادهای زندگانی آن حضرت در ارتباطند مانند عید ولادت و مراسم تعمید مسیح؛ اعیاد حضرت مریم (ع) که شامل عید بارداری، عید ولادت و چهار عید دیگر است؛ اعیاد «خاچ» که شامل پدیداری خاچ مقدس است و برخی اعیاد دیگر. افزون بر «روزه ریاضت»، نزد ارامنه، روزه در دو روز خاص یعنی قبل از تولد مسیح و یک روز قبل از عید پاک نیز مرسوم است.

پ- مهم ترین جاذبه های مذهبی و زیارتی (کلیساهای) ارامنه در ایران

۱- کلیسای طاووس مقدس یا سنت تادیوس St. Thaddaeus

اولین کلیسایی که به شکل اولیه یک نماز خانه به دست این حواری قدیس بنا گردیده و خود نیز در همان محل به شهادت رسیده و بنا به روایت، مقبره وی نیز در همانجا قرار گرفته است. برخی از مورخین، تاریخ بنای آن را قرن چهارم و برخی

دیگر ششم میلادی می‌دانند. بر اساس برنامه تنظیمی از سوی حوزه عالییه ارامنه جهان سیلیسی (Cilicia) از سال ۱۹۹۷ میلادی زیارت‌هایی از طرف ارامنه جهان در جوار صومعه و کلیسای تادیوس قدیس انجام می‌گیرد (هاشمی، همان) و در سال ۱۳۷۹ نیز حدود ۱۵ هزار نفر از ارامنه ایران در کنار هم کیشان دینی خود از سایر نقاط جهان مراسم زیارت سالیانه این کلیسا را که قدیمی‌ترین و متبرک‌ترین زیارتگاه‌های ارامنه جهان است، برگزار کردند. این مراسم در سال ۱۳۷۹ در حضور آرام جاثلیق اول (Gatolicos Arma1) پیشوای دینی ارامنه جهان برگزار گردید (روزنگار گردشگری، ۱۱ مرداد ۱۳۷۹، Ruznegar@itto.org). بنا به اظهار مقامات شورای خلیفه‌گری ارامنه تهران، در حال حاضر این کلیسا و مراسم زیارت سالیانه آن تنها مقصد عمده زیارتی مورد توجه ارامنه جهان در ایران به شمار می‌آید. (به نقل از آقای کشیشیان، مسئول وقت روابط عمومی شورای خلیفه‌گری ارامنه تهران، آبان ۱۳۷۹). آیین سالانه قره کلیسا که هر سال در فاصله روزهای ۲۵ تیر تا ۱۰ مرداد برابر ۳۰ جولای به پا داشته می‌شود زمان دقیقی ندارد زیرا مانند بیشتر عیدهای ارمنیان با رویدادهای مذهبی و ملی ارمنی مرتبط است ولی همیشه به مدت ۳ روز در روزهای پنجشنبه، جمعه و شنبه برگزار می‌شود. در این ۳ روز دعای کلیسا (بادراک) در روزهای پنجشنبه و جمعه صبح و عصر خوانده می‌شود ولی در روز شنبه تنها یکبار و با آیین ویژه (داغاوار) اجرا شده و دعا و سرود (شاراگان) به صورت گروهی خوانده می‌شود. مجموعاً پنج دعا در طی این روزها در کلیسا برگزار می‌شود و در ۲ روز اول، زائران به قربانی و نذر می‌پردازند. (روح‌الامینی، همان، ص ۱۵۳ تا ۱۶۳).

۲- کلیسای استپانوس مقدس (St. Stephanos) یا سورپ استپانوس ناخاواگا (Nakhavdka).

یکی از مشهورترین و زیباترین کلیساهای ارمنیان جهان است که در ۶ کیلومتری جنوب رودارس، در نزدیکی روستای دره شام از دهستان «ارسکنار» بخش

«پلدشت» شهرستان ماکو واقع شده و فاصله آن از شهر مرزی جلفا حدود ۲۵ کیلومتر است. تا پیش از جنگ جهانی اول، همه ساله هزاران زائر مشتاق به زیارت این کلیسا می‌آمدند. (هویان، ۱۳۷۲، ص ۱۸ تا ۲۰) نام کلیسا از شهید اول مسیحیت، استپانوس قدیس الهام گرفته شده که یکی از هفت تن نیکنامانی است که بوسیله حواریون حضرت مسیح تأیید شده و به تبلیغ پرداخته و به نام حضرت مسیح سنگسار شده و به شهادت رسید. به همین سبب وی را «ناخاوغا» یعنی نخستین شهید لقب داده‌اند. محققین تاریخ تأسیس این کلیسا را سده‌های هفتم تا نهم میلادی می‌دانند. کلیسا در محوطه‌ای قرار گرفته که حصار سنگی مرتفعی آن را احاطه کرده و در حقیقت با رویی بلند و مستحکم با هفت برج مرتفع است. (آراکلیان، همان، ص ۴۲۸) در ضلع شرقی کلیسا، سنگسار کردن استپانوس مقدس؛ در ضلع غربی مصلوب شدن حضرت مسیح؛ در ضلع شمالی، صعود حضرت مسیح؛ و در ضلع جنوب، طفولیت حضرت مسیح در حالی که در آغوش حضرت مریم قرار دارد به صورت نقش برجسته‌های زیبایی دیده می‌شود.

۳- کلیسای مریم مقدس معروف به زور - زور: این کلیسا حدود ۱۲-۱۰ کیلومتری قره کلیسا و در نزدیکی آبادی بارون و در دامنه کوهپایه‌ای که به یک تنگنای بسیار فشرده می‌رسد بنا گردیده است. ساختمان دیر حدود سالهای دهه دوم قرن ۱۴ میلادی ساخته شده و به صورت مدرسه تعلیمات دینی اداره می‌شده است و سپس مدتی محل تبلیغ مبلغین کلیسای رومن و نمایندگان پاپ بوده است. پس از چند دهه فعالیت این مدرسه مذهبی در اثر حمله مغولان و سپس لشکرکشی تیمور لنگ به خاموشی گراییده و متروکه شده است. در سال ۱۳۶۷ به علت قرار گرفتن این کلیسا در منطقه آبگیری سد نوساز بارون، عملیات انتقال آب به بالای تپه‌ای در همان نزدیکی ولی با ارتفاع بالاتر و مشرف به سد و دوباره سازی آن تقریباً به پایان رسیده است. (آراکلیان، همان).

۴- کلیسای سورپ سرکیس خوی: St.sarguis این کلیسا در غرب شهر

خوی در محله‌ای به نام امامزاده واقع شده و مربوط به سده ۱۲-۱۳ میلادی است. این کلیسا از اوایل قرن ۲۰ بی حفاظت و متروک مانده است. گفتنی است در منطقه خوی و در آبادیهای اطراف آن که در گذشته ارمنی نشین بوده اند کلیساهای چندی پابر جاست که می توان کلیساهای آبادی مهله زان، دیزج، فنائی و سعید آباد را نام برد (آراکلیان، همان).

۵- کلیسای سنت هرپسیمه موحمبار: St. Heripsime این کلیسا در آبادی موحمبار به فاصله حدود ۳۵ کیلومتری تبریز و در توابع شهرستان مرند قرار دارد. تاریخ بنای آن به دوره ایلخانی یعنی سده ۱۳ و ۱۴ میلادی باز می گردد و یکبار در سال ۱۶۹۱ و بار دوم در ۱۸۴۰ تعمیر و بازسازی شده است.

فهرست سایر مقاصد زیارتی و مذهبی مسیحیان در ایران

نخست حوزه خلیفه گری کل ارامنه آذربایجان با حدود ۱۲۵ کلیسا و زیارتگاه که اغلب آنها به حالت مخروبه و متروکه درآمده است و مهم ترین آنها نام برده شد. و البته لازم است که از زیارتگاه جرجیر مقدس در کنار رود ارس که مورد توجه و احترام کلیه اهالی آن نواحی اعم از مسلمان و مسیحی بوده و مورد ستایش و احترام است نیز نام برده شود.

دوم: حوزه خلیفه گری اصفهان با حدود ۷۰ کلیسا که از جنبه زیارتی کمتری برخوردارند ولی از نظر ارزش تاریخی و هنری مربوط به قرنهای ۱۷ تا ۲۰ میلادی است. پراکندگی عمده این کلیساها (بیش از ۳۰ بنا) در منطقه جلغای اصفهان است. سایر فرقه‌های مسیحی نظیر نستوریان، کاتولیکها، پروتستانها، ارتدو کسها، آدونتیستها و انگلیکانها دارای کلیساهای مخصوص به خود در شهرهای تهران، ارومیه، اصفهان و تبریز هستند. یادآوری می شود از ۲۹ نفر از روحانیون مسیحی و شاهدان ایرانی (پارسیان) که جزو مقدسین کلیسای ارمنیان بوده و بسیار مورد ستایش قرار می گیرند و تقریباً همگی به شهادت رسیده اند سر کیس مقدس

بیش از همه مورد ستایش است و چنان که از نام کلیساهای ایران پیداست بیش از ۷۰ درصد کلیساهای نام سرکیس مقدس و گورک مقدس نامگذاری شده‌اند. (علاقه‌مندان برای آشنایی بیشتر با کلیساهای ارامنه در ایران می‌توانند به منبع زیر مراجعه نمایند: مفتخری پور، طاهره کتابنامه معماری، تهران: مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، ۱۳۶۹. واژه کلیسا)

سوم - شناسایی مقاصد جاذبه‌های مذهبی و زیارتی کلیمیان ایران الف - تاریخچه

سابقه حضور یهودیان در ایران به حدود ۲۷۵۰ سال پیش (سده هشتم پیش از میلاد) برمی‌گردد. (مصطفوی، ۱۳۶۹، ص ۲۱) و نخستین گروه از پیروان یهود، در سالهای ۷۴۱ تا ۷۴۹ پیش از میلاد، در روزگار سلطنت تیگلات پلاسر، پادشاه آشور وارد قلمرو ایران شدند. پس از فتح اورشلیم (بیت المقدس) به دست آشوریان و ویرانی شهر، گروه بیشمار کشته و تعداد زیادی نیز به عنوان اسیر به سرزمین بابل و از آنجا به ایران تبعید شدند (همان ص ۲۳) از آن پس در چندین مقطع زمانی تا حدود دو قرن بعد نیز مهاجرت‌هایی اینچنین اجباری به ایران انجام گرفت که البته تعداد مهاجران چندان قابل توجه نبود. تا آنکه پس از فتح بابل به دست پادشاه ایران - کوروش هخامنشی - در سال ۵۳۹ پیش از میلاد و رهایی یهودیان از اسارت پادشاه بابل، گروه فراوانی از ایشان به همراه نجات‌دهنده خود به ایران زمین آمده و ماندگار شدند (همان، ص ۲۶). از آشنایی ایران و یهود در کتاب مقدس تورات به ویژه در اسفار عذرا، نحμία، استر و دانیال نیز سخن رفته است و شواهد تاریخی و اعتقادی بسیار در تأیید این سابقه وجود دارد (همان، ص ۲۰) نام پادشاهان معروف ایران مانند کوروش، داریوش، خشایار و اردشیر و نیز القاب پارسی ساتراپ و کلماتی چون دات (قانون و داد) و پرودوس (فردوس یا پردیس) که ریشه ایرانی دارند در کتاب مقدس یهودیان وجود دارد. در تورات،

کتاب اشعای نبی، باب ۴۵ کوروش پادشاه ایران، مسیح قوم یهود خوانده شده و از قول خداوند گفته شده است که «من دست راست کوروش، مسیح خود را گرفتم تا در حضور وی همه امتها و اقوام را مغلوب او سازم و دروازه‌های بسته را بر روی وی بگشایم» (همچنین به نقل از کتاب عزرای نبی باب ۱ و ۲ و کتاب دانیال باب ۶ و ۲۹).

از این زمان حضور یهودیان در ایرانی به تدریج جدی تر شد. جمعیت آنان رو به فزونی گذاشت و در شهرهایی چون شوش، نهاوند، همدان (شهر مقدس)، رودبار، اصفهان، شیراز، نیشابور و نقاطی دیگر سکونت گزیدند. از آن دوره باستانی تاکنون و در گذر زمان جمعیت یهودیان در ایران رو به کاهش گذاشته به گونه‌ای که امروزه جامعه کلیمیان ایران جمعیتی حدود ۳۰ هزار نفر دارد. (یشایائی، ۱۳۷۹، ص ۴). افزودنی است شمار کلیمیان ایران طبق سرشماری سال ۱۳۷۵ کشور، حدود ۱۳ هزار نفر ثبت شده است. (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷، ص ۷۱).

ب- آیینهای ویژه مذهبی

۱- روزهای خاص مذهبی: که شامل روزهای اول هر ماه، روز شنبه (شبات) و روزهای دارای تعنیت (روزه) واجب می‌باشند. (زرگری، ۱۳۶۴، صص ۱۰۴ تا ۱۰۸ و ۱۲۰ تا ۱۳۸)

۱-۱. روزهای اول هر ماه از این جهت متمایز و مقدس هستند که در زمان آبادی معبد مقدس در اورشلیم، قربانیهای مخصوصی همراه با دعاهایی ویژه در این روزها به معبد تقدیم می‌گردید.

۱-۲: شبات یا روز شنبه که روزی است مقدس و آن را هدیه خداوند و سمبل صلح می‌دانند روز جمعه پیش از آن نیز به جهت آمادگی برای شبات مورد توجه است. پخت نان مخصوص و خوراک ویژه، کنار گذاشتن صدقه و خوراندن نماز (تفیلا) و دعای مخصوص (براخای قیدوش) و سرود و تسییحات دسته جمعی از آداب خاص آن است.

۳-۱: تعنیت (روزه) های واجب: روزه هایی هستند که مناسبت های ویژه ای را در خود جای داده اند که به جهت یادآوری اهمیت آن رخداد، آن روز به عنوان تعنیت واجب برای یهودیان تعیین شده است. تعنیت واجب ۱۰ حلوت (برابر ۱۶ دی ماه) به مناسبت محاصره اورشلیم توسط آشوریان، تعنیت واجب استر در روز ۱۳ ادار (برابر با ۱۸ اسفند ماه) به یادبود فرمان یکی از پیشوایان دینی یهود جهت خنثی نمودن توطئه وزیر دربار پادشاه هخامنشی ایران و تعنیت واجب ۱۷ تموز (برابر با ۱۷ تیر ماه) به مناسبت شکسته شدن دو لوح اولیه ده فرمان و ورود رومیان به شهر اورشلیم، نمونه هایی از این روزهای ویژه هستند. (-، افق بینا، ش ۱۰، شهرپور ۱۳۷۹، ص ۸).

۲- عیدها و جشنها: شامل سه عید بزرگ پسخ (عید آزادی)، شاووعوت (عید اجتماع باشکوه) و سوکوت (عید سایبان) است زیارت معبد مقدس در اورشلیم، تهیه خوراک ویژه، روشن کردن چراغ و خواندن دعاهاى مخصوص از آداب عمومی این اعیاد در گذشاه بوده اند.

۲-۱. عید پسخ یا جشن آزادی، در روز ۱۹ فروردین برابر با پانزدهم ماه عبری نیشان و به یادبود مهم ترین حادثه تاریخی ملت یهود یعنی خروج از مصر و آزادی پدران قوم از بردگی فرعون بر گزار می شود. اسامی دیگر آن عبارتند از: عید فطیر یا عید مصاها (مصا در زبان عربی به نام فطیری که از خمیر ترش نشده پخته می شود گویند) و یا جشن بهاره (از آنجا که همواره در اوایل بهار است). این جشن به مدت ۸ روز است و در تمام این مدت استفاده از مواد حامص (گندم و جو و یا فرآورده های آنها) ممنوع است. تقدیس سفره، تعریف وقایع، خوردن نام فطیر (مصا) و سبزی تلخ و خواندن هلل (مدح خداوند) از آداب این عید است. شرح وقایع خروج از مصر و ترتیب مراسم دو شب ویژه از عید پسخ در کتابی مذهبی بنام «هگادا» توسط علمای یهودی در قرن ۷ م. تنظیم شده است. (بابائی، افق بینا، ش ۸، ص ۱۲ و ثنائی، همان. ص ۱۳).

۲-۲. عید شاو و عودت: یادگار بزرگ‌ترین روز تاریخ زندگی قوم یهود است. روزی که در آن، اصول اساسی دین یهود به صورت فرمانهای دهگانه به حضرت موسی (ع) وحی می‌گردید:

تأکید بر خلقت بنی آدم از سوی خداوند، منع شرک، تقدیس روز شبات (شنبه)، احترام پدر و مادر، منع قتل، زنا، دزدی و شهادت دروغ از جمله این فرمانها و اصول هستند. جشن شاو و عودت که در روز ۷ خرداد برابر با ۶ سیوان (ماه عبری) به مدت ۲ روز برگزار می‌گردد به نامهای دیگر نیز چو «عید هفته‌ها» (روز عید، هفت هفته پس از روز دوم عید پسخ است)، «عید درو» (به دلیل همزمانی با دروی گندم و کندن نوبر میوه‌ها)، عید اهدای نوبر میوه‌جات و «اجتماع باشکوه» (یا عصرت) نامیده می‌شود. (دلرحیم، افق بینا، شماره ۹، اردیبهشت و خرداد ۷۹، ص ۱۳).

۲-۳. عید سوکوت: به یاد بود معجزه ابرهای الهی که به امر خداوند وظیفه محافظت از بین اسرائیل در سالهای حضور در بیابان را انجام دادند در روز ۲۳ مهر برابر با ۱۵ تیشری (ماه عبری) برگزار می‌شود. مهم‌ترین ویژگیهای این جشن، سکونت دائمی در سوکا (سایبانی در فضای باز که سقف آن با شاخ و برگ یا حصیر پوشانیده شده) و تهیه مجموعه چهار محصول (اولاو) است. جشن سوکوت به مدت ۷ روز به طول می‌انجامد که دو روز اول آن قوانینی مشابه یوم شبات دارد. در کنیساها هر روز طواف (هقانا) خاص همراه با نماز (تفیلا) انجام می‌گیرد.

۳. سایر روزها و مناسبتهای ویژه:

۳-۱. آغاز سال نو عبری یا روش هسانا (۹ مهر برابر با اول تیشری)، ابتدای ۱۰ روز توبه است. و طبق عقیده یهود، در این روزها اعمال سال گذشته انسانها در محکمه الهی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سرنوشت سال آینده آنها تعیین می‌شود. در خانه‌ها، مراسم ویژه‌ای با خوردن خوراکیهای خاص برگزار می‌شود و نماز (تفیلا) های مخصوص این روزها در کنیساها خوانده می‌شود.

۳-۲. یوم کیپور برابر با دهم ماه عبری تیشری (۱۸ مهر ماه) و روز بخشایش

گناهان است. کلمه کیپور در زبان عبری از کلمه کپر به معنی کفاره یا آمرزیدن است. در این روز، یهودیان از خداوند طلب آمرزش می کنند و تعنیت (روزه) بزرگ خود را برای پذیرش توبه همراه با مراسم باشکوهی در کنیساها برگزار می کنند. در شب و روز کیپور، مجموعاً پنج نوبت نماز (تفیلا) همراه با مراسم خاص بخشایش (سلیحوت) برگزار می شود. همچنین ۲ نوبت تورات نیز خوانده می شود و پایان مراسم کیپور همراه با نواختن ساز (شوفار) و خواندن دعای خاص صورت می گیرد.

۳-۳. جشن خنوکا: به مناسبت پیروزی یهودیان بر مشرکان یونانی و بازپس گیری معبد مقدس سلیمان برگزار می شود و از روز ۲۵ ماه عبری کیسلو (برابر با ۲ دی ماه) آغاز و به مدت ۸ روز ادامه می یابد. از شب اول جشن، دو عدد شمع روشن می شود و هر شب یک شمع به تعداد شمعهای قبلی افزوده می شود.

۴-۳. جشن ایلانوت: در روز پانزدهم از ماه عبری شواط برابر با ۲۰ بهمن برگزار می شود. ایلانوت به عنوان آغاز سال درختان مشهور است و آن را شروع حیات دوباره درختان هم می دانند. در شب جشن از میوه های متنوع به یاد بود این شب، استفاده می کنند.

۵-۳. ایام سلیحوت (بخشایش): دروه ای چهل روزه است که از دوم ماه عبری الاول تا دهم ماه تیشری (برابر با ۳۰ مرداد تا ۱۸ مهر ماه یا یوم کیپور) به عنوان ایام توبه و بخشایش نامیده می شود. در این روزها مراسم ویژه ای در کنیساها و معمولاً پیش از نماز (تفیلا) ویژه برگزار می شود.

یادآوری می شود از آنجا که یک سال عبری برابر با سال قمری و ۳۵۴ روز به سال شمسی در چرخش است، تعیین شماره روزها، آغاز ماهها و شمارش سالها از موضوعات مورد توجه علمای یهود است. طبق اعتقاد یهودیان، بنای سال عبری، آفرینش حضرت آدم است که از آن زمان تاکنون ۵۷۶۱ سال گذشته است (ستاره شناس، افق بینا، شماره ۸، صفحه ۱۶ تا ۲۰).

پ- مقاصد و جاذبه‌های زیارتی کلیمیان در ایران:

همان گونه که در تاریخچه مهاجرت یهود به ایران ذکر شد چند نفر از پیامبران بین اسرائیل در حدود ۲۶۰۰ سال پیش به ایران مهاجرت کرده و همراه با پیروان خود در مناطق غربی کشور سکنی گزیدند.

علاوه بر آن، آرامگاه شماری از پیشوایان دینی یهودیان نیز در شهرهای مختلف کشور است که از نظر دینی و مذهبی، مورد توجه مردم و زیارتگاه کلیمیان است. برخی از مهم‌ترین این مقاصد زیارتی عبارتند از:

- ۱- مقبره حضرت حیقوق نبی (ع) در توپسرکان، ۲- مقبره حضرت دانیال نبی (ع) در شوش، ۳- مقبره حضرت اشموئیل در ساوه، ۴- مقبره حضرت قیدار در خدابنده زنجان، ۵- مقبره حضرت حجی (مسجد پیغمبر) در همدان. ۶- مقبره باحزقیل (ابودانیال) در دزفول، ۷- مقبره استر و مردخای در همدان.
- افزون بر این موارد، جامعه کلیمیان ایران دارای بیش از ۲۳ کنیسا در تهران و ۵۰ کنیسا در شهرستانهای ایران هستند که فرایض دینی خود را در آنها انجام می‌دهند. (یشایایی، افق بینا، شماره ۱۰، شهریور ۷۹، صفحه ۴).

پ- مهم‌ترین جاذبه‌های زیارتی و مذهبی کلیمیان در ایران

۱- مقبره حضرت حیقوق نبی (ع) در توپسرکان

حیقوق (به تلفظ عبری حیقوق) از پیامبران بنی اسرائیل و یکی از دوازده پیامبر غیر اولوالعزم از نسل حضرت موسی (ع) است که حدود ۲۶۰۰ سال پیش به رسالت برگزیده شد. پدر و مادر وی در معبد حضرت سلیمان (ع) در بیت المقدس (اورشلیم) عهده‌دار سمت مذهبی بوده‌اند و کودکی وی همزمان با الیاس نبی (ع) و دورانی از حیات وی نیز معاصر با دانیال نبی (ع) بوده است. «حیقوق» در زبان عبری به معنای «در بغل کشیده شده» است. وی این نام را بدان جهت یافت که در طفولیت به علت بیماری از دنیا رفت و حضرت الیاس (ع) او را در آغوش گرفت و دعا کرد و از خداوند حیات و زندگی وی را طلب نمود و او زنده شد (فوزی، ۱۳۷۷، صص ۹

و ۱۳). حضرت حقیوق (ع) که خود نیز نگهبان معبد سلیمان (ع) در بیت المقدس (اورشلیم) بود هنگام حمله آشوریان به همراه دیگر همکیشان خود به اسارت درآمد و سالیان متمادی را در زندان بابل به سر برد. پس از فتح بابل توسط کورش هخامنشی و آزادی یهودیان، همراه با عده‌ای از پیروان خود راه ایران را در پیش گرفت و در محدوده اکباتان (همدان امروزی) سکنی گزید و در همین محل نیز رحلت نموده و در «تویسرکان» به خاک سپرده شد (زنده دل، ۱۳۷۶، ص ۷۶). از حقیوق نبی (ع) در تورات، بخشی به نام وی مشتمل بر ۳ باب وجود دارد که باب اول آن در تقبیح ظلم و سرزنش بی عدالتی، باب دوم در مورد فرمان خداوند به وی و باب سوم آن در خصوص بشارت به پیامبری حضرت محمد (ص) و بیان صفات و ویژگیهای آن حضرت است. نقل است که حضرت رضا (ع)، پیشوای هشتم شیعیان، در احتجاجات خود با علمای یهود از عبارات و اخبار کتاب حقیوق نبی (ع) استفاده می کرده است (فوزری، همان، ص ۲۱). همچنین نام این پیامبر در کنار نام سایر انبیاء در دعای «ام داود» نیز وارد شده است (قمی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۲). ساختمان اصلی آرامگاه آن حضرت در تویسرکان، به عهد سلجوقیان (قرن ۵ هجری) برمی گردد که به صورت یک برج مدور با سقف مخروطی دارای بدنه هشت وجهی با ارتفاع حدود ۱۲ متر است. این بنای مذهبی که از نظر تاریخی نیز دارای ارزش بسیار است در سالیان اخیر مورد تجدید و بازسازی قرار گرفته و در حال حاضر مورد توجه و احترام همه مردم شهر است به گونه‌ای که شفای بیماران و رفع گرفتاریهای بسیاری به آن حضرت منسوب است و کرامات چندی نیز از سوی مسلمانان از ایشان نقل شده است. زیارتنامه‌ای نیز که به آن حضرت اختصاص یافته در صحن فعلی حرم دیده می شود (فوزری، همان، ص ۵۴ تا ۵۸).

۲- مقبره حضرت دانیال نبی (ع) در شوش

حضرت دانیال نیز که از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل است هنگام ویرانی بیت المقدس (اورشلیم) همراه با عده زیادی از مردم به اسارت درآمد، به بابل انتقال

یافت (سال ۵۶۸ پیش از میلاد) و زندانی شد. مدتها در چاه بابل محبوس بود تا بنا به کرامتی که به وی منتسب است از زندان آزاد گشت و به واسطه آن، سایر زندانیان بنی اسرائیل نیز رها شدند. آن گاه مجدداً به اورشلیم بازگشت و سپس راهی اهواز شد و این همزمان با فتح بابل توسط ایرانیان (سال ۵۳۹ پیش از میلاد) بود. دانیال نبی (ع) پس از سالیانی هدایت مردم، در همان منطقه رحلت نمود و به خاک سپرده شد. گویند پس از فتح ایران توسط سپاه اسلام (سال ۱۶ هجری)، بنا به دستور حضرت علی (ع)، پیکر آن حضرت را طبق دستورات اسلامی رو به کعبه دفن کردند و روی آن بقعه‌ای ساختند که در ساحل شرقی رود شاتر و روبروی تپه ارگ شوش قرار دارد. حیاط بقعه از سه طرف، اتاقهایی جهت اقامت زوار دارد و در داخل بقعه ضریحی است که در زیر آن مرقدی با سنگهای زرد قدیمی دیده می‌شود. . . . بر سنگ قبر آن حضرت نیز علاوه بر سال کشف و خاکسپاری مجدد جسد، روایتی نیز از حضرت علی (ع) نقل شده است (صالح مدرسه‌ای، ۱۳۷۵، صص ۱۶۱ تا ۱۶۳). بعدها بنایی روی قبر آن حضرت ساخته شد که گنبد بارگاه آن به صورت کثیر الاضلاعی ۶ ضلعی در ۲۵ طبقه با قاعده مدور، شاخص است (زنده دل، ۱۳۷۹، ص ۱۰۲). از حضرت دانیال (ع) دوازده باب در کتاب تورات وجود دارد که مشعر به بعثت پیامبر گرامی اسلام است (فوزی، همان، صص ۶۲).

۳- مقبره حضرت اشموئیل در ساوه: حضرت اشموئیل (ع) از پیامبران بنی اسرائیل است که در طی ۴۰ سال نبوت خود در میان ایشان توانست به اوضاع این قوم سر و سامانی بدهد و مردم را به خداپرستی دعوت کند. بخشی از داستان زندگی حضرت اشموئیل (که در زبان عبری به معنی «شنیده شده خداوند» است) در قرآن کریم سوره مبارکه بقره آیات مبارکه ۲۴۶ تا ۲۵۲ آمده است. علامه طباطبایی (ره) در ذیل همین آیات، روایتی را از تفسیر مجمع البیان نقل می‌کند: «پیغمبری که در این آیه به او اشاره شده اشموئیل است که در زبان عربی اسمعیل

گفته می شود.» وی معتقد است که «این معنی را اهل سنت نیز نقل کرده اند و «شموئیل» همان است که در کتب عهدین به لفظ «صموئیل» ضبط شده است (طباطبائی، ۱۳۷۶، ص ۴۱۸). مرقد آن حضرت در ۱۱ کیلومتری شهرستان ساوه (جاده بوبین زهرا) قرار دارد. این مرقد را در گذشته های دور ساخته اند که از زمان دقیق و کیفیت آن اطلاعی در دست نیست اما در سده های اخیر (دوره قاجار) اضافاتی بر بنا انجام گرفته است. در نزدیک حرم آن پیامبر الهی که زیارتگاه مؤمنان است آبی جریان دارد که به آب «چکه بار» معروف است و مواردی از شفای بیماران نیز به آن منسوب شده است (صالح مدرسه ای، همان، ص ۱۶۳).

۴- مقبره حضرت حجی در همدان: این پیامبر الهی نیز که پس از حضرت مردخای و پیش از حضرت زکریای اول در حدود قرن ۶ پیش از میلاد به رسالت برگزیده شد همراه با حضرت مردخای به دست آشوریان اسیر و به بابل و سپس به ایران (شهر همدان) تبعید شد. حرم ایشان در مسجدی به نام «پیغمبر» در شهر همدان واقع است (صالح مدرسه ای، همان، ص ۱۶۵).

۵- بقعه با حزقیل / ابودانیال در دزفول: این مقبره در نزدیکی مسجد جامع دزفول واقع شده و منسوب به پسر حضرت دانیال نبی (ع) است. بنای ساده آرامگاه از جذابیتهای معماری نیز برخوردار است و درباره صاحب بقعه در تذکرة الاولیاء عطار آمده است: «... دیگر از بقاع الخیری که در محوطه ولایت واقع شده بقعه شریفه متبر که حزقیل پور دانیل پیغمبر است» (زنده دل، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰).

۶- مقبره استر و مردخای در همدان: بنا به روایات مشهور، این مقبره، محل آرامگاهی استر - ملکه شوش و بانوی پادشاه ایران، خشایار شاه - و مردخای - عموی ملکه و از پیشوایان دینی یهودیان - است. بنای مقبره، احتمالاً نخستین بار، حدود ۱۱ قرن پیش به دست یهودیان و به یادبود این دو شخصیت ساخته شده و ساختمان فعلی در قرن هفتم هجری روی ساختمان قدیمی تر بنا شده است. در سرداب بقعه، دو قبر و در شبستان، یک کتاب تورات در محفظه ای مخصوص

نگاهداری می‌شود (زنده دل، ۱۳۷۶، ص ۷۲).

در مناسبت‌های مذهبی کلیمیان، همه ساله ۲ روز مقدس، اختصاص به «استر و مردخای» دارد. نخست، روزه (تعنیت) واجب استر در روز پنج‌شنبه ۱۸ اسفند (برابر با ۱۳ اذار، ماه عبری) که به یادبود فرمانی است که مردخای به پیشنهاد استر در واقعه‌ای مهم به نام پوریم برای خنثی کردن توطئه‌ای علیه یهودیان ایران صادر کرد. دوم «جشن پوریم» در روز جمعه ۱۹ اسفند (برابر با ۱۴ اذار، ماه عبری) به یاد بود رفع آن توطئه برگزار می‌شود. شرح این واقعه در یکی از متون مقدس یهودیان به نام «مگلیت استر» ثبت شده که متن آن در این جشن خوانده می‌شود (افق بینا، شماره ۱۰، ص ۸).



منابع

- ۱- آبابی، آرش، سرود دریا: سپاس دو گانه، مجله افق بینا، شماره ۸ (فروردین ۱۳۷۹).
- ۲- آذرگشنسب، موبد اردشیر، مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، تهران: فروهر، ۱۳۷۲.
- ۳- آراکلیان، واروژان، تاریخچه و روند شکل گیری بناهای مذهبی ارمنیان در ایران، مجموعه مقالات کنگره معماری و شهرسازی ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۴- اوشیدری، دکتر موبد جهانگیر، مجموعه یادداشتها و دستنوشته‌ها، که نزد نویسنده موجود است.
- ۵- ثنائی، آرزو، هگادا: روایت آزادی، مجله افق بینا، شماره ۸ (فروردین ۱۳۷۹).
- ۶- حسن زاده، علیرضا، وضعیت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اقلیت دینی زرتشتی، گزارش منتشر نشده در اداره امور اقلیتهای دینی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پاییز ۱۳۷۹.
- ۷- حسینی، سید محمد، بررسی کوتاهی پیرامون زیارت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.
- ۸- خورش دیلمانی، علی، جشنهای باستانی ایران، تهران: اقبال، ۱۳۳۶.
- ۹- دلرحیم، رحمن، عید شاووعوت، مجله افق بینا، شماره ۹ (اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۹).
- ۱۰- رکنی، محمد مهدی، شوق دیدار: مباحثی پیرامون زیارت، مشهد: آستان قدس، ۱۳۶۲.
- ۱۱- روح الامینی، محمود، آیینها و جشنهای کهن در ایران امروز (نگرش و پژوهشی مردم شناختی)، تهران: آگاه، ۱۳۷۶.
- ۱۲- روزنگار گردشگری، ۱۱ مرداد ۱۳۷۹ Ruznegar@itto.org.
- ۱۳- زرگری، خاخام موشه (مترجم)، روش زندگی: قوانین و رسوم ملت یهود، تهران: بنی تورات ۱۳۶۴.
- ۱۴- زنده دل، حسن و همکاران، مجموعه راهنمای جامع ایرانگردی، استان همدان، تهران: نشر ایرانگردان، ۱۳۷۶.
- ۱۵- زنده دل، حسن و همکاران، مجموعه راهنمای جامع ایرانگردی، استان خوزستان، تهران: نشر ایرانگردان، ۱۳۷۹.

- ۱۶- سازمان جهانی جهانگردی، جهانگردی در چشم اندازی جامع، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ۱۷- ستاره شناس، یوسف، تقویم عبری، مجله افق بینا، شماره ۸ (فروردین ۱۳۹۷)
- ۱۸- شهردان، رشید، پرستشگاه زرتشتیان، بمبئی: سازمان جوانان زرتشتی بمبئی، ۱۹۶۶.
- ۱۹- صالح مدرسه‌ای، عباس، ایران: سرزمین پیامبران الهی، کتاب سال همشهری، ۱۳۷۵.
- ۲۰- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۲، ترجمه محمد تقی مصباح یزدی، تهران: بنیاد علمی علامه طباطبایی، چ ۶، ۱۳۷۶.
- ۲۱- فوزی، ولی‌ا...، حیقوق نبی (ع)، قم: دارالفکر، ۱۳۷۷.
- ۲۲- قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، تهران: کیهان، ۱۳۷۵.
- ۲۳- کاکس، هاروی، مسیحیت، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸.
- ۲۴- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۷۵ کشور، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷.
- ۲۵- مصطفوی، علی اصغر، ایرانیان یهودی، تهران: بامداد، ۱۳۶۹.
- ۲۶- مهرین، مهرداد، دین مزدایی، تهران: فروهر، ۱۳۶۴.
- 27- Vukonic, Boris, TOURISM AND RELIGIOUS, Translated by sanja matestic. NEWYORK: PERGAMON, 1996
- ۲۸- هاشمی، سعیده، دشت چالدران: میزبان آرامنه جهان، مجله صنعت حمل و نقل (ویژه نامه سفر)، شماره ۱۹۳ (تابستان ۱۳۷۹).
- ۲۹- هوپان، آندرانیک، کلیسای استپانوس مقدس، مجله ایران زمین، سال ۲، شماره ۴ و ۵ (تابستان ۱۳۷۲).
- ۳۰- یشایائی، هارون، گزارش رئیس انجمن کلیمیان تهران به رئیس جمهور، مجله افق بینا، شماره ۱۰ (تیر - شهریور ۱۳۷۹).



گنج شایگان زبان فارسی و فرهنگستان زبان و ادب فارسی و وظایف آن

دکتر غلامعلی حداد عادل

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی

بسم الله الرحمن الرحيم

اجتماع صمیمانه ایران شناسان و ایران دوستان ارجمند را در «نخستین همایش ملی ایران شناسی» گرامی می‌دارم و از جانب فرهنگستان زبان و ادب فارسی جمهوری اسلامی ایران به همه دانشمندان و استادان عزیزی که از دور و نزدیک در این همایش شرکت جسته‌اند، خوشامد می‌گوییم. آنچه ما را در این جا گرد آورده، عشق و علاقه و احترام به ایران است. سرزمینی که از دیرباز، کانون خداپرستی و دین‌داری و معنویت بوده و امروزه نیز مرکز بیداری اسلامی در جهان معاصر است. سخن ما، خطاب به این سرزمین خدایی، همان سخن حافظ است که گفته است:

من جرعه نوش بزم تو بودم هزار سال
کی ترک ابخورد کند طبع خو گرم
ورباورت نمی‌کند از بنده این حدیث
از گفته کمال دلیلی بیاورم

گر بر کنم دل از تو و بردارم از تو مهر
 آن مهر بر که افکنم آن دل کجا برم
 بال و پری ندارم و این طرفه تر که نیست
 غیر از هوای منزل سیمرغ در سرم
 بر گلشنی اگر بگذشتم چو باد صبح
 نه عشق سرو بود و نه شوق صنوبرم
 بوی تو می شنیدم و بر یاد روی تو
 دادند ساقیان طرب یک دو ساغر
 شکر خدا که باز در این اوج بارگاه
 طاووس عرش می شوند صیت شهپر
 ای عاشقان روی تو از ذره بیشتر
 من کی رسم به وصل تو کز ذره کمتر

زبان فارسی یکی از عناصر اصلی هویت و رکنی از ارکان ملیت و از جمله اسباب وحدت ما ایرانیان است. بیش از یک هزار و دویست سال است که این زبان همچون چتری گسترده بر سر ما سایه افکن بوده و مانند رودخانه‌ای جوشان و خروشان به سرزمین ما حیات و طراوت بخشیده است. این زبان که نیاکان اصیلی چون فارسی میانه باستان و برادران و عموزادگان عزیزی چون گویشهای ایرانی و خویشاوندان فراوانی چون زبانهای هند و اروپایی در عرصه‌ای پهناورتر از قلمرو سیاسی ایران امروز دارد، میراث گرامی و گران بهای ما و مایه افتخار و سربلندی ماست.

یکی از رازهای شگفت‌انگیز تاریخ ایران این است که در هزار سال پیش که حاکمان مختلف بر ایران حکومت می کردند و زبانهای قومی و گویشهای محلی در جای جای ایران زمین رواج داشت، زبان فارسی به صورتی طبیعی، زبان رسمی ایران و ایرانیان شد و به صورت رسانه واحد ارتباطی میان عالمان و نویسندگان و

ادیبان این سرزمین درآمد و زبان علم و فرهنگ و دین و عرفان و ادب و تاریخ و هنر گردید، تا بدان جا که هر صاحب قلمی که می خواست دانش و ذوق و فکر خود را به دیگران منتقل سازد، پس از زبان عربی، که زبان مشترک مسلمانان در عالم اسلام بود، به سراغ زبان فارسی می رفت و عروس پرده نشین اندیشه خود را به زیور این زبان می آراست و در جامه فاخر این زبان جلوه گر می ساخت. بخت برخوردار زبان فارسی سبب شد تا زبان دوم جهان اسلام شود و دهها هزار کتاب و رساله خرد و کلان به آن نگاشته شود و ظرف و حامل جزء مهمی از تاریخ فرهنگ بشری گردد. آنچه بدین زبان این شایستگی را بخشیده است، یکی وسعت دایره واژگانی آن است و دیگری دستور زبان نیرومند و منعطف آن، که از برکت تحول در طول قرون، استواری یافته و انضباط و استحکام پیدا کرده است. از جمله خصوصیات دستوری این زبان زبانی آن از طریق ترکیب و اشتقاق است. نرمی و خوش آوایی این زبان نیز آن را برای فرزندان ایران زمین، گوشنواز ساخته و به آن طنین موسیقی دلپذیری بخشیده است. این خوش آوایی و خوش آهنگی به برکت شعر فارسی، روز به روز افزون تر شده و در دلها و جانها خوش تر نشسته است.

ملت ایران امروزه به برکت زبان فارسی، صاحب گنج شایانی است که از نیاکانی ارجمند به او ارث رسیده است. زبان فارسی ابزار ارتباط ایرانیان با پیشینیان خود و نیز رشته پیوند آنان با هموطنان ایرانی و مردم دیگر کشورهای فارسی زبان جهان و فارسی زبانان و فارسی دانان سراسر جهان است. این زبان به منزله درختی است که در خانه ما رویده و در خاک ما ریشه دوانده است و بیش از هزار سال از جویبار اندیشه ایرانی و اسلامی آب خورده و ستبر و سربلند قامت افراشته و سایه و ثمر داده است. به قول سعدی:

یکی درخت گل اندر میان خانه ماست

که سروهای چمن پیش قامتش پستند

پیداست که پاسبانی از این درخت گشن بیخ پر شاخ و برگ و نگاهبانی از آن در

برابر جور اهره و جفای تبر، وظیفه همه ایرانیان و تکلیف دولت جمهوری اسلامی ایران است. خاصه در این روزگار که تندباد جهانی شدن، که از غرب می‌وزد، می‌خواهد سامان همه فرهنگهای کهن و گرانبایه جهان فرویزد و درخت کهن زبان فارسی را نیز همچون دهها درخت کهن دیگر بشکند و از پا دراندازد.

احساس چنین تعهد و تکلیفی سبب شد تا دوازده سال پیش از این، یعنی در سال ۱۳۶۹، شواری عالی انقلاب فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، اساسنامه «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» را به تصویب رساند و این اهداف را پیش روی آن نهاد:

* حفظ قوت و اصالت زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان هویت ملی ایران و زبان دوم عالم اسلام و حامل معارف و فرهنگ اسلامی.

* پروردن زبانی مهذب و رسا برای بیان اندیشه‌های علمی و ادبی و ایجاد انس به مآثر معارف تاریخی در نسل کنونی و نسلهای آینده.

* رواج زبان و ادب فارسی و گسترش حوزه و قلمرو آن در داخل و خارج از کشور.

* ایجاد نشاط و بالندگی در زبان فارسی به تناسب مقتضیان زمان و زندگی و پیشرفت علوم و فنون بشری با حفظ اصالت آن.

پیش از آن دو فرهنگستان اول و دوم، در سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۲ و ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۸ چنین وظیفه‌ای را بر عهده گرفته و هر کدام به علتی از نعمت دوام و توفیق بی‌بهره مانده بودند.

اجازه می‌خواهد در این محضر شریف گزارشی از کوششها و دستاوردهای ده ساله «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» را به پیشگاه ایران شناسان گرامی عرضه دارد. ناگفته پیداست که در جهان امروز که از جهان مختلف علمی و صنعتی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی رو به توسعه دارد، زبان نمی‌تواند ایستا و بی‌حرکت باشد. اگر قرار است زبانی در جهان امروز زنده بماند، توسعه آن در کنار انواع دیگر توسعه، امری اجتناب‌ناپذیر است. این توسعه باید منطقی و مبتنی بر برنامه‌ریزی

باشد والا به هرج و مرج و آشفتگی خواهد انجامید.

فرهنگستان مؤسسه‌ای است که وظیفه اصلی آن، وضع اصول و قواعد و تنظیم آیین‌نامه‌های لازم برای هدایت توسعه زبان و نظارت بر آن است.

فرهنگستان شورایی دارد مرکب از استادان زبان و ادب فارسی و زبان‌شناسان و ادیبان و نویسندگانی که اعضای پیوسته‌اند. این شورا که در حال حاضر هجده عضو دارد، می‌تواند حداکثر بیست و پنج عضو داشته باشد. فرهنگستان چندین گروه علمی دارد که عموماً زیر نظر یکی از اعضای پیوسته فعالیت می‌کنند و از همکاری دهها پژوهشگر و کارشناس بهره می‌برند. یکی از این گروه‌ها، «گروه واژه‌گزینی» است که وظیفه بررسی و تصویب معادل‌های فارسی و اصطلاحات بیگانه را بر عهده دارد و بیشترین تماس و ارتباط را با متخصصان و جامعه پیدا کرده و مردم نیز عموماً فرهنگستان را از این طریق می‌شناسند.

این گروه با تدوین اصول و ضوابط واژه‌گزینی و تنظیم انواع آیین‌نامه‌ها و نیز تحقیق در انواع مباحث ادبی و زبان‌شناختی و ارتباط با مجامع جهانی و مؤسسات علمی و ادبی داخل کشور، تلاش می‌کند تا واژه‌گزینی را در ایران به صورت یک علم مدرن درآورد و برای آن متخصصان و محققان کاردان و کارآزموده تربیت کند. هم‌اکنون نزدیک به چهل گروه از متخصصان رشته‌های گوناگون علمی و فنی با گروه واژه‌گزینی فرهنگستان همکاری می‌کنند و تاکنون بیست و سه دفتر، حاوی واژه‌های مصوب فرهنگستان انتشار یافته و در دسترس اهل فن و عموم مردم قرار گرفته است. حاوی دوازده فقره تحقیق پژوهشگران این گروه نیز جداگانه انتشار یافته و ده تحقیق دیگر نیز کمابیش به انجام رسیده و نوزده مقاله معتبر در زمینه واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی ترجمه شده است.

گروه واژه‌گزینی، شورایی مرکب از شماری از اعضای پیوسته فرهنگستان و تنی چند از صاحب‌نظران دارد که با همفکری و همکاری دیگران، به تنظیم و تنقیح اصول و روش‌های واژه‌گزینی در زبان فارسی و هماهنگ‌سازی اصطلاحات علمی

در رشته‌های مختلف می‌پردازد و علاوه بر بررسی و تصویب معادله‌های فارسی برای اصطلاحات و لغات بیگانه، در اجرای قانون ممنوعیت استفاده از لغات و اصطلاحات بیگانه، درباره فارسی بودن یا نبودن بعضی از نامهایی که مؤسسات برای خود انتخاب می‌کند، اظهار نظر می‌کند. گروه واژه‌گزینی در سال ۱۳۷۸ نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی بیشتر متخصصان با فعالیتها و شیوه کار گروه واژه‌گزینی برگزار کرد و مجموعه مقالات آن را منتشر ساخت.

گروه علمی دیگری که در فرهنگستان زبان و ادب فارسی فعالیت می‌کند، «گروه گویش‌شناسی» است که علاوه بر تهیه راهنمای گردآوری گویشها، نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران در سال ۱۳۸۰ برگزار کرد و چهار کتاب و کتابچه تحت عناوین: معرفی زبانها و گویشهای ایرانی، راهنمای گردآوری گویشها، کتاب‌شناسی گویشهای ایرانی و فهرست پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکترا در زمینه گویش‌های ایرانی را منتشر کرده است.

«گروه زبانهای ایرانی»، گروه علمی دیگری است که در فرهنگستان از آغاز تأسیس تاکنون فعالیت داشته و توانسته است کلیه کتیبه‌های موجود به زبان فارسی باستان و فارسی میانه را به فارسی امروز برگرداند و این مجموعه را برای انتشار آماده سازد. علاوه بر این، گروه زبانهای ایرانی هم‌اکنون بررسی ریشه‌شناختی افعال در زبان فارسی را در دستور کار خود قرار داده و بر پایه شیوه‌های علمی و با استفاده از منابع و مآخذ معتبر، تدوین ریشه‌شناختی افعال را تا پایان حرف «ی» به انجام رسانده است.

تألیف یک فرهنگ جامع برای زبان فارسی بر پایه روش علمی فرهنگ‌نویسی به‌گزینش واحدهای واژگانی از متون و برگه‌نویسی آنها و نیز تهیه بانک اطلاعاتی از مدخلهای فرهنگهای فارسی پرداخته و تاکنون نزدیک به یکصد متن مهم و معروف زبان فارسی را بررسی و واحدهای واژگانی آنها را استخراج کرده و برگه‌نویسی بیش از نیمی از این متون را به انجام رسانده است.

«گروه دستور زبان فارسی»، گروه دیگر فرهنگستان است که هم اکنون بررسی وضع آموزش در نظام آموزشی پیش از دانشگاه را در دستور کار خود دارد و علاوه بر آن، طرح «بررسی تحلیلی دستورهای زبان فارسی»، و نیز طرح «تهیه واژگان متعلق به دستور زبان» را نیز اجرا می کند.

فرهنگستان در حال حاضر تألیف دو دانشنامه را بر عهده گرفته که یکی از آن دو، «دانشنامه زبان و ادب فارسی» است. غرض از تألیف این دانشنامه آن است که پژوهشگران و دانشجویان و معلمان زبان و ادب فارسی در ایران و همه جای جهان برای یافتن پاسخ پرسشهای خود، منبع و مأخذی موثق و آماده در اختیار داشته باشند. تهیه جزوه اول این دانشنامه که مدخلهای دو حرف «آ» و «الف» را دربردارد، به پایان رسیده و کار انتخاب مؤلف برای تألیف سایر مقالات ادامه دارد. دانشنامه دیگر، «دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره» است و انگیزه فرهنگستان در تألیف آن، نگاهداشت یاد و نام اشخاص و آثار آنها و در دوران طولانی و باشکوه حضور گسترده زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند است. نخستین جزوه از این دانشنامه که شامل مقالات حرف «آ» است، اخیراً در شماری محدود منتشر شده و در بیست و پنجمین انجمن استادان زبان فارسی در هند به آنان تقدیم شده است.

گروه علمی دیگری که به تازگی کار خود را در فرهنگستان آغاز کرده است، گروه «زبان و رایانه» است. رایانه، نظم تازه‌ای به جهان و از جمله به عالم علم و ادب بخشیده و بهره‌مندی از مواهب آن مستلزم هماهنگی با قواعد آن است. در تأمین این دو مقصود، فرهنگستان به عرصه روابط دوسویه زبان و رایانه وارد شده و در راههایی که تاکنون رهگذری از آنها عبور نکرده، گام نهاده است. کتابهایی که در فرهنگستان منتشر می شود، با نظر گروه «نشر آثار» انتخاب می شود. این گروه در دو سه سال اخیر با نشر چند کتاب، کار خود را آغاز کرده و هم اکنون چاپ بیست و پنج کتاب را در مراحل مختلف دنبال می کند.

از جمله دستاوردهای مهم فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تدوین و تصویب «دستور خط فارسی» است که با استفاده از دهها سال تجربه و بر پایه اعتدال و حفظ چهره خط فارسی تهیه شده و خوشبختانه صورت نهائی آن، پس از نظرخواهی از صاحب نظران به تازگی انتشار یافته است. فرهنگستان مجله‌ای «علمی- پژوهشی» دارد که هر سه ماه یک بار منتشر می‌شود. شماره نوزدهم آن، که همزمان با برپایی «نخستین همایش ملی ایران شناسی» منتشر شده به میهمانان گرامی این همایش تقدیم می‌شود. خبرنامه ماهانه‌ای نیز اخبار فرهنگستان را به اطلاع خوانندگان مشتاق می‌رساند و از آنان در باب معادله‌های پیشنهادی گروه واژه‌گزینی نظرخواهی می‌کند.

کتابخانه فرهنگستان نیز با بیش از شصت هزار جلد کتاب در عرصه زبان و ادبیات، مرجع سودمندی برای استادان و محققان است و مجموعه‌های ارزشمندی مانند مجموعه کتابهای شادروانان دکتر یحیی ماهیارنوبی و دکتر احمد تفضلی و دست نوشته‌های نیما یوشیج و نیز مجموعه‌ای از کتابهای فارسی چاپ سنگی منتشر شده در شبه قاره هند را در اختیار دارد.

ناگفته پیداست که کارهایی که تاکنون آغاز شده و به انجام رسیده، در برابر آنچه می‌باید به انجام رسد ناچیز است. ما امیدواریم با همت همه استادان و صاحب نظرانی که به زبان و ادب فارسی وابستگی و دلبستگی دارند و با تلاش و کوشش همه همکاران خود در فرهنگستان زبان و ادب فارسی بار سنگینی را که بر دوش گرفته‌ایم به منزل رسانیم. عذر خود را در قصور و تقصیری که داشته‌ایم از زبان حافظ، باز می‌گوییم که می‌گوید:

چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست

که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم



توسعه نظام یافته ایران شناسی در آینده و چند پرسش اساسی درباره آن

دکتر حسن حبیبی

رئیس بنیاد ایران شناسی و رئیس نخستین همایش ملی ایران شناسی

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

استادان گرامی و ایران شناسان گرانقدر،

خانم‌ها، آقایان

دیگر بار به شما دانشمندان و پژوهشگران ایران شناس و میهمانان گرامی خوش آمد می‌گویم و برای همگان وقت خوش و برای همایش، موفقیت فراوان را آرزو می‌کنم. در این جلسه که به «مسائل عمومی ایران شناسی» اختصاص دارد، اجازه می‌خواهم به چند نکته درباره دیدگاه‌های «بنیاد ایران شناسی» درباره مطالعات و تحقیقات ایرانی اشاره کنم و به دل مشغولی‌هایی بپردازم که در حال حاضر چنانچه به جد اندیشیده شود اگر نه همه، دست کم، بیشتر ایران شناسان با آن سر و کار دارند:

۱- ایران شناسی نظیر هر شناسایی دیگر، دارای متعلق شناسایی، یعنی «ایران» و فاعل شناسایی، یعنی شخص یا مؤسسه و نهاد و بنیادی است که به این امر

می‌پردازد. روشن است که ایران به عنوان متعلق شناسایی، از جنبه و جهات گوناگون تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، سیاسی و دینی و به جهات بسیار دیگر، که ممکن است اصلی یا فرعی دانسته شوند، می‌توانند و باید توسط فاعل شناسایی مورد بحث و بررسی قرار گیرند و این شناسایی نیز همانند هر شناسایی دیگر ممکن است شناختی بی‌غرضانه و یا از روی غرض باشد و این غرض نیز ممکن است با انگیزه‌ها و نگرشهای گوناگون هم‌عنان گردد. فاعل شناسایی هم ممکن است، اهل ایران باشد و یا ایرانی نباشد و شناسنده غیر ایرانی نیز ممکن است دل در گرو ایران داشته باشد یا چنین نباشد. این تنوع در نظرگاه هم وجوه و جهت‌گیریهای گوناگون را در ایران شناسی پدید می‌آورد و هم کار پژوهنده سخت‌گیر و بی‌طرف را دشوار می‌سازد.

۲- اهمیت علمی و فرهنگی شناخت کشورها در صورتی که فارغ از نگرشهای تعصب‌آمیز باشد، بر کسی پوشیده نیست. مردم هر کشور برای استوار ساختن هویت ملی خود نیازمند این شناسایی ژرف و دامن‌گسترده‌اند و ملت‌ها نیز برای تعامل با یکدیگر از شناختن درست و سامانمند یکدیگر، بی‌نیاز نمی‌توانند بود. سرچشمه برخورد فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، نشناختن درست یکدیگر و یا نادیده انگاشتن و به کنار نهادن دستاوردهای حاصل از شناسایی درست است، و نفی حکمت کردن و تجاهل نمودن، به منظور رسیدن به هدفی جز حقیقت، راهبر چنین شیوه‌ای است.

تعامل میان ملت‌ها و به تعبیری دیگر پایه‌گذاری و پیشبرد گفت و گوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نیز دستاوردی سترگ از شناسایی درست ملت‌ها از هویت و سابقه تاریخی، و معرفت حقوقی و سیاسی و اجتماعی به موقعیت کنونی هر یک از آنها است. بر این اساس شناسایی درست هویت ملی ایرانی هم با شناختن ایران از همه جنبه‌ها و جهات و با اشراف کامل به امکانات و استعدادها و سابقه فرهنگی و تمدنی این مرز و بوم توسط فاعلان شناسایی تحقق می‌یابد.

نظر به اینکه در گفت و گوی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، وجود سابقه‌های طولانی

تاریخی و میراث‌های نظر‌گیر فرهنگی و تمدنی یک قوم مورد توجه جدی شناسندگان قرار می‌گیرد، باید خرمندانه و هوشیارانه عمل کرد و در طاس لغزنده افراط و تفریطی جهان سوز نیفتاد؛ از یک سو، این شناسایی نباید وسیله‌ای برای فخر فروشی و احتمالاً آسوده‌خاطری و بی‌حرکی گردد و از سوی دیگر نیز، این شناخت نباید توسط شناسندگان بیرونی در فرآیندی شبی‌شناسانه قرار گیرد و اقوام و ملت‌های کهن را در منظری صرفاً تاریخی و باستان‌شناسانه قرار دهد. این شناسایی باید یاریگر راستین گفت و گو کنندگان حقیقت‌خواه باشد.

با حرکت از این مبداء می‌توان به صراحت گفت که ایران شناسی در خارج از ایران اگر در خدمت اغراض گوناگون سیاسی و یا ایران ستیزی - به هر دلیل از جمله، اسلام ستیزی - قرار گیرد، موقعیت علمی خود را از دست می‌دهد و به نوعی تبلیغات سیاسی و آرمان ستیزانه بدل می‌گردد.

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد
در مقابل ایران شناسی خارج از ایران، چنانچه گرفتار نظریه‌های یک سویه نباشد و فارغ از جهت‌گیریهای سیاسی عمل کند، می‌تواند در مسیر شناساندن بیشتر و بهتر ایران کهن و ایران معاصر قرار گیرد و با بهره‌گیری از تجربه‌های گذشته و نو ایران، ایران شناسی علمی را در وجوه و مباحث گوناگون آن رونق بخشد و مدارا و گفت و گوی همیشگی میان ملت‌ها را به جای دشمنی‌ها بنشاند و گام بلندی در خدمت به توسعه پایدار فرهنگی و تمدنی جهان بردارد.

ایران شناسی در داخل کشور نیز باید با توجه به نیازهای مطالعاتی و تحقیقاتی در دانشگاه‌ها و مراکز و مؤسسات پژوهشی، اولاً راه و رسمی را در پیش گیرد که به نوعی سیاست‌گذاری در تحقیقات مربوط به ایران دست یابد و ثانیاً، در این سیاست‌گذاری، روش‌ها و شیوه‌هایی برای مطالعات و تحقیقات جامع‌نگر طراحی گردد که هیئتی تألیفی (یا سنتزی) از مطالعات و تحقیقات مفرد یا جزئی‌نگر را عرضه کند.

علاوه بر این، باید در مباحث ایران شناسی هم در داخل و هم در خارج ایران به دوران اسلامی توجهی خاص کرد و نیز تجربه بسیار مهم و کم نظیر تداوم و استمرار زبان فارسی دری را از ظهور اسلام به بعد مدنظر قرار دارد و بنابراین از یک سو باید به تحقیق درباره سهم و اثری پرداخت، و از آن سخن گفت، که این زبان در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی و علوم زمان داشته است و از سوی دیگر، ویژگی کم مانند تداوم و استمرار این زبان را، که هم عنان با تحول پر مایه آن است، موضوع بررسیهای علمی، زبان شناختی، جامعه شناختی، روان شناختی، تاریخی و سیاسی و برخی وجوه دیگر قرار داد.

همان طور که آگاهید در این همایش، دانشمندان ایران شناس در چند گروه از نظر گاههای مختلف مسائل ایران را مورد بحث و بررسی پژوهشگرانه قرار می دهند. «بنیاد ایران شناسی» خرسند است که برای نخستین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، توانسته است قلمروهای متعددی از ایران شناسی را در قالب ۱۰ گروه در یک همایش ملی گرد هم آورد. چگونگی پرداختن به مباحث این بخشها در آینده از جمله اموری است که باید گروهها درباره آن نظر بدهند و جلسه عمومی پایانی آن را تأیید کند و «بنیاد ایران شناسی» بر اساس آن، قسمتی از فعالیتهای خود و نیز امور مربوط به همایشهای آینده را پیگیری نماید.

به نظر ما، ایران شناسی در زمان حاضر، با توجه به گذشته طولانی آن در خارج، در برابر چند مسئله عمده قرار دارد. تاریخ ایران شناسی گواه بر این امر است که مفهوم و نیز مصداق ایران شناسی در چند سده اخیر در خارج از ایران شکل پذیرفته است، اما در زمان ما ایران شناسی را می توان به گونه ای دیگر نیز تعریف کرد:

در واقع همه آنچه در درون مرزهای ایران، از قدیم ترین ایام درباره این بوم و بر مورد مطالعه و تحقیق قرار داده اند و به صورت رساله های مفرد و یا کتابهای جامع تدوین کرده اند و نیز مطالعات و تحقیقات مربوط به ایران را در دانشگاهها و پژوهشگاههای ایران معاصر، می توان و باید ایران شناسی دانست.

اما این ایران شناسی با قلمرو محدود تری که ایران شناسی در خارج از ایران با آن سرو کار داشته است و سرو کار دارد و به اقتضای زمان، دامنه آن گاه گسترده و گاه تنگ می شود، فرقی به نسبت اساسی دارد.

روشی که ایران شناسان در خصوص بررسی مسائل ایران داشته اند، در سده اخیر مورد توجه گروهی از پژوهشگران و دانشمندان ایرانی واقع شده است و در نتیجه بحث و بررسی درباره بخشی از مسائل ایران با مفهوم و مصداقی نزدیک به مفهوم و مصداق مطالعات ایران شناسان خارج از ایران، در ایران نیز باب شده است. با توجه به مشترکات این مطالعات در زمان ما، تعامل میان این دو گروه از ایران شناسان بایسته است. مقصود ما از یک سو، ایران شناسان غیر ایرانی اند - که در هر حال نگاهی از بیرون به مسائل ایران دارند - و از سوی دیگر ایران شناسان ایرانی، خصوصاً آنهایی هستند که در محدوده جغرافیایی ایران روزگار می گذرانند و با توجه به علل و عوامل متعدد از درون به مسائل ایران نظر می کنند. این رفت و آمد و گفت و گو، موجب می شود که دو طرف به روشها، چگونگی برخورد با مسائل و حتی نوع مسائل مورد بحث و بررسی به خوبی آشنا گردند و نیز امید می رود که این گونه هم اندیشی ها به روشن شدن برخی از مسائل، که از این پس به آنها اشاره خواهیم کرد، بینجامد. همایش کنونی و استمرار آن، گامی دیگر را هم فرایش خواهد نهاد و آن، تبادل نظر میان ایران شناسان ایرانی از یک سو با یکدیگر و با ایران شناسان جهان ایرانی از سوی دیگر خواهد بود. راستی را بخواهیم، این دو گروه اخیر با توجه به وابستگی شان به جهان ایرانی به هر حال دیدگاههایی بیش و کم نزدیک به یکدیگر دارند و با نوعی نگاه از درون، حداقل در وجه تاریخی آن، به مسائل ایران و جهان می نگرند.

آیا همایش می تواند این مسائل را روشن کند؟ پاسخ ما امیدوارانه و مثبت است، اما شتاب نمی کنیم و منتظر پاسخهای نهایی می مانیم.

چند مسئله اساسی دیگر نیز هست که این همایش می تواند به آنها پاسخ گوید

و سبب شود که بنیاد ایران شناسی و نیز همه محققان ایران شناسان ایرانی و غیر ایرانی را بیش و کم حول جان مایه آن پاسخها گرد هم آورد. این مسائل عبارتند از:

* تعیین قلمرو ایران شناسی.

* اولویتهای تحقیقاتی ایران شناسی.

* موانع و مشکلاتی که بر سر راه مطالعات و تحقیقات همه جانبه ایران شناسی قرار دارند.

* انتشار نتایج تحقیقات پایه ایران شناسی.

* همکاری به منظور انجام برخی از تحقیقات مشترک و نیز پژوهشهای بین رشته‌ای. جست و جوی روشها و شیوه‌های نو و طرح مباحث و مسائل متعددی که تاکنون کمتر مطرح شده‌اند و می‌توانند موضوع پژوهشهای گوناگون و نوآورانه قرار گیرند.

۱- تعیین قلمرو ایران شناسی:

بررسی مطالعات و تحقیقات ایران شناسی در کتابها و مجلات و مقاله‌ها و گزارش مکتوب همایشهای گوناگون در زمینه ایران شناسی، که در چند سده اخیر توسط ایران شناسان منتشر شده‌اند، نشان می‌دهد که موضوعات و مسائل متعدد ابتدا تحت عنوان عام شرق شناسی و سپس ایران شناسی در چهار گوشه جهان، از جمله ایران، مطرح شده‌اند؛ اما این پرسش در خصوص آنها به جاست که اگر بخواهیم ایران شناسی را به معنی واقعی آن باز گردانیم، کدام بخش از این مباحث را می‌توان تحت عنوان خاص ایران شناسی قرار داد، به گونه‌ای که در سراسر جهان بتوان از قلمروی خاص برای ایران شناسی نام برد؟

برای مثال، آیا همه مسائل مربوط به فلسفه و عرفان یا مدیریت یا اقتصاد و یا تعلیم و تربیت را به صرف اینکه فیلسوفان یا عارفان مطرح کننده مطالب آن، ایرانی بوده‌اند باید در قلمرو ایران شناسی قرار داد؟ و همچنین آیا نظریه‌های مدیریتی، یا روشهای اقتصادی یا تعلیم و تربیت را به علت آنکه در ایران به مرحله اجرا و عمل

درآمده اند، می توان از مقولات ایران شناسی دانست؟ و یا باید سخت گیرانه تنها دل در گرو مطالعات و تحقیقاتی نهاد که مربوط به ادب و زبان یا وجوه باستان شناسانه ایران و دیگر وجوهی اند که از هر جهت به ایران مربوط اند و سرانجام آیا باید به جست و جوی راهی بینابین برخواست؟ با توجه به آنچه گذشت، می توان منتظر چند پاسخ بود، که امیدوارم این پاسخ ها در جلسه میز گردی که خاص این موضوع در همه گروه ها تشکیل می شود، مطرح گردد.

حل این مسائل شاید برای ایران شناسان غیر ایرانی اهمیت درجه اول نداشته باشد، اما برای تحقیقات و مطالعات خاص ایران شناسی در ایران بایسته و شایسته است از آن رو که بیشتر دانشکده ها و پژوهشکده های ایران با مسائل ایران از جنبه ها و جهت های گوناگون سر و کار دارند و باید مشخصاتی را برای مطالعات ایران شناسی و مطالعات تخصصی علمی و فنی مربوط به ایران تعریف و تبیین کرد، بنابراین لازم است که این مقوله، یعنی ایران شناسی، به معنی خاص خود تحدید و تبیین و تعریف شود.

البته این تعریف و تحدید عملاً، هر دو گروه ایران شناسان ایرانی و خارجی را در زمینه های تحقیقاتی به تدریج به یکدیگر نزدیک می کند و به انجام کارهای مشترک، که تلفیقی از نگاه بیرون و نگاه از درون است، رهنمون می شود و علاوه بر آن، راه مطالعات تطبیقی در خصوص موضوعات معین را هموار می سازد و نشان خواهد داد که تفاوت دو نگاه اولاً، در چه بخشها و زمینه هایی است و ثانیاً تا چه اندازه این دو نگاه با یکدیگر فرق دارند و سرانجام منشأ این تفاوت و فرق را، صرف نظر از آنچه به روش نگاه از بیرون و درون مربوط می شود، در کجا باید جست و جو کرد؟

۲- اولویتهای تحقیقاتی ایران شناسی:

مسئله دیگری که در زمان ما با توجه به گستردگی میدان پژوهشها، اهمیت اساسی دارد، مسئله اولویتهاست. کثرت منابع و تعدد موضوعات ایجاب می کند

که اولویتهایی را برای پژوهشهای ایران شناسی - نظیر دیگر پژوهشها - قائل شویم. هر تحقیقی به صورت منفرد و مفرد با ارزش است و نکته پوشیده یا تاریکی را آشکار یا روشن می سازد، اما لزوماً نتیجه ای را که به دست می آوریم، همه راه را روشن نمی کند و بر علم جامع الاطراف ما نسبت به یک موضوع خاص نمی افزاید. برای حل مسائلی که دارای زوایا و سطوح گوناگون هستند، نیازمند برنامه جامع پژوهش هستیم، برنامه ای که بتواند حداقل همه زوایا و سطوح اصلی مسئله را طرح و حل کند. بنابراین چه در حد پژوهشهای فردی و چه در قلمرو پژوهشهای مشترک و جمعی شایسته است که اهمیت موضوعات مورد تحقیق درجه بندی شود و مسائل با توجه به اولویتهایی بررسی شوند که از طریق برنامه های طولی، که مبدأ حرکتشان از کلی به جزئی یا از جزئی به کلی است، تعیین شوند و یا به روش دیگر، موضوعات به صورت خوشه ای، یا شبکه ای مورد بحث و تحقیق قرار گیرند.

در تعیین اولویتهای به چند نکته اساسی و مهم نیز باید توجه کرد. در بررسیها و پژوهشهایی که مبنای اطلاعات شفاهی اند و این اطلاعات نیز ارزش فراوان دارند، مانند: قصه ها، لهجه ها و گویشها، خاطرات مربوط به مسائل اجتماعی، ساز و کار روابط خانوادگی، طایفه ای و قبیله ای، مسائل سیاسی و نظایر اینها، باید فوریت گردآوری این اطلاعات را مدنظر داشت، هر قدر ما در گردآوری این اطلاعات تعلل کنیم، عملاً محدوده تاریخی را نسبت به ابتدای دوره تحقیق بیشتر می آوریم. اگر در سال جاری، یعنی ۱۳۸۱ از خاطرات کسانی که ۷۰ ساله اند می توانیم برای مسائل مربوط به سال ۱۳۳۱، یعنی پنجاه سال پیش بهره بگیریم، در سال ۱۳۹۱ آغاز بهره گیری مان به سال ۱۳۴۱ می رسد و علت نیز روشن است، زیرا در بهره گیری از حافظه افراد از خاطرات کسانی می توان با اطمینان خاطر استفاده کرد که ابتدای دوره بازگویی خاطرات و اطلاعاتشان با سن ۲۰ سالگی آنها، یعنی با سن و سالی منطبق باشد که این اشخاص آگاهانه و متعهدانه مطالب را به خاطر سپرده اند. به هر حال موضوعاتی که بهره گیری از اطلاعات شفاهی در

آنها اهمیت دارد، عملاً باید در اولویت قرار گیرد.

نکته دیگری که باید به جد مورد توجه باشد، گام نهادن در میدانهای از پژوهش و تحقیق است که کمتر به آنها پرداخته شده است. از این رو دوران اسلامی ایران، با توجه به فراوانی منابع و مدارک که در عین حال پراکنده اند و گاه نیز کمتر مورد استفاده قرار گرفته اند، و هم با توجه به پرشماره بودن مسائل و موضوعات شایسته بررسی و تحقیق، زمینه ای بسیار گسترده و ژرف و پر مایه را در اختیار پژوهشگران می گذارد.

بی آنکه در این مقام بنا بر آن باشد که به کاربردی بودن و بهره گیریهای فوری توصیه شود، در عین حال باید پذیرفت که این بخش از پژوهشها، چنانچه دقیق و ژرف باشد، منابع با ارزشی را برای پژوهشهای بعدی، در زمینه های گوناگون به دست می دهند، از جمله: در زمینه تاریخ، جامعه شناسی تاریخی، مباحث زبان شناختی مربوط به زبان دری یا فارسی کنونی (که موضوعیت و اولویتش روشن است) و نیز مباحث مربوط به تاریخ علوم و فنون و هنر و سیاست و حکمت و فلسفه دوران اسلامی.

نتیجه بحث، هم برنامه های تحقیق بنیاد را سر و سامان خواهد داد و هم برای محققان ایران شناس علاقه مند به کارهای مشترک، فهرست قابل توجهی از موضوعات را عرضه خواهد کرد و بر اساس این فهرست، کارهای مشترک یا کارهای بین رشته ای دیگر شروع خواهد شد که تا حد زیاد اطمینان به استمرار آن وجود دارد. پیروی از این شیوه ما را در برگزاری به قاعده و با ضابطه همایشهای بعدی نیز یاری می کند و سبب می شود که بتوان دوره های کوتاه مدت و بلند مدت آموزشی و مطالعاتی و تحقیقاتی را بر اساس چنین اولویتهایی سامان داد.

۳- موانع و مشکلاتی که بر سر راه مطالعات همه جانبه ایران شناسی

قرار دارند:

اصولاً موانع و مشکلات فراوان بر سر راه هر گونه تحقیقی وجود دارد. باید

موانع موجود از سر راه ایران شناسی برداشته شود و بخصوص محققان خارج از ایران برای دسترسی به منابع و مدارک ایرانی با دشواری رو به رو نشوند و محققان ایرانی نیز بتوانند به آسانی از منابع خارجی بهره گیرند. همایشها نیز به پیشبرد مطالعات و تحقیقات یاری رسانند و از تشریفات آن کاسته شود. در این زمینه نیز تهیه فهرستی از مشکلات در هر گروه می تواند همگان را برای برطرف کردن آنها، در طی یک دوره مناسب، بسیج کند. برخی از این موانع، جنبه مادی و برخی دیگر جنبه معنوی و اطلاعاتی دارند.

۴- انتشار نتایج تحقیقات پایه ایران شناسی:

برای انتشار نتایج تحقیقات پایه ایران شناسی نیز همایش ما باید در انتظار پیشنهاد های سازنده گروه ها، به ویژه پیشنهادی در خصوص انتشار برخی از تحقیقات گذشته و یا تجدید چاپ آنها باشد. علاوه بر این، بنیاد در برنامه های خود ترجمه مقالات مهمی را قرار داده است که از گذشته تا هم اکنون در قلمرو ایران شناسی انتشار یافته اند و بنا دارد که این مقالات را بیش و کم به صورت موضوعی و ادواری در دفترهایی تحت عنوان «دفترهای ایران شناسی» چاپ کند. همچنین ممکن است ترجمه مقالات عمده فارسی را در همین زمینه به یکی دو زبان عمده در دستور کار قرار دهد. در این باره نظر های مشورتی گروه ها برای بنیاد مغتنم خواهند بود و نیز شایسته است که گروه ها تدوین برخی از آثار پایه را نظیر اطلسها یا کتابهای مرجع پیشنهاد کنند.

۵- انجام تحقیقات مشترک و پژوهشهای بین رشته ای:

در زمان ما تحقیقات مشترک و همچنین تحقیقات بین رشته ای از اهمیت علمی فراوان برخوردارند. تحقیقات ایران شناسی نیز از این امر مستثنی نیستند. بهره گیری از بسیاری از اطلاعات و تحقیقات موجود در رشته های دیگر، نتایج با ارزشی به دست می دهند و آگاهیهای گسترده تری را عرضه می کنند. بسیاری از رشته های ایران شناسی هم مکمل یکدیگرند و بنابراین تحقیقات بین رشته ای باید در این

حیطه رواج یابند. گروه‌ها می‌توانند با توجه به تخصص خود در این بخش نیز راهنمای همایشهای آینده و به ویژه فعالیتها و برنامه‌ریزیهای پژوهشی بنیاد ایران شناسی باشند.

۶- جست و جوی روشها و شیوه‌های نو و طرح مباحث و موضوعات تازه:

با پایه‌گذاری پژوهشهای معین بین رشته‌ای و بهره‌گیری از روشهای جدید تحقیق در رشته‌هایی که به یاری آنها پژوهشهای ایران شناسی وارد جولانگاه پژوهشهای بین رشته‌ای می‌شود، می‌توان مباحث و موضوعات گوناگونی را که در اقیانوس گسترده و ژرف تحقیقات ایران شناسی همچنان صید نشده باقی مانده‌اند، به میدان تحقیق وارد کرد.

تحلیل و نقد مطالعات ایران شناسی سده‌های گذشته، نه به قصد کنار نهادن آنها و یا ایرادگیری و انتقاد عیب جویانه از آنها، بلکه به قصد آگاهی از کم و کیف آنها و در نتیجه توجه به موضوعات و مباحثی که یا کمتر به آنها توجه شده است، یا اصولاً از میدان تحقیق کنار مانده‌اند و نیز به منظور بررسی تحقیقاتی که به علت ناکافی بودن اطلاعات در زمان عرضه آنها، بی‌نقص و کاستی نیستند، یاریگر ما خواهند بود که برنامه جست و جوی شیوه‌های نو و طرح مباحث و موضوعات تازه را، به بهترین وجه تدوین کنیم، بی‌شک آثار چنین برنامه‌ای را می‌توان در انتشارات مربوط به ایران شناسی و همایشهای سال آینده شاهد بود.

در پایان یادآور می‌شوم که آنچه در این بحث گفته شد، دیگر بار در همه گروه‌ها به عنوان دستور یکی از میزگردهایشان مطرح می‌شود تا همه دانشمندان نظرهای خود را بازگویند و در نهایت، همایش را برای تدوین برنامه نهایی آماده کنند.



همکاران گرامی،

همه می‌دانیم که سابقه تاریخی و دامنه کار در زمینه‌های مورد بحث

ایران شناسان بسیار گسترده است و برای نو کردن مباحث باید آستین همت بالا زد. باید امیدوار باشیم و بکوشیم که این همایش راه را برای مطالعات و تحقیقات متعدد اصولی و نظام مند هموارتر کند و به ویژه ارتباط مستقیم و مستمر را میان ایران شناسان سراسر جهان برقرار سازد و این امر مهم، یعنی ارتباط میان ایران شناسان را بر برگزاری دوره ای همایشهای تخصصی و عمومی ایران شناسی تحقق بخشد. بنیاد از هم اکنون مقدمات ایجاد دفتر همایشها و هم اندیشیهای ایران شناسی را فراهم آورده است.

برای همایش آرزوی توفیق در همه بررسی ها، و از جمله پاسخ گویی به مسائلی دارم که به اختصار مطرح کردم.

سپاسگزارم.



مطالعات ایرانی در ترکیه

اصغر دلبری پور

ترکان بر حسب موقعیت جغرافیایی، همسازی فرهنگی و شرایط و عوامل اجتماعی، روابط دیرینه و پیوسته با ایرانیان دارند. عده‌ای از تاریخ فرهنگ‌نویسان به استناد سنگ‌نوشته‌های به دست آمده از نقاط مختلف آسیای صغیر عنوان می‌کنند که فرهنگ ایرانی از قرن‌ها پیش در میان ترکان ریشه دوانده و آسیای صغیر مدت‌ها تحت اداره هخامنشیان بوده است. ترکان حتی در دوره باروری و گسترش تمدن اویغورها نیز از تمدن ایرانیان بهره می‌گرفتند. آنچه مسلم است نفوذ واقعی فرهنگ ایران در آسیای صغیر کمی پیش از استقرار حکومت سلجوقیان آغاز شد و به تدریج به صورت فرهنگ غالب در دیار روم تجلی کرد.

وقتی سلجوقیان پس از نبرد ملازگرد (۴۶۴ هجری) قدرت را در دست گرفتند، در کنار زبان عربی که به عنوان زبان علم اقبال می‌دید، فارسی را به عنوان زبان رسمی پذیرفتند و به اشاعه فرهنگ ایرانی پرداختند. این توجه در دوره‌های بعد نیز ادامه یافت. بی‌شک تشرف ترکان به اسلام که از طریق ایرانیان صورت گرفت بر میزان الفت‌ها و آشنایی‌ها افزود و دو ملت که تا آن زمان روابط خود را بر مبنای مادی استوار کرده بودند، متوجه عناصر و عوامل معنوی شدند و ترکان همان گونه که از طریق ایرانیان در ماوراءالنهر با خود اسلام آشنا شده بودند، با عرفان اسلامی نیز آشنایی یافتند. علاقه به زبان و ادب فارسی که اینک شکل اسلامی گرفته بود در میان ترکان روز به روز فزونی یافت؛ فارسی به عنوان زبان ادب و عرفان پذیرفته شد و ترکان برای بیان احساسات درونی خود از فارسی الهام گرفتند و همچون

عربی نویسی که در ایران قدیم مظهر برتری به شمار می آمد، فارسی نویسی و فارسی گویی بدون اعراض و اعتراض به عنوان یکی از وجوه امتیاز شناخته شد. انتقال فرهنگ ایرانی به دیار ترکان بدین سبب با سهولت همراه بود که آنان در مهاجرت خود به سوی غرب سالهای سال در ایران مانده و با عناصر و عوامل تشکیل دهنده فرهنگ ایران آشنا شده بودند. این فرهنگ از سه طریق وارد بطن فرهنگ ترک شد و تحول عظیمی در آن پدید آورد:

۱) به واسطه سخنورانی که به دلایل مختلف راه سرزمین ترکان را در پیش می گرفتند:

مهاجرت سخنوران و نویسندگان ایران به دیار ترکان نقش عظیمی در انتقال فرهنگ ایرانی به عهده داشت. این اندیشه ورزان یا به میل و اراده خود بدین مهاجرت دست می زدند، یا اینکه شرایط و اوضاع اجتماعی آنان را به این حرکت مجبور می ساخت. مثلاً زمانی که سرزمین ایران معروض حملات مغول قرار گرفت، اندیشمندان و نویسندگانی چون فخر الدین عراقی و سیف فرغانی راه آسیای صغیر را در پیش گرفتند. در این میان افرادی چون نجم دایه و سلطان العلماء نیز بودند که از دست دوست و دشمن هر دو می نالیدند. وقتی بهاء الدین با آزار مردم بلخ مواجه شد و همراه فرزند خردسالش راهی دیار غربت شد، کسی نمی دانست که این مهاجرت چه شور و شری بر پا خواهد کرد و چه نقشی در انتقال فرهنگ و اندیشه ایرانی به دیار ترکان بازی خواهد کرد. سایر سخنوران نیز سرنوشت مشابهی داشتند. از این قبیلند کمال الدین حبیش تفلیسی (صاحب کامل التعبير) که تسلط گرجیان بر زادگاهش او را به غربت انداخت؛ ابن بی بی (مؤلف الاوامر العلائیه) که پدر و مادرش پس از شکست جلال الدین خوارزمشاه تن به مهاجرت دادند؛ گلشنی، ادریس بدلیسی و بیر کلی که به سبب اختلافات مذهبی به ترک دیار خود محکوم شدند.

۲) به واسطه سلاطینی که فرهنگ و ادب ایران را رواج می دادند:

ترکان از زمانی که در ساحت شهرنشینی قدم گذاشتند با اعتبار و منزلت فرهنگ و ادب ایران آشنا شدند. ابتدا دربار سلاطین سلجوقی محفل پارسی گویان و پارسی نویسان شد که بعضی از آنان چون ملکشاه، جلال الدین بن سلیمان، قلیچ ارسلان بن ابراهیم و سلطان طغرل شعر فارسی می ساختند. همین سیاست در اعقاب سلاجقه منتهی با کمی تأخیر ادامه یافت. پس از ختم غائله مغول و برپایی امپراتوری عثمانی، فرهنگ و ادب ایران دوباره در جایگاه خود در میان ترکان تکیه زد. اغلب سلاطین عثمانی که فرزندان خود را به یادگیری فارسی تشویق می کردند و فارسی را به صورت زبان مراسله درآورده بودند، از اعزاز پارسی نویسان باز نمی ایستادند. تعدادی از آنان چون سلطان محمد فاتح، سلطان بایزید، سلطان سلیم و سلطان سلیمان شعر به فارسی می گفتند و دیوانی داشتند. سلطان سلیم (یاووز) همان گونه که در صحنه جنگ به شجاعت و رشادت متصف بود، در پهنه شعر و ادب نیز آوازه ای داشت. وی هر چند با شکست شاه اسماعیل آسیبی جانگاه بر پیکر ایران زد، با دیوانی که به فارسی ترتیب داد، این بی حرمتی را اندک هم که باشد زدود. نگارنده با توسل به نسخه های خطی این اثر، در پی تصحیح انتقادی دیوان سلطان سلیم است.

۳) به واسطه ترکان پارسی گوی که تحت تأثیر فرهنگ ایران به تدوین

اثر می پرداختند:

حمایت سلاطین و فرمانروایان ترک از فرهنگ و ادب ایران، توجه سخنوران ترک را به سوی این فرهنگ و ادب جلب کرد. ادبیات دیوانی که در حقیقت پیش قراول ادبیات معاصر ترک است و پس از تشریف ترکان به اسلام در دوره قراخانیان در منطقه ماوراءالنهر ظهور کرد، علاوه بر اینکه بر منابع اسلامی متکی است، به قدر کافی از ادبیات ایران بهره گرفته است. وابستگان این ادبیات هر کدام به فراخور حال به تألیف آثاری دست می زدند و موجبات رواج و رونق فرهنگ

و ادب ایران را در امپراتوری عثمانی فراهم می کردند. این پارسی نویسان به طریق مختلف از فرهنگ و ادبیات ایران متأثر می شدند و از مقایسه خود با شاعران بزرگ ایران بر خود می بالیدند. باقی خود را با جامی، ندیم خود را با انواری، نفعی خود را با کمال اصفهانی و فردوسی و خاقانی مقایسه می کردند. بعضی از آنان چون فضولی به تدوین دیوان فارسی توفیق می یافتند؛ بعضی دیگر چون نوائی، لامعی و احمدی راه نظیره نویسی و تتبع پیش می گرفتند و با تفنن در زبان فارسی به استقبال بزرگ شاعران ایرانی می رفتند. عده ای شرح و ترجمه امهات آثار فارسی چون مثنوی، گلستان و پندنامه را وجهه همت قرار می دادند و عده ای دیگر به تدوین فرهنگنامه های دوزبانه چون **لسان العجم**، **صاح العجم** و **وسيله المقاصد** می پرداختند.

همزمان با فروپاشی امپراتوری عثمانی و استقرار جمهوریت در ترکیه، زبان و ادبیات فارسی که در حقیقت یکی از پویاترین نهادهای فرهنگ ایرانی است و ضمن حفظ اعتبار و سلطه اش در میان ترکان، به عنوان منبع الهام و مرجع تأثر، قدر می دید و در صدر می نشست جایگاه خود را از دست داد؛ روز به روز بر میزان جداییها افزوده شد و نور آشناییها کمرنگ تر شد. پالایش زبان ترکی که در سر لوحه اقدامات دولت قرار گرفته بود تعداد زیادی از واژه های فارسی را مهجور ساخت و در نتیجه فرهنگ ایرانی روی به تجرید گذاشت. اصولاً این سکوت و جدایی از عصر لاله (۳۰- ۱۷۱۸) در دوره تنظیمات آغاز شد که ترکان به نفی ارزشهای شرقی از جمله فرهنگ و ادب ایران روی آوردند. هر چند در فاصله ۲۰ سال که میان تنظیمات سیاسی و تنظیمات ادبی وجود داشت عده ای مقاومت به خرج دادند، بالاخره هجوم فراگیر غرب کارساز آمد و معیارهای غربی در جای مقیاسهای شرقی نشست. تغییر الفبا و متعاقب آن پاکسازی و پالایش زبان ترکی از واژه های بیگانه شرقی (به ویژه فارسی) سبب شد که زبان و ادب فارسی در کربت غربت گرفتار آمد.

پس از اشاره ای کوتاه به سیر نفوذ فرهنگ و ادب ایران در سرزمین ترکان، روند

مطالعات ایرانی را در ترکیه پی می گیریم. مطالعات ایرانی در مفهوم کلی زمانی آغاز شد که ترکان به ترجمه شاهکارهای ادب فارسی روی آوردند و از این راه به معرفی فرهنگ ایران در جامعه ترک کوشیدند. مع الوصف حرکت شرق شناسی در ترکیه در مفهوم اعم کلمه که ایران شناسی را نیز در بر می گیرد همزمان با تأسیس دارالفنون در استانبول از سوی اندیشمندانی چون فؤاد کوپرلی، حسین دانش و کلیسلی رفعت آغاز شد و با ورود شرق شناسان نامداری چون ریتز که از دست نازیها فرار کرده و به ترکیه دعوت شده بودند در دانشکده های ادبیات دانشگاههای استانبول و آنکارا (عبدالباقی گولپینارلی، احمد آتش و تحسین یازیجی) ادامه یافت. نتیجه تحقیقات انجام یافته در منابعی چون **دایرة المعارف اسلام** که ترجمه ای از طبع لیدن بود و در دهه ۱۹۴۰ انتشار می یافت درج می شد. ریتز که با تحقیقات ایرانی اسلامی خود شهرت دارد و از سوی انجمن تحقیقات شرق شناسی آلمان به استانبول آمده بود (۱۹۲۶) جمعیت بین المللی تحقیقات شرق شناسی را در استانبول بنیان گذاشت و پس از اصلاح دانشگاهها به مدت ۱۲ سال (از ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۸) تدریس زبانهای فارسی و عربی را در دانشگاه استانبول به عهده گرفت. از طریق مجموعه انتشاراتی که به همت وی و با عنوان: *Bibliotheca Islamica* در استانبول منتشر می شد، نویسندگان و پژوهشگران ترک با ابعاد مختلف تحقیقات اسلامی و موازین جدید شرق شناسی آشنا شدند.

نخستین انستیتوی شرق شناسی در معیار غربی در ترکیه نیز به همت ریتز و استادانی که با وی کار می کردند در سال ۱۹۳۸ با عنوان *sarkiyat Enstitüsü* در استانبول گشایش یافت. این انستیتو موظف بود تحقیقاتی در زمینه زبان و ادبیات کلاسیک و مدرن عربی و فارسی و اردو انجام دهد، آن تعداد از اسناد مربوط به تاریخ و فرهنگ ترک را که در منابع عربی و فارسی جای گرفته اند بشناساند، با بررسی نسخه های خطی ترکی، فارسی و عربی موجود در کتابخانه های ترکیه به تعیین و تثبیت منابع اصلی و معرفی آنها بپردازد، پژوهشهایی را که در شرق و غرب

صورت می گیرد دنبال کند و به همکاری با دیگر نهادهای علمی برخیزد. انستیتو در کنار تحقیق، فعالیتهای دیگری نیز داشت؛ از جمله برای افزایش معلومات کارکنان کتابخانه های استانبول کلاسهای آموزشی ترتیب می داد و کنفرانسهایی در زمینه شرق شناسی برپا می کرد. انستیتوی شرق شناسی در حال حاضر با عنوان «مرکز تحقیقات شرق شناسی» تحت ریاست پرفسور دکتر احمد صبحی فرات (A.S.Furat) اداره می شود و در طبقه اول کتابخانه دانشگاه استانبول جای گرفته است. sarkiyat Mecmuasi از انتشارات این انستیتو است که انتشارش ادامه دارد.

در حال حاضر مطالعات ایرانی در ترکیه اغلب محدود و مقصور به گروههای زبان و ادبیات فارسی در دانشگاههای این کشور است که متأسفانه هر روز بیش از پیش کمرنگ تر می شوند و با توانی اندک از ادب فارسی پاسداری می کنند و با کورسوئی که می زنند رهروان ادب فارسی را رهنمون می شوند. به طوری که از آخرین آمار آموزش عالی ترکیه استنباط می شود در سال تحصیلی ۲۰۰۱-۲۰۰۰ تنها یک نفر برای ادامه تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی وارد دانشگاه شد. مقایسه این رقم با تعداد دانشجویانی که جهت تحصیل در رشته زبان و ادبیات سایر زبانها وارد دانشگاه می شوند، عظمت فاجعه را آشکار می کند. اگر شرایط فعلی ادامه یابد حداکثر دو سال بعد آموزش زبان و ادبیات فارسی در دانشگاههای ترکیه به تاریخ خواهد پیوست.

هم اکنون در چهار دانشگاه ترکیه، کرسی زبان و ادبیات فارسی دایر است. در سال تحصیلی گذشته ۲۱ عضو هیئت علمی (۲ زن و ۱۹ مرد) مسئولیت تدریس در این کرسیها را عهده دار بودند. در همین دوره تعداد دانشجویان شاغل تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی نیز ۵۳۵ (۳۲۶ دختر و ۲۰۹ پسر) بود.

بر اساس آخرین اطلاعات به دست آمده توزیع استاد و دانشجو در چهار دانشگاه ترکیه به شرح زیر است:

(۱) دانشگاه آنکارا:

۶ عضو هیئت علمی (۲ استاد، ۳ دانشیار و یک استادیار)
 ۳۶ دانشجو (۳۰ نفر در دوره لیسانس و ۶ نفر در دوره های فوق لیسانس و دکترا)

(۲) دانشگاه استانبول:

۴ عضو هیئت علمی (یک استاد، ۲ استادیار و یک مربی)
 ۸۱ دانشجو (۸۰ نفر در دوره لیسانس و یک نفر در دوره دکترا)
 در این دانشگاه تعدادی از استادان سایر رشته ها (و اغلب رشته ترک شناسی) که با زبان و ادب فارسی آشنایی دارند در انجام تحقیقات با گروه زبان و ادبیات فارسی همکاری می کنند.

(۳) دانشگاه آتاتورک:

۶ عضو هیئت علمی
 ۵۴ دانشجو (۴۵ نفر در دوره لیسانس (روزانه و شبانه) و ۹ نفر در دوره های فوق لیسانس و دکترا)

(۴) دانشگاه سلجوق:

۴ عضو هیئت علمی (یک دانشیار، یک استادیار و ۲ مربی)
 ۱۳۲ دانشجو (۱۳۰ نفر در دوره لیسانس (روزانه و شبانه) و ۲ نفر در دوره های فوق لیسانس و دکترا)

افزون بر این چهار کرسی، در دو دانشگاه دیگر نیز درس فارسی به عنوان واحد اختیاری در بطن گروه زبانهای شرقی تدریس می شود:

(۱) دانشگاه قیریق قلعه: ۳ عضو هیئت علمی (یک استاد و ۲ مربی) با یک دانشجوی فوق لیسانس

(۲) دانشگاه دجله: یک عضو هیئت علمی (یک استاد) با ۴ دانشجوی لیسانس به جز این ۶ گروه آموزشی در ۱۷ واحد آموزش عالی ترکیه از جمله دانشگاههای

حران، فاتح، آفیون، اسپارتا، ارجیس، ... نیز درس فارسی به عنوان درس اختیاری تدریس می شود.

همان گونه که پیش از این نیز اشاره شد اعضای هیئت علمی گروه های زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه های ترکیه با اندک توانی که دارند با طبع و نشر کتاب و مقاله، فرهنگ ایرانی را در جامعه ترک زنده نگه می دارند. بعضی از آنان به ترجمه متون کلاسیک از قبیل: **مسامرة الاخبار و تاریخ جهانگشادست** می زنند و برخی دیگر ترجمه متون معاصر نظیر: **فواید گیاه خواری** (هدایت) و **بوی جان** (نصراله پورجوادی) را مرجع می شمارند. فصلنامه **نسخه** که به همت اعضای هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آنکارا در بهار سال ۲۰۰۱ وارد میدان مطبوعات شد، زمینه ای برای معرفی فرهنگ ایرانی فراهم آورده است. این نشریه در سه شماره ای که تاکنون منتشر کرده به معرفی بزرگان ادب معاصر فارسی چون جلال آل احمد، شهریار و احمد شاملو دست زده و به نقد آثاری چون **سه قطره خون** پرداخته است. پیاپیلهایی چون **زبانهای شرقی** که از سال ۱۹۶۷ تا این اواخر از سوی گروه زبانهای شرقی این دانشگاه منتشر می شد نیز نتیجه مطالعات شرق شناسی و ایران شناسی را در احتوای گرفت.

در **سرگذشتنامه - کتاب شناسی (بیو - بیلوگرافی) ایران شناسان معاصر** ترکیه که نگارنده به تدوینش در آینده نزدیک امیدوار است، سرگذشتنامه و آثار اعضای هیئت علمی گروه های زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه های ترکیه نیز به شکلی بایسته جای خواهد گرفت.

انقلاب اسلامی ایران که تحول و حرکتی جدید در دنیا پدید آورده بود، محور مطالعات ایرانی را در ترکیه نیز تغییر داد. فرهیختگان ترک که تا پیش از انقلاب توجه خود را بیشتر به سوی تاریخ ایران و زبان و ادب فارسی معطوف می کردند، این بار به دیگر ابعاد فرهنگ ایران متوجه شدند و بیشتر به ترجمه آثار امام خمینی (ره) و فرزاندانی چون شهید مطهری و شریعتی روی آوردند. این حرکت در نخستین

سالهای انقلاب بسیار جاندار بود و نسخه‌های آثاری که متأسفانه اغلب با دستپاچگی و عدم دقت به ترکی ترجمه می‌شدند به زودی نایاب می‌گشتند. با گذشت سالها و شاید به سبب بی‌مبالاتی در انجام ترجمه‌ها، عطش ترکان فرونشست و مجدداً تاریخ و ادبیات ایران در صدر مطالعات ایرانی قرار گرفت. طیف مطالعات ایرانی را در ترکیه می‌توان از سه اثری که تا کنون فراهم آمده تشخیص داد:

۱) در سال ۱۹۷۱ اثری از سوی کتابخانه ملی ترکیه تحت عنوان کتاب‌شناسی آثار و تراجم فارسی و انتشارات مربوط به ایران که در ترکیه چاپ شده‌اند منتشر شد که در آن ۱۳۳۲ کتاب و مقاله معرفی شده‌اند. توزیع موضوعی این آثار به شرح زیر است:

کلیات :	۲۰ عنوان
فلسفه :	۲۲ عنوان
دین :	۷۷ عنوان
علوم اجتماعی :	۲۵۴ عنوان
زبان :	۲۲۰ عنوان
علوم نظری :	۱۸ عنوان
تکنولوژی :	۳۲ عنوان
هنر :	۲۹ عنوان
ادبیات :	۴۸۹ عنوان
تاریخ - جغرافیا :	۱۶۱ عنوان

از این جدول بر می‌آید که: ادبیات، علوم اجتماعی، زبان و تاریخ - جغرافیا به ترتیب چهار رده نخست را در اختیار داشته‌اند.

۲) در راستای فعالیتهای رایزنی فرهنگی آنکارا اثری از سوی نگارنده تحت عنوان کتاب‌شناسی ترکی ایران (۹۰ - ۱۹۷۹) در دو مجلد (کتاب و مقاله) تهیه شد

که در آن ۱۰۲۵ کتاب و مقاله معرفی شده اند. توزیع موضوعی این آثار (با احتساب ویرایشهای مکرر) به شرح زیر است:

کلیات :	۲۴ عنوان
فلسفه :	۹۵ عنوان
دین :	۲۹۱ عنوان
علوم اجتماعی :	۸۹ عنوان
زبان :	۲۸ عنوان
علوم نظری :	۳ عنوان
تکنولوژی :	۱۱ عنوان
هنر :	۸ عنوان
ادبیات :	۲۱۲ عنوان
تاریخ- جغرافیا :	۲۲۷ عنوان
ادبیات کودکان :	۳۷ عنوان

از این جدول استنباط می شود که در این دوره توجه به فلسفه اسلامی، مسائل دینی و تاریخ ایران افزایش یافته، در مقابل از التفات به ادبیات فارسی کاسته شده است.

۳) پرفسور دکتر بهاء الدین یدی بیلدیز در ضمیمه مقاله خود با عنوان **ایران و ایرانیان از دیدگاه تحقیقاتی که در ترکیه صورت گرفته** با استفاده از منابع مختلف به تهیه کتاب شناسی آثار مربوط به ایران که بعد از سال ۱۹۷۱ فراهم آمده اند دست زده است. این کتاب شناسی حاوی ۳۷۳ عنوان کتاب و مقاله و پایان نامه تحصیلی است. توزیع موضوعی ۲۶۲ عنوان اثر تألیف شده به شرح زیر است:

تاریخ (روابط ایران و عثمانی، تاریخ ایران، انقلاب اسلامی ایران، انقلاب ایران در آغاز قرن بیستم)
۱۶۵ عنوان

عنوان	۴۰	ادبیات ایران :
عنوان	۱۸	مسائل دینی :
عنوان	۱۵	فعالیت‌های اجتماعی :
عنوان	۲۴	سایر موضوعات (اقتصاد، پتروشیمی، ...)
توزیع موضوعی ۹۳ مقاله نیز چنین است:		
عنوان	۳۱	تاریخ (روابط ایران - عثمانی، انقلاب اسلامی ایران)
عنوان	۱۳	ادبیات
عنوان	۸	اطلاعات عمومی درباره ایران
عنوان	۴	روابط اقتصادی
عنوان	۳	شخصیت‌های ایرانی
عنوان	۳	قوم‌شناسی
عنوان	۳	دین و سیاست
عنوان	۳	هنر
عنوان	۲۵	سایر موضوعات (تسلیمات، موسیقی، ...)
۵۰ درصد مقالات ترجمه شده با انقلاب اسلامی، ۳۷ درصد آنها با مسائل عمومی و ۱۳ درصد بقیه با موضوعات مختلف ارتباط دارند .		

به عنوان نتیجه می‌توان گفت که:

۱) مطالعات ایرانی در ترکیه تا اواخر دهه ۱۹۷۰ بیشتر به سوی زبان و ادبیات فارسی معطوف بود و ایران‌شناسان ترک بیشتر به تصحیح انتقادی متون کلاسیک فارسی دست می‌زدند.

۲) از اواخر دهه ۱۹۷۰ به بعد همزمان با تحقق انقلاب اسلامی، عقربه مطالعات به سوی تاریخ اجتماعی ایران و حرکت‌های فکری در این کشور متمایل گشت. در این دوره تعداد زیادی از آثار متفکران و اندیشمندان معاصر ایرانی به

زبان ترکی برگردانده شد. متأسفانه اغلب آثاری که در این دوره با شتاب نامعقول به زبان ترکی ترجمه شدند نتوانستند حق مطلب را به کمال ادا کنند.

۳) اخیراً ادبیات معاصر ایران مورد توجه قرار گرفته است و اغلب اعضای هیئت علمی جوان دانشگاه‌های ترکیه (و در رأس آنان هیئت علمی گروه‌های زبان و ادبیات فارسی) به ترجمه تعداد زیادی از آثار ادبی معاصر می‌پردازند. مع الوصف تاریخ ایران هنوز هم در زمره موضوعات مورد علاقه ترکان قرار دارد.

از میان اقداماتی که در انجامشان ضرورتی به نظر می‌رسد می‌توان به تهیه کتاب‌شناسی ترکی ایران (از آغاز تا کنون) و تدوین فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی موجود در کتابخانه ترکیه اشاره کرد که اولی عامل معرفی مطالعات ایرانی در ترکیه و دیگری حامل میراث فرهنگی ایران در این کشور است.

خوشبختانه رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آنکارا با توجه به اهمیت موضوع از چندی پیش تهیه فهرست مخطوطات فارسی را جزو برنامه‌های خود قرار داده و تاکنون به انجام بخشی از آن نیز توفیق یافته است.



خلاصه‌ای از تاریخ ایران شناسی در اتریش

دکتر نصرت‌الله رستگار

عضو هیئت علمی کمیسیون تحقیقات ایران شناسی آکادمی علوم اتریش
و مدرس زبان، ادبیات و تاریخ ایران و تاریخ حکومت‌های اسلامی هند در
دانشگاه وین

حضار محترم،

این گزارش شامل ۴ بخش است و حدود سی و پنج دقیقه طول می‌کشد: ابتدا شرح مختصری درباره شرایط تاریخی آشنایی اروپای قرون وسطی با فرهنگ شرق و سپس گزارشی در خصوص سازمان‌یابی کلاس‌های تدریس زبان‌های شرقی در استانبول وین در قرن ۱۶ و ۱۷ و در پی آن راجع به ایجاد مؤسسات و مراکز شرق شناسی و ایران شناسی علمی در وین از قرن ۱۸ به بعد و سرانجام اطلاعاتی در زمینه توسعه و انشعابات ایران شناسی در اتریش به استحضار شما می‌رسانم که شامل فعالیت‌های ایران شناختی آکادمی علوم، دانشگاه وین و سایر دانشگاه‌های اتریش بوده و سهم پژوهشگران اتریشی در سطح خصوصی را نیز به اختصار در بر می‌گیرد.

و اما در خصوص شرایط تاریخی:

این سؤال که از چه زمان اروپا با زبان و ادبیات فارسی مواجه و آشنا شد، به طور دقیق قابل پاسخ نیست، زیرا در این مورد فقط اطلاع کمی در دست است. صرف نظر از روابط ایران باستان با غرب، اولین برخورد و رویارویی اروپای قرون وسطی

با شرق که در اروپا از لحاظ تاریخی و فرهنگی اهمیت ویژه‌ای داشت، در بدو امر یک برخورد نظامی در پوشش مذهبی، یعنی جنگ‌های صلیبی بود که از قرن دوازدهم میلادی به بعد صورت گرفت. جنگ‌های صلیبی از یکسو باعث نزدیکی گروه‌های شهسواری اروپایی به یکدیگر شد و از سوی دیگر آنان را با فرهنگ اسلامی شرق آشنا کرد.

بدین ترتیب مطالعات مربوط به شرق و در بطن آن آشنایی اروپائیان با زبان و ادبیات عربی، ترکی و فارسی در قرن دوازده میلادی پایه‌گذاری شد. البته آشنایی کلیسای مسیحی در اروپا با مبانی فکری و کلامی اسلام قبل از این تاریخ در لومباردای و اسپانیا شروع شده بود. علی‌ایحال حداقل از قرن ۱۲ به بعد در اروپا شاهد ترجمه لاتینی متون ادبی، علمی، کلامی و فلسفی شرق هستیم که در آن زمان اغلب به زبان عربی بود.

از آثار ادیبان و دانشمندان ایرانی می‌توان در اواخر قرن ۱۲ میلادی از ترجمه منظومه ویس و رامین اثر فخرالدین اسعد گرگانی به زبان گرجی و در قرن ۱۳ از ترجمه کتاب **المختصر فی حساب الجبر و المقابله** تألیف ابو عبدالله محمد بن موسی خوارزمی به زبان لاتینی تحت عنوان **الجبرا**^(۱) و در قرن ۱۳ از ترجمه جالب‌ترین بخش‌های فلسفی کتاب **الشفای** اثر ابوعلی سینا به زبان لاتینی نام برد، همین‌طور از ترجمه لاتینی چند بخش دیگر از همین کتاب و نیز کتاب **قانون** ابن سینا در قرن ۱۶ میلادی.^(۲) در این مورد می‌توان مثال‌های بیشتری را ذکر کرد، که همگی دال بر تداوم مبادلات فکری و فرهنگی بین شرق و غرب از قرن ۱۲ به بعد است.

اما پس از جنگ‌های صلیبی آنچه اروپائیه‌ها و به خصوص اتریشیه‌ها را از قرن ۱۶ به بعد با فرهنگ شرق و به ویژه با فرهنگ ترکی / عثمانی آشنا کرد، جنگ‌های عثمانیه‌ها علیه سرزمین‌های شرق اروپا بود که تعدادی از آنها در آن زمان جزئی از «کشور مقدس رومی ملت آلمان» بود و در قلمرو حکومت خاندان اتریشی هابسبورگ قرار

داشت. پراگ، وین و گراتس به عنوان پایتخت‌های این امپراتوری وسیع و قدرتمند، قرن‌های متمادی از مراکز مهم فرهنگی و علمی اروپا به شمار می‌رفت، تا اینکه در قرن بیستم در اثر جنگ اول جهانی این امپراتوری تجزیه و سرزمین‌های عمده آن مثل بوزنی و هرتسگووینا، کرواسی، مجارستان، اسلونی، چک، بخش‌هایی از لهستان، گالزین (اوکراین غربی امروز)، باوریا و شمال ایتالیا (مثل ونیز و تریست) از آن جدا شدند و پس از جنگ دوم جهانی نیز جنوب تیرول. بنابراین منظور من از «ایران‌شناسی در اتریش» مطالعات ایران‌شناختی است که پیش و بعد از حمله عثمانی‌ها در محدوده حکومتی هابسبورگ‌ها انجام شد و از جنگ اول جهانی به بعد در جمهوری فعلی اتریش صورت می‌گیرد.

صرف نظر از نتایج سیاسی و نظامی حمله عثمانی‌ها، دولت هابسبورگ، بخصوص بعد از شکست مجارستان در سال ۱۵۲۶ میلادی، ناچار بود، از یک طرف برای مذاکرات دیپلماسی با دولت عثمانی و از طرف دیگر برای برقراری **اتحاد سیاسی** با حکومت صفوی در ایران، تعدادی از مترجمین زبده و مسلط به زبان‌های «ترکی-عثمانی»، «عربی» و «فارسی» را به کار گیرد. گزارش‌ها و اسناد سیاسی هیئت‌های اعزامی اتریشی به دربار صفویان و نیز مکاتبات بین دولت هابسبورگ و شاهان صفوی از قرن ۱۶ به بعد، یعنی از زمان شاه طهماسب به بعد (۱۵۷۶-۱۵۲۴) و اسناد مربوط به دوره قاجار همگی دلالت بر آشنایی مترجمان اتریشی با زبان فارسی دارد. بخش قدیمی این اسناد در آرشیو دولتی اتریش در وین و بخش مربوط به روابط گسترده‌تر ایران و اتریش در دوران قاجار هم در وین و هم در وزارت امور خارجه ایران در تهران نگهداری می‌شوند (نگ به برگ شماره ۱. ضمناً رابزن قدیمی سفارت اتریش در تهران، آقای دکتر هلموت سلابی روابط ایران و اتریش را مشروحاً در کتاب خود به نام **شیر و خورشید** نگاشته است).^(۳)

بنابراین از قرن ۱۶ به بعد و بخصوص متعاقب سفرهای هیئت‌های سیاسی اتریش به ایران بود که اتریشی‌ها از نزدیک با زبان فارسی و فرهنگ ایرانی آشنا

گردیدند و کارشناسان و مسئولین خاورمیانه در اتریش که اغلب در خدمت امور دیپلماسی دولت هابسبورگ قرار داشتند، بر آن شدند که به صورت مؤثری به تحصیل و مطالعه سه زبان عمده شرق یعنی ترکی عثمانی، فارسی و عربی بپردازند.^(۴)

سازمان دهی به تحقیقات شرق شناسی

از سال ۱۵۷۵ به بعد، دولت اتریش به منظور تربیت مترجمان مورد نیاز متدرجاً نوجوانانی را (Sprachknaben) به صومعه کاتولیکها در قسطنطنیه اعزام نمود که اقامت و تحصیل آنان اغلب با مشکلات عدیده‌ای همراه بود. به همین دلیل سرانجام در سال ۱۶۷۴ «انستیتوی زبان نوباوگان» (Sprachknabeninstitut) در استانبول تأسیس شد. همزمان با آن به دستور دولت هابسبورگ کلاسهای تدریس زبان فارسی، ترکی و عربی تحت سرپرستی یوهان باپدیس پودستا (Johann Bapdis Podesta) در دانشگاه وین نیز دایر گردید. این کلاسها به مدت سه سال ادامه پیدا کرد و از تعداد ۱۸ دانشجو که در این دوره شرکت داشتند، فقط سه نفر فارغ التحصیل شدند که در سال ۱۶۷۷ به همراه استادشان پودستا برای تکمیل مطالعات شرق شناسی خود در «انستیتوی زبان نوباوگان» به قسطنطنیه اعزام گردیدند. با سفر پودستا به استانبول تدریس زبانهای شرقی در دانشگاه وین متوقف شد و تا صد و پنجاه سال بعد نیز راكد ماند.^(۵)

با این وجود، نیمه دوم قرن ۱۷ آغاز دوران شکوفایی «شرق شناسی» در وین بود و این شهر از جمله مراکز مهم شرق شناسی اروپا به شمار می‌رفت. دو شرق شناس معروف به نامهای یوهان پودستا از ایتالیا و فرانتس م. میننسکی (Franz Mesgnien Meninski) از آلمان به وین آمده و به طور دائم در وین اقامت گزیده بودند. از کارهای مهم پودستا، ضمن تدریس در دانشگاه تأسیس یک چاپخانه در وین بود که در آن برای اولین بار متون فارسی و عربی و ترکی به

چاپ رسید.^(۶) مشکلات فنی این چاپخانه پس از سفر پودستا به ترکیه توسط مینسکی رفع شد و از این به بعد چاپ متون شرقی در وین و سایر شهرهای اتریش و مجارستان مرتباً توسعه یافت.^(۷) اولین کتاب مهمی که در سال ۱۶۷۸ میلادی در وین به زبان لاتینی و با متن فارسی به چاپ رسید، کتاب **چهل ستون** است. پس از آن **لغتنامه چهار جلدی** (عربی-فارسی-ترکی-لاتینی) است که مینسکی در سالهای ۱۶۸۰ تا ۱۶۸۷ در وین تألیف و چاپ کرد. نام تعدادی از کتابهایی که از قرن ۱۷ به بعد در وین درباره ایران به چاپ رسیده و نیز تصاویری از جلد و متن کتاب **چهل ستون** در پیوستهای ۱ و ۲ و ۳ آمده است.^(۸)

ایجاد مرکز شرق‌شناسی و ایران‌شناسی علمی در اتریش

نیاز مبرم حکومت هابسبورگ به متخصصین شرق‌شناس و ایران‌شناس و مشکلات و نارسائیهای «انستیتوی زبان نوباوگان» در قسطنطنیه موجب شد که به دستور امپراتریس ماریا ترزیا در سال ۱۷۵۴ «آکادمی شرقی» (Akademie K.k. Orientalische) تحت پوشش یوزف فرانکس (Josef Franz) در وین تأسیس گردد، تا به تربیت شرق‌شناسان مورد نیاز بپردازد. در سر لوحه نامه‌ها و کتیبه ساختمان این آکادمی جمله فارسی «از برای حق و از برای پادشاه» درج شده بود. در این آکادمی از این سال به بعد به مدت بیش از صد سال دروس و پژوهشهای «شرق‌شناسی» و در بطن آن تدریس فارسی و مطالعات ایران‌شناختی ادامه یافت و شرق‌شناسان و ایران‌شناسان برجسته‌ای به وجود آمدند که در شناساندن فرهنگ شرق و ایران در اتریش و اروپا سهم بسزایی داشته‌اند. نام تعدادی از آنان با عناوین بعضی از آثارشان در پیوستهای ۱ و ۲ آمده است.

از جمله کارهای علمی مهم این آکادمی ترجمه لاتینی گزیده‌ای از آثار شعرای ایرانی بود که در سال ۱۷۷۸ تحت سرپرستی دومین رئیس آکادمی یوهان نکرپ (Johann Nekrep) توسط اشتورمر (Stuermer) و چند دانشجوی دیگر تهیه و چاپ شد. این کتاب پس از چاپ طی مراسمی به امپراتریس ماریا ترزیا هدیه گردید.^(۹) دو سال بعد، در سال ۱۷۸۰، یک جلد از **لغتنامه چهار جلدی «عربی - فارسی - ترکی - لاتینی»** تألیف مینسکی توسط یکی از محصلین به نام برناردوس فن ینیش (Bernardus von Jenisch) به صورت جدید بازنویسی و در وین انتشار یافت و چاپ بقیه جلد‌ها سرانجام توسط پالو کلتسل (Paula Klezl) تکمیل گردید.^(۱۰) به دنبال آن ینیش در سال ۱۷۸۲ تحت سرپرستی سومین رئیس آکادمی به نام هوک (Höck) کتابی درباره **تاریخ ایران** بر اساس **«روضة الصفا»**ی میرخوند به زبان لاتین تهیه نمود و به چاپ رسانید.^(۱۱) سال بعد یوهان فریدل (Johann Friedle) کتاب **تاریخ ادبیات ایران** را بر پایه کتاب رویسکی (Reviczky) که به زبان لاتین بود، در وین تهیه و منتشر ساخت.^(۱۲)

مطالعات ایران شناختی علمی در این آکادمی فقط به این آثار محدود نمی‌شود و متأسفانه به علت کمی وقت نمی‌توان همه آنها را ذکر کرد. در اینجا به ذکر چند مثال دیگر کفایت می‌کنم. یکی دیگر از دانشجویان آکادمی بنام یاکوب والن اشتاین (Jakob Walleinstein) که علاقه وافری به ادبیات فارسی داشت، به ترجمه آثار مولانا جلال الدین رومی پرداخت ولی محصول کارش که شامل شش جلد ترجمه و تفسیر بود متأسفانه همراه با خانه‌اش در سال ۱۷۹۸ در استانبول قربانی حریق گردید و نیز نتوانست کار معظم دیگرش را که بر گردان **شاهنامه** فردوسی به آلمانی بود به پایان برساند. تنها بخش کوچکی از آن را خود در سال ۱۸۱۰ تحت عنوان **یادداشتی بر شاهنامه** به چاپ رسانید، بخش‌های دیگری از آن در سال ۱۸۱۳ توسط یکی دیگر از فارغ‌التحصیلان آکادمی به نام هامر پورگشتال در نشریه **گنجینه شرق** (Fundgruben des orientis) منتشر

گردید.^(۱۳)

مهم‌ترین فارغ‌التحصیل آکادمی شرقی که پس از نه سال تحصیل در وین بلافاصله در سال ۱۷۹۹ به استانبول رفت و بعد از آن هم یکبار دیگر به ترکیه و شام و مصر سفر نمود، همین یوزف فرای هر هامر پورگشتال است (Josef Freiherr von Hammer Purgstall) که می‌توان او را به حق پایه‌گذار شرق‌شناسی و ایران‌شناسی علمی در اتریش (و تا اندازه‌ای در اروپا) نامید. وی پس از مراجعت از سفر دوم، در سال ۱۸۰۹ اقدام به تأسیس نشریه ادواری ادبی **گنجینه شرق** نمود که تا سال ۱۸۱۹ مقالات و متون زیادی از جمله درباره زبان و ادبیات و فرهنگ اسلامی ایران در آن منتشر می‌گردید (نک به پیوست ۲).

توسعه ایران‌شناسی در اتریش

با انتشار نشریه ادواری ادبی **گنجینه شرق** در سال ۱۸۰۹ فعالیت‌های ایران‌شناختی در وین پایگاه علمی مهمی در سطح علنی پیدا کرد. از این گذشته، هامر پورگشتال **دیوان اشعار حافظ** را به آلمانی ترجمه و در سال‌های ۱۸۱۳ تا ۱۸۱۴ در دو جلد منتشر نمود. شاعر معروف آلمان یوهان ولفگانگ گوته که با هامر پورگشتال آشنا و در وین نزد او با خط عربی هم‌آشنایی پیدا کرده بود، در سال ۱۸۱۳ در وایمار ترجمه **دیوان حافظ** هامر پورگشتال را مطالعه و بر اساس آن به **خلق دیوان غربی-شرقی** خود پرداخت.^(۱۴) تعداد دیگری از نویسندگان و شعرای بنام آلمان من جمله یوهان گوتفرد هردر (Johann Gottfried Herder) نیز از طریق هامر پورگشتال با ادبیات و تاریخ ایران آشنایی بیشتری پیدا کردند.^(۱۵) صرف نظر از تأثیر ترجمه حافظ هامر پورگشتال در «مطالعات حافظ‌شناختی» بعدی در اروپا، این ترجمه در سال ۲۰۰۱ بعد فرهنگی و سیاسی جدیدی پیدا کرد که پایه‌اش در سفر ریاست جمهوری محترم ایران به آلمان و مراسم «روز حافظ» در

شهر وایمار بر سر مقبره گوته و همچنین بر گزاری «ماه آلمان» در حافظیه شیراز نهاده شد، حافظى که به همت هامر پورگشتال و از طریق ترجمه او به اروپا معرفی شده است. چاپ عکسی این ترجمه در سال ۱۹۹۹ در آلمان صورت گرفت و با استقبالی که از آن شده است، چاپ دومش نیز به زودی منتشر می گردد.^(۱۶)

در سال ۱۸۱۸ هامر پورگشتال در نشریه ادواری **گنجینه شرق** مجموعه‌ای به نام **تاریخ هنر زیبای سخنوری فارسی: گلچینی از آثار دویست شاعر ایرانی** را بر اساس «تذکره الشعرا»ی دولتشاه سمرقندی با ترجمه آلمانی منتشر ساخت و طی آن برای اولین بار ترجمه‌هایی از اشعار مولانا جلال الدین را نیز ارائه داد. وی متعاقباً به ترجمه **واق و عذرا، گل و بلبل، گلشن راز** محمود شبستری و آثار دیگری از شعرای ایرانی پرداخت و کتابهای متعدد و بسیار معتبر و مهمی نیز درباره کلام و فلسفه اسلام، تاریخ حکومت عثمانی (که اخیراً به فارسی نیز ترجمه شده است) و همچنین کتابهایی درباره زبان ادبیات ترکی و عربی نوشت. وی در سالهای ۱۸۵۱ و ۱۸۵۳ رساله‌ای بر تفسیر شش جلدی **مثنوی معنوی** مولانا جلال الدین رومی نوشت و آن را در آکادمی علوم اتریش منتشر کرد. این تفسیر قبلاً توسط شیخ اسماعیل انقیروی مولوی از درویش حلقه مولویه تألیف و در سال ۱۲۵۱ هجری (۱۸۵۳ م) در قاهره به چاپ رسیده بود. دانشمند معاصر، خانم آنا ماریا شیمل در سال ۱۹۷۴ به مناسبت دویستمین سالروز تولد هامر پورگشتال، این رساله مهم او را از نو باز نویسی و با رساله دیگری از هامر پورگشتال درباره **روح از دیدگاه مسلمانان** و با الحاقیه‌ای از خود در آکادمی علوم وین مجدداً به چاپ رسانید؛ که این خود نشان دیگری از تداوم «مطالعات مولانا شناختی» در اتریش است.^(۱۷) در ۱۶ نوامبر سال پیش طی سخنرانی ام در «کنگره مولانا جلال الدین» در وین تاریخچه و تداوم مطالعات «مولانا شناختی» در اتریش را بطور مشروح بیان داشتیم که متن آن در دست چاپ است.

متأسفانه ذکر آثار بی شمار هامر پورگشتال که تعداد زیادی از آنها نیز به زبانهای

فرانسه و انگلیسی است، در این مختصر نمی‌گنجد و فقط چند عنوان در اینجا ذکر شد که در پیوست شماره ۲ نیز آمده است.^(۱۸)

تأثیر هامر پورگشتال در شاگردان و همعصران شرق‌شناس خود منجر شد که، به طور مثال، شاگرد آلمانی او به نام فریدریش روکرت (Friedrich Rückert) در سال ۱۸۱۹ تعداد زیادی از **غزلیات دیوان شمس** را ترجمه و چاپ نمود و سپس یکی دیگر از شاگردان هامر پورگشتال به نام وینسنتس روزن تسویگ-شواناو (Vincenz von Rosenzweig - Schwanau) در سال ۱۸۲۴ کتاب **یوسف و زلیخا** اثر عبدالرحمان جامی را ترجمه و با متن فارسی آن در وین به چاپ رساند. روزن تسویگ سپس در سال ۱۸۳۸ گزیده‌ای از **غزلیات دیوان شمس** مولانا را به فارسی با ترجمه منظوم آلمانی آن منتشر نمود و بعد در سال ۱۸۵۸ نیز **دیوان حافظ** را ترجمه و چاپ کرد.^(۱۹)

در ادامه این سنت، تعداد دیگری از فارغ‌التحصیلان «آکادمی شرقی» به تحقیقات فارسی و ترجمه‌های خود ادامه دادند، من جمله فرای هر شلشتا - شهر (O.M.Freiherr Schlehta - Wssehrd) در سال ۱۸۴۶ کتاب **بهارستان** جامی و به سال ۱۸۵۲ **بوستان سعدی** و ۱۸۸۹ **یوسف و زلیخا** را (که در آن زمان تصور می‌رفت اثر فردوسی باشد) به آلمانی برگرداند و همین‌طور سایرین که نام برخی از آنان در برگ شماره ۲ آمده است.^(۲۰)

فعالتهای ایران‌شناختی آکادمی شرقی از نیمه دوم قرن ۱۹ به بعد رو به نقصان رفت و تدریس زبانهای فارسی در بخش غیر دانشگاهی از سال ۱۸۵۱ ابتدا به دانشسرای «پلی تکنیک» و از سال ۱۸۷۳ در «مدرسه دولتی زبانهای شرقی» و مدت کوتاهی نیز در «آکادمی کنسولی» که در سال ۱۸۹۸ به جای «آکادمی شرقی» ایجاد شده بود، ادامه داشت تا اینکه این آکادمی در سال ۱۹۶۸ به «آکادمی دیپلماتیک» فعلی تبدیل گردید و تدریس زبانهای شرقی به کنار گذاشته شد. اما حدود چهل سال پیش «انجمن و آکادمی شرقی هامر پورگشتال» تأسیس

شد و این سنت دیرینه تدریس فارسی تاکنون در آنجا ادامه دارد.

انشعابات ایران شناسی در اتریش

۱- آکادمی علوم اتریش

یکی از اقدامات اساسی هامر پورگشتال که از لحاظ تاریخ علم در اتریش بسیار مهم می باشد، تلاش وی برای تأسیس «آکادمی علوم» در وین بود که سرانجام در سال ۱۸۴۷ محقق گردید و خود او ریاست عالیه آن را تا سال ۱۸۴۹ به عهده داشت.

تحقیقات ایران شناسی که از سال ۱۷۵۴ تا ۱۸۴۷ فقط در «آکادمی شرقی» صورت می گرفت (و به طوری که اشاره کردم، تا چند دهه هم در آن ادامه داشت) در این سال یعنی ۱۸۴۷ در «آکادمی علوم اتریش» نیز مأوایی جدید پیدا کرد. پژوهشهای متعدد و مهمی که از نیمه دوم قرن ۱۹ تاکنون در زمینه زبان و ادبیات فارسی و همچنین مطالعات بنیادی و وسیعی که درباره زبان و تاریخ و فرهنگ ایران باستان در آکادمی علوم اتریش صورت گرفته، بیش از آن است که بتوانم در این مختصر گزارش دهم. مهم ترین آنها با نام مستشرقین مشهور اتریش و آلمان پیوندی ناگسستنی دارد که شرح مفصل آن در سال ۱۹۷۴ در مقاله پرفسور مانفرد مایر هوfer (Manfred Mayrhofer) منتشر شده است.^(۲۱) در اینجا به ذکر نام مهمترین آنان کفایت می کنم: یوهان فیلیپ وزدین که در سال ۱۷۹۸ زبان شناسی و مطالعات تطبیقی زبانهای اوستا، سانسکریت، لانی و ژرمنی را در دانشگاه وین پایه گذاری کرد و رساله دکتری خود را در همین زمینه در سال ۱۸۰۲ ارائه داد، فریدریش شپیگل که در سال ۱۸۵۳ برای اولین بار متن **اوستا** را در وین به چاپ رسانید و پس از وی کارل فردیناند گلندر نیز متون **اوستا** را به سفارش آکادمی علوم اتریش در اشتوتگارت چاپ کرد، و نیز بسیاری از ایران شناسان دیگر که اغلب هم در آکادمی علوم و هم در دانشگاه وین و گراتس و زالسبورگ به تحقیق و تدریس

مشغول بودند، من جمله فریدریش مولر که درباره فعل و ضمائر شخصی در زبان فارسی و نیز درباره گویشهای متنوع فارسی من جمله مازندرانی، کردی کورمانجی، زازا، زبان آسی و پشتو پژوهش کرد یا برنهارد گایگر که ضمن تحقیق درباره امشاسپندان در آکادمی علوم، از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۸ در دانشگاه وین نیز فارسی تدریس می‌کرد و کارهای ارزنده او در **فقه اللغة ایرانی** معرف حضورتان هست،^(۲۲) همین‌طور پژوهشگران دیگری مانند ماکسی میلیان بیتتر که روی زبانهای ایرانی من جمله کردی مطالعاتی داشت^(۲۳) و کارل ادوارد زاوخواو (۱۸۴۵-۱۹۳۰) که پژوهشهایی در زمینه فقه اسلامی، نوشته‌های اوستایی، تاریخ و خوارزم و علم نجوم البیرونی به عمل آورد، فهرست نگارانی چون ه. کرافت، یوزف کارباچک، ه. لوبن اشتاین، گوستاو فلوگل و دوروته آدودا که همگی آثار ارزشمندی در زمینه ایران‌شناسی منتشر کرده‌اند و پرفسور مانفرد مایر هوفر آخرین آنها نیست.^(۲۴)

ادامه این تحقیقات از سال ۱۹۶۹ تاکنون در «کمیسیون ایران‌شناسی» آکادمی علوم اتریش متمرکز شده است که در سال ۱۹۶۹ توسط زبان‌شناس معاصر و ایران‌شناس مشهور اتریش، پرفسور مانفرد مایر هوفر، در آکادمی علوم تأسیس گردید. دامنه فعالیت‌های پژوهشی این کمیسیون که از بدو تأسیس تاکنون رو به رشد بوده، در حال حاضر شامل زبان‌شناسی فارسی و دیگر زبانهای جدید ایرانی مثل پشتو، بلوچی، کردی و نیز زبان‌شناسی فرس قدیم، اوستا و سایر زبانهای ایرانی دوره هخامنشی، اشکانی، پارتی و ساسانی و پژوهش در ادبیات، تاریخ، فرهنگ، سکه‌شناسی، نام‌شناسی و باستان‌شناسی ایران می‌باشد. این کمیسیون در ماه آینده به «انستیتوی ایران‌شناسی» مبدل خواهد شد و دامنه فعالیت‌های پژوهشی آن باز هم توسعه خواهد یافت.

تاکنون در «کمیسیون ایران‌شناسی» و چند کمیسیون دیگر آکادمی علوم اتریش کارهای علمی برجسته و فراوانی منتشر شده است که عناوین آنها در بروشور «ایران‌شناسی» و در صفحه اینترنت کمیسیون ذکر شده است. در اینجا به ذکر

چند مورد بسنده می‌کنم:

از پروژه بزرگ و یازده جلدی **نام‌شناسی ایران** که هسته مرکزی پژوهشهای کمیسیون را تشکیل می‌دهد، تاکنون دو جلد با جزوات متعددی از آن انتشار یافته است. کار مهم دیگر چاپ عکسی بخشهایی از **جامع التواریخ** رشیدالدین فضل‌الله با ترجمه آلمانی و تفسیر مرحوم کارل یان است که تحت عناوین **تاریخ هند**، **تاریخ غزها**، **تاریخ فرانکها**، **تاریخ بنی اسرائیل** و **تاریخ چین** منتشر شده و مدتهاست که نایاب است. دیگر تحقیقات **باستان‌شناسی لرستان** توسط خانم دوریت شوین و **باستان‌شناسی مسجد دارابگرد** و **کتاب‌شناسی ایران** توسط راینهارد پوهانکا، **سکه‌شناسی ساسانی** توسط میسائیل آلرام که همگی در سطح جهانی از اقبال ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند و این آثار نیز اکنون نایابند. به علاوه من در این کمیسیون ظرف بیست سال گذشته ضمن تحقیق در زمینه «نام‌شناسی حماسه‌های فارسی»، مقالات متعددی نیز درباره **شاهنامه** و **حماسه** نظامی منتشر کرده و نیز با مشارکت مرکز نشر دانشگاهی ایران چاپ عکسی نسخه خطی **ظفرنامه** حمدالله مستوفی را در تهران و وین منتشر کرده‌ام. از این گذشته، تعدادی از آثار ناتمام ایران‌شناس اتریشی اهل گراتس، اتو فن ملتسر (Uto von Melzer)، را با همکاری انستیتوی زبان‌شناسی دانشگاه گراتس و با حمایت مالی نمایندگان فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در وین و گراتس تکمیل و منتشر کرده‌ام، من جمله ترجمه آلمانی **سفرنامه ناصر خسرو** و گزیده‌ای از **یازده قرن نثر فارسی** به فارسی و آلمانی و همین‌طور گزیده‌ای از غزلیات مولانا جلال‌الدین رومی تحت عنوان **اگر تنهاست عاشق، نیست تنها** و ۱۰۲ رباعی از **دیوان شمس** را تحت عنوان **ای ماهروی**، **تو مخسب** که هر دو به زبان آلمانی و فارسی می‌باشد. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کاری که از ملتسر با حمایت مالی «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» در وین و گراتس برای چاپ آماده کرده‌ایم، **لغتنامه فارسی-آلمانی** او با نزدیک ۸۰ هزار شاخص می‌باشد که امسال در وین به صورت

سی‌دی منتشر می‌شود.^(۲۵) در حال حاضر استاد ایرج افشار که طی چهار سال گذشته با همکاری کمیسیون ما **فهرست نسخ خطی فارسی در کتابخانه ملی و مرکز اسناد دولتی اتریش** را تهیه کرده است، آن را در تهران بد زیر چاپ برده است، مرکز نشر دانشگاهی هم با همکاری استاد ایرج افشار و کمیسیون ما هم اکنون مشغول چاپ عکسی قدیمی‌ترین نسخه خطی **ختم الغرائب** خاقانی است که تا به حال به **تحفة العراقین** شهرت داشته است. این نسخه منحصر بفرد در زمان حیات خاقانی کتابت شده است. از ذکر بقیه کارهای جاری این کمیسیون به علت کمی وقت می‌گذرم. عناوین همه آنها در صفحه اینترنت آمده است.

۲- ایران‌شناسی در دانشگاه‌های اتریش

سنت شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در دانشگاه وین که پس از یک دوره کوتاه سه ساله در سال ۱۶۷۷ به مدت بیش از صد و پنجاه سال متوقف مانده بود، مجدداً از اواسط قرن ۱۹ میلادی به بعد در دانشگاه وین رونق گرفت و در ابتدا بیشتر جنبه اسلام‌شناختی و نیز زبان‌شناختی تطبیقی پیدا کرد، به طوری که در کنار زبان فارسی و تحقیق در ادبیات عرفانی فارسی، زبان فرس و زبان اوستائی دوره هخامنشی و زبانهای پارتی و پهلوی دوره ساسانی و نیز زبانهای سانسکریت و هندی، مصری و غیره نیز مورد توجه قرار گرفت. این سنت شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در دانشگاه وین با تأسیس «انستیتوی شرقی» در سال ۱۸۸۶ پایگاه علمی جدیدی پیدا کرد (نام این انستیتو اکنون «انستیتوی شرق‌شناسی» است). تاریخچه فعالیت‌های ایران‌شناختی در دانشگاه وین تا سال تأسیس این انستیتو را پرفسور اسکار فایفر امسال در **نشریه زبان** منتشر کرده است.^(۲۶) از سال ۱۸۷۲ تا سال ۱۹۷۱ این امکان وجود داشت که در دانشگاه وین در چهارچوب برنامه‌های درسی «انستیتوی شرقی» در رشته ایران‌شناسی با درجه دکتری فارغ‌التحصیل شد. اما با بازنشستگی پرفسور دودا در سال ۱۹۷۱ و با تغییر ساختار این انستیتو و

ایجاد بخشهای مستقلی برای رشته مطالعات ترکی (Turkologie) و عربی (Arabistik)، رشته ایران شناسی (Iranistik) به عنوان یک رشته تحصیلی مستقل متأسفانه کنار گذاشته شد. اما تعداد معدودی از دروس مربوط به زبان و ادبیات فارسی، تاریخ فرهنگ و تاریخ هنر ایران که تاکنون در این انستیتو (در بخش Turkologie)، و نیز در چند انستیتوی دیگر دانشگاه وین مثل «انستیتوی زبان شناسی، بخش زبانهای هند و ژرمنی» و یا «انستیتوی مطالعات آسیای جنوبی، تبت و بودائیسیم»، «انستیتوی تاریخ هنر» و «انستیتوی حقوق» و غیره به عنوان دروس فرعی تدریس می شود که میزان آن فعلاً نزدیک به سی ساعت در سال تحصیلی می باشد. از بیست سال پیش تاکنون من در هر سال تحصیلی ۱۴ ساعت از آن را به عهده دارم.

در کنار دانشگاه وین، در دانشگاه گراتس نیز تا اواخر دهه دوم قرن بیستم امکان تحصیل و اخذ دکتری ایران شناسی عملاً وجود داشت. ولی به علت عدم داوطلب تحصیل از سالهای سی به بعد این امکان از بین رفت.^(۲۷) در حال حاضر گاهی فقط زبان «پهلوی» ساسانی توسط پروفیسور میتل برگر در انیستیتوی زبان شناسی تطبیقی تدریس می شود.

علاوه بر دانشگاه وین، در دانشگاههای زالسبورگ و اینسبروگ نیز گاهی زبانهای باستانی ایران در چهارچوب رشته «زبان شناسی تطبیقی، بخش زبانهای هند و ژرمنی» تدریس می شود.

خلاصه آنکه فعلاً در هیچ یک از دانشگاههای اتریش «رشته تحصیلی ایران شناسی» به عنوان یک رشته مستقل وجود ندارد. اما با حمایت جناب آقای دکتر معین، وزیر محترم علوم، تحقیقات و فناوری و همین طور جناب آقای خرازی، وزیر محترم امور خارجه و جناب آقای رحیم پور سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در وین و نیز با کمک همکارانم در انستیتوی شرق شناسی دانشگاه وین تلاش می کنیم که ان شاء الله به زودی رشته تحصیلی ایران شناسی حداقل در

مقطع فوق لیسانس در دانشگاه وین دایر گردید.^(۲۸)

در پایان گزارشم، نباید ناگفته بگذارم که به ویژه از قرن بیستم به بعد، پژوهشگران اتریشی زیادی وجود داشته و دارند که مطالعات و نیز سفرهای مطالعاتی ایشان به ایران به طور فردی و بدون وابستگی به مؤسسات علمی و یا آکادمی صورت گرفته و از این راه خدمات فراوانی به سنت ایران‌شناسی در اتریش انجام داده‌اند، از جمله یوزف تیفن تالر اتریشی که مدتها در عهد حکومت مغولها در هند می‌زیست و در سال ۱۷۸۵ برای اولین بار **تاریخ حکومت نادرشاه** را نوشت، یا آلفونس گابریل که روی کویرها و تاریخ ایران مطالعه می‌کرد، و سایرین من جمله ویلهلم توماشک، فردیناند و آدام پولاک، اتو فن ملتسر، مونیکا هوتتر شتراسر و بسیاری دیگر. همچنین سهم مؤسسات انتشاراتی غیر دانشگاهی و غیر آکادمیک در چاپ و نشر متون فارسی در اتریش قابل ذکر است. امیدوارم که نسل جوان ما با سایر مطالعات وسیع اتریشیها در مورد ایران به ویژه در زمینه‌های علمی دیگر مانند مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و بخصوص در زمینه علوم طبیعی، کشاورزی، طب، فنون و غیره آشنایی بیشتری پیدا کرده و آن را به زودی معرفی نمایند.

پیوست ۱:

ایران شناسی در اتریش

منابع مهم درباره روابط اتریش (و آلمان) با ایران

(از صفویه به بعد)

(برای سایر منابع نیز نک به:)

Rudolf Neck :Diplomatische Beziehungen zum Vorderen Orient unter Karl V. In: Mitteilungen des österreichischen Staatsarchivs, Bd. 5, 1950, pp. 62-86.

Hans Robert Roemer:Die Safawiden.Ein orientalischer Bundesgenosse des Abendlandes im Türken- kampf In: Saeculum, Jg. 4, 1953, pp. 27- 44.

Barbara von Palombini :Bündniswerber abendländischer Mächte um Persien (1435-1600), Hamburg 1968.

Helmut Slaby :Bindenschild und Sonnenlöwe. Die Geschichte der österreichisch-iranischen Beziehun- gen his zur Gegenwart. Akademische Druck- und Verlagsanstalt Graz 1982.

Encyclopaedia Iranica, Vol. X. 2001, pp. 506ff.: Germany

فهرست توصیفی سفرنامه های آلمانی موجود در کتابخانه ملی، گردآورنده: شهلا بابازاده، تهران ۲۵۳۷.

بعضی از اسناد و مکاتبات دولتی ایران و اتریش در مرکز اسناد دولتی اتریش

-Das Beglaubigungsschreiben Kaiser Maximilians II. für Jakob Drapper (Original vom 8. März 1566, Augsburg)

-Die Instruktion Kaiser Maximilans II. für Jakob Drapper und dessen Mission nach Persien (Konzept Original vom 8. März 1566).

-Die Instruktion Kaiser Maximilans II. für Michael Zernovitz als Gesandten zu Tachmas von Persien (9. März 1566).

...

-Kaiser Rudolf II an den Schah von Persien (Konzept, 1. Juli 1609).

-Die deutsche Übersetzung des Schreibens Schah Abbas von Persien an Kaiser Rudolf II.

...

عناوین بعضی از کتب چاپ شده در قرون ۱۷ و ۱۸ در اتریش

J.B.Podesta:

-Tractatus varii de linguis orientalibus, praecipue Arabica, Persica et Turcica (Vienae 1669, 4° - in der eigenen Druckerei).

-Mustaphae filii Husein Algenabii de gestis Timurlenkii Wien 1680 (in der eigenen Druckerei?).

-Cursus grammaticalis linguarum orientalium. arabicae scilicet, persicae et turcicae. 3 Bde. Wien 1703 (z. n. Babinger, ibid. p. 114):

P. Bedik: Cehel Sutun, Wien 1678 (→ Handout Nr. 3)

Franciscus v. M. Meninski:

-Thesaurus linguarum orientalium. Wien 1680 (NB o. Sign. 4 Kopien).

-Complementarum Tesauri linguarum seu Onomasticum Latino -Turcico

-Arabico -Persici... Wien 1687. (NB o. Sig. Kopie) -Neuausgabe durch Bernardus Jenisch, Wien 1780, in der Kurtz- böckschen Druckerei, der Erbin der Menininskia Druckerei, hergestellt.

C.E.A. Reviczky: Ibrahim Mutefarriqa's Grundsätze der Erkenntnisse in der Leitung der Völker. Wien 1769. Siehe Babinger (s.u.), p. 124,

Anm. 4.

Ignaz Lorenz Freiherr v. Stuermer: Anthologia Persica, seu selecta e diversis Persis auctoribus exempla in latinum translata. Wien 1778 (z. n. Slaby: Tehran 1978, p. 6.; →Babinger, p. 124 / Anm.3).

Bernardus de Jenisch: Mohammed Mirchond. Historia piorum regum Persarum post firmatum in regno islamismum. persice et latine. Wien 1782.

Johann Friedel: Fragmente über die Literatur geschichte der Perser nach dem Lateinischen des Baron E.A. Reviczky von Reswissnie, Wien 1783.

Franz von'Dombay (z. n.→H.L. Gotschalk, 1963/1964, p. 3f.):

-Popular-Philosophie der Araber, Perser und Türken, theils gesammelt. theils aus orientalischen Manuscripten übersetzt. (A gram 1795).

-Persische Grammatik mit übungen (um 1800?)

Chabert: Latifi's Biographische Nachrichten (Zürich 1800)

عناوین تعدادی از کتب و مقالات مربوط به ایران شناسی و دیگر رشته های
شرق شناسی در اتریش (و آلمان)

Weiss v. Starkenfels: Die k.k. orientalische Akademie zu Wien ..., Wien 1839 (z. n. Kraelitz/Wittek 1922, p. 3f).

Zur ersten Säkularfeier der kaiserlichen Akademie der Orientalischen Sprachen im Jänner 1854. Wien 1854 (z. n. Kraelitz/Wittek 1922).
Festschrift der k. u. k. Konsularakademie zur Feier des 150jährigen Bestandes. Wien 1904 (z. n. Kraelitz /Wittek 1922).

Franz Babinger: Die rürkischen Studien in Europa bis zum Auftreten Josef von Hammer-Purgstalls. In: Die Welt des Islam, Band 7, Berlin

1919. Heft 3/4 p. 103-132.

Friedrich Kraelitz und Paul Wittek (Hrsg.): Mitteilungen zur osmanischen Geschichte. Bd. 1, 1921/22, Wien 1922, Einleitung, pp. lff.

Erich Frauwallner: Geschichte und Aufgaben der Wiener Indologie. Sonderabdruck, Anzeige phil.- hist. Klasse der ÖAW, 1961, Nr. 10, 77-95.

Hans L. Gotschalk: Die Arabistik in österreich. In : Bustan, Jg. 4/5, Heft 4/1963-1/1964, pp. 3-7 Anton Cornelius Schaendlinger: Turkologie und Iranistik in österreich. In: Bustan, Jg. 4/5, Heft 4/1963 -1/1964, pp. 8-11.

Manfred Mayrhofer: Irans Kultur- und Sprachenwelt in der Arbeit der Österreichischen Akademie der Wissenschaften. In: Bustan 4/1970-1/1971, erweitert und publiziert in Acta Iranica. 1. Serie, Bd. 1, 1974 pp. 328-334

Helmut Slaby:

-Katalog zur Ausstellung "Der Iran in der österreichischen Buchproduktion" (ab dem 17. Jh.), Pahlavi Library Tehran 1978, 1-22.

-Bindenschild und Sonnenlöwe. Akademische Druck- und Verlagsanstalt Graz 1982.

Ernst Dieter Petritsch: Die Wiener Turkologie vom 16. bis Zum 18. Jahrhundert. In: Germano-Tur- cica. Zur Geschichte des Türkisch-Lernens in den Deutschsprachigen Ländern. Bamberg 1987, 25-40

Heinrich Pfusterschmid-Hardtenstein: Vonder Orientalischen Akademie zur k. k. Konsularakademie. In: Die Habsburgermonarchie 1848-1918, Bd. VI, 1. Teil, Verlag der ÖAW, 1989, pp. 122-195.

Dort auch weitere Literatur zur orientalistischen Tradition dieser

Einrichtungen.

Bert G. Fragner: Iranische Kultur, Geschichte und Sprachen in islamischer Zeit vom Mittelalter bis zur Gegenwart: Ein Forschungsbericht aus den deutschsprachigen Ländern (Deutschland, Österreich, Schweiz).

In: Forschungsforum, Heft 2, 1990, p. 101-116

Oskar E. Pfeiffer: 75 Jahre Institut für Sprachwissenschaft der Universität Wien - und wie es dazu kam. In: Sprache 38/3 (1999), [2001] (= Chronicalia Indoeuropaea 38).

معروف ترین کتب مربوط به «تاریخ ادبیات ایران» به زبان آلمانی

Jan Rypka Iranische Literaturgeschichte. Leipzig 1959, erweiterte englische Ausgabe: History of Iranian Literature, ed. by K. Jahn, Dordrecht 1968.

Hermann Ethé: Neupersische Literatur. In: W. Geiger, K. Kuhn: Grundriß der Iranischen Philologie, 1895 -1904, 19742 Walter de Gruyter. Berlin. New York, 2. Bd., 2. Abschn., pp. 212-368.

پیوست ۲:

نام معروف‌ترین پژوهشگران آتریشی قرن ۱۹ و عناوین تعدادی از آثار ایران‌شناختی آنان

Josef Freiherr von Hammer-Purgstall

-Periodische Zeitschrift (Hrsg.): Fundgruben des Orients, 1809-19, 6 Bde.

-Der Diwan van Mohammed Schemsed-din Hafez. Aus dem Persischen zum erstenmal ganz übersetzt von Joseph v. Hammer. 2 Bde., Stuttgart und Tübingen 1812-13. Ein neuer Nachdruck davon: Hafes. Der Diwan. 2 Bde. Yinyang Media Verlag, Regina Berlinghof, D-65779 Kelkheim, 1999.

-Probe einer Übersetzung des Schahname, Erzählung Sam's und Sal's mit dem Simurg. In: Fundgruben 3, 1813, 57-64.

-Geschichte der schönen Redekünste Persiens mit einer Blütenlese aus zweihundert persischen Dichtern. Wien 1818 (basierend auf Daulatsah's Tazkirat as-šū'arā)

Geschichte des Osmanischen Reiches (10 Bde., 1827-33)

-Wamiq und Asra, das ist der Glühende und die Blühende. Das älteste persische romantische Gedicht. Wien 1833.

-“Gul u Bulbul”, d. i. Rose und Nachtigal, Pest 1834.

-Über die innere Länderverwaltung unter dem Chalifate. 1835.

-Mahmud Schabisteris Rosenflor des Geheimnisses, Pest, 1838 [persischer Text mit deutscher Übersetzung von Mahmūd Sabistārī's Gulšan-i Rāz]

-[Teile der] Geschichte Wassafs, Wien 1856.

Für einige weitere Arbeiten Hammers von 1811-34 siehe D.Duda: Islamische Handschriften. Persische Handschriften. Phil.-hist. Klasse der ÖAW, Denkschriften, 167. Bd. Wien 1983, p. 298. Für weitere siehe Dokumentation zur österreichischen Akademie der Wissenschaften 1847-1972, Wien 1972, Bd. 1,2. Teil, p. 89f. (4.17.2: Iranistik), im Bd. 1, 1. Teil p. 96-98.

Vinzenz Ritter von Rosenzweig-Schwannau

-Josef und Suleicha; historisch-romantisches Gedicht aus dem Persischen des Mawlana Abdurrahman Dschami. Wien 1824.

-Auswahl aus den Diwanen des größten mystischen Dichters Persiens, Mawlana Dschelaleddin Rumi aus dem Persischen mit beigegeführtem Original- Texte und erläuternden Anmerkungen, Wien 1838.

-Biographische Notizen über Mawlana Abdurrahman Dschami. Wien, 1840.

-Drei allegorische Gedichte Mollah Dschami's. Wien 1840.

-Der Diwan des großen lyrischen Dichters Hafis im persischen Original herausgegeben, ins Deutsche metrisch übersetzt und mit Anmerkungen versehen. 2 Bde., Wien 1858.

Ottokar Maria Freiherr von Schlehta-Wssehrd

-Frühlingsgarten van Mawlana Abdurrahman Dschami. Wien 1846 (eine übersetzung von ĵāmī's Bahāristān; z. n. Slaby 1978, p. 7).

-Ibn Jemin's Bruchstücke. Aus dem Persischen. Wien 1852.

-Der Fruchtgarten van Saadi, Wien 1852 ["Būstān"].

-Jussufund Suleicha. Romantisches Heldengedicht van Firdussi. Aus dem Persischen zum ersten Male übertragen. Wien 1889 -wir wissen heute, daß dieses Epos nicht von Firdausi stammt. Für einige seiner weiteren Arbeiten siehe:

Dokumentation zur österreichischen Akademie der Wissenschaften 1847-1972, Wien 1972, Bd. 1, 2. Teil, p. 89f. (4.17.2: Iranistik), weiteres im Bd.1, 1. Teil, p. 257f.

Jaques de Wallenbourg

-Notice sur le Schahnamé de Ferdoussi, Wien 1810.

Moriz Wickerhauser

-Blütenkranz aus Dschamis zweitem Diwan. Wien 1858.

Helmut Slaby: Katalog zur Ausstellung "Der Iran in der österreichischen Buchproduktion" (ab dem 17. Jh.), Pahlavi Library Tehran 1978, 1-22, 175.

Joseph, Baron von Hammer-Purgstall



U.S. Government

A distinguished Austrian Orientalist; b. at Graz, 9 June, 1774; d. at Vienna, 23 November, 1856. He studied at Graz and Vienna, entering the Oriental academy of Vienna in 1788, to devote himself to Oriental languages. His first scholarly work was done as collaborator of von Jensch, the editor of Meninski's *Arabic-Persian-Turkish Dictionary*. In 1796 he entered the Austrian diplomatic service as secretary in the ministry of foreign affairs; was appointed interpreter to the internuncio at Constantinople in 1799 and was sent from there to Egypt where he took part in as secretary in the campaign of the English and Turks against the French. He returned to Vienna in April, 1802; but in August went again to Constantinople as secretary of the legation, remaining there until 1807, when he returned definitely to Vienna, where he continued to serve in various diplomatic capacities. In 1817 he was made *Aulic Counsellor*, was knighted in 1824, and when he inherited the Styrian estates of the Counts of Purgstall in 1835, he was made a baron and received permission to join his name to his; in 1847 he was elected president of the newly founded Academy of Sciences.

Hammer-Purgstall was a very prolific writer. His knowledge of Oriental languages was extensive but not thorough. This detracts seriously from the value of his work; his text editions are unreliable and his translations often inaccurate. Much of his work is today antiquated. But his wide range of studies enabled him to make valuable contributions to the field of Oriental history, while his translations have exerted a noteworthy influence, especially on German literature. His version of the Persian poems of Hafiz inspired Goethe's *"Westöstliche Divan"* (1815-1819); Rückert and Platen were also indebted to him.

His chief historical works are: *"Die Staatsverfassung und Staatsverwaltung des osmanischen Reichs"* (Vienna, 1814, 2 vols.); *"Geschichte der Assassinen"* (Stuttgart and Tübingen, 1818); *"Geschichte des osmanischen Reichs"* (Pest, 1827-35, 10 vols.); *"Gemälde der Lebensbeschreibungen grosser muslimischer Herrscher"* (Darmstadt, 1837-39, 6 vols.); *"Geschichte der Goldenen Horde in Kipchak"* (Pest, 1840); *"Geschichte der Nizache"* (Darmstadt, 1843, 2 vols.); and *"Geschichte der Chao der Krim"* (Vienna, 1856). His translations are numerous. From the Arabic he translated the poems of Mutarabbi (Vienna, 1824) and the *"Arwāḥ al-shuhab"* of Zamahshari under the title *"Samachshari's Goldene Halsbänder"* (Vienna, 1835). From the Persian he translated the entire *"Divan"* of Hafiz (Stuttgart and Tübingen, 1812-13). Unfortunately this rendering is in German prose and does scant justice to the original but it was the first time the poems of Persia's greatest lyric were made known to Europe in their entirety. He also published the Persian text with a German version of Mahmud Shabistari's famous Sufi poem *"Gulshan-i-raz"* under the title of *"Mahmud Shabistari's Rosenflor des Geheimnisses"* (Pest, 1838), and a part of the *"Tārīkh-i-Wassaf"*, under the title *"Geschichte Wassaf's"* (Vienna, 1836). From the Turkish he made a translation of the *"Divan"* of Baki (Vienna, 1825), of Fazl's romantic poem *"Gul u Bulbul"*, i.e. *"Rose and Nightingale"* (Pest, 1834), and of the *"Bazmamah"*, a treatise on falconry, which he published with two other treatises on the same subject, one Greek and one German, under the title *"Falknerklee"* (Vienna, 1840).

Hammer's contributions to literary history were very important. Together with Count Reviczky he founded the *"Fundgruben des Orients"* (Vienna, 1809-19, 6 vols.), a periodical devoted to Oriental subjects. His *"Geschichte der schönen Redekünste Persiens"* (Vienna, 1818), based on Daulatshah's *"Taz-kirat-usbu'ara"*, a sort of history of Persian poetry although now wholly antiquated, had great influence on German poetry. Goethe and Rückert made liberal use of it. Hammer also wrote a history of Turkish poetry, *"Geschichte der osmanischen Dichtkunst"* (Pest, 1836-38, 4 vols.), and one of Arabic literature, *"Literaturgeschichte der Araber"* (Vienna, 1850-56, 7 vols.), which to-day has little more than historic value. His original poems, based mostly on Oriental models, are devoid of literary merit. SCHLOTTMAN, Joseph von Hammer-Purgstall (Zürich, 1857); AHLWARDT, Chalef Elahmar Quasside, *Lebte Würdigung Joseph von Hammer als Arabist* (Greifswald, 1859).

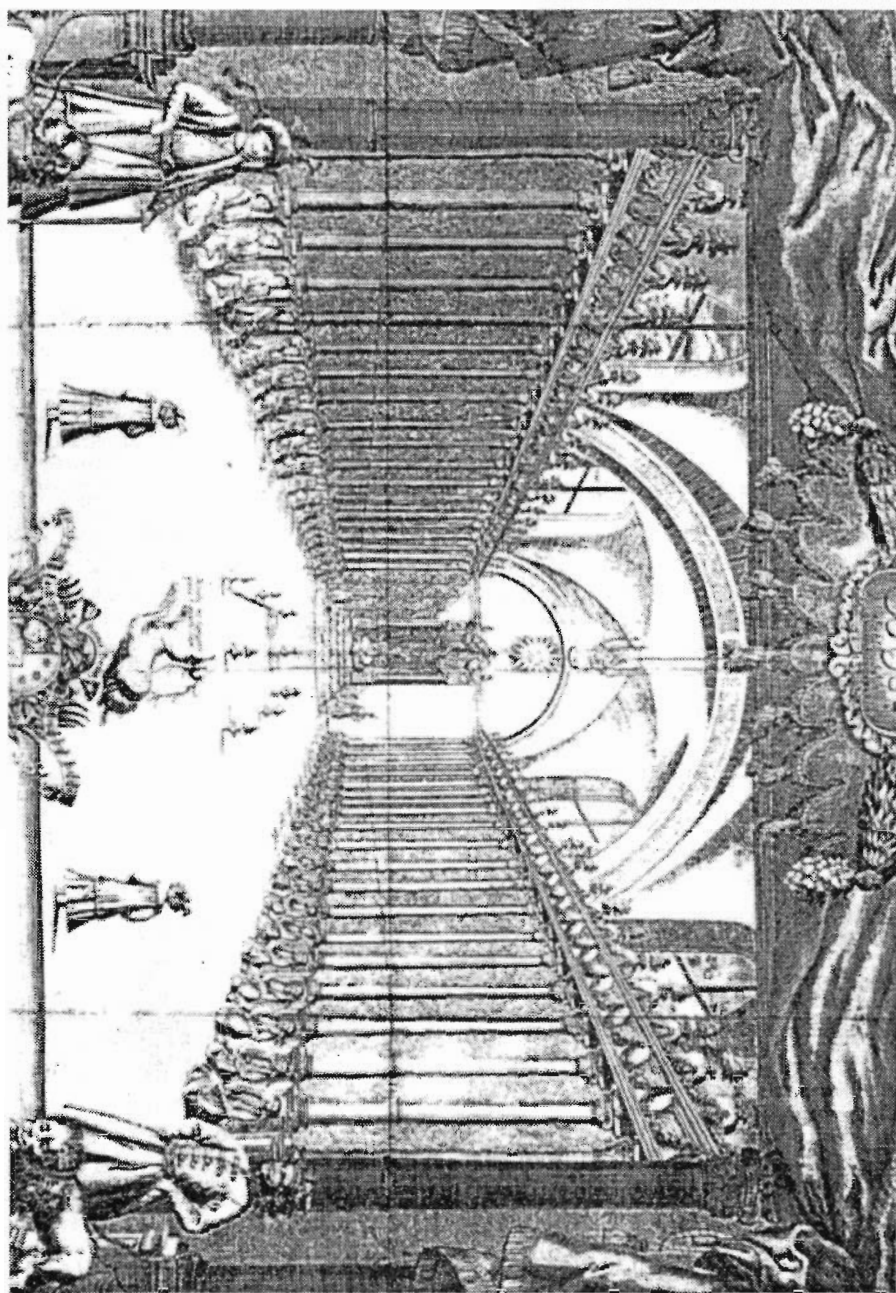
See also GOETHE, *Westöstliche Divan*, notes, ARTHUR F.J. REMY

Transcribed by Joseph P. Thomas

The Catholic Encyclopedia, Volume VII

Copyright © 1910 by Robert Appleton Company

Online Edition Copyright © 1999 by Kevin Knight



سازمان

CEHIL SVTVN,

S E N

Explicatio mirisq;ue celeberrimi, ac privilegijati
THEATRI QUADRAGINTA COLUMNARUM
IN PERSIDE ORIENTIS,

Cum aedificia fustici narratione de Religione, moribusq; Persarum, & eorundem vivendi modo, populi vicinis, alijsq; de hac Orientali Natione famulissima fere dignis.

AUGUSTISSIMO, AC INVICTISSIMO

LEOPOLDO PRIMO,
ROMANORUM IMPERATORI, GERMANIE, HUNGARIE, BOHEM. REGI, &c. &c.
DOMINO DOMINO CLEMENTISSIMO.

A S C U T O R E

Eiusdem Sacratissime Majestatis humanissimo atq; perpetuo ferveo & censeo, pro ruo ad finem Aulæ Augustissimæ, Petrus Bader, Johes Petrus Armeno, olim Venerabilis Collegij Ulman VIII. de privilegijs dei in Sacrosanctis Artibus, & St. Thero. Almonio, exinde verò per fideles manus gratissimè pro Christianissimæ Orientali nationi servari fecit

Zabner

Dicitur, & confectus

DVM FELIX AVSTRIE PRINCEPS natus. 1678.

VENIA, AUSTRIA, typis Leopoldi Vegeri, Universitatis Typogr.

شکر مصلحتش مک افندان کرکی و تنظیم نظام عالم مقلدش
بدرتوانی اند و صف سکر و پیش بر سکر عمر برانی ناظمه
وصف ثوت اندیشه مهده تواند گرفت بی شاید تکلف
نوان گفت که در اولای سلطنت چنین صورتی نایض کشته
و علمر بادشاهی مراچی بانی اعتدال تشنگ فکر نشسته
و ارکان جهان دار کرد بانی شامش روشداده و مسانه
تألیف عالمگیر هرگز مستقیم چنین فطرتی نسوده و
موزانی انسان و السلطان الصالح و الخصال انسان
معدوم اعظم السلطان السوید السلطان و ن
سلطان و الحاقان بی خالق ابو النصر ابو الفتح

تقسیم روز بهشتی جوان سال جوانی برین تقسیم
آهوان ولایت خویش اختطه الله تعالی عهد مسلکی
سلطانه و اندام بیخ انسان نیست بهره و احسانه من بها
کرم لیکون آیین آیین بگویند این سعادت که فرض است
فهر بر و جوان و ارکان دولت و این نسخه کرامی موصح
بنام نامی و القاب سامی این قسم که اگر ابراهیم حساب
مولف عاری است بهست مولف نه اعتباری گیر که بر
مورفات ازل و آخیرین تقوی یافت ایام سلطنت و
جلات و فطرت و انتقال جانان و هزاران جان مسکن
جان من بر بانی عینش لبها و انسان

پی نوشت‌ها

۱- این کتاب در اواسط قرن ۱۲ در اروپا توسط Geradus Cremonensis تحت عنوان **الجبرا** به لاتین ترجمه شد. الخوارزمی که در اروپا به نام Al-khorism شهرت دارد، آن را بر اساس کتاب **السند هند کبیر** تألیف ابراهیم بن حبیب الفزاری تهیه نموده بود. ذ. صفا ذکر می‌کند که **الجبرا** به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده است. نک. ذ. صفا، **تاریخ ادبیات**، ج ۱. ص ۱۱۴ به بعد.

2- Kindlers Lexikon der Weltliteratur, Bd. 20/8719.

بخشهای منطق، فلسفه طبیعی و روان شناسی (علم النفس؟) در قرن ۱۳ توسط دانشمند یهودی به نام ابن داوود Avendaut و گوندیسالینوس (Gundissalinus Domincus) به زبان لاتین ترجمه شد. بعداً میثائیل اسکوتوس (Michael Scottus) دانشمند دربار فریدریک دوم در سیسیل ترجمه بخش حیوان شناسی را به آن افزود و همگی را به همراه متن دیگری به نام De caelo et mundo که از ابن سینا نیست، در سال ۱۵۰۸ به چاپ رسانید.

3- Helmut Slaby: Bindenschild und Sonnenlöwe. Akademische Druck- und Verlagsanstalt, Craz 1982.

شیر و خورشید مؤلف هلموت سلابی، گراتس ۱۹۸۲.

۴- ترجمه نامه‌ها و متون فارسی به زبانهای لاتین و فرانسه- و از قرن ۱۸ به بعد نیز اکثر آبه آلمانی- و گزارشها و سفرنامه‌های هیئت‌های اعزامی دولت هابسبورگ که از قرن ۱۶ به بعد به ایران آمدند، همگی نمایانگر آشنایی آنان با زبان فارسی است. نک به **فهرست توصیفی سفرنامه‌های آلمانی موجود در کتابخانه ملی**. گردآورنده: شهلا بابازاده، تهران ۲۵۳۷.

5-Anton Cornelius Schaendlinger: Turkologie und Iranistik in Österreich In: Bustan, J g. 4/5, Heft 4/1963- 1/1964, pp. 8-11, p. 9; vgl. Hans L. Gotschalk: Die Arabistik in Österreich, In: Bustan, Jg. 4/5, Heft 4/1963- 1/1964, pp. 3-7.

۶- (به نقل از بایبیرگر، ص ۱۱۴): پودستا کتب زیر را شخصاص در وین به چاپ رسانید: Tractatus varii de linguis orientalibus, praecipue Arabica. Persica et Turcica (Vienae 1669, 4°).

Cursus grammaticalis linguarum orientalium. Scilicet. arabicae, persicae et turcicae. 3 Bde. 1703.

Ernst Dieter Petritsch: Die Wiener Turkologie vom 16. bis zum 18. Jahrhundert. In: Germano-Turcica. Zur Geschichte des Türkisch-Lernens in den Deutschsprachigen Ländern. Bamberg 1987. pp.27-30.

7-Friedr. Kraelitz und Paul Wittek: Mitteilungen zur osmanischen Geschichte, Bd. 1, 1921/22, pp. 1 ff. Vgl. Franz Babinger: Die türkischen Studien in Europa bis zum Auftreten Josef von Hammer-Purgstalls. In: Die Welt des Islam, Band 7, Berlin 1919. Heft 3/4 p.103-132, bes. 112ff.. Hiernach kam Podesta aus Italien und trat bereits 1665 in kaiserliche Dienste und war zuerst als ungarischer Dolmetsch in der Hofkriegskanzel tätig (ibid. p. 115, Anm. 1).

8- Helmut Slaby: Katalog zur Ausstellung 'Der Iran in der Österreichischen Buchproduktion (ab dem 17. Jh.)'. Pahlavi Library Tehran 1978, 1-22.

فهرست مربوط به نمایشگاه «ایران در آینه کتب چاپی اتریش (از قرن ۱۷ به بعد)»، اثر هلموت سلابی، تهران، کتابخانه پهلوی ۱۹۷۸.

9- Handout Nr. 1; I. Stuermer, Wien 1778.

10- Ernst Dieter Petritsch, 1987, P 30; vgl. Kraelitz/Wittek, 1922, pp. 5ff.

11-B. Jenisch, Mohammed Mirchond: Historia piorum regum Persarum post firmarum in regno islamis- mum, persice et Latine. Wien 1782.

12- Handout Nr. 1: → Reviczky (1737-1793): Ibrahim Muteffarriqa's Grundsätze der Erkenntnisse in der Leitung der Völker (Wien 1769); (Chabet: Latifi's Biographische Nachrichten (Zürich 1800); → Franz von Dombay: Popular-Philosophie der Araber, Perser und Türken. theils

gesammelt, theils aus orientalischen Manuscripten übersetzt 1795, Agrarn & Persische Grammatik mit übungen (1880? -zitiert nach H. L. Gottschalk, 1964, pp. 3-7. → A. C. Schaendlinger, 1963/1964, p. 9

13-Handout Nr. 1:→Jaques de Wallenbourg: Notice sur le Schahname de Ferdoussi, Wien 1810;→Hammer-Purgstall: Probe einer übersetzung des Schahname, Erzählung Sam's und Sal's mit dem Simurg. In: Fundgruben 3, Wien 1813, 57-64.→Slaby, 1978.

14- Johann Wolfgang Goethe: Diwan, Noten und Abhandlungen (Hamburger Ausgabe, Band 2, S. 253).

وی با طنز شاعرانه خود او را «هامر ما» می‌نامید که به زبان آلمانی معنی تحت الفظی اش «چکش ما» است.

15 - → Johann Gottfried Herder, 11. Stück der Zeitschrift Adrastea: Entziehe das Verhängnis, das die Dinge wunderbar leitet, unserem Europa nie die beiden Handhaben der östlichen und südlichen Welt. die persische und arabische Sprache; mache es sie aber in seinen Händen zu Werkzeugen nicht des Betruges und der Unterdrückung, sondern gemeinschaftlicher höherer Wohlfahrt und Segens. Auch in Europa wollen Wir mit diesen Sprachen nicht spielen. sondern aus ihnen und durch sie lernen. An Hafyz Gesängen haben Wir fast genug; Sadi ist uns lehrreicher gewesen. Blühe die ganze Hoffnung auf, die wir an Hammer, einem glücklichen jungen Mann voll Sprachkenntnis und Gaben, aus Orient erwarten.

16- Hafes. Der Diwan. 2 Bde. Yinyang Media Verlag, Regina Berlinghof, D-65779 Kelkheim, 1999.

17-Annemarie Schimmel: Zwei Abhandlungen zur Magie und Mystik des Islam. 'Festgabe der Akademie zum 200. Gebrurtstag Hammer-Purgstalls. Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften

1974 Wien. [Sitzungsberichte der phil.-hist. Klasse der österreichischen Akademie der Wissenschaften Oktober- Dezember 1851: Bericht über den zu Kairo im Jahre 1251 (1835) in sechs Foliobänden erschienenen türkischen Commentar des Mesnawi Dschelaleddin Rumi's -SBÖAW, Bd. 7 (1851). Sitzungsbericht am 7. Jänner 1852: Die Geisrerlehre der Moslimen. Denkschriften der Phil.-hist. Klasse, Bd. 3/1 (1852) 189-228, 1 Tafel.

18-Dokumentation zur Österreichischen Akademie der Wissenschaften 1847-1972, I. Bd., I. Teil, Wien 1972, pp. 96ff.

19-Vinzenz von Rosenzweig-Schwannau: Der Diwan des großen lyrischen Dichters Hafis im persischen Original herausgegeben, ins Deutsche metrisch übersetzt und mit Anmerkungen versehen. 2-Bde. Wien 1858.

20 - Handout Nr. 2: Jaques de Wallenbourg: Notice sur le Schahname de Ferdoussi, Wien 1810; Moriz Wickerhauser: Blütenkranz aus Dschamis zweitem Diwan. Wien 1858; →Slaby, 1978.

21- Manfred Mayrhofer: Irans Kultur- und Sprachenwelt in der Arbeit der österreichischen Akademie der Wissenschaften, Bustan 4/1970-1/1971, erweitert und publiziert in Acta Iranica. 1. Serie, Bd. 1, 1974 pp. 328- 334.

22 - F. Müller: 1860-68 Priv.-Doz., 1868-69 Ao.-Prof., 1869-1898 Ord.-Prof. Dazu wie zu Müllers Lehrer Anton Boller -.Manfred Mayerhofer: Aus der Frühzeit vergleichender Sprachwissenschaften in österreich. In: Anzeiger der ÖA W, 106. 1969, 1-9. wiederabgedruckt in: Manfred Mayrhofer, Ausgewählte Kleine Schriften, Bd. I, Hrsg. v. Sigrid Deger-Jalkotzy und Rüdiger Schmitt, Reichert Wiesbaden 1979. pp. 200-208.

برنهارد گایگر با ویلهم گایگر که فقه اللغة ایرانی را در آلمان نوشت، نسبت خویشاوندی ندارد.
23-Dokumentation zur Österreichischen Akademie der Wissenschaften 1847-1972, Wien 1972, Bd. 1,2. Teil, p. 89f. (4.17.2: Iranistik), weiteres im Bd.1, 1. Teil, p. 25f. unter Bittner, M. Für Karabcek, J., siehe ibid, p. 135-137.

24-Dokumentation zur österreichischen Akademie der Wissenschaften 1847-1972, Wien 1972, Bd. 1,2. Teil, p. 89f. (4.17.2: Iranistik), weiteres im Bd.1, 1. Teil, unter dem jeweiligen Namen. Karl F. Geldner: Avesta. Die Heiligen Bücher der Parsen, Stuttgart 1895. Gustav Flügel: Die arabischen, persischen und türkischen Handschriften der k.k. Hofbibliothek zu Wien. I-III (3 Bde.) Wien 1865-67. H. Kraft: Die arabischen. persischen und türkischen Handschriften der k. k. orientalischen Akademie zu Wien. Wien 1842. H. Loebenstein: Katalog der arabischen Handschriften der österreichischen Nationalbibliothek, Neuerwerbungen 1868- 1968, Teil 1, Wien 1970; siehe auch Bustan 4/5 Heft 4/1963-1/1964, 96-99. Dorothea Duda: Islamische Handschriften. Persische Handschriften. Phil.-hist. Klasse der ÖAW, Denkschriften, 167. Bd. Wien 1983; für weitere siehe Krae1itz/Wittek 1922, p. 2 ff.
برای آشنایی با مطالعات فراوان پرفسور مانفرد مایر هوفر، به خصوص درباره زبان و فرهنگ ایران باستان نک به:

Manfred Mayrhofer Ausgewählten kleinen Schriften, Hrsg. v. Rüdiger Schmitt, Wiesbaden: Reichert, Bd. I, 1979. Bd. II. 1996, pp.459-465.
۲۵- در مورد فعالیتهای کمیسیون تحقیقات ایران‌شناسی آکادمی علوم اتریش نک به
www.oeaw.ac.at/~iran

26-Oskar Pfeiffer: 75 Jahre Institut für Sprachwissenschaft der Universität Wien und wie es dazu kam. In: Die Sprache. Bd. 38, Heft 3 (Sonderheft) Wien 1996 [2001], pp. 3-70

27- Uto v. Melzer: Beiträge zur Erklärung der semirischen Wörter im Mittelpersischen, vor allem der semitischen Zeitwörter mit einem Anhang: Ausführliches Verzeichnis der semit. Zrw. 1m Mp. → Akten zu Melzer-Symposium 1991. Veranstaltet aus Anlaß der Hundertjahrfeier indo-iranischer Forschung in Graz (13.- 14. Nov. 1991). Hrsg. Van W. Slaje und Ch. Zinko. [Arbeiten aus der Abteilung Vergleichende Sprachwissenschaft, Graz. Bd. 4], Graz 1992; (Melzer-Projekte unter <http://www.oeaw.ac.at/~iran>).

28-Hierzu siehe Heinrich Pfusterschmid-Hardenstein: Von der Orientalischen Akademie zur k.u.k. Konsularakademie. In: Die Habsburgermonarchie 1848-1918, Bd. VI, 1. Teil, Verlag der ÖAW, 1989. pp. 122-195. Dort weitere Literatur zur orientalistischen Tradition dieser Einrichtungen.



آموزش علوم اجتماعی در ایران

دکتر محمود روح‌الامینی

استاد علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مقدمه

آموزش علوم اجتماعی را در ایران - در جهت شناختن و شناساندن پدیده‌ها، رویدادها و مسئله‌های اجتماعی می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

۱- دوره بیش از هزار ساله تاریخ و ادب ایران تا آغاز این قرن، دوره‌ای که آثار تاریخی، جغرافیایی و ادبی - مستقیم یا غیر مستقیم - را با ویژگی‌ها و دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی و سیر اندیشه‌ها، نحله‌ها، آئین‌ها و ضابطه‌های دوران گذشته آشنا می‌کند.

۲- دوره‌ای که با تأثیر و الهام از آموزش نظریه‌ها، دبستان‌ها (مکتب‌ها) و پژوهش‌های اجتماعی دانشمندان مغرب زمین به عنوان علوم اجتماعی یا جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی در ایران آغاز گردیده و «هر که آمد بر آن مزید کرد تا بدین غایت رسید».

۱- دوره نخست

ایران در شمار کشورهای است که عمر نوشته‌ها و نوشتارهای آموزنده‌اش به گواهی سنگ نوشته‌ها به هزارها می‌رسد، به گفته رودکی:

مردمان بخرد اندر هر زمان	راه دانش را به هر گونه زبان
گرد کردند و گرامی داشتند	و به هر سنگ اندر همی بنگاشتند

نوشته‌های روی سنگ، چوب، استخوان، پوست، خشت، پارچه و سرانجام کاغذ که «هر ورقش دفتری است»، کهن سند هویت قومی و معرف سیر تحول فرهنگی و پایه آموزش علوم اجتماعی در لباس اندرز و داستان و تاریخ و جغرافیا است.

در این جستار به نمونه‌هایی از زمینه‌های موردی و موضوعی مسائل و نمودهای اجتماعی در ادبیات بعد از اسلام اشاره می‌گردد:

– درباره قشرها، طبقه‌ها و صنفها: کتابهای **نامه تنسر**، **سیاست‌نامه**، **مروج الذهب**، **راحة الصدور**

– در شیوه‌های حکومت داری و وزارت: **مقامات** ابونصر مشکان، **آثار الوزراء** و **دستور الوزراء**.

– در شناخت فرمانها و فرماندهان: **تاریخ بیهقی**، **مکاتبات رشیدالدین فضل‌اله** و مجموعه‌های **منشآت**.

– آموزشهای اجتماعی در لباس اندرز: **خردنامه**، **پندنامه تریدی**، **قابوسنامه** و **اخلاق ناصری** ^(۱).

چه بسیار ضابطه‌ها، آئینها و قانونهای اجتماعی و فرهنگی که – مستقیم یا غیر مستقیم – در آثار نویسندگان و شاعران ایران می‌یابیم. مثلاً، نظریه کلودلوی اشتروس (C.LEVI-STRAUSS) مبنی بر اینکه «برون همسری (Exogamie)، قانون اندیشمندانه جوامع کهن برای پیوند گروههای اجتماعی با یکدیگر است» با بیانی دیگر در اندرزهای صاحب **قابوسنامه** به فرزند خود آمده: «زن از قبیله‌ای دیگر خواه که بیگانگان را خویش کرده باشی که اقرباء تو خود اهل تو باشند...» ^(۲)

– یا برای آگاهی و قانع ساختن کسانی که فرهنگ کشور دیگر را بد دانسته و تنها فرهنگ خود را خوب می‌دانند، این بیت از **گرشاسب‌نامه اسدی** رسا و گویا است:

شنیدم ز دانای فرهنگ دوست که زی هر کس آئین شهرش نکوست

۲- دوره دوم : علوم اجتماعی

در نیمه اول قرن نوزدهم، اصطلاح سوسیولوژی^(۳) «جامعه‌شناسی» به وسیله اگوست کنت^(۴) استاد فلسفه فرانسه، در بیان «فلسفه تحقیقی» و در طبقه‌بندی «علوم تجربی» وضع و به کار رفت و بدین ترتیب روش علمی پژوهش پدیده‌ها و رویدادهای اجتماعی آغاز گردید. پس از وی هربرت اسپنسر^(۵) فیلسوف انگلیسی با انتشار اصول جامعه‌شناسی نظریه تحول را بنیان نهاد و با روش علمی نهادهای خانواده، دین و اقتصاد را مورد بررسی قرار داد. در آغاز قرن بیستم با رواج اندیشه، آثار و نظریه‌های امیل دورکیم^(۶)، «دبستان تحول»^(۷) به مرحله کمال رسید. و با انتشار مجله سال جامعه‌شناسی و پژوهش جامعه‌های ابتدایی مورد استقبال جهانی قرار گرفت.

آموزش علوم اجتماعی در ایران از سال ۱۳۱۳ به وسیله استادان فلسفه و در رشته فلسفه آغاز گردید در این سال استاد ویلهلم هاز آلمانی^(۸) در رشته فلسفه دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی، دو درس به نام «علم الاجتماع» و «نژاد شناسی»^(۹) را به مدت چند سال تدریس می‌کرد. نخستین کتاب در زمینه علوم اجتماعی فرهنگ حیات انسانی^(۱۰) در مردم‌شناسی است که در سال ۱۳۱۴ شمسی منتشر شد و در سال ۱۳۱۴ درس جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) را تا چند سال آقای دکتر اسداله بیژن در رشته فلسفه و علوم تربیتی تدریس می‌نمود.

در سال ۱۳۱۹، در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی، درس «جامعه‌شناسی» رسماً در برنامه رشته فلسفه قرار گرفت، و استاد دکتر غلامحسین صدیقی - واضع و اژه جامعه‌شناسی - آن را تدریس می‌کرد و کمی بعد درس «روشهای علمی» را، که بخشی از علوم اجتماعی است آقای دکتر یحیی مهدوی استاد فلسفه تدریس می‌نمود.

بحثهای اجتماعی و انتشار مقاله‌ها و کتابهای اجتماعی - سیاسی بعد از شهریور

۱۳۲۰، آشنایی و کشش به تحصیل علوم اجتماعی را رونق بیشتری داد و کتاب **علم الاجتماع** نوشته استاد دکتر یحیی مهدوی در سال ۱۳۲۲ و کتاب **جامعه را بشناسید** از احمد قاسمی در سال ۱۳۲۶ منتشر گردید. در این سالها تدریس یک یا دو درس علوم اجتماعی، در دانشگاه تهران - که تنها دانشگاه ایران در آن زمان بود - و ترجمه مقاله های سیاسی - اجتماعی در مطبوعات، مباحث جامعه شناسی و نام جامعه شناسان معروف را بیشتر در جامعه رواج داد.

از سال ۱۳۳۷، با تأسیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اجتماعی و نیز دوره فوق لیسانس علوم اجتماعی (در محل دانشسرای عالی سابق در باغ نگارستان) و کمی بعد، با تأسیس دوره لیسانس علوم اجتماعی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، به پایمردی استاد دکتر غلامحسین صدیقی - که به حق بنیان گزار علوم اجتماعی در ایران است - آموزش و پژوهش علوم اجتماعی رونق و انسجام یافت.

تأسیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تحول - اگر نگوییم تولد - جدیدی در شناخت و پژوهش علوم اجتماعی در ایران بود. این مؤسسه به ریاست استاد دکتر صدیقی و مدیریت دکتر احسان نراقی در مهرماه ۱۳۳۷، آغاز به کار کرد. بیش از دویست دانشجو که بیشتر آنان شاغل و از رشته های مختلف بودند - که نگارنده نیز از آن شمار است - در این دوره فوق لیسانس ثبت نام کردند.^(۱۱) بیشترین شمار استادان، از تحصیل کردگان فرانسه و سویس بودند و اسامی آنها عبارت است از: استاد دکتر غلام حسین صدیقی، دکتر یحیی مهدوی، دکتر محمد حسین گنجی، دکتر علی کاردان، دکتر شاپور راسخ، دکتر جمشید بهنام، دکتر محمود صناعی، دکتر عباسقلی خواجه نوری، دکتر خداداد فرمانفرمائیان، مهندس علی مدنی.

در نخستین دوره، دو استاد فرانسوی پیربسینه^(۱۲) (مردم شناس) و ژان کلود شس تلان^(۱۳) (جمعیت شناس) به تدریس و تحقیق پرداختند. و همچنین دو

پژوهشگر فرانسوی در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی با پژوهشگران ایرانی - که بیشترشان از دانشجویان فوق لیسانس علوم اجتماعی و یا از فارغ التحصیلان آن بودند در پژوهش و انتشار «طرحهای تحقیقاتی» همکاری می کردند.

مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی با پایدردی استادان و پژوهشگران گروه علوم اجتماعی باره آورد تازه نظریه ها و تجربه ها، توانست اعتبار و شهرت خود را، در چند ساله نخستین، با انتشار و تألیف و تحقیق در مسائل و پدیده های اجتماعی ایران و نیز آموزش و تربیت دبیر و محقق علوم اجتماعی به دست آورد.

انتشار تألیفها و ترجمه ها و تحقیقهای مؤسسه مطالعات که از سال ۱۳۴۰ آغاز شد، به غیر از آثار ارزشمندی که به وسیله انتشارات دیگر منتشر گردید - در ظرف شش سال به پنجاه کتاب رسید، که بسیاری از آنها در شمار منبع، مرجع و سرمشق آموزش و پژوهش علوم اجتماعی است، که به نمونه هایی از آنها اشاره می شود.

الف - ترجمه

کمبود نظریه ها و دستورالعملهای پژوهش در زمینه های گسترده علوم اجتماعی استادان را برانگیخت که افزون بر جزوه ها و مقاله ها به ترجمه بپردازند و انتشارات مؤسسه و دانشگاه تهران آنها را چاپ نمود از جمله:

* **کشورهای توسعه نیافته** - تألیف ایولا کست - ترجمه دکتر هوشنگ نهاوندی (۱۳۴۰).

* **روشن مردم شناسی** - تألیف پیرسینی - ترجمه دکتر علی کاردان (۱۳۴۰).

* **مقدمه بر علم جمعیت** - تألیف آلفردسوی - ترجمه دکتر جمشید بهنام (۱۳۴۰).

* **قواعد روش جامعه شناسی** - تألیف امیل دورکیم - ترجمه دکتر علی محمد کاردان (۱۳۴۳).

* **مسائل روانشناسی جمعی و روانشناسی اجتماعی** - ترجمه دکتر علی

محمد کاردان (۱۳۴۳).

* روشهای تحقیق در علوم اجتماعی - ترجمه دکتر خسرو مهندسی

ب - تألیف

* جمعیت شناسی (دو جلد) - تألیف دکتر جمشید بهنام (۱۳۴۲).

* روشهای مقدماتی آماری - دکتر عباسقلی خواجه نوری، مهندس عزت اله راستکار - نصرت اله سرداری - مهندس ابوالقاسم قندهاریان، مهندس علی مدنی (۱۳۴۲).

* اصول برنامه ریزی رشد اقتصادی - تألیف امیر حسین جهان بگلو.

* تاریخ اجتماعی ایران (دو جلد، از آغاز تاریخ تا انقراض امویان) - تألیف سعید نفیسی (۱۳۴۲).

* روشهای تحلیلی جمعیت شناسی - تألیف دکتر مهدی امانی.

ج - تحقیق

در این سالها، مونوگرافی های متعددی زیر نظر مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی منتشر گردید که از آن جمله اند:

* اهل هوا، تألیف دکتر غلامحسین صاعدی.

* طالب آباد، تألیف جواد صفی نژاد.

* فشندک به ضمیمه جغرافیایی طالقان، تألیف هوشنگ پور کریم و محمد حسن صنیع الدوله.

* جزیره خارک در دوره استیلای نفت، دکتر خسرو خسروی.

* ایلخجی، دکتر غلامحسین صاعدی، ۱۳۴۲.

* بامدی طایفه ای از بختیاری.

* خیا و یا مشکین شهر.

* بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران.

* یوش، سیروس طاهباز (۱۳۴۲).

«نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانون گذاری، خانم زهرا شجیعی.

د - مجله «نامه علوم اجتماعی»

بسیاری از مقاله های پژوهشی - نظری که به وسیله استادان و پژوهشگران تهیه و تنظیم گردیده بود، در نامه علوم اجتماعی (دوره اول ۴ شماره سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۳ دوره دوم سه شماره سال ۱۳۵۵ و ۵۶ در هفت شماره طی دو دوره)، منتشر گردید، منبع ارزنده ای برای دانشجویان علوم اجتماعی بود. افزون بر انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی - که شمار آنها از صد بیشتر است - در سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴، کتابهای معتبر و ارزشمندی در علوم اجتماعی ترجمه و تألیف گردید، که از آن جمله است:

- * تاریخ مردم شناسی، تألیف هیس، ترجمه ابوالقاسم طاهری (۱۳۴۰).
- * جامعه شناسی، تألیف ساموئل کنیگ ترجمه مشفق همدانی (۱۳۴۱).
- * علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن، تألیف دکتر احسان نراقی (۱۳۴۲).
- * مردم شناسی ایران، تألیف هنری فیلد ترجمه عبدالله فریار (۱۳۴۳).
- * زمینه جامعه شناسی، تألیف آگ برن و نیم کف، ترجمه و اقتباس دکتر امیر حسین آریان پور (۱۳۴۴).
- * مقدمه ای بر جامعه شناسی ایران، تألیف دکتر جمشید بهنام و دکتر شاپور راسخ (۱۳۴۴).

تأسیس دانشکده علوم اجتماعی

با فراوانی منابعها، کتابها، مقاله ها و پژوهشها و با توجه به نیاز جامعه، از سال تحصیلی ۵۱ - ۱۳۵۰ رشته علوم اجتماعی از دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران جدا شد، و دانشکده علوم اجتماعی در محل دانشسرای عالی سابق، با چهار رشته جامعه شناسی، مردم شناسی، جمعیت شناسی و تعاون تأسیس گردید.

در آن زمان، این دانشکده، با چهار گروه آموزشی و مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی با ده بخش پژوهشی و سه دوره فوق لیسانس (جامعه شناسی، مردم شناسی و مدیریت)، تنها دانشکده و مؤسسه پژوهشی علوم اجتماعی بود. البته در دانشگاههای مشهد، تبریز، اصفهان و ملی (شهید بهشتی) گروه یا درسهایی از علوم اجتماعی وجود داشت.

وجود زمینه‌های فراوان موضوعی، برای پژوهشهای فرهنگی و اجتماعی، گروهی نویسنده، ادیب، اقتصاددان، حقوق‌دان، جغرافیادان، آمار و ریاضی‌دان که برخی از آنان آثار اجتماعی و ادبی ارزنده‌ای داشتند، فضا و امکان مناسبی برای پژوهش یافتند، که برخی از آنها کم نظیر است.

بحثها، سمینارها و مقاله‌های اجتماعی، که در ایران تازگی داشت - مورد توجه بیشتر مدیران اداری و برنامه‌ریزان و روشنفکران قرار گرفت و به تدریج در سازمانهای دولتی و برنامه‌ریزی استخدام فارغ التحصیلان علوم اجتماعی جایی پیدا کرد. و دانشجویان علوم اجتماعی خارج از ایران (به‌ویژه در اروپا) بیشترین شمار دانشجویان ایرانی رشته‌های علوم انسانی بودند.

در برنامه‌های دبیرستانی نیز درسهای کلی و عمومی علوم اجتماعی جای خود را باز کرد.

۳- علوم اجتماعی از سال ۱۳۵۷ به بعد

از نظر موضوعی، مطالعه علوم اجتماعی، الزاماً پیوند پژوهشگران، مدرسان و اندیشه‌وران این رشته را به مسائل و رویدادهای سیاسی، اقتصادی، اداری و ... جامعه بیشتر کرد. و در سالهای پیش از انقلاب، انتشار کتاب، مقاله و سخنرانی در مسائل سیاسی - اجتماعی افزون و افزون‌تر گردید و نیز برخی استادان، مدرسان علوم اجتماعی، به مدیریت‌های اداری و سیاسی پرداختند. پژوهش درباره فعالیتهای دانشگاه در سالهای اول انقلاب - هر چند خیلی دقیق نیست - نشان می‌دهد که بیشترین ضربه و دگرگونی به درسها، رشته‌ها، استادان و دانشجویان

علوم اجتماعی وارد آمد، و بیشتر زیر سؤال قرار گرفت. و با باز شدن مجدد دانشگاهها، در بعد از انقلاب فرهنگی، رشته‌های علوم اجتماعی، همچنان زیر سؤال ماند و پس از گذراندن یک دوره یک ساله بحث و بررسی در سه‌ها در دفتر همکاری حوزه و دانشگاه با برنامه جدید ستاد انقلاب فرهنگی دانشگاه، در سال ۱۳۶۰ رشته‌های علوم اجتماعی شروع مجدد یافت.

در این تغییر و دگرگونی، رشته‌های تحصیلی به «گرایش»ها تقسیم گردید و واژه لیسانس^(۱۴) به «کارشناسی» و فوق لیسانس به «کارشناسی ارشد» و فوق دیپلم به «کاردانی» بدل گردید.

در علوم اجتماعی رشته‌های لیسانس جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی حذف و جای خود را به شش «گرایش کارشناسی» زیر داد: گرایش پژوهشگری، گرایش تعاون، گرایش برنامه‌ریزی، گرایش ارتباطات، گرایش خدمات اجتماعی و گرایش دبیری علوم اجتماعی.

با توسعه و گسترش دانشگاهها و دانشکده‌ها در شهرستانها و شهرها - همه رشته‌ها - از جمله علوم اجتماعی، گسترش زیادی یافت و امروز استانی رانمی‌توان یافت که در دانشگاههای آن (دولتی، آزاد و پیام نور) چندین گرایش کارشناسی علوم اجتماعی، وجود نداشته باشد.

به استناد دفترچه‌های راهنمای کنکور سال ۱۳۷۹، در استانها و شهرهای ایران ۱۳۰ گرایش علوم اجتماعی در دانشگاههای دولتی و دانشگاه آزاد و دانشگاه پیام نور، دانشجوی پذیرفته‌اند، و تعداد آنان در مجموع شش گرایش ۶۰۴۹ نفر بود (۲۹۲۵ نفر در دانشگاه پیام‌نور، ۲۲۰۰ نفر در دانشگاه آزاد و ۹۲۴ نفر در دانشگاههای آموزش عالی دولتی) که البته در «تولیدهای انبوه» فراوانی کمیت به معنی کارایی کیفیت نمی‌باشد. که خود موضوع جستاری دیگر است.

با افزایش و گسترش رشته‌ها و گرایشها و کمیت مدرسان و دانشجویان، انتشار ترجمه‌ها و تألیفها، در زمینه علوم اجتماعی رونق بیشتری یافت ولی پژوهشهای

علوم اجتماعی- با توجه به جریان جنگ تحمیلی و تغییرات و پی آمدهای انقلاب- در حد مسائل روز و مباحث احساسی باقی ماند و با آنکه در غالب وزارتخانه و سازمانها و برنامه ریزیها، مراکز پژوهشی تأسیس گردیده است، پژوهشهای اجتماعی کارا، که در عمل و کارکرد مورد استقبال قرار گرفته باشد و برای استفاده عموم انتشار یافته باشد بسیار اندک است.



پی نوشت ها

- ۱- از تقریرهای استاد دکتر غلامحسین صدیقی در درس «اجتماعیات در ادبیات فارسی».
- ۲- قابوسنامه، باب بیست و ششم.
- 3- Sociologie.
- 4- August Cosnte (1857-1798).
- 5- Herbert Spencer (1903-1820).
- 6- Emile Durkheim (1917-1858).
- 7- Evolutionnesme (Ecole).
- 8-W. Hass.
- ۹- Anthropology را در گذشته نژادشناسی ترجمه کردند و در بعضی از فرهنگها نیز آمده.
- ۱۰- کتاب نژادشناسی یا فرهنگ حیات انسانی تألیف و اقتباس یدالله همایون پور؛ تهران؛ متبعه مجلس؛ ۱۳۱۴.
- ۱۱- دوره فوق لیسانس دو سال بود و در نخستین دوره ۲۴ نفر فارغ التحصیل شدند و در آن زمان مدرک فوق لیسانس اعتبار استخدامی و آداری نداشت.
- 12- P.Bessaignet
- 13- J.C.Chasteland
- ۱۴- این واژه در سال ۱۳۰۷ برای دوره تحصیل بعد از دیپلم وضع شد و از اولین فارغ التحصیلان آن دوره استاد جناب که عمرش دراز باد هنوز زنده است.



سیر و سفر در آینه، از ایران باستان تا به امروز

همیرا زمانی فراهانی

کارشناس ارشد امور سیاحتی سازمان سیاحتی و مراکز تفریحی
بنیاد مستضعفان

مقدمه

کشور همیشه سربلند ایران زمین با آثار باستانی برجامانده از اقوام و ملل گوناگون در طی تاریخ در فرایندی همراه با فراز و نشیب، جاذبه‌های بس ارزشمند برای تبادل فرهنگ و ارتباطات درون و فراملیتی در خود فراهم آورده است و همواره از دیرباز این سرزمین در میان سرزمینهای گسترده و وسیع آسیا از یک سو و قاره اروپا از سوی دیگر، به عنوان چهارراهی پیوند دهنده فرهنگها، مدنیت و سیاستهای شرق با غرب بوده است. این موقعیت ممتاز، اهمیت سیر و سفر را در سیطره تاریخ گذشته و حال این مرز و بوم دو چندان نموده است.

وجود شبکه‌های ارتباطی بسیار فراوان در ایران زمین و همچنین سکونتگاههایی که در این مسیرها ساخته شده بودند، از دیرباز عامل رونق سیر و سفر در این دیار بوده است. با استناد بر نوشتارهای برجامانده به نظر می‌رسد، که اکثر سیاحان آن دوران باراهها در کشور آشنا بودند، در حالی که با وجود پیشرفت امکانات تا به امروز، به طور کامل از این راهها عبور نشده است و این نشانگر آن است که پیشرفت

ارتباطات آن زمان نسبت به امروز در سطح بسیار بالایی قرار داشته است. در دوره‌های دیگر امنیت، راههای ارتباطی خوب، تأسیسات اقامتی متعدد، مناسب و رونق صنعت و تجارت در این مرز و بوم باعث شد که بسیاری از سیاحان از طرف ممالک غرب به ایران هجوم آورده و در کنار آن هم، مسافرت ایرانیان در داخل کشور، بیش از پیش رونق داشته است و گروه گروه مسافران ایرانی به قصد تجارت، زیارت و سیاحت، شهرهای خود را ترک می‌کردند که متأسفانه آثار مکتوب و قابل تائیدی در این زمینه از آن زمان، بر جای نمانده است.

در سابقه دویست سال اخیر در آثار تاریخی برخی از سفرنامه‌نویسان^(۱) اشاره شده است: «در دنیا ایران تنها کشوری است که مردمانش با وجود کمبود وسایل تا به این اندازه به مسافرت می‌روند، در ایران وسایل مختلف نقلیه ناشناخته‌اند، راهها فوق العاده بد است از این رو هر کسی ناچار است تحت هر گونه شرایط جوی با اسب سفر کند، ایرانیها غالباً از دورترین نقاط کشور، در حالی که تنها هدفشان دیدار دوستان است به آن سوی کشور سفر می‌کنند، اما بیشتر مسافرت‌هایی را ترجیح می‌دهند که از نظر شرعی هم توصیه شده است که همان سفرهای زیارتی است.» دوران قاجاریه که پای اروپائیان به طور مستمر و فزاینده به کشور ما باز شد، مزید بر سفر ایشان به ایران، ایرانیان نیز به منظور تحصیل، سیاحت و تجارت روانه کشورهای همجوار، اروپایی و آمریکایی شدند.

اولین گام در این زمینه، در عهد فتحعلی شاه قاجار و با اولین گروه دانشجویان ایرانی، بنا بر دستور عباس میرزا نایب السلطنه - به سرپرستی میرزا صالح شیرازی که به قصد تحصیل علم چاپ به اروپا رفت، برداشته شد.

سفرنامه و شرح خاطرات نیز از منابع مهم مطالعات و بررسیهای تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و حتی جغرافیایی کشورهای مختلف به شمار می‌آید در این میان سیاحت‌نویسی در کشور ما راهی پرفراز و نشیب را در طی دورانی بس طولانی پیموده است ولی متأسفانه، آثار اندکی از سیاحان ایرانی در

این جمله بر جای مانده است.

سیر و سفر و امکانات گردشگری در ایران باستان تا به امروز

شباهتهای میان آثار به دست آمده در تپه‌های باستانی و دیگر نقاط فلات ایران، نشان می‌دهد که از دیرباز رفت و آمد میان اقوام پیش از تاریخ برقرار بوده است و بی‌تردید در اثر همین ارتباط خصوصياتی از یک تمدن به تمدن دیگر انتقال یافته است.

در زمان عیلامیان و یا مادها، امکان وجود تأسیساتی برای رفاه حال مسافران آن زمان، دور از ذهن نیست. در زمان هخامنشیان راههای ارتباطی دوران به قدرت رسیدن کوروش کبیر همان راههای باقیمانده از دوره ماد بوده که بعدها این شبکه ارتباطی گسترش و توسعه یافته است و سپس به موازات احداث راههای تازه در دوره‌های بعد، ساخت بناهای عام‌المنفعه دیگر که مربوط به راه و مسافران بود، مانند کاروانسرا، میل راهنمایی، آب انبار و ... متداول گردیده است.

به شهادت هردوت (تاریخ نویس یونانی) داریوش کبیر برای رفاه حال مسافران این راهها، ایستگاههایی که باید آنها هسته‌های اولیه واحدهای اقامتی به حساب آوریم، ایجاد نمود، به طوری که در طول ۵۰۰ کیلومتر، بیست کاروانسرا یعنی در هر ۵ فرسنگ یک کاروانسرا وجود داشته است. در دوران سلوکیان، جاده‌ها وسیع‌تر شده و وضعیت آنها مرتب و مطلوب‌تر گردید و در مسیری که راهها از بیابان می‌گذشت، در فواصل معین، آب انبار و کاروانسراهایی بنا شده بود.

در زمان اشکانیان (پارت و پارتها) در کنار مسیر راه ابریشم منزلگاهها و کاروانسراهایی بنا شد. در زمان ساسانیان نیز خصوصاً در کنار مسیرهای تجاری، کاروانسراهایی بنا گردید.

در دوران اسلامی، بعد از مدت کوتاهی رکود، در زمان سامانیان، آل بویه، آل

زیار و غزنویان به مرمت جاده‌ها و احداث و تعمیر کاروانسراها و سایر بناهای عمومی عام المنفعه، همت گماشته شد، در زمان سلجوقیان (صدارت خواجه نظام الملک) در مسیر جاده‌های کاروان‌رو، برای آسایش کاروانیان، کاروانسراهای متعددی احداث گردید و رباط و کاروانسراهای این دوره عموماً نیز همانند مساجد با طرح چهار ایوانی بود، به طوری که اتاقهای مسافران از اصطبلها کاملاً مجزا بودند. از بناهای عام المنفعه اقامتی دوران اسلامی در کشور ما، رباطها و کاروانسراهایی باقی مانده است که در طی سالها مسافران خسته، کاروانهای کوچک و بزرگ در پناه آن خستگی راه را از تن بدر کرده و شبی را در آن به صبح رسانده اند.

به جز ارتباطات زمینی، اسناد و شواهد تاریخی ثابت می کند که ایرانیان قبل از پیدایش خط یعنی حدود چند هزار سال قبل از میلاد مسیح، از کشتی سازی و دریانوردی آگاهی داشته اند. تاریخ دریانوردی ایرانیان بدون اغراق به ۲۵ قرن گذشته می رسد که دریانوردان به منظور تجارت، حمل و نقل کالا، حمله و یا سفر از اقیانوس هند تا چین دریاها را با کشتیهایی که خود می ساختند، در می نورددیدند. در ایران کهن در کنار امکانات اقامتی، تسهیلاتی نیز جهت پذیرایی مسافران در نظر گرفته شده بود که سابقه آن به قبل از هخامنشیان بر می گردد، این روند در زمان هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان نیز ادامه داشته است. در دوران اسلامی احداث بناهای عام المنفعه مربوط به مسافران و سیاحان و برقراری موقوفات جهت پذیرایی آنان کاملاً رواج داشت، در فاصله سلطه مغولان و یورش تیمور، با به قدرت رسیدن جنبش تصوف در کنار خانقاه‌ها، مراکزی نیز برای نگهداری، سکنی، پذیرایی و اطعام تازه واردین اختصاص یافت که در دوران صفویه و در زمانهای بعد نیز این روند ادامه داشته است.

با وجود پیشینه بسیار کهن سیر و سفر در کشور ما، ولی باید اذعان داشت که سازماندهی صنعت گردشگری و نظام بخشی به سیر و سفر در کشور ما سابقه‌ای بیش از نیم قرن (با تشکیل اداره‌ای به نام امور جهانگردی در سال ۱۳۱۴ در

وزارت کشور) ندارد، که امروز سازمانی مستقل به نام سازمان ایرانگردی و جهانگردی زیر نظر وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی این وظیفه مهم را بر عهده دارد.

سیر و سفر در آثار شاعران پارسی گو

با وجود آثار مکتوب بسیار کم از سیر و سفر ایرانیان، در نوشته‌های تخصصی در ادبیات زبان پارسی، آثاری چند از این جمله، موجود است. علاقه مفرط ایرانیان به سیر و سفر، تأثیر شگرفی بر ادبیات زبان پارسی نهاده است، سیر و سفر حتی در اندیشه‌های اعتقادی ایرانیان نیز جایی برای خود دارد، عرفان ایرانی - اسلامی، جهان‌دیدگی و سفر را نوعی تکامل روح عارف می‌شناسد:

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی

صوفی نشود صافی تا سر نکشد جامی

اصولاً واژه جهان‌دیده در ادبیات پارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در این فرهنگ، جهان‌دیده به شخصی اطلاق می‌شود که بسیار دانا، حکیم، پخته و خردمند باشد.

اگر برای فرهنگ و ادب پارسی چهار رکن اساسی قائل شویم، آن چهار رکن را می‌توان شاهنامه فردوسی، مثنوی مولوی، کلیات سعدی و دیوان خواجه شیراز نامید، که با بررسی این آثار دیدگاه‌های گوناگون در زمینه سیر و سفر به دست خواهد آمد.

*** شاهنامه فردوسی:** بی‌تردید از عوامل مهم پایداری زبان پارسی است، برجسته‌ترین سروده‌های حماسی ایرانیان در آن وجود دارد، این اثر پر است از حماسه‌ها، نبردها، دلاوریها و پهلوانیهای ایرانیان در گذشته‌های بسیار دور. با بررسی شاهنامه از دیدگاه جامعه‌شناختی، خلیقات، روحیات و فرهنگ ایرانی در گوشه‌ای از تاریخ کهن این مرز و بوم به دست می‌آید، همان طوری که خود شاهنامه اثری است حماسی، سفرهای مطرح شده در آن نیز از سفرهای رزمی به

حساب می‌آید.

در این اثر، یکی از شرایط اصلی پهلوان شدن، سفر کردن به تنهایی و دست و پنجه نرم کردن با خطرات گوناگون است، در شاهنامه زورمند بودن تنها شرط پهلوانی نیست، بلکه پهلوان باید علاوه بر آن، خردمند، هوشمند، جوانمرد و میهن پرست، دلیر و یزدان پرست باشد، پهلوان در شاهنامه مظهر خیر و نیکی و از نشانه‌های اهورامزدا در روی زمین است و همین پهلوان اسطوره‌ای اگر می‌خواهد به این پایگاه بلند دست یابد، حتماً بایستی دل به سفرهای بلند و پرخطر بسپارد.

*** گلستان سعدی:** شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، پیر جهاننیده و عارف جهانگرد، بدون تردید، استاد مسلم ادب و زبان پارسی است، وی طبعی ناآرام داشت و به سیر در آفاق و انفس متمایل بود و بعد از سفری طولانی، با جهانی تجربه و دانش به شهر خود شیراز بازگشت. به علت امنیت و آسایش زمان خود، به تألیف و تصنیف شاهکار خود «**بوستان و گلستان**» دست زد، بررسی آثار سعدی از آن رو قابل توجه است که در آثار او با مردی روبرو هستیم که خود جهانگردی چیره دست و مملو از تجربه‌های سفر است، دست مایه نگارش این دو اثر مهم او که از شاهکارهای فرهنگ و ادب پارسی به شمار می‌آید، سفر است. سفر در کلیات سعدی حرفه‌ای و تجربی است. در جای دیگر این مقاله در بررسی آثار گردشگران ایرانی بار دیگر، اشاره‌ای به سعدی خواهد شد.

*** غزلیات حافظ:** خواجه شمس الدین حافظ، رند پاکباز، عارف وارسته و استاد غزلسرای ایران است که در اوایل قرن هشتم در شیراز پا به عرصه جهان گذاشت. او بر خلاف شاعر همولایتی خود سعدی، اهل سفر نبود و ماندن در شیراز را به رنج سفر ترجیح می‌داد، سفر در غزلیات او معنای خاصی دارد، که می‌توان گفت از جهتی بی‌نظیر و یا کم‌نظیر می‌نماید، او نه مثل فردوسی سفرهایش رزمی است و نه همچون سعدی با نگاه حرفه‌ای به سفر می‌نگرد، او سفر را نوعی هجران، راه علاجی برای درمان عشق و یا دوری از معشوق می‌بیند، سفر در غزلیات او پیوسته

می شود و گره می خورد با عشق.

*** مثنوی مولوی:** در مثنوی مولوی، سفر دارای معنایی عارفانه و روحانی است، که از این نظر با آثار دیگر شاعران پارسی گوی متفاوت است.

بررسی آثار گردشگران ایرانی

متأسفانه سفرهای مکتوب بسیار اندکی از سیاحان ایرانی که در داخل این مرز و بوم به سیر و سفر پرداخته اند در دسترس می باشد، طبق بررسیهای نگارنده گردشگران ایرانی، که دارای آثار مکتوب (سفرنامه) هستند، بر اساس تقدم به شرح ذیل می باشند.

*** ابن خردادبه^(۲)** (قرن سوم هجری): که در سفرنامه خود اطلاعاتی راجع به صحرایی بین بم و نصرآباد در دسترس قرار داده است.

*** ابن رسته^(۳)** (اواخر قرن سوم هجری و نیمه اول قرن چهارم هجری): در کتاب خود به نام **اعلاق النفسیه** در مورد جغرافیای ایران، عربستان، آفریقای شمالی، اسپانیا، آسیای صغیر، روسیه، ترکستان و هند، اطلاعاتی درباره حدود شهرها و خصوصیات مردم هر ناحیه و احیاناً سابقه تاریخی آن به دست می دهد، ابن رسته، جزئیات شاهراه طوس، مشهد و انشعابات آن را به سمت اصفهان کاملاً تشریح کرده است.

*** استخری^(۴)** (قرن چهارم هجری): در سال ۳۰۳ ه. ق، رو به سیاحت نهاد و اولین جغرافیانویس ایرانی است که کتاب خود را بر اساس مشاهدات شخصی نوشته است، این کتاب که محصول سیاحت ۴ ساله اوست، در سال ۳۰۷ هجری به نگارش درآمد. استخری در این کتاب، ممالک اسلامی را به ۱۹ منطقه تقسیم و مشخصات جغرافیایی، سوابق تاریخی، و مسافات بلاد هر منطقه را شرح داده است. او ایران را از جنوب به شمال و از شرق به غرب سیاحت کرده و مخصوصاً موطن خود ایالت فارس را جزء به جزء شرح داده است.

* ابوالقاسم محمدبن حوقل بغدادی: از زندگانی او اطلاعات دقیقی در دسترس نیست ولی با توجه به گستره ایران زمین در زمان سامانیان او را می توان ایرانی به حساب آورد. وی در سال ۳۲۱ هجری قمری به عزم سیاحت و تجارت از بغداد بیرون شد و ممالک اسلامی را در مدت ۳ سال طی کرد، او به روزگار سامانیان، ایران را از هر سوزیر پا گذاشت، و در تمام نقاط هم، مدتی توقف کرده است. این سیاح ضمن ذکر فاصله بین شهرها، توصیف جالبی از آنها به دست داده است و از تأسیسات اقامتی مسافران نیز در آن قرن سخن گفته است. وی مجموعه اطلاعات خود را در کتاب **صورة الارض** به رشته تحریر درآورده است.

* مقدسی^(۵) از جهانگردان مشهور قرن چهارم هجری است، که در کتاب خود مطالب جامع و با ارزشی درباره ایران آن روزگار (خصوصاً در زمینه جغرافیایی) به رشته تحریر درآورده است. وی از جهانگردان و جغرافی نویسان بنام دوره سامانی است.

* ناخدا بزرگ شهریار رامهرمزی: ^(۶) در کتاب خود به نام **عجایب هند** که در سال ۴۴ هـ. ق، به رشته تحریر درآورده است دیده ها و شنیده های خود را از سفرهای دریایی اش در آن نقل کرده است.

* ناصر خسرو قبادیانی: ^(۷) از شاعران و سیاحان مهم قرن پنجم هجری در حدود ۴۰ سالگی بر اساس خوابی که دید، اندیشه اش به ناگه دگرگون شده و او را رهسپار سفری دور و دراز کرد، سفرنامه وی مشتمل بر مشاهدات سفر ۷ ساله و طی طریق ۱۸۰۰۰ کیلومتر است، اثر وی یکی از منابع ارزنده جغرافیای تاریخی است، وی از قسمتهای شمالی و غربی ایران رهسپار شام و آسیای صغیر (ترکیه و عراق)، فلسطین، مصر و جزیره العرب (عربستان) شد و به درستی روشن نیست که وی از آنجا قصد سفر حج را داشته یا که قصدش مصر بوده است. ناصر خسرو در این سفر سرزمینهای مختلف را دید و با دانشمندان و بزرگان ملل گوناگون آشنا شد. وی تمام دیده ها و گفته ها و یا شنیده های خود را از دیدگاه تاریخ، جغرافیا، جامعه

شناسی و مردم‌شناسی بی‌طرفانه در کتابش ترسیم کرده است. از وصف‌هایی که وی از شهرها، مساجد، بهارستانها، بناها، راه‌ها و جز آن به دست می‌دهد، معلوم می‌شود که وی سیاحت‌گری دقیق، آگاه و تیزبین بوده است. درباره اغلب شهرهایی که دیده است، بافت شهر، چگونگی بنا، مساحت، وضع فرهنگی، اقتصادی و مذهبی، آن را توضیح می‌دهد، او شیفته حقیقت بوده و برای یافتن حقیقت پاک، در این سفر مشقت، رنج‌ها و سختی‌های فراوان کشیده است.

* خاقانی شروانی: ^(۸) از شاعران بلند پایه از شمار سیاحان قرن ششم هجری است که در سال ۵۵۱ هجری به قصد زیارت خانه خدا به مکه معظمه عزیمت نمود و بر سر راه خود عراق عجم (اصفهان، همدان، تهران و کلیه شهرهای این محدوده) و عراق عرب را سیاحت کرده و مشاهدات خود را در کتاب مثنوی نفیس و گرانبهای خود **تحفة العراقین** جاودانه ساخته است.

* سعدی: ^(۹) نابغه شعر و ادب ایران به علت شوق جهانگردی و نیز به سبب کشمکش‌های بین خوارزمشاهیان و اتابکان فارس و هجوم مغولان، به سفری طولانی پرداخت. در حدود ۳۰ تا ۴۰ سال، بغداد سوریه و مکه را تا شمال آفریقا، سیاحت نمود. وی به کاشغر، هند و ترکستان نیز مسافرت کرده و مقارن با حکومت اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی (۶۳۲ تا ۶۵۸ هجری قمری) به شیراز رفت و چون آنجا را در رفاه و آرامش دید، آنجا ماند و به تألیف و توصیف پرداخت. سعدی در **بوستان و گلستان** خود، به مسافرت‌های طولانی خویش اشاره دارد. لازم به ذکر است که وی به گرامی داشت سیاحان و مسافران نیز تأکید فراوانی داشت و آن را در آثار جاودانه‌اش مکرر می‌بینیم. وی حتی در محلی (کنار آرامگاه کنونی اش) خانقاهی ساخت که در جوار آن، برای پذیرایی از سیاحان و مسافران، زاویه‌ای نیکو بنیان نهاده بود.

* سید علی اکبر خطایی: ^(۱۰) وی معاصر شاه اسماعیل صفوی (اوایل قرن ۱۰ هـ. ق) که در سفرنامه خود، به نام **خطای نامه** در ۲۱ باب نتایج سفر ۱۰۰ روزه

خود را به کشور چین شرح می‌دهد.

* محمد علی حزین لاهیجی: ^(۱۱)، وی در دوره نادر شاه افشار می‌زیست. او پس از مسافرت در اقصی نقاط ایران و زیارت بیت‌اله در عربستان، به کنار سند در هند می‌رود و در سال ۱۱۵۴ هـ.ق، تاریخ زندگی و وقایع زمان خود را در حالی که ۵۳ ساله بوده است در آن محل می‌نویسد. اهمیت سفرنامه وی (دیوان حزین لاهیجی) بیشتر از لحاظ نثر خالی از تکلف و ساده و معتبر بودن جنبه‌های تاریخی آن است.

* عبدالکریم نامی: ^(۱۲) وی در رکاب نادر شاه و قشون او در صفر ۱۱۵۲ هـ.ق، از دهلی حرکت و از آنجا به مکه مشرف شده و پس از زیارت، مجدداً به دهلی به سال ۱۱۵۶ هـ.ق، مراجعت می‌کند. سفرنامه او دارای ۱۳ فصل است که اصل آن فارسی و سپس به انگلیسی ترجمه و سپس از انگلیسی به فرانسه برگردان شده است، متن موجود از زبان فرانسه به فارسی ترجمه شده است.

* میرزا ابوطالب خان: ^(۱۳) از سیاحان دوره کریم خان زند بود. وی در قلمرو حاکمان بنگال و بزرگان آن سامان توجهات و حمایت‌های فراوان دید و پس از آن به واسطه گرفتاری‌های فراوانی که برایش پیش آمد، در فاصله سال‌های ۱۲۱۳ تا ۱۲۱۸ هـ.ق، به مسافرتی طولانی دست زد. وی با وعده و عیدهای انگلیسی‌های آن دوره همراه ایشان شد که به علت عدم وفای به عهد، توسط ایشان به تشویق یکی از انگلیسی‌های فارسی‌زبان که شرق شناس بود، بر آن شد که به لندن برود تا در آنجا بتواند داد خود را از کهنتر و بهتر بستاند.

وی در گزارش سفر، اقامت خود را در کشورهای انگلستان، فرانسه، امپراتوری عثمانی و نقاط دیگر اعم از وقایع و یا خاطرات را، تاریخ گونه به تحریر کشیده است و پس از مراجعت، یادداشتهای سرگذشت سفر خود را به سال ۱۲۱۹ هـ.ق، به صورت کتابی تألیف نموده است و به واسطه این سفر، به ابوطالب لندنی معروف می‌شود. این کتاب عقاید شرقیان، خصوصاً یک ایرانی مسلمان بالیده شده در

هندوستان مستعمره را نسبت به مردم اروپا روشن می‌سازد. نثر کتاب زیبا و استوار است و اخبار آن متنوع و در آن به زمینه‌های فراماسونری، کاغذ اخبار، چاپ، آزادی، حکومت و ... نیز اشاره شده است.

* آقا احمد بهبهانی: ^(۱۴)، که به تقلید از شیخ محمدعلی حزین لاهیجی و میر عبداللطیف شوشتری در سال ۱۲۱۷ هـ.ق، بعد از ۶ سال تحصیل علوم دینی در نجف اشرف، از کرمانشاه، آهنگ سفر هند را می‌کند و از شهرهای میان راه گذشته و پس از زیارت مرقد مطهر حضرت امام رضا (ع) به بندرعباس می‌رود و از آنجا روانه هند می‌شود. وی در کتاب **مرآت الاحوال** جهان نمای خود، سفر طولانی پنج ساله اش را به رشته تحریر درآورده، این کتاب مشتمل بر ۵ مطلب و یک خاتمه است و از مآخذ بسیار مهم تاریخ و جغرافیای هند و ایران و شرح روایات و احوال و صفات مردم این دو کشور در آن سده، به شمار می‌رود.

در دوران قاجار بنا بر شرایط موجود آن زمان با تعداد بیشمار سیاح و سفرنامه‌نویس روبرو هستیم که بیشتر شامل شاهان و شاهزادگان، بزرگان، صاحب منصبان حکومتی عهد قاجار و سپس مردم عادی می‌شود. در مورد سیاحان و سفرنامه‌هایی که در آن دوره در ارتباط با ایران زمین به نگارش درآمده است می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

* ناصرالدین شاه قاجار: وی سه بار در طی سالهای ۱۲۹۰، ۱۲۹۵ و ۱۳۰۶ هجری قمری به اروپا سفر کرد، سفرنامه‌های او بیشتر معطوف به معرفی طبیعت، کوهها، دشتها، وضع راهها، عادات شهر و تازگیها و دیدنیهای چشم‌نواز برای مسافران ناآشناست. هر سه سفرنامه فرنگ او برای تاریخ غرب شناسی ایرانیان از منابع اساسی و اصیل به شمار می‌رود. از او سفرنامه دیگری نیز برجا مانده است تحت عنوان **سفرنامه دوم به خراسان** که شرح سفری است که در سال ۱۳۰۰ هجری قمری به مدت چهار ماه و اندی انجام شده است. سفرنامه فوق از نظر جغرافیایی دارای اهمیت بسزایی است، وی در طول مسافرت بیشتر از کنار شهرها

و محدوده بین تهران تا خراسان، عبور کرده و به شرح تمامی دهات، کوهها، رودها و غیره پرداخته و در مورد حیوانات و پرندگان گاهی توضیحات داده شده به قدری است که نیاز به مراجعه به منابع دیگر را باقی نمی گذارد. همچنین وی در طول سفر از نظر تاریخی به طوایف، ایلات، علماء، بزرگان و اماکن تاریخی نیز توجه خاصی مبذول داشته است، ولی از نظر وقایع سیاسی چندان قابل توجه نیست.

* مظفرالدین شاه: جانشین ناصرالدین شاه قاجار نیز سه سفر به فرنگستان نمود. در بررسیهای نگارنده، فقط یک سفرنامه، آن هم از سفر اول وی به دست آمد که در سال ۱۳۱۷ هجری قمری (۱۹۰۰ میلادی) ظاهراً برای تماشای نمایشگاه بین المللی سفری به اروپا می کند و در طی این سفر ۷ ماه و ۲۰ روزه خود، از کشورهای روسیه، آلمان، فرانسه، بلژیک، هلند، اتریش، صربستان، بلغارستان، عثمانی، ترکیه، قفقاز نیز بازدید به عمل می آورد.

وی در **روزنامه** (اولین سفرنامه خود)، با ولعی عجیب، از زیبایی و مناظر طبیعی، خوردن گیلاسهای آب معدنی، خرید الماس و جواهرات، بذل و بخشش نشانها و هدایا، تعریف می کند و از هم صحبتی خود با همراهانش سخن می گوید و منازل و شهرهای محل ورود خود را یکایک بر شمرده و از نحوه استقبال مقامات دولتی و مردم آن سامان با اشتیاق سخن گفته و گهگاه به احوال اطرافیان خود و همراهانش نیز اشاره دارد ضمن آنکه از نحوه حضور پذیرفتن وزارت مختار ایران در آن کشورها، شرحهای جسته و گریخته ای هم می دهد.

- از شاهزادگان قاجار نیز سفرنامه هایی دیگر در دسترس است که شامل پسران و نوه های فتحعلی شاه می شود، موارد ذیل از آن جمله است:

- فرهاد میرزا معتمدالدوله (فرزند عباس میرزا) - سفر به مکه

- مراد میرزا حسام السلطنه (فرزند عباس میرزا) - سفر به مکه

- سیف الدوله (فرزند فتحعلی شاه) - سفر به مکه

- رضا قلی میرزا (نوه فتحعلی شاه) - سفر به انگلستان و خاورمیانه

سفرنامه‌های باقیمانده از افراد سرشناس و حکومتیان دوره قاجاریه را نیز می‌توان به سه دسته مهم موضوعی به شرح ذیل تقسیم‌بندی کرد:

۱- سفر به حج

۲- سفر به اقصی نقاط ایران

۳- سفر به کشورهای اروپایی و غیر اروپایی

* **سفر حج:** در این زمینه سفرنامه‌های موجود شامل:

- سفرنامه میرزا محمد حسین حسینی فراهانی به سال ۱۳۰۳-۱۳۰۲ هـ.ق، که در طی آن از کشورهای روسیه و ترکیه نیز عبور کرده است.

- سفرنامه ابوالحسن خان فخرالملک (اردلان) به سال ۱۳۰۴ هـ.ق، که به سبک و سیاق خاطرات ناصرالدین شاه به نگارش درآمده است.

- سفرنامه تحفة الحرمين، سفرنامه نایب‌الصدر شیرازی به سال ۱۳۰۵ هجری قمری است، که در آن شرح عارفانه سیاحت به کشورهای هندوستان، ترکستان، بلاد ولایت دولت عثمانی، سمرقند و بخارا و سپس زیارت حرمین شریفین در مکه و مدینه و ... به رشته تحریر درآمده است.

- سفرنامه مکه از راه سبیری، چین، ژاپن، آمریکا، اروپا، مصر، شام، بیروت، یونان، ترکیه، نوشته حاج مهدی قلی هدایت مخبرالسلطنه به سال ۱۳۲۱ هـ.ق، که این سفر به دور دنیا، که غایب اصلی آن سفر حج بوده است، یکسال به طول انجامیده است.

- سفرنامه سیف‌الدوله معروف به **سفرنامه مکه** (۱۲۸۰ هجری قمری).

- سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک.

* **سفرنامه‌های داخل ایران:**

- سفرنامه صفاالسلطنه نائینی (**تحفة الفقرا**) یا سفرنامه خراسان یا سفرنامه خراسان و عراق عجم (۱۳۰۰-۱۲۹۹ هجری قمری) که شامل اطلاعات تاریخی و جغرافیایی از منطقه کویری ایران است و در آن از راهها، رباط و

مشخصات بناها، حوضها، آب انبارها، اطلاعات تاریخی و جغرافیایی و حتی نام اشخاص موردنظر در مسیرهای حرکت، یاد شده است.

- سفرنامه های خراسان و کرمان (۱۳۲۱-۱۳۲۰ هجری قمری)، تألیف غلام حسین خان افضل الملک (وی به جز این سفرنامه، **سفرنامه کلاردشت و قم** را نیز به نگارش درآورده است) که بخش اول، سفر به خراسان به قصد زیارت بارگاه امام رضا (ع) و بخش دوم، شرح مسافرت او از مشهد به کرمان می باشد، که در طی این سفرنامه به وصف شهرها، دهات بین راه از جنبه تاریخی و جغرافیایی به تفصیل پرداخته است.

- به جز موارد مذکور **سفرنامه مازنداران و وقایع مشروطه** نوشته غلامحسین افضل الملک، سفرنامه رکن الدوله به سرخس، **روزنامه سفر خراسان** به همراهی ناصرالدین شاه به قلم میرزا قهرمان امیر لشگر، دو سفرنامه از جنوب ایران، نوشته دو مأمور رسمی زمان محمد شاه به سال ۱۲۵۶ هـ ق، به نامهای محمد حسن میرزا مهندس قاجار و علی خان مهندس که سفرنامه توصیف تهران، شیراز و شرح منازل بین راه می باشد و **سفرنامه بلوچستان** از محمد علی علاء الملک را نیز در دست داریم.

* سفر به کشورهای اروپایی و غیر اروپایی

- سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی ایلچی، (نماینده دولت قاجاریه جهت امضای معاهده گلستان و انجام پاره ای از مذاکرات ذریبط)، به روسیه به قلم میرزا محمدهادی علوی شیرازی (۱۲۹۹ هجری قمری) در این سفرنامه که نگارنده به ثبت وقایع ماه به ماه و روز به روز پرداخته است، یکی از بهترین و جامع ترین کتابهایی می باشد که درباره اوضاع و آداب و رسوم آن زمان به نگارش درآمده است.

- سفرنامه ظهیرالدوله (رئیس تشریفات) همراه با مظفرالدین شاه به فرنگستان (۱۳۱۷ هجری قمری) نوشته ظهیرالدوله، در این سفرنامه که حاصل

۷ ماه و ۲۲ روز سفر است، وی به عنوان یک فرد همراه و آزاد آنچه که دلش خواسته نگاشته و خواننده را با بسیاری از اسرار درون پرده آگاه کرده است.

- سفرنامه فرخ خان امین الدوله به نام **مخزن الوقایع** که شرح مأموریت و مسافرت وی به اروپا و ترکیه است.

- خاطرات حاج میرزا محمد علی معین السلطنه، به نام **سفرنامه شیکاگو** به اروپا و آمریکا.

- **گزارش سفارت کابل و اسناد آن**، نوشته ابوالحسن قندهاری.

همان طور که اشاره رفت، سفرنامه نویسان این عهد بیشتر سلاطین و یا وابستگان آنان و یا مأمورانی از جانب آنها بوده اند، که به قصد خاصی و یا انجام مأموریتی، مبادرت به سفر کردن نموده اند و برخی از آنان، شرح مسافرت خود را نیز نوشته اند. ولی در این دوران، سفرنامه هایی نیز از علاقه مندان به سیر و سفر در دست داریم نظیر:

- محمد علی سیاح یا حاج سیاح محلاتی^(۱۵)، او با اراده ای قابل تحسین در طی سفر به فراگیری زبان همت می گمارد و ۵ زبان روسی، ترکی استانبولی، اتریشی (آلمانی)، فرانسوی و انگلیسی را می آموزد، و به هر شهری که وارد می شود، از مساجد، کلیساها، موزه ها، مدرسه ها، دارالفنون، چاپخانه ها، کتابخانه ها، آثار باستانی و ... دیدن می کند و کارخانجات و نیز کلیه عوامل پیشرفت و ترقی کشورها را از نظر دور نمی دارد و در سفرنامه خود آنها را معرفی می کند.

در طول سفر هر کجا که با نام ایران و ایرانی برخورد می کند، بر خود می بالد و سعی او در این است وطن و دین خود را با افتخار معرفی کند و همیشه از هر پیشامدی درس عبرت می گیرد. او در طی سفر خود، با افراد سرشناس و مقامات مهم کشورها نیز ملاقات داشته است، وی در این سفر از شهرها و کشورهای اتریش، نظیر: محلات، همدان، تبریز، تفلیس، استانبول، بلغارستان، مجارستان، اتریش، ایتالیا، موناکو، فرانسه، انگلیس، سوئیس، یونان، ترکیه، روسیه و هند عبور

کرده است.

سفرنامه موجود با خطی نستعلیق شکسته، زیبا و منشیانه به نگارش درآمده است که متأسفانه از کاتب آن نامی برده نشده است. سفرنامه فوق از روی یادداشتهای روزانه حاج سیاح تا سفر او به فرانسه، است.

دوران معاصر (بعد از دوره قاجاریه)

از این دوره نیز سفرنامه‌های بسیاری موجود است که نوع و نحوه نگارش آنها با سفرنامه‌های دوره قاجاریه، کاملاً متفاوت است، در این دوره بیشتر سیاحان با توجه به علاقه مندی و زمینه کاری، تخصصی و تحصیلی خود به این سفرها اقدام کرده‌اند که به شاخص‌ترین آن در ذیل اشاره می‌شود:

برادران امیدوار از نخستین جهانگردان ایرانی، به مفهوم خاص و عام، جلال آل احمد (نویسنده)، محمد ابراهیم باستانی پاریزی (نویسنده و استاد تاریخ)، محمد علی اسلامی ندوشن (استاد دانشگاه) و ... که حوزه مسافرتی این جهانگردان در داخل ایران (خصوصاً مناطق جنوبی یا برخی کشورهای غربی) بوده است.

■ سفرنامه برادران امیدوار (عیسی و عبدالله) که از سال ۱۳۲۳ شمسی به مدت ۱۰ سال به طول می‌انجامد و در طی این مدت ۵ قاره جهان مورد بازدید قرار می‌گیرد که نقطه عطفی در تاریخ سفرنامه نویسی و جهانگردی کشور ما به شمار می‌آید، و مشابه آن تا زمان حاضر، دیده نشده است. در این سفرنامه، ضمن شرح کامل مسافرت و دیده‌ها و شنیده‌ها از عکسهایی نیز برای ثبت و تکمیل خاطرات استفاده شده است.

■ نوشتارهای محمد ابراهیم باستانی پاریزی که حاصل سفرهای وی در طی سالهای ۴۹ تا ۵۰ شمسی، به چند کشور، از جمله عراق، پاکستان، رومانی و کشورهای اروپایی غربی و چند شهر ایران (شیراز، تبریز و مشهد) است که گفته‌ها و دیده‌ها را به روشی طنزگونه و جذاب به نگارش درآورده است.

■ جلال آل احمد که نویسنده‌ای صاحب نام و با شیوه نگارشی خاص خود است، دارای سفرنامه‌های چندی می باشد از جمله: **خسی در میقات**، که حاصل سفر او به حج و **سفرنامه روس**، که با شیوه‌ای موشکافانه، هوشمندانه و طنز گونه با رعایت سادگی به رشته تحریر درآمده است.

■ چند سفرنامه نیز از محمد علی اسلامی ندوشن استاد دانشگاه (که علت اصلی مسافرت‌های وی شرکت در سمینارهای علمی و یا از طریق دانشگاه بوده است)، منتشر شده است، از جمله: **صفر سیمرغ** حاصل مسافرت‌های او به آمریکا، افغانستان، دانمارک، ترکیه، فرانسه، پاریس و همچنین سفر در ایران (نیشابور و اصفهان) است، دیگری سفرنامه چین با نام **کارنامه سفر چین** که حاصل سفر ۱ ماه و ۱۵ روزه وی در سال ۵۴ شمسی به چین می باشد. قصد او از این سفر آشنایی با چین قدیم و جدید بوده است. وی تمام وقایعی که بر وی در این سفر گذشته به طور روزانه منعکس و در آن علاوه بر جنبه‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی، زمینه‌های علمی و دانشگاهی نیز ملحوظ شده است.

علاوه بر این، سفرنامه‌های دیگری نیز موجود می باشد که اختصاراً به آنها پرداخته می شود:

■ ارمغانی از سفر هلسینکی المپیاد پانزدهم ۱۹۵۲ میلادی، تحت عنوان **زیباتر از پیروزی**، نوشته منیر جزنی.

■ یادداشت‌های **سفر به ممالک غربی**، نوشته ملاحسین تابنده گنابادی.

■ **از اوج ۳ سفر** (کشورهای امریکا - بلغارستان - روسیه)، نوشته کاظم ودیعی.

■ **از پاریس تا کشورهای اسکاندیناوی و ملل خوش‌خبت**، نوشته علی

اقبال.

از سفرنامه‌هایی که درباره مناطق مختلف ایران به نگارش درآمده است می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

■ **سیری در احوال اهل بلوچستان**، شهر، دیها، آبها، کرانه‌ها، نوشته محمود

زند مقدم، که وی بنابر مأموریت دولتی (آمارگیری) و یا در فرصتهای پیش آمده، از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ شمسی مسافرتهاى چندی به این ناحیه داشته است و در نهایت به منظور ادای دین به مردم بلوچ، دست به نگارش این سفرنامه زده است. سفرنامه‌های دیگری که درباره این خطه به نگارش درآمده است، عبارت است از: **آخرین مأموریت اوضاع کرمان، بلوچستان و بنادر**، نوشته معزالدين مهدوی، **سفرنامه بلوچستان** اثر محمود دیبا، **حکایت بلوچ**، نوشته محمود زند مقدم.

■ **سفر به دیار بختیاری**، نوشته اصغر کریمی از منابع دیگر قابل تأکید است، نگارنده در طی سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۲ بنابر مأموریت از طرف مرکز مردم شناسی به همراه یک فرانسوی، جهت تحقیقات مردم شناسی به این منطقه رفته و یادداشتهای روزانه خود را جهت اطلاع پژوهشگران، مردم و حتی برنامه‌ریزان کشور، بدون کوچک‌ترین تغییر، تدوین و به رشته تحریر درآورده است.

■ **سفرنامه خوزستان (۱۳۰۳ شمسی)** که گویا حاصل سفر رضاشاه به آن دیار بوده است و **سفرنامه بنادر و خلیج فارس** نوشته مهندس ناشناخته با تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، نیز در این مقوله جای می‌گیرند.

در دوره پس از انقلاب اسلامی با اینکه شرح مسافرتهاى مختلف سیاحان معاصر و اغلب گمنام در بسیاری از نشریات و جراید خاص این حوزه چاپ شده است، ولی در ارتباط با موضوع اصلی این مقاله و بررسی کتب، سفرنامه‌های موجود را می‌توان به شرح ذیل تقسیم کرد:

– سفرهای حج.

– سفرهایی به کشورهای آسیایی (که قبلاً چندان مورد توجه نبوده‌اند).

– و موارد معدودی سفرنامه به کشورهای اروپایی، آمریکایی، آفریقایی و یا گشتهای داخل ایران.

بیشتر این سفرنامه حاصل سفر فردی و یا گزارش مأموریت اداری، دولتی افراد و یا خبرنگاری می‌باشد.

* در مورد سفر به حج و اماکن مذهبی، می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- **یار در کجاست** (سفر نامه حج) نوشته رحیم مخدومی.
- **سفر نامه حج**، نوشته لطف اله صافی گلپایگانی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
- **راهیان سفر روحانی**، نوشته محمدرضا خانی (مسافرت به مکه معظمه و هندوستان).
- **ره آورد حجاز** (سفر نامه حج)، نوشته حبیب اله صابری.
- **سفر به قبله** (یادداشت های حج ۱۳۷۰) نوشته هدایت اله بهبودی.
- **سفر به شهر زیتون** به کوشش جواد جزینی.
- که اکثر این کتب توسط حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و یا سازمان انتشارات اسلامی چاپ شده است.
- سفر نامه های مربوط به ممالک غربی:
- **بهشت خیالی - ایرانی در غربت**، تألیف محمد طلوعی.
- **یادداشت ها و ره آوردهای سفر نیویورک**، آمریکای متمدن، آمریکای متوحش، نوشته جلال رفیع.
- که دو سفر نامه مذکور با دیدگاهی واقع گرایانه، جنبه های مختلف زندگی ایرانیان را در ایالت متحده به رشته تحریر کشیده است.
- **دو برگ سبز** یادداشت های سفر به کانادا (تورنتو)، لندن، پاریس، آفریقا (توگو)، نیجریه، سودان، مکه، نوشته سید محمد اصغری، حاصل شرکت هیئت اعزامی مجلس شورای اسلامی به کنفرانس بین المجالس.
- **سفر به کشورهای آسیایی:**
- **سیمای پاکستان** (یادداشت های سفر) نوشته محمد کاظم محمدی.
- **سفر نامه پاکستان**، نگرشی به تاریخ و فرهنگ، نوشته قاسم صافی گلپایگانی.

- پرسه در دیار خدایان، یادداشتهای سفر به هند، نوشته صدیقه و سمدی.
 - هند و هندو، نگاهی در آینه هندوستان، نوشته اسداله بقایی.
 - سفر به دیار زنان بت، سفرنامه هند، نوشته زهرا رهنورد (۱۳۶۶).
 - در قلمرو زردهای سبز، یادداشتهای سفر به مالزی و سنگاپور، نوشته محمد کاظم محمدی اصفهانی.
 - روزهایی در سرزمین آب و آفتاب، خاطرات سفر به کشورهای مالزی و سنگاپور، نوشته محمد کاشانی.
 - بهار گمشده یادداشتهای سفر تاجیکستان، نوشته ناصر ایرانی.
 - خاطرات سفری به افغانستان، نوشته عبداله اصغری.
 - مصر از زاویه ای دیگر، نوشته جمیله کدیور، گزارش خبرنگار گونه ای همراه با هیئت اعزامی به اجلاس وزاری خارجه کشورهای غیر متعهد به قاهره (۱۳۷۳).
 - سفر به روسیه (مسکو) ۱۹۹۳، نوشته هدایت اله بهبودی.
- و بالاخره دو سفرنامه از داخل ایران
- بلوچستان یادگار مطرود قرون، نوشته کمال الدین غراب.
 - با من به کرمان بیایید، ترجمه و نگارش دکتر اسداله خیراندیش که نگارنده با استفاده از منابع خارجی (دایرة المعارف اسلامی دانشگاه هاروارد) و اطلاعاتی که خود داشته و یا از آنجا کسب کرده است، به نگارش این کتاب دست زده است.

نتیجه گیری

در فرهنگ مردم ایران زمین، سفر و مسافرت، جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در گسترش اطلاعات، آگاهیها و شناخت دارد، مرد (انسان) پخته در این فرهنگ به انسان جهان دیده‌ای اطلاق می‌گردد، که به سیر و سفر به اطراف و اکناف جهان پرداخته و از هر قوم و ملتی شناخت و نشانه‌ای در ذهن خود دارد.

مرز و بوم ایران زمین بستر مناسبی برای گستره سیر و سیاحت به شمار می‌آید، تنوع آب و هوا و شرایط اقلیمی، فرهنگ غنی، قدمت و تنوع فرهنگی، زبانی و نژاد، آثار باستانی برجامانده از اقوام و ملل گوناگون در طی تاریخ پر فراز و نشیب ما، ضمن اینکه شایستگی سیر و سفر را در داخل دوچندان کرده، خود فراهم کننده بستر تبادل فرهنگی و ارتباطات فراملیتی بوده است.

بدیهی است که ایرانیان از دیرباز با سیر و سفر و تسهیلات و امکانات آن به خوبی آشنایی داشته‌اند و این صفت نیکوی خود را نیز تا به امروز حفظ کرده‌اند. امید است ایرانیان در سالهای اخیر نیز این فرصت را بیشتر ببابند تا در سرزمین وسیع خود به سیر و سیاحت پردازند، ضمن اینکه بتوانند امکانات پذیرش و میزبانی هر چه فزون تر گردشگران را از چهار سوی عالم، فراهم نمایند.



پی نوشت ها

- ۱- کاسپار دروویل فرانسوی در سال ۱۲۲۸ هـ. ق، به ایران آمد در کشور ما به مدت ۳ سال اقامت نمود.
- ۲- ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه، در اواسط قرن سوم هجری در ری به دنیا آمد و پس از تکمیل تحصیلات خود وارد خدمات دولتی گردید و رئیس البرید جبال شد (بازرس مخفی خلیفه در ناحیه جبال) کتاب معروف او **المسالک و الممالک** نام دارد.
- ۳- ابوعلی احمد بن عمر بن رسته از اهالی اصفهان در سال ۳۱۰ هجری قمری اقدام به نوشتن کتابی به نام **اعلاق الفسیه**، مشتمل بر ۷ جلد نمود که فقط جلد هفتم آن باقی مانده است.
- ۴- ابواسحاق بن محمد فارسی استخری در نیمه دوم قرن سوم هجری، در استخر فارس به دنیا آمد و در سال ۳۴۶ درگذشت، کتاب معروف او **المسالک و الممالک** نام دارد.
- ۵- شمس الدین عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر النبیاء المقدس، معروف به شاری متولد سال ۳۴۵ و متوفی سال ۳۷۵ یا ۳۸۱ هجری قمری.
- ۶- اصل کتاب **عجایب هند** به عربی است که به وسیله دانشمند فرانسوی وان درلیت در سال ۱۸۸۶ میلادی، ترجمه و سپس توسط آقای محمد ملکزاده از زبان فرانسه به فارسی برگردانده شده است.
- ۷- ابومعین حمیدالدین ناصر خسرو قبادیانی مروی در سال ۳۹۴ قمری در قبادیان از حوالی بلخ تولد یافت. ابتدا مذهب حنفی داشت، بعداً پیرو مذهب اسماعیلی شد، وی در سال ۴۸۱ هجری قمری وفات یافت.
- ۸- افضل الدین ابراهیم نجیب الدین علی شروانی ملقب به حسان العجم ۵۲۰-۵۸۲ یا ۵۹۵ هجری قمری.
- ۹- شرف الدین مصلح بن عبدالله شیرازی معروف به سعدی، در حدود سال ۶۰۶ هـ. ق، در شیراز متولد شد.
- ۱۰- سید علی اکبر که نسبت خود را خطایی آورده است، اهل ماوراءالنهر و اهل سنت و جماعت بود. سفرنامه وی (**خطای نامه**) نوشته به سال ۹۲۲ هجری قمری است.
- ۱۱- شیخ محمد علی بن ابی طالب عبدالله حزین لاهیجی- (۱۱۰۳-۱۱۸۰ هجری

قمری) اصلیت او لاهیجانی، متولد اصفهان و محل فوت وی شهر بنارس هندوستان است.
 ۱۲- سفرنامه وی به نام **در رکاب نادرشاه** با همت و ترجمه محمود هدایت در سال ۱۳۳۲، به چاپ رسیده است.

۱۳- میرزا ابوطالب خان پسر محمد بیگ خان تبریزی معروف به ابوطالب لندنی، پدر وی از ترکان آذربایجان، متولد اصفهان و ساکن هندوستان بود، خود او هم متولد هندوستان به سال ۱۱۲۶ هجری قمری است.

۱۴- کتاب **مرآت الاحوال جهان نما** از آثار ارزنده و پر بار آقا احمد بن علی بهبهانی (۱۱۹۱-۱۲۳۵ هجری قمری) وی روحانی و از اهالی کرمانشاه بوده است.

۱۵- محمد علی (سیاح ۱۲۱۵-۱۳۰۴ هـ. ق)، نزدیک به ۱۰۰ سال زندگی کرد و ۲۰ سال از عمر خود را خارج از ایران به سفر گذرانیده است.



ایران شناسی و مکتب های خاورشناسی در فرانسه در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی

دکتر طهمورث ساجدی

استادیار دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه تهران

مقدمه

در قرن هجدهم مطالعات شرقی در اروپا توسط علمای الهیات، که بیشتر به فقه اللغة می پرداختند، انجام می گرفت. اما با اقدامات تحقیقاتی مهمی که از طرف خاورشناسان غیر مذهبی صورت پذیرفت، مطالعات شرقی کم کم بر پایه های نوینی استوار گردید و مقدمات ایران شناسی نیز فراهم شد. در قرن نوزدهم کوششهای خاورشناسان و ایران شناسان بر پایه های علمی قرار گرفت و زبان شناسی، که خود نتیجه مطالعات علمی خاورشناسان بود، راهگشا و کلید اطمینان بخش شاخه های گوناگون خاورشناسی گردید.

مکتب ادبی خاورشناسی فرانسه، که ابتدا به ادبیات می پرداخت و ترجمه های آزاد و نسبتاً شیوایی را ارائه می نمود، دفعتاً با اقدام بجای چند تن خاورشناس چرخشی سریع به طرف مکتب تاریخی، که تمدن شرق را به طور جامع در بر می گرفت، متمایل شد. در کنار این امر و با فاصله زمانی کمی فرهنگ و تمدن ایران باستان در آلمان به دو مکتب سنتی یا تاریخی، که طرفدارانی نیز در فرانسه پیدا کرد و مکتب ریشه شناسی یا ودائی، که جنبه تطبیقی را در بر می گرفت، منشعب گردید. مقاله حاضر به بررسی این روند مهم و نیز به بررسی سهم ایران شناسان در مطالعات خاورشناسی فرانسه می پردازد.

بررسی روند ایران شناسی فرانسه در قرون ۱۸ و ۱۹

در قرن هیجدهم متسکیو^(۱) با نامه های ایرانی (۱۷۲۱) خود اذهان را در فرانسه متوجه ایران و ایرانی نمود. در آن وقت زبان فارسی در آسیای مرکزی و هندوستان تا ثبت زبان تجاری و دیپلماسی بود^(۲) و فراگیری آن در فرانسه صرفاً جهت تربیت مترجم بود و تدریس آن نیز در کلژ دو فرانس به همراه زبان ترکی صورت می گرفت. در اواسط همین قرن، ایران از مناظره قلمی که اصحاب دایرةالمعارف بر ضد کلیسا به راه انداخته بودند بهره می برد، زیرا نام پرطنین و اسرارآمیز زردشت، که سنت کلاسیک وصف شورانگیزی را از آن ارائه نموده بود و بار تلمی در پلو^(۳) در کتابخانه شرقی خود نیز از او صحبت کرده بود^(۴)، این امکان را فراهم آورد که از اورقیمی برای موسی کلیم الله بسازند.

این امر پرسر و صدا و نیز مشاهده چند صفحه از **وندیداد ساده**، که در اروپا هیچ خاورشناسی قادر به قرائت آن نبود، آبراهام یا سنت آنکتیل دو پرون^(۵) فرانسوی را چنان به وجد آورد که عزم جزم کرده تا برای فراگیری زبان و مطالعه دین باستانی ایران به نزد پارسیان هند برود.

پس از چندین سال مطالعه و تحقیق روی نسخ خطی و تهیه یک واژه نامه پهلوی - فرانسه، آنکتیل به کشور باز می گردد و در سال ۱۷۷۱ که تاریخ مهمی در مطالعات خاورشناسی می باشد، با ارائه ترجمه فرانسوی **زند اوستا** از روی متن پهلوی^(۶) مطالعات ایران شناسی را پایه ریزی می کند. انگلیسیها، که خود را طلایه دار این مطالعات می دانستند، ترجمه او را به باد انتقاد می گیرند و حتی پا را فراتر نهاده کتاب ترجمه شده را اثری مغلو ط قلمداد می کنند، کما اینکه بعدها وقتی که ژان فرانسوا شامپو لیون^(۷) موفق به کشف خطوط هیرو گلیف می شود، آنها چنین ندهایی را درباره اصالت قرائت او به راه می اندازند و خود را طلایه دار مطالعات مصر شناسی قلمداد می کنند. اما **زند اوستا** به زودی در آلمان ترجمه می شود و این امر از همان زمان، (اواخر قرن هجدهم)، تتبعات چندی را در این کشور موجب

می‌گردد. از سویی، چون افکار عمومی در اروپا هنوز تحت تأثیر گفته‌های منتسکیو درباره خودکامگی نظام‌های آسیایی بود، آنکتیل اثر جامع خود **قانون گذاری شرقی** (۱۷۷۸) را ارائه می‌کند و در آن نشان می‌دهد که احترام به قوانین در کشورهای آسیایی به همان اندازه برای شاهان لازم و واجب شمرده می‌شود که برای مردمان این کشورها^(۸).

در اواخر همان قرن رویداد مهم دیگری به وقوع می‌پیوندد و آنتوان ایساک سیلوستر دوساسی^(۹)، که از مدتی پیش با آنکتیل در مراوده علمی بود، به کمک واژه‌نامه پهلوی-فرانسه‌وی موفق به قرائت سنگ نبشته‌های کرمانشاه می‌شود و رساله‌اش را نیز در این باب به همراه ترجمه فرانسه **تاریخ ساسانیان** برگرفته از **روضة الصفای** میرخواند، در سال ۱۷۹۳ منتشر می‌کند.

این دو رویداد بزرگ تاریخ خاورشناسی فرانسه در قرن هجدهم، حوزه عملش فرهنگ و تمدن ایران باستان بود و ترجمه **زند اوستا** تاریخ نخستین رویکرد از یک متن غیر اروپایی کاملاً مستقل از سنت کتاب مقدس و سنت کلاسیک بود. با این اقدام تاریخ زبانها شروع و تاریخ نیز از طریق زبانها شروع شد و بدینسان تاریخ جهانی نیز شروع گردید^(۱۰).

جنبش فکری که در اروپا پس از این ترجمه به وجود آمد و مطالعات در باب زبان سانسکریت، که منتهی به رابطه آن با زبان پهلوی شد و خود مقدمات صرف و نحو تطبیقی را فراهم نمود، موزانه فکری را که تا آن تاریخ در جهت اروپا محوری بود، به طرف شرق معطوف نمود. فرهنگ و تمدن اروپا، که از عصر رنسانس خود را وام‌دار تمدنهای یونان و روم باستان می‌دانست، اکنون پایه‌های خود را متزلزل می‌دید، آن‌هم در حالی که رنسانس شرقی با گامهای استوار به پیش می‌رفت، به‌طوری که در حوالی سال ۱۸۰۵ آنکتیل علناً اظهار می‌داشت^(۱۱): «اکنون ما نسبت به زبان سانسکریت همان وضعیتی را داریم که اروپا در زمان فتح قسطنطنیه و در زمان اصلاح دینی لوتر^(۱۲) نسبت به زبان یونانی و به زبان عبری داشت».

سومین رویداد بزرگ ایران شناسی فرانسه در اواخر قرن هجدهم، همانا تأسیس مدرسه زبانهای زنده شرقی در سال ۱۷۹۵ در پاریس به کوشش لویی ماتیو انگلیسی^(۱۳) بود که خود نیز زبان فارسی را در آنجا تدریس می کرد. هدف این مدرسه تربیت مترجمین جوان و ورزیده در راستای توسعه تجاری و سیاسی با شرق بود. اما این مدرسه با داشتن استادان فاضل و بنام خود، به جای تربیت مترجم، دانشمندان بزرگی را برای علم نوپای خاورشناسی تربیت نمود. عنوان خاورشناس، که در آخرین سال همین قرن (۱۷۹۹) در فرانسه باب شد، خود معرف این امر و نیز پیدایش و جایگاه این علم جدید بود.

اما فوت آنکتیل، بنیان گذار ایران شناسی در اروپا، در سال ۱۸۰۵، ضربه سنگینی را متوجه این مطالعات نمود، ضربه ای که بیش از یک نسل ناگواری آن احساس شد. فقط به لطف یک سانسکریت دان نابغه بود که این مطالعات با موفقیت پیگیری شد. لیکن در سال بعد، یعنی ۱۸۰۶، رویداد مهمی برای ایران شناسی به وقوع پیوست و کرسی زبان فارسی در کلژ دو فرانس برای سیلوستر دوساسی، که آوازه اعتبار علمی اش، شاگردان زیادی را برای فراگیری زبان فارسی از سراسر اروپا به پاریس جلب کرد، تأسیس شد.

از این پس زبان فارسی از طریق این کرسی و نیز کرسی مربوط به لانگلس در فرانسه توسعه یافت. این روند در سال ۱۸۶۸ با تأسیس مدرسه مطالعات عالی، که در آنجا زبانهای زند و پهلوی تدریس شد و سپس در سال ۱۸۸۵ با تبدیل کرسی زبان فارسی در کلژ دو فرانس به زبان و ادبیات فارسی (قدیم و جدید)، تداوم روز آمدی یافت و ایران شناسی همچنان از مقام شامخی در بین مطالعات خاورشناسی این کشور برخوردار گردید.^(۱۴)

در قرن نوزدهم اولین بیلان مطالعات فارسی مربوط به ایران عصر اسلامی متعلق به لانگلس بود که تقریباً به مدت بیست و هشت سال کرسی زبان فارسی را در اختیار داشت و از تمامی اروپا برای فراگیری دروسش به پاریس می آمدند. او

کتابخانه خصوصی بزرگی را که تعداد کتابهای جغرافیایی و تاریخی مشرق زمین در آن چشمگیر بود، فراهم نموده بود. محلی که این کتابخانه در آن قرار داشت همه روزه، بر روی دوستانش باز بود. به علاوه، دوبار در ماه و آن هم در شبهای سه شنبه، جلساتی با حضور شخصیت‌های برجسته اروپایی و ادبای فرانسوی در آنجا برگزار می‌گردید. با خوش مشربی خود و امانت دادن کتابهای خود به کسانی که نسبت به ادبیات شرق کنجکاو بودند و یا به آن می‌پرداختند و نیز گفتگو^(۱۵) درباره فرهنگ و تمدن شرق، در تعمیم شناخت فرهنگ و تمدن شرقی، به ویژه ایران، کوشش زیادی نمود. او بود که در ژوئن ۱۸۰۲ به همراه سیلوستر دو ساسی به دیدن میرزا ابوطالب خان، نویسنده **مسیر طالبی** رفت که در سفر خود به فرانسه خود توقیفی هم در پاریس داشت.^(۱۶)

لانگلس **تزوکات تیموری** را که در سال ۱۷۸۷ به همراه ترجمه فرانسه آن در پاریس منتشر کرده بود و نیز **نزهة القلوب** قزوینی را، که از زمان ژان شاردن^(۱۷) در اروپا شناخته شده بود، تدریس می‌کرد^(۱۸). او در نظر داشت مجموعه‌ای تحت عنوان **منتخبات فارسی** منتشر کند، لکن موفق به انجام آن نشد. کما اینکه نسبت به تدوین دستور زبان فارسی هم غفلت ورزید، هر چند که تدریس اصول آن جزء برنامه درسی اش بود^(۱۹). او بیشتر متکی بر آثار خاورشناسان انگلیسی مقیم هند بود که با زبان فارسی رایج در این کشور آشنا بودند. البته تلفظ زبان فارسی در طول قرن نوزدهم یا متأثر از تلفظ خاورشناسان انگلیسی مقیم هند بود و یا متأثر از تلفظ ترکی ترک شناسانی که فارسی هم می‌دانستند.

او مطالعاتی درباره فردوسی و **شاهنامه** اش انجام داد و به تاریخ قاجاریه و ایران عصر خود علاقه وافری نشان داد. یکی از خدمات بزرگ او ترجمه سفرنامه‌های اروپائانی بود که به شرق و به ویژه به ایران سفر کرده بودند و چاپ **سفرنامه شاردن** او که تاکنون بهترین چاپ شناخته شده است، معرف این امر می‌باشد. در این راستا مجموعه با ارزشی را نیز فراهم نمود که ترجمه بخشی از **مطلع السعیدین**

عبدالرزاق سمرقندی با عنوان **مسافرت از ایران به هندوستان** (۱۷۹۸) جزو آن بود.^(۲۰)

هر چند که آنتوان لئوناردو شزی^(۲۱) شاگرد لانگلس در زبان فارسی بود و حتی از سال ۱۸۰۷ تا سال ۱۸۱۶ نیز به عنوان دستیار وی در تدریس این زبان فعالیت نمود، لیکن تاریخ مطالعات شرقی فرانسه و اروپا او را بیشتر به عنوان یک سانسکریت دان و صاحب اولین کرسی این زبان (۱۸۱۴) در فرانسه و اروپا می شناسد تا به عنوان یک ایران شناس، به همین روی وقتی که پس از فوت لانگلس در سال ۱۸۲۴ به جانشینی وی در مدرسه زبانهای زنده شرقی منصوب گردید، فکر و ذکر او عملاً متوجه مطالعات سانسکریتی بود و از این روی، در مجموع کار جالبی در رابطه با مطالعات ایرانی ارائه ننمود. در واقع، او ضعیف ترین بیلان را به عنوان استاد زبان فارسی این مدرسه در طول قرن نوزدهم از خود بر جای گذاشت.

قریحه و ذوق شاعرانه و رمانتیک گونه اش او را به طرف شعرای ایرانی سوق داد، به طوری که آثار بزرگان ادب ایران مثل فردوسی، حافظ، سعدی و جامی را مطالعه و تحقیق نمود و در سال ۱۸۰۷ **لیلی و مجنون** جامی را با عنوان **مجنون و لیلا** در دو مجلد ترجمه و منتشر نمود. سیلستر دو ساسی می گفت که او به هنگام انجام این ترجمه احساسش بر این بود که درستی فکر و لطافت ذوقش او را علی رقم میلش به طرف سبکی که بیشتر به تقلید نزدیک بود تا به ترجمه سوق داده است.^(۲۲) به همین دلیل ترجمه او مورد استقبال عامه قرار نگرفت. سپس همش را مصروف داستان سهراب، که به زعم او بهترین بخش حماسه بزرگ فردوسی بود، معطوف نمود و به ترجمه آن همت گماشت. اما این ترجمه و نیز **منتخبات فارسی** او منتشر نشده باقی ماند. او بخشی از **عجائب المخلوقات** عمیدالدین زکریا قزوینی را در سال ۱۸۰۵ ترجمه نمود و نیز مقاله ای به ترجمه فارسی **پندنامه** عطار، که دو ساسی منتشر کرده بود، اختصاص داد.

سیلوستر دو ساسی به مدت سی و دو سال در کلژ دو فرانس به تدریس زبان فارسی پرداخت. در طول تدریسش از **منتخبات فارسی** (۱۸۰۵) خاورشناس آلمانی فردریک ویلکن^(۲۳) و نیز از **تاریخ سامانیان** (۱۸۰۸) میر خواند، چاپ همین خاورشناس - که به هنگام تدریسش به تجدید نظر و تصحیح آن هم می پرداخت - و **گلستان و بوستان** سعدی، طبق متون چاپ و نسخ خطی موجود در آن وقت و از **انوار سهیلی** که در کلکته چاپ شده بود، استفاده کرد^(۲۴).

او تا حوالی سال ۱۸۲۶ میلان وزینی داشت و پس از آن هم این بیلان وزین تر شد، مثل معرفی نسخه خطی **پندنامه عطار**، **تذکره الشعراء دولتشاه**، **تاریخ سربداران** یمین الدین فریومدی، **تحفه سامی** سام میرزا، **تاریخ یمینی**، که عمدتاً در سرگذشت محمود غزنوی است، از روی ترجمه فارسی آن، **کتاب نظام التواریخ** قاضی بیضاوی، مقالاتی در باب فرهنگ **برهان قاطع**، **دستور زبان فارسی**، تألیف فرانسوا دو دمبه^(۲۵) و **دستور زبان فارسی**، تألیف ویلیام جونز^(۲۶)، **ملاحظات در پیرامون دو استان شمالی ایران**، **گرجستان و جوزجان**، مقاله در باب **قابوس نامه**، ترجمه فرانسوا دو دیهز^(۲۷)، مقالاتی در باب ترجمه فارسی **کتاب عهد جدید** از هنری مارتین^(۲۸)، **کتاب کلیله و دمنه**، ترجمه ابوالمعالی نصراله بن منشی، **عیار دانش** - که به تقلید از **کلیله و دمنه**ی بهرامشاهی است - نگارش ابوالفضل علامی، **یادداشت درباره تاریخ عالم آرای عباسی**، چندین مقاله مسبوط و انتقادی درباره سفرنامه‌های اروپائیان به ایران، **رساله در باب جاویدان خرد**، مقالاتی درباره **شاهنامه**، چاپ ترنر ماکان^(۲۹)، **زندگی حزین لاهیجی**، **تاریخ قاجاریه و تاریخ طبری**^(۳۰).

مجموعه کارهای تحقیقاتی سیلوستر دو ساسی تا سال مذکور، یعنی ۱۸۲۶ معرف اصالت و تنوع چشمگیر آنها بود، معذالک پیشرفت سریع مطالعات شرقی در همین ایام و معرفی فرهنگ و تمدن شرق دیگر به گونه‌ای نبود که بتوان باز هم به ترجمه‌های آزاد متون ادبی و یا به تجدید چاپ، که به صورت امری عادی درآمده

بود و گاه نیز بر چسب «تجدیدنظر و تصحیح» را داشت، اکتفا نمود. این نیاز به تحرک اساسی راچند تن از خاورشناسان جوان، فاضل و پرتوان به خوبی احساس کردند.

فردریک ادوار شولتز^(۳۱)، که یکی از همین خاورشناسان جوان و پرشور و شوق بود، در دو مقاله که در **ژورنال آسیاتیک** (۱۸۲۵) درج می کند، عملاً به انتقاد شدید از **لغویون شاعر** می پردازد، که به زعم او بیشتر به نشر «انبوهی از نوشتجات عشقی و رمانتیکی» سرگرم اند تا به انتشار آثار جدی^(۳۲). در اصل این مقالات درباره اهمیت ترجمه های دست اول و ترجمه کتابهای بزرگ تاریخی شرق، به ویژه نیاز به ترجمه **مقدمه ابن خلدون** بود و مرحوم محمد پروین گنابادی نیز به نکات جالب آنها اشاره نموده است.^(۳۳)

ژان باتیست گرانثره دولاگرانژ^(۳۴)، از مریدان دو ساسی، که احساس می کرد هدف آماج شولتز قرار گرفته است، بروشوری تحت عنوان **دفاع از شعر شرقی** منتشر می کند^(۳۵). اما شولتز، که در عقاید خود راسخ و در این امر نیز از پشتیبانی همفکران خود برخوردار بود، در جلسه شورای انجمن آسیایی پاریس، که در تاریخ ۶ مارس ۱۸۲۶ و در حضور رئیس آن، دو ساسی، برگزار می شد، پاسخ سریع و روشنی به دولاگرانژ می دهد. اوژون بورنوف^(۳۶) که در جلسه حضور داشت، می گفت دو ساسی با تهدید اینکه اجازه نخواهد داد که قرائت پاسخ گویی ادامه یابد، عملاً از دولاگرانژ جانبداری نمود^(۳۷). سپس دو ساسی خود نیز پاسخی تحت عنوان **فایده مطالعه شعر عربی** منتشر می کند^(۳۸). ظاهراً ژول مول^(۳۹) نیز در جلسه شورا حضور داشت، چون که بعدها به کرات از این رویداد مهم صحبت کرد و با صراحت لحن خود خدمت بزرگی به تاریخ مطالعات شرقی در فرانسه نمود. اما خدمت بزرگ تر او و همفکرانش، همانا گرایش دادن مطالعات شرقی به طرف مطالعات تاریخی بود که خود در راستای رنسانس شرقی قرار داشت، رنسانسی که مکمل رنسانس غربی بود. مول، که دولاگرانژ، شزی و چند تن از همفکران آنها را «گل دوست»^(۴۰)

نامیده^(۴۱) و در گروه ادبای خاورشناس قرار داده بود، خود بطرف مورخین خاورشناس گرایش تام و تمام داشت و به همین روی پس از اینکه در سال ۱۸۴۰ به مقام دبیری گزارشهای سالانه انجمن آسیایی پاریس انتخاب می‌شود، در تداوم مطالعات تاریخی در سال ۱۸۴۲ ارائه می‌کند و در ضمن گفتار خود تصریح می‌کند که این ویلیام جونز بود که ادبیات شرقی را به مثابه مجموعه عظیمی در نظر گرفت که می‌بایستی برای استفاده جهت بنیان تاریخ بشریت به کار گرفته شود.^(۴۲) اما ظاهراً مول از آنچه که یوهان یاکوب رایسکه^(۴۳) آلمانی در اواسط قرن هجدهم درباره اهمیت شناخت همه جانبه فرهنگ و تمدن شرق گفته بود بی‌اطلاع بود و نمی‌دانست که او هم از نظر فکری و هم از نظر بیان کارهای چاپ شده و چاپ نشده نسبت به زمان خود جلوتر بود، لیکن اغلب پشتیبانی برای انتشار نتایج تحقیقات خود نداشت و هزینه سنگین چاپ متون شرقی مزیدی شد تا همیشه خود را «شهید ادبیات شرقی» بنامد.^(۴۴)

دو سال بعد، ۱۸۴۴، مول درباره پیشرفت مطالعات تاریخی به گزارش می‌پردازد و کوششهای خاورشناسانی را که به این امر می‌پرداختند ارج می‌نهد.^(۴۵) لکن در سال ۱۸۵۳ از مشاجره سال ۱۸۲۶ یاد می‌کند و از رو در رو قرار گرفتن کسانی که درباره شایستگی مطالعات تاریخی و مطالعات ادبی به مشاجره پرداخته بودند و با موضع گیریهای خودشان بنیان انجمن آسیایی را به لرزه درآورده بودند، باناباوری تمام یاد می‌کند، چون که مطالعات تاریخی دیگر جایی برای مطالعات ادبی باقی نگذاشته بود و مجلدات ژورنال آزیاتیک تماماً به رسالات تاریخی و پژوهشهای نوین باستان‌شناسی اختصاص یافته و مطالعات شرقی مراکز مهم خاورشناسی اروپا نیز از این روند پیروی کرده بودند.^(۴۶)

مورخ مشهور فرانسوی، ادگار کینه^(۴۷)، که از طریق دوستش بورنوف در جریان پیشرفتهای سریع مطالعات شرقی قرار گرفته بود، با صراحت و قدرت کلام از «رسانس شرقی» صحبت می‌کند و سالها بعد ارنست رنان^(۴۸) این دوره را «عصر

طلایی» خاورشناسی فرانسه می نامد.

در ژوئن ۱۸۵۵ مول ضمن صحبت درباره درگذشت سانسکریت دان فرانسوی، سیمون الکساندر لانگلو^(۴۹) که به گروه «گل دوستها» تعلق داشت، اظهار می دارد: «لانگلو شاگرد مقرب شزی بود و به مکتبی تعلق داشت که می توان، در تقابل با مکتب تاریخی، آن را ادبی نامید. مرشد و مرید در آثار شرقی قبل از هر چیز در جستجوی آثار ادبی بودند که امکان داشت بتوان آنها را همطراز ادبیات کلاسیک قرار دارد. این گرایش آنها در ترجمه هایشان بیشتر به طرف زیبایی شکل سوق می داد تا دقت کار. امروزه این مکتب کاملاً از بین رفته است؛ مکتب تاریخی تا مدتهای مدید بر آن چیره خواهد ماند. لانگلو، در کارهای اخیر خود، تأثیر آن را احساس کرده بود». در این تاریخ مول برای نخستین بار اصطلاح مکتبهای خاورشناسی را به کار می برد، چون که خود شاهد و گزارشگر پیدایش مکتبهای خاورشناسی مشابه در آلمان توسط دوستانش بود، اما این مکتبها اساساً مربوط به فرهنگ و تمدن ایران بود و ما نیز عنقریب به آن خواهیم پرداخت.

مول یک بار دیگر، آن هم پس از فوت دولاگرانژ به موضوع مشاجره سال ۱۸۲۶ بر می گردد^(۵۰)، اما موضوع امر را بسط نمی دهد، چون که گوستاو دوگا^(۵۱) سخنان او را درباره مکتبهای ادبی از سر گرفته بود و آن را برای گشودن یک مناظره قلمی جدید بسط و توسعه داده بود و خط مایلی نیز بین «خاورشناسان ادیب» و «خاورشناسان مورخ» قائل شده بود^(۵۲). در پاسخ به او و به منظور اجتناب از مناظره قلمی، مول تفاهم بین دو گروه را که عملاً دیگر وجود نداشت^(۵۳)، خواستار گردید و در نتیجه ختم مناظره ای ناخواسته را اعلام نمود.

پس از فوت دو ساسی در سال ۱۸۳۸، آمده ژوبر^(۵۴) جانشین او در کلژ دو فرانس می شود و به مدت نه سال به تدریس غیر منظم زبان فارسی می پردازد. ژوبر که اساساً ترک شناس بود لیکن مطالعات عمیقی نیز درباره زبان و ادبیات فارسی و حتی عربی انجام داده بود، ضعیف ترین بیلان را در طول قرن نوزدهم در کرسی

زبان فارسی کلژ دو فرانس ارائه نمود. او از زمان صدرات ناپلئون دولتمرد و دیپلمات شناخته شده‌ای بود، اما کسوت علمی بر تن داشت و گارسن دو تاسی^(۵۵) به هنگام مأموریت‌های ویژه او تدریس زبان فارسی را در این کرسی به عهده داشت^(۵۶) و به همین روی چاپ جدیدی از **دستور زبان فارسی** جونز را با برچسب «تجدید نظر و تصحیح» منتشر نمود. ژوبر **تاریخ قاجاریه** (۱۸۳۴) را طبق متن انگلیسی هارفورد جونز بریجز^(۵۷) بررسی و تحلیل کرد^(۵۸) و سپس متنهای فارسی زندگی چنگیزخان و **تاریخ ساسانیان** (۱۸۴۱) را بر اساس میرخواند در مجموعه **منتخبات شرقی** مدرسه زبانهای زنده شرقی منتشر کرد. او در خطابه^(۵۹) افتتاحیه دروسش در سال ۱۸۳۸، تدریس تاریخ میرخواند را سرلوحه کار خود قرار داده بود.

در گذشت ژوبر در سال ۱۸۴۷، موقعیت را برای فرد شایسته‌ای همچون ژول مول فراهم نمود وی نیز با اقتدار علمی تمام و به مدت بیست و نه سال به تدریس زبان فارسی و پیگیری مستمر و طاقت فرسای ترجمه فرانسه **شاهنامه** پرداخت. فردوسی حماسه بزرگ خود را در مدت سی سال نوشت و مول ترجمه‌اش را پس از پنجاه سال به اتمام رساند و بیشترین خدمت را در راستای رنسانس شرقی و تتبعات تطبیقی به انجام رساند. به علاوه او **فرازهایی از دین زردشت** (۱۸۲۹) را، برگرفته از نسخ فارسی، منتشر کرد و سپس بخشهایی از **مجموع التواریخ** را که نسخه خطی فارسی آن متعلق به آنکتیل بود در **ژورنال آسیاتیک** سالهای ۱۸۴۱ و ۱۸۴۳ منتشر کرد. در اواخر عمرش و برای تحقیق درباره **گرشاسپنامه** اسدی طوسی، سفری نیز به ایتالیا نمود. ظاهراً این اقدامش در راستای اثر مستقلی بود که او در نظر داشت، پس از اتمام ترجمه **شاهنامه**، به عنوان تاریخ حماسه‌های فارسی و تحلیل این اشعار ارائه کند^(۶۰).

شارل کازیمیر آدریان باریبه دومنار^(۶۱)، که در سال ۱۸۷۶ به جانشینی مول منصوب شد، قبلاً بیلان وزینی درباره تاریخ و فرهنگ ایران ارائه داده و مثل او آثار بدیعی از تاریخ و ادب فارسی منتشر کرده بود. پس از اقامتی یک ساله در ایران و

بازگشت به کشور، به عنوان دستیار مول در کلژ دو فرانس با وی به همکاری پرداخت و برای نشان دادن احترام فوق العاده خود نسبت به او که استادش بود فرهنگ جغرافیایی و ادبی ایران (۱۸۶۱) خود را به او اهدا کرد. به منظور شروع تدریس زبان فارسی، تصویری نسبتاً گذرا از تاریخ شعر فارسی در ایران را تحت عنوان شعر در ایران (۱۸۷۶) منتشر می کند و سپس برای نخستین بار بوستان (۱۸۸۰) سعدی را به فرانسه ترجمه می کند. او آثار مهمی را، که برگرفته از تاریخ گزیده حمدالله مستوفی قزوینی و کتاب المسالك و الممالك ابن خرداد به بود، منتشر نمود. او بود که در مقدمه یکی از ترجمه هایش اظهار داشت که اگر فردی در شرق از گفتار عامیانه و مردمی در نوشته هایش استفاده بکند، عملش به مثاله «توهین به سخنوری»^(۶۲) تلقی خواهد شد. او می گفت: «در هر حال این کار اقدامی است مضحک که باعث تحقیر مؤلف می گردد و یا اینکه او را محکوم به فراموشی می کند»^(۶۴) و دیده شد که پس از انتشار یکی بود و نبود سید محمد علی جمالزاده در سال ۱۹۲۱، چگونه این کتاب مورد استقبال قرار گرفت. مقدمه جمالزاده نشان می دهد که تا چه حد او در نوشتن این کتاب متأثر از گفته های باریبه دومنار قرار داشت^(۶۵).

باریبه دو منار، که در سال ۱۸۷۶ برای جانشینی مول نامزدی خود را جهت تصدی کرسی او همزمان با نامزدی آلبر دو بیبر شتاین کازیمیرسکی^(۶۶) و استانیسلاس گیار^(۶۷) اعلام کرده بود، پس از فوت وی - که صاحب کرسی زبان عربی در کلژ دو فرانس بود - در سال ۱۸۸۵ با ابتکار شخصی کرسی خود را پس از نه سال تدریس، به جیمز دار مستتر^(۶۸) واگذار کرد و خود کرسی زبان عربی را در آنجا عهده دار شد:

دار مستتر قبل از تصدی در کرسی جدید که نام «زبان و ادبیات فارسی»^(۶۹) را بر خود گرفت و از برنامه وسیع تر و متناوب تری نسبت به عنوانش برخوردار گردید^(۷۰)، بیلان پر سر و صدایی را در زمینه زبان و ادبیات فارسی قدیم و جدید ارائه کرده بود.

در واقع، کرسی او پاسخی بود به نیاز روزافزون مطالعات فارسی و یا بهتر زبانهای باستانی ایران در فرانسه که وقفه بزرگی آن را از مطالعات مشابه در آلمان دور کرده بود. پس از فوت آنکتیل، رویداد بزرگ خاورشناسی علمی، بنیان‌گذاری صرف و نحو تطبیقی توسط فرانتس بوپ^(۷۱) بود که هویت صرف و نحو سانسکریت را با صرف و نحو زند و لاتین معلوم نمود و راه را برای کشفهای آتی هموار کرد.

بورنوف، بنیان‌گذار فقه اللغة اوستایی، در تحقیقاتی که انجام داد از همان ابتدا سعی کرد که به گاتها (گاتها)، که کهن‌ترین بخش **اوستا** و جزئی از **یسنا** که قسمتی از آن به زردشت منسوب است و سنت آن نیز خیلی زود از بین رفته بود، نپردازد. از آنجایی که زبان پهلوی^(۷۲) نمی‌دانست، از ترجمه **اوستا** به زبان سانسکریت، که در قرون وسطی و از روی ترجمه پهلوی **یسنا** به‌مراه تفسیر انجام گرفته بود، بهره برد و بامقابله کردن ترجمه و تفسیرها با متن، توضیحات کاملی را که مبتنی بر اطمینان و درستی در روش کار بود، در اثر معروفش **تفسیر بر یسنا** (۱۸۳۳ تا ۱۸۳۵) منتشر کرد و این تحقیقات و نیز تحقیقات بعدی زمینه مشترک مطالعات ایران‌شناسی علمی در قرن نوزدهم گردید.

اما مرگ ناگهانی او وحدت فکری در زمینه فقه اللغة اوستایی را در هم ریخت و کم‌کم دو نوع روش کار پدیدار گشت. فردریش اشپیگل^(۷۳)، که زبان پهلوی را به خوبی می‌دانست، روش مشابهی در چاپ وزین **وندیداد** (۱۸۵۲) در پیش گرفت و نظر مساعد مول را، که به خوبی از روش کار و تحقیقات دوست نزدیکش بورنوف واقف بود، جلب کرد^(۷۴). در سلسله کارهایی که پس از آن انجام داد، هدفش این بود که **زنداوستا** را طبق سنت فارسی توضیح دهد و آن را از طریق منابع انتقادی اروپایی کنترل کند تا اینکه ابتدا اساس تاریخی توضیحات متون را با منابعی که ترجمه پارسیان می‌توانست ارائه بکند، داشته باشد.

این روش کار، که روشی سنتی نام گرفت، مورد انتقاد شدید مارتین هوگ^(۷۵)، که طرفدار روش ریشه‌شناسی یا ودائی بود، قرار گرفت. بدینسان این دوروش نام

دو مکتب سنتی و ریشه‌شناسی یا ودائی را بر خود گرفتند.

میشل بره آل^(۷۶)، استاد دارمستتر، در باب علل پدیدار شدن این مکتبها می‌گفت، کسانی همچون هوگ، روت^(۷۷)، بنفی^(۷۸)، گلندر^(۷۹)، که به **زند اوستا** می‌پرداختند، معتقد بودند که تاریخ وجودی متون زند به عصر افسانه‌ای برمی‌گردد و تفسیر پهلوی آن نیز، که متعلق به عصر پسین است، معنا و مفهوم خود را بالکل از دست داده است. اما خوشبختانه وسیله برای نفوذ به آثار بزرگ، که **وداها** هستند، وجود دارد، زیرا که **زند اوستا** و **وداها** بازتابهای یک صدانند و به انعکاس یک اندیشه می‌پردازند. پس برای اینکه کتابهای مزدیسنا بهتر درک شوند، لازم است که قبل از هر چیز به مقایسه زبان و اعتقادات ودائی پرداخته شود.

در مقابل چنین گفته‌ای، مکتب سنتی، به رهبری اشیپگل ویوستی^(۸۰)، پاسخ می‌دهد که رابطه نسبت و خویشاوندی زبان نشان دهنده هویت نیست و با توضیح درباره زبان زند از طریق زبان سانکسريت، امکان دارد که ما مدام گرفتار اشتباه بشویم و به علاوه، این امر عامداً به تضعیف این تحقیقات منجر خواهد شد، زیرا که نکته جالب در مطالعات زردشتی این نیست که دانسته شود که آنها در باب چه موضوعاتی «**وداها**» را به یاد می‌آورند، بلکه دانستن این است که در چه چیزهایی از «**وداها**» متفاوت‌اند. وانگهی برای تأیید و تصدیق اینکه دو مذهب معرف یک مجموعه اعتقادی‌اند، بایستی مطمئن بود که هر دوی آنها متعلق به یک عصر بوده‌اند و از هر دو طرف هم نگارش در شرایط مساوی انجام شده باشد، بنابراین لازم است که همه این مطالب ثابت شوند.

بره آل، که کفایت دارمستتر را در مطالعات زبان پهلوی دیده بود، او را به طرف زبان زند هدایت می‌کند تا جایگاه این زبان را در تاریخ زبانهای ایران معلوم کند^(۸۱). شناخت زبان پهلوی رویداد بزرگ علمی نیمه دوم قرن نوزدهم بود و این شناخت مطالعه کتابهای مذهبی مزدیسنا را از نو بنیان نهاد^(۸۲). او در رساله خود، **اورمزد و اهریمن** (۱۸۷۷) به بررسی مبادی نظریه مذهبی دوره ما قبل جدایی هندیها و

ایرانیها می‌پردازد و این نظریه را در طول تحولش از خلال قرون پیگیری می‌کند، اما نظریه‌اش شدیداً مورد انتقاد قرار می‌گیرد^(۸۳). در مجلد اول ترجمه **زند اوستا** (۱۸۸۰) به زبان انگلیسی که باعث شهرتش می‌شود، او تاریخ مطالعات زند را تشریح می‌کند و در آنجا به شرح مناظره‌ای که بعدها نیز به کرات به آن بر می‌گردد، یعنی مخالفت با روش تطبیقی و یا بهتر با مکتب ریشه‌شناسی و یا ودائی، می‌پردازد و خود را عملاً طرفدار مکتب سنتی نشان می‌دهد، در حالی که قبلاً در همان رساله **اورمزد و اهریمن** خود از مکتب ریشه‌شناسی و یا ودائی پیروی کرده بود^(۸۴). شاگردش، آنتوان میه^(۸۵)، به اشتباهات مهم و نظریات مطرود او یک به یک اشاره می‌کند و حتی متذکر می‌شود که او عمداً نخواسته بود که **گاتهارا** درست ترجمه کند.

علاوه بر این، در زمینه فارسی جدید اثری تحت عنوان **مبادی شعر فارسی** (۱۸۸۷) منتشر کرد و در آن کوشش نمود که ایده‌ای از رنسانس شعری در اوایل عصر اسلامی، که شکوفایی درخشان عصر غزنوی باعث فراموشی آن شده بود، ارائه کند. کلمان هوار^(۸۶)، که مثل او شاگرد مدرسه مطالعات عالی بود و تألیفات چندی در باب تاریخ و فرهنگ ایران دارد، می‌گفت که او در این اثر «از تحقیقات و کشفیات هرمان اته^(۸۷) استفاده کرده بود.» سرانجام اینکه با مرگ ناگهانی دارمستتر در سال ۱۸۹۴، کرسی زبان فارسی که برای دو ساسی تأسیس شده بود و در مجموع پنج ایران‌شناس را به خود دیده بود، رو به خاموشی می‌سپارد، در حالیکه در مدرسه زبانهای زنده شرقی مکتب تاریخی همچنان در اوج فعالیتش بود.

اتین مارک کارترمر^(۸۸)، که در سال ۱۸۳۲ به جانشینی شزی در کرسی زبان فارسی مدرسه زبانهای زنده شرقی منصوب شد و به مدت بیست و پنج سال عهده‌دار این کرسی گردید، اساساً به مکتب تاریخی خاورشناسی فرانسه تعلق داشت و از همان ابتدای فراگیری زبانهای شرقی زیر نظر سیلوستر دو ساسی، فرهنگ و تمدن

ایران را با علاقه تمام پیگیری کرد، هر چند که به دنبال لشکر کشی ناپلئون به مصر بررسی خطوط هیرو گلیف و زبان قبطی گویشهای دلتای نیل تا چند صباحی فکر او را به خود مشغول داشت. در همین ایام بود که او به مطالعه و بررسی **تاریخ جهانگشا** (۱۸۰۹) علاء الدین عطا ملک جوینی مشغول گشت و طی مقاله مبسوطی به معرفی آن در نخستین مجله چند زبانی اروپا، **گنجینه های شرق** ^(۸۹) که گوته ^(۹۰) برای نگارش **دیوان شرقی** خود کراراً به آن مراجعه کرده بود، پرداخت. سپس به معرفی **زندگی و آثار رشید الدین فضل اله** (۱۸۱۶) در همان مجله پرداخت.

اما پیشرفت مطالعات شرقی در همان ربع اول قرن نوزدهم به گونه ای بود که گاه دو خاور شناس در دو مرکز متفاوت خاور شناسی به انجام یک کار مشغول می شدند و انتشار کار اولی باعث دلسردی و یا تغییر برنامه نفر دومی می شد. هنگامی که کاترمر به تهیه متن انتقادی و ترجمه بخشهایی از **جامع التواریخ** رشید الدین فضل الله مشغول بود، بارون کنستانتین مورادجه آدوهسون ^(۹۱)، اثر بزرگ خود **تاریخ مغولها** را منتشر کرد و کاترمر به ناچار طرح متن و ترجمه را تغییر داد ^(۹۲) و اثر خود را تحت عنوان **تاریخ مغولهای ایران** (۱۸۳۶) منتشر نمود و سپس به دلایلی، که به هیچ وجه جنبه علمی نداشت، دنباله کار را رها کرد.

او در نظر داشت **کلیات** امیر علیشیر نوایی را منتشر کند، لکن فقط به انتشار بخشهایی از آن در **منتخبات شرقی** (۱۸۴۱) مدرسه زبانهای زنده شرقی پرداخت و متن فارسی **تاریخ مغولهای ایران** را نیز که در همین مدرسه تدریس می کرد در مجموعه مذکور و در دو بخش منتشر کرد (۱۸۴۴ و ۱۸۴۷). در مقاله ای مفصل و قبل از ژول مول به معرفی **مجموع التواریخ** (۱۸۳۹) پرداخت و بعد از آن **رسالاتی در باب زندگی سلطان شاه رخ** (۱۸۳۶) را منتشر کرد و سپس طرح کار خود را تغییر داد و مطالعه و بررسی این رسالات را در اثر بزرگ خود **یادداشت تفصیلی در باره مطلع السعدین و مجمع البحرین** (۱۸۴۳) کمال الدین عبدالرزاق

سمرقندی از سر گرفت و آن را به همراه متن فارسی منتشر کرد. او چندین مقاله مهم به ترجمه شاهنامه فردوسی توسط مول اختصاص داد و مقالاتی درباره دستور زبان فارسی الکساندر شودزکو^(۹۲)، مقالاتی درباره تاریخ سلجوقیان می‌خواند چاپ یوهان اگوست فولرس^(۹۳) و تاریخ سامانیان همان مورخ، چاپ شارل دوفره مری^(۹۴) منتشر نمود و زمانی که به ترجمه مقدمه ابن خلدون از روی متنی که خود به چاپ انتقادی آن پرداخته بود، مشغول بود، فشار کار زیاد و مسئولیتهای فرهنگستان او را از پا درآورد. کارهای تحقیقاتی و ترجمه و چاپ آثار او از دقت و استواری زیاد برخوردار بود و خوشبختانه مریدهای او تحقیقاتش را در زمینه‌های گوناگون، به ویژه در زمینه جامع التواریخ انجام دادند.

شارل شفر^(۹۵)، شاگرد کاترمر، که در سال ۱۸۵۷ به جانشینی وی منصوب گردید، مثل باریبه دو منار در مدرسه جوانان زبان، که در بطن دبیرستان لویی لوگران به فعالیت می‌پرداخت، درس خوانده بود^(۹۶) و در همانجا رفیق و همکلاسی شارل بودلر^(۹۷) بود. او حرفه مترجمی خود را در کنسولگریهای فرانسه در شرق به ویژه در قسطنطنیه انجام داد و از همان زمان به تاریخ، جغرافیا و نیز ادبیات شرق علاقه نشان داد و به جمع آوری نسخ خطی و اشیاء هنری شرقی پرداخت. مجموعه کارهای او در طول چهل و یک سال تدریس زبان فارسی نشان می‌دهد که به جغرافیای آسیای مرکزی، سفرنامه‌ها، تاریخ و ادبیات پیوسته علاقه داشته و اغلب آثار منتشر شده او از اصالت و طراوت برخوردار بودند. منتخبات فارسی، که همیشه جزو برنامه‌های مدرسه زبانهای زنده شرقی بود اما هرگز تهیه نشده بود، سرانجام توسط او در دو مجلد (۱۸۸۳ و ۱۸۸۵) و شامل قطعات بدیعی از ظفرنامه، فضائل بلخ، تاریخ بخارا، رساله حاتمیه و غیره منتشر می‌شود. او متن و ترجمه سفارتنامه خوارزم (۱۸۷۶ و ۱۸۷۹) رضاقلی خان را جزو دروسش قرار داده بود و آنها را به همراه گلستان سعدی و انوار سهیلی تدریس می‌کرد. او به چاپ متن و ترجمه سفرنامه (۱۸۸۱) ناصر خسرو، به ترجمه بخشی از راحة الصدور (۱۸۸۶)

راوندی و نیز به چاپ متن، ترجمه و ذیل سیاست‌نامه (۱۸۹۱، ۱۸۹۳ و ۱۸۹۷) خواجه نظام‌الملک پرداخت و وضع ایران در سال ۱۶۶۰ (۱۸۹۰)، اثر رافائل دمان^(۹۸) را با مقدمه مبسوط و فاضلانه‌ای منتشر کرد. اما او نیز به تألیف دستور زبان فارسی پرداخت، لیکن جانشین او، کلمان هوار، مبنای آن را به صورت مختصر در سال ۱۸۹۹ منتشر نمود.

مدرسه جوانان زبان، که در قرن هجدهم آرمین^(۹۹) و دنی کاردون^(۱۰۰) در آنجا فارسی را در کنار زبانهای عربی و ترکی تدریس می‌کردند و سپس در قرن بعد، که دانیل کیفر^(۱۰۱)، آمده ژوبر، ژوزف ماری ژونن^(۱۰۲) و پاوه دوکورتی^(۱۰۳) در آنجا زبان فارسی را به همان شیوه درس می‌دادند، در زمان شفر، که رئیس مدرسه زبانهای زنده شرقی هم بود، کم کم اهمیتش را از دست داد و سپس به کلی منحل شد^(۱۰۴). در طول قرن نوزدهم شناساندن فرهنگ و ادب ایران انحصاراً در دست ایران شناسان صاحب کرسی نبود و ایران شناسان با ذوقی که خارج از مراکز آموزشی رسمی به فعالیت پرداخته و عهده‌دار مشاغل دیگری بودند، آثار بدیعی را ارائه کردند که بیلان آنها اعجاب انگیز می‌باشد. مروری بر آثار آنها می‌تواند درجه اهمیت این بیلان را به کمال نشان دهد.

آمابل ژوردن^(۱۰۵)، از شاگردان لانگلس، در طی عمر کوتاه خود آثار با ارزشی همچون رساله در باب رصدخانه مراغه و چندین دستگاه مورد استفاده در آنجا برای رصد کردن (۱۸۱۰)، یادداشت تفصیلی درباره روضة الصفای میرخواند (۱۸۱۲) و نیز کتاب تاریخی ایران، یا تصویری از حکومت و مذهب و ادبیات این امپراتوری (۱۸۱۴) را در پنج مجلد کوچک منتشر نمود^(۱۰۶). لویی دوبو^(۱۰۷)، از شاگردان کاترمر و دو ساسی، تاریخ طبری (۱۸۳۶) را از روی ترجمه فارسی محمد بلعمی به فرانسه ترجمه کرد، لیکن به ادامه کار رغبت نشان نداد و دنباله کار بعدها به هرمان زوتنبرگ^(۱۰۸) واگذار گردید که با موفقیت به اتمام ترجمه آن پرداخت. سپس کتاب ایران، تاریخ و توصیف (۱۸۴۱) را منتشر کرد^(۱۰۹).

که تا مدت‌ها مآخذ ادبا و نویسندگان فرانسوی همان قرن بود و مرحوم سعید نفیسی بخش‌هایی از آن را به همراه تصاویر آن در **تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران** خود منتشر کرده است.

شارل دوفره مری^(۱۱۰)، از شاگردان کاترمر، اساساً به عنوان یک مورخ ایران عصر اسلامی و ایران‌شناسی که کارهای تحقیقی مستدلی درباره سلسله‌های سامانیان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و غوریان ارائه کرده^(۱۱۱) و در تحقیقاتش اغلب از جوبینی، میرخواند، خواند میر و حمدالله مستوفی استفاده می‌کرد شناخته شده بود. او ترجمه جدیدی از **گلستان** (۱۸۵۸) سعدی منتشر کرد، به معرفی حافظ پرداخت و در زمینه شعر فارسی ابیاتی چند از سید احمد هاتف اصفهانی را ترجمه کرد. جامی و **بهارستان** او، که قبلاً^(۱۱۲) توسط ژان ژاک مارسل^(۱۱۳) و دولاگرانژ شناسانده شده بودند، مورد توجه دوفره مری نیز قرار گرفت که به ترجمه بخش‌هایی از **بهارستان** پرداخت^(۱۱۴).

گارسن دو تاسی نخستین خاورشناس فرانسوی در قرن نوزدهم بود که به ادبیات هندی علاقه نشان داد و از این رهگذر به نقش ادبیات فارسی نیز در این کشور توجه نمود. او که متعلق به گروه «گل دوستها» بود، به چاپ متن فارسی و ترجمه **منطق الطیر** (۱۸۵۷) پرداخت و رساله‌ای نیز در باب **شعر فلسفی و مذهبی در نزد ایرانیان، بر اساس منطق الطیر** (۱۸۵۷) منتشر نمود. کازیمیرسکی، که در زمان محمد شاه قاجار و به همراه یک هیئت سفارتی فرانسه به ایران سفر کرده بود، همیشه با ایرانیان مقیم پاریس و با سفارت ایران در ارتباط بود و اغلب به عنوان مترجم فارسی وزارت امور خارجه فرانسه به ایفای نقش می‌پرداخت. او با **فرهنگ فارسی - فرانسه**، به همراه مختصری از دستور زبان فارسی و لغت‌نامه فرانسه به فارسی (۱۸۸۳) خود، راهنمای^(۱۱۵) ارزشمندی برای طالبان فرهنگ و ادب ایران ارائه کرد و سپس متن فارسی و ترجمه **دیوان منوچهری** (۱۸۸۷) را با مقدمه مبسوطی منتشر کرد و بدین سان با این اثر وصیت‌نامه ادبی^(۱۱۶) خود را ارائه کرد.

هموطن لهستانی او، الکساندر شودزکو، در تاریخ مطالعات شرقی فرانسه به دلایل چندی شاخص خاورشناسان دیگر ملل مقیم پاریس بود از جمله: ابتدا به خاطر معرفی فولکلور^(۱۱۷) ایران با **حماسه کوراوغلی**، سپس به خاطر ترجمه و معرفی قطعاتی از **مجموعه تعزیه**^(۱۱۸) و سرانجام به خاطر تألیف **اولین دستور زبان فارسی**^(۱۱۹) به زبان فرانسه در قرن نوزدهم.

ژان باتیست نیکلا^(۱۲۰)، مترجم سفارت فرانسه در تهران، نخستین فرهنگ **محاورات فرانسه-فارسی** (۱۸۵۷) را ارائه کرد. در ابتدا همش معطوف به ترجمه فرهنگ زبان فرانسه لیتره^(۱۲۱) به زبان فارسی بود^(۱۲۲)، ولیکن مشکلات انجام آن، او را واداشت که به ارائه کار کوچک تری بسنده کند. او مؤلف فرهنگ **فرانسه - فارسی** (۱۸۸۵) هم هست. اما شهرت او بیشتر به خاطر چاپ متن فارسی و ترجمه فرانسوی **رباعیات خیام** (۱۸۶۷) و شناساندن وی به عنوان شاعر بود^(۱۲۳). ارنست رنان درباره این ترجمه و خیام می گفت، هیچ شاعر شرقی «نمی تواند به این خوبی با روحیه و ذوق ما سازگار باشد»^(۱۲۴).

آمده کری^(۱۲۵)، همکار نیکلا در سفارت فرانسه در تهران، **شرایع اسلام** محقق حلی را تحت عنوان **حقوق اسلامی: مجموعه قوانین مربوط به مسلمان شیعه** (۱۸۷۱-۱۸۷۲) به فرانسه ترجمه کرد و این ترجمه، که از نظر صائب باریبه دو منار هم گذشت^(۱۲۶)، برای نخستین بار فقه شیعه را در اروپا شناساند. کری که **قابوس نامه** (۱۸۸۶) عنصر المعالی را نیز به فرانسه ترجمه کرد، در اواخر عمرش به سروده های محلی و گویشهای ایران علاقه نشان داد. با یاداشتهایی که دکتر طولوزان^(۱۲۷)، پزشک مخصوص ناصرالدین شاه، در اختیارش قرار داد، او به معرفی گویشهای نائین^(۱۲۸) و گروس^(۱۲۹) اهتمام ورزید و به ترجمه سروده های میرزا ابوالحسن جندقی، معروف به یغما که به گویش سمنانی^(۱۳۰) بود، پرداخت.

کلمان هوار هم به معرفی و ترجمه دوبیتی های باباطاهر عریان، گویش ایرانی

سیوند و جاودان‌نامه (۱۸۸۹) از فضل‌الله استرآبادی پرداخت^(۱۳۱). در همین نیمه دوم قرن نوزدهم ما آثار با ارزش و بدیعی از نیکلا دوخانیکف^(۱۳۲)، که مقیم پاریس بود و به تحقیق مهمی درباره خاقانی پرداخته بود، هنری فرته^(۱۳۳)، که شرح حال انوری را ارائه کرده بود، استانیسلاس گیار، که چاپی از فرهنگ جهانگیری را به همراه مختصری از دستور زبان فارسی منتشر کرده بود و نیز بارون کارادو وو^(۱۳۴) که به فلسفه اشراق سهروردی مقتول پرداخته بود، داریم. هیئتهای باستان‌شناسی فرانسه در طول قرن نوزدهم نتایج درخشانی کسب کردند که درخشش آنها موزه لوور را درخشان تر کرد. پاسکال کوست^(۱۳۵) و اوژن فلاندن^(۱۳۶)، آثار نوین ایران (۱۸۶۷) را با تصاویر زیبایی ارائه کردند، تصاویری که الهام‌بخش صادق هدایت در نگارش نوول آتش پرست گردید. مارسل دیولافوآ^(۱۳۷) در هنر باستانی ایران (۱۸۸۴-۱۸۸۵)، به بررسی آثار برجای مانده عهد عظامنشیان، پارتیان و ساسانیان پرداخت^(۱۳۸) و هیئت ژاک دو مورگان^(۱۳۹) دنباله تحقیقات را پیگیری کرد و به مطالعات زبان‌شناسی و گویشهای محلی هم توجه نشان داد^(۱۴۰).

نخستین دانشجویان فرانسوی، که در مدرسه مطالعات عالی پاریس در زمینه ایران‌شناسی به تحصیل پرداختند، به عنوان رسالات دانشگاهی به ترجمه و چاپ آثار ارزشمندی اهتمام ورزیدند، مثل جیمز دارمستتر، کلمان هوار، ادگار بلوشه^(۱۴۱)، و آدریان بارتلمی^(۱۴۲)، که رساله پهلوی گجستک ابالیش (۱۸۸۷) را که هوگ چاپ کرده بود، به فرانسه ترجمه نمود و صادق هدایت نیز آن را از فرانسه به فارسی و تحت عنوان گجسته ابالیش (۱۳۱۸ ه.ش) منتشر کرد.

نتیجه

همان طور که ملاحظه شد، در طول قرن هجدهم و نوزدهم مطالعات مربوط به ایران قدیم چهره‌های زیادی به خود ندید، اما آنچه که به عنوان ایران شناسی ارائه نمود در بنیان گذاری ایران شناسی قاطع و بلکه سرنوشت ساز بود، به طوری که نتایج آثار آنها در طول قرن نوزدهم منجر به پیدایش فقه اللغة اوستائی و سپس توسعه و تعمیق مطالعات پهلوی شد و قرائت سنگ نبشته‌ها و خطوط میخی را نیز به همراه داشت. در طول همین ایام ایران شناسی عصر اسلامی در مراکز رسمی فرانسه ابعاد گسترده‌ای یافت و به غنای هر دو مکتب ادبی و تاریخی خاورشناسی افزود، لیکن مکتب تاریخی آثار ناشناخته و دشوار را شناساند و راه را نیز برای مکتبهای دیگر گشود. در نتیجه، این امر باعث شد که تنوع و غنای فرهنگ و ادب ایران به تنوع و غنای ایران شناسی فرانسه منجر شود و بیلان ارزشمندی نیز ارائه گردد.



پی نوشت‌ها

- 1- Montesquieu.
- 2- A. Chodzeco, Grammaire persane, P,XIV-XV; S. Levi, le quatrieme centenaire au College de France, in R. P. L, 15 aout 1931, p. 491.
- 3- Barthelemy D'Herbelot.
- ۴- دوشن گیمن، دین ایران باستان. ص ۴۴۷ و ۴۵۳.
- 5- Abraham - Hyacinth Anquetil-Duperron (1731-1805).
- 6- A. Meillet, Les etudes iraniennes nciennes, in Le Livre du Centenaire de la Societe Asiatique, p. 211.
- 7- Jean - Francois Champollion
- 8- Biographie Rabbe, t. 1, p.122.
- 9- Antoine - Isaac Silvestre de Sacy (1758-1836).
- 10- R. Schwab, La renaissance orientale, p.25.
- 11- Ibid., p.20.
- 12- Luther.
- 13- Louis - Mathieu Langles (1763 - 1824)
- 14- S. Levi, L'enseignement de L'orientalisme en Frace, in R.S.H., 1910, t. 20, p. 265- 68.
- 15- Dacier, Notice historique sur La vie et Les ouvrages de M. Langles, in R. E., 1825, t. 28. p.359.
- ۱۶- مسیر طالبی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، جیبی، ۱۳۵۲، ص ۳۱۸.
- 17- Jean Chardin.
- 18- A. Carriere, Notice historique sur L'Ecole speciale des Langues orientales vivantes, in Publications de l'Ecole des l. o. v., 1883, t. 9, p. LVI (annexes).

- 19- Ibid.
- 20- Biographie Michaaud, t.23, p. 183-88.
- 21- Antoine - Leonard de Chezy (1773 - 1832).
- 22- S. de Sacy, Notice historique sur la vie et les ouvrages de M.de Chezy, in M.I., 1839, t. 12, I , p. 452 et suiv.
- 23- Frederic Wilken.
- 24- G. Salmon, Silvestre de Sacy (1758-1838), Precede d'une biographie par Hartwig Derenbourg, Le Caire, 1905, t. 1, p. LII.
- 25- François de Dombay.
- 26- William Jones.
- 27- François de Diez.
- 28- Henry Martyn .
- 29- Turner Macan.
- 30- Salmon, Op. cit., p. LXII - CXIII.
- 31- Frederic - Edouard Schulz.
- 32- L. Finot, Le Livre du Centenaire, etc. p. 16.
- ۳۳- مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ دوم، تهران، بنگاه و ترجمه نشر کتاب، ۱۳۴۵، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۲.
- 34- Jean - Baptiste Grangeret de lagrange.
- 35- J. Mohl, Vingt - sept ans, etc., t. 2, p. 225.
- 36- Eugène Burnouf (1801-1852).
- 37- Finot, Ojp. Cit., p. 15.
- 38- J.A., 1826, t. 8, p. 32-39.
- 39- Jules Mohl (1800 - 1870)
- 40- Fleuristes.
- 41- Finot, Op. cit., p. 26.

- 42- Mohl, Op. cit., t.1,p. 37.
- 43- Johann - Jakob Reiske.
- 44- M. Canard, Une grande figure d'humaniste au XVIIe siecle: Reiske, helleniste et arabisant, in R. M., 1958, t. 18, p. 123.
- 45- Mohl, Op. cit. t. 1, p. 123.
- 46- Ibid., p. 471.
- 47- Edegar Quinet.
- 48- Ernest Renan.
- 49- Simon - Alexandre Langlois.
- 50- Ibid., p. 225.
- 51- Gustave Dugat.
- 52- G. Dugat, Observations sur ies Memoires d'histoire orientaie, etc., in J. A., 1856, t. 7, p.48-50.
- 53- Mohl. Op. cit. t. 2, p.493.
- 54- Amedee Jaubert (1779 - 1847).
- 55- Garcin de Tassy.
- 56- Biographie Michaud, t. 20, p. 591.
- 57- Harford Jones Brydges.
- 58- C. Huart, L'Islamisme, in Le Livre du Centenaire, etc., p. 148.
- 59- A. Jaubert, Discours prononce ie 20 Juin 1838,etc; in J.A;1838, t. 6, p. 351.
- 60- E. Renan, Rapport annuel, in J. A., 1878, t. 14, p. 23.
- 61- Charles - Casimir - Adrian Barbier de Meynard (1826 - 1908)
- 62- Crime de lese - rhetorique.
- 63- P. Girard, Notice sur ia vie ei ies travaux de M.Barbierde Meynard, in C. R. A. I. B. L. 1909, P. 695.

64- Ibid.

۶۵- یکی بود یکی نبود، چ هفتم، تهران، معرفت، ۱۳۴۵، ص ۱۰.

66- Albert de Biberstein - kazimirski (1808 - 1987).

67- Stanislas Guyard.

68- James Darmesteter (1849 - 1894).

69- Girard, Op. cit., p. 696.

70- Barbier de Meynard, Discurs sur M. Darmester, in J. A., 1894, t. 4, p. 526.

71- Franz Bopp.

72- Meillet, Op. cit., p.210 - 211.

73- Friedrich Spiegel .

74- Mohl, Op. cit., t. 1, p. 515.

75- Martin Haug.

76- Michel Breal, L'oeuvre scientifique Jame Darmesteter, in R. P. L., 1895, t. 3, p. 197.

77- Roth .

78- Benfey .

79- Geldner.

80- Yusti.

81- Ed. Chavannes, Rapport annuel, in J. A., 1895, t. 6, p. 51;
Breal , Op. cit., p. 195.

82- Chavannes, Op. cit., p. 51.

83- Barbier de Meynard, Discours, in J. A., 1894, t. 4, p. 523.

۸۴- دوشن گیمن، ص ۴۵۷.

85-A.Meillet, Op. cit., p.214-15.

86-C.Huart, Op. cit., p.172.

- 87- Hermann Ethe.
- 88- Etienne - Marc Quatremere (1782 - 1857).
- 89- Les Mines de L'Orient .
- 90- Goethe.
- 91- Baron Constantion Mouradzea d'Ohsson.
- 92- Histoire des Mongols de La Perse, p. CIX - CX.
- 93- Alexandre Chodzeco.
- 94- J. A. Vullers.
- 95- Ch. Defremery.
- 96- Charles Schefer C1820 - 1898).
- 97- Bouche - Leclercq, Notice sur La vie et Les ouvrages de M. Charles Schefer, in C. A. I. B. L., 1899, p. 626.
- 98- Charles Baudelaire.
- 99- Raphael Du Mans .
- 100- Armain.
- 101- Denis - Dominique Cardonne .
- 102- Daniel Kieffer.
- 103- Joseph - Marie Jouannin.
- 104- Pavet de Courteille.
- 105- G. Dupont - Ferrier, Les Jeunes de Langues ou "Armeniens" a Louis - Le - Grand, in R. E. A., 1923, t.3, p. 35 - 36.
- 106- Amable Jourdain (1788 - 1818).
- 107- Biographie Didot, art, "Jourdain".
- 108- Louis Dubeux (1798-1863).
- 109- Hermann Zotenberg .
- 110- Biographie Didot, art. "Dubeux".

- 111- Charles Defremery (1822 - 1883).
- 112- J. A., Rapport annuel, 1884, t. 4, p. 27.
- 113- Ibid., 1854, t. 3, p. 558; Huart, Op. cit., p. 152.
- 114- Jean - Jacques Marcel .
- 115- Huart, Ibid., p. 147.
- 116- J. A., Rapport annuel, 1884, t. 4, p. 57.
- 117- Ibid., 1881, t. 12, p. 86.
- 118- Mohl, Op. cit., t. 1, p. 98.
- 119- Ibid., p. 184.
- 120- Ibid., p. 515.
- 121- Jean - Baptiste Nicolas.
- 122- M. P. E. Littré, Dictionnaire de La Langue française.
- 123- J. A., Rapport annuel, 1885, t. 6, p. 56.
- 124- Huart, Op. cit., p. 187.
- 125- J. A., 1868, t. 12, p. 56.
- 126- Amedee Querry .
- 127- Huart, Op. cit., p. 165.
- 128- Tholozan.
- 129- M. S. L. P., 1869, t. 9, p. 110.
- 130- Ibid., p. 1-3.
- 131- Ibid., p. 323.
- 132- Huart, Op. cit., p. 204.
- 133- Nicolas de Khanikoff.
- 134- Henri Ferte .
- 135- Baron Carra de Vaux.
- 136- Pascal Coste.

- 137- Eugene Flandin.
- 138- Marcel Dieulafoy.
- 139- Huart, Op. cit., p. 188.
- 140- Jacques de Morgan.
- 141- Huart, Ibid.
- 142- Edgard Blochet.
- 143- Adrian Bathelemy.

منابع

- 1-Barbier de Meynard (Charles -Casimir- Adrian), Dicours sur M.Darmesteter, in Journal Asiatique (J. A.), 1894, t. 4, p. 526 et suiv.
- 2-Biographie Didot.
- 3-Biographie Michaud.
- 4-Biographie Rabbe.
- 5-Bouche -Leclercq (Th. A), Notice sur fa vie et les ouvrages de M. Charles Schefer, in Comptes Rendus de L'Academie des Inscriptions et Belles -Lettres (C. R. A. I. B. L.), 1899, p. 629 et suiv.
- 6-Canard (Marius) , Une figure d'humaniste au XVIIe siecle: Reiske, helleniste et arabisant, in Revue de La Mediterranee (R. M), 1958, t.18, p. 123 et suiv.
- 7-Carriere (Auguste), Notice historique sur l'Ecole speciale des langues orientales vivantes, in Publications de l'E. L. O. V.;, 1883, t. 9, p.I -LVI (annexes).
- 8-Chavannes (Edouard), Rapport annuel, in J. A., 1895, t. 6, p. 51.
- 9-Chodzeco (Alexandre), Grammaire de la langue persane, 2ed., Paris, Maisonneuve, 1883.
- 10-Dacier (Bon -Joseph), Notice historique sur la vie et les ouvrages de M. Langles, in Revue Encyclopedique (R. E), 1825, t. 28, p. 359.
- 11-Darmesteter (James), Rapport annuel, in J. A., 1884, t. 4, p. 27 et 57; 1885, t. 6, p. 56; 1888, t. 12, p. 86.
- 12-Dugat (Gustave), Observations sur les Memoires d'histoire orientale, etc., in J. A., 1858, t. 7, p. 48 et suiv.
- 13-Dupont-Ferrier(Gustave), Les Jeunes de Langues ou "Armeniens", a Louis -Le -Grand,in Revue des Etudes

Armeniennes (R. E. A), 1923, t. 3, p. 35 et suiv.

14-Girard (Paul), Notice la vie et les ouvrages de M. Barbier de Meynard, in C. R. A. I. B. L., 1909, p. 695 et suiv.

15-Huart (Clement), Voir Le Livre du Centenaire.

16-Jaubert (Amedee), Discours prononce le 20 juin 1838 etc., inj. A., 1838, t. 6, p. 351.

17-Le Livre du Centenaire de la Societe Asiatique (1882 -1922), I: Historique de la Societe, par L. Finot, II: Cent ans d'orientalisme en France, par des Membres de la Societe, Paris, Geuthner, 1922.

18-Levi (Sylvain), Le quatrieme centenaire au College de France, in Revue politique et litteraire (R. P. L.), 15 out 1931, p. 491 et suiv.

19-Id., L'enseignement de l'orientalisme en France, in Revue de synthese historique (R. S. H.), 1910, t. 20, p. 265 et suiv.

20-Meillet (Antoine), Voir Le Livre du Centenaire.

21-Mohl (Jules), Vingt -sept ans d'histoire des etudes orientales, Paris, Reinwald, 2 vol., 1879 -80.

22-Quatremere (Etienne), Histoire des Mongols de la Perse de Raschid -eldin, Amsterdam, Oriental Press, 1968 [reimpression].

23-Query (Amedee), Le dialecte guerrouci, in Memoires de la Societe de linguistique de Paris (M. S. L. P.), 1896, t. 9, p. 1; Le dialecte persan de Nayin, Ibid., p. 110; Dix quatrains de Mirzâ Abou'l Hassan Djendaki, dit Yeghmâ, en dialecte semnâni, Ibid., p. 323.

24-Renan (Ernest), Rapport annuel, inj. A., 1868, t. 12, p. 56; 1878, t. 14, p. 23.

25-Salmon (Georges), Silvestre de Sacy (1758 -1838), Precede d'une biographie par Hartwig Derenbourg, Le Caire, 1905, t. I.

26-Schwab (Raymond), La renaissance orientale, Paris, Payot, 1950.

27-Sylvestre de Sacy (Antoine-Isaac), Notice historique sur la vie et les ouvrages de M. de Chezy, in Memoires de l' Institut (M. I.), 1839, t. 12, I, P. 452 et suiv.

- ۲۸- ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، ج ۱.
- ۲۹- جمالزاده، سید محمدعلی، یکی بود و یکی نبود، چ هفتم، تهران، کانون معرفت، ۱۳۴۵.
- ۳۰- دوشن گیمن، دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵.
- ۳۱- میرزا ابوطالب خان، مسیر طالبی، سفرنامه میرزا ابوطالب خان، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، جیبی، ۱۳۵۲.



برای شناخت ایران چه باید کرد؟

دکتر بهمن سرکاراتی

عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

ایران با فرهنگ غنی، تمدن دیرین و تاریخ درخشان از روزگار باستان تا به امروز برای ایرانیان، سرزمین آفدیه‌ها و شگفتی‌ها بوده است. هر گاه توجه بیگانگان به جهت ضرورت‌های سیاسی نیز به شکوه و قدرت ایران جلب نمی‌شد، باز دلایل نیکوی دیگری وجود داشت که آنان را ناگزیر می‌کرد با کنجکاوی و عنایت بدین سرزمین بنگرند. ایران، خواه از لحاظ اصالت و دیرینگی فرهنگ و تمدنش و شیوه‌های خاص کشورگشایی و جهانداری‌اش، خواه از لحاظ شکوه و حشمت و احتشام دربار و دیوانه‌هایش در ادوار تاریخی، و گذشته افسانه‌آمیزی که سرگذشت سلاله‌های پیشین آن را در بر گرفته بود، خواه از لحاظ اصالت و یکتایی جهان‌بینی دینی و آیینی و دیگر جنبه‌های مدنیت گسترده و تأثیر پردازش، سرزمینی بود که برای غیر ایرانیان همانند آن، حداقل در روزگار باستان، در هیچ کشور شرقی دیگر یافت نمی‌شد.

باید توجه داشت که تنها قدرت سیاسی و جلوه‌های عینی تمدن ایران نبود که مردمان دیگر را از یونانی و رومی گرفته تا ترک و تازی و فرنگی، پسند می‌افتاد و به شگفتی و اوا می‌داشت، بلکه از ایران جریانهای فکری، مایه‌ها و مضامین هنری، رمزه‌های اساطیری و بازتابهایی از باورهای دینی و آیینی اسرارآمیز، نظیر آموزه‌های زردشتی، عقاید ثنوی مانی، مراسم و معتقدات راز آیین مهری و در ادوار بعدی،

جلوه‌هایی از ناب‌ترین، ژرف‌ترین و زیباترین احساسات غنایی و مذهبی، یعنی تصوف و عرفان ایرانی به غرب و کشورهای دور و نزدیک راه می‌یافت که ذهن و دماغ مردمان آن کشورها از تأثیر در برابر آنها ناگزیر بود.

نخستین کسانی که به کنجکاوی و سپس به بررسی و تحقیق درباره تاریخ و فرهنگ ایرانی پرداختند، یونانیان بودند. سپس رومیان، آن‌گاه سریانیها، ارمنیان، اعراب و نهایتاً فرنگیان از انگلیسیها و فرانسویان و آلمانیها گرفته تا محققان اسلاوی و اسکاندیناوی و ایتالیایی و مجاری و نهایتاً آمریکاییها و ژاپنیها در چند دهه گذشته، از این رو می‌توان گفت که از یک دیدگاه، آثار مؤلفان کلاسیک از هکاتئوس (Hecataeus)، هردوت و کتزیاس و گزنفون و پلوتارک گرفته تا استرابون، دریان، آگاثیاس و اووید (Ovid)، پلینی و دهها نویسنده دیگر هلنی و روسی و نیز اخبار مذکور در برخی از اسفار عهد عتیق، مانند کتاب استر و عذرا و دانیال نبی و ... و نوشته‌های مورخان ارمنی چون: یزینیک، فاوستوس، بوزانداتچی (Buzandatsi)، الیشه (Elishe)، گریگوری (Magistros)، موسی داش خورانچی (Dashkhorantsi) و دیگران، همچنین آثار بعضی از نویسندگان سریانی چون: یوسه بیوس (Eusebius) و صاحب تاریخ اده‌سا (Edessa) و ابن دلعیان و دهها ردیه‌نویس از آباء کلیسا، و نیز سفرنامه‌های سیاحان بودایی مذهب چینی و بالاخره آثار مؤلفان تازی، چون: جاحظ و ابن الندیم و مسعودی و ابن حوقل و مقدسی و ابن اثیر و غیره و غیره، بخشی از پیشینه ایران شناسی به حساب می‌آیند.

اما ایران شناسی در معنای اخص اصطلاح، یعنی تحقیق و تتبعات خاورشناسان فرنگی درباره ایران، از اواخر قرن هجدهم شروع می‌شود، شاید بتوان سال ۱۷۷۱، یعنی تاریخ انتشار ترجمه کتاب **اوستا** توسط آنکتیل دوپرون (Anquetil Duperron) فرانسوی را نقطه آغاز ایران شناسی در اروپا شمرد. البته حداقل صدسال پیش از این تاریخ، جریان آشنایی برخی از فرهیختگان فرنگی با زبان و ادبیات ایران در

اروپا آغاز شده بود. در سال ۱۵۹۰ نخستین کتاب چاپی مربوط به ایران با عنوان لاتینی: «*Rigio Persarum Principatu*» توسط Barnabe Brisson در پاریس انتشار یافت. در سال ۱۶۳۴ اولین ترجمه **گلستان سعدی** به زبان فرانسه توسط Ander du Byer از چاپ درآمد. در سال ۱۶۳۹ نخستین دستور زبان فارسی به قلم محقق هلندی به نام Ludovicus de Dien (لودا ویکوس ددین) در لاهه به چاپ رسید و در سالهای بعد سه دستور جامع زبان فارسی توسط John Graves انگلیسی، Meninski لهستانی، Ange de St. Joseph فرانسوی در شهرهای آکسفورد، وین و پاریس منتشر شد.

در آغاز قرن هجدهم یکی از مفصل ترین تحقیقات عالمانه آن زمان درباره ادیان ایرانی، (البته ادیان ایران باستان) توسط محقق مشهور انگلیسی، توماس هاید تحت عنوان «*Historia Religionis Veterum Persarum*» در آکسفورد انتشار یافت.

بدین ترتیب اگر سفرنامه های سفرا و جهانگردان اروپایی را نیز در نظر بگیریم، شاید بتوان گفت که آغاز مطالعات ایرانی در غرب نزدیک به سیصد سال می گذرد. در طول این مدت، ایران شناسان غربی در سراسر اروپا برای شناختن و شناساندن جنبه های مختلف فرهنگ ایرانی، خدمات ارزنده ای انجام داده اند. تصحیح انتقادی متن اوستا با انتشار بیش از صد ترجمه کامل یا مختصر از آن کتاب، کشف رمز خطوط میخی و چاپ متون و ترجمه کتیبه های ایلامی، فارسی باستان، پارتی و ساسانی، ترجمه تقریباً همه نوشته های پهلوی زردشتی، نگارش چند گانه تاریخ مفصل ایران از روزگار مادها به امروز، کشف و بازخوانی متون بازمانده از چندین زبان ناشناخته مانده ایرانی، چون سغدی، ختنی، آسی، خوارزمی و بلخی، پژوهشهای مفصل درباره ادیان ایرانی از کیش زردشتی و زروانی و مانوی، مهری و مزدکی گرفته تا ملل و نحل و فرقه های مذهبی ایران عصر اسلامی، نگارش دستور و تدوین معتبرترین فرهنگهای ریشه شناختی برای چندین زبان ایرانی،

اکتشافات باستان شناختی پر ارزش و تحقیق درباره سبکهای معماری و آثار هنری ایران در ادوار مختلف، تصحیح انتقادی متن شاهنامه و ترجمه آن به چندین زبان زنده دیگر و تدوین فرهنگ بسامدی برای آن، انجام دادن صدها پژوهش ارزشمند درباره اساطیر، فرهنگ عامه و حماسه ملی ایران، انتشار متون مصحح صدها اثر منظوم و منثور فارسی، از **مثنوی مولوی**، آثار عطار و نظامی و سنایی و جامی و خیام گرفته تا چاپ و ترجمه **رسایل ناصر خسرو** و بیرونی شیخ اشراق و خواجه نصیرالدین طوسی و غیره و غیره، گردآوری گویشهای پراکنده ایرانی از فلات پامیر گرفته تا کردستان آسیای صغیر و ماورای قفقاز، تألیف اولین تاریخهای ادبیات فارسی، تأسیس کرسیهای تدریس زبان فارسی و ایران شناسی در اغلب دانشگاههای جهان و بالاخره انتشار هزاران کتاب و رساله و مقاله درباره جلوههای گوناگون فرهنگ و تمدن ایرانی که حتی اشاره کوتاه به انواع مضامین آنها نیز در اینجا میسر نیست، بخشی از نتایج خدمات ایران شناسان غربی بوده و هست.

بدیهی است که همه آثار و استنتاجات ایران پژوهان فرنگی در همه زمینه ها، به ویژه در حیطه فرهنگ ایران اسلامی خالی از نقص و کاستی و گاهی به دور از اغراض و تعصبات ناهنجار نیست. به هر صورت ایران شناسی در غرب، ناگزیر بخشی از نهضت و گرایشی بوده و هست که Orientalism نامیده می شود. این شرق گرایی یا استشراق، علاوه بر جنبه آکادمیک آن، یک جنبه و صبغه سیاسی نیز داشته و دارد که در پی اهداف صرفاً اپیستمولوژیک نیست. اوریانتالیسم از این دیدگاه، یک پدیده فرهنگی متشخص و یک نهاد متعین غربی است. یک سبک فکری خاص و یک برداشت هدایت شده ویژه ای است بر ساخته غربیان که با شرق سر و کار دارند. غرب از طریق ابداع و اشاعه و تبلیغ شرق شناسی، آگاهانه یا ناآگاهانه پدیده ای متمایز و محدوده جغرافیایی - فرهنگی و نژادی جداگانه ای را ساخته و پرداخته است به نام «شرق» به نام Orient که در نقطه مقابل غرب قرار دارد و این شرق شرق شناسی زده غرب کمک کرده که خود را از شکل و شخصیت و

تجربه و حتی از نظر خصوصیات روانی و نژادی به صورت نقطه مقابل شرق، بینگارد و به تمایز و تشخیص و برتری خود بیشتر مطمئن و معتقد شود. بیهوده نیست که در عرصه های علمی و ادبی مختلف، با اصطلاحات کلیشه شده ای چون: وجه و شیوه تولید آسیایی، روحیه شرقی، دربار و حریم های شرقی، کاهلی و بی رغبتی شرقی، قساوت و دیسپوتیسم شرقی برخورد می کنیم. انگار شرقیان از اهالی سیاره ای دیگرند و غربیان، این آریایی های سفید پوست و بلوند و عاقل و کامل از سیاره ای دیگر.

این طرز تلقی نادرست حتی به حیطه ادبیات عام و رمان نویسی نیز نفوذ کرده، من به چند نمونه آن به اختصار اشاره می کنم که عبارتند از: *A Passage to India*: نوشته معروفی که *Anthony Burges* درباره کشور برمه نوشته، *The Chrysantemum and sword Patterns of Japanese* که خانم *Ruth Benedic* درباره مردم ژاپن نگاشته، حتی بیوگرافی های به اصطلاح علمی استالین که تروتسکی و دیگران نوشته اند و مطابق برداشت نویسندگان آنها انگار همه خشونت و بی رحمی و شقاوت استالین، از آنجا ناشی می شده که نژاد شرقی داشته، و خون گرجی در رگهایش جاری بوده است. اوریانتالیسم سیاسی صرفاً پایبند شناخت و شناساندن نیست، بلکه بلندمنشانه، پدرخوانده مآبانه از منظر بلند باختر به خاور می نگرد و در پی آن است که به نظر پردازیه های خود درباره شرق اعتبار بخشد. می خواهد تعلیم دهد، اصلاح کند، حکم براند و در یک کلام این بخش از اوریانتالیسم هدفش تجدید ساختار دینی، اجتماعی و اقتصادی مشرق زمین، دستیابی به اقتدار و آمریت بر شرق است و ایجاد سلطه. بدیهی است که ایران شناسی در غرب نیز در برخی موارد از لطمه این آفت در امان نبوده و جای تأسف است که در چند دهه اخیر، آفت دیگری نیز دامن گیر برخی از رشته های ایران شناسی شده است و آن، کوشش و تمهید برنامه ریزی شده و هدفمند

سازمان داده شده ای است از طرف یک نوع مافیای فرهنگی - سیاسی که در رأس آن، مؤسسات و اشخاصی قرار دارند که به یک قوم و نژاد خاص یک دولت غاصب وابستگی دارند. اعضای این گروه تا سر حد امکان، به غیر خودیها مجال فعالیتهای آکادمیک نمی دهند، کرسیهای ایران شناسی را هر کجا که بتوانند به افراد معینی واگذار می کنند.

در انتخاب هیئت رئیسه انجمنهای شرق شناسی و ایران شناسی دخالت آشکار می کنند. از اشخاص نه چندان پرمایه در گوشه و کنار جهان، بت و بتواره می سازند. برخی از ایران شناسان فرزانه مستقل الفکر را به گرایشهای فاشیستی متهم می کنند (نمونه هایش: ژرژ دومزیل، ویکاندر، آیلرز و دهها نویسنده دیگر که به ایران دوستی مشهور بودند) بر اثر مساعی غرض آلوده این محافل است که امروزه بسیاری از واقعیتهای مربوط به فرهنگ ایران مسخ و تحریف می شود. مثلاً پیشینه ایرانی کیشهای غنوسی که امر تقریباً غیر قابل انکاری است، یک سره انکار می شود و آثار پرارزش محققان معتبر در این زمینه چون: بوسه، رایزن اشتاین و ویدنگرن مردود قلمداد می گردد و یا عناصر ایرانی آیین مانوی علی رغم وجود شواهد معتبر در متون کهن مورد تردید واقع می شوند و کوشش به عمل می آید تا مانویت به عنوان یک فرقه ضاله یهودی - مسیحی صرف معرفی شود.

بر اثر ترفند بازیهای عالمانه نمای گروهی از اعضای این باند فرهنگی - سیاسی بود که در دو کنگره آخر مطالعات مهری از بسیاری از محققان معروف در این زمینه دعوت به عمل نیامد و کوشش شد که با توسل به هر وسیله ممکن، اصل و منشأ ایرانی آیین مهرپرستی غربی نفی شود و نیز سهم جهان بینی ایرانی در تکوین مذاهب تلفیقی در آسیای صغیر، سوریه و روم، امری صوری و کم اهمیت جلوه داده شود. با تشویق و سرمایه این محافل است که امروز و هر روز در اروپا و آمریکا کتابها و مقالاتی چاپ می شود که در آنها تأثیر بنیادهای دینی ایران بر روی برخی از پنداشتهای مذهبی یهودی و مسیحی (مثلاً در زمینه معتقدات مربوط

به ملائکه، مسئله شر و اهریمن و باورهای مربوط به رستاخیز و احوالات قیامت) که مسائل تقریباً ثابت شده‌ای هستند، به شدت تکذیب می‌شود. وجود چنین شرایط و نیز دلایل متعدد دیگر از جمله پراکندگی و بی‌سامانی مطالعات ایرانی بود که سبب شد «بنیاد ایران‌شناسی» در ایران تأسیس شود و از وظایف مهم آن عبارت است از: برنامه‌ریزی برای بالا بردن سطح آگاهی مردم از پیشینه تاریخی تمدن و فرهنگ ایرانی، تقویت حس میهن دوستی و آرمان خواهی در جامعه و تحکیم ارکان هویت ملی.

علاوه بر این وظیفه دیگر «بنیاد ایران‌شناسی» فراهم آوردن تمهیدات لازم است برای هماهنگ کردن و سامان‌مند ساختن پژوهشهای ایران‌شناختی و نظارت منتقدانه بر گرایشها و جریاناتی که در ایران و خارج از ایران در این زمینه به وجود می‌آید و کوشش برای شناختن سره از ناسره در مطالعات ایرانی و معرفی انحرافات و کج‌رویها در این حیطه تا از این رهگذر، از مسخ و زشت‌نمایی جلوه‌های فرهنگ ایرانی جلوگیری شود و توان مقاومت در برابر تهاجم فرهنگی بیگانه تقویت گردد. اینک باید دید برای رسیدن به این اهداف چه باید کرد؟ به عبارتی دیگر، ایران را در ایران چگونه باید شناخت؟ به عقیده من نخستین، ناگزیرترین و بدیهی‌ترین شرط لازم برای شناخت ایران، دوست داشتن ایران است. دوست داشتن ایران، بدین معنی نیست که علاقه ما به میهنمان از حد تشخیص و تعقل و تعادل بگذرد و به تعصب ناستوده و شعوبی‌گری نامعقول آلوده شود و دوستی ما به خودباختگی و شیدایی بدل گردد و خدای ناکرده مانند برخی از عالم‌نمایان ناآگاه در برخی از سرزمینهای تازه استقلال یافته در قفقاز و آسیای میانه و خاور نزدیک از تفریط ناهنجار مستشرقان غربی گریخته، دچار افراط ناهنجارتر نژادپرستی و ملی‌گرایی شویم. دوست داشتن ایران یعنی حرمت این مرز و بوم کهن و مردم آن را نگه داشتن، گذشته خود را خوار نشمردن، میراث فرهنگی خود را از بین نبردن، و زبان فارسی را که از ارکان هویت ملی است، به الفاظ بیگانه نیالودن. دوست داشتن

ایران، یعنی از مرزهای میهن خود در برابر ترک تازی دشمنان دفاع کردن و از آن مهم‌تر، از مرزهای ذهن و جان خود و ذهن و جان فرزندانمان در برابر تهاجمهای فرهنگی حافظت کردن. دوست داشتن ایران، یعنی دل به مهر انیرانیان نباختن و خود را به زی ترک و تازی و فرهنگی در نیاوردن، نام پسران خود را اسکندر و تیمور و اوکتای و چنگیز نهادن.

دوست داشتن ایران، یعنی آزر م نیاکان خود را نگه داشتن، یادشان را به ننگ نیالودن. اجدادمان را که پیش از ظهور دین مبین اسلام ناگزیر نمی توانستند مسلمان باشند، با الفاظ زشت عجم و زندیق و گبر و مجوس دشنام ندادن، چهره همه پهلوانان و سالاران و شهرباران پیشین را مسخ نکردن تا به حدی که انگار در این دیار در گذشته هیچ مرد یا هیچ زن شایسته‌ای نمی زیسته، نه آرشی بوده، نه کاوه‌ای، نه فریدونی، نه کیخسروی، نه تهمتن رستم دستانی، که مولانا نامش را همراه با امیر مؤمنان شیر خدا آورده است.

ایران شناسی، یعنی اکنون ایران را به گذشته آن پیوند دادن. فاش بگویم هر قومی که عمداً یا غیر عمد از گذشته خود ببرد، سزاواریهایی گذشتگان خود را انکار کند، از نازدین به هویت دینی و ملی خود ابا کند، به اجبار محکوم به نابودی است. تندروترین بلشویکهای انقلابی نیز حرمت تاریخ ملت روس را نگه داشتند، افسوس که برخی از شایسته‌ترین اشخاص از تاریخ گذشته خود نیز تبری می جویند. شناخت ایران اگر با مهر به ایران توأم نباشد، جز دژ آگاهی چیزی به بار نخواهد آورد. چنان که در سایه چنین شناخت نادرست عاری از مهر وطن است که آن یکی کوشیده تا ثابت کند که مثلاً نوروز یک جشن ایرانی نیست یا بخشی از حماسه ملی ایران اقتباسی از افسانه‌های یونانی است.

آن دیگری بی بهره از کمترین آگاهی از اساطیر ایران سخنرانی کرده که ضحاک، این زشت نماد بیدادگری و جباری که مغز جوانان این مرز و بوم را خورشت ماران رسته از دوشش می کرد، در واقع یک مصالح نیمه کمونیست بوده که

می خواسته نظام طبقاتی را در ایران براندازد و فردوسی چهره او را مسخ کرده و در مقابل، کاوه آهنگر این نجیب ترین شخصیت در سراسر حماسه ملی ایران که علیه ستم و بیداد قیام کرد، کسی بود شبیه شعبان بی مخ زمانه ما.

در سایه چنین شناخت عاری از مهر و آزر است که آن یکی، حافظ را میخواره ای لاابالی و بی دین که اتفاقاً آواز خوش داشته و مطربی می دانسته معرفی می کند و آن بلا را بر سر دیوانش می آورد و آن دیگری که سراسر ادب غنایی با ارزش ایران را ادبیات مذکر انگاشته، درباره پاک ترین نوع همدلی و هم نوایی دو شخص عارف وارسته، یعنی مولوی و شمس با مددگیری از ذهن بیمار خود، آن یاهوهای شرم آور را می نویسد و آن دیگری، زیباترین جلوه های جان مشتاق بشری، یعنی عرفان ایرانی را چیزی جز نشخوار بنگ آلوده آموزه های نوافلاطونی نمی انگارد و آن دیگری که درباره ۲ قرن سکوت قلم فرسایی کرده و کار را به جایی می رساند که می گوید نام پارس و زبان پارسی به علت شباهتش به زوزه و عوعوی سگ از پارس کردن سگ ها مأخوذ است. دلسوخته ای می گفت چرا اینان، این چنین تاریخ و فرهنگ ایران را زشت و پلشت قلمداد می کنند؟ گفتم نمی دانم!

در گذشته نیز ایران چند تن از این گونه فرزندان ناسپاس داشته، مگر نبود آن وزیر مفلوک دیار آل بویه که می گفت به آینه نمی نگرم تا چهره کربه یک عجم را ببینم. آن وزیر مفلوک مرد، چنگ و دندانش فرو ریخت، اما ایران و شکوه تاریخ و فرهنگ آن خواهد ماند، که امروز ما برای شناختش در این جا فراهم آمده ایم.

گام دوم در راه رسیدن به شناخت ایران، تعیین مرزهای قلمرو فرهنگی ایران است. از نظر تاریخی مرزهای ایران از سرحدات کنونی کشور ایران فراتر می رود و گستره جغرافیایی پهناوری را در غرب آسیا در بر می گیرد، که وسعت آن چند برابر وسعت ایران کنونی بوده است و محققان گاه از آن با نام «ایران بزرگ» یاد می کنند، منظور از ایران بزرگ همه سرزمینهایی است که از دیرباز تا امروز، همه تیره های ایرانی نژاد و ایرانی زبان در آن می زیسته اند و می زنند.

سرحدات این کشور بزرگ در شرق تا آن سوی مرزهای شرقی افغانستان و فلات پامیر و دشتهای فرغانه می‌رسد. در غرب علاوه بر بخشی از بین النهرین و آسیای صغیر و قفقاز، کرانه‌های دریای سیاه و دشتهای جنوب روسیه را در بر می‌گیرد و در شمال از ماوراءالنهر فراتر رفته تا آن سوی سیر دریا و سواحل دریایچهٔ آرال را شامل می‌شود. تاریخ این سرزمینها و فرهنگ و زبان مردم آنها در ادوار مختلف با تاریخ ایران و فرهنگ و تمدن مردم ایران پیوند نزدیک داشته و دارد. فرهنگ ایرانی از این ایالات و کشورهای دور و نزدیک فراتر رفته و به سرزمینهای دورتری راه یافته است و از اینروست که مرزهای قلمرو فرهنگی ایران بسی دورتر از سرحدات یاد شده در بالا است.

یکی از ویژگیهای بارز تمدن ایرانی، دارا بودن توان بسط و گسترش و برخورداری آن از قدرت نفوذ و تأثیر پردازی است. فرهنگ ایرانی نظیر چهار فرهنگ هلنی، رومی، مسیحی و اسلامی از یک دیدگاه جنبه جهانی دارد و یادگارها و نشانه‌های نفوذ و رواج فرهنگ ایران به صور مختلف در هر چهار سوی گیتی به جای مانده است، به صورت تأثیر پردازی جهان بینی و باورهای دینی ایران باستان از چین گرفته تا روم، از هند گرفته تا اسکاندیناوی و بریتانیا و شمال آفریقا؛ به صورت انتشار موتیفهای هنر و تأثیر سبک معماری ایران دوران اشکانی و ساسانی از ارمنستان و آناتولی گرفته تا بالکان و قلب اروپا، و هرجا که معابد و کلیساهای گنبددار در آنجاها ساخته شده است؛ به صورت پراکندگی زبانها و گویشهای ایرانی از مرزهای ایران و پاکستان گرفته تا ماوراءالنهر قفقاز و ترکیه و مجارستان؛ به صورت بناهای یادبود و سنگ نگاره‌ها و تندیسها و کتبه‌ها از کنار رود نیل گرفته تا ساحل دریایچه وان و کشورهای بالکان و مجارستان.

به این ترتیب اگر بخواهیم از منظر جغرافیایی تاریخی به موضوعات ایران شناسی بنگریم، باید زمینه‌های پژوهشی زیر را مد نظر داشته باشیم:

۱- کاوشهای باستان شناسی برای شناسایی آثار بازمانده از ادوار ماقبل تاریخ.

۲- تاریخ و تمدن اسلامی ایلامی در خوزستان و فارس از هزاره سوم قبل از میلاد تا فرا رسیدن آریاها به این سرزمین.

۳- تاریخ و جلوه‌های گوناگون تمدن ایرانی در عهد مادها، هخامنشیان، سلوکیها، اشکانیان و ساسانیان و نیز دولتهای ایرانی در عصر اسلام از قرن دوم هجری تا امروز.

۴- تمدن، هنر و زبانهای سکایی که از کناره استپهای سیبری تا کابل و شمال غرب هند و ختن رایج بوده.

۵- تاریخ تمدنهای ایرانی، هیاطله و کوشانیان در بلخ و تخارستان و ماوراءالنهر و نیز بررسیهای باستان شناختی و شناسایی هنر هند و بلخی و کوشانی در افغانستان.

۶- سرگذشت تاریخی تیره‌های مختلف ایرانی نظیر سغدیان، خوارزمیان، اوستها، الانها، کردها و بلوچها و دیگران.

۷- تاریخ دولتهای نیمه ایرانی در آسیای صغیر (کاپادوسیه، نبطس، کماژن و ...) و نیز تاریخ سلاجقه روم و بررسی جهات گوناگون نفوذ فرهنگ ایرانی در آناتولی در اعصار اسلامی.

۸- تاریخ دولتهای اسلامی در هند و بررسی علل نفوذ و رواج زبان و تمدن ایرانی در شبه قاره.

۹- تحقیق درباره گسترش فرهنگ و آیین و زبانهای ایرانی در ارمنستان و گرجستان و اران.

۱۰- تحقیق درباره روابط سیاسی و فرهنگی ایران و یونان، ایران و روم، ایران و اعراب و ایران و ممالک فرنگی.

۱۱- پژوهش درباره بسط فرهنگی ایرانی در میان اقوام مختلف ترک نژاد از سده پنجم میلادی تا امروز.

۱۲- تحقیق درباره دولتهای محلی ایران (نظیر چغانیان، دیلمیان، باوندیان،

سالاریان، شروانشاهیان و شدادیان و ...).

اما قلمرو ایران شناسی از لحاظ موضوعی شامل بررسی همه مظاهر و جلوه‌های بی‌شمار فرهنگ و تمدن ایرانی می‌شود که در اینجا به اهم آن اشاره می‌کنم:

۱- زبانها و گویشهای ایرانی در دوره باستان (فرس قدیم، اوستایی، مادی و سکایی)، دوره میانه (فارسی میانه، پهلوی، اشکانی، سغدی، سکایی، بلخی) و دوره جدید (زبان فارسی، خوارزمی، کردی، پشتو، آسی، بلوچی، طبری و گویشهای بی‌شمار ایرانی).

۲- ادبیات ایران، شامل ادبیات فارسی، ادبیات ادوار باستانی، سغدی، پارتی، ختنی، کردی و غیره و نیز تحقیق درباره نفوذ زبان شعر و ادب فارسی در کشورهای آسیای صغیر، قفقاز، شبه قاره هند و کشورهای آسیای میانه.

۳- دینهای ایرانی، شامل آیین زردشتی، زروانی، مانوی، مزدکی و مهری و فرق شیعه.

۴- اساطیر، حماسه و رشته‌های مختلف فرهنگ عامه ایرانی.

۵- تصوف و عرفان ایرانی - اسلامی.

۶- تأثیرپردازی جهان بینی، آیینها، رسوم و معتقدات ایرانی بر روی فرهنگ ملل دیگر (سهم باورهای ایرانی در پیدایش مذاهب گنوسی، تأثیر معتقدات دینی بر روی سایر ادیان، اهمیت عناصر ایرانی در تکوین کیشهای هم آمیغ در دوره هلنیستی، گسترش مانویت و راز آیین مهری در اروپا و غیره).

۷- تأثیر زبانها و ادبیات ایرانی و فارسی بر زبان و ادبیات مردمان دیگر (شامل بررسی لغات دخیل ایرانی در زبانهای آرامی، ارمنی، گرجی، زبانهای نینو - اوگری، اردو و زبانهای هندی و ترکی و عربی؛ تأثیر شاهنامه در تکوین حماسه‌های اسلاوی و آسیای مرکزی؛ تأثیر ادبیات غنایی ایران در شیوه‌های غزل سرایی به زبانهای اردو و ترکی، بسط دامنه تصوف و ادبیات عرفانی ایران در هند و آسیای صغیر و ...).

۸- هنرهای ایرانی، شامل سنگ نگاره‌ها، معماری، نقاشی، کاشی سازی، منبت کاری، فلزنگاری، فرش بافی و سایر صنایع ظریف، همچنین تحقیق درباره چگونگی گسترش و رواج موتیف‌های هنری ایران از جنوب روسیه گرفته تا کرانه‌های رودراین و دانوب و از قفقاز گرفته تا هند و شرق دور.

۹- علوم و فنون و سنتها و رسوم ایرانی (شامل قنات کشی، باغهای ایرانی، معماری مذهبی، جواهرات، سوارکاری، چوگان، بازداری، لشکرآرایی، رزم افزارها و آداب حرب و نجوم و ریاضی و طب و صیدنه و غیره).

۱۰- جغرافیای تاریخی ایران از قدیم‌ترین ایام تا امروز.

شرایط و وسایل و امکانات ضروری دیگر برای پیشبرد اهداف «بنیاد ایران‌شناسی» عبارتند از:

۱- تهیه و گردآوری و سپس تنظیم و دسته‌بندی رایانه‌ای اسناد و آثار و منابع فرهنگ ایرانی (چه به صورت اصلی و چه به صورت نسخه‌های عکسی و میکروفیلم و ...) که از روزگار باستان تا امروز به زبانهای یونانی، لاتینی، آرامی، ارمنی و چینی و غیره در قدیم و به زبانهای مختلف اروپایی در دو سه قرن اخیر نگاشته شده‌اند.

۲- تأسیس دارالترجمه مجهز و تربیت پژوهشگر آشنا به این زبانها برای ترجمه این آثار از زبان اصلی به زبان فارسی.

۳- جمع‌آوری اخبار و آگاهیهای علمی و تأسیس بانک اطلاعات و تألیف کتاب‌نامه‌های جداگانه برای موضوعات مختلف مطالعات ایرانی.

۴- تأسیس موزه‌های اختصاصی برای استفاده دانش پژوهان و علاقه‌مندان به آثار هنری و فرهنگی ایران.

۵- ایجاد دوره‌های دکترادر رشته ایران‌شناسی.

۶- جمع‌آوری افسانه‌ها، آوازاها، ادبیات شفاهی و فولکلوریک نواحی مختلف

ایران.

۷- برقراری ارتباطات آکادمیک بین ایران شناسی و دانشگاه‌ها و مراکز پژوهش‌های ایرانی در خارج.

۸- تشکیل انجمن بین‌المللی ایران شناسان.

۹- انتشار آثار علمی و کتاب‌های تخصصی و نشریات ادواری در زمینه‌های مختلف ایران شناسی.

و چندین اقدام اساسی و بنیادین برای ایجاد یک نهضت ملی برای اهتمام عموم مردم به شناخت فرهنگ ایران، که پرداختن به هر یک از آنها، حتی به صورت مجمل فرصت دیگر و حوصله بیشتری را طلب می‌کند.



نگاهی به خدمات علمی پرفسور رستم علی اف ایران شناسی آزاده، عاشقی دلسوخته

دکتر علی اصغر شعر دوست

مرگ همزاد آدمی است و کلام حضرت حق بدین سخن ناطق که: «کل نفس ذائقة الموت». اما در نزد فرزندان آدم ادامه حیات با خاطره زندگی مقدور و میسور است و آدمی همواره خاطره مرگ را از ذهن خویش می‌زداید، زیرا اگر چنین نمی‌کرد حیات عرصه پریشیدگی و پریشانی بود. اما در چگونه زندگی کردن همواره نیکی را لحاظ می‌کند تا هم حیات خویش را بارور کند و هم «به نام نکو مردن» خویش را تدارک ببیند.

روانشاد پرفسور رستم موسی اوغلی علی اف در زمره نیکمردانی بود که با حیات پرثمر خویش فرجامی خوش برای خود رقم زد. تولد وی در سال ۱۹۲۹ در روستایی در چهل و دو کیلومتری گنجه اتفاق افتاد. شهری که شاعر چربدست و شیرینکار پارسی - نظامی - منظومه‌های هوش ربای خویش را به خامه سحرانگیز در آنجا خلق کرده بود و آوازه افسون او از پس گذشت قرون در حافظه دانشوران باقی است.

کودکی وی در سالهای پر تب و تاب پس از انقلاب اکتبر سپری شد و پای به مدرسه نهاد. طفل زیرک و هوشمند به سرعت دوره‌های ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود طی کرد و بلافاصله وارد دانشکده خاورشناسی دانشگاه باکو شد. در آن روزگار لنینگراد یا سنت پترزبورگ بزرگ‌ترین مرکز خاورشناسی اتحاد شوروی بود و فرزنانگانی چون، کراچکوفسکی، فریمان، برتلس و پتروشفسکی به

تعلیم و تحقیق فرهنگ مشرق زمین مشغول بودند. رستم به محضر آنان شتافت و در مکتب آنان زانوی تعلم بر زمین زد. در آنجا به خزانه پر بار ادبیات پارسی و عربی دست یافت و چندین سال عمر خویش را مصروف تحقیق و تدقیق در حوزه‌های گوناگون فرهنگ ایران و اسلام کرد. کراچکوفسکی مترجم قرآن کریم به روسی بود و عربی دانی توانا و خالق آثاری گرانسنگ در زمینه تاریخ و ادبیات و فرهنگ عربی، فریمان، پهلوی دانی نام‌آور بود و پتروشفسکی محقق تیزبین و نکته‌سنج. نتیجه حشرونشر با چنین فرزانه‌گانی جز خردمندی و حکمت چه ثمری می‌توانست در برداشته باشد؟

علی‌اف زیر نظر چنین استادانی به دریافت درجه دکترا نائل آمد. حدود چهل سال قبل به ترجمه کارنامه اردشیر بابکان از زبان پهلوی به زبان روسی مبادرت ورزید. و از آن روزگار تا مرگ، عمر خویش را مصروف تحقیق و تدقیق در فرهنگ ایران و اسلام کرد.

محیط علمی انستیتوی خاورشناسی لنینگراد رستم را چند سالی تخته‌بند آنجا کرد. مدتی به عنوان محقق و کارشناس علمی و پس از آن در انستیتو خاورشناسی شوروی به عنوان عضو هیأت علمی فعالیت کرد و پس از چندی به سمت مدیرتی شعبه متن‌شناسی آن انستیتو منصوب گردید. در سال ۱۹۶۸ با تهیه رساله‌ای راجع به میراث ادبی سعدی به درجه استادی رسید و شهرت رستم از مرزهای سرزمین خود فراتر رفت. به مراکز علمی و دانشگاهی ایران و اکثر کشورهای عربی، پاکستان، هندوستان و امریکا سفر کرد. در تمام این کشورها با استقبال انبوه دوستداران فرهنگ مشرق زمین مواجه شد. مدتی در دانشگاه هاروارد به تعلیم دانشجویان و ایراد سخنرانی پرداخت و تحقیقات او در ایران با استقبال فراوان روبرو شد. وی در سایه دقت و پشتکار علمی توانست نظر اهل فضل را متوجه آثار خود کند تا بدانجا که در چاپی که از کتاب بوستان سعدی به تصحیح وی به عمل آمد چهار تن از فضلاء آن روزگار: مینوی، فروزانفر، صفا و یکتایی مقدمه نوشتند.

این نکته خود بیانگر ارج و اعتبار تحقیقات وی بود.

در بیست و پنجمین کنگره خاورشناسان جهان که در مسکو برگزار شد، سخنرانی وی مورد توجه اهل فضل قرار گرفت و مقالات وی زینت بخش مجلات مختلف علمی گردید. در قلمرویی به وسعت مصر تا هندوستان، در کشورهای اسلامی و در اروپا و آمریکا مجلات شرق شناسی به مقالات و نوشته های وی آراسته بود. عشق وی به ایران و فرهنگ ایرانی چیزی نیست که در حوصله این مجال اندک بگنجد. سفرهای مکرر وی به ایران و دوستی و مؤانست او با اهل فضل و هنر، او را بیش از پیش شیفته ایران کرد. علی الخصوص دوستی وی با شهریار شعر ایران. شهریار یادافره این همه عشق او را به ایران در شعر خویش داد و وی را و دوستی او را ستود. و دانشوران ایران همچون مرحومان فروزانفر و معین و نفیسی و مینوی و دانشورانی که در قید حیاتند وی را به دلیل این همه عشق و علاقه به فرهنگ ایرانی مورد ستایش قرار داده اند.

علی اف در سال ۱۹۷۲ در انستیتوی نسخ خطی باکو شروع به کار کرد. در سال ۱۹۸۰ مدیریت شعبه متن شناسی انستیتوی آذربایجان را عهده دار شد. بعد از گذشت سه سال به عنوان مدیر شعبه زبان و ادبیات فارسی انستیتوی خاورشناسی باکو انتخاب شد و تا پایان عمر پرثمر خویش در این سمت انجام وظیفه کرد.

کارنامه علمی این مرد اهل فضل فصلی پر بار از تاریخ تحقیقات ایران شناسی شوروی سابق است. تصحیح چهار جلد از شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی از مجموعه ۹ جلدی چاپ شده که هنوز هم معتبرترین متن تصحیح شده شاهنامه محسوب می شود، یادگار بخشی از حیات ادبی اوست.

آثار داستانسرایی گنجه اعم از قصاید و غزلیات و خمسه ارجمند وی سالها عمر استاد را مصروف خود کرد. تصحیح این متون به شیوه علمی و ترجمه آنها به زبان روسی و آذری کاری است سترگ که وی یک تنه بدان مبادرت ورزید. علاوه بر این کتاب **زندگی و خلاقیت نظامی** (باکو، ۱۹۷۹)، **برگزیده اشعار نظامی** (لنینگراد،

(۱۹۸۱) درباره میراث ارزشمند ادبی استاد گنجه به قلم وی به رشته تحریر درآمده است.

ماحصل کار او در بخش نسخ خطی آکادمی علوم آذربایجان دو جلد فهرست نسخه‌های خطی عربی انستیتو نسخ خطی آذربایجان است که در سال ۱۹۶۸ در آذربایجان به چاپ رسید.

سعدی و آثار او دلمشغولی همواره استاد بود و حاصل این دلمشغولی کتاب سعدی و گلستان او (مسکو، ۱۹۵۸)، تصحیح گلستان سعدی همراه با ترجمه روسی (مسکو، ۱۹۵۹) و تصحیح سعدی نامه (تهران، ۱۹۶۸) است. دغدغه شناخت زندگی خیام و میراث ادبی وی، علی‌اف را بر آن داشت که چندی از وقت خویش را در این کار صرف کند و ماحصل این کوشش دو کتاب زندگی و آثار خیام (مسکو، ۱۹۶۰) و رباعیات خیام همراه با ترجمه روسی (مسکو، ۱۹۵۹) است.

علی‌اف به اقتضای تخصص خود به چاپ دیوان فضل‌الله نعیمی و عمادالدین نسیمی اقدام کرد (تهران، ۱۹۷۲). چاپ لیلی و مجنون فضولی (باکو، ۱۹۶۰) و برگزیده اشعار فضولی (باکو، ۱۹۸۵) از دیگر آثار اوست. ادبیات داستانی ایران نیز از حوزه پژوهشهای او بر کنار نمانده است. در سال ۱۹۶۸ کتابی با عنوان داستانهای فارسی در مسکو به چاپ رساند.

سالهای پایانی عمر استاد مصروف ترجمه کلام خداوند به زبان ترکی آذری شد. علاوه بر این ترجمه روسی قرآن کریم به مقدمه وی چاپ شده است.

در این مختصر حوصله این نیست که گفت و گویی جدی از حیات فرهنگی وی که نزدیک به نیم قرن را در برمی گیرد داشته باشیم. همین چند اشارت، روشن بینان با فرهنگ را کفایت می‌کند که به تعبیر بیهقی پهنای کار را دریابند. برخی از این تحقیقات در زمره جدی‌ترین تحقیقات و پژوهشهایی هستند که تاکنون در حوزه متون فارسی صورت گرفته است. به درستی که وی مصداق راستین سخن پدر

شعر پارسی بود که:

گنج زری بود در این خاکدان کو دو جهان را به جوی می شمرد
 قالب خاکی سوی خاکی فکند جان خرد سوی سماوات برد
 اخراج وی از حزب کمونیست در آن سالها که فضای عمومی اجتماعی ناخواهان
 این امر بود و نزدیکی به ارباب قدرت در اتحاد جماهیر شوروی امتیازی محسوب
 می شد، نشانی از آزادگی و شهامت اوست.

اما آنچه برای ایران و ایرانی مهم است عشق عمیق او به ایران و فرهنگ ایران بود. در سالهای پس از انقلاب اسلامی رستم از هواداران جدی انقلاب اسلامی و فرهنگ ایران محسوب می شد. در منازعه فرهنگی، پس از پروستوریکا و گلاسنوست، رستم همواره مدافع نزدیکی آذربایجان به ایران بود. این هواداری در شرایطی صورت می گرفت که همسایگان ما و غریبها به سرمایه گذاریهای کلان در آذربایجان دست زده و توانسته بودند نظر گروهی از سیاستمداران و اهل فرهنگ آذربایجان را متوجه سیاستهای خود کنند. اما رستم به تعبیری ایرانی بود. چندین دهه توغل در ادبایت و فرهنگ و تاریخ ایران از او انسانی ایرانی ساخته بود.

عشق وی به ایران تا بدانجا بود که حتی خبط و خطای ما و جدی نگرفتن او و امثال او را نادیده می گرفت. همچون عاشقی دلسوخته خواهان رسیدن به معشوق بود. قوم ایرانی به واسطه فرهنگ درخشان انسانی خود در طول تاریخ هواخواهان بسیار داشته است که همچون مفتونی سر از پا نشناخته به ایران و فرهنگ ایران دلباخته بودند و رستم از این گونه دلباختگان بود.

انتشار نشریه شهریار که محصول همکاری دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و وزارت مطبوعات جمهوری آذربایجان بود و با پایمردی آن نیک مرد فرزانه پا گرفت گامی اساسی در تقریب فرهنگی دو ملت مسلمان آذربایجان و ایران بود؛ دو ملتی که خون مشترکی در رگهایشان جاری بوده و هست. انتشار این نشریه انگشت نهادن بر فرهنگ اسلامی و مشترک دو کشور بود تا قوم آذری را که در هنگامه

توفان پس از فروپاشی شوروی گرفتار آمده است متوجه میراث گرانیهای اعتقادی خود کند. میراثی که در گرم بازار دلار و نفت و گاز و... از ارزش و اهمیت آن غافل بودند.

مرگ وی ضایعه‌ای بزرگ در تحقیقات ایران شناسی این حوزه محسوب می شود و سختکوشی و مجاهدت وی سر مشقی است برای همه آنها که قدم در این وادی می نهند. با این امید که روندگان این راه هر دم افزون تر باشند.

گوی خوبی که برد از تو که خورشید آنجا نه سوار یست که در دست عنانی دارد
روانش شاد باد. باز هم دریغی و افسوسی و یادی.



ایران شناسی، میراث فرهنگی و جامعه اطلاعاتی

همراه با ارائه:

مجموعه نرم افزار یادگار، روش جامع فهرست برداری و مستند سازی
موضوعات فرهنگی و تاریخی در حوزه تمدن ایرانی و اسلامی و پایگاه
اطلاع رسانی میراث فرهنگی کشور

www.iranmiras.org

محسن شمس

کارشناس ارشد پژوهش هنر، مدرس دانشگاه هنر، طراح و برنامه ریز
اطلاعات فرهنگی

در زمانه ما جهانی شدن و بین المللی شدن پدیده فراگیری است. جهان با گذار از سال دو هزار، قدم به آستانه ای گذاشت که در آن همه امور زندگی تحت تأثیر اشاعه آزاد اطلاعات قرار گرفته است. عصر جدید مستلزم دگرگونی واقعی در امور انسانی، اجتماعی و فرهنگی است. مسئله عصر جدید بر خلاف دوره های قبلی فقط تکنولوژی و اقتصاد نیست، بلکه در برگیرنده اخلاقیات، فرهنگ، اندیشه و به همین میزان نهادها و ساختار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن نیز هست. ما تغییر در تاریخ را احساس می کنیم. در نتیجه در آستانه هزاره سوم در آغاز فرآیند ایجاد تمدنی نوین قرار گرفته ایم. «جهانی شدن» شامل تراکم دنیا به عنوان یک کل، و از طرفی دیگر افزایش سریع در پایه گذاری «فرهنگ جهانی» از طریق جامعه اطلاعاتی است. جهانی شدن با مشارکت تمامی فرهنگها، تمدنها و مذاهب به وقوع خواهد پیوست و نوعی توازن و یکپارچگی انتظارات و رفتارها را در پی خواهد داشت.

در تمدن نوین اطلاعاتی، تولید به نبوغ، ابتکار خلاقیت و دانش بشری بستگی دارد و دانش کالای اصلی مبادله در بازار جهانی محسوب می شود، همچنین در این تمدن نوین کنترل روابط از دست دولت ملی خارج شده است و گروهها و نهادهای جدید در این مرحله مجال ظهور یافته اند، تمدن اطلاعاتی، اهمیت جغرافیا را به عنوان عامل تمایز و تقسیم واحدهای سیاسی از بین برده و مرز ناپذیری جهان از مشخصه های آن شده است. این تمدن جوامع انسانی را به یکدیگر مرتبط، نزدیک و وابسته کرده و به ایجاد انجمنی از بشریت منجر شده است.^(۱)

پایگاهها و بانکهای اطلاعاتی در یک پوشش جهانی می روند تا بر همه جا حاکمیت یابند. با قرار گرفتن در «عصر اطلاعات» و «جامعه اطلاعات» محور تمام نظام های نهادهای جوامع بشری مثل: فرهنگ، اقتصاد، سیاست، آموزش، کار و اصولاً تمامیت دانش بشری از هم اکنون تحت تأثیر تحولات ناشی از شبکه های رایانه ای با ابزارهای تبادل الکترونیکی داده ها و اطلاعات پیوند می یابد. آن گونه که از علائم جامعه اطلاعاتی مشاهده می شود همه و همه نشان می دهند که جامعه اطلاعاتی با یک تغییر بنیادین در شیوه درک ماه همراه خواهد بود.

فناوریهای نوین ارتباطی جهان را به نقطه ای رهنمون می کند که «فرهنگ جهانی» در قالبی واحد و در عین حال شبکه ای شدن پیش می برد و انسان قرن بیست و یکم با انباشتن اطلاعات و دانایی به دنبال مشترکاتش در بین فرهنگ و اندیشه های می گردد. نقش و اثر اجتماعی و فرهنگی «تکنولوژی اطلاعات» و نتیجه مختوم آن «جامعه اطلاعاتی»، فرهنگهای بومی را ملی و فرهنگهای ملی را جهانی می کند و به روایتی دیگر خرده فرهنگها را در کلان فرهنگها و کلان فرهنگها را به فرهنگ جهانی گسترش می دهد.

گذار از این دوران اجتناب ناپذیر است. مطالعات در مورد چگونگی رشد کشورهای پیشرفته حاکی از آن است که بخش مهمی از رشد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آنها در برنامه های طولانی مدت از طریق تغییر تکنولوژیها و روشها حاصل

شده است. در این میان کشورهای در حال توسعه که با تأخیر زیاد حرکت خود را آغاز کرده‌اند، به علت عدم برنامه‌ریزی و نداشتن اصول مدرن برای دستیابی به یک روش و سیاستگذاری در زمینه علوم و تکنولوژی همواره وام‌دار کشورهای پیشرفته و توسعه یافته‌اند.

در روند در حال حاکم شدن «جهانی شدن»، جایگاه و پایگاه تمدن، فرهنگ و تاریخ ما در پهنه تکنولوژی اطلاعاتی کجاست؟ نسبت اخلاق، گوناگونی فرهنگها، سنتها و آداب ملی پارسی زبانان با فرهنگ جهانی چه می‌تواند باشد. تعریف و تصور ما از ساختار اطلاعات جامعه، فرهنگ، تاریخ و تمدن ایرانی - اسلامی، در جامعه اطلاعاتی چگونه است؟ مدل انفورماتیکی معماری اطلاعاتی فرهنگی و تاریخی و نگرش سیستمی در حوزه مطالعات و پژوهشهای ایران شناسی چگونه است؟ مرجع و مسند ارائه این ساختار و این نگرش چه کسی و یا چه نهاد و سازمانی است؟ چگونه می‌توان با دنیایی که به سوی جهانی شدن در حال حرکت است، به پیش رفت و جایگاه خود را در مسیر آن تعریف کرد؟ و در یک کلام نقش ایرانیان در ساختن تاریخ جدید بشریت و جهان نو کجاست؟

تمدن نوین پرشهای فراوانی را فرا روی اندیشه و رزان قرار داده است. برای نمونه، حال که تمدن نوین بشری برای تشکیل جامعه مجازی به پیش می‌رود، اساساً آیا اکنون چیزی به نام تمدن ایرانی حیات دارد؟ چگونه مردم ایران و جهان درباره ملت‌ها و هدف زندگی، سبک و شیوه تمدن ایرانی - اسلامی گفتگو کنند؟ امکانات برای استمرار عناصر و مؤلفه‌های تمدن ایرانی - اسلامی چیست؟ آیا تراز مبادله تمدنی در دنیای کنونی به ضرر ایران است و اگر چنین است روشهای فایق آمدن بر این کسری تراز مبادله تمدنی کدامند؟ در این بازار یکپارچه جهانی که معرفت و دانش کالای اصلی مبادله است، رسالت ارباب خرد، دانش و هنر و دیگر تمدن سازان چیست و چگونه می‌توان با افزایش سهم ایران در تولید دانش از شکافهای موجود کاست؟^(۲)

ایران سرزمینی است با اقلیمهای متفاوت و با اوضاع متغیر طبیعی، که دگرگونیهای اراضی و اقلیمی آن طبعاً موجب و بنیاد دگرگونیهای فکری و مدنی بوده است. و از این مهم تر فلات ایران تنها منطقه ارتباط میان مشرق و مغرب دنیا متمدن قدیم و سر راه تمام مهاجرتها و نفوذها و هجومهایی است که از جانب عالم کهن به سوی یکدیگر وجود داشته است.

شواهد تاریخی و مشاهده های عینی نشان می دهند که در رفتار فرهنگی ایرانیان رویکردی جهانگرایانه هست که باعث شده آمادگی پذیرش و جذب فرهنگهای دیگر و رابطه متقابل اثر گذاری و تأثیر پذیری با دیگر قومیتها را داشته باشند، اقوام و فرهنگهای دیگر را با خود بیگانه نشمارند و به جای دفع و رد آنها و سر در لاک خود فرو بردن، به همدلی و سازگاری با آنان گرایش داشته باشند. دوری گزینی از جهان بزرگ و ستیز با آن خصلت ذاتی و اساسی و همیشگی فرهنگ ایرانی نبوده است.^(۳)

فلات ایران از دیرباز و تقریباً از پنج تا شش هزار سال پیش پیوسته یکی از مناطق فرهنگ ساز و فرهنگ پذیر جهان بوده است. ایران طی هزارن سال هم در آفرینش اصلی عناصر گوناگون فرهنگی و هم در پذیرش عناصر کارآمد فرهنگی اقوام دیگر و اشاعه هر دو آنها در سراسر جهان، همیشه نقش حیاتی و تعیین کننده داشت. اقوام ایرانی هم تولید کننده و هم اشاعه دهنده عناصر فرهنگی در سطح جهان بودند. تولید و اقتباس خلاقانه عناصر فرهنگی مادی و مهندسی و اشاعه آنها در سراسر جهان یکی از ویژگیهای برجسته اقوام ایرانی بوده است.^(۴)

اقوام ایرانی به متقاضی موقعیت جغرافیایی و تاریخی شان، پیوسته در ارتباط و گفتگوی سازنده با فرهنگهای اقوام دیگر جهان بوده اند و یکی از واسطه ها و عوامل مهم اشاعه عناصر فرهنگی در سطح جهانی بودند. این وضعیت ذهنیتی را در آنها پدید آورده که گرایش به درهم نوردیدن و فرو شکستن مرزها و چهار چوبها و محدودیتهای قومی نسبی و محلی را دارد و این آمادگی ذهنی را در آنها پدید

آورده است که به فراتر از این محدودیتها می اندیشند و به فراسوی این چهار چوبها می نگرند و در پهنه ای فراتر از افقهای تنگ محلی و منطقه ای می پویند.^(۵)

ایران زمین در پیوند دیرینه خود با تمدنهای بزرگ جهان، همواره به داد و ستدی فرهنگی اقتصادی و سیاسی مشغول بوده است. شاید هیچ تمدنی در بستر تاریخ خود چنین حجم عظیمی از مبادله در ابعاد گوناگون را مشاهده نکرده باشد. ایران، تنها نام یک سرزمین نیست، نام اندیشه، تاریخ و فرهنگی است که در طول سالیان و قرون بر جهان متمدن تأثیرهای فراوان گذاشته است. ایران با پشت سر گذاشتن تاریخی طولانی و برخورداری از فرهنگی غنی و نافذ نقش مهمی در پی ریزی و رشد تمدن بشری داشته است. قدمت و قوت تمدن و تاریخ این مرز و بوم باعث شده که ایران همواره میعادگاه زنده ترین و شایق ترین محققان باستان شناسی و مورخان شرق شناسی باشد. ایران یکی از کهن ترین کشورهای جهان که تأثیرات حوزه تمدنی آن از سند تا نیل و از چین تا قلب اروپا گسترده است. نقش ارتباطی و واسطه ای فرهنگ و تاریخ و تمدن ایرانی در شکل دهی «فرهنگ جهانی» از طریق برقراری ارتباط بین تمدنهای باستانی، خدمات مضاعفی به بشریت ارائه کرده است. شکل گیری جاده ابریشم در طول تاریخ (نمونه ای و) پاسخی به نیاز انسانها و جوامع به مبادله و ارتباط که همه عرصه های فرهنگ، ارتباطات و اقتصاد را در بر می گیرد، بوده است. توجه به مفاهیم و مبانی کلی انسانی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و تمدنی این حوزه فرهنگ بشری و در یک کلام توجه به مطالعات و پژوهشهای ایران شناسی از یک سو و طراحی و ساخت مدل انفورماتیکی فرهنگ، تاریخ و تمدن این سرزمین در جریان پرشتاب تمدن جهانی و شکل گیری حافظه مجازی جهانی در جامعه اطلاعاتی از ضروریتهای این زمانه است.

طرح گفتگوی بین تمدنها در واقع پذیرش ضمنی وجود و تقویت بلوک بندیهای تمدنی و فرهنگی است، که ایران در هر دو بلوک اسلامی و ایرانی جایگاه منحصر بفردی دارد. سهم تاریخی ایران در مجموعه میراث فرهنگی و تمدن بشری بر

مورخان تمدن پوشیده نیست. کشوری که دو هزار سال قبل از میلاد و هزاره اول میلادی، تمدن شاخص ایرانی را سامان داد. همچنین سهم ایران در تکوین و تکون تمدن عظیم اسلامی در هزاره دوم میلادی ممتاز است. ایران با چنین پیشینه‌ای در آستانه ورود به هزاره سوم، منادی گفتگوی تمدنها است.^(۶) پیشینه تاریخی تمدن ایرانی همراه با توسعه گسترده روابط جهانی و تعاملات فرهنگی آن در ادوار زمانی که پشت سر گذاشته است، قلمرو ایران شناسی را فراتر از مرزهای جغرافیایی این سرزمین می‌نماید. کشورهای حوزه تمدن ایرانی - اسلامی در رقابتهای اطلاعاتی، اقتصادی، سیاسی و فناوری اطلاعات و عقاید تنها می‌تواند در میدان رقابت عقاید و با تکیه بر میراث فرهنگی و تمدنی خود سرافراز بیرون بیایند و از جایگاه برجسته‌ای برخوردار باشند: با بستر سازی و زمینه سازی حضور و ارتباط سیستماتیک این گسترده فرهنگی، تاریخی و تمدنی در جامعه اطلاعاتی است که این کشورها فرصت ویژه‌ای را برای حضور در این میدان رقابت فراهم خواهند ساخت.

تکنولوژی اطلاعات و در رأس آن اینترنت با از میان برداشتن مرزهای جغرافیایی راه میانبر و سهل العبوری را تأمین کرده است تا افراد، فرهنگها، ملتها و تمدنهای مختلف به راحتی بتوانند با یکدیگر گفتگو کرده و درباره رخدادهای مربوط به حوزه‌های مورد علاقه خویش مطالعه کنند. هم‌اکنون موزه‌ها، مراکز فرهنگی، هنری، تاریخی، مردم‌شناسی، کتابخانه‌ها، فیلم‌خانه‌ها و ... به عنوان عناصر شکل دهنده حافظه ملی با دگرگونیهای مهمی روبرو هستند. تکنولوژی اطلاعات این مراکز را به عرصه‌های جدیدی از همکاریهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و حضور در شبکه‌های اطلاعاتی می‌کشاند. رقمی شدن موضوعات فرهنگی و تاریخی، یکپارچگی فرهنگ، هنر و میراث فرهنگی را در جهان تسریع کرده و با از میان برداشتن مرزهای جغرافیایی، هر موزه، کتابخانه، مرکز فرهنگی و هنری به بخشی از میراث فرهنگ جهانی و یا به تعبیری دیگر بخشی از حافظه جهانی تبدیل

خواهد شد.

فرهنگ مایه هویت ملی است. هویت ملی و نقش کارکردی عناصر و شاخصه‌های تشکیل دهنده آن یکی از مهم‌ترین گفتارهای جامعه‌شناختی و فرهنگ‌شناسی، روزگار ماست. در پی تحولات تکنولوژیک و صف‌آرایی گسترده جنبه‌های جدید ارتباطی رسانه‌ای در سالهای اخیر ظهور قابلیت‌ها و روشهای نو در مرحله طبقه‌بندی، فهرست‌برداری، مستندسازی، اطلاع‌رسانی، معرفی و آموزش موضوعات فرهنگی تاریخی، را شاهد هستیم در این شرایط هنوز ساختار اطلاعات فرهنگی، تاریخی و هنری این حوزه از تمدن بشری فاقد نظام و معماری معینی می‌باشد. این فرآیند بسیار مهم است. در این فرآیند ما باید نسبت به تعیین زبان انفورماتیکی - فرهنگی، هنری و تاریخی و همچنین تبیین نگرش سیستمی در حوزه مطالعات و پژوهشهای فرهنگی تاریخی، اقدام کنیم، تا بتوانیم نظام ارتباطی انسان - انسان را به نظام ارتباطی انسان - ماشین - انسان تبدیل کنیم.

در این روش برای کلیه موضوعات فرهنگی و تاریخی، با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی، دوره تاریخی، ماهیت و کاربری هر موضوع، اعم از منقول و غیر منقول، ذهنی و عینی، محسوس و غیر محسوس که بر اساس یک نظام و معماری معینی است، مسیر شناسایی تنظیم خواهد شد. این مسیر به منزله یک نشانی برای بازیابی موضوع تلقی خواهد شد. با جامعیت پیش‌بینی شده در طراحی و قابلیت گردآوری منابع مختلف اطلاعاتی (متن، تصویر و صوت)، پیش‌بینی می‌شود در صورت تحقق کامل این طرح، کلیه نیازهای اطلاعات مدیریت، برنامه‌ریزی، کارشناسی، پژوهش و اطلاع‌رسانی میراث فرهنگی و مطالعات ایران شناسی تأمین شود. مجموعه مطالب عرضه شده در قلمروهای مختلف ایران شناسی در صورت قرار گرفتن در یک نظام طبقه‌بندی، فهرست‌برداری و مستندسازی و یک شبکه اطلاع‌رسانی معین می‌تواند پژوهشگران و برنامه‌ریزان بسیار سودمند باشد. به دیگر سخن می‌توان گفت، گسترش مطالعات و پژوهشهای ایران شناسی، می‌تواند وارد

دوران تازه‌ای شود. دورانی که هر روز فناوری ارتباطی پیشرفته‌تر و استفاده از آن آسان‌تر می‌شود و کار را برای محققان آسان‌تر می‌کند.

بر این اساس فرصت را مغتنم شمرده، به منظور بهینه‌سازی اقدامات پراکنده انجام شده در سطح کشور و اتخاذ یک راهکار اجرایی فراگیر، **ضرورت طراحی و تأسیس شبکه جامع اطلاعات فرهنگی و تاریخی** را با هدف تولید، ارتباط و انتقال ظرفیتهای اطلاعاتی، فرهنگی و تاریخی به همایش ملی ایران شناسی (با قابلیت‌ها و اهداف به شرح زیر) پیشنهاد می‌نماییم. باید متناسب با معماری ساختار و روش شناسی و پژوهشهای ایران شناسی طرح تأسیس شبکه جامع اطلاعات فرهنگی و تاریخی را تعریف و سازماندهی، و آن را به شکل کلیتی عملی ارائه کرد؛ و برای گسترش آن اولویت ویژه‌ای قائل شد. برای تحقق این طرح اقدامات و راهبردهای فراوانی در زمینه‌های گوناگون مورد نیاز است:

قابلیتها و اهداف طرح

- ۱- تهیه فهرست جامع آثار و موضوعات فرهنگی و تاریخی.
- ۲- گردآوری، طبقه‌بندی، فهرست برداری، مستند سازی و ذخیره سازی اطلاعات بنیادی در مورد مشخصات و موقعیت اشیاء، ابنیه و موضوعاتی که از نظر فرهنگی، هنری، تاریخی، باستان شناسی، مردم شناسی، فرهنگ عامه، میراث طبیعی، مفاخر فرهنگی، میراث مکتوب، کتاب شناسی، نسخه شناسی، میراث شنیداری و دیداری، گویش شناسی، هنرهای سنتی، تاریخ علم، ادبیات دارای اهمیت و اعتبار هستند.
- ۳- ایجاد بانکهای اطلاعاتی، نظام اطلاع رسانی و سیستم اطلاعات مدیریت منطقه‌ای، فرمانطقه‌ای و موضوعی در حوزه مطالعات فرهنگی، تاریخی و ایران شناسی.
- ۴- ایجاد یک سیستم جامع برای تشخیص و تعیین هویت اشیاء، آثار و ابنیه و

موضوعات، فرهنگی، تاریخی و

۵- بهینه سازی روشها و اقدامات به منظور ایجاد روش جامع فهرست برداری و مستندسازی موضوعات فرهنگی، تاریخی و

۶- بستر سازی برای تولید، استقرار و دستیابی پژوهشگران و ایران شناسان به اطلاعات مستند و علمی از طریق ایجاد پایگاه اطلاع رسانی میراث فرهنگی و ایران شناسی در سطح ملی، منطقه ای و جهانی از طریق برنامه های اطلاع رسانی نظیر اینترنت و اینترنت.

۷- ایجاد بانک اطلاعات گویشهای ملی ایران و زمینه سازی انجام مطالعات تخصصی زبان شناسی با استفاده از امکانات و قابلیت های پردازش و ذخیره سازی دیجیتال اصوات.

۸- ایجاد سیستم اطلاعاتی برای راهنمایی در حفاظت حقوقی، حفاظت فیزیکی، حفاظت فرهنگی و اعمال سیاست های ملی، منطقه ای و بین المللی میراث فرهنگی.

۹- فراهم کردن اطلاعات لازم برای ارزشیابی و طبقه بندی ارزشی اشیاء آثار و ابنیه فرهنگی، تاریخی و

۱۰- فراهم سازی زمینه گسترش دانشها و روشهای جدید در زمینه مدیریت امور فرهنگی، هنری، میراث فرهنگی و مطالعات ایران شناسی در امر شناسایی، پژوهش و آموزش موضوعات فرهنگی، تاریخی با هدف تحقق مفهوم فرهنگی الکترونیکی و فرهنگ دیجیتال.

۱۱- ایجاد موزه ها، نگارخانه ها، مجموعه های الکترونیکی مجازی، کتابخانه های الکترونیکی از آثار و موضوعات فرهنگی، هنری و تاریخی و فراهم کردن امکانات دسترسی چند رسانه ای به میراث فرهنگی با هدف تحقق مفهوم حافظه ملی.

۱۲- تهیه نقشه های فرهنگی و تاریخی بر اساس سیستم اطلاعات جغرافیایی

(GIS) و تهیه اطلس اطلاعات پایه در مطالعات ایران شناسی نظیر نقشه‌های باستان شناسی حوزه تمدن ایرانی و اسلامی در دوران مختلف.

۱۳- یکسان سازی رویه‌های گردآوری، ذخیره‌سازی، طبقه‌بندی و روش یابی پژوهشی در حوزه مطالعات ایران شناسی و یافته‌های میراث فرهنگی.

۱۴- روشیابی، و تعیین سرشناسه‌های (اصلی و فرعی) تحقیقاتی و تهیه فرهنگ جامع تخصصی- موضوعی میراث فرهنگی و مطالعات ایران شناسی.

۱۵- تهیه نقشه‌ها و اطلسهای تطبیقی- فرهنگی و مردم نگاری بر اساس سفرنامه‌ها، جنگها، متون کهن و ... در حوزه تمدن ایرانی- اسلامی به منظور آموزش فرهنگ، تاریخ، مطالعه تغییرات و تحولات جمعیتی، اجتماعی، فرهنگی و

۱۶- ایجاد فرصت مبادله اطلاعات فرهنگی و تاریخی که نهایتاً به ارتباط و توسعه بیشتر جامعه اطلاعاتی منجر می‌شود.

۱۷- افزایش رفتارها و ارزشهای مبتنی بر توسعه «جامعه اطلاعاتی» متناسب با نیازهای شهروندان، ترویج همکاری و رابطه با کشورهای دیگر و تشویق دسترسی آزاد به اطلاعات در حوزه فرهنگ، تاریخ و تمدن ایرانی و اسلامی.

۱۸- فراهم کردن زمینه ارتباط نسل دوم و سوم ایرانیان خارج از کشور با مبانی فرهنگی و تمدن ایرانی.

۱۹- طرح فرهنگ، آداب و سنن ایرانی و نقش زبان و ادب فارسی به عنوان مشترکات مهم و تأثیر گذار بر حفظ هویت ملی در بین ایرانیان داخل و خارج از کشور.

۲۰- ایجاد یک شبکه بین‌المللی ایران شناسی به عنوان حلقه واسطه بین جامعه ایرانیان و فارسی زبان در سراسر جهان.

۲۱- پر کردن شکاف و فاصله ایجاد شده بین نسل نو ایران شناسان و نسل قدیم به وسیله تکنولوژی ارتباطی- اطلاعاتی جدید.

پس از این مرحله است که ما می‌توانیم به تحقق یک شبکه جامع اطلاعات فرهنگی و تاریخی، با گرایش خاص مدیریت اطلاعات فرهنگی و مطالعات ایران شناسی در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی امیدوار باشیم.

سازمان میراث فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، بنا به مسئولیت ملی، منطقه‌ای و جهانی خود در برقراری ارتباط بین میراث فرهنگی، مطالعات ایران شناسی و جامعه اطلاعاتی از نظر دانش و تجربه در موقعیتی است که می‌تواند ابتکار اجرایی طرح تأسیس شبکه جامع اطلاعات فرهنگی و تاریخی با گرایش کاربردی مطالعات ایران شناسی را با همکاری و نظارت بنیاد ایران شناسی به دست بگیرد و با برگزاری همایشها و کارگاههای آموزشی تخصصی نسبت به گسترش و تضمین این دانش و روشها به دیگر نهادها و حوزه‌های ذیربط گامهایی بردارد.



پیوستها

الف: نرم افزارها (بانکهای اطلاعاتی فرهنگی)

- نرم افزار یادگار، روش جامع فهرست برداری و مستندسازی موضوعات فرهنگی و تاریخی .
- نرم افزار گویش، روش جامع فهرست برداری و مستندسازی آوانویسی و ضبط گویشهای ملی ایران.

- نرم افزار گنجینه، روش جامع فهرست برداری و مستندسازی اموال فرهنگی و تاریخی.
- نرم افزار سیمرغ، روش جامع فهرست برداری و مستندسازی اطلاعات سینمای ایران.
- نرم افزار مردم شناسی، (در دست تهیه).
- نرم افزار باستان شناسی (در دست تهیه).
- نرم افزار بناهای فرهنگی و تاریخی (در دست تهیه).
- تهیه نقشه های فرهنگی (در حال آماده سازی).

ب: پایگاههای اطلاع رسانی در شبکه جهانی اینترنت

- پایگاه اطلاعات میراث فرهنگی کشور در شبکه اینترنت

www.iranmiras.org

- پایگاه اطلاعات موزه رضا عباسی در شبکه اینترنت

www.rezaabbasimuseum.org

- پایگاه اطلاعات کاخ موزه نیاوران در شبکه اینترنت

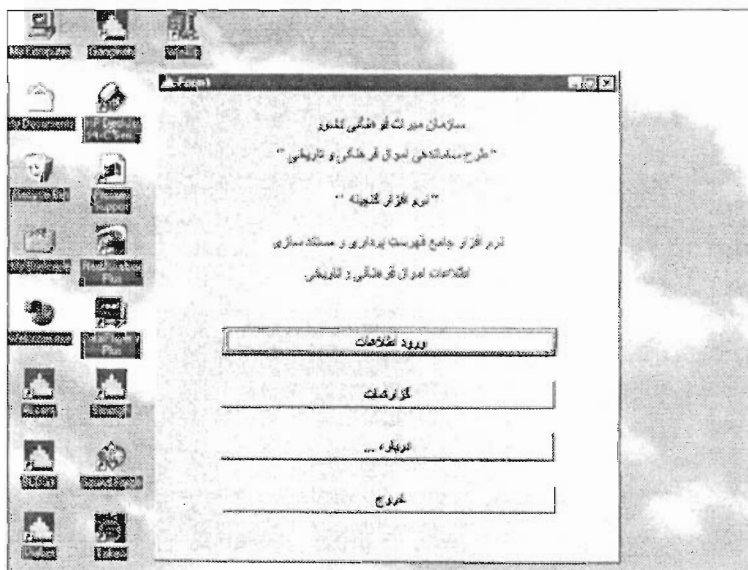
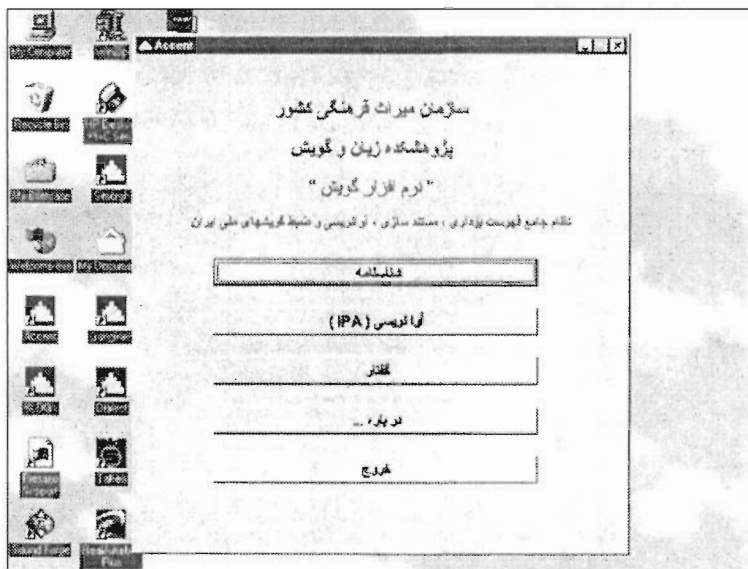
www.niavaranpalace.org

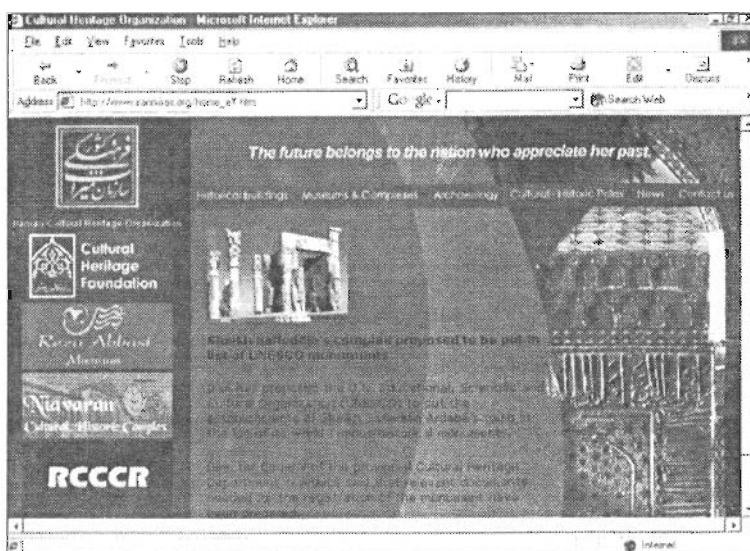
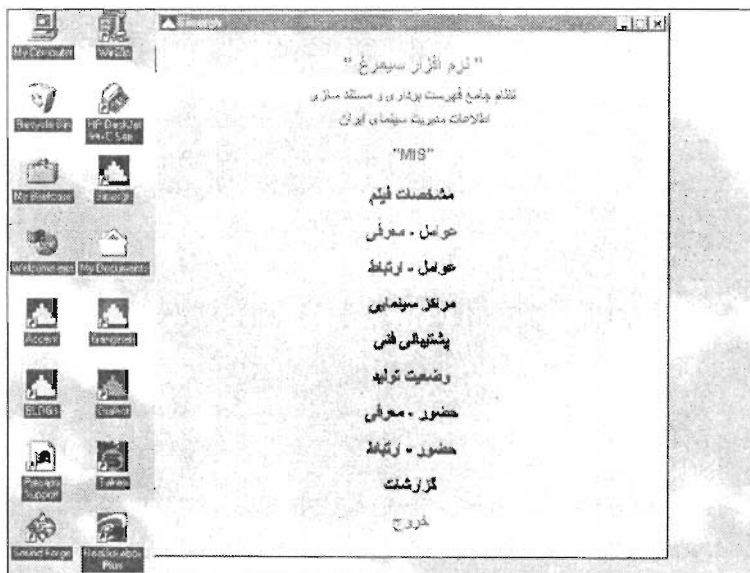
- پایگاه اطلاعات موزه فرش ایران در شبکه اینترنت

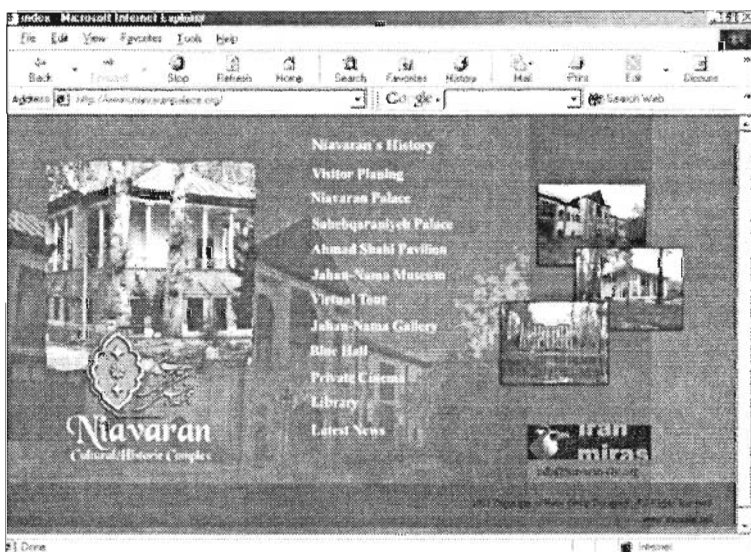
www.carpetmuseum.org

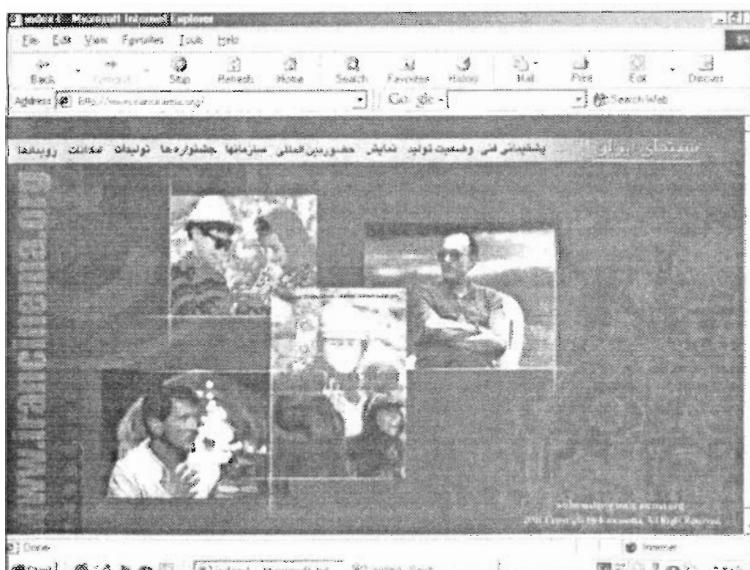
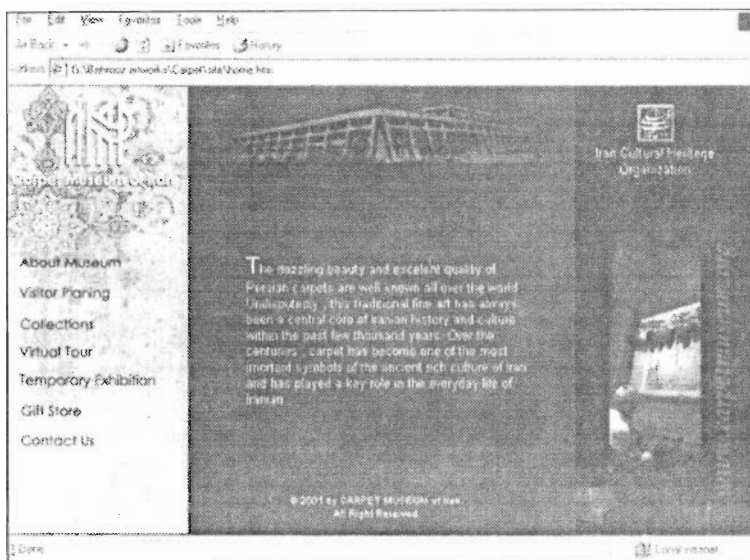
- پایگاه اطلاعات سینمای ایران در شبکه اینترنت (در حال آماده سازی)











منابع

- ۱- فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، بهار ۱۳۸۰، ص ۹.
- ۲- مآخذ بالا، ص ۹.
- ۳- ثلاثی محسن، جهان ایرانی و ایران جهانی، تهران، نشر مرکز ۱۳۷۹، پشت جلد.
- ۴- مآخذ بالا، ص ۱۳۵.
- ۵- مآخذ بالا، ص ۴۷۶.
- ۶- مهاجرانی عطاءاله، مقاله ایران منادی گفتگوی تمدنهاست، روزنامه ایران، تاریخ ۷۸/۱/۱۵.



امیر خسرو دهلوی بنیان‌گذار ایران‌شناسی در شبه قاره هند

چندر شیکهر

از دیرباز موقعیت هند در شبه قاره هند در قاره آسیا از نظر جغرافیایی و از جوانب مختلف ارزش و اهمیت ویژه‌ای داشته است. در طول تاریخ اقوام مختلف بدین ناحیه سرازیر شدند و هم این سرزمین را به عنوان موطن خود اختیار کردند. به نظر محققین مردم‌شناسی موقعیت جغرافیایی و آب و هوای این ناحیه پهناور همواره مورد پسند جهانیان بوده است. چنان‌که اقوام مختلف از قوم آریایی گرفته تا اقوام اسلامی و اروپایی جمله به این خطه دل‌پسند و دل‌ربا آمدند و ساکن همین خاک شدند.

در قرن سیزدهم و چهاردهم وقتی آسیای مرکزی و جنوبی و غربی به دست مغولان آسیب فراوانی دیدند همان زمان شبه قاره هند محیطی تقریباً آرام و آسوده داشت. وقتی چنگیز خان پی محمد خوارزمشاه به مرز هند رسید، سلطان التمش با سیاست و دور اندیشی وی را از مرز شبه قاره برگرداند و این ناحیه را از چنگال مغولان زمین‌سوز و آدم‌کش نجات داد.

در دهه‌های بعدی قرن مزبور تهاجم‌های مغولان با وجود همه سعی و کوشش بی‌تأثیر بود و غالباً به دست ارتش سلاطین دهلی با شکست فاحشی مواجه شدند. در آغاز قرن چهاردهم در زمان سلطان علاءالدین خلجی سلطنت اسلامی در اغلب ناحیه هند استحکام یافته و قلمرو سلطنت دهلی از ملتان تا بالای دیوگیر یا دولت‌آباد گسترش و توسعه پیدا کرده بود. طبعاً در چنین وضع مطلوبی ادبیات و

فرهنگ توسط دستگاه سلطنتی پرورش و سرپرستی و حمایت یافت. در چنین محیط مسالمت آمیز و آرامی نویسندگان و گویندگان بسیاری از مناطق فارسی زبان وارد دربار دهلی و مراکز دیگر مانند بنگاله و لکهنوتی و ملتان شدند و بازار شعر و سخن مجلل و منور گردید.

در همان محیط امیر خسرو دهلوی معروف به بلخی که به سال ۵۲ تا ۶۵۱ هـ. (۱۲۵۱ م.) چشم به جهان گشوده بود با قلم تیز و سریع خود آثار پرارزشی نگاشت. گفتنی است که پدرش سیف الدین محمد از مردم قبیله لاجین (ترکستان) با سپاه قطب الدین ایبک آمده بود. وقتی امیر خسرو طفل نه ساله بود پدرش خیر باد به این دنیا گفت. مادر امیر خسرو دهلوی دختر امیری هندی الاصل معروف به لقب راوت عرض عماد الملک بود بعد از درگذشت پدر، شاعر نام برده در سایه و سرپرستی پدر بزرگ مادری بزرگ شد و او از زمان کودکی رغبت بسیاری به شعر داشت. همین علاقه مندی او سبب شد که پیشه پدری یعنی سپاهی گری را ترک کرده همه تن به سخن گوئی و نثر نویسی پردازد و حتی گمان قوی است که او اگر به جای سخن سرایی پیشه سپاهی گری را اختیار می کرد در دربار سه دودمان از قبیل دودمان ملوک، خلجی و تعلق با مقام برجسته مفتخر نمی گشت چرا که فن سخن سرایی و مدح گوئی بود که وی به سبب آن به دربار هفت پادشاه از دودمانهای مزبور راه یافت و خشنودی آنها را به دست آورد. امیر خسرو دهلوی در همه اصناف شعر طبع آزمایی نمود و در نتیجه آثار زیادی از وی به جای مانده است. این آثار مشتمل بر نظم و نثر است. از آثار منظوم وی به تقلید خمسه نظامی گنجوی پنج مثنوی به عنوان مطلع الانوار، شیرین و خسرو، مجنون و لیلی، آئینه اسکندری و هشت بهشت، پنج مثنوی که به نام مثنویات تاریخی هم شهرت دارد عبارت است از قران السعدین، مفتاح الفتوح، دول رانی و خضرخانی یا عشیقه، نه سپهر، تغلق نامه و فرس نامه می باشد. این شاعر فرهیخته پنج دیوان به نام تحفة الصغر، وسط الحیاة غرة الکمال، بقیه نقیه و نهایت الکمال

هم به نظم در آورد. از آثار منشور وی **خزاین الفتوح**، **فواید الافواد** و **اعجاز خسروی** می توان تذکر کرد علاوه بر این تعداد زیادی پدیده هایی وجود دارد که به نام وی منسوب و مشهور است.

اینجا قابل ذکر است که پادشاهان دودمان دوره خسرو ترک بودند و زبان ترکی توسط عده بزرگی از امیران که به نام امیران چهل گانی در درباره بلبن شهرت داشتند نطق می گردید طوری که امیر خسرو در مثنوی نه شهر می نویسد:

زانکه سران سپه و اهل کله بوالهوس اند از پی ترکی بشره (?)

جالب است که خسرو خودش ترک بود با اینکه از بطن مادر هندی بود مدام خود را ترک هندوستانی می نامید در دیباچه **غرة الکمال** می گوید: من ترک هندوستانم من هندی گویم جواب، اما در بین امیران ترک با وجود همه گونه تعصیبات قومی و ناحیه ای زبان فارسی که زبان مادریشان هم نبود همه کارهای دربار به زبان فارسی انجام می گرفت. حتی زبان فرهنگ و شعر و سخن هم فارسی بود. این پادشاهان ترک شیفته فرهنگ فرهیخته ایران بودند خود را ملزم به سرپرستی و نگهداری عظمت فرهنگ ایرانی می دانستند به طور مثال بلبن بدین محیط دربار کیانیها را در دربار خود زنده کرده بود حتی اسامی فرزندان خود را هم کیقباد، کیومرث و غیره گذاشته بود. به قول استاد خلیق احمد نظامی فرهنگ عظیم ایرانی که از خاک ایران به دست عربها نابود گشته بود در دربار بلبن به طور کامل حفظ شد: در چنین محیط فرهنگی امیر خسرو در دربار امیران و فرزندان پادشاه وارد گشت. دربار امیران و شاهزادگان به عنوان محور ارزیابی سخن سرائی و شعر گوئی به وجود آمده بود، شهزادگان مانند محمد قآن پسر بزرگ بلبن شیفته محافل فرهنگی بودند و شخصیت های عمده فرهنگی را به دربار خود جذب می کردند حتی به عنوان استاندار ملتان و دیپال پور شعرای معروف ایران را به دربار خود دعوت کرده و نوازندگان و رقاصان معروف آسیای مرکزی و هندی همیشه دربار وی را رونق می بخشیدند. امیر خسرو در اعجاز خسروی درباره یکی از رقاصان ترمی خاتون که نوازنده هم

بود می نویسد (اینجا یادآور می شوم که این زمانی بود که مغولان به طور پی در پی به هند حمله ور بودند و بازار کشت و کشتار و غارتگری را باز کرده بودند) در یکی از حمله های مغولان شهزاده محمد قآن شهید گشت. امیر خسرو هم به دست لشکریان مغولان دستگیر شد. خوشبختانه مغولی که شاعر مزبور را می برد سر راه از بیماری استسقاء می میرد و امیر خسرو از دست وی نجات می یابد. امیر خسرو این واقعه را در منظومه های خود ذکر کرده است. وی در دیباجة **غرة الڪمال** می نویسد که «در آن کانون بلا مرا نیز رشته گلو گیر شد اما چون خدا رشته عمرم دراز داده بود خلاص یافتم و شه راه بلا را لا زدم و به تماشای قبة الاسلام (یعنی دهلی) آمدم». بعد از این حادثه هولناک خسرو به دهلی بازگشت و به دربار شاهی متصل گشت آثار منظوم و منثور خسرو اطلاعات فرهنگی و ادبی و سیاسی و اجتماعی زمان خود را بازگویی می کند به همین علت آثار وی بهترین منابع مطالعات دوره وی محسوب می شود. در نقد ادبی هم خسرو مقالات ارزشمند به قلم درآورده است دیباجة **غرة الڪمال** و بخش اختتامیه منظومه های **خمسه** و تاریخی این شاعر وضع شعر گویی و تحولات نقد ادبی آن زمان را به ما آشکار می کند او می گوید:

سخن گزیده ترین نعمت خداوند است

کسی چه داند تا پایه سخن چند است

امیر خسرو در دیباجة مذکور توضیح کلمه و ماهیت شعر، کیفیت خوب و بد شعر و طبقات شعرا را تجزیه نموده است. این دیباجة عصاره سوابق در زمینه شعر سرایی می باشد قبل از این شاعر نام برده دو دیوان و چند مثنوی کوتاه و مثنوی مستقل به نام **قران السعدین** سروده بود. در تقلید **خمسه نظامی** وی به طور مداوم از نظامی ستایش می کند در مثنوی **شیرین و خسرو** گفته است:

همه عمرش دران سرمایه شد صرف

مثالی بستم از تعلیم استاد

زهی شایسته فرزند نظامی

نظامی که آب حیوان ریخت از حرف

یدین ابجد که طفلان را کند شاد

که تا گوید مرا عقل گرامی

اما بعضی جاها ضمن به خودستایی که از مثنوی مطلع **الانوار** می باشد پردازد:
 زانبوهی رمزتر و گوهرین خانه که انگشت نهد کس برین
 یا

در ته هر بیت جهانی نهان عرصه هر بیت جهان در جهان
 و اثر خود را با **مخزن الاسرار** مقایسه می کند:
 ده دهی زر که ازین پیش نیست فرق بده یازدهش بیش نیست
 دیر شود پخته چنین زد دد بخت گرزنی پخته ام این دود پخت
 اما همیشه آماده برای نوآوری مضمون بوده است. چنان که آئینه اسکندری
 می سراید:

مباش از سفال کهن آب کش که از کوزه نو خورند آب خوش
 در حالی که می داند که نوآوری بسیار سخت است، زیرا که نظامی نکته ای را
 برای سرودن باقی نگذاشته است اما امیر خسرو نوآوری را از دست نمی دهد و
 می گوید:

ز دانا هر آن در که ناسفته ماند فشانم به نوعی که دانم فشاند
 همین است که برای داوری و قضاوت از بزرگان زمان خود خواهش می کند که:
 سزدگر بزرگان گوید شناس سخن را بانصاف دارند پاس
 چو نو کرده ام سکه پیش را چرا کم زنم سکه خویش را
 این نوع ادعا در **خمسه** امیر خسرو زیاد به چشم می خورد، ممکن است که
 ناقدین ادب زمان گذشته و امروز با قضاوت شخصی امیر خسرو موافقت نداشته
 باشند. اما نمی خواستند واقعیتی را نادیده بگیرند و آن اینکه امیر خسرو نخستین
 شاعری است که به تقلید نظامی **خمسه** خود را سرود **خمسه** نویسی در ادبیات فارسی
 رواج یافته و نظامی به عنوان شاعری بی نظیر و برجسته به ویژه در شبه قاره هند
 معرفی می شود. نظامی در صنف شاعران شهیر ایرانی درآمد. داستانهای **شیرین**
 و **خسرو و فرهاد**، **لیلی و مجنون** در ادبیات شبه قاره جای برجسته به دست

آورده است.

این سعی و کوشش تقلید به معنای دیگر تمجید کلام خسرو را پخته نیز کرد. دیباچه **غرة الکمال** که قبل از خمسه به قلم سپرده بود، افکار ادبی امیر خسرو را نشان می‌دهد. شاعر نام برده در قضاوت سخن بد یا خوب می‌گوید که کلام باید پخته باشد مثل جنس خوب به راحتی به فروش رود اگر نه به زودی از رونق می‌افتد و می‌گوید:

سخن فروش که گر تو سخن فروش، نه

ترا ستاده فروشند اگر خلق خرند

قبل از امیر خسرو آثار ارزشمندی در زمینه شعر توسط عروضیان معروف به نگارش درآمده بود. در **چهار مقاله نظامی عروضی، خجسته نامه، سرخسی و حدایق السحرفی دقایق الشعر** بیشتر درباره وزن شعر و موزون بودن شعر بود شعر را از اصناف هنری بعد از دو قرن تلقی کرده بودند.

محمد عوفی در تذکره معروف، خود **باب الالباب (۶۱۸ هـ)** شعر سرایی را به جای هنر، دانش و علم نام نهاد و درباره محتویات کلمه و لغت و معنی در میان گذاشت این تحول زمانی نشانگر تغییرات فکری درباره علم شعر شد. بعد از مدتی قیس رازی یک باب دیگر به مبحثهای قبلی اضافه نمود و آن نقد شعر بود. وی در اثر جاویدانی خود **المعجم فی معائیر اشعار العجم** (نوشته سال ۶۳۰ هـ) باب بزرگی را به اوصاف آن اختصاص داد.

مولانا جامی هم ویژگیهای ادبی **مطلع الانوار** امیر خسرو دهلی را ستوده است. و در **تحفة الاحرار** می‌نویسد:

«در جنب جام زرنگار **مطلع الانوار** مورد بدایع لفظی و معنوی امیر خسرو دهلوی نامش برند چه آن در جودت الفاظ و سلاست عبارات به منزله ایست که فصیح زبانان عجم در بیان اوصاف او اعجمی‌اند. در همین مثنوی امیر خسرو اعتراف نموده که استعداد شعری وی توسط نذامی پخته شده است او می‌گوید:

در گهر هست ز کان شماست لقمه ز نان ریزه خوان شماست
و: هاشمی کرمانی در ستایش **مطلع الانوار** می گوید:
خانه خود چو گهر بار شد نامه او مطلع الانوار شد
کرد روان نامد تکلف بس گفت جوابی که چه گوید کسی
ناگفته نماند که غالب ۲۵ شاعر به پیروی خسرو جواب **مخزن الاسرار** نظامی
را در سلک شعر درآوردند. معروف ترین شاعران عبارتند از مولانا، جامی، امیر
هاشمی کرمانی، غزالی مشهدی، عرفی شیرازی، شیخ فیضی، میر محمد معصوم
نامی، مولانا ظهوری، حکیم شفایی اصفهانی، زلالی خوانساری، واله هروی، والا
شیدا و مولوی عبدالرحیم دهری. اسامی نام برده از سال ۸۹۹ هـ گرفته تا
۱۲۷۳ هـ بوده اند، یعنی چهار قرن جواب **مخزن الاسرار** بعد از خسرو ادامه
داشت. در مثنویات خود امیر خسرو بررسی انتقادی را هم جا می دهد و می گوید:
نظم کس از عیب و هنر پاک نیست آب روان بی خس و خاشاک نیست
اما

چشم هنر بین بود از عیب پاک بی هنر از عیب کند زوجه پاک
در دیباچه مزبور آورده است: «در فضل کلام اکامل انام و افاضل ایام کتابها
ساخته اند و با آنکه تایوم الحاب دفترها پرداخت خواهند رسانید. بنابراین روشن
است که آثار علم شعر که به فارسی و عربی تا زمان شاعر مزبور به وجود آمده بودند نزد
امیر خسرو بوده وی باب دیگری درباره انواع کیفیت شعر و درجه بندی شاعران را
آورده است و شعر بر نثر را به اثبات رسانده و می گوید: «نثر را در نظم اصلاً نیارند
زیرا که درست مروارید هیچ آب زیادت نیامیزد» اما نظم به نثر آمیخته مانند گلستان
سعدی و در اثر خود **اعجاز خسروی و خزاین الفتوح** نظر دیگری دارد و خودش
می گوید: «به هیچ پرده درون سر درون نیارد کرد عروس نثر اگر نظم زیورش ندهد»
البته در شعر گویی عمق شعر، یعنی دارا بودن آن را بیاد دارد. معنای ویژه را تأکید
بسیار می کند و یقیناً، اگر شعر عاری از معنی است و فقط وزن و غنا دارد آن فقط

لحنی است:

هر سرودی کش نه از شعر است زیب معنوی

منظور بنده از بحث این است که تأکید بر معنی و محتوا می کند و موزون بودن شعر را مباح قرار می دهد، اما نه مثل شعر آزاد امروز بدین که دیباچه البته ما وضع ادبی و فرهنگی روزگار امیر خسرو را در می یابیم. او می نویسد که «خوانندگان سوا هندوستان خصوصاً متحرکان که سکه سکینه دهلی اند به طبع از نیکو طبعان همه عالم غالب می آیند ازین روی که پر عربی و خراسانی و ترک و هندو و غیره در شهرهای هند که از آن مسلمان است، چو دهلی و ملتان نه چون گجرات و مالوه و دیوگیر که آن دیوخانه هندوان است. در ضمن گسترش زبان فارسی می افزایشد که زبان پارسی است که از پارسیان رسیده است جز به عبارت ماوراءالنهر که موافق است با پارسی هندوستان دیگر هیچ عبارتی را می دانیم که بیشتر قالبهای شعر فارسی از عربی گرفته شده است.

هدف کتابهای مزبور این بوده است که چه قوانین و اصول و ضوابط را خواننده یا سراینده بایستی در نظر داشته باشد. این قوانین و اصول شعرگویی به مرور زمان به مطلوب وضع ساخته شده است و دیباچه **غرة الکمال** هم بر همین نهج به قلم سپرده شده است. از مطالعه این دیباچه معلوم می شود که قوانین و اصول برای دوره شعر لازم است. علاوه بر این درستی لفظ نیست زیرا که خراسانی ها چه راچی می گویند (عذر می خواهم این گفته بنده نیست از امیر خسرو است و امیدوارم اهل خراسان از این مقول ناراحت نشوند) و بعضی کجارا کجو می گویند و در کتاب چه نویسند نه چی، کجا می نویسند نه کجو و لفظ درست آن است که در کتاب آید. اما گفتار پارسی در هندوستان از لب آب سند تا محیط دهانه دریا یک زبان است اینچنین بزرگ زمانی ما به کام است. از گفتار امیر خسرو دو نکته مهم آشکار است یکی در قرن سیزدهم زبان فارسی از رود سند تا برهم پترا گسترش یافته بود و شهرهایی که امیر خسرو خودش با ارتش شاهی سفر کرده و شاهد عینی وضع

فرهنگی بوده، در بنگاله آن زمان پسر پادشاه بلبن بغراخان که خود فارسی دوست و فرهنگ پرور بود، حاکم بود در زمان بعد از او هم زبان فارسی خیلی رشد کرده بود حتی پادشاه بنگاله حافظ شیرازی را دعوت کرد. البته حافظ شیرازی به هند نرفت اما غزل معروف «شکر شکن شوند همه طوطیان هند» را سرود و به بنگاله فرستاد. نکته دوم اینکه علاوه بر مسلمانان، هندوان هم به شعر گویی فارسی پرداختند. امیر خسرو توضیح می دهد که فارسی اهل هند فارسی دری است و با افتخار می گوید که فارسی دری هند یک پارچه است و چون اتراریان یا اساغوریان نیست که کرده را کرده کن و کرده هن گویند و چون سیستانیان که در آخر لفظ هین لازم دارند. چنان که گفته هین رفته و رفته هین درباره فارسی دهلی می نویسد که «همه بالائیان که پرسیده اند علما و فصحا، نه عوام و اوباش، فارسی دهلی را انصاف دادند و اهل دهلی نوعی سخن گفتند که ایشان را به هیچ نوع جج زبان ممکن شد.»

ای خراسانی تو گر گفتار من نشنیده ای باش تا بر تورسد این نکته غرای من

لطیفه این است که ما را در زبان همه سخن هست و هیچ کس را در زبان ما سخن نیست هر که را در لطف لفظ شکست همین دیباچه من حجت گفتار من باشد.

این امر جالب توجه است که خسرو بررسی انتقادی از زبانها و لهجه های مروج و متداول زمان خود را در منظومه های خود جامی دهد.

در مثنوی نه سپهر می گوید:

گفتن بد نیست سزا آنهمه را	هست چو تعلیم خدای آنهمه را
هست دگر گونه بهر یک نمکی	جمله زبانهای دگر هست یکی
کس نه ترش رو که مرا سر که خم	هر کس اندر قدح خود شد گم

با تذکر مشخصات زبانهای هند و سرعت ترویج زبان فارسی امیر خسرو اطلاع می رساند که هنوز زبان فارسی زبان عامه هند نگردیده است و زبان عامه هند هندوی است. در مثنوی بالا مذکور می گوید:

این هندویست از ایام کهن عامه بکار است بهر گونه سخن امیر خسرو بعضی جاها از کاربرد کلمه هندوی ابهام و وسوسه هم به راه می دهد، زیرا که بعضی جاها کلمه هندوی را برای زبان سانسکریت و چندین جا برای زبان هندوی که لهجه عامیانه بوده است به کار می برد. ضمن بررسی زبان هندوی می گوید که این زبان دارای مزیت و برتری بر زبان فارسی است اما اینجا منظور وی از زبان هندوی زبان سانسکریت می باشد نه زبان عامیانه.

امیر خسرو در دیباجة غرة الکمال توجیه کرده که وی ترکی هندوستانی است و جز وی چند هندوی نیز نذر دوستان کرده است. امیر خسرو از کلمات این زبان هم در نوشته های فارسی خود استفاده نموده اما آن التزام برای بیان یک وضع خصوصی بوده درباره کاربرد کلمات هندوی می نویسد لفظ هندوی در پارسی لطیف آوردن چندان لطفی ندارد مگر به ضرورت آنجا که ضرورت بوده است آورده شد:

چون من طوطی هندی از راست پرسی

ز من هندوی پرس تا نغز گویم

با توجه به این مطالب می توان گفت که در آن زمان زبان فارسی یا فارسی دری در هند نه تنها پای بست محکم و نیرومندی اساس یافته بود، بلکه یک مکتب جداگانه فارسی به شمار می رفته است. ممکن است بعضی ناقدین با نظر خسرو موافقت و رضایت نداشته باشند اما واقعیت را نادیده نمی توان گرفت. این سبک فارسی که بعد به نام سبک هندی یا سبک اصفهانی نامیده شد بنیان و اساس آن پایدارتر و محکم تر گشت. اما متأسفانه این جنگ ایرانی و هندی در قرون آینده تیز تر گردید به طوری که در قرن هجدهم از مکاتبات آرزو و حزین هویدا می گردد. از مثنویات امیر خسرو معلوم می شود که تعداد شعر گویان فارسی روز به روز افزون شده است مثنویات تاریخی امیر خسرو گزارشات ارزشمند و متنوع از کشور هند بیان می کند از این منظومه ها به ویژه قران السعدین و دول رانی و خضرخانی و نه سپهر منابع دست اولی برای مطالعات هند و ایران شناسی قرن سیزدهم و

چهاردهم به شمار می رود. خسرو حسن سجزی و شمس دبیر و غیره از شاعران برجسته غزل گویی آن دوران شاه رخی شمار می روند.

غیر از مطالب هندو ایران شناسی مثنویها و آثار منثور به ویژه اعجاز **خسروی** مشخصات موسیقی ایران را هم پوست کنده می گوید. امیر خسرو دهلوی نه تنها به عنوان بنیان گذار هندشناسی معروف است بلکه مؤسس موسیقی فارسی هم می باشد. بعد از مدتی که هر دو موج موسیقی یعنی موسیقی هندی و موسیقی ایرانی و آسیای مرکزی مخلوط شد یک موج نو در موسیقی هند به وجود آمد که آن را موسیقی هندوستانی می نامند و سازهای ایران را هم خسرو معرفی کردند. از سازها چنگ، رباب، طبل، کمانچه، تار و غیره را توسط مثنویهای خود توضیح داد و حتی درباره تعمیر سازها هم پیشنهاد کرد. دو مورد ساز ساخت و شکل سازها را منعکس می نماید، بنده اینجا فقط ضمن ساز چنگ شرح امیر خسرو را برای حضار گرامی می گویم.

مختصر اینکه در روزگار خسرو زبان فارسی به عنوان زبان ادب و فرهنگ با پایه هایی محکم و استوار در سراسر هند اساس یافته بود و دامنه زبان فارسی را گسترده و از گلهای متنوع و مطبوع پر کرده بود. زمان مذکور زمان گسترش فرهنگ ایرانی گردید. چنان که دربارهای ایالتهای جنوب هند فرهنگ ایرانی را رواج دادند و این روش و نهج در دربار گورکانیان هند به درجه عالی رسید.

یک مطلب خیلی ارزشمند درباره امیر خسرو که توسط آثار منثور و منظوم در سراسر هند معرفی گردید آن موسیقی ایران زمین می باشد. در زمان خسرو موسیقی ایرانی و آسیای مرکزی توسط نوازندگان به پا گرفته بود اما هیچ نهضت بزرگی برای غلبه موسیقی ایرانی کاری انجام نداده بود.

طوری که در بالا متذکر بوده ام که خسرو از بطن مادر هندی النسل بود، ایشان هنرهای لطیف رادر کانون پرورش فرهنگی از پدر بزرگ مادری یاد گرفته بودند. در زمان امیر خسرو شارنگ دیو که از کشمیر بوده به عنوان بهترین استاد موسیقی

صوتی بود وی را در زمانهای آینده هم مکرر موسیقی دان بزرگی محسوب نموده اند. ایشان شبکه ای نو در موسیقی هند به وجود آوردند که آن بذر آمیزش موسیقی هندی و ایرانی را یک جا نمودند و شئون نو در موسیقی هند و ایران به وجود آوردند. این سبک نو که به وجود آمد مخلوطی از موسیقی هند، موسیقی ایران و خسته ای سرزمین هستند. از آثار امیر خسرو سبک موسیقی هند است که به وجود آمده و به نام «هندوستانی سنگیت» به نقطه پایین می رسد.



اهمیت عکسهای قدیمی و اسناد تاریخی در تحقیقات ایران شناسی

دکتر قاسم صافی

دانشیار دانشگاه تهران

مقدمه

برگزاری نخستین همایش ملی ایران شناسی برای این جانب فرصتی مغتنم فراهم می آورد تا سخنان استادان و ایران شناسان ارجمند را گرامی بدارم و از خدای بزرگ آرزو کنم که توفیق این خدمت بزرگ فرهنگی را برای علاقه مندان مستدام و شور و علاقه اهل ادب و فرهنگ را به مباحث و مسائل ایران شناسی و توسعه فرهنگ ایران افزون بدارد.

آنچه را ملاحظه می فرمایید، مطالبی است پیرامون اهمیت عکسهای قدیمی و اسناد تاریخی در تحقیقات ایران شناسی و چگونگی روشهای علمی در تهیه فهرست نامه ها و شیوه های حفظ اسناد و مدارک، به مناسبت برگزاری نخستین همایش ملی ایران شناسی که امیدوارم فصل نو و فتح بابی در موضوع کتاب شناسی و فهرست نگاری افراد و اهمیت شناساندن آنها در تاریخ کتابداری و خدمتی به تاریخ ایران و تحقیقات ایران شناسی باشد و اهمیت امکان دسترسی دانشوران و دانش پژوهان و متبعان و آنان که روی کارهای مستند کار می کنند به اسناد تاریخی و عکسهای قدیمی از رجال، مناظر، بناها و محیط اجتماعی ایران را بیشتر اشاعه دهد.



از آغاز عکاسی در ایران که به اوایل دوره قاجار برمی گردد به جز دست نوشته ها، اساس نامه ها و مرام نامه های سیاسی و اسناد و مدارک و اوراق و شجره نامه های ارزشمند دیگر تاریخی که قدمتی بسیار طولانی دارد، عکسهای بسیار ارزشمند از این دوره، و اوایل دوره بعد به جای مانده که مطالعه و بررسی آنها، بسیاری از زوایای تاریخ اجتماعی معاصر کشورمان را روشن می کند و به پژوهشگران برای تاریخ نگاری دقیق و مستند، یاری می رساند.

در عصر حاضر، عکسهای تاریخی و تصاویر مستند در مجامع معتبر تحقیقاتی جهان، جایگاه شایسته و اصالت تردید ناپذیر خود را به عنوان یکی از ارزنده ترین مدارک مسلم و موثق در حوزه تحقیقات تاریخی، مردم شناسی، جامعه شناسی و رشته های گوناگون هنر در میان پژوهشگران باز یافته است و به عنوان بخش جدایی ناپذیر از اسناد زنده فرهنگی و تاریخ ملتها، مورد توجه همگان است به طوری که اینک در کمتر رشته ای از تحقیقات مربوط به تاریخ و میراث های فرهنگی است که عکسها و تصاویرهای قدیم، به عنوان یکی از مهم ترین مستندات و منابع اولیه تحقیق در شمار نیاید. حتی در مبانی نظری و تعلیمی اصول روش تحقیق، مدارک تصویری در طبقه بندی و نقد و ارزیابی منابع، جایگاهی ویژه یافته است.

در تحقیقات ایران شناسی اسناد تصویری که نمی توان منکر شد مهم تر از اسناد نوشتاری است خود یک باب شده. از یک سو، ریشه در ژرفای فهم و ادراک و احساس و اعتقاد انسانی دارد و از سوی دیگر با زبانی واقعی، مستند و قابل لمس به ثبت و ضبط نقشهای شگفت انگیز عالم وجود و شکار لحظه ها و حادثه ها و ثبت مدارکی از حیات فرهنگها و ملتها می پردازد و مجموعه ای ماندگار از تاریخ و هنر هر جامعه ای را به یادگار می گذارد و به مثابه جزئی از حافظه تاریخی فرد و جامعه با مسئولیتی سترگ عمل می کند.

خوشبختانه در سالهای اخیر در ایران نیز به این منبع مهم در آثار پژوهشی و

آفرینشهای هنری از قبیل فیلمسازی، نمایش و پدیده‌های گرافیکی و ترسیمی، توجهی فزاینده شده است به طوری که کمتر پژوهنده و هنرمند راه و رسم‌دان و آشنا به اصول تحقیق است که به اهمیت استفاده از عکسهای تاریخی و اسناد مصور وقوف نداشته، آن را در آثار و تتبعات خود به کار نگیرد و مایه رونق و اعتبار کار خود نداند. بی شک آشنایی ملموس با ادوار تاریخی و تصویری در تکوین ذهنیت محققین از مؤثرترین و مفیدترین علل موجبات خواهد بود. و به همین دلیل توجه و اعتنای به این موارد و درک نیاز جامعه فرهنگی ما، دقت مهم و شایسته‌ای است که در تدوین و انتشار عکسهای قدیمی ایران نشان داده شده و نسل امروز و فردا را با یک نگرش علمی و عالمانه روی اسناد فرهنگی، به آموزه عبرتهای تاریخی، متوجه می‌گرداند.

در ایران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در این مهم پیشگام و راهگشا بوده است. از حدود بیست سال پیش به تدریج مجموعه ارزنده‌ای از کپی عکسهای تاریخی که اصل آنها در خانواده‌های کهن یا در مراکزی قدیمی مانند بیوتات وجود داشت و دسترسی و جدیت عده‌ای از صاحب نظران، مجموعه نفیسی از نسخه اصلی عکسهای تاریخی خریداری کرد. تمرکز این مجموعه که گرانبهاترین مجموعه‌های عکس در ایران است یکی از اساسی‌ترین اقدامات دانشگاه تهران به شمار می‌آید که با تدوین و آماده‌سازی فهرست آن، کار شایسته و مستقل دیگری در معرفی یکی از معتبرترین منابع تصویری ایران انجام گرفته است. این مجموعه عکس که با عنوان عکسهای قدیمی از رجال، مناظر، بناها و محیط اجتماعی ایران در سلسله انتشارات دانشگاه تهران، منتشر شده است یکی از توجه برانگیزترین و کم‌مانندترین مجموعه‌ها در گنجینه عکسهای تاریخی ایران است. ارزش و امتیاز خاص این مجموعه آن است که حاوی متنوع‌ترین و دقیق‌ترین عکسهای مستند از جوانب مختلف زندگانی فرهنگی و اجتماعی قرن گذشته است. آثاری که در این زمینه از سوی دانشگاه تهران منتشر شد، نخستین آثاری است که در ایران و بلکه

در جهان انجام گرفته و تاریخ مصور اجتماعی دوره‌ای از تاریخ معاصر ایران را به نمایش می‌گذارد.

به هر حال اکنون اگر به منظور تسریع در امر اطلاع‌رسانی و سرویس‌دهی سریع‌تر به محققان، حاصل این فعالیتها، رایانه‌ای شود و به عبارت دیگر استخراج اطلاعات بیش از چند صد برگ سند و بیش از بیست هزار عکس شامل واژه‌ها، موضوعها، اعلام و سایر اطلاعات مندرج در اسناد و تصویر رایانه‌ای (اسکن) از روی مجموعه انتشار یافته‌آن، به منظور حفظ اسناد و بالا بردن سرعت اطلاع‌رسانی وارد رایانه شود، مسلماً از اقدامات مفیدی است که کتابخانه باید در کنار بانکهای اطلاعاتی دیگر انجام دهد مثل بانک کتابهای فارسی، بانک کتابهای غیر فارسی، بانک نشریات، بانک اسناد و عکسهای چاپی، بانک فهرست مقالات فارسی، بانک سرگذشتنامه‌ها و جز آن.

به این نکته مهم توجه داشته باشیم که عکسهای تاریخی و اسناد مصور، هنگامی مفهوم می‌یابد و ارزش پیدا می‌کند که به صورتی روشن و دقیق در زمان و مکان شناسانده شود. در واقع تدوین عکسهای قدیمی ایران و تهیه فهرست و انتشار آن، یکی از ضروریات برای شناخت و معرفی فرهنگ ایران در ابعاد مختلف تاریخی، اجتماعی، مردم‌شناسی، فرهنگ عامه و بسیاری از زمینه‌های دیگر پژوهشی است. هیچ ملتی نیست که تعداد عکسهای قدیمی و تاریخی آن در جهان به اندازه کشور ما باشد با وجودی که ما در جهان از این حیث عقب مانده بودیم و تازه‌ترین دوربینها را پس از مدتها از گذشت تاریخ عکاسی آوردیم. قوم ایرانی به شهادت مدارک تاریخی‌شان، اولین فرهنگ و قومی است که به اسناد تصویری اهمیت داده و قبل از آنکه دنیا تکنولوژی را به کار برد در این عرصه پیشگام بوده است و این هنر در فرهنگ ملت ایران، پیشینه و ریشه فرهنگی دارد. در آثار مسعودی مثل **مروج الذهب** توصیف شده که ایرانیها، کتابخانه خاصی در فارس داشتند و در دوره اسلامی هم دایر بوده که شامل اسناد تصویری بوده و اولین ملتی است که

فرهنگ لغت مصور تدوین کرده است. کتابهایی که اکبر شاه پادشاه تیموریان هند نوشته مثل **خاطرات** یا **با برنامه** یا کتاب **تزو کای بابری**، یکی از بزرگ ترین اسناد تصویری در تاریخ به فارسی است. یا کتاب **جهانگشای نادری** که اشرف آن رامصور کرده و تمام صحنه های جنگ نادر را با هندیها نقاشی کرده و حکایت از نقاشان همراه نادر در سفر به هند دارد. یا شخصی مثل میرزا مهدی خان منشی صاحب **دره ناری**، نقاشان را با خود همراه کرده، صحنه ها را نقاشی کرده و مانده است. یکی از صاحب نظران تاریخ چین برای بنده نقل می کرده که برای تألیف کتاب آخرین امپراتور، تنها به چند عکس محدود دست یافتند و اساساً عکسهای قدیمی این کشور کهنسال بسیار کمیاب است. سکه نیز یکی از اسناد تصویری مهم است و هم نقاشی که در تحقیقات مربوط به لباسها و آیینها و جز آن، استفاده می شود. اکنون، وسایل سمعی بصری نظیر ویدیو و جز آن نیز می تواند منبع تحقیقات باشد.

روشهای علمی در تدوین عکسها و اسناد تاریخی

آنچه در شناسایی عکسهای قدیمی حائز اهمیت است و مایه اطمینان تواند بود، اتخاذ روش درست و قابل اعتماد در شناسایی است. علاوه بر روشهای مقایسه ای و تطبیقی که مستلزم زمینه فرهنگی و ذهنی لازم و تیزبینی و دقت بسیار است، مشورت و تبادل نظر با اشخاص صلاحیت دار و یاری گرفتن از صاحب نظرانی که در طبقات سنی نزدیک به زمان برداشتن عکس باشند در اولویت و اهمیت خاص قرار دارد.

و نیز باید توجه داشت که در فهرست کردن عکسها، پذیرش روشهای فرنگی تقریباً همان اشکالاتی را در عکسهای ایرانی خواهد داشت که اتخاذ طبقه بندیها و روشهای کتابداری فرنگی در کتابهای اسلامی به وجود آورده است. زیرا بسیاری از موضوعات که در کد گذاری فرنگی پیش بینی شده برای موضوعات اسلامی پیش بینی نشده است و به عکس در موضوعات اسلامی مطالبی هست که در

موضوعات فرنگی به آن اشاره نمی‌شود. ثانیاً مسائل مربوط به فهرست و طبقه‌بندی اسلامی به علت وجود القاب و عناوین متعدد و مخصوصاً نوع شهرت اشخاص در بین طبقات مختلف متفاوت است. مثلاً بین علما و در اصطلاح حوزه، معمولاً به جای نام شخصیت مرجع بزرگ قرن گذشته میرزا ابوالقاسم قمی لقب صاحب قوانین یا محقق قمی به کار می‌رفت و عامه مردم او را به اسم میرزای قمی می‌شناسند و در متون و مکاتبات تاریخی و سیاسی، گاه از او به عنوان میرزا ابوالقاسم گیلانی اسم برده شده است. این مسئله فقط در اعلام ایرانی وجود دارد و در اعلام خارجی چنین چیزی نیست.

همین‌طور بعضیها که طی زندگیشان چند لقب داشتند نزد اشخاص مختلف بر حسب القاب مختلفشان معروف‌اند. چنان‌که امین‌السلطان را بعضی اتابک می‌گویند. تازه امین‌السلطان دو نفرند که هر دو به یک اندازه در امین‌السلطان بودن شهرت داشته‌اند. میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان و آقا ابراهیم امین‌السلطان. یا مثلاً مستوفی‌الممالک دو نفرند که اشتها هر دو به عنوان مستوفی‌الممالک در حد هم است. میرزا یوسف و میرزا حسن.

یا مثلاً در سلسله خانواده معیر‌الممالک سه دوست‌علی خان معیر‌الممالک وجود دارد که هر سه به یک اندازه مشهورند. یا مشیرالدوله‌ها، قوام‌الدوله‌ها و غیره در این شرایط، فهرستگر و محقق باید قرائن مختلفی را در نظر داشته باشد که متوجه شود مقصود کدام یک از اینان است.

اینها مسائل و مشکلات در کار فهرست‌نویسی عکسهای تاریخی است. از مسائل دیگر اینکه برای پی بردن به هویت اشخاص که عکسها در مقاطع مختلف سنی گرفته شده مستلزم آشنا بودن چشم است. گاه توجه تنها به پشت‌نویس عکسها بدون تسلط بر آشنایی با رجال قاجار کافی نیست به دلیل اینکه عکس دوره جوانی یک نفر ممکن است با اسم تنها یا لقب نامشهور اولیه اش ذکر شده باشد که همان شخصیت در سنین شهرت، لقب دیگری داشته باشد. مثلاً سالار لشکر که در پشت

تعدادی از عکسها فقط با دانستن اینکه سالار لشکر همان فرما فرماست قابل تشخیص است.

و با همه این تفاسیر باز در فهرست بندی عکسها، سرانجام تمام القاب و عناوین عکسهای دوره مختلف حیات یک نفر باید به مشهورترین ماده ارجاع داده شود و این یکی از مشکلات فهرست است.

و لذا ما عیناً نمی توانیم روشهای فرنگی را پیاده کنیم به دلیل اینکه با مشکلات یادشده مواجهیم. ما باید همین طور که در مورد طبقه بندی کتابهای اسلامی روشهایی کم و بیش منطبق با شرایط خودمان پیدا کرده ایم و پیدا خواهیم کرد در اینجا هم تنها با توجه به ابعاد مختلف مسائل و مشکلات این کار، باید روشهای خاصی تجربه شود. کاری که این جانب در اثر اخیر خود عکسهای قدیمی از رجال، مناظر، بناها و محیط اجتماعی ایران انجام داده است.

یکی از جوانب خاص در اهمیت این کتاب آن است که روشنگر فضاها و زوایایی از زیست جامعه ایرانی در قرن گذشته است که در هیچ مجموعه دیگری از عکس، بازسازی آن امکان پذیر نیست زیرا گیرندگان عکسها، شکل عکاسان حرفه ای آن زمان را نداشته اند که بتوانند از فضاها و خصوصیات زندگی و نحوه زیست زنان، عکس تهیه کنند. دوربین عکاسی به داخل اندرون رفته و خصوصی ترین عکسها از جوانب مختلف زندگی برداشته است. در عین حال از لحاظ نوع عکس برداری از فضاها و مناظر ایران هم، اهمیت این عکسها بسیار قابل توجه است زیرا دوربین عکاسی در لحظه های سفر، شکار، گشت و گذار - همیشه، صحنه ها، رویدادها و فراخنای مناظر را ثبت نموده و انسان را به اعماق و زوایای حیات در قرن گذشته رهنمون می گرداند.

در تحقیقات ایران شناسی، عکسهای قدیمی، به واقع زوایای مهمی از تاریخ قرن گذشته ایران را روشن می سازد و برای هر محقق و پژوهشگر، دری به سوی گوشه های دور ایران می گشاید و رجال دین و سیاست و تجارت، مناظر و فضاها و

آثاری که اینک کوچک ترین نشانی از آنها بر جای نیست برای اهل تحقیق و صاحب ذوق به صورتی مشخص و معرفی شده در می آید و برای طبقات مختلف مردم نیز، موجبات آشنایی و اعتبار آنها با سوابق گذشته و التذاذ روحی آنها می شود.

شیوه های حفظ اسناد

در مورد کیفیت نگهداری اصل عکس و سند، باید به این نکته اشاره کنم که مهم ترین امر در مورد عکسهای قدیمی و تاریخی ایران، حفظ اسناد و نگهداری آن در مخزن مناسب و مجهز به روشهای نوین علمی مانند سیستم اعلام خطر حریق و گردش هواست. مرحله بعد، تهیه فیلم از اسناد و عکسهاست به طریقی که مورد استفاده علاقه مندان و مراجعان به اسناد و عکسهای تاریخی باشد تا بدین ترتیب اصل عکس و سند محفوظ بماند. مرحله سوم، صفحه بندی کردن اسناد و دادن نظم و ترتیب و سرویس دهی به محققان با استفاده از روش علمی است به طوری که امکان دسترسی و استفاده از آنها به سرعت و سهولت انجام گیرد و پس از این مرحله، آسیب شناسی و مرمت اسناد مورد توجه قرار می گیرد. در این مرحله، آن تعداد از اسناد و عکسها که دچار آسیب شده اند یا تشخیص داده می شوند که در معرض آسیب قرار خواهند گرفت به شیوه های سنتی و مدرن، مرمت و یا ضد عفونی می شوند و آفتها و قارچها را از آن می زدایند و در موارد ضروری، عمل استحکام بخشی اسناد انجام می گیرد تا بر عمر اسناد افزوده شود و نیز اصل مدرک از آسیبهای احتمالی به دور ماند. آخرین مرحله، تهیه تصویر رایانه ای و نیز طبقه بندی و تهیه فهرست عکسهاست به طریقی که امکان اطلاع رسانی سریع و صحیح را برای علاقه مندان و مراجعان به عکسها و اسناد ممکن گرداند که به چگونگی روش علمی این کار، پیش از این اشاره شد.

توفیق شرکت کنندگان در نخستین همایش ملی ایران شناسی را آرزو می کنم و امیدوارم که این نخستین نشست همایش ملی ایران شناسی، سرآغازی خجسته

برای رونق هر چه بیشتر مطالعات ایران شناسی در سراسر جهان و فرصتی برای رفع مشکلاتی باشد که بر سر راه مطالعات و تحقیقات ایران شناسی وجود دارد.



ایران شناسی در قزاقستان

کسایف

استاد دانشگاه فارابی

ایران شناسی دانشگاه از روز افتتاح کرسی ایران شناسی در سال ۱۹۸۹ در دانشکده خاورشناسی دانشگاه ملی قزاقستان موسوم به ابونصر فارابی شروع شده است. در آغاز، این کرسی، زبان و ادبیات ایرانی و ترکی نام داشته و بعدها به دو کرسی جداگانه تبدیل شده است.

هم دانشکده خاورشناسی و هم این کرسی تاریخ ۱۲ ساله دارد. نخستین رئیس دانشکده آقای پروفیسور دربه صالح اف عبدالستار (مشهور به در بیس علی اف)، که حالا مفتی کل قزاقستان می باشد، بوده است.

در سال ۱۹۸۹ شعبه زبان و ادبیات فارسی ۱۰ دانشجو داشته است. از شهر تاشکند سرکار خانم ام. ان. کامل آوا، از شهر بیشکک آ. اوراز بایف و از شهر دوشنبه س. ن. موسایف و و. س. عبدالله یف دعوت شدند. سال ۱۹۹۱ رئیس دانشکده و رئیس کرسی مرحوم پروفیسور رستم اف بود.

نخستین گروه دانشجویانی که برای تجربه آموزی به دانشگاه تهران رفته بودند آقای رستم اف آنها را رهبری می کرد. از دانشگاه تهران گروهی از دانشجویان به دانشگاه قزاقستان برای ادامه تحصیل آمدند. در سال ۱۹۹۴، ۱۴ نفر کرسی ایران شناسی را ختم نمودند. از آن زمان تاکنون در شعبه زبان و ادبیات فارسی ۵۰ نفر فارغ التحصیل شده اند. فارغ التحصیلان کرسی ایران شناسی در رشته های گوناگون اقتصادی وزارت امور خارجه در سفارت خانه ها و کنسولگری های کشورهای شرقی در مدارس و در گمرک فعالیت می کنند.

از سال ۱۹۹۴، کرسی ایران شناسی را دکتر پروفسور کمیسیبایف رهبری می کند. وی یک سال در دانشکده خاورشناسی نیز بوده است. در این سالها کرسی ترک شناسی، هندشناسی و زبان اردو از کرسی ایران شناسی جدا شد.

در کرسی ایران شناسی در حال حاضر نخستین فارغ التحصیلان دانشکده، مربیان خدایبر گینوا، جوما دیلوا، بوران بایوا، احمد آوا، عبدی کانوا، فعالیت می کنند. خانم نالبا یوا و آلدابکوا استادیاران این کرسی هستند.

در روند آموزشی کرسی ایران شناسی سفارت جمهوری اسلامی ایران در قزاقستان، مرکز فرهنگی ایران با ارائه دستورات تعلیمی، تجهیزات، کامپیوتر، تلویزیون و غیره به این مرکز کمک نموده است. سالانه دانشجویان کلاس چهارم شعبه ایران شناسی در دانشگاه تهران تجربه زبان آموزی را بر گزار می کنند. استادان هر سال دوره های تکمیلی زبان فارسی را در دانشگاه تربیت مدرس بر گزار می کنند. دانشجویان و معلمان شعبه زبان و ادبیات فارسی به صورت دوره ای با سخنرانیها و ارائه مقالات در کنفرانسهای مختلف دانشکده و دانشگاه شرکت می نمایند. استادان کرسی برای نوشتن پایان نامه های دوره فوق لیسانس خود در رابطه با زبان و ادبیات ایران و مسائل روابط ادبی میان ایران و قزاقستان فعالیت می نمایند. مقالات و کارهای علمی استادان کرسی در انتشارات مختلف علمی، مجلات و مجموعه های مختلف منتشر می شود.

دانشجویان و معلمان کرسی ایران شناسی در شبهای شعر فارسی مربوط به کلاسیکان ادبیات ایران همچون فردوسی، حافظ، رودکی، نظامی و دیگران شرکت کردند. این شبهای شعر از سوی رایزنی فرهنگی ایران بر گزار می شود.

پایه گذاران ایران شناسی در قزاقستان آقایان پروفسور مرحوم رستم اف و پروفسور کمیسیبایف هستند. مرحوم رستم اف مؤلف دستور زبان فارسی کتاب اول که در سال ۱۹۹۴ در تهران به طبع رسیده و همچنین ۱۱ کتاب دیگر می باشد. رستم اف فرهنگ زبان فارسی و روسی را در تهران سال ۱۹۹۵ و همچنین کتاب

واژه‌های فارسی و عربی در زبان قزاقی را سال ۱۹۸۰ در آلماتی منتشر کرده است. در خصوص تهیه دستورهای زبان فارسی، آقای رستم‌اف معلمان کرسی ایران شناسی خدایر گینوا و بوران بایوا فعالانه شرکت نمودند. در سال ۲۰۰۰ انتشارات دانشگاه فارابی برنامه تعلیمی زبان فارسی خانم بوران بایوا و خدایر گینوا را منتشر کرد. در سال ۲۰۰۲ برنامه زبان فارسی، در سال ۲۰۰۰ مقدمه زبان و ادبیات فارسی بوران بایوا و در سال ۲۰۰۱ همان نشریات دستور تعلیمی جوما دیلوا در رابطه با زبان فارسی انتشار یافت.

پروفسور، رئیس کرسی ایران شناسی، کمیسبایف تعدادی از مقالات علمی و رساله‌های مربوط به ایران شناسی در قزاقستان را منتشر کرد. فهرست آثار شرق شناس معروف قزاقی و ایران شناس کمیسبایف را در زیر می‌آوریم.

بیوگرافی آقای دکتر کمیسبایف استاد دانشگاه فارابی

آقای کمیسبایف از سال ۱۹۹۴ با عنوان رئیس دانشکده شرق شناسی و رئیس کرسی ایران شناسی و همچنین به عنوان استاد تنظیم کننده امور آموزشی با کیفیت بسیار عالی در دانشگاه ملی - قزاقی فارابی انجام وظیفه می‌نمایند.

نامبرده از سال ۱۹۶۹ لغایت ۱۹۷۵ در دانشکده شرق شناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی در مسکو مشغول تحصیل بوده و با درجه فوق لیسانس از مرکز آموزشی فوق فارغ التحصیل شده‌اند و همزمان در هنگام تحصیل در آن دانشگاه در دستگاه شورای نویسندگان کشور اتحاد شوروی سابق در بخش ادبیات قزاقی در شهر مسکو مشغول به کار بوده تا اینکه در سال ۱۹۸۹ از رساله دکترای خود درباره موضوع ادبیات قزاقی در دوره قبل از انقلاب سوسیالیستی و تأثیر ادبیات شرقی (زبان فارسی) در تئوری و مآخذ ادبیات قزاقی دفاع کرده و مفتخر به دریافت دکترای فیلوژنی شده است.

آقای دکتر کمیسبایف مقالات متعدد و شش مونیوگرافی نوشته و تدوین

نموده‌اند. نامبرده به عنوان عضو شورای نویسندگان و روزنامه‌نگاران قزاقستان مقالاتی در مسائل مبرم و مهم روز در زمینه ادبیات، فرهنگ و هنر می‌نویسند. آقای کمیسبایف شرق شناس معروفی هستند و ایشان سهم بزرگی در مباحث شرق شناسی و ادبیات در کشور قزاقستان را دارا می‌باشند.

تحت نظارت و هدایت آقای کمیسبایف در کرسی تربیت معلم و شرق شناسی و ایران شناسی و دانشکده شرق شناسی تاکنون بیش از ۵۰ نفر متخصص تربیت کرده‌اند که اکنون با موفقیت مشغول کار در وزارت امور خارجه، وزارت دفاع، دانشگاه‌های یورا آسیای قزاقستان و در کشور جمهوری اسلامی ایران و در انستیتوهای علمی و تحقیقاتی دانشگاه‌های فارابی، آبای و سایر مؤسسات مشغول به کار می‌باشند. آقای کمیسبایف به عنوان دانشمند شرق شناس در مراکز علمی و شرق شناسی روسیه و عضو بخش ادبیات شرقی مراکز عالی علمی روسیه و عضو اتحادیه روزنامه‌نگاران قزاقستان محسوب هستند. آقای کمیسبایف عضو شورای آموزشی دانشکده شرق شناسی بوده و در بین همکاران ما در دانشکده شرق شناسی دارای حرمت و احترام فراوانی می‌باشند.

Иранистика в Казахстане

Иранистика в Казахстане начинается со дня открытия кафедры иранистики в 1989 году на факультете востоковедения КазНУ им. ал-Фараби. В начале кафедра называлось кафедрой ирано-турецкой филологией, потом они отделились на две разные кафедры.

Как и факультету востоковедения и нашей кафедре исполнилось 12 лет.

Тогда первым деканом и деканом был профессор А.Б. Дербисалиев, ныне главный муфти управления религии Республики Казахстан.

1989 году был 10 студентов на отделении персидского языка и литературы. 1990г. из Ташкента был приглашен преподавательница М.Н. Камилова из Бишкека А.Оразбаев из Душанбе С.Н.Мусоев В.С.Абдуллаев. 1991г. декан факультета и зав. Кафедрой был покойный Л.З.Рустемов.

Первый группу студентов для практики иранского языка в Тегеранском университете руководил Л.З.Рустемов, с Тегеранского университета приехали студентов учиться в КазНУ им.ал-Фараби.

1994 году по кафедре Иранской филологии окончили 14 человек. С тех пор отделение персидского языка и литературы 50 человек.

Наши выпускники работают в разных отраслях народного хозяйства, МИД РК, в посольствах и консульствах стран Востока, в школах, гимназиях и высших учебных заведениях, таможнях.

С 1994 года кафедру иранистики руководит доктор фил.наук, профессор У.К.Кумисбаев. До этого он работал один год деканом факультета востоковедения. За эти годы от кафедры отделились туркологии, индологии и урдологии.

На кафедре иранистики настоящее время работает первые выпускники факультета, ст.препод. Кудайбергенова, Жумадилова, Боранбаева, Ахметова, Абдиқанова, стажерами кафедры являются Налибаева, Алдабекова.

В учебном процессе кафедры постоянно помогают посольство Исламской Республики Иран в Казахстане, культурный центр Ирана учебниками, аудио-видео техникой, компьютером, телевизором и др.

Ежегодно студенты 4 курса нашего отделения проходят языковую практики в Тегеранском Университете. Преподаватели проходят месячные курсы повышения квалификации в университете Тарбиат-э Муддарес. Студенты и преподаватели отделения персидского языка и литературы часто выступают с интересными сообщениями и докладами на научно-теоретических конференциях факультета и университета.

Преподаватели кафедры работают над кандидатскими диссертациями по языку и литературе Ирана и литературным связям Ирана и Казахстана. Статьи, научные труды преподавателей кафедры печатаются в разных научных изданиях, журналах и сборниках. Студенты и

преподавателей кафедры иранистики активно принимают участие в вечерах поэзии посвященным классикам иранской поэзии Фердауси, Хафиз, Рудаки, Низами и другие. Эти вечера были проведены культурным центром Ирана.

Оснательями иранистики в Казахстане является покойный профессор Рустемов Л.З. и ныне здравствующий профессор Кумисбаев У.К. Первый написал учебник персидского языка 1-книга Тегеран, 1994г. и 11 книгу.

Л.З.Рустемов опубликовал словарь на персидском, казахском, русском языках Тегеран 1995 г. и книгу: "Персидские и арабские слова в казахском языке" 1980 г. В работе учебников Рустемова Л.З. принимали активное участие и преподаватели кафедры иранистики, старшие преподаватели: Кудайбергенова Г. и Боранбаева А.

В 2000 г. издательством университета КазНУ им.аль-Фараби была издана Учебная программа персидского языка Боранбаевой А. И Кудайбергеновой Г. в 2002 г. увидел свет Типовая программа персидского языка (Авторы Боранбаева А. Кудайбергенова Г.) В 2000 г. издана введение в иранскую филологию А.Боранбаевой. В 2001 г. в том же издательстве опубликованы учебные пособия Жумадиловой Г. Первое: устойчивые сопоставительные фразеологизмы и словосочетания в персидском языке (А.2001 г.) второе: Фразеологизмы и словосочетания на страницах прессы.

Профессором, зав.кафедры иранистики У.К.Кумисбаевым опубликованы серия научных статей и монографии посвященным иранистики в Казахстане. Вот перечень трудов известного казахского востоковеда, ираниста профессора Кумисбаева У.К.

Список научных трудов профессора Кумисбаева У.К.

1. Турмагамбет Ийтлеуов и его "Рустем-Дастан" (монография). Изд-во "Наука" АН КазССР, Алма-Ата, 1982, 6 п.л.
3. Об одном казахском переложении "Шах-наме" Фирдоуси. - Вопросы восточного литературоведения. М., 1976, 0,5 п.л.
4. По поводу терминов "кисса", "хикая" в казахской литературе. - Известия АН КазССР. Серия общественная, № 5, 1973, 0,5 п.л.
5. Бахрам (Гур) в казахской литературе. - Известия АН КазССР. Серия филологическая. № 1, 1976. 0,5 п.л.
6. Казахские дастаны на сюжеты восточных легенд. - Простор. 1971, № 12, 1 п.л.
7. Иранский эпос и казахская литература. " Простор, 1975, №12. 1 п.л..
8. "Шах-наме" Фирдоуси – общее наследие. - Лениншия жас. №136. 13.07.1973.0,7 п.л. На каз.яз.
9. Главы "Шах-наме" на казахском языке. - Простор, 1974. № 15. 1 п. л.

10. Абай и поэты Востока. - Журнал "Билим жане енбек" («Знание и труд»). 1976. № 7. 0,7 п.л. На каз.яз.
11. Казахские народные да станы. - Казахский язык и вопросы литературы. (Сборник научных статей). Алма-Ата, 1971. 1 п.л. На каз.яз.
12. "Шах-наме" в казахской степи. - Газета «Казах адабиеты» № 40. 06.10.1972. 0,5 п.л. На каз.яз.
13. Ручьи с востока. - Газета "Казах адабиеты", № 39. 24.09.1971 0,5 п.л. На каз.яз.
14. Навои и Абай. - Журнал "Жулдыз", 1972. № 8, 1 п.л. На каз.яз.
15. Мухтар Ауэзов и поэзия Востока. - Журнал "Билим жане Енбек". 1977. № 9, 0,5 п.л. На каз.яз.
16. Поэмы о любви. - Простор, 1977, » Т.
17. Восточные мотивы. - Газета "Наша Родина", 05.05.1977. 0,5 п.л.
18. Легенда о Бахраме (Гуре). - Журнал "Шарк юлдузи", 1975. 1 п.л. На узб.яз.
19. Фирдоуси и казахский поэт. - Простор. 1981. № 9. 1 п.л.
20. Говори, Низами! - Газета "Казах адабиеты". 10.05.1981. 0,5 п.л. На каз.яз.
21. Образ аль-Фараби в казахской литературе. - Газета "Казах адабиеты", №37. 12.09.1975. 0,5 п.л. На каз.яз.
22. "Шах-наме" и казахская рукопись. - «Билим жане енбек» 1981, № 4, 0,5 п.л. На каз.яз.
23. Шал-акын и поэзия Востока. - Известия АН КазССР. Серия филологическая. № 1. 1986.
24. Международный симпозиум по тематике «Энциклопедический справочник (Ономастикой) персо-язычной литературы» 18-21 апреля 1933 г. Москва. Институт востоковедения АН СССР. У.Кумисбаев (Казахстан) «Казахские поэты и Восток». 0,5 п.л.
25. Всесоюзная научно-теоретическая конференция "Роль народов вредней Азии в обмене культурными ценностями между Востоком и Западом». Душанбе, 15 мая 1986 г. Секция: литературоведение. Роль и влияние Шах-наме Фирдоуси в литературах Востока и Запада. У. Кумисбаев (АН КазССР). Доклад. 1 п. л.
26. Восточные сюжеты. - «Казахстанская правда» 8 сентября 1985.
27. Авиценна. - Журнал «Пионер» №2. 1987. На каз.яз.
28. Рудаки. - Журнал «Пионер» №10. 1987. На каз.яз.
29. Всесоюзная научная конференция востоковедов в г.Туркестане Казахской ССР. Доклад на тему: «Иранская поэма в казахской литературе», сентябрь 1987 г. 1 п. л.
30. Низами и казахская литература. - Советская тюркология. № 3.1988. 0,5 п.л.

31. Казахские и арабо-персидские литературные связи XIX-XX вв. - Монография. Изд-во «Наука» КазССР, Алма-Ата, 1969, 10 п.л.
32. «Роль и влияние Шах-наме» Фирдоуси в литературах Востока и Запада". 1 п.л. В сборнике «Восток – Запад». Сборник исследований. Изд-во «Наука» КазССР. Главная редакция восточной литературы. М.. 1989 г.
33. Ө.Күмісбаев "Шахнама тенізінде" Абай журналы. 07. 1993 ж.
34. Ө.Күмісбаев "Бабур ғазалдары" Қазақ әдебиеті газеті. №43. 23.11.92.
35. Об одном казахском переводе-переложении сказания о Рустаме и Сухрабе (КазГНУ им. аль-Фараби. Вестник КазГУ. серия востоковедения. №1 1996.)
36. Иранская поэма "Шах-наме" Фирдоуси и казахская литература. (Вестник КазГУ. серия востоковедения № 2 1997). Алматы.
37. Абу Али ибн Сина Батыс пен Шығысқа ортақ дүние. (Вестник КазГУ. Серия востоковедения. №3 1998). Алматы
38. К 60-летию профессора У.К. Кумисбаева "Еще один "Рустам-Дастан" казахского автора". Вестник КазГУ № 10, 1999.
39. Новые казахские рукописи "Шах-наме". Вестник КазГУ. Культурные и исторические процессы в странах Востока переходного периода. Материалы международной научно-практической конференции, 17-18 мая 1999. Алматы.
40. Әділет пен махаббат толғаулары. Журнал «Денсаулық» № 9 1991.
41. Абайды толғантқан... (Абайға шығыс ақындарының өсері хақында). Журнал «Білім және еңбек».
42. Азаматтың асыл мұралары Фирдоуси. Газет «Егемен Қазақстан» 18 қыркүйек 1998.
43. Кабуснама - ғажайып қазына. Газет «Заң» 26 қаңтар 2000 ж. Алматы.
44. Т. Изтлеуов и его Рустем-Дастан (на англ.) Archiv orientalni ArOr 4 volume 51/1983. Academia Praha.
45. "Единое русло". Сборник литературно-научных статей. Алматы, 1980. На казахском языке.
46. "Казахские и арабо-персидские литературные связи" (монография) на русск. яз. Алматы "Изд. Казак университет", 1996.
47. Бұлбұл мен домбыра (иранские литературные записи) газета «Егемен Қазақстан» 1997 сентябрь.
48. Аятолла Хомейнидің асында. газет «Жетісу» 1995 ж. июнь.
49. Шығыстанудағы құнды қазыналы еңбек. Газет «Алматы Ақшамы» 11 ноябрь 1998.
50. Навои дастандары және қазақ әдебиеті. Вестник КазГУ 4. Алматы "Санат" 1998. Серия востоковедения.

Международные конференции.
где профессор Кумисбаев К выступал с докладом

1. Международная научно-теоретическая конференция, посвященная 550-летию со дня рождения Алишера Навои. Ташкент, 1991. Тема соискателя "Навои и казахская литература"
2. "Постоянная Международная Алтаистическая конференция". 36-я Сессия. Алматы. 2-5 июня 1993. Тема: "Хафиз" в казахском переводе"
3. Международная конференция, посвященная 1000-летию книги "Шахнама" Фирдоуси. Душанбе, 1994. Тема: "Шах-наме" в казахской литературе"
4. Международная конференция, посвященная 850-летию со времени рождения великого азербайджанского поэта Низами Гянджеви. Баку 1991. Тема: "Низами и казахские поэты"
5. Международная конференция, посвященная Всемирной крестьянской литературе. Варшава (Польша). Апрель 1985.
6. Международная научно-практическая конференция на тему б "Культурные и исторические процессы в странах Востока переходного периода". 17-18 мая 1999. Алматы. Соискатель был организатором и выступил с докладом на тему: "Новые казахские рукописи Шах-наме" на материалах казахских поэтов-книжников.
7. "Түркі өркениеті тарихы, бүгінгі жағдайы және болашағы" халықаралық конференция. Соискатель выступил с докладом на тему: "Турецко-казахские литературные связи". Организовал и руководил вечером "Тюркской поэзии" 22 май. 1998. Алматы.
8. Международная конференция, посвященная 500-летию со дня рождения великого казахского истонка, писателя, поэта Мухаммед Хайдара Дулати. 3-4 июня 1999. Алматы. КазГУ им. аль-Фараби. Тема соискателя: "М.Х.Дулати и его литературная среда"
9. "Шелковый путь и Казахстан" – международная научно-практическая конференция. Алматы. 2-3 сентября 1998. Министерство науки и образования РК Национальная Академия Наук. Институт востоковедения им. Р.Б. Сулейменова. Национальная компания "Жибек Жолы". Тема соискателя: "Низами и казахская литература"
10. Международная научная конференция "Творчество А.С. Пушкина в контексте культур Запада и Востока" 29 октября 1999. КазГУ им. аль-Фараби. Соискатель руководил секцией: "Пушкин и Восток", где выступил с докладом "Пушкин и поэзия Востока"

Список научных трудов профессора Кумисбаева У.К.

1. Две струны (литературно-исследовательские статьи о литературных связях Казахстана с классической литературой Зарубежного Востока) о проблемах истории казахской литературы). Алма-Ата, 1980, 7 п.л. На каз.яз.
2. Турмагамбет Изтлеуов и его "Рустан-Дастан" (монография). Изд-во "Наука" АН КазССР, Алма-Ата, 1982, 6 п.л.
3. Шал. Ақтамбердин. Умбетей. - Ранняя литература казахов "Наука", Алма-Ата, 1983. Изд-во "Наука" АН Каз.ССР, Алма-Ата, 1983, 5 п.л. На каз.яз.
4. Об одном казахском переложении "Шах-наме" Фирдоуси. - Вопросы восточного литературоведения. М., 1976, 0,5 п.л.
5. По поводу терминов "кисса", "хикая" в казахской литературе. - Известия АН КазССР. Серия общественная, № 5, 1973, 0,5 п.л.
6. Бахрам (Гур) в казахской литературе. - Известия АН КазССР. Серия филологическая. № 1, 1976, 0,5 п.л.
7. Казахские дастаны на сюжеты восточных легенд. - Простор. 1971, № 12, 1 п.л.
8. Иранский эпос и казахская литература. " Простор, 1975, №12. 1 п.л.
9. "Шах-наме" Фирдоуси – общее наследие. - Ленинский жас, №136, 13.07.1973, 0,7 п.л. На каз.яз.
10. Главы "Шах-наме" на казахском языке. - Простор, 1974, № 15. 1 п. л.
11. Абай и поэты Востока. - Журнал "Билим жане енбек" («Знание и труд»). 1976. № 7. 0,7 п.л. На каз.яз.
12. Казахские народные дастаны. - Казахский язык и вопросы литературы. (Сборник научных статей). Алма-Ата, 1971. 1 п.л. На каз.яз.
13. "Шах-наме" в казахской степи. - Газета «Казах адабияты» № 40. 06.10.1972. 0,5 п.л. На каз.яз.
14. Рукуи с востока. - Газета "Казах адабияты", № 39. 24.09.1971 0,5 п.л. На каз.яз.
15. Навои и Абай. - Журнал "Жулдыз". 1972. № 8. 1 п.л. На каз.яз.
16. Мухтар Ауэзов и поэзия Востока. - Журнал "Билим жане Енбек". 1977. № 9, 0,5 п.л. На каз.яз.
17. Поэмы о любви. - Простор, 1977, » Т.
18. Восточные мотивы. - Газета "Наша Родина", 05.05.1977. 0,5 п.л.
19. Казахский народный эпос с традиционным восточным сюжетом. - Казахстан мектеби. 1975. 0,5 п.л. На каз.яз.
20. Письменное поэтическое состязание поэтов - книжников. "Казахстан мугалими". №8.20.02.1976. 0,5 п.л. На каз.яз.
21. Легенда о Бахrame (Гуре). - Журнал "Шарк юлдузи", 1975. 1 п.л. На узб.яз.
22. Фирдоуси и казахский поэт. - Простор. 1981. № 9. 1 п.л.
23. Говори, Низами! - Газета "Казах адабияты". 10.05.1981. 0,5 п.л. На каз.яз.
24. Отражение зарубежного Востока в казахской поэзии. - Простор, 1980. №9. 1 п.л.
25. Образ аль-Фараби в казахской литературе. - Газета "Казах адабияты", №37. 12.09.1975. 0,5 п.л. На каз.яз.
26. О творчестве Шади акына - книжника. - "Казах адабияты" 27.05.07.1974. 0,5 п.л. На каз. яз.
27. "Шах-наме" и казахская рукопись. - «Билим жане енбек» 1981, № 4, 0,5 п.л. На каз.яз.
28. Шал-акын. - Журнал "Жалын", 1980. №6. 1 п.л. На каз.яз.

29. Шал-акын и поэзия Востока. – Известия АН КазССР. Серия филологическая. № I. 1986.
30. Международный симпозиум по тематике «Энциклопедический справочник (Ономастикой) персе-язычной литературы» 18-21 апреля 1933 г. Москва. Институт востоковедения АН СССР. У.Кумисбаев (Казахстан) «Казахские поэты и Востока». 0,5 п.л.
31. Всесоюзная научно-теоретическая конференция "Роль народов в развитии Азии в обмене культурными ценностями между Востоком и Западом". Душанбе, 15 мая 1986 г. Секция: литературоведение. Роль и влияние Шах-наме Фирдоуси в литературах Востока и Запада. У. Кумисбаев (АН КазССР). Доклад. 1 п. л.
32. Единое русло. Литературно-критические статьи. Алма-Ата, 1986. 8 п.л. На каз.яз.
33. Казахская поэзия XIX века. Сборник произведений. Изд-во «Наука». Алма-Ата, 1985. (Один из составителей У. Кумисбаев). 20 п.л. На каз. яз.
34. «Огуз-наме», «Мухаббат-наме». «Наука». Алма-Ата, 1986. 10 п.л. На каз. яз. Подготовка текстов к печати, перевод на казахский язык и исследование памятников А. Дербисалина, М. Жармухамедова, У.Кумисбаева.
35. Казахские акыны XIX века (исследования). 25 п.л. Один из авторов данной книги У Кумисбаев. На каз. яз.
36. Казахская поэзия XV-XVII веков (произведения казахских акынов и жырау). Изд-во «Наука», Алма-Ата» 1982. 12 п.л. (У. Кумисбаев - один из составителей). На каз.яз.
37. Восточные сюжеты. – «Казахстанская правда» 8 сентября 1985.
38. Авиценна. - Журнал «Пионер» №2. 1987. На каз.яз.
39. Рудаки. – Журнал «Пионер» №10. 1987. На каз.яз.
40. Всесоюзная научная конференция востоковедов в г.Туркестане Казахской ССР. Доклад на тему: «Иранская поэма и казахской литературе», сентябрь 1987 г. 1 п. л.
41. Всесоюзная научная сессия АН Тадж.ССР в г. Душанбе, посвященная 100-летию А. Лахути. Доклад «Лахути и казахская литература». 1 п.л.
42. Низами и казахская литература. - Советская тюркология. № 3.1988. 0,5 п.л.
43. Шади-акын. - Газета «Казахстан мугалим» 10 марта 1999 г.0,5 п.л. На каз.яз.
44. О творчестве жырау. - Газета «Алматы Ақшамы» март 1989 г. 1 п.л. На каз.яз.
45. Слово, идущее от сердца. - Простор, № 3. 1988. 0,5 п.л.
46. Казахские и арабо-персидские литературные связи XIX-XX вв. - Монография. Изд-во «Наука» КазССР, Алма-Ата, 1969. 10 п.л.
47. Всесоюзная научная конференция, посвященная 100-летию со дня рождения арабского писателя-гуманиста Мухаммеда Ибрагима. «Взаимосвязи литератур народов СССР и литератур зарубежного Востока» Кумисбаев У. - Институт литературы и искусства им. М.О.Ауэзова АН КазССР. 1001 ноябрь и казахская литература. 1 п.л. С 25 апреля по 5 мая 1988 г. Полтава- Киев.
48. «Роль и влияние Шах-наме» Фирдоуси в литературах Востока и Запада". 1 п.л. В сборнике «Восток – Запад». Сборник исследований. Изд-во «Наука» КазССР. Главная редакция восточной литературы. М.. 1989 г.
49. Ө. Күмісбаев. «Өгіз қаған» Жұлдыз журналы. №8 1994 ж.
50. Ө.Күмісбаев «Шал акын» Қазақ ССР БА Хабарлары. Тіл өдебиет сериясы. №4, 1991.
51. Ө.Күмісбаев «Шахнама теңізінд?» Абай журналы. 07. 1993 ж.
52. Ө.Күмісбаев «Шырайлы шығыс, шұрайлы жыр», «Азия» газеті.
53. Ө.Күмісбаев «Түркия толғауы» Лениншіл жас газеті №56. 21.03.91.
54. Ө.Күмісбаев «Калила и Димна» Мәдениет газеті №21, 11.92.

55. Ө.Күмісбаев «Классиктің бір сәті» Өркен газеті. №497, 7. 12. 91.
56. Ө.Күмісбаев «Бабур газалдары» Қазақ әдебиеті газеті. №43. 23.11.92.
57. Ө.Күмісбаев «Алматыдан Душанбеге дейін» Жас Алаш №24. 28.01.95
58. Ө.Күмісбаев «Алыптардың үндесуі» №42. 2. 07.93.
59. Ө.Күмісбаев «Үндістан әуендері». Ғажайып Үндістан газеті. №7. 1.04.93ж.
60. Ө.Күмісбаев «1001 ночь и казахский автор» Мәдениет газеті. №7. 1. 04.93 ж.
61. Ө.Күмісбаев «Шәкәрім және Пушкин» Алматы ақшамы. №45,46. 22-23 ақпан 1990ж.
62. Ө.Күмісбаев «Қазақстан сарбазы», «Мұхтар Әуезов және Шығыс әдебиеті» №3. 11.01.94 ж.
63. Ө.Күмісбаев «Қазақ өлеңінің Ренессансы» Алматы ақшамы газеті 6.03.1995 ж.
64. Об одном казахском переводе-переложении сказания о Рустаме и Сухрабе (КазГНУ им. аль-Фараби. Вестник КазГУ. серия востоковедения. №1 1996.)
65. "1001 ночь" и Дастан "Сейфуль-Мулюк" (КазГНУ им. аль-Фараби. Вестник КазГУ. серия востоковедения № 2 1996. Алматы)
66. Иранская поэма "Шах-наме" Фирдоуси и казахская литература. (Вестник КазГУ. серия востоковедения № 2 1997). Алматы.
67. Мухтар Ауэзов и Восток. (Вестник КазГУ. серия востоковедения. № 13 1997). Алматы.
68. Абу Али ибн Сина Батыс пен Шығысқа ортақ дүние. (Вестник КазГУ. серия востоковедения. №3 1998). Алматы
69. Пушкин и литература Востока. (Вестник КазГУ. серия филологическая № 2 2000. Алматы.
70. "Дала демосфендері". Жыр алыптары толғау журнал "Білім және еңбек" № 12, 1985.
71. "Қазақ әдебиеті тарихының көне, Абайдан бұрынғы дәуірі" Вестник КазГУ №7 1999.
72. К 60-летию профессора У.К. Кумисбаева "Еще один "Рустам-Дастан" казахского автора". Вестник КазГУ № 10, 1999.
73. Казахская дастанная традиция" Вестник КазГУ. серия востоковедения. №12, 2000.
74. Новые казахские рукописи "Шах-наме". Вестник КазГУ. Культурные и исторические процессы в странах Востока переходного периода. Материалы международной научно-практической конференции. 17-18 мая 1999. Алматы.
75. Наследие Имата ал-Бухари и Ходжи Ахмеда Яссави. Материалы международной конференции "Имам Бухари и его вклад в мировую культуру" Самарканд. 23 октября 1998. Издательство "Фан" Академии Наук РК.
76. Мұхтар Әуезов және Шығыс. Вестник КазГУ. Серия филологическая. №13 1997. Алматы.
77. Әділет пен махаббат толғаулары. Журнал "Жұлдыз". Апрель 1977. Алматы.
78. Иордания ірімдері ғылыми-көпшілік. Журнал "Денсаулық" № 9 1991.
79. Ликования земли (стихи Орманова Г.) Земля - твоя колыбель. Журнал " Литературное обозрение". Январь 1973 №1.
80. Мұхтар Әуезов және Шығыс поэзиясы. Журнал " Білім және еңбек" № 9 1977.

81. Абайды толғантқан... (Абайға шығыс ақындарының әсері хақында) Журнал "Білім және еңбек"
 82. Адамзаттың асыл мұралары Фирдоуси. Газета: "Егемен Қазақстан" 18 қыркүйек 1998.
 83. Фараби поэзия теоретигі. Көкек-апрель "Студент" газеті 1999. Алматы.
 84. Кабуснама - ғажайып қазына "Заң" газеті 26 қаңтар 2000ж. Алматы.
 85. Т. Изтлеуов и его Рустем-Дастан (на англ.) Archiv orientalni ArOr 4 volume 51/1983. Academia Praha.
 86. Iranian Epos and kazakh Literature von Uitegen Kumisbaev. Hanmouersche Studien über den mittleren ostern Herausgegeben von Ahmad Mahrhad Band 25 Sonderausgabe Kazakhstan. Edition Aasad Hannover 1999
 87. U.K. Kumisbaev Iranian epos and Kazakh Literature Buleten KSNU Humanitarian series the second issue. Almaty 1998
 88. "Две струны" (сб. научн. Статей) "Жазушы" 1980. Алматы. на казахском языке.
"Турмагамбет Изтлеуов и его Рустем-Дастан" (монография) на русском языке.
 89. "Единое русло". Сборник литературно-научных статей. Алматы, 1980. На казахском языке.
 90. "Казахские и арабо-персидские литературные связи" (монография) на русск. яз. Алматы "Изд. Казак университет", 1996.
 91. Бұлбұл мен домбыра (иранские литературные записи) газета "Егемен Қазақстан". 1997 сентябрь
 92. Алтолла Хомейнидің асында. Газета "Жетісу". 1995 июнь.
 93. Шығыстанудағы құнды қазынаны еңбек. Газета: "Алматы Ақшамы". 1998 11 ноябрь.
 94. Шәкірт сөзі "Егемен Қазақстан". 1997. 11 қыркүйек.
 95. Фараби поэзия теоретигі. Газета "Студент". Көкек-апрель. 1998.
 96. Ауғанстан дәптерінен. Газета "Өркен" 2 апрель 1988.
 97. Ақиық ақбас қыран еді-ау! Газета "Қазақ батырлары" №5(10) 1999.
 98. В мир чистоты и чести. Газета "Вечерняя Алма-ата" 7 мая, 1982.
 99. Қазақты сүйген поляк. Газета "Алматы ақшамы" 11 июнь 1997.
 100. Мұқағалиды мөскеуде көруім.
 101. Ағысты арна. Газета "Жас Алаш". 1997. Маусым
 102. Сын Польши. Газета "Молодое поколение" №51(185) декабрь 1996.
 103. 1001 ночь и казахский автор. Газета "Мәдениет" 1991 ақпан. Алматы.
 104. Сахара сырын саралай білген. Газета "Қазақ елі" 1997 маусым. Алматы.
 105. Новая жизнь легенд. Газета "Казахстанская правда", 17 июня 1993.
 106. Домбыра мен тоты. Газета "Егемен Қазақстан" 1995. Шілде. Алматы.
- Навои дастандары және қазақ әдебиеті. Вестник КазГУ 4. Алматы "Санат" 1998. Серия востоковедения.

Әл-Фараби атындағы Қазақ мемлекеттік ұлттық университеті

Кумисбаев Ө.К.

(аты, жөні)

ҒЫЛЫМИ ЕҢБЕКТЕРІ МЕН ЗЕРТТЕУЛЕРІНІҢ ТІЗІМІ

p/c №	Еңбектердің аттары	Қолжазба немесе баспа	Баспа аты, журнал (№ ж.) авторлық куәлігі, №	Беті	Серіктес авторларының аты-жөні
1.	Абу Али ибн Сина Батыс пен Шығысқа ортақ дүние.		(Вестник КазГУ. серия вост. №3 1998). Алматы.		Кумисбаев У.К.
2.	Пушкин и литература Востока.		Вестник КазГУ. серия филол. №2. 2000. Алматы.		
3.	"Қазақ әдебиеті тарихының көне, Абайдан бұрынғы дәуірі"		Вестник КазГУ №7 1999. Сер. Вост. Алматы.		
4.	К 60-летию профессора У.К. Кумисбаева "Елде одил "Рустам-Дастан" казахского автора".		Вестник КазГУ № 10, 1999. Сер. Вост. Алматы		
5.	Казахская дастанная традиция"		Вестник КазГУ. серия вост.-я. №12. 2000. Алматы.		
6.	Новые казахские рукописи "Шах-наме".		Вестник КазГУ. Культурные и исторические процессы в странах Востока переходного периода. Материалы международной научно-практической конференции, 17-18 мая 1999. Алматы.		
7.	Наследие Имата аз-Бухари и Ходжи Ахмеда Яссави. Материалы международной конференции "Имам Бухари и его вклад в мировую культуру".		Самарканд. 23окт.Изд 1998 "Фан" Академии Наук РК.		
8.	Адамзаттың асыл мұралары Фирдоуси.		Газета: "Егемен Қазақстан"18 қыркүйек 1998.		
9.	Фараби поэзия теоретигі. Көкөк-апрель.		"Студент" газеті.		

10.	Кабуснама - ғажайып қазына.		1999. Алматы.		
11.	Iranian epos and Kazakh Literature.		"Заң" газеті 26 қаңтар 2000 ж. Алматы. Bulletin KSN Humanitarian series the second issue. Almaty 1998 Газета: "Алматы Ақшамы". 1998. 11 ноябрь. Газета "Қазақ батырлары" №5 (10) 1999. Вестник КазГУ 4. Алматы "Санат" 1998. Серия востоковедения. Вестник КазГУ №4. 1998 сер.вост. Алматы. Вестник КазГУ №11. 1999 сер. Вост. Алматы. Изд-во КазГУ. 1999. Алматы.		
12.	Шығыстанудағы құнды қазыналы еңбек.				
13.	Ақын ақбас қыран еді-ау!				
14.	Навои дастандары және қазақ әдебиеті.				
15.	Фирдоуси и казахские поэты.				
16.	Хафиз дүние әдебиетінде.				
17.	«Казахская поэзия и Восток» монография на русс.яз.				
18.	История литературы Ирана. Учебное пособие.	Печ.	Изд-во КазГУ. 2001. Алматы.		

ایران شناسی در ژاپن

تحقیقات مربوط به تاریخ قرون وسطی ایران

نوبواکی کندو^(۱)

دانشیار مؤسسه مطالعات زبان و فرهنگ آسیا و آفریقا وابسته به دانشگاه مطالعات خارجی توکیو

برای ایرانیها ایران شناسی در ژاپن نسبتاً ناشناخته بود. ولی چند سال اخیر در این موضوع چند تا مقاله نوشته شده است.^(۲) از جمله مجله کتاب ماه و جغرافیا ویژه نامه ژاپن را به طبع رساند. من هم قبلاً مقاله ای راجع به قاجارشناسی در ژاپن نوشتم.^(۳) بنابراین در این مقاله ایران شناسی در ژاپن را به طور کلی توضیح نمی دهم و سخن خود را به زمینه تاریخ قرون وسطی ایران یعنی از سلجوقیه تا زندیه متمرکز می کنم.

معمولاً در دانشکده های ژاپن رشته تاریخ عبارت از سه بخش است: تاریخ خود ژاپن، تاریخ اروپا و آمریکا، و تاریخ شرق. تاریخ ایران متعلق به بخش تاریخ شرق است. ولی تا پنجاه سال پیش برای مردم ژاپن تاریخ شرق به معنی تاریخ چین بود. امروز هم در اکثر دانشگاه های ژاپن در بخش تاریخ شرق فقط تاریخ چین تدریس می شود. ژاپن و چین روابط فرهنگی محکم دو هزار ساله دارند و طبیعی است که چین شناسی بیشتر از ایران شناسی طرفدار پیدا کرده است.

همزمان یعنی پنجاه سال پیش پژوهشگران تاریخ شرق بیشتر متون چینی قدیم می خواندند. منابع اروپایی هم می خواندند اما از منابع اصلی آسیایی غیر از چینی مثلاً هندی، فارسی، ترکی و تایلندی استفاده نمی کردند. اولین محقق که از منابع

اصلی فارسی استفاده کرد زنده یاد پرفسور مینوبو هوندا^(۴) (۱۹۲۳-۱۹۹۹) بودند که متخصص تاریخ مغول و ایلخانیان بودند. ایشان در دانشگاه کمبریج چهار سال درس خوانده و علاوه بر منابع چینی منابع فارسی از جمله **تاریخ جهانگشای جوینی** و **جامع التواریخ** خواجه رشیدالدین فضل الله را مطالعه کرده بودند. ایشان مقاله‌های متعددی دارند. درباره **نهاد اقطاع در دوره ایلخانیان** (۱۹۵۹ م)، **اصلاحات مالیاتی غازان خان** (۱۹۶۱ م)، **نخستین اداره حکومتی مغولها در ایران** (۱۹۶۸ م)، **یگانی وزن و سنجش غازان خان** (۱۹۷۲ م)، **بیلاق و قشلاق ایلخانیان** (۱۹۷۶ م)، در سال ۱۹۹۱ همه مقالات را جمع‌آوری کرده یک کتاب با عنوان «**تاریخ دوره مغول**» را به طبع رساندند.^(۵) چند بار سفر تحقیقی به قلعه‌های الموت داشتند و خودشان را به عنوان «ایران دوست» می‌شناختند. علاوه بر آن ایشان در جمع‌آوری کتب فارسی و میکروفیلیم‌های نسخه خطی فارسی در ژاپن نقش مهمی داشتند.

نکته مهم این است که پیشقدم استفاده از منابع اصلی فارسی متخصص تاریخ مغول بود. و به این ترتیب نهاد نظامی و ایلاتی دولتهای ترکها و مغولها یک موضوع برای محققان ژاپنی شد. مثلاً آقای پرفسور ایچی مانو^(۶) متخصص تاریخ تیموریه و مصحح **با بر نامه** بابر میرزا تیموری معروف هستند^(۷) مقاله‌ای راجع به خاندان امیر تیموری دارد. آقای دکتر هیروتوشی شیمو^(۸) نزدیک به سی سال بخش شجرات ایلاتی **جامع التواریخ** را تحقیق کرده درباره نهاد ایلات و نظام امپراتور مغولها هم کتابی نوشته‌اند^(۹). غیر از ایشان آقای پرفسور کیتاگاوا هم متخصص تاریخ ایلخانیان هستند. علاوه بر منابع فارسی از منابع ارمنی و گرجی استفاده کرده و درباره حکومت این خاندان بر مناطق مختلف ایران مقاله‌ها زیاد دارند.

دو محقق نسل بعد آقای پرفسور ماساشی هانه‌دا^(۱۰) و مرحوم آقای دکتر شیرو آندو^(۱۱) هم قابل توجه هستند. پرفسور ماساشی هانه‌دا در فرانسه و دکتر آندو در آلمان درس خوانده‌اند و درجه دکتر را آنجا گرفته‌اند و کتاب خود را در آنجا به طبع

رسانده اند. کتاب پرفسور هاندها مربوط به **نهاد نظامی دولت صفوی**^(۱۲) و کتاب دکتر آندو راجع به امرا و رؤسای ایلاتی در دولت تیموری است^(۱۳). معلوم است که در هر کار سنت ژاپنی حفظ شده است. ولی این دو کتاب نشان می دهد که محققان ژاپنی هم می توانند مثل اروپائیه‌ها تحقیق عالی را انجام دهند.

هنوز تاریخ امپراتور مغول و تاریخ تیموریه در ژاپن طرفدار زیاد دارد حتی پژوهشگران تاریخ یوآن یعنی تاریخ مغول چین سعی می کنند از منابع اصلی فارسی استفاده کنند. کتاب **جامع التواریخ** یکی از پر فروش ترین کتاب فارسی در ژاپن است. نسخه های خطی خصوصاً **جامع التواریخ** از سراسر دنیا جمع آوری شده است و به استفاده محققان رسیده است. از این نظر بدون شک ژاپن یکی از مراکز تحقیقات تاریخ مغول و تیموریه در جهان است.

ولی سالهای اخیر گرایش جدید هم به چشم می خورد. اول گسترده شدن علاقه محققان ژاپنی است. مثلاً آقای پرفسور ماساشی هاندها هم بعد از نظام صفویه درباره شهر اصفهان در دوره صفویه و سیاح فرانسوی معروف آن دوره شاردن کار کردند و ترجمه ژاپنی و تحقیق بخش توصیف اصفهان سفر نامه او به طبع رساندند.^(۱۴)

مرحوم آقای دکتر ایواتاکه^(۱۵) با وجود اینکه متخصص تاریخ ایلخانیان بود این گرایش را خوب نشان می دهند. ایشان از پیشقدمهای وقف شناسی در ژاپن بودند. اول مجموعه وقف نامه های یزد «جامع الخیرات» را تجزیه و تحلیل کردند (۱۹۸۹ م). به نظر من هنوز بهترین تحقیق در جهان از آن مجموعه مهم کار ایشان است. مقاله او راجع به دار السیاده های غازان خان (۱۹۹۲ م) هم بسیار مهم و جالب است. به نظر ایشان غازان خان برای احترام گذاشتن بر آنها بنا کرد زیرا که آن دور خلفای عباسیان از بین رفته به جای آن نفوذ سادات بر روی سیاست دینی بسیار مهم شده بود. غیر از ایشان آقای دکتر کازویو کی کوبو^(۱۶) در مورد جامعه شهر هرات و فرهنگ آن در دوره تیموری تحقیق می کنند. اخیراً مقاله ای درباره اصناف

و شعرهای شهر آشوب را نوشتند (۲۰۰۱م). علاوه بر آن تصوف و طریقت در دوره ایلخانیان، دین مردمی در دوره ایلخانیان و تیموریان، انشا و نامه نگاری در دوره ایلخانیان از موضوعات مورد تحقیق محققان نسل جدید ژاپنی است.

بعد از تاریخ مغول و تیموریه تاریخ صفویه پژوهشگران نسل جوان را جذب می کند. اکنون پنج شش نفر محقق مشغول هستند. از آن جمله آقای آکیهیکو یاماگوچی^(۱۷) بر اساس اسناد ترکی عثمانی منطقه های غرب ایران در آن دوره را تحقیق می کند. خانم تومو کو موریکاوا^(۱۸) درباره توسعه شهر مشهد در دوره صفویه مقاله دارند (۱۹۹۷ م). در برنامه میزگرد تحقیق تاریخ صفویه که سال ۸۲ در آلمان برگزار خواهد شد بسیار محققان جوان ژاپنی به چشم می خورد.

دوره افشار و زندیه هم استثنا نیست. آقای پرفسور شوئی کوماکی^(۱۹) درباره دولت افشاریه مقاله نوشتند (۱۹۹۷ م) و اشاره کردند که آن دولت با دولت درانی افغانستان نزدیکی داشته اند.

بنده هم درباره حکومت محلی یزد در دوره زندیه و اوایل قاجاریه مقاله دارم که بخشی از آن به فارسی ترجمه شده است.^(۲۰)

گرایش دیگر مهم شدن نسخ خطی و اسناد در تحقیق است. چون امروز منابع اصلی چاپی حداقل مهم ترینش به دست محققان ژاپنی می رسد. بنابراین توجه ژاپنی ها به منابع چاپ نشده زیاد شد. پیش قدم این زمینه پرفسور کویچی هانه دا^(۲۱) هستند. ایشان در زمان دانشجویی مدت ۵ سال در دانشگاه تهران بودند و چند تا مقاله در مجله های فرهنگ ایران زمین و بررسی های تاریخی دارند. تاکنون با همکاری آقای دکتر محمد رضا نصیری، منبع تاریخ صفویه یعنی جواهر الاخبار و تاریخ ایلچی نظام شاه را تصحیح کرده اند.^(۲۲) علاوه بر آن با همکاری آقای دکتر هاشم رجبزاده مجموعه اسناد فارسی در دوره قاجاریه را به طبع رسانده است.^(۲۳)

درباره سند فارسی بنده هم سهمی دارم. از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱ م گروهی برای تحقیق اسناد فارسی تشکیل دادیم. در سال ۱۹۹۹ م یک کنفرانس کوچک به

اصطلاح ورکشوپ بین المللی را برگزار کردیم و مجموعه مقالات آن از انتشارات انگلیستان چاپ خواهد شد.^(۲۴) کار کنونی بنده که مربوط به اسناد از تهران قدیم، خصوصاً وقفنامه‌ها و منابعنامه‌ها است، غیر از من هم متخصص اسناد فارسی آسیای میانه و متخصص اسناد فارسی هندوستان داریم.

امروز در زمینه تاریخ ایران تعداد محققان ژاپنی که در مؤسسه‌ها و دانشگاه‌ها استخدام شده‌اند کم نیستند. از ایران و آمریکا کمتر است ولی از کشورهای دیگر فکر می‌کنم زیادتر باشد. ولی با وجود این محققان ژاپنی در خارج از ژاپن ناشناخته‌اند. علتش معلوم است: مشکل زبان. متأسفانه زبان ژاپنی زبان بین المللی نیست. محققان ژاپنی موقع نوشتن مقاله یا کتاب تا حد امکان همه منابع فارسی و عربی را مطالعه می‌کنند و گاهی نظرات محققان کشورهای دیگر را نقد می‌کنند. ولی چون آن مقاله یا کتاب را به زبان ژاپنی می‌نویسند هیچ ایران شناس غیر ژاپنی آن را متوجه نمی‌شوند و نمی‌توانند تبادل نظر کنند. از این به بعد ما ژاپنی‌ها به زبانهای دیگر یعنی فارسی و انگلیسی تحقیقات خودمان را ارائه می‌کنیم. این کار بسیار سخت است و وقت می‌گیرد ولی چاره‌ای دیگری ندارد.

مسئله دیگر همکاری با ایرانی‌ها است. در اروپا و آمریکا استادان ایرانی هم زیاد زندگی می‌کنند و در رشد ایران شناسی آنجا نقش مهمی دارند. ولی در ژاپن متأسفانه استادانی مثل آقای دکتر رجب‌زاده که دانشجوی را خوب تربیت کنند و کار تحقیقی ژاپنی‌ها را معرفی کنند کم است. ما مجبور هستیم یا خودمان به ایران بیاییم یا دانشجویان را بفرستیم. رونق کنونی ایران شناسی در ژاپن ناشی از روابط خوب ایران و ژاپن است. یعنی بدون کمک ایران شناسان ایرانی، ایران شناسی در ژاپن رشد نکرده و نخواهد کرد. امیدواریم که ایران شناسان دو کشور روابط بهتر داشته باشند و با هم همکاری کنند.

پی نوشت ها

- 1- Nobuaki Kondo
- ۲- کومی هاسه گاوا، «فهرست ایران شناس ژاپنی»، «آینده» ج ۱۹ شماره ۱-۳.
- ۳- یک دهه قاجار شناسی در ژاپن، گنجینه شهاب زیر نظر سید محمود مرعشی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۰، صص ۴۵۶-۴۴۹.
- 4- Minobu Honda.
- 5- Mongoru jidaishi Kenkyu, Tokyo, 1991.
- 6- Eiji Mano.
- 7- Baburu - nama no Kenkyu, kyoto, 1995 - 2001.
- 8-Hirotoshi Shimo.
- 9- Mongoru Teikokushi Kenkyu Josetsu, Tokyo, 1995.
- 10- Masashi Haneda.
- 11- Shiro Ando.
- 12-Le Chah et les Qizilbaş: Le systeme militaire safavide, Berlin, 1987.
- 13- Timuridische Emire nach dem Mu'izz al - ansab: Untersuchung zur Stammesaristokratie Zentralasiens in 14. und 15. Jahrhundert, Berlin, 1992.
- 14 -Shardan Isufahan - shi Kenkyu, Tokyo, 1996.
- 15 - Akio Iwatake.
- 16 - Kazuyuki Kubo.
- 17- Akihiko Yamaguchi.
- 18- Tomoko Morikawa.
- 19- Shohei Komaki.
- ۲۰- نوبواکی کندو، پیشینه اجتماعی و اقتصادی خوانین یزد، میراث جاویدان، شماره ۲۹، ۱۳۷۹.

21- Koichi Haneda.

۲۲- بوداق قزوینی، جواهر الاخبار، توکیو، ۱۹۹۹ م. تاریخ ایلچی نظام شاه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۳- ۵۵ سند فارسی از دوره قاجار، توکیو، ۱۹۹۷ م.

24- Persian Documents: Social history of Iran and Turan, 15th - 19th Century, London, Forthcoming.



ایران شناسی یا کشورشناسی، دورنمای آتی

دکتر کیانوش کیانی هفت لنگ

بنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد
هیئت رئیسه محترم، حضار گرامی
هدف از طرح موضوع ایران شناسی یا کشورشناسی، طرح سوالاتی است که امیدوارم نهایتاً به شفاف تر شدن تعریف، ماهیت و قلمرو ایران شناسی بینجامد. امری که در سخنرانی ریاست محترم جمهوری و نیز ریاست عالیّه ایران شناسی هم منعکس بود و با یک تورق ساده به موضوعات ارائه شده در همایش هم، می توان به روشنی به ضرورت آن پی برد.

بی تردید جستجو در زمینه مفاهیم علمی کاری بس دشوار و بحث برانگیز است. به ویژه مفهومی همچون ایران شناسی که عنوانی کلی و گسترده و تا حدودی مبهم است و پیش فرضهای ذهنی گوناگون و نگاههای متفاوت، بر پیچیدگی و ابهام آن می افزاید.

چنین مرسوم است که هر امری از امور را با قرار دادن یک پسوند «شناسی» موضوع دانش خاصی قرار می دهند و این کار چنان طبیعی و بدیهی به نظر می آید که دیگر کمتر پیرامون معنی آن تأمل می کنیم، بلکه با آغاز کردن از مفروضات صریح یا ضمنی آن، به انباشتن مجموعه ای از دانسته ها و دستاوردهای «علمی» در هر باب می پردازیم.

یکی از این رشته ها «ایران شناسی» است که نزدیک به چند سده است که موضوعی به نام تاریخ و تمدن و فرهنگ ایرانی را مورد مطالعه قرار می دهد. چنان که

می‌دانیم، این رشته از دانش کیهان شناسی، نخستین بار توسط اروپائیان بنیان نهاده شد و اینک ما ادامه دهندگان راه آنان هستیم و اکنون در ایران یکی از شاخه‌های پر بار شناخت فرهنگ و ادب و تمدن کشورمان به شمار می‌رود و همگی حساسیت خاصی نسبت بدان داریم.

ایران شناسی نیز از همان مقوله بدیهی و ساده‌ای است که تاکنون به جز چند مورد استثنائی، از سوی دانشمندان ایرانی، مورد پرسش جدی قرار نگرفته است و فقط نتایج حاصل از آن مورد توجه پژوهشگران این رشته بوده است.

اصطلاح ایران شناسی مشابهاتی نیز در نگاه غربیها دارد که عبارتند از: هندشناسی، عرب شناسی، ترک شناسی، مصر شناسی و غیره که همگی آنها زیر عنوان کلی «شرق شناسی» جمع می‌شوند و این خود حکایت از آن دارد که مجموعه‌هایی انسانی وجود دارد که دارای تمامیتی هستند و هر یک را می‌توان زیر یک عنوان کلی مطالعه کرد و تمامی آنها را زیر یک عنوان کلی تر - موضوع دانشی قرار داد و میان این مجموعه‌ها که تحت این عنوانها قرار می‌گیرند، وجه تشابهی هست که میان مجموعه‌های انسانی دیگر نیست.

البته چون غربیها آغازگر این رشته بوده‌اند، آنها صرفاً دیگران را دیده‌اند و رشته‌هایی از دانش را نمی‌شناسیم که عنوانهای آلمان شناسی، فرانسه شناسی، انگلیس شناسی، یا امریکا شناسی داشته و تمامی آنها ذیل عنوان کلی «غرب شناسی» قرار گیرند. پس برای آنکه بدانیم ایران شناسی چیست، باید از ماهیت آن تمامیتی که همه این عنوانهای مشابه را در بر می‌گیرد، پرسشی کنیم که «شرق شناسی» چیست؟

شرق شناسی چیست؟

شرق شناسی، چنان که از نام آن بر می‌آید، موضوعی دارد که «شرق» نامیده می‌شود و «شرق» مفهوم متقابل خود را که «غرب» باشد به خاطر می‌آورد. به این

اعتبار، شرق شناسی از پیش متمایز شرق و غرب را در خود نهفته دارد. این تمایز از چه زمانی آغاز شد؟ به طور دقیق نمی دانیم اما به طور تقریب می توان آن زمان را ردیابی کرد. چیزی که کاملاً روشن است این است که مردمان این بخش از گیتی که امروزه «شرق» نامیده می شوند، در طول تاریخ بلند خود، هرگز خود را تحت این عنوان نشناخته بودند تا آنکه اروپائیان آنها را در سده هجدهم تحت این عنوان گردآوردند و به عنوان موضوع مطالعه پیش روی خود نهادند. بدین ترتیب «شرق شناسی» از آغاز عبارت بوده است از مطالعه «شرق» توسط غربیان به عنوان چیزی دیگر، به عنوان مجموعه فرهنگها و تمدنهایی که نه تنها از لحاظ جغرافیایی در جای دیگری قرار دارد، بلکه دارای فرق ماهیتی با تمدن غرب هستند.

از هنگامی که «آنکتیل دوپرون» فرانسوی در نیمه دوم (۱۷۷۱) سده هجدهم میلادی ترجمه کامل **اوستارا** در اروپا انتشار داد، تاکنون، مطالعات ایران شناسی بدون وقفه در دنیای غرب و پس از آن در کشورهای دیگر ادامه یافته است. در طول دو سده اخیر، در حدود یک هزار تن از پژوهشگران اروپایی تحت عناوینی چون «شرق شناسی» و «ایران شناسی» در سطوح مختلفی از اهمیت و صلاحیت علمی، کار اساسی و اصلی خود را در رشته شرق شناسی و «ایران شناسی» قرار داده اند، و اکنون حاصل این مطالعات، به صورت هزاران کتاب و رساله و مقاله به زبانهای مختلف است که بسیاری از آنها انتشار یافته و پاره ای نیز چون جنبه سیاسی داشته اند، به صورت نسخ خطی در کتابخانه ها و مجموعه های ویژه نگهداری می شود. هم اکنون، در ادامه سنت دیرین ایران شناسی چند صد ساله غرب، صدها تن از متخصصان این رشته از جهان شناسی در مراکز مختلف تحقیقی (آکادمیها، دانشگاهها، انستیتوها، سمینارها، انجمنهای خاورشناسی، کتابخانه ها، آرشیوها، موزه ها و سایر مراکز تحقیقاتی) یا به صورت خصوصی و شخصی در زمینه های مختلف: تاریخ، مذهب، زبان شناسی، هنر، علم و ادب، باستان شناسی و مردم شناسی ایران مشغول به کارند که نتیجه مطالعات آنها به صورت کتابها و

رساله‌ها و مقاله و کنفرانس در دسترس دیگران قرار می‌گیرد و یا به صورت دولتی و گروهی به این مهم پرداخته‌اند.

برای ارائه وسعت این پژوهشها یادآوری این نکته کافی است که بدانیم، در چند سال اخیر به طور متوسط روزی یک کتاب در خارج از ایران پیرامون تمدن و فرهنگ و آنچه به کشور ما مربوط می‌شود، انتشار می‌یابد. اما نکته‌ای که یادآوری آن لازم تر می‌نماید این است که حال و هوای ایران شناسی در حال حاضر در ایران، با قرون گذشته تفاوت بسیاری را نشان می‌دهد. زیرا که در تمام سده‌های هجدهم، نوزدهم و بخشی از قرن بیستم، خود ایران در این مطالعات تقریباً هیچ نقش و سهمی نداشت و این کوشش علمی عظیم در راه شناختن فرهنگ کهن ایرانی منحصرأدر خارج از ایران و به دست غیر ایرانی و با دیدگاهی نسبتاً مغرضانه صورت می‌گرفت. اما در دوران کنونی، به ویژه در نیم قرن اخیر، جامعه علمی ایران از خواب قرون و اعصار بیدار شد و به معایب و مقاصد ویژه ایران شناسی غربی پی برد، خود در این رشته از مطالعات قامت برافراشت و به همکاری با سایر مراجع اصیل ایران شناسی جهان پرداخت.

روشن است که پیشرفت این کوشش درونی که از جان، مایه می‌گیرد، سبب می‌گردد که آینده ایران شناسی را با یک دید علمی غیر وابسته و به دور از جنجالهای سیاسی دنبال کنیم که یکی از نمونه‌های این گونه کوششهای علمی داخلی، همین همایش ملی ایران شناسی است که در حال بر گزار شدن است.

ایران شناسی چیست؟

شاید نخستین و ساده‌ترین پاسخ به این پرسش این باشد که چه چیز ایران شناسی نیست؟ به عبارتی طرفداران این نظریه معتقدند همه چیز در دایره ایران شناسی جای می‌گیرد به شرط اینکه در محدوده ایران باشد. البته پیش از این باید قلمرو جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی ایران را مشخص کرده باشیم. با این

فرض شناسایی فیزیکی و فضایی روستایی در یک شهر دور افتاده در یک شهرستان دور افتاده ایران هم، ایران شناسی تلقی می شود. آیا این پاسخ درست و سنجیده است؟

این گونه به نظر می رسد که خیر، و دامنه دانش ایران شناسی هم نامحدود نیست و به اصطلاح حساب و کتابی هم باید در میان باشد و پاسخ هم کاملاً جامع و مانع نیست.

پاسخ دوم به این پرسش آن است که اروپائیان که بنیان گذار ایران شناسی بوده اند، مراد و مقصودشان از ایران شناسی مجموعه ای از مطالعات منظم و علمی مربوط به وجوه گوناگون تاریخ و فرهنگ ایران بوده است و یکی از عقایدی که درباره علت وجودی آن از دیرباز رواج داشته، آن است که ایران شناسی هم چون شاخه های دیگر شرق شناسی غربی، جزئی از تمهیدات استعمار برای تسلط بر شرق بوده است. اگر این عقیده پذیرفته شود، ظاهراً نتیجه منطقی آن این است که با پایان یافتن استعمار کلاسیک بحث درباره ایران شناسی نیز بی فایده است. حال آنکه آنچه که در گذشته به ایران شناسی جنبه سیاسی می داد، پیوستگی اش به تاریخ استعمار بود و آنچه امروز ایران شناسی را از درجه اهمیت بالایی برخوردار می سازد شناخت حوزه و قلمرو فرهنگی و تاریخی ایران است که می تواند منجر به پیوندهای ژئوپلیتیکی با بسیاری از کشورهای جهان شود که خود دارای خمیرمایه فرهنگ ایرانی هستند. در صورتی که این پاسخ را بپذیریم محدوده ایران شناسی روشن تر می شود و کسانی که به شناخت تاریخ فرهنگ و تمدن ایرانی رو می آورند، ایران شناس نامیده می شوند. باید به خاطر داشت که اروپائیان نیز هم اینک در پیچ و خم ماهیت ایران شناسی گیر افتاده اند و به واژه ها و اصطلاحات جدید روی آورده اند نظیر مطالعات ایرانی Iranian Studies یا تحقیقات ایرانی، یا تحقیقات در ایران و نظایر آن. البته این امر به پویایی و تحول مفهوم و ماهیت ایران شناسی نیز مربوط است. نظیر تعریف برخی از دیگر علوم، که چون ماهیت و چیستی آن را

نمی‌رساندند به تعریف دیگری روی می‌آوردند. بیش از چهار صد تعریف از واژه فرهنگ به عمل آمده است یا در همین علم جغرافیا با تعاریف گوناگون و متنوعی روبرو هستیم.

پرسش سوم که به دنبال پاسخ دوم می‌آید، این است که پاره‌ای از موضوعات مورد مطالعه مطرح شده درباره ایران امروز خارج از قلمرو تاریخ و فرهنگ و تمدن است و آیا این علوم در قلمرو ایران شناسی قرار دارند؟ به ویژه در حوزه علوم طبیعی، مثلاً اگر صرفاً به مطالعه سد، خاک، آب و گیاه بدون ارتباط تاریخی و فرهنگی آن با گذشته ایران بپردازیم، کاری ایران شناسانه انجام داده‌ایم؟ به نظر پاسخ منفی است. زیرا اگر گیاه‌شناسی صرفاً به مطالعه نوعی گیاه در ایران امروز بپردازد، یک گیاه‌شناس است نه ایران‌شناس، هر چند باید توجه داشت که ایران شناسی دانشی است میان رشته‌ای و می‌تواند و باید از نتایج علوم گوناگون استفاده کند، تنها مشروط به برقراری پیوندهایی بین موضوعات مورد مطالعه و تاریخ و فرهنگ ایران. در آن صورت خاک‌شناسان و گیاه‌شناسان را هم می‌توان ایران‌شناس نامید، به شرط اینکه خاکها و گیاهان تاریخ را شناسایی کرده باشند. شناخت سد داریوش، بند امیر، خاکهایی که از تاریخ به توبره کشیده شده است و گیاهانی که در اعماق تاریخ روئیده‌اند، کار ایران‌شناسان است. گفت و گو درباره تاریخ مس، مفرغ، آهن و شیشه ایرانی و اثرات فرهنگی، اجتماعی آن کار ایران‌شناس است. داستان مو و پیچش مو است.

از پاسخ سوم به پرسشی دیگر می‌رسیم. اگر پیوند میان علوم گوناگون نظیر شیمی، فیزیک، گیاه‌شناسی، سیاست، آب‌شناسی، خاک‌شناسی، زمین‌شناسی با تاریخ و فرهنگ را برقرار نسازیم، مطالعه علمی ایران در زمان کنونی کاری ایران شناسانه است؟ پاسخ قطعاً منفی است و اینجاست که معتقدم که برای این گونه مطالعات که در چارچوب جغرافیایی ایران امروز صورت می‌گیرد، می‌توان اصطلاح «کشورشناسی» را برگزید و تمامی کسانی که در عرصه‌های علمی گوناگون ایران

مطالعه می کنند، کشورشناس نامید نه ایران شناس. اگر درباره ماسوله یا گرمسار به مطالعات پیش گفته بپردازیم، ماسوله شناسی کرده ایم. اگر گیلان را به همین نحو بشناسیم، استان شناسی گیلان انجام داده ایم. و اگر ایران را به همین نحو بشناسیم، کشورشناسی انجام داده ایم. شهر، استان و کشور امروزه اصطلاحات رایجی هستند که شناخت علمی آنان که - ای کاش با دید علمی هر چه زودتر صورت پذیرد - می تواند در برنامه های توسعه و عمران کشور منعکس شود و منجر به پیشرفت همه جانبه جامعه کنونی ایران شوند. فراموش نخواهیم کرد که آگاهی از مطالعات ایران شناسی می تواند به مدد کار کشورشناسان بیاید تا با توجه به تجارب تاریخی، بهتر به شناخت کشور بپردازند و کشورشناسی هم می تواند بستر و پایگاه مطالعات علمی ایران شناسی باشد. کشورشناسی و ایران شناسی در زمینه های زیر با هم دارای تفاوت های ظریفی هستند:

- ۱- در قلمرو جغرافیایی: کشورشناسی محدودتر از ایران شناسی است و به مرزهای جغرافیایی کنونی ایران ختم می شود. در حالی که محدوده مکانی ایران شناسی از هند تا شمال آفریقا و اسپانیا و حتی بولیوی را در بر می گیرد.
- ۲- در قلمرو تاریخی: کشورشناسی به مطالعه و شناخت ایران در زمان حال می پردازد. در حالی که ایران شناسی به مطالعه قلمرو ایران درازای تاریخ می پردازد.
- ۳- هدف از کشورشناسی بیشتر شناخت فیزیکی، فضایی و کالبدی کشور است به منظور برنامه ریزی هایی که نهایتاً منجر به توسعه در کشور می شود در حالی که در مطالعات ایران شناسی هدف مطالعه و شناخت تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران است. در پایان این بحث از هیئت رئیسه محترم درخواست می کنم، برای اینکه فضای علمی و متقذانه و با نشاطی پیش آید که نتیجه مستمر آن منجر به تحدید حدود و تعیین ماهیت و قلمرو ایران شناسی و مباحثی از این دست شود و هزاران مطالعه انجام نیافته درباره ایران در زمینه های گوناگون آغاز و به انجام برسد، پیشنهاد اینجانب را به نحو مقتضی به ریاست محترم بنیاد و سپس به وزارت علوم، تحقیقات

و فناوری منعکس نمایند تا با توجه به اینکه در نظام آموزشی کشور ما، رشته‌ای تحت نام ایران شناسی وجود ندارد، با تأسیس این رشته، زمینه شناخت علمی و همه جانبه این مرز و بوم را فراهم آورند تا در آینده‌ای نه چندان دور شاهد شکوفایی این نهال ارزشمند باشیم.

با آرزوی موفقیت برای تمامی دست‌اندرکاران نخستین همایش ملی ایران شناسی.



منابع

- ۱- ایران شناسی، فرازها و فرودها، مکاتباتی میان دکتر پرویز رجبی و دکتر کیانوش کیانی هفت لنگ، به کوشش دکتر کیانوش کیانی هفت لنگ، انتشارات توس، سال ۱۳۸۱.
- ۲- ماهنامه ایران شناسی، سال اول، شماره اول، تهران؛ ۱۳۷۰.



سفر پرفسور هانری ماسه به ایران

دکتر غلام محمد (تبعه هندوستان)

کارشناس فنی خارجی، دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه تهران

چکیده

هانری ماسه (Henri Masse) در تاریخ ۲ مارس ۱۸۸۶ در شهر (Luneville)، واقع در لرن، دیده به جهان گشود. تحصیلات او در زادگاهش آغاز و سپس در نانسی و پاریس ادامه یافت. در مدرسه عالی السنه شرقی و نیز دانشکده ادبیات دانشگاه سوربون به فراگیری زبان سانسکریت و پهلوی پرداخت و سپس باستان‌شناسی را نیز فراگرفت. زبان پارسی را نخست از میرزا محمد محلاتی چشم‌پزشک که پنجاه و چند سال پیش در پاریس سکونت و مطب داشت و در مدرسه عالی السنه شرقی معلم دروس ویژه (repetiteur) بوده است، یاد گرفت. **داستانهای شهرزاد** به زبان فرانسه به قلم همین دانشمند است. رضازاد شفق درباره نجابت، پاک دامنی، فروتنی، چهره متبسم و خصوصیات اخلاقی او مقاله‌ای تحت عنوان **انسانیت هانری ماسه** در یادنامه وی نوشته است و استاد روشن ضمیر هم این اظهارات را کاملاً تایید نموده‌اند.^(۱)

در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۴۲/۱۹۶۳ م. که هانری ماسه در بستر بیماری بود، روشن ضمیر به سبب حق عظیم استادی که وی بگردن او داشت، نامه‌ای به وزیر آموزش و پرورش وقت، دکتر پرویز خانلری نوشته و تقاضا نمود که به پاس

خدمات ارزنده و بی‌ریای پرفسور ماسه به ایران و ادبیات ایران به نحو مقتضی از او تقدیر و تجلیل به عمل آید و بخصوص این جمله را در پایان افزود: «آن به که بزرگان را پیش از مرگ بنوازند!»

بعداً معلوم شد که دانشگاه تهران به موقع اقدام کرده است، زیرا که در همان سال با عنایت بی‌دریغ دکتر علی اکبر سیاسی، رئیس افتخاری دانشگاه تهران و رئیس دانشکده ادبیات، «یادنامه مفصلی بنام پرفسور هانری ماسه» منتشر نموده است، یادنامه‌ای که در نوع خود بسیار خواندنی و سودمند است.^(۲)

سفرهای پرفسور هانری ماسه

پرفسور ماسه به سال ۱۹۲۰ به دریافت درجه دکتری از دانشگاه پاریس نائل آمد. تا جنگ جهانی اول در قاهره می‌زیسته و در جنگ مزبور مدت چهار سال شغل سپاهیگری داشته و بعد به ترتیب استاد انستیتوی رباط (مراکش)، استاد زبانهای عربی و فارسی دانشکده ادبیات الجزایر (عربی، ادبیات، قرآن، حدیث، فارسی، تاریخ ادبیات ایران)، استاد و رئیس مدرسه عالی السنه شرقی پاریس و عضو فرهنگستان فرانسه بوده و در یونسکو به ترجمه آثار ادبی ایران می‌پرداخت. علاوه بر آن، در سال ۱۹۵۳ میلادی در قاهره استاد دانشکده ادبیات بود و آثار ادبی فارسی را به زبان عربی تدریس می‌کرده است.

پرفسور ماسه جمعاً پنج بار به ایران سفر کرده است:

۱) در سالهای ۲۳ - ۱۹۲۲ برای تحصیل زبان و ادبیات فارسی در تهران (۶ ماه).

۲) در سالهای ۳۲ - ۱۹۳۱ برای تحصیل زبان و ادبیات فارسی و مطالعه در آداب و رسوم و معتقدات ایرانی (حدود یک سال).

۳) در سال ۱۹۳۴ از طرف وزارت آموزش و پرورش فرانسه برای شرکت در جشن هزاره فردوسی.^(۳)

(۴) در سال ۱۹۳۷ از طرف وزارت امور خارجه با سفیر فوق العاده فرانسه برای رفع شبهه‌های پیش آمده، بین دو کشور ایران و فرانسه.

(۵) در سال ۱۹۵۴ برای شرکت در کنگره جهانی بو علی سینا.

نخستین جلسه کنگره روز ۱۲ مهر ماه ۱۳۱۳ در تالار دبیرستان درالفنون تشکیل گردید. در این جلسه و نیز در جلسات بعدی مستشرقین و ایران شناسان ممالک مختلف و نمایندگان دول خارجه حضور داشتند.

اولین جلسه در ساعت نه صبح رسماً افتتاح شد و محمد علی فروغی، رئیس الوزرای وقت ایران، خطابه‌ای ایراد کرد. بعد از خاتمه آن علی اصغر حکمت، کفیل وزارت معارف به ایراد خطابه‌ای به زبان فرانسه ایراد پرداخت. پس از اتمام آن فروغی پیشنهاد انتخاب هیئت رئیسه کنگره را مطرح کرد. دکتر کنتو پیشنهاد نمود که رئیس کنگره از میان اعضای ایرانی آن انتخاب شود. بدینسان پیشنهاد مزبور تصویب و حسن اسفندیاری (حاج محتشم السلطنه) با اکثریت آراء به ریاست کنگره انتخاب شد. پس از آن سایر اعضای هیئت رئیسه کنگره به ترتیب ذیل انتخاب شدند:

۱- پروفیسور کریستن سن دانمارکی - نایب رئیس

۲- پروفیسور زاره آلمانی - نایب رئیس

۳- پروفیسور هانری ماسه فرانسوی - منشی

۴- دکتر عبدالوهاب عزام مصری - منشی (هزاره، ص ۱۹)

روز شنبه در ساعت نه و نیم صبح سومین جلسه کنگره فردوسی به ریاست آقای اسفندیاری تشکیل شد و صورت جلسه قبل را آقای پروفیسور هانری ماسه قرائت کرد و سپس در ساعت یازده و ده دقیقه جلسه دوباره تشکیل شد و بدوآ تلگرافی که پارسیان هندوستان در تبریک جشن هزاره فردوسی به زبان انگلیسی مخابره کرده بودند به وسیله آقای دکتر عیسی صدیق قرائت شد و به دنبال آن هانری ماسه مکتوبی در تبریک به زبان فرانسه قرائت کرد. (همان، ص ۲۰).

پنجمین جلسه کنگره فردوسی قبل از ظهر روز یکشنبه و به ریاست اسفندیاری در تالار دارالفنون تشکیل و صورت جلسات سوم و چهارم نیز به وسیله هانری ماسه قرائت و سپس تصویب شد (همان، ص ۲۲).

هفتمین جلسه کنگره فردوسی در روز دوشنبه ۱۶ مهر ساعت نه صبح به ریاست آقای اسفندیاری تشکیل و تلگراف تبریکی که از مؤسسات شوروی رسیده بود قرائت شد و پرفسرو هانری ماسه خطابه دلپذیری راجع به حماسه شاهنامه و سجایای شخصی فردوسی ایراد نمود. (همان، ص ۲۳).

۱- موضوع خطابه: اوصاف مناظر طبیعت در شاهنامه (۴)

(Le sentiment de la nature dans le Chahnameh)

«تعداد صحیح عده اییات شاهنامه که در آنها وصف طبیعت ظاهر می شود مشکل است. با وجود این اگر تشبیهات و استعاره های عذیده را که اصطلاحات آن از طبیعت گرفته شده کنار بگذارند، می توان گفت که تقریباً در دویست و پنجاه موضع شاهنامه به درستی وصف طبیعت می کند.

عدد اشعار این مواضع مختلف است ولی اغلب متعدد نیست، به عکس اشعار وصف طبیعت در حماسه هندی رامایانا. فردوسی از موضوع خود هرگز خارج نمی شود. در اوصاف طبیعت کوشش نمی کند که طبع شعر خود را نشان دهد و مقصدش در آن اوصاف این است که زمان و مکان حوادث حماسه خود را مقرر نماید. اما زبان عبارت از فصول سال و مکان از دورنماهای آن می باشد و این خلاصه موافق این دو اصل منقسم خواهد شد.

زمان در شاهنامه اساساً عبارت از فصول چهارگانه است. فردوسی در آن حماسه بیکران فصول سال را مکرر شرح می دهد اما مخصوصاً بیشتر از بهار توصیف

می کند و به نظر می آید ترجیح دادن فردوسی بهار را موجب شده است عادت ادبی شعرای پسین را که در تصنیفات خود بهار را بیشتر از فصول دیگر وصف کردند. تقریباً در ده موضع پراکنده (به استثنای قسمت اخیر حماسه بعد از ایام خسرو پرویز) شاهنامه مدح ماه فروردین می کند و استخراج صفات مخصوص به بهار از این اشعار مشکل نیست. اولاً رعد ها رسیدن بهار را خبر می دهند: «پر از غلغل رعد شد کوهسار» و در ایام پیروز بعد از خشکی هولناک ... بیامد مه فرودین* برآمد یکی ابر با آفرین* همی در بیارید بر خاک خشت* همی آمد از بوستان بوی مشک* شده ژاله در گل چو مل در قدح* همی تافت از چرخ قوس قزح» (هزاره، ص ۱۴۱).

هانری ماسه در تمام دوران زندگی دلی آکنده از مهر ایران داشته و به راستی شیفته ادبیات ایران بوده است.

شادروان دکتر مهدی روشن ضمیر، استاد زبان فرانسه دانشگاه تبریز، کتاب **فردوسی و حماسه ملی** هانری ماسه را ترجمه^(۵) و توسط انتشارات دانشگاه تبریز، (چاپ دوم ۱۳۷۵ شمسی) به چاپ رسانده است.

اکنون درباره این کتاب و سفر هانری ماسه به ایران مطالبی جمع آوری نموده ایم که به نظر خوانندگان گرامی می رسانیم.

۲- فردوسی و حماسه ملی

کتاب **فردوسی و حماسه ملی** در سال ۱۹۳۵ میلادی اندکی پس از جشن هزاره فردوسی، در پاریس انتشار یافت. بعد از آن درباره فردوسی کتابها و مقالات فراوانی در ایران نوشته شد. مثلاً اگر انتشارات کشور خودمان را بررسی کنیم خواهیم دید که دهها کتاب مثل:

- | | |
|--------------------------------------|-------------------|
| ۱- فردوسی و شعر | / مجتبی مینوی |
| ۲- زندگانی و مرگ پهلوانان در شاهنامه | / دکتر اسلامی |
| ۳- کشف الابیات شاهنامه | / دکتر دبیر سیاقی |

- | | |
|----------------------------|------------------------|
| ۴- کتاب شناسی فردوسی | / دکتر ایرج افشار |
| ۵- فردوسی و شاهنامه او | / حبیب یغمائی |
| ۶- آیینها در شاهنامه | / محمد آبادی باویل |
| ۷- پهلوی در شاهنامه | / دکتر امین پاشا جلالی |
| ۸- بررسی فرد در شاهنامه | / دکتر بهروز ثروتیان |
| ۹- یادنامه فردوسی | / انجمن آثار ملی |
| ۱۰- سخنرانیهای | / دکتر ذبیح الله صفا |
| در برنامه ایران ایران زمین | / تلویزیون ملی ایران |
| منتشر شده اند. | |

۳- آثار مربوط به ایران

در مقدمه یادنامه ماسه (از صفحه ۳ تا ۱۱)، مجموع آثار ایشان، اعم از سخنرانی و رساله و کتاب به یکصد و هشت عنوان می رسد، معذالک برخی از آثار او در این فهرست ذکر نشده است، من جمله مجموعه اشعار او به زبان فرانسه که ملهم از ایران بوده است.

برای اینکه دانسته شود استاد فقید چه خدمت گرانبهایی برای شناساندن ایران به بیگانگان انجام داده است، کافی است که از نوشته های ایشان درباره ایران نام ببریم که شامل نصف بیشتر مجموع آثارش می شود:

- ۱- سعدی
- ۲- فردوسی و حماسه ملی
- ۳- ادبیات ایران (لاروس)
- ۴- ادبیات ایران و دایرة المعارف (Clatés)
- ۵- بشر دوستی و ایران
- ۶- تمدن ایرانی

- ۷- آیا ادبیات ایران نماینده تجدید اسلام است؟
- ۸- مناظر زیارت حج در اشعار ایرانی
- ۹- هزاره فردوسی (دو فقره)
- ۱۰- هزاره ابن سینا
- ۱۱- مناظره در زبان عرب و زبان پارسی
- ۱۲- منوچهری
- ۱۳- شعر کلاسیک ایران
- ۱۴- باباطاهر عریان
- ۱۵- خواجه نظام الملک
- ۱۶- ترجمه های ایرانی حکایت حیوانات (در کتاب روح ایران)
- ۱۷- ادبیات ایران امروز
- ۱۸- مقدمه بر مجموعه داستانهای جمالزاده (به زبان فرانسه)
- ۱۹- زندگی پهلوانان ایرانی
- ۲۰- انیس العاقلین میر قادر گیلانی
- ۲۱- داستانهای عامیانه پارسی
- ۲۲- روضة العقول (بخش نخست)
- ۲۳- فرمان شاهزاده ایلخانی احمد جلایر به نام شیخ صدرالدین
- ۲۴- پانزده شعر از قاسم انوار
- ۲۵- منتخبات ادبیات ایران
- ۲۶- همکاری در ترجمه گنج سخنوران (دکتر صفا)
- ۲۷- ترجمه قسمت دوم گرشاسب نامه اسدی
- ۲۸- دانشنامه ابن سینا
- ۲۹- ترجمه ویس و رامین فخرالدین گرجانی
- ۳۰- بهارستان جامی

- ۳۱- نوروز نامه خیام
- ۳۲- سلطان سلجوقی و ارمنستان
- ۳۳- اشعار غنائی جلال الدین رومی
- ۳۴- بیست غزل از حافظ
- ۳۵- گوی و چوگان عارفی
- ۳۶- سفرنامه فرهاد میرزا
- ۳۷- نامه به فرهنگستان (محمد علی فروغی)
- ۳۸- دومین کنگره عمومی زنان مشرق
- ۳۹- تمدن ایرانی
- ۴۰- تجدید سازمان یک اشرافیت ایرانی
- ۴۱- ایران بعد از حمله مغول
- ۴۲- فرانسه و ایران
- ۴۳- روابط ایران و فرانسه از آغاز تا کنون
- ۴۴- عجایب المخلوقات احمد طوسی
- ۴۵- سالنامه‌های سرویس باستان شناسی ایران
- ۴۶- نمایشگاه هنر ایرانی
- ۴۷- تصویر سازی عامیانه ایران
- ۴۸- معتقدات و آداب ایران
- ۴۹- کتاب تمدن ایران (همکاری با دیگران)
- ۵۰- نژاد شناسی ایران
- ۵۱- ارمنی‌های ایران
- ۵۲- سنگ نبشته‌های ایرانی
- ۵۳- یادداشت درباره ادبیات عرب و ایران (خیام و سعدی)
- ۵۴- شخصیت فردوسی

۵۵- هزاره فردوسی (پاریس)

۵۶- اصطلاحات فلسفی به زبان فارسی که ابن سینا ابداع کرده است.

۵۷- سخنرانی در گشایش پیکره ابن سینا در همدان

۵۸- سخنرانی در مجلس یادبود ابن سینا در پاریس

۵۹- مقالات مربوط به ایران در دایرة المعارف اسلامی به زبان فرانسه و فرهنگ

لاروس

۶۰- بررسی درباره کلمه پرس و ایران

۶۱- درنگی در کردستان

۶۲- به سوی خراسان

۴- به یاد پرفسور هانری ماسه (۶)

به قلم استاد روشن ضمیر

«از باغ جهان لاله عذاران همه رفتند»

بهار

«...آخرین بار که خدمت استاد فقید پرفسور هانری ماسه رسیدم روز ۲۱ آذر ۱۳۳۶ مطابق با ۲۰ دسامبر ۱۹۵۷ میلادی بود. پس از پایان تشریفات رساله در پاریس، از استاد خواهش کردم وقتی برای یک مصاحبه کوتاه تعیین فرمایند و ایشان با روی گشاده این خواهش مرا پذیرفتند و ساعت ده و نیم روز مزبور را تعیین فرمودند. این دیدار که یک ساعت و نیم طول کشید، برای من بسیار سودمند و آموزنده بود:

هر چه پرسیدم از آن دوست مرا داد جواب

چه به از لذت هم صحبتی دانائی!

سیمای ظاهری استاد در اواخر عمر شباهت زیادی داشت با سیمای شادوران

سعيد نفیسی در اواخر عمرش. ریش و سبیل و چهره استخوانی با دو چشم حساس

و هوشیار که از پشت عینک می درخشید و جثه لاغری که بگفته پروین اعتصامی «قسمت همای وار بجز استخوان نداشت.» ولی همین جثه به ظاهر ضعیف سرچشمه نیرو و تحرک بی پایانی بود. مثل مرحوم سعید نفیسی تند تند راه می پیمود و به چالاکی یک پرنده از پله های ساختمان و نردبان کتابخانه بالا می رفت. سخن گفتش نیز تند و شتابزده بود و گرچه به آسانی جزو گروه عصبی مزاجها قرار می گرفت ولی مانند اغلب اشخاص عصبی مزاج خوش قلب و مهربان بود و آنچه را که استاد عزیز دکتر رضازاده شفق بنام **انسانیت هانری ماسه** در **یادنامه** نوشته اند به نظر بنده کاملاً درست است. مؤسسه بزرگی مثل مدرسه عالی السنه شرقی پاریس را اداره می کرد، خودش درس می گفت، کتاب می نوشت، در دفاع رساله ها حاضر می شد و برای شرکت در کنگره های شرق شناسان به کشورهای دور دست سفر می کرد و خلاصه مظهر تلاش بود و آنی از کوشش باز نمی ایستاد. روز اول که خدمتش رسیدم با وجود گرفتاریهای زیاد شخصاً مرا به اطاق فیشهای کتابها راهنمایی فرمود و با حوصله تمام طرز استفاده از آنها را به من یاد داد و اجازه فرمود که در اطاق مطالعه استادان مشغول کار و مطالعه شوم و همین لطف و مرحمت سالیان دراز به صورت مکاتبه ادامه داشت. استاد تا چند سال پس از بازنشستگی با وجود بیماری و خانه نشینی به فعالیت ادبی خود همچنان ادامه می داد تا اندک اندک شمع زندگیش به خاموشی گرائید. ولی مرگ استاد به طوری که ژیلبر لازار می نویسد ناگهانی روی داد: به تاریخ نهم نوامبر ۱۹۶۹، موقعی که استاد ماسه برای انداختن نامه ای به پست از منزل بیرون رفته بود در تصادف با ماشینی در دم جان به جان آفرین تسلیم کرده بود. روانش شاد و خانه آخرتش آباد... و چون شادروان ماسه متولد ۱۸۸۶ میلادی بود، بنابراین سنین عمرش به هشتاد و سه بالغ می شود (۱۹۶۹ - ۱۸۸۶).

دیگر از خصوصیات اخلاقی پرفسور ماسه عشق و دلبستگی شدید او به ایران و

ادبیات ایران بود. کمتر کسی پیدا می‌شود که به اندازه او ایران را بپرستد و البته از این نظر پرفسور براون و استاد نیکلسن را نیز نباید از یاد برد. او روزی آغاز به آموختن زبان پارسی کرد که این کار خریداری نداشت و یاران او را بر حذر می‌کردند که از این راه به نان و نوایی نخواهد رسید. ولی کدام عشق را گوش شنوا و مغز حسابگر بوده است؟

ممنون این نصایح، اما من آنچنان دیوانه نیستم که شما عاقلم کنید! از آنجا که تمام آثار بزرگ دنیا ساخته و پرداخته شور و عشق است، دیری نکشید که این ایران شناس گمنام زبانزد خاص و عام گردید و آثارش، به ویژه آنچه که مربوط به ایران و ادبیات ایران بود همچون ورق زر دست به دست می‌گشت تا رفته رفته در ردیف ایران شناسان طراز اول جای گرفت و هزاره فردوسی تا یادبود ابن سینا در هر محفل ادبی که در کشور ما ترتیب می‌یافت پرفسور ماسه را قدر می‌دانستند و بر صدر می‌نشانند. به طوری که ملاحظه می‌فرمایید بیش از نیمی از آثار قلمی استاد فقید هانری ماسه درباره ایران است و البته اظهار نظر و نقد ادبی هر کدام از این آثار ارزنده نیاز به بررسی جداگانه دارد که در این تنگنا نمی‌گنجد.

۵ - دو نامه از هانری ماسه به شادروان مهدی روشن ضمیر

در اینجا تنها به ذکر نکته کوچکی درباره طرز ترجمه پرفسور ماسه می‌پردازیم و بحث بیشتری درباره نوشته‌های استاد فقید را به دانشمندان وا می‌گذاریم. پرفسور ماسه در ترجمه آثار ادبی ایران به زبان فرانسه سلیقه خاصی بکار برده و کوشیده است که رنگ و سبک شرقی را حفظ کند و در پاره‌ای موارد ترجمه تحت الفظی کرده است و سبب این امر شاید این بوده است که مردم عادی فرانسه معمولاً این قبیل کتابها را نمی‌خوانند و آنان که می‌خوانند شرق شناسها هستند که از این ترکیات و اصطلاحات تازه لذت می‌برند.

در پاسخ این پرسش که از شعرا و نویسندگان ایرانی کدام یک را بیشتر دوست می‌دارید فرمودند:

از لحاظ احساسات شاعرانه و موسیقی کلام، حافظ؛ از لحاظ کمال انشاء (فصاحت و بلاغت) و نزدیک بودن به ما سعدی؛ ولی فردوسی بی‌مانند است و از لحاظ عظمت و بلندی اندیشه مولوی در اروپا نظیر ندارد.

در پایان دیدار از استاد عزیزم خواهش کردم که در دفتر خاطرات من شعری به زبان فارسی بنویسند و ایشان انتخاب شعر را به من واگذار فرمودند. بنده با توجه به اوضاع و احوال درخواست کردم که این رباعی خیام را به یادگار بنویسند:

یک چند به کودکی استاد شدیم یک چند ز استادی خود شاد شدیم
پایان جهان نگر که ما را چه رسید؛ از خاک درآمیدیم و بر باد شدیم!

تبریز ۱۳۴۹

مشکلات زبان فرانسه (حروف اضافه)

از پرفسور هانری ماسه، چند سطر از یک نامه^(۷) بسیار سپاسگزارم از اینکه دو جلد مشکلات زبان فرانسه را لطفاً به من فرستاده‌اید. این اثر بی‌تردید به هم میهنانتان که زبان فرانسه یاد می‌گیرند سود می‌باشد، و در عین حال فرانسویانی که زبان فارسی یاد می‌گیرند گنجینه‌ای از مشکلات زبان شما را نیز در آن باز خواهند یافت.

متأسفم که دیگر با دانشجویان زبان فارسی (در پاریس) در تماس دائم نیستم تا توصیه کنم که این دو اثر شما را بارها و با دقت بخوانند.^(۸) ولی مایه خوشوقتی است که خودم از آن استفاده می‌کنم و آرزو مندم که این اثر عالی را همچنان دنبال کنید. در این باره جداً به شما شادباش می‌گویم.

گذشته از آن، این دو جلد کتاب نشان می‌دهد که شما در زبان فرانسه تا چه حد پیش رفته‌اید و این مایه سرافرازی خودتان و دانشگاه تبریز است.

امیدوارم که این کار را ادامه دهید، زیرا برای توسعه مناسبات هر دو کشور (ایران و فرانسه) سودمند و قابل استفاده خواهد بود.^(۹)



پی نوشت ها

۱- یاد یاران. دکتر مهدی روشن ضمیر، ص: ۲۳.

۲- همان، ص ۲۴.

۳- در این سال هانری ماسه به همراه دو هموطن خود، دکتر کنتنو (Dr. G. Contenau) و استاد هاکن (J. Hackin)، استاد مدرسه لوور، از جانب دولت و ملت ایران و همچنین از طرف انجمن آثار ملی (مفاخر فرهنگی فعلی)، برای شرکت در کنگره هزاره فردوسی دعوت شده بودند.

4- Comme cet article est destine a un recueil qui s'adrsse a la nation persane, et comme il contient naturellement de nombreuses citations du Chahname, je l'ai traduit en Persan; le Dr. Mohammed Khan, de l'Ecole des Langues Orientales, l'a relu et corrige avec moi.

5- FIRDOUCI et l'Epopée Nationale, par Henri Masse, de l'Institut de Paris Traduit par MEHDI ROCHAN ZAMIR, publie par l'universite de Tabriz.

۶- رک. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۲۲ شماره ۹۳، بهار ۱۳۴۹

تاریخ درگذشت ۱۳۴۸ خورشیدی و یاد یاران، روشن ضمیر (ص ۲۳، ۲۴).

۷- از مشکلات زبان فرانسه تاکنون سه جلد به چاپ رسیده و دو جلد دیگر آماده چاپ است، جلد اول چون نایاب بوده فرستاده نشد.

۸- استاد هانری ماسه رئیس مدرسه عالی السنه شرق در پاریس، استاد زبان فارسی و استاد راهنمای بنده در دوره دکتری بودند و در تاریخ ۱۹۵۸ به افتخار بازنشستگی نائل آمدند و از آن پس کارهای پژوهشی خود را درباره ادبیات فارسی و ایران شناسی برای یونسکو ادامه دادند.

۹- شادروان استاد هانری ماسه از قراری که استاد ژیلبر لازار می نویسد در تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۶۹ در تصادف با یک خودرو در دم جان سپرد. روانش شاد!

منابع

- ۱- دیار خوبان، نوشته دکتر مهدی روشن ضمیر، انتشارات طایه، چاپ اول ۱۳۷۷ ش.
- ۲- فردوسی و حماسه، تألیف هانری ماسه ترجمه دکتر مهدی روشن ضمیر، انتشارات دانشگاه تبریز چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۷۵.
- ۳- هزاره فردوسی، تألیف جمعی از دانشمندان، ناشر دنیای کتاب، خ جمهوری اسلامی تهران، ۱۳۶۲ ش.
- ۴- یاد یاران، تألیف دکتر مهدی روشن ضمیر، انتشارات مستوفی تهران چاپ اول، تابستان ۱۳۷۱ ش.

مجلات

- ۵- مجله مهر، ادبی، اقتصادی، مصور. سال دوم شماره (۶) صص ۷۰۴-۶۹۴



وضع آموزش زبان فارسی در قرقیزستان

ملاحت محمدوا

مدرس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علوم انسانی بیشکک، قرقیزستان

آموزش زبان فارسی در قرقیزستان از رشته‌های جدیدی است که بعد از کسب استقلال به وجود آمده است. برقراری روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با جمهوری اسلامی ایران و بنابراین نیاز به ایران‌شناسان و مترجمان زبان فارسی موجب احداث بخش فارسی در دانشگاه علوم انسانی بیشکک شد. تدریس زبان فارسی در دانشگاه ذکر شده، بیش از ده سال سابقه دارد و اساس گسترش زبان فارسی را در قرقیزستان پی‌ریزی می‌کند. به مرور زمان بخش فارسی در دانشگاه‌های دیگر قرقیزستان از جمله دانشگاه ملی، دانشگاه اسلاویانی وابسته به روسیه، دانشگاه تربیت مدرس و در جنوب قرقیزستان، منطقه اوش، دانشگاه و کالج به وجود آمد و در تمام این مراکز فارغ‌التحصیلان دانشگاه علوم انسانی بیشکک مشغول تدریس زبان فارسی هستند. بخش زبان فارسی دانشگاه علوم انسانی بیشکک که پایه ایران‌شناسی در قرقیزستان می‌باشد، سه رشته را در بر می‌گیرد:

رشته ادب فارسی، تاریخ ایران و اقتصاد ایران، مدت تحصیل در دانشگاه پنج سال است و در سه رشته کلاً حدود ۵۰ دانشجوی مشغول فراگیری زبان فارسی هستند. کلاسهای زبان فارسی مرکب از دستور و مکالمه زبان فارسی و جراید ایران می‌باشد.

در رشته ادبیات فارسی زبان به طور عمیق تدریس می شود. دانشجویان همزمان با تاریخ ادبیات فارسی با ادبیات کلاسیک فارسی آشنایی نزدیک تری پیدا می کنند، از جمله آثاری چون **گلستان سعدی**، **غزلیات حافظ**، **رباعیات خیام** و ادبیات عرفانی ایران و نظایر آن. فارغ التحصیلان دانشگاه علوم انسانی بیشکک در رشته های گوناگون فعالیت می کنند. عده ای مشغول تدریس زبان فارسی در دانشگاه های قرقیزستان هستند. عده ای نیز در شرکتهای ایرانی به عنوان مترجم کار می کنند. عده دیگری هم در وزارت امور خارجه و سفارت قرقیزستان در ایران به کار اشتغال دارند. چند نفر از فارغ التحصیلان جزو کارمندان سازمانهای بین المللی از قبیل سازمان ملل متحد و اکو (ECO) هستند، همچنین دوفتر دوره فوق لیسانس را در رشته تاریخ در ایران تمام کرده اند.

دانشگاه ما در این مدت کوتاه به موفقیت های زیادی نائل آمده است، اما باید یادآور شد که تمام این دستاوردها بدون کمک مؤثر سفارت جمهوری اسلامی ایران در قرقیزستان، وزارت امور خارجه ایران و شورای گسترش زبان فارسی امکان ناپذیر بود. از کتابهای ادبیات، تاریخ، **لغتنامه دهخدا**، **فرهنگ معین** گرفته تا ماشین تایپ فارسی و رایانه سالهاست که در اختیار دانشجویان گذاشته شده است. همچنین سفارت، مسافرت دانشجویان را به ایران برای شرکت در دوره دانش افزایی زبان به طور رایگان تأمین می کند که از جهت تکمیل زبان و آشنایی با ایران برای دانشجویان اهمیت بسیاری دارد. اخیراً طی بازدید رئیس جمهوری محترم جناب آقای خاتمی از قرقیزستان در دانشگاه علوم انسانی بیشکک مرکز اسلام شناسی و ایران شناسی افتتاح شد. حالا اطاق کامپیوتر و رایانه، اطاق ایران شناسی و اسلام شناسی که با کتابخانه و دستگاه های فنی مدرن مجهز شده، در اختیار ماست و دانشجویان و استادان بخش فارسی از امکانات شبکه اینترنت برخوردار هستند.

بدون شک این مرکز به امر گسترش زبان و ادبیات فارسی، فرهنگ و تمدن

غنی ایران در این منطقه خدمت خواهد کرد. با این همه باید خاطر نشان کرد که در تدریس زبان ما با مشکلاتی روبرو هستیم که از آن جمله:

۱- کمبود کتاب درسی. ما بیشتر از کتابهای درسی چاپ مسکو استفاده می کنیم که در سی، چهل سال پیش تألیف شده و بنابر این هم از لحاظ مضمون و هم از نظر زبان منسوخ شده اند و مطابق مقتضیات زمان ما نیست. البته ایران شناسان مسکو در این رشته کار زیادی انجام می دهند و یک سری کتابهای درسی جدید تهیه کرده اند. متأسفانه این کتابها در دسترس ما نیست.

۲- مشکل دیگر وضع کتابهای لغت است. فرهنگ فارسی به روسی و روسی به فارسی که بیشتر برای ترجمه ادبیات اختصاص یافته است، تا امروز به طور وسیع مورد استفاده بوده است. ولی با در نظر گرفتن تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایران و کشورهای دیگر ما می بینیم که کتابهای لغت از زمان عقب مانده اند و به هیچ وجه پاسخگوی وضع کنونی زبان فارسی نیستند. امروز ما بیشتر با متنهای سیاسی، اقتصادی، تجاری و حقوقی کار می کنیم و به اصطلاحاتی برخورد می کنیم مانند: «جهانی شدن اقتصاد، جرایم سازمان داده شده، صنایع کوچک خانگی، کالاهای دو کاربرد،» که نمی توان در فرهنگ پیدا کرد.

۳- دشواری دیگری که استادان زبان فارسی و دانشجویان این رشته با آن روبرو هستند، نبود و فقدان آثار منثور فارسی است که در قرن بیستم تألیف شده و ویژگیهای نوین ادبیات ایران را منعکس می کند. تحول سبک نگارش، به این ترتیب مشخص نمی شود و دانشجویان با فارسی امروز بیگانه اند. بیشتر متون از میان آثار کلاسیک است که گرچه به جای خود حائز اهمیت و ارزش بسیار است، برای تسلط بر فارسی امروز کافی به نظر نمی رسد.

۴- فراوانی تلمیحات و اشارات به داستانهای قرآن در ادبیات فارسی، دانشجویان این رشته را به داشتن معلوماتی در این زمینه ملزم و ناگزیر می سازد. متأسفانه کتاب یا منابعی که به زبان روشن و ساده این داستانها و موضوعات را که منبع اشارات

شاعران است، نقل و روایت کند، در اینجا موجود نیست.

پیشنهادهات

- ۱- تهیه و تألیف کتابهای درسی جدید که فارسی عمومی و رایج در ایران را به دانشجویان برساند.
- ۲- تهیه متون درباره موضوعاتی نظیر مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، که مبتلا به جوامع ماست و خود انگیزه مطالعه بیشتر را فراهم می کند زیرا پاسخگوی سؤالات دانشجویان است.
- ۳- تهیه واژه نامه های جدید فارسی به روسی و روسی به فارسی.
- ۴- تهیه کتابهای ادبی نظیر داستانهای بلند و کوتاه از نویسندگان معاصر ایران برای آشنایی با ادبیات نوین ایران.
- ۵- ارسال فیلمهای سینمایی و آموزشی برای بهبود مطالعه دانشجویان و آشنایی ایشان به زبان محاوره. فیلمهای موجود هم کم است و هم ضبط صدای آنها از نظر فنی کیفیت بالایی ندارد. به علاوه فیلمهای مخصوص آموزش مکالمه فارسی نیز در اختیار استادان نمی باشد. تهیه این مواد از ضروریات تدریس زبان فارسی در اینجاست.
- ۶- برگزاری نشستها و کنفرانسها با حضور مدرسان زبان فارسی در کشورهای گوناگون به ویژه استادان زبان فارسی در کشورهای روسی زبان به منظور تبادل تجربه و افکار میان آنها و رفع اشکالات موجود در کتابهای درسی کنونی.
- امید است با توجه مسئولان محترم به نیازهای ما مدرسان و علاقه مندان گسترش زبان فارسی، این زبان شیرین و غنی گستره وسیع تری را در بر گیرد.



نقش غربیان مدفون در اصفهان در انتقال فرهنگ ایرانی

هوشنگ مظاهری

عضو انجمن روزنامه نگاران استان اصفهان

گذر تاریخ نشان می دهد که انتقال بخش وسیعی از فرهنگ هر ملت به دست اتباع بیگانه ساکن آن کشور صورت می پذیرد. در کشور ما نیز زمانهایی از گذر تاریخ به صورتهای گوناگون گواهی می دهد که با سکونت هر چه بیشتر خارجیان در کشورمان، به دلیل انتقال فرهنگی به دست همان قشر، حضور ایران در جهان رو به افزایش بوده و در هر برهه ای که اسکان آن قشر رو به کاهش نهاد، تبلور این نقش کم رنگ گردید.

حضور مورد نظر نگارنده، حضورهای چند روزه و دیپلماتیک را شامل نمی شود؛ نظیر جهانگردی و یا سفر مسئولان سایر کشورها و همچنین اقامت چند ساله شاغلین دیپلمات سفارتخانه که در جهت انجام کارهای مشخص و کلیشه ای در هر کشوری اسکان می ورزند، بلکه این حضور باید از روی اختیار، آزادی و بعضاً توأم با عشق و علاقه باشد و بدین سبب هر آنچه را که از فرهنگ؛ یعنی باورهای مردم آن سرزمین درک می کند در کی مطابق با واقعیت و انتقال آن نیز بدون کاهش و یا افزایش صورت پذیرد.

حضور غربیان در ایران به گونه ای این چنین از اوایل قرن ۱۷ میلادی یعنی ۴۰۰ سال قبل و از شهر اصفهان آغاز شد و با ظهور و سقوط حکومتها دچار

نوسان‌هایی تلخ و شیرین گردید. نگارنده در جهت بررسی مستند این ادعا، آمار مندرج در کتاب منتشره خود را به نام **آرامگاه خارجیان در اصفهان** که به صورتی آشکار توجیه کننده حداقل نقش خارجیان در گذشته و به خاک سپرده شده در شهر اصفهان را در بر بگیرد، مورد استخراج قرار داده و در طی هر قرن سعی در اثبات آن با توجه به موارد مورد اشاره فوق را دارم.

در طول قرن ۱۷، شصت و چهار تن. قرن ۱۸، بیست و هشت تن. قرن ۱۹، چهل و یک تن و قرن ۲۰، نود تن از اتباع کشورهای بیگانه و عمدتاً از کشورهای فرانسه، انگلستان، آلمان و هلند در شهر اصفهان خاکسپاری شدند.^(۱) البته تعداد سکونت کنندگان بیش از این بوده؛ ولی یا قبل از درگذشت مبادرت به ترک ایران کردند و یا پس از حیات، جسم آنان را به خارج انتقال دادند. نگارنده با بررسی اجمالی شرح حال صاحبان همان ۲۳۰ قبر باقیمانده از خارجیان به اهمیت نقش کمی و کیفی برخی از ایشان در انتقال فرهنگی و گسترش حضور کشورمان در جهان بسنده می‌کنم. طبیعی است که نقش آنانی نیز که در پی سکونت متوالی ایران را ترک کردند بسیار زیاد بوده و خود تحقیق گسترده‌ای را می‌طلبد.

در ابتداء به سال درگذشت، نام، ملیت و نوع فعالیت برخی از درگذشتگان قرن ۱۷ اشاره می‌شود:

۱۶۲۴، ویلیام بل، (William Bell)، انگلیس، عامل شرکت هند شرقی در اصفهان. به سال ۱۶۱۶ در جهت حمل نخستین محموله شرکت مزبور با کشتی بادبانی جیمز به ایران عزیمت کرد و نخستین سرنشینی بود که پس از لنگرگیری، در بندر جاسک به ساحل رسید.^(۲)

۱۶۳۷، رودلف اشتدلر (Rodolfe Stadlor)، سوئیس، وی در سال ۱۶۳۲ به همراه تاورنیه سیاح مشهور به اصفهان آمد و پس از مدتی ساعت ساز و فرد محبوب شاه صفی یکی از پادشاهان صفوی گردید.^(۳)

- ۱۶۴۶، جوهانس مالوم، (Johanns Malom)، فرانسه، پزشک.
- ۱۶۵۸، هوی برت بیوکنز، (Huybert Buekens)، هلند، متخصص الماس که به دعوت شاه عباس به ایران آمد.^(۴)
- ۱۶۶۰، میخائیل ماسبروم، (Michael Masbrum)، فرانسه، بازرگان و زرگر.
- ۱۶۶۵، ویلهلم لوکینس لون، (Wilhem Lokins Leven)، هلند، مدیر شرکت هند شرقی هلند.^(۵)
- ۱۶۶۵، ولتسن دانگررز، (Valentin Dangers)، فرانسه، به مدت ۳۳ سال کشیش فرقه کاپوسن در ایران.
- ۱۶۶۷، ایزاک بوتۀ دولتوال، (Issac Boute De Lestoile)، فرانسه، از مردم لیون، در اواسط قرن هفدهم در اصفهان سکونت ورزید. در پیرامون قبر ایزاک، که تاورنیه از وی به عنوان بازرگان معروف یاد کرده است، قبور سایر اعضای خانواده اش به چشم می خورد، به نام های لویی، آندره، لارنس، الکساندر، کاترین، مارکوس و دو تن به نام ماریا.^(۶)
- ۱۶۷۱، می ان برنارد (Mie An Bernard)، فرانسه، خدمتگزار ویژه شاه عباس اول صفوی، این فرد به زبانهای ترکی و فارسی نیز به خوبی آشنایی داشته و نظر به دارا بودن صفات نیک اخلاقی، در زمره ملتزمین شاه درآمد.^(۷)
- ۱۶۷۳، فردریک بیودونس، (Frederick boudwyns)، هلند، بازرگان.
- ۱۶۷۳، لویی روپر (Louis Rouper)، فرانسه، زرگر.
- ۱۶۷۳، میشل روپرت لراین (Michel Roupert Lorrain)، سوئیس، زرگر.
- ۱۶۷۴، کلریک ج س مرشیر (Cleric J.C Mercier)، فرانسه، کشیش.
- ژزوئیت.
- ۱۶۸۴، سیمون سعید داوید ساهیدر (Simon Said David Sahidor)، فرانسه، از سوی شاه فرانسه در کشور پارس (ایران) در شرکت هند شرقی هلند به مدت ۳۴ سال اشتغال داشت.

۱۶۸۶، تئادر میرانویچ، (Theodor Miranovich)، لهستان، سفیر دربار صفویه، در پای سنگ آرامگاه وی قبور آوارگان لهستانی جنگ جهانی دوم که در طی سالهای ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ در اصفهان درگذشتند به چشم می خورد.^(۸)

۱۶۹۷، فرانکوس کاستلوجن، (Francois Costelujn)، هلند، مدیر شرکت هند شرقی هلند.

بدیهی است که هر کدام از درگذشتگان به نوعی قادر به انتقال فرهنگ ایرانی بوده اند؛ اما از اولین انتقال دهنده مؤثر فرهنگ در آن عصر که تا حال حاضر حرکتش اثر خود را حفظ کرده است، باید از رافائیل دومان (Raphael du Mans)، سرپرست هیئت مذهبی کاپوسنهای فرانسه در ایران نام برد. در رابطه با آثار ارزشی این پژوهشگر و ریاضی دان ماهر، هم خود تألیفاتی را به جای گذاشته و هم دیگرانی که با او تماس داشته اند، از جمله محققین نامداری چون تاورنیه، تونو، شاردن و کمپر بسیار نوشته اند و در سال ۱۹۹۴ نیز کتابی با بیش از ۴۰۰ صفحه تحت عنوان رافائیل دومان از سوی انجمن تاریخ خاورمیانه به قلم فرانسیس ریشارد حافظ بخش کتب خطی و کتابخانه ملی کشور فرانسه انتشار یافت، در مقدمه آن آمده است: «دومان در سال ۱۶۴۷ به اصفهان رسید و از سال ۱۶۵۰ تا سال درگذشتش به سال ۱۶۹۶، عضو مقدم و سرپرست هیئت کاپوسنهای فرانسه به شمار می رفت. از او آثاری بدین شرح باقی مانده است:

۱- دفتر بزرگی از مکاتبات خود.

۲- دفتر خاطرات وی در رابطه با ژروئیت‌های اصفهان.

۳- کتابی تحت عنوان وضع ایران به سال ۱۶۶۰.

یکی از میسیونرهای نامدار جهان به نام الکساندر درود (Alexandre de Rhodes) فرانسوی که تغییر دهنده مذهب مردم کشور ویتنام از بودا به مسیحیت و تغییر دهنده خط و زبان آن کشور می باشد به هوای دومان به اصفهان آمد و البته قبل از وی در سال ۱۶۶۰ درگذشت. از درود نیز آثاری در

دست است.

شرح حال وی به فارسی ۱۳٪ مطالب کتاب آرمگاه خارجیان در اصفهان را به خود اختصاص داده است و از نقطه نظر شرح حال در گذشتگان در مرتبه دوم پس از کریستوفل، متوفای سال ۱۹۵۵ قرار دارد.^(۹)

سال درگذشت، نام، ملیت و نوع فعالیت برخی از درگذشتگان قرن ۱۸
 ۱۷۰۱، لویی گیلهرم دولتوال (Luis Guelherme De Lestoile)، فرانسه، در خدمت شرکت هند فرانسه، متولد اصفهان، وی و سایر اعضای خانواده اش بر اثر اطلاعات عمیقی که در رابطه با ایران داشته و تسلط به زبان فارسی، خدماتی گرانبها نسبت به منافع تجاری فرانسه عرضه داشتند.^(۱۰)

۱۷۰۲، پیر پاژت دوس (Pierre Paget doc)، انگلیس. فارغ التحصیل در الهیات و ریاضیات، ۵۰ سال در اصفهان به سر می برد.

۱۷۰۳، ادوارد پاگیت (Edward Paget)، انگلیس، کشیش دکتر پاگیت، دانشجوی ممتاز کالج کمبریج در طی سالهای ۱۶۷۱-۲ عضو آکادمی کالج کمبریج ۱۶۷۹، عضو انجمن سلطنتی ۱۶۸۲، استاد ریاضیات، از اعضای هیئت امنای بیمارستان حضرت مسیح ۱۶۸۲-۹۵، کشیش شخصی سرویلیام نوریس (Sir William Norris) مأموریت به دربار اورنگ زیب (Orange Zib)، ۱۶۹۹-۱۷۰۲ و سرانجام بر سر راه بازگشت از هندوستان به وطنش، در اصفهان درگذشت.^(۱۱)

۱۷۰۳، سارا ژاکوبچاندلیر (Sara Jacoba Chandelier)، هلند، همسر فرانکوس کاستلوجن، مدیر شرکت هند شرقی هلند.

۱۷۰۳، تابراهام موزوویسنیک، هلند. پسر هربرت ویسنیک (Herbert Wisnic)، نخستین سفیر کشور هلند، که توسط شرکت هند شرقی به سال ۱۶۲۳ میلادی به اصفهان اعزام گردید.^(۱۲)

- ۱۷۰۴، سارانومین (Sara Nomine)، گرجستان، راهبه کاتولیک.
- ۱۷۲۱، فرانسیسکو ساهید (Franciscus Sahid)، مترجم شرکت هند شرقی هلند به مدت ۴۵ سال.
- ۱۷۲۲، ژولیانامیدون (Juliana Meiduan)، هلند، در خدمت نیکلاس اسخارور، مدیر شرکت هند شرقی هلند.
- ۱۷۲۷، ژاکوب شورر (Jacob Schorer)، هلند، احتمالاً از خانواده نیکولاس شورر وابسته کل تجاری شرکت هند شرقی هلند.^(۱۳)
- ۱۷۲۹، آنتونی هرمت (Antoni Hermeet)، فرانسه، پزشک.
- ۱۷۳۰، ماریا جودیت فن لایپزیگ (Maria Judithe Von Leipzig)، هلند، فرزند ماتیوس فن لایپزیگ مدیر شرکت هند شرقی هلند.
- ۱۷۳۱، آنتون فن لایپزیگ (Anton Von Leipzig)، هلند، فرزند ماتیوس فن لایپزیگ، مدیر شرکت هند شرقی هلند.
- ۱۷۳۲، لیواشوف وی یاکوف (Levashov Yakov)، روس فرزند لیواشوف واسیلی یاکوف (Levashov Ya. Vassilli)، ژنرال آجودان سفیر روسیه.^(۱۴)
- ۱۷۳۹، ماتیوس فن لایپزیگ (Matheus Von Leipzig)، هلند، وی در ابتدا سمت دفتردار و حسابدار شرکت هند شرقی هلند و در اواخر عمر، مدیریت شرکت مزبور را عهده دار گردید. او شاهدی بر خروج غم انگیز شاه سلطان حسین آخرین پادشاه سلسله صفوی حاکم بر ایران، به هنگام تسلیم شدنش به دشمن بوده است، و نکته مهم دیگر از زندگی وی، ترفندی می باشد که به اشرف افغان پادشاه وقت می زند و زندگی تمامی اتباع بیگانه مقیم ایران را که در شرف قتل عام بودند از مرگ حتمی نجات می دهد.^(۱۵)
- ۱۷۴۵، آندره دولتوال (Andere De Lestoile)، در خدمت شرکت هند فرانسه، نوۀ ایزاک بوته دولتوال، متوفای سال ۱۶۶۷، پسر لویی گیلهرم دولتوال، متوفای سال ۱۷۰۱^(۱۶) و برادرزن ژاکوب روسو، متوفای سال ۱۷۵۳.^(۱۷)

۱۷۵۳، ژاکوب روسو (Jacob Rousseau)، فرانسه، سر ساعت ساز شاه سلطان حسین صفوی و به عبارتی اولین رئیس صنف ساعت ساز ایران، پسر عمومی ژان ژاک روسو، نویسنده، فیلسوف و متفکر نامی. اعزامی لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه به ایران. داماد لوئی گیلهرم دولتوال متوفای سال ۱۷۰۱. پدر ژان فرانسوا گزاویه (John Fransva Gezzavia) و پدر بزرگ بابتیست لوئی ژاک، دو تن از سیاستمداران و مستشرقان بزرگ فرانسه. از وابستگان ساموئل روسو (Samoel Roujssean) مستشرق انگلیسی. مدت زندگی در اصفهان ۴۸ سال.^(۱۸)

از نقطه نظر فرهنگی می توان از ژاکوب روسو سخن به میان آورد، هر چند ژاکوب به مدت ۴۸ سال در ایران به سر برد و پیشرفت شایان توجهی کرد؛ ولی همچون پسر عمومی فعالیت فرهنگی و سیاسی نداشت؛ ولی در مقابل، پسرش ژان فرانسوا گزاویه که در شهر اصفهان متولد شد در طی سالهای کودکی و جوانی بسیار از فرهنگ ما تأثیر گرفت و به فرانسه مهاجرت کرد و خود و پسرش ژان بابتیست لوئی ژاک، دو تن از سیاستمداران و مستشرقان بزرگ فرانسه از آب درآمدند.

شایان توجه است که علت کاهش شدید حضور اتباع بیگانه در طی قرن ۱۸، انقراض حکومت باثبات صفوی و در پی آن ظهور و سقوط حکومتهای کم ثبات و بی ثبات بوده است؛ ولی با آغاز قرن ۱۹ و ثبات دودمان قاجاریه این بار علاوه بر شهر اصفهان که سکونت خارجیان در آن ادامه و افزایش یافت، شهرهای تهران، تبریز، شیراز، کرمان و کم و بیش شهرهای دیگر هم مورد استقبال، در جهت اسکان دائم و حتی خاکسپاری غربیان قرار گرفت و از عهد فتحعلی شاه قاجار که دانشجویانی توسط عباس میرزا به سوی غرب گسیل شدند، ورود فرهنگ غرب به ایران نیز آغاز گردید.

سال درگذشت، نام، ملیت و نوع فعالیت برخی از درگذشتگان قرن ۱۹
۱۸۲۱، کلودیوس جیمس ریچ (Cladius James Rich)، انگلیس، نماینده

کمپانی هند شرقی در بغداد، زبان شناس، خاورشناس و باستان شناس برجسته، در رابطه با ایران اثر به جای گذارد و بسیاری از آن بهره برداری کردند، از جمله سرهنری لیارد (Sir Henrys Liyard)، باستان شناس و سیاستمدار نامدار انگلستان^(۱۹) (سنگ قبروی از میان رفته است).

۱۸۲۱، اندرو جوکس (Andrew Jukes)، انگلیس، پزشک و نماینده شرکت هند شرقی به سال ۱۸۰۴، نماینده سیاسی در خلیج فارس، مأمور تدارک ورود سرلشکر سر جان مالکولم سفیر شرکت هند شرقی (که در نهایت در مقام وزیر ویژه، سیاستمدار، نظامی و ادیبی مشهور در گذشت). جراح، در زمره نخستین پزشکانی بود که درمان بیماری و از جمله آبله کوبی را به روش غرب در ایران بنیان گذاری نمود. در طی سفری از هندوستان به مقصد تهران در گذشت. همسرش جیمز بیلی فریزر (James Billi Freezer)، سیاح شجاع تشریفات ارمنی و تشریفات انگلیسی را بر سر آرامگاه او به جا آورد.^(۲۰) از دکتر جکس سفرنامه ای باقی مانده است.^(۲۱) ۱۸۲۲، جان تیلور، انگلیس، پزشک ابوابجمعی مؤسسه پزشکی بمبئی.^(۲۲)

۱۸۲۶، جورج مالکولم، (Geogr A. Malcolm)، انگلیس، برادرزاده سرلشکر شوالیه سر جان مالکوم مشهور (Sir John Malcolm)، عضو گروه تحقیق سروان جان مکدونالد کینیر (John Mcdonald Kinneri)، نویسنده تذکره جغرافیای امپراتوری ایران. سروان مذکور که به درجه سرهنگی و لقب سر sir دست یافت در نهایت با سمت سفیر انگلستان و فرستاده شرکت هند شرقی در شهر تبریز در گذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد.^(۲۳)

۱۸۲۶، چارلز دارنلی استیوارت، (Charles Darnley Stuart)، انگلیس، عضو گروه تحقیق سروان جان مکدونالد کینیر نویسنده تذکره جغرافیایی امپراتوری ایران.^(۲۴)

۱۸۳۱، سرگرد آرتور استاک (Arthur Stock)، انگلیس، از لشکر ۱۵ پیاده نظام مدرس.^(۲۵)

۱۸۳۸، پیر مارتین بوتان (Pere Martin Botan)، فرانسه، محقق، از این فرد، جعبه کوچکی حاوی دهها شیشه آزمایشگاهی برجامانده است.^(۲۶)

۱۸۳۸، ایزیدر بروسکی، (Isidore Browsky)، فرانسه، ژنرال ارتش ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه و محمد شاه قاجار شاه ایران، وی که از نسل بیزانس و ظاهراً لهستانی الاصل می‌باشد در پی شکست ناپلئون به سوی ایران متواری گردید، در جنگ هرات کشته شده و از سوی دولت ایران مستمری در جهت تأمین فرزندانیش تعیین گردید، پسر وی به خدمت دارالفنون که نخستین آموزشگاه تأسیس شده در ایران به روش غربی بود درآمد.^(۲۷) نوه او ژنرال بروسکی در تاریخ ۱۸ آوریل سال ۱۸۷۱ در طی فرمانی از سوی گروه مقاومت شهر پاریس، به فرماندهی برج وباروی آن شهر منصوب گردید و اختیار صدور دستور در رابطه با فعالیت نیروی مزبور را اخذ نمود.^(۲۸)

۱۸۷۱، جان استانلی هیوز (John Stanley Huhes)، انگلیس، کارمند اداره تلگراف.

۱۸۷۳، اولین گردون بروس (Eveline Gordon Bruce)، انگلیس، دختر عالی‌جناب رابرت بروس (Robert Bruce)، میسیونر انجمن کلیسا C.M.S.^(۲۹) ۱۸۹۸، ای. اچ. پی گلوور (E.H.P clover)، انگلیس، بنیان‌گذار اداره تلگراف در اصفهان. وی با دوشیزه‌ای ارمنی تبعه ایران به نام سامبار ازدواج نمود. تنی چند از نوادگان وی در اصفهان به سر می‌برند. در کنار وی همسر و ۲ تن از نوه‌هایش آرمیده‌اند.^(۳۰)

نگرش به تأثیر در گذشتگان قرن ۱۹ در انتقال فرهنگ ایرانی به عهده خوانندگان و حال به قرن بیستم پای می‌گذاریم که تا دهه ۸۰ آن دستی غنی داریم.

سال در گذشت، نام، ملیت و نوع فعالیت برخی از در گذشتگان قرن ۲۰
۱۹۱۱، ارنست هولستر (Ernest Hoeltzer)، آلمان، گردآورنده مطالب کتاب

ایران در یکصد و سیزده سال پیش، کتابی دارای عکسهای زیبا و مشروح. خانه وی که ۳۵ سال در اصفهان به سر برد تا کنون پابرجاست، در کنار آرامگاه او سنگ قبور همسر ایرانی و چند تن از اعضای خانواده وی به چشم می خورد. در فرازهایی از مقدمه کتاب **ایران در یکصد و سیزده سال پیش**^(۳۱) آمده است: «هولتسر یک تلگرافچی متوسط الحال بود در شهر کوچکی در آلمان که به شغل خود وارد بود و کارشناس فن خود به شمار می رفت و ظاهراً با بر اثر اتفاق و یا به علت ارتباطات تجاری که کسان و همکاران او با دستگاههای بازرگانی و یا سیاسی و نظامی انگلیس داشتند مأموریت یافت در تلگرافخانه اصفهان کار کند». «هولتسر آدمی است که فقط در فن خودش کارشناس است. معلومات او درباره تاریخ و فرهنگ ایران به حدی محدود است که برای مردم تربیت شده قرن ما شگفت انگیز به نظر می آید؛ مثلاً علی بن ابیطالب را پیغمبر مسلمانان می داند و از گذشته باستانی ایران همین قدر خبر دارد که: ... کتابهای گبرها را ائمه، موقع هجوم به ایران آتش زدند».

معهذا کوشش و تلاش این مرد برای تفحص در تاریخ دوران انحطاط قاجار و تحقیق در اوضاع اقتصادی و اجتماعی و دانش علوم در آخرین دهه های قرن نوزدهم میلادی - هم در یادداشت هایش و صدها بار بیشتر در عکسهایی که از طرز زندگی و کار اصفهانیان، مشاغلشان، تجارتشان، کشاورزی شان و فرهنگشان باقی گذاشته بسیار ارزشمند است.

همه جا هولتسر از استعداد مردم اصفهان برای آموختن صنایع صحبت می کند، به خصوص هنگامی که وضع مکتب خانه ها را شرح می دهد که بچه ها در گروههای ۲۰ تا ۵۰ نفری در اتاقهای خراب، بدون کتاب و به چه زحمتی درس می خوانند و تأسف می خورد که تعلیم و تربیت در مدرسه جدی گرفته نمی شود و چنین نتیجه می گیرد: «خیلی کارها می شد کرد».

یادداشت های هولتسر با وجود محدودیت فکری نویسنده اش که مورا می بیند و

پیش مو را نمی بیند، حاوی نکاتی است آموزنده که به مراحل تحول ایران در عرض صد سال اخیر کمک شایانی می کند.

۱۹۱۴، سزارین براسور (Cesarine Brassevr)، فرانسه پیرو مذهب ژوزف و با طی ۳۲ سال زندگی ویژه مذهبی.

۱۹۱۴، پاسکال آراکلیان (Pascal Arakelian)، لبنان، کشیش، ۵۰ سال در اصفهان به سر برد. در کلیسای محل زندگی خاکسپاری شد. او در این مکان از مادام دیولافوا سیاح مشهور فرانسوی در طی سفر سالهای ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۴ در مدت اقامت در اصفهان پذیرایی به عمل آورد.^(۳۲)

۱۹۱۴، بوریس پردبراگنسکی (Boris PredBragensky)، کنسول روسیه در شهر اصفهان.

۱۹۱۵، الکساندر دکاور، (Alexandre Dekaver)، روس، کنسول یار روسیه در اصفهان و رئیس بانک روس.

۱۹۱۷، فردریک ناکس هریس (Fredrick Knox Harris)، انگلیس، کنسول یار در اصفهان.

۱۹۲۱، کاترین مری ایرون ساید (Catrine Mary Ironside)، انگلیس، پزشک میسیون سی.ام.اس.^(۳۳)

۱۹۲۶، کلیفورد هریس (Clifford Harris)، انگلستان، معلمی جوان در کالج استوارت مموریال اصفهان. قبر وی در احداث خیابان از میان رفته است.^(۳۴)

۱۹۲۷، ژوزفین بیدات اسدت (Josephine Bidat Sathet)، فرانسه، راهبه. ۱۹۳۱، امیلی کاتلین هوپ (Emily Kathaleen Hopp)، انگلیس، همسر نماینده انجمن بریتانیایی کتب مقدسه.^(۳۵)

۱۹۳۳، جمیزل. گارلند (James L. Garland)، انگلیس، کشیش ارشد از سوی هیئت اعزامی کلیسا برای یهودیان church Mission to jews در یکی از تجدیدنظرهای ترجمه کتاب **انجیل** شرکت داشت. به مدت ۳۵ سال در میان

اقلیت کلیمی اصفهان به سر برد و آموزشگاهی تأسیس نمود. در رابطه با رعایت اصول بهداشتی رساله‌ای از وی در دست است. در نقشه قدیم شهر اصفهان صحرایی به نام گارلند (به تلفظ محلی گارلنگ) به چشم می‌خورد.^(۳۶)

۱۹۳۴، فریدل ورم باخ (Fridel Wurm Bach)، (شفر)، آلمان، عضو گارد امنیت حزب نازی آلمان.^(۳۷)

۱۹۳۸، فیلیکس پویابویرا (Felix Puyaubreau)، فرانسه، کشیش.

۱۹۴۰، جورج همر (Gorge Hemeer)، مهندس، عضو گارد امنیت حزب نازی آلمان.^(۳۸)

۱۹۴۲، آرسی اسکپیورت هریس (R.C Skipworth Harris)، انگلستان، کنسول یار.^(۳۹)

۱۹۴۲، لسلی گریفیتس (Leslie Griffiths)، استرالیا، پزشک، رئیس بیمارستان زنان مسیحی اصفهان.^(۴۰)

۱۹۴۲، جان گریفیتس (Jan Griffiths)، استرالیا، پسر دکتر گریفیتس.^(۴۱)

۱۹۴۳، هیلدا نایتینگل (Hilda Nightingale)، انگلیس، نرس انجمن C.M.S به مدت ۱۵ سال در شهرهای یزد و اصفهان.^(۴۲)

۱۹۴۶، امیلی لاموروکس (Emilie Lamauroux)، فرانسه، راهبه.

۱۹۵۲، جان هال پاکستن (John Hall Paxton)، آمریکا، کنسول.^(۴۳)

۱۹۵۴، امی فلورنس همینگ (Amy Florence Hemming)، آمریکا، شاغل در اصل ۴ ترومن.^(۴۴)

۱۹۵۵، ارنست ج کریستوفل (Ernest j Christoffel)، آلمان، کشیش،

بنیان گذار سازمان بهزیستی ایران و پایه گذار آموزش و موسیقی به نابینایان.

این فرد آلمانی تبار که پس از درود، دومان و گارلند آخرین میسیونر نامدار جهان به خاک سپرده شده در شهر اصفهان به شمار می‌رود، در طی ۷۹ سال عمر شریف خود حادثه دو جنگ جهانی را به چشم دید. سالها رنج اسارت و اهانت را تحمل

کرد؛ ولی لحظه‌ای از امر خدمت به معلولین در کشورهای آلمان، ترکیه و ایران غفلت نورزید. همه روزه نام وی در بسیاری از نقاط جهان بر سر زبانهاست. ۳۰ سال پایانی عمر خود را در ایران به سر برد و بنیانگذار سازمانی گردید که امروزه در بیش از ۱۰۰ کشور جهان بیش از ۶۰۰ شعبه دارد و اداره مرکزی آن در کشور آلمان به چشم می‌خورد. گزارشهای مثبت آن مرحوم، در رابطه با ایرانیان در کتابی تحت عنوان «ارنست ج کریستوفل پدر نابینایان شرق» به قلم فریدزاشمیت کونیک به رشته تحریر درآمد و در تیراژی وسیع به دو زبان آلمانی و انگلیسی انتشار یافت. نگارنده نیز تمامی آن را به فارسی منتشر ساختم. در متن گزارش سالانه سازمان مرکزی کریستوفل همه ساله نام اصفهان به عنوان شهر پایه به سراسر جهان انعکاس می‌یابد. ضمناً بر سر آرامگاه ایشان بود که انگیزه نگارش آرامگاه خارجیان در اصفهان در نگارنده پدید آمد.

۱۹۵۸، جان ه. گلوور (John H. Glover)، انگلیس، شاغل در شرکت نفت مسجد سلیمان. (۴۵)

۱۹۶۱، وییتیچ کوفلر (Voytiech kuffler)، آلمان، مهندس کارخانه. (۴۶)

۱۹۶۵، لیدیاتوماتور (Lydia Tomator)، از پدری روسی و مادری آلمانی، در خدمت سازمان نابینایان کریستوفل.

۱۹۶۹، آرتور اپهام پوپ (Arthur upham Pope)، آمریکا، پرفسور خاورشناس نامدار. (۴۷) آخرین فرد مهم، پرفسور آرتور پوپ، خاورشناس نامدار آمریکایی است. در سال ۱۹۵۲ که ریاست بخش صنایع خاور نزدیک در مؤسسه صنایع ظریفه شیکاگو را عهده‌دار بود به ایران آمد و در حضور نخست‌وزیر، تمامی وزرا، نمایندگان مجلس و سایر بزرگان سیاسی کشور سخنرانی مبسوطی در رابطه با ارزش و اهمیت آثار تاریخی ایران ایراد کرد و در پی آن با بهره‌برداری از وسیع‌ترین امکانات دریافتی، خدمات شایسته‌ای به ایران و جهان نمود و مجموعه‌ای تحت عنوان آثار صنایع مستظرفه ایران در ۶ جلد ضخیم گردآوری کرد. این مجموعه

دارای ۲۰۰ کلیشه بزرگ، ۱۵۰۰ عکس سیاه و سفید، ۳۵۰ نقشه و ۸۰ فصل می باشد که با همکاری ۶۵ تن از اشخاص زبردست و متخصص فراهم آمده است و از قولی دیگر کتاب ۱۶ جلدی بررسی هنر ایران که جامع ترین و مرجع و مأخذ موجود در رابطه با هنر ایران به شمار می رود متعلق به وی می باشد و همچنین ده ها مقاله و سخنرانی در رابطه با ایران در بسیاری از کشورها ارائه داده است.

پرفسور پوپ که به مدت نیم قرن با هنر ایران سر و کار داشت به درخواست خود در ضلع شمالی ساحل زاینده رود در شرق پل خواجوی اصفهان به خاک سپرده شد و ۸ سال بعد پیکر همسر و همکارش دکتر فیلیس اکرمی در کنار وی آرمید. مطالعه فرازهایی از متن نامه پرفسور پوپ به دکتر عیسی صدیق که در واقع وصیت نامه پرفسور می باشد شایان توجه است:

«آرزوی من این است که جسد من در ایران به خاک سپرده شود تا آیندگان از ستایش من نسبت به ایران و هنرمندان و متفکرین بزرگی که در دامن خود پرورده است مستقیماً و به رأی العین آگاه شوند و قدر و مقام این ملت و مملکت را بدانند.» «اصفهان مورد عشق و مخصوص من است ... در آنجا مهم ترین کارهای خود را انجام داده و بزرگ ترین سعادت را درک کرده ام ... منظور عمده من از انتخاب آخرین منزل در اصفهان این است که به مردم ایران نشان داده شود اندیشمندان بزرگ، هنرمندان، سخنوران، رهبران اخلاق و دانشمندان آنها چنان اوصاف و خصایلی دارند که باعث ژرف ترین ستایش متفکرین مشابه سایر کشورهاست، تا آنجا که می خواهند ابراز حق گذاری و اخلاص آنها تنها زبانی نباشد، بلکه از زواری که از سایر اقطار عالم بدانجا می آیند ثابت کنند که اگر کسی در ایران به خاک سپرده شده به این علت نیست که تصادفاً در آنجا جهان را بدرود گفته، بلکه در اثر اعتقاد راسخ به مقدس بودن آن سرزمین است و برای کسانی که به مقام معنوی ایران پی برده اند مزیت و افتخاری است که ایران را آخرین منزل خود قرار داده اند تا بدین وسیله ایمان خود را به سرزمین و مردان بزرگی که آن را طی قرنهای وجود

- آورده اند و آینده با افتخاری که برای آن پیشگویی می کنند ابراز دارند.»^(۴۸)
- ۱۹۷۲، ایان تاماس (Ian Thomas)، استرالیا، پزشک بیمارستان مسیحی اصفهان.^(۴۹)
- ۱۹۷۴، آدریان روبرت میکائیل اولدن (Adrian Robert Michael Olden)، انگلیس، جهانگرد.^(۵۰)
- ۱۹۷۴، دیوید گرنی (David Gurney)، استرالیا، کشیش انجمن CMS، به مدت ۳۸ سال.^(۵۱)
- ۱۹۷۵، تومی ه. گیلور (Tommy H. Glover)، انگلیس، شاغل در اداره تلگراف مسجد سلیمان.^(۵۲)
- ۱۹۷۷، فیلیس اکرمین (Phyllis Ackerman)، آمریکا، دکتر، همسر پرفسور پوپ، متوفای سال ۱۹۶۹.^(۵۳)
- ۱۹۸۱، آرمنوهی آیدین، (Armenouhi Aidin)، انگلیس، مدیر مؤسسات آموزشی در شهرهای یزد و اصفهان.^(۵۴)
- ۱۹۸۲، گابریله منتظم (Gabriele Montazam)، آلمان، همسر پزشکی مشهور از ایران.^(۵۵)
- ۱۹۸۶، مری آیزاک (Mary Iszac)، تابعیت انگلیس و سپس ایران، معاون دبیرستان دخترانه بهشت آیین و سرپرست شبانه همان دبیرستان (اولین دبیرستان دخترانه در شهر اصفهان).^(۵۶)
- نگاهی کلی به نوع فعالیت در گذشتگان قرن بیستم نشان دهنده سهم آنان در انتقال فرهنگ ایرانی می باشد و کسانی چون هولتسر، آراکلیان، گارلند، کریستوفل و آخرین فرد سرشناس پرفسور پوپ، دارای فعالیتهای چشمگیری هستند و با نگاه دیگری می توان دریافت که اگر چه برخی خود مستقیماً در فعالیتهای فرهنگی نقشی بر عهده نداشتند؛ اما فرزندان آنان پایه این وادی گذاردند، همچون ژاکوب روسو و ژنرال ایذیدر بروسکی.

به عقیده نگارنده بسیاری از درگذشتگان نامدار که سالهای بسیاری از عمر خود را در ایران گذارندند ایرانی از دنیا رفتند و آخرین فرد خانم مری ایزاک عملاً تابعیت ایران را کسب کرد. اقامت طولانی در ایران و عدم مراجعت به موطن خودشان حتی در سنین کهولت نشانگر عزم راسخ آنان در ماندن در ایران و خاکسپاری در همین سرزمین بوده است، متن وصیت نامه پرفسور پاپ مبین این ادعاست.

از سال ۱۳۷۵ خورشیدی (۱۹۷۹ میلادی) اغلب خارجیان به ویژه غربیان دارای آن گونه سکونت ایران را ترک کردند و انتقال فرهنگ به صورت مورد اشاره قطع گردید. موارد دیگری نیز به همین موقعیت دچار شد؛ به طور مثال کاهش صادرات فرش و صنایع دستی که با جلوه خود گویای ارزش هنر ایران بودند، لذا حضور ایران در بیرون از مرزها به پایین ترین حد ممکن تنزل یافت. در شهر اصفهان و در حال حاضر چند زن خارجی عمدتاً خانه دار که دارای همسر ایرانی هستند به سر می برند، اندک مردان روسی نیز یا کارکنان نیروگاه هستند و یا دیپلماتهای کنسولگری، و تعداد انگشت شمار غربی، که هیچ گونه حرکت فرهنگی از آنان دیده نمی شود. بدیهی است سایر نقاط ایران هم وضعیت بهتری ندارد! ولی در محور مقابل، حضور فرهنگی غرب در ایران به گونه ای گسترده و بی سابقه افزایش پیدا کرده است. مهاجرت مغز و سرمایه ایران به سوی غرب و همچنین دامنه فعالیت غول رسانه ای آن دیار، همه روزه ابعاد همه جانبه فرهنگ ایران خود را در کشور توسعه می دهد به گونه ای که تقلید از آداب و رسوم و سایر مظاهر غرب تا عمق روستاهای دور افتاده ما نیز ریشه دوانده است بدون آنکه هرگز پای یک غربی بدانجا رسیده باشد.



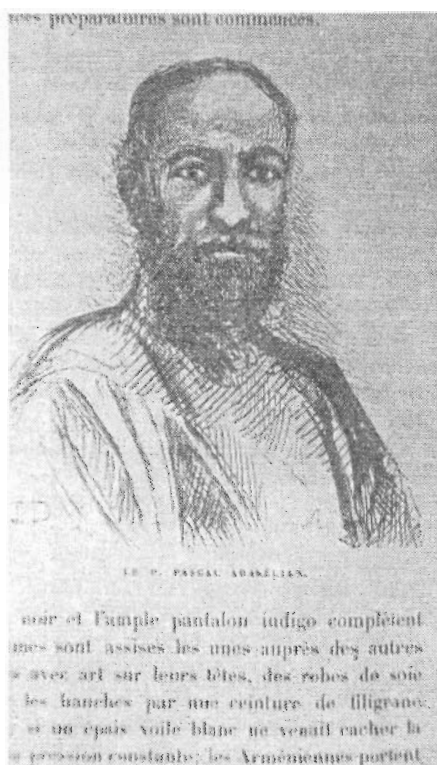
عکس شماره ۱



عکس شماره ۲



عکس شماره ۳



عکس شماره ۴



عکس شماره ۵



عکس شماره ۶



عکس شماره ۸



عکس شماره ۷



عکس شماره ۹



عکس شماره ۱۰



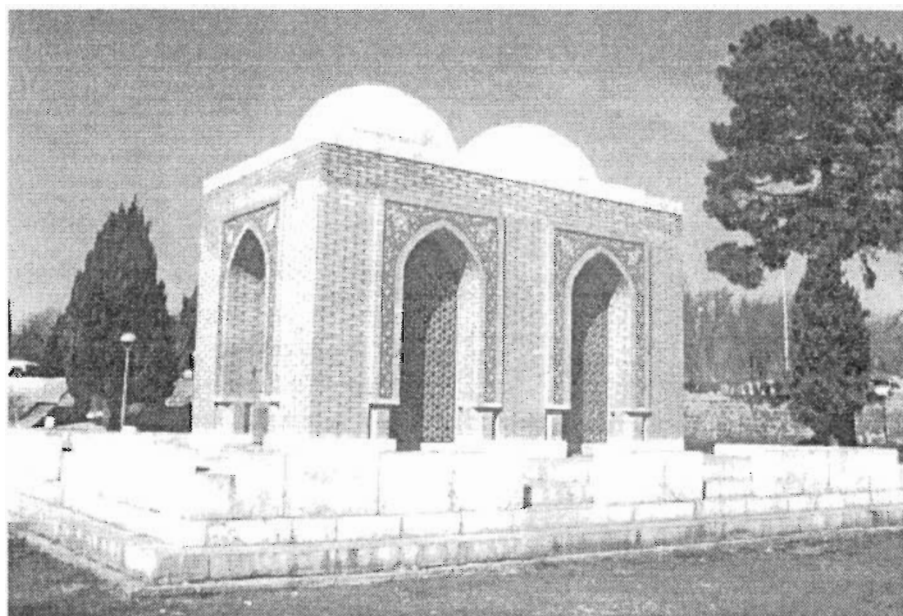
عکس شماره ۱۱



عکس شماره ۱۲



عکس شماره ۱۳



عکس شماره ۱۴



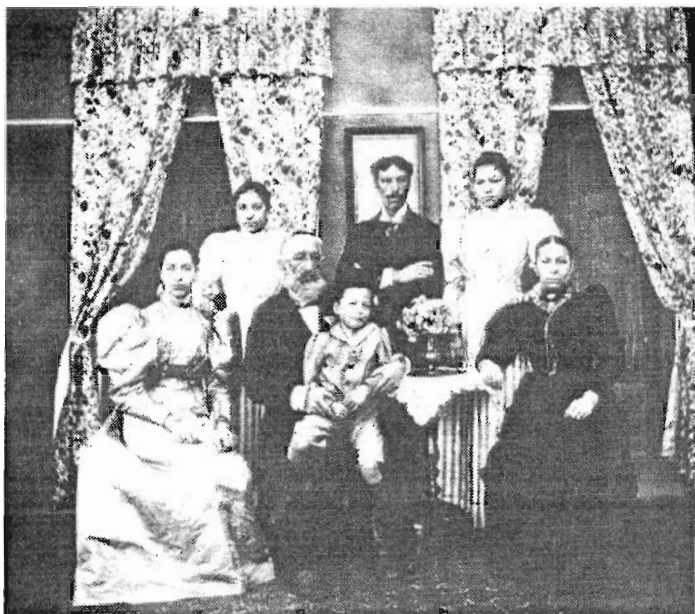
عکس شماره ۱۵



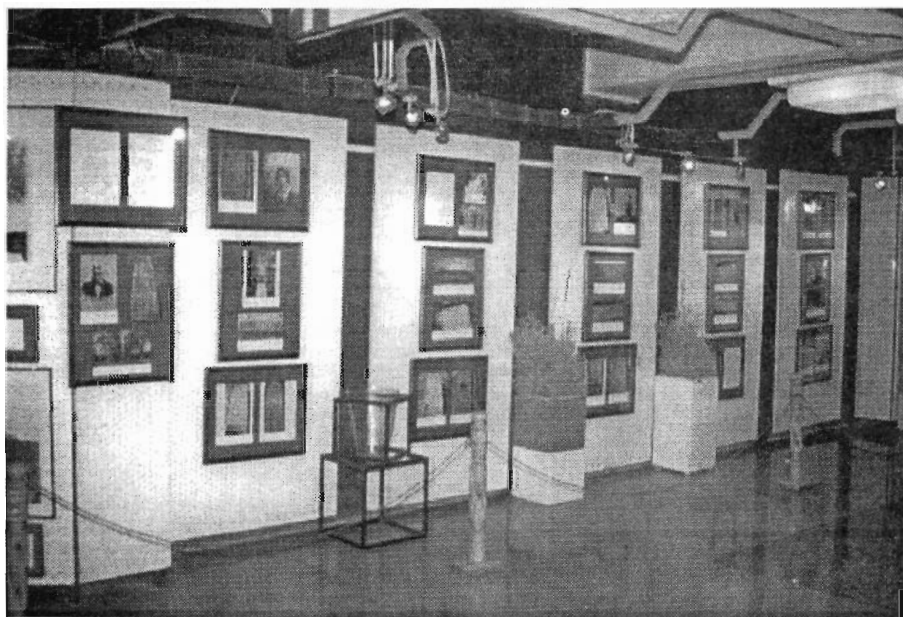
عکس شماره ۱۶



عکس شماره ۱۷



عکس شماره ۱۸



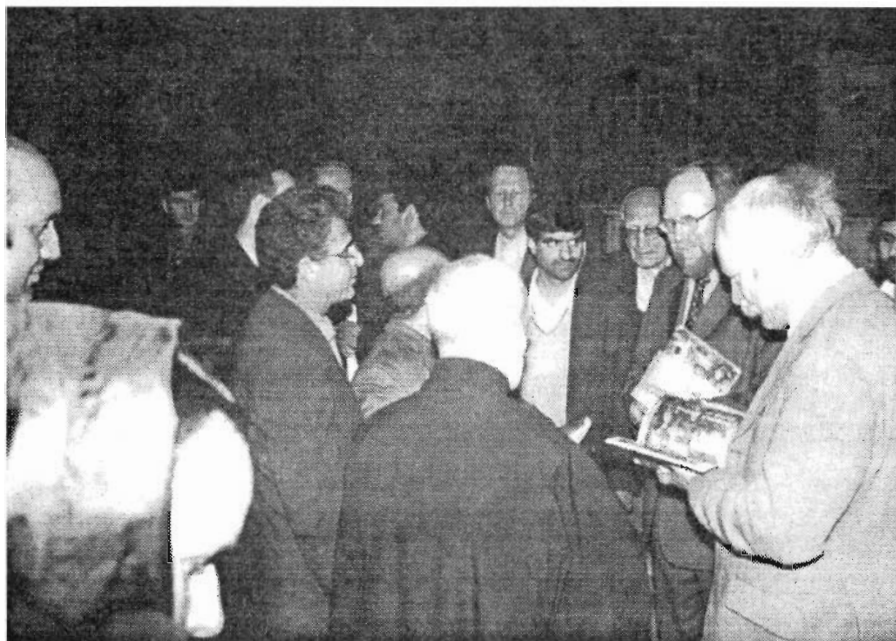
عکس شماره ۱۹



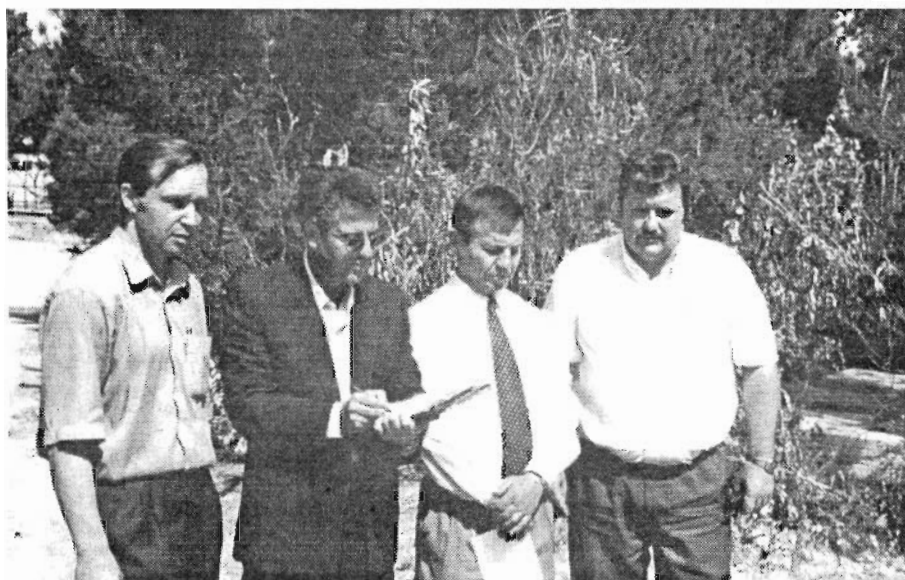
عکس شماره ۲۰



عکس شماره ۲۱



عکس شماره ۲۲



عکس شماره ۲۳

شرح عکسهای پیوستی به ترتیب شماره

۱- کریستوفل - متوفای سال ۱۹۵۵

۲- هولتسر - متوفای سال ۱۹۱۱

۳- پوپ - متوفای سال ۱۹۶۹

۴- آراکلیان - متوفای سال ۱۹۱۴

۵- خانم زوفیا ویچورک آخرین بازمانده از آوارگان لهستانی جنگ دوم جهانی که در اصفهان ازدواج نمود و در سال ۲۰۰۱ میلادی درگذشت. آن مرحومه مسلمان همسری شایسته، مادری فداکار و بانویی نمونه در بین بستگان به شمار می‌رفت. «همسر جناب سرهنگ ناصر برجیان افسر ارتش و مادر خانم دکتر لیلا برجیان استاد دانشگاه علوم پزشکی اصفهان».

۶- در جهت اشتغال آوارگان لهستانی، کارگاه بافت قالی تأسیس گردید، خانم ویچورک در سمت چپ عکس دیده می‌شود.

عکس از کتاب اصفهان شهر بچه‌های لهستان ترجمه | هارگست گوزلاک و ام اِکانتاب صفحه ۲۰۷ A-Hargest-Gorzela, M-A Cantab ترجمه نشده است.

Printed by caldra Ltd. 23 Coleridge street. Have sussex BN3-5AB.

۷- جوانی خانم ایزاک - متوفای سال ۱۹۸۶.

۸- سالخورده خانم ایزاک - متوفای سال ۱۹۸۶.

۹- در سال ۱۳۷۹ خورشیدی آیین یکصدمین سال تأسیس دبیرستان بهشت آیین اصفهان برگزار گردید. در عکس آقای مدنیان مدیر کل آموزش و پرورش استان به هنگام سخنرانی دیده می‌شود. در این مراسم از خدمات خانم ایزاک متوفای سال ۱۹۸۶ به نیکی یاد شد.

به نقل از فصلنامه فرهنگ اصفهان، شماره ۱۷ و ۱۸، زمستان ۱۳۷۹، از انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد استان اصفهان.

۱۰- آرامگاه میرانویچ - متوفای سال ۱۶۸۶.

۱۱- به ترتیب از سمت چپ عکس، مظاهری نگارنده، آقایان عشاقی و زهتاب معاون و مدیر کل ارشاد اصفهان، مگردچیان و فرد آخر از اعضای کلیسای وانک اصفهان، به هنگام بازدید از گورستان آرامنه.

تاکنون بسیاری از مسئولین کشوری و استان به دعوت نگارنده و یا به درخواست خود از قبور

دیدن کرده‌اند.

۱۲- آرامگاه روسو - متوفای سال ۱۷۵۳.

۱۳- آرامگاه کریستوفل - متوفای سال ۱۹۵۵.

۱۴- آرامگاه پوپ - متوفای سال ۱۹۶۹.

۱۵- آرامگاه بروسکی - متوفای سال ۱۸۳۸.

۱۶- سنگ آرامگاه آوارگان لهستانی جنگ جهانی دوم.

۱۷- آرامگاه جوکس - متوفای سال ۱۸۲۱.

۱۸- خانواده هولتسر - متوفای سال ۱۹۱۱. تاریخ عکس سال ۱۸۹۶.

۱۹- عکسی از نمایشگاه دائمی تصویر، شرح حال و سنگ قبور برخی از درگذشتگان خارجی

در نمایشگاه نصف جهان، واقع در میدان دروازه دولت اصفهان.

۲۰- نمایی از بنای کنسولگری قدیمی انگلستان در اصفهان «در دست بازسازی».

۲۱- آقای مهاجرانی (وزیر وقت ارشاد) در کلیسای وانک اصفهان، در حال رؤیت کتاب

آرامگاه خارجیان در اصفهان. در این کلیسا، آرامگاه تنی چند از اتباع خارجی از جمله جکس

متوفای سال ۱۸۲۱ و مالکولم متوفای سال ۱۸۲۶ به چشم می‌خورد.

۲۲- آقای ولفگانگ تیرزه (با عینک و ریش) رئیس مجلس آلمان و همراهان در هنگام

بازدید از کلیسای وانک و صحبت با نگارنده.

۲۳- از سمت چپ عکس، وادو کنسول یار روسیه در اصفهان، مظاهری نگارنده، ایساچینکو

سر کنسول روسیه، به هنگام تشریح شرح حال در گذشتگان اتباع روس در گورستان ارامنه

اصفهان.

پی نوشت ها

۱- ملیت برخی از ملیت پدر خانواده استنباط گردید مانند اعضای خانواده های دولتوال و هولتسر، و برخی دیگر از مواردی همچون خط و یا علامت شناسایی شدند. بر روی سنگ قبر تعدادی صرفاً حرفه متوفی همچون کشیش و پزشک مشخص شده است، لذا توضیح بیشتری در پاورقی و در بخش منابع و مأخذ نخواهد آمد.

۲- دنیس رایت، (Denis Wright)، رئیس سابق انستیتو مطالعات ایرانی بریتانیا، دو عنوان کتاب به نام انگلیسیان در ایران و همچنین گورها و یادبودهای انگلیسیها در ایران به نگارش درآورده است که در آن دو بعضاً به فرازهایی از گذشته در گذشتگان مدفون در اصفهان اشاره دارد. در صفحه ۱۰ کتاب انگلیسیان در ایران اظهار داشته است: «نخستین اقامت انگلیسیان در ایران به اوایل سده هفدهم مربوط می شود، در این هنگام کمپانی هند شرقی از پایگاهش در بندر سورات بر کرانه باختری هند، تجارت با خلیج فارس را آغاز کرد و در ماه دسامبر ۱۶۱۶ کشتی جیمز را به بندر جاسک در مکران فرستاد».

در کتاب دیگر که از این به بعد به اختصار گورها و یادبودها یاد می شود در رابطه با ویلیام بل در صفحه ۱۶۶ مطالبی به چشم می خورد.

BURIALS AND MEMORIALS OF THE BRITISH IN PERSIA.

گورها و یادبودهای انگلیسیها در ایران

AND

THE ENGLISH AMONGST THE PERSIANS DURING THE QAJAR PERIOD 1787-1921.

انگلیسیان در ایران در دوران قاجاریه (۱۷۸۷-۱۹۲۱)

BY

SIR DENIS WRIGHT: THE CHIEF OF BRITISH INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES.

دنیس رایت : رئیس انستیتو مطالعات ایرانی بریتانیا.

۳- شرح حال وی در سفرنامه تاورنیه صفحه ۵۲. کتاب تاریخ شاه عباس اول صفحه ۶۲ و ۶۳ و سفرنامه شاردن قسمت شهر اصفهان آمده است.

۴- مندرجات سنگ قبر وی، حرفه و مکان اشتغال او را درج کرده است. در صفحه شماره ۶۴۱ کتاب اصفهان از دید سیاحان خارجی اشاره‌ای بدون ذکر نام به چشم می‌خورد، حدس نگارنده بر آن است که فرد بیوکنز باید باشد. عین عبارت این چنین است: «سنگ قبری از یک جواهر ساز سرشناس هلندی که به دستور شاه عباس برای تراش الماس به ایران دعوت شد.» و در ادامه آمده است «قبر یک پسر بچه هفت ماهه در کنار قبر دیگری که متعلق به مادر این طفل بود توجه مرا جلب کرد. مادر و فرزندی از خانواده برجسته و مشهور فرانسه به نام شامتیون.» شایان ذکر است که این مورد از هرمان نوردن (Herman Norden) نویسنده کتاب زیر آسمان ایران نقل شده است. این دو قطعه سنگ احتمالاً از میان رفته است.

۵- نمایندگانی که از شرکتهای هند، هند فرانسه و هند شرقی هلند اعزام می‌شدند غالباً نقش سفیر را هم به عهده داشتند.

۶- کتاب انقراض صفویه، صفحه ۴۹۰.

۷- هر چند بر روی مندرجات سنگ قبر برنارد نوع حرفه‌اش عنوان نگردیده است، ولی نظر به آنکه ملیت وی و همچنین کاتولیک بودنش قید گردیده، احتمال قریب به یقین وی همان برنارد مورد وصف، در سفرنامه تاورنیه است.

۸- به نقل از کتاب قبرستان ارامنه جلفا، نوشته لئون میناسیان به خط ارمنی و ترجمه نشده.

۹- از درود مطالبی در دو کتاب سفر اروپائیان به ایران، صفحه ۵۰ و ۵۱ و انقراض سلسله صفویه در صفحه ۹۰ به چشم می‌خورد؛ ولی به گونه‌ای گسترده کتابی تحت عنوان الکساندر درود به قلم دو نویسنده ویتنامی به نامهای فام دین خیم (Fam Dein Khim) و کلود لاراس - ای (Claude Larre S.I.) در سال ۱۹۶۱ به چاپ رسید که ترجمه آن به صورت کامل در کتاب آرامگاه خارجی‌ان در اصفهان آمده است.

۱۰- انقراض سلسله صفویه، صفحه ۴۹۴.

۱۱- گورها و یادبودها، صفحه ۱۶۶.

۱۲- در کتاب جلد ۴ و ۵ زندگانی شاه عباس اول از هربرت ویسینیک یا ویس نیخ نام برده شده و او را نخستین سفیر کشور هلند می‌داند. وی از ایران رفت؛ ولی بازماندگانی را در ایران به جای گذارد. حدس نگارنده بر آن است که تابراهام ویسینیک یکی از بازماندگان می‌باشد.

۱۳- قبر شور در بین قبور هلندیان به چشم می‌خورد و نزدیک به فن لایزیک متوفای سال

۱۷۳۹ دیده می‌شود. به احتمال قریب به یقین وی می‌تواند از خانواده نیکولاس شورر باشد. صفحه ۱۱۵، آرامگاه خارجی‌ان در اصفهان.

۱۴- بنا به اعلام کتبی سرکنسول فدراسیون روسیه در اصفهان، به نگارنده.

۱۵- انقراض صفویه به صفحه‌های، ۱۹۲ و ۱۹۵، سقوط اصفهان، صفحه ۳۳. هلندیان در جزیره خارک، صفحه ۲۶۶.

۱۶- انقراض سلسله صفویه، صفحه ۴۹۴.

۱۷- شایان ذکر می‌باشد که در صفحه ۴۹۴ انقراض سلسله صفویه آمده است: «ژاکوب روسوبارن دولتوال که شاید دختر لوئی گیلهرم باشد ازدواج نمود». نگارنده معتقدم کلمه شاید را می‌توان قریب به یقین تلقی کرد؛ زیرا قبر ژاکوب در بین قبور خانواده دولتوال قرار دارد، به گونه‌ای که در یک سمت آن قبر ایزاک بزرگ خانواده و در سمت دیگر قبر آندره، پسر لوئی گیلهرم به چشم می‌خورد و در چند متر آن طرف‌تر لوئی گیلهرم قرار دارد.

۱۸- کتاب انقراض صفویه، صفحه ۴۹۲ و ۴۹۴. سفرنامه سانسون. صفحه ۹۳. جنبه‌های هنری و تخصصی ساعت در ایران، دکتر ساسان سپینا. ضمناً مدت ۴۸ سال، بر روی سنگ قبر درج گردیده است.

۱۹- انگلیسیان در ایران، صفحه ۹۱ و ۱۵۰.

۲۰- انگلیسیان در ایران، صفحه ۱۵، ۶۵ و ۱۱۹.

۲۱- راهنمای خراسان، صفحه ۴۰.

۲۲- گورها و یادبودها، صفحه ۱۶۶.

۲۳- گورها و یادبودها، صفحه ۱۶۶، انگلیسیان در ایران، صفحه ۱۴۵.

۲۴- گورها و یادبودها، صفحه ۱۶۶، انگلیسیان در ایران، صفحه ۱۴۵.

۲۵- گورها و یادبودها، صفحه ۱۶۶.

۲۶- بر روی سنگ قبر وی درج شده است: «دانشمندی که قربانی علم خود شد.» نگارنده از این متوفای دانشمند، جعبه کوچکی حاوی دهها شیشه آزمایشگاهی مشاهده کردم.

۲۷- مندرجات سنگ قبر. نامه یکی از نوادگانش حاضر در دست نگارنده. کتاب امیر کبیر در ایران، صفحه ۲۸۸.

۲۸- نشریه ایمپریمری نشنال، آوریل ۱۸۷۱، پاریس.

۲۹- گورها و یادبودها، صفحه ۱۶۶. در کتاب انگلیسیان در ایران، صفحه ۱۴۴. در

رابطه بار ابرت بروس مطالبی آمده است.

۳۰- به قرار اطلاع.

۳۱- تهیه و ترجمه محمد عاصمی که بخش نخست آن اصفهان، با شرح و تصویر توسط مرکز مردم شناسی ایران، وزارت فرهنگ و هنر سابق انتشار یافت.

۳۲- سفرنامه مادام دیولافوا، صفحه ۲۳۱.

۳۳، ۳۴ و ۳۵- گورها و یادبودها، صفحه ۱۶۶.

۳۶- مندرجات سنگ قبر، کتاب مسیحیان در ایران اثر روبین واترفیلد (ترجمه نشده)، کتاب تاریخ فرهنگ اصفهان، صفحه ۱۹۲، نقشه قدیم شهر اصفهان، رساله باقی مانده از وی، نامه‌ای از اسقف اسبق قدس و خاورمیانه به نگارنده.

۳۷- ورم باخ، نام همسر متوفی و شفر نام خانوادگی خودش می‌باشد. بر روی سنگ وی دو حرف S.S به چشم می‌خورد که این دو حرف، آرم گارد امنیت حزب نازی آلمان به شمار می‌رفت که اعضای عادی، مهندس و کارشناس در آن فعالیت می‌کردند.

۳۸- رجوع شود به شرح حال ورم باخ، متوفای سال ۱۹۳۴ در رابطه با دو حرف S.S.

۳۹، ۴۰ و ۴۱- گورها و یادبودها، صفحه ۱۶۶. سمت دکتر گریفیتس به قرار اطلاع می‌باشد.

۴۲- گورها و یادبودها، صفحه ۱۶۶. مدت خدمت متوفی به قرار اطلاع می‌باشد.

۴۳، ۴۴، ۴۵ و ۴۶- به قرار اطلاع.

۴۷- در نگارشهای بسیاری از پرفسور پوپ سخن به میان آمده است که به معرفی چند مورد بسنده می‌شود.

- سرگذشت یادگار عمر، گنجینه اسناد، آیین فرزاندگی، کتاب معماری ایران، فرهنگ خاورشناسان، صفحه ۲۸۱.

۴۸- سرگذشت یادگار عمر، صفحه ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۹.

۴۹ و ۵۰- به قرار اطلاع.

۵۱- گورها و یادبودها، صفحه ۱۶۶ و همچنین به قرار اطلاع.

۵۲، ۵۳، ۵۴ و ۵۵- به قرار اطلاع.

۵۶- گورها و یادبودها، صفحه ۱۶۶ و همچنین به قرار اطلاع.

منابع

- ۱- هوشنگ مظاهری، آرامگاه خارجیان در اصفهان، اصفهان، انتشارات غزل، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۲- دنیس رایت، انگلیسیان در ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، انتشارات دنیا، ۱۳۷۵.
- ۳- دنیس رایت، گورها و یادبودهای انگلیسیها در ایران، صفحه ۱۶۶، احتمالاً ترجمه نشده است. لذا فتو کپی صفحه مربوطه به پیوست می باشد.
- ۴- ژان باپتیست تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح و تجدید نظر کلی، حمید شیرانی، چاپ دوم کتاب فروشی تأیید اصفهان ۱۳۶۶.
- ۵- دکتر سیلا شوستر والر، ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه اروپائیان، مترجم دکتر غلامرضا وهرام.
- ۶- ژان شاردن، سفرنامه شاردن، ترجمه حسین عریضی.
- ۷- لئون میناسیان، قبرستان آرامنه جلفا، اصفهان، انتشارات چاپخانه کلیسای وانک جلفای اصفهان به خط ارمنی ۱۹۸۵ میلادی.
- ۸- لارنس لکهارت، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی عناد.
- ۹- فام دین خیم و کلودلار اس- ای، الکساندر درود، ترجمه شده در متن کتاب آرامگاه خارجیان در اصفهان، اصفهان، انتشارات غزل، چاپ اول ۱۳۷۹.
- ۱۰- محمد مهریار، سقوط اصفهان.
- ۱۱- دکتر ویلم فلور، هلندیان در جزیره خارک، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری.
- ۱۲- سانسون، سفرنامه سانسون، در زمان شاه سلیمان صفوی، به اهتمام و ترجمه دکتر تقی تفضلی.
- ۱۳- دکتر ساسان سپنتا، جنبه های هنری و تخصصی ساعت در ایران، ماهنامه آینده، سال دهم شماره ۸ و ۹، آبان و آذر ۱۳۶۳.
- ۱۴- دکتر علی شریعتی، راهنمای خراسان.
- ۱۵- دکتر فریدون آدمیت، امیرکبیر در ایران.
- ۱۶- نشریه ایمپریمری نیشنال (IMPRIMERIE NATIONAL) آوریل سال ۱۸۷۱

پاریس.

۱۷- ارنست هولتسر، ایران در یکصد و سیزده سال پیش، بخش نخست اصفهان، تهیه و ترجمه محمد عاصمی، تهران، مرکز مردم‌شناسی ایران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.

۱۸- ژان دیولافوا، سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون)، از انتشارات دانشگاه تهران.

۱۹- روبین واترفیلد، مسیحیان در ایران، احتمالاً ترجمه نشده است.

۲۰- مجتبی ایمانیه، تاریخ فرهنگ اصفهان، دانشگاه اصفهان.

۲۱- فریدزاشمیت کونیک، ارنست ج کریستوفل پدر نابینایان شرق، ترجمه فریا فدایی، مندرج در کتاب آرامگاه خارجیان در اصفهان، اصفهان، انتشارات غزل، چاپ اول ۱۳۷۹.
۲۲- دکتر عیسی صدیق، سرگذشت یادگار عمر، تهران، وزارت فرهنگ و هنر سال ۱۳۵۳، جلد ۳.

۲۳- گنجینه اسناد، فصلنامه تحقیقاتی تاریخی ویژه ایرانگردی و جهانگردی سال چهارم، دفتر اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۳.

۲۴- آیین فرزانی، جلد ۴، از انتشارات اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.

۲۵- معماری ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار.

۲۶- فرهنگ خاورشناسان.

۲۷- ویلیام بل، زندگانی شاه عباس اول، جلد ۴ و ۵، ترجمه نصر... فلسفی.

با عرض پوزش از خوانندگان محقق. شرح نشانی برخی از منابع و مأخذ، جامع نمی‌باشد، عذر این جانب را بپذیرید.



تدریس زبان و ادبیات فارسی در جمهوری بلغارستان و دورنمای آن در آینده

دکتر رضا مهرآز

استاد زبان فارسی شعبه شرق شناسی دانشگاه صوفیه
و دانشگاه نوبلغارستان

ایران در تمام دوران تاریخ کهن خود مهد تمدن و ادبیات بوده است و سخنوران بزرگی که آوازه شهرت آنان جهانگیر است و باعث افتخار هر فارسی زبان هستند گنجینه های ارزشمند به یادگار گذاشته اند که شیفتگان خارجی را به آموختن زبان فارسی تشویق می کند. زبان فارسی یکی از چند زبان قدیمی و ارجمندی است و دارای ارثیه ای بس غنی و پر افتخاری می باشد که محتویات پر مغز و خردمندانه آن دلالت بر ارزشهای والای انسانی و نوع دوستی می کند.

زبانی که ما امروز بدان تکلم می کنیم قرنهای متوالی زبان اصلی و رسمی بخش پهناوری از جهان، از آسیای میانه گرفته تا آسیای صغیر و بین النهرین و بخش اعظمی از قاره هندوستان بوده است. از اینرو زبان فارسی نه فقط برای ایرانیان بلکه برای بسیاری از خارجیهان نیز اعتبار بسزایی داشته و دارد که با شوق فراوانی آن را فرا گرفته و بدان تکلم کرده اند و شعر سروده اند و کتابها نوشته اند. زبان فارسی برای ایرانیان و دوستداران آن ارزش ویژه ای دارد، چرا که این زبان، زبان پرتوان حافظ، سعدی و فردوسی و خیام و کلید موفقیت و رمز هویت ملی تمام ایرانیان بوده و هست.

زبان فارسی در میان تمام زبانهای جهان وضعی ممتاز و استثنائی دارد. از یک طرف از خانواده مهم و معتبر زبانهای هند و اروپایی محسوب می شود و از طرف دیگر به ویژه، با زبان عربی پیوند ناگسستنی دارد. اگر پیوند نزدیک این زبان را با زبان اردو بررسی کنیم اهمیت و ارزش زبان فارسی بیشتر آشکار می شود. مسئول بخش زبان فارسی در لاهور در این مورد در همایشی اظهار داشت: ما هزار سال است که به زبان فارسی می نویسیم و بهترین آثار ما به این زبان مقدس تدوین گردیده است. زبان فارسی زبان ملت ماست، زبان روح ماست و هنوز همه کسانی که خود ادیبان زبان اردو هستند تا وقتی که به زبان فارسی آشنایی پیدا نکنند استاد اردو شناخته نمی شوند. روشن است که بیش از این راجع به عظمت زبان فارسی چیز دیگری نمی توان گفت.

از قرن نهم تا زمان ما زبان فارسی تغییرات محسوسی کرده است. چنین تغییراتی به وضوح در زبان گویشی بیشتر به چشم می خورد. در اوایل قرن بیستم بعضی از نمایندگان فارسی نویسان سعی و افری به خرج داده اند تا زبان ادبی را با زبان گویشی و مردمی نزدیک کنند و در این راه پیشرفتهای قابل توجهی نیز به دست آمده است، ولی همزمان باید اذعان کنیم که زبان شیرین و ادبی و آهنگین ما در طول قرنهای قربانی تسلط اقوام و قبایل بی شماری نیز گردیده و بخصوص در ۵۰ سال اخیر دچار دگرگونیهای زیادی شده است. به ویژه در سالهای اخیر حکومت پهلوی، زبان آماج هجوم همه جانبه جوانانی شد که تازه از اروپا و آمریکا به وطن مراجعت کرده بودند. ره آورد آنها مخلوطی از واژه ها و اصطلاحاتی بود که وارد زبان اجدادی ما شد و این زبان پر ارج و مایه را زشت و نازیبا ساخت. سخن بر سر واژه هایی نیست که هر زبان از زبانهای دیگر وام می گیرد و یا به آن وام می دهد، سخن بر سر اصطلاحات بی معنی است که چون قارچهای سمی و علفهای هرزه در گلزار و بوستان ادب ما رشد و نمو کرده اند و چهره درخشان و زیبای زبان ما را نه فقط به یک هیولای زشت و نازیبا تبدیل کرده اند، بلکه آن را تهدید به خفگی و مرگ نیز

کرده‌اند. از این جهت است که نقش پیشستانان فرهنگستان ما که کمک فراوانی برای پالایش زبان از این اصطلاحات و واژه‌های بیگانه می‌نمایند باید هر چه بیشتر تشویق و تسریع شود.

آنچه برای شیفتگان خارجی شعر و ادب فارسی مهم است این است که به چه طریق و از کدام راه راست و مستقیم می‌توان به فارسی متداول گفتاری و نوشتاری در حد نیازهای علمی و عملی آشنا شد. روشن است که زبان فارسی نیز همانند همه زبانهای دیگر دارای زبانهای گفتاری و نوشتاری است. این تفاوت میان دو زبان به ترتیبی است که فارسی آموزان خارجی در درک مطالب با اشکالات گوناگونی مواجه می‌شوند و چه بسا ناگزیرند هر دو زبان را بیاموزند. باید گفت در این راستا کوتاه‌سازی برخی واژه‌ها و افعال به شکلی است که برای فارسی‌زبانان نیز اشکال ایجاد می‌کند.

در اواخر دهه گذشته به همت تعدادی پیشاهنگ و عاشقان زبان و ادبیات فارسی در دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه دولتی صوفیه کرسی ایران‌شناسی و تدریس زبان و آشنایی با میراث کهن فرهنگ ایرانی گشوده شد. ایران‌شناسی به معنی وسیع خود یکی از بزرگ‌ترین ابواب شرق‌شناسی در دانشگاه صوفیه است. علت توجه خاصی که بر این بخش مخصوص از خاورشناسی در این کشور مبذول می‌دارند این است که فرهنگ و تمدن ارزشمند ایران نفوذ غیر قابل انکاری در مبادی و مبانی بسیاری از فرهنگها و تمدنهای دنیای قدیم و جدید و بخصوص در فرهنگ اروپا داشته است. آثار این رخنه ادبی به صورتهای گوناگونی در این کشورها دیده می‌شود. برای نمونه کافی است فقط نام نوابغی چون سعدی و حافظ، فردوسی و خیام و دانشمند بزرگ ابوعلی سینا را بر شماریم. غیر از این ایران بر اثر موقعیت جغرافیایی و سوق الجیشی خود و قرار گرفتن بین فرهنگهای گوناگون پیشرفته از دیر باز از یک فرهنگ غنی و گسترده برخوردار بوده است و آمیخته‌ای از فرهنگهای متنوع عالم را یکجا در دل خود جای داده و تاریخ ایران را به صورت تاریخ توانایی از

رویدادها و تمدنها در آورده است.

شناسانیدن این همه ثروت سرشار فرهنگی و تمدن ارزشمند و جلوه‌های گوناگون آن به علاقه‌مندان آن یکی از مهم‌ترین وظایفی است که ایران‌دوستان و پژوهشگران اهل قلم مقیم در خارج باید بر عهده داشته باشند. به‌ویژه در این بخش از زمان که موضوع گفتگوی تمدنها بر سر زبانهاست و سال ۲۰۰۱ میلادی به همین مناسبت سال گفتگوی تمدنها نام گرفته است.

پیشرفت و تکامل ایران‌شناسی را در دانشگاه صوفیه قبل از همه چیز باید مرتبط با تکامل مرکز خاورشناسی و زبانهای شرق در CIEK (مرکز آموزش زبانها و فرهنگهای دانشکده زبان و ادبیات شرقی) دانست. از سال ۱۹۵۹ در این مرکز زبان و ادبیات فارسی در بخش زبان ترکی اولین قدمهای توسعه و پیشرفت خود را برداشت. پس از افتتاح رشته عرب‌شناسی و هندشناسی، زبان فارسی در این شعبات جزء برنامه و از درسهای اصلی محسوب می‌شد و رفته رفته جای پای معینی در این دانشکده برای خود باز کرد.

از سال تحصیلی ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲ به خاطر افزایش علاقه‌مندان و فشار مراکز تحصیلی برای فراگرفتن زبان فارسی و آشنایی با گنجینه‌های گرانبهای ادبیات فارسی و تهیه کادرهای ورزیده محلی در این رشته، بخصوص زبان فارسی در مرکز خاورشناسی دانشگاه صوفیه به عنوان زبان دوم رسمیت یافت و آموزش آن اجباری شد.

پس از گذشت دو سال آموزش و پشت سر گذاشتن مراحل اولیه فراگیری زبان فارسی مرکز شرق‌شناسی و دانشکده زبان و ادبیات نو پیشنهاد افتتاح رشته ایران‌شناسی را به طور مستقل در دانشگاه دولتی صوفیه «کلیمنت اوخريدسکی» به اتفاق آرا پذیرفت و تحصیل این رشته برای دوستداران آن تحت عنوان بخش ایران‌شناسی امری مسلم شد.

ما تدریس زبان را برای شیفتگان آن هنگامی شروع کردیم که فاقد هر گونه

کتاب درسی و متدولوژی و تجربه کافی بودیم. تنها آتش شوق و علاقه وافر و مطالعه مداوم بود که ما را در این امر مهم یاری می داد. حال پس از گذشت ده سال با استفاده از تجربیات اندوخته شده و برنامه های آموزشی ابتکاری خود توانستیم صدها دانشجوی بلغاری را پس از گذراندن دوره پنج ساله دانشگاهی و دریافت گواهینامه تحصیلات عالی در رشته ایران شناسی وارد اجتماع کنیم که آنان در شرایط فعلی یا در مراکز مختلف آموزش زبان کار می کنند و یا دست به کار ترجمه اند و جزو مروجین فعال و با ارزش زبان فارسی محسوب می شوند.

پس از گذشت ده سال و مروری بر گذشته باید بپذیریم که شعبه ایران شناسی در راه تدریس زبان فارسی و شناساندن تمدن ایران زمین هر چند کند ولی پی گیر و خلاق کار بس دشوار خود را مصرانه به جلو می برد و در این راه اغلب از موانع بسیار بزرگ ادبی و فرهنگی و فنی و اداری پیروز و سر بلند بیرون آمده است.

بدیهی و قابل درک است که تدریس زبان فارسی به شیفتگان غیر ایرانی آن مسئله بسیار بغرنج و دشواری است که سالها احتیاج به بررسی و حلای دارد، چرا که پیشتازان این راه بارها گوشزد کرده اند که هر کس که زبان داند بدون چون و چرا سزاوار تدریس نخواهد بود. تدریس زبان فارسی در خارج از کشور مستلزم تسلط کامل به دو زبان به اضافه مطالعه پی گیر و همیشگی است ولی بی هیچ گمان معلم کسی است که به معنی راستین این واژه معلم است و دانش، آمیزه جان او شده است و در دانشهای پرورشی و علوم تربیتی ثابت کرده است که برای نیرو بخشیدن به جانها و پرورش نسلی کارآمد و کوشا از هیچ چیز فروگذار نیست. ارتقاء و پیشرفت در جامعه ای میسر می شود که زمام رهبری و تربیتی نسل جوان به دست پژوهشگران و روانشناسان راستین سپرده شود که مظهر فضیلت و بزرگ منشی و راستی باشند و با خردمندی و عشق ورزی این وظیفه بزرگ معلمی و تدریس را دقیق و همه جانبه ایفا نمایند. یادآوری این نکته بخصوص در خارج از کشور از این نظر حائز اهمیت است که در این راه دشوار و پر مشقت نیز می توان اشخاصی

را دید و یافت که چند صباحی شغل تدریس را بازیچه هوسهای زندگی مخدوش و نابسامان خود قرار می دهند.

پس از گذشت ده سال می توان به طور اجمال جمع بندی زیر را در رشته ایران شناسی و تدریس زبان فارسی ارائه داد:

در حال حاضر این رشته سه استاد کارمند علمی و ۱۲ استاد علمی موقت دارد. نیمی از کارمندان علمی موقت فارغ التحصیلان رشته ایران شناسی سالهای اخیر می باشند که همراه با فعالیت ترجمه به کار تدریس نیز اشتغال دارند. در سال ۱۹۹۱ اولین دکترای رشته ایران شناسی تز (پایان نامه) خود را تحت عنوان **شعر نو در افغانستان (۸۰-۱۹۵۰)** به طرز ممتازی دفاع کرد.

در هر سال تحصیلی دانشگاه دولتی صوفیه ۱۲ دانشجو پس از کنکور در رشته ایران شناسی و زبان فارسی می پذیرد. به همین تعداد نیز در رشته های ترک شناسی و عرب شناسی دانشجویان زبان دوم خود را زبان فارسی انتخاب می کنند.

از بدو شروع این رشته در سال ۹۳-۱۹۹۲ تا به امروز تعداد دانشجویان فارغ التحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی بیش از ۷۵ نفر است که تعداد قابل ملاحظه ای برای یک چنین رشته نوی در دانشکده شرق شناسی است. همزمان با تدریس، استادان بخش به پژوهش و تحقیق در رشته ایران شناسی و شعب آن ادامه می دهند و تا به امروز کارهای مفید و مؤثری را نیز به چاپ رسانده اند، از قبیل:

۱- **ترجمه و تفسیر رباعیات حکیم عمر خیام** از ایواویانوف، ۲- **عمر خیام در بلغارستان** از مؤلف مذکور ۳- **سایه و روشن** صادق هدایت ترجمه لودمیلا یانوا.

نزدیک به یک ماه پیش دوره **مقدماتی کتاب درسی سال اول** تألیف ایوتا زالاتاروا از چاپ خارج شد. کتاب دوم نیز در دست تهیه است. مؤلف لودمیلا یانوا تمام این کارهای پژوهشی و علمی و تهیه متدولوژی لازم کار تحصیلی و

روش تدریس دانشجویان را تسهیل می نماید و خود خدمتی بزرگ خواهد بود که استادان و کارکنان شعبه ایران شناسی به استقبال برگزاری جشن ده سالگی تأسیس این رشته می روند.

در برنامه آموزشی تربیت متخصص در رشته ایران شناسی برای درجه باکالاور (یک درجه پایینتر از تحصیلات عالی) موارد زیر را با تعداد معینی ساعات آموزشی در نظر گرفته شده است:

- ۱- زبانشناسی عمومی ۶۰ ساعت
- ۲- تئوری ادبیات ۶۰ ساعت
- ۳- زبان فارسی دوره عملی ۱۴۴۰ ساعت
- ۴- زبان فارسی معاصر دوره نظری ۲۴۰ ساعت
- ۵- تاریخ دستور زبان فارسی ۶۰ ساعت
- ۶- دستور مقایسه زبانهای ایرانی ۶۰ ساعت
- ۷- لهجه شناسی ۶۰ ساعت
- ۸- ادبیات باستانی فارسی ۳۰ ساعت
- ۹- ادبیات کلاسیک فارسی ۱۲۰ ساعت
- ۱۰- ادبیات فارسی معاصر ۱۲۰ ساعت
- ۱۱- آشنایی با کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان ۶۰ ساعت
- ۱۲- تاریخ ایران ۱۲۰ ساعت
- ۱۳- زبان شناسی هند و ایرانی ۶۰ ساعت
- ۱۴- تمدن ایران پیش از اسلام و اسلامی ۶۰ ساعت
- ۱۵- علم شناسایی اشیاء تاریخی ایران ۶۰ ساعت
- ۱۶- زبان دوم ایرانی (کردی- پشتو) ۲۴۰ ساعت
- ۱۷- زبان پارسی باستان ۱۲۰ ساعت
- ۱۸- مقدمه ای در ادبیات شناسی ایران ۶۰ ساعت

- ۱۹- عبارات و اصطلاحات فارسی ۶۰ ساعت
 ۲۰- تئوری ترجمه ۶۰ ساعت
 ۲۱- آشنایی با کار کامپیوتر ۶۰ ساعت
 ۲۲- انتخابی (واحد اول) ۶۰ ساعت
 ۲۳- انتخابی (واحد دوم) ۶۰ ساعت
 ۲۴- انتخابی (واحد سوم) ۶۰ ساعت
 در مجموع ۳۳۸۰ ساعت.

هنگام تحصیل برای دریافت درجه بیش از تحصیلات عالی (باکالاور) هر دانشجو باید رشته‌ای را از رشته‌های برشمرده زیر انتخاب کند و خود را برای دادن امتحان در آن آماده سازد؛

در زبان شناسی:

- ۱- مقدمه‌ای در زبان شناسی هند و اروپایی
- ۲- مقدمه‌ای در زبانهای ایرانی باستان
- ۳- زبان عربی
- ۴- لهجه تهرانی از زبان فارسی

ادبیات شناسی:

- ۱- شعر فارسی
- ۲- فولکلور ایرانی
- ۳- ادبیات باستانی مشرق زمین
- ۴- ادبیات کلاسیک عرب
- ۵- ادبیات باستانی و سده‌های میانه هندی
- ۶- فولکلور ترکستانی
- ۷- تاریخ ادبیات کردی
- ۸- میراث ادبی و فلسفی ابوعلی سینا

۹- شخصیت معمایی عمر خیام

فرهنگ شناسی:

۱- بناهای یادبود فرهنگ ایرانی

۲- تاریخ ادبیات نوشتاری ایران

۳- افسانه‌ها و افسانه‌شناسی شرقی (ایرانی)

۴- آموزش دینی - مکتبی (ایرانی)

۵- جامعه‌شناسی جوامع شرقی (ایرانی)

موارد مذکور در بالا بر حسب سالها و ساعتها جدول بندی شده و دانشجویانی سالهای تحصیل آنها را می‌آموزد.

به طوری که در جدول بالا دیده می‌شود ساعات دروس علمی زبان فارسی در رشته ایران‌شناسی در حدود ۱۴۴۰ ساعت می‌باشد که توسط استاد ایرانی تدریس می‌شود که در صورت استفاده درست و دقیق این ساعات مدتی کافی به نظر می‌رسد. این ساعات بدین ترتیب تقسیم شده است:

۱- خواندن و ترجمه و صحیح تلفظ کردن

۲- املاء و درست نویسی و زیبا نویسی

۳- انشاء و بیان اندیشه‌ها و افکار

۴- دستور زبان فارسی

۱- در مورد خواندن و ترجمه کردن باید اذعان کرد که مشکلات فراوانی در سر راه خود می‌بینیم. این مشکلات به ترتیبی که در بالا ذکر شد وجود واژه‌های بسیار مشکل غیر فارسی و دسترسی نداشتن به حکایات و داستانهای بسیار ساده به زبان گفتاری مردم است. یکی از نویسندگانی که اساس داستانهای کوتاه نویسی فارسی به سبک عامیانه و مردم پسند را بنیاد گذاشت محمد علی جمال زاده است. او توانست مشکل ناسازگاری بین زبان ادبی و کلاسیک ما را با زبان گفتاری مردم عادی حل نماید. او و دانشمند بزرگ علی اکبر دهخدا توانستند خدمت بزرگی در

این راه به دوستداران خارجی زبان فارسی بنماید. جمالزاده عمیقاً به فولکلور فارسی آشنا بود. با اینکه بیشتر زندگی خود را در خارج گذارند نوشته های او بسیار ساده و عمیق است. ظرافت مطلب و آرایش کلام در تمام آثار او به خوبی مشاهده می شود. در تدریس عملی زبان فارسی اغلب داستانها چنان با زبان نامأنوس نوشته شده که کار ترجمه را برای فارسی زبانان هم دشوار می کند، چه رسد به دوستداران خارجی زبان فارسی. از این رو برای آموزش زبان فارسی در شعبه ایران شناسی هر چه بیشتر سعی می شود که از سبک ساده نویسی به شیوه جمالزاده مانند مجموعه داستانهای **یکی بود و یکی نبود** استفاده شود.

۲- مسئله مهم دیگری که در ایران شناسی بسیار مورد اهمیت است و یکی از اهداف این رشته به شمار می رود آشنایی دانشجویان با شیوه و قواعد درست نویسی است. مسائلی که املای فارسی دانشجویان را با مشکلات عدیده ای روبرو می کند به اجمال می توان چنین بر شمرد:

۱- وجود بسیاری واژه های عربی در زبان فارسی است که با حروف گوناگون نوشته و تلفظ می شوند، ولی در فارسی تفاوت خود را از دست داده اند و یکسان تلفظ می شوند، مثلاً س، ص، ث و همچنین: ز، د، ض، ظ و یات، ط و غ و ق.

۲- حروف همزه در میان واژه های عربی با حرف عین (ع) اشتباه می شود (مأمون - معمون)

۳- یای مقصوره در کلمات عربی که «آ» تلفظ می شود، مثلاً: مرتضی (مرتضا)، کبری (کبرا) و همانند آنها بهتر این است که رعایت همخوانی نوشتاری و گفتار را کرده باشیم، یعنی آنچه می گوئیم همان را بنویسیم.

۴- برای دانشجوی بلغاری تفاوت گذاشتن میان آ و ا بسیار دشوار است و از راه گویش اکثر آنها را با هم اشتباه می کنند. به این دلیل برای دانشجویان خارجی زبان زیبا نویسی و درست نویسی به زبان فارسی معاصر هم ارز گذر از هفت خوان رستم است.

به طوری که در برنامه تدریس دانشجویان نیز دیده می شود از آغاز سال تحصیلی ۲۰۰۰ در رشته ایران شناسی و شرق شناسی دانشکده دانشجویان سال سوم و چهارم لهجه تهرانی به عنوان یک درس اصلی تدریس می شود و نتایج حاصل بسیار مثبت و امیدوار کننده است. تا آنجایی که دانشجویان دیگر نیز به آموزش این لهجه ترغیب شده اند و مصرانه تقاضای گسترش آن را دارند. چرا که این گویش در حقیقت یک لهجه همگانی شناخته شده است و اغلب در داستانها و حکایات و حتی رادیو و تلویزیون و فیلمهای سینمایی نیز از آن استفاده می شود و آموزش آن لازم است.

از آغاز سال تحصیلی ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ میلادی در نظر است رشته فوق لیسانس در شعبه ایران شناسی دانشکده شرق شناسی صوفیه تأسیس شود که به استادان متبحر و کارکنسته و تجهیزات مدرن برای پژوهش و تحقیق احتیاج مبرمی حس خواهد شد.

شایان ذکر است که برای فراگرفتن زبان فارسی که بیان کننده لطیف ترین احساسات و عواطف انسانی و تجلی ظریف ترین اندیشه ها و حکمتهاست نیاز مبرمی به فرهنگ فارسی به بلغاری و بلغاری به فارسی حس می شود. از اینرو آموزش هر چه بهتر و بیشتر زبان فارسی و تسلط بر آن تدوین چنین فرهنگهایی آغاز شده است و امید است بتواند خدمت شایسته ای در جهت آموزش آن زبان به عاشقان آن بنماید.

برای توسعه هر چه بیشتر زبان فارسی در کشور بلغارستان لازم است هر چه بیشتر برای خودآموزی و پیشرفت دانشجویان و استادان بلغاری که مبلغین ارجمند زبان فارسی در کشورشان هستند شرایطی به وجود آید تا آنها امکان دیدار و شرکت فعال در دوره های دانش افزایی زبان و ادبیات فارسی را که در میهن ما تشکیل می شود داشته باشند. علت اصلی این غیبت تاکنون بیشتر عینی بوده است که امید می رود در آینده نزدیک مرتفع و دانش آموختگان دانشکده شرق شناسی

صوفیه بتواند برای دیدن دوره تخصصی و تکمیل معلومات خود به دانشگاه تهران اعزام شوند.

شک نیست که بسیاری از موضوعاتی که برای بررسی در نخستین کنگره ملی ایران شناسی که در بهار سال آینده در ایران در نظر گرفته شده است از جمله زبان شناسی و تدریس زبان فارسی، لهجه‌های گوناگون زبان فارسی، دگرگونی‌ها در زبان فارسی معاصر در دهه‌های گذشته نزدیک و ادبیات ایران از هزاره‌های گذشته تا به حال با هدف‌های دانشکده شرق شناسی دانشگاه صوفیه پیوندی نزدیک دارد و نتایج چنین همایشی می‌تواند کمک شایانی به بهبود شیوه تدریس و گسترش و آشنایی با زبان فارسی در جمهوری بلغارستان بنماید.

کمودها در شعبه شرق شناسی

کمودها در بخش ما بیشتر از لحاظ دسترسی نداشتن به آثار ادبی و بخصوص داستانهای فولکلور فارسی است. ما به سختی و مشکل زیاد با ادبیات معاصر ایران تماس‌های غالباً تصادفی داریم و بدین لحاظ احساس ضرورت ایجاد مرکزی که مستقیماً شعبه شرق شناسی را از این آثار پر ارزش و ماندگار غنی کند بیش از پیش حس می‌شود. حتی اگر به ندرت نیز مرسوله‌هایی از این گنجینه‌ها دریافت کنیم راضی و خرسند خواهیم شد.

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

مسئله استادان با تجربه و دانشمند که حرفه معلمی و تدریس زبان شغل رسمی آنها باشد نیز مهم دیگری است که دانشجویان و استادان خارجی که به زبان فارسی تدریس می‌کنند بدان نیازمند می‌باشند.

دوران خودآموزی و فراگیری زبان فارسی برای استادان و دانشجویان خارجی و اعزام آنها به مراکز آموزشی و دانشگاه تهران نیز امری است که قابل انکار نیست، شک نیست که زبان را در محل و بین مردم عادی می‌توان پرورش داد و به

ریزه کاریهای آن پی برد.

نبودن وسایل تکنیکی و علمی نیز یکی از دلایلی است که حرکت ما را به جلو کند و دشوار می سازد، شعبه شرق شناسی تقریباً فاقد هر گونه وسایل علمی و پژوهشی و تکنیکی است. در ساده ترین مقایسه با شعبه های دیگر مانند ژاپنی، عربی، هندی، ما فقیرترین شعبه قسمت خاورشناسی دانشگاه هستیم.



ایران شناسی در فرهنگنامه کودکان و نوجوانان

توران میرهادی

دبیر اجرایی فرهنگنامه کودکان و نوجوانان

جهان با دو گرایش عمده در نگرش فرهنگی و سیاسی وارد قرن بیست و یکم شده است: گرایش برخورد تمدنها و گرایش گفتگوی تمدنها. گرایش به سوی یک شکلی و یک جهانی شدن و حاکمیت سیاست یک نظام قدرتمند بر جهان، و گرایشی که جهان را با وجود تنوع فرهنگی، و نظام‌های سیاسی گوناگون به گفتگو، همزیستی، مشارکت بر جهان، برای حل مسائل زیست محیطی، و غلبه بر فقر و بیماری و محرومیت‌های گوناگون، فرامی‌خواند.

بدیهی است ما ایرانیان، به گرایش دوم دلبسته‌ایم و معتقد به آزادی انسانها، استقلال واقعی کشورها، و حق داشتن هویت مستقل هستیم. هویتی که ریشه در اعتقادات دینی، باورها، تاریخ و فرهنگ هر سرزمین دارد.

ما در این کشور، گفتگو، تبادل اندیشه، یافتن راه‌های متنوع، همزیستی تمدنها و فرهنگها را پذیرفته‌ایم، و در جهت نیل به آن، کوشش و حرکت می‌کنیم. به همین سبب است، که در دوره تاریخی حاضر با درک این نکته که تا چه حد از فرهنگ خود تهی شده‌ایم، به کوشش همه جانبه برای خودشناسی و یافتن ریشه‌های اصلی تاریخ، فرهنگ و هویت خود پرداخته‌ایم. انتشار انبوه کتابها و نشریات، انجام پژوهشها، تشکیل همایشها، به ویژه تأسیس چند مؤسسه برای تدوین دایرةالمعارفهای مهم در حوزه فرهنگی جهان اسلام، ادبیات، و نیز برای بررسی تاریخ معاصر ایران، همه حکایت از جستجوی هویت دارند.

«شورای کتاب کودک» نیز در پاییز سال ۱۳۵۸ کار تدوین **فرهنگنامه کودکان و نوجوانان** را با هدف به وجود آوردن کتاب مرجعی مستند و موثق با دیدی علمی و مردمی، و نگاهی از ایران و منطقه به مباحث و مطالب مختلف، به زبانی ساده و به شکلی برانگیزاننده آغاز کرد. شاید آنچه به ارزش کار می افزاید اشاره به این نکته است که شورا سازمانی غیر دولتی، ولی با سابقه کار چهل ساله برای کودکان و نوجوانان ایرانی است. این مؤسسه از بودجه دولتی برخوردار نیست و بر اساس کار داوطلبانه شکل گرفته است و هزینه های آن از راه کمکهای مردمی تأمین می شود. اکنون ۲۳ سال از آغاز کار تدوین **فرهنگنامه کودکان و نوجوانان** می گذرد. این اثر بیش از ۵۰۰۰ مقاله خواهد داشت و در بیش از ۲۴ جلد عرضه خواهد شد. هم اکنون ۷ جلد این اثر انتشار یافته، جلد هشتم در دست چاپ و کار تهیه و تدوین سه جلد بعدی در جریان است.

جدول زیر مجموع مقاله های خاص ایران در **فرهنگنامه** و تعداد مقاله های منتشر شده از این مجموعه را در جلد های ۱ تا ۸ نشان می دهد.^(۱)

با توجه به جدول فوق مشخص می گردد که بیش از نیمی از مقاله های فرهنگنامه به ایران و مباحث گوناگون مربوط به آن اختصاص دارد (۲۷۳۸ مقاله از ۵۰۰۰ مقاله). اشاره به این نکته ضرورت دارد که جدول فوق تنها مقاله های اختصاصی مربوط به ایران را نشان می دهد و به هیچ وجه تمامی حضور ایران در فرهنگنامه را پاسخگو نیست، زیرا مطالب مربوط به ایران در بسیاری از مقاله ها آمده است. از جمله در مباحث کشاورزی، و مقاله های مربوط به جانوران و گیاهان. همچنین نگاه از ایران به جهان فرهنگنامه سبب شده است که در بسیاری از مقاله های عمومی در رشته هایی چون فلسفه، روان شناسی، جامعه شناسی و غیره، دیدگاه ایرانی - اسلامی بر مقاله ها تأثیر بگذارد و به شیوه های گوناگون مطرح گردد. پرداختن به این ابعاد از کار را باید به فرصت دیگری موکول کرد.

آنچه در مقاله حاضر به آن پرداخته خواهد شد، دستاوردها، دیدگاهها و تنگناهایی

موضوع ^(۲)	تعداد مدخل	مدخل ارجاعی	مقاله‌های تدوین شده (جلدهای ۱ تا ۸)
کلیات	۵	—	۲
فلسفه	۱۹	—	۵
ادیان و اسلام	۵۸۴	۵۰	۱۴۲
آمار	۲	—	—
علوم سیاسی	۲	—	—
اقتصاد	۱۰	—	۳
حقوق	۱۰	—	—
آموزش و پرورش	۲۰	—	۴
فرهنگ و هنر مردم	۳۱۷	۱۵	۶۲
زبان و زبان شناسی	۱۰	—	۴
ریاضیات	۱۵	—	۲
اخترشناسی	۱۵	—	۴
زمین شناسی	۵	—	—
پزشکی	۱۲	—	۳
هنرها و ورزش	۲۴۲	۱۴	۵۱
ادبیات باستان	۳۹	۲	۱۷
ادبیات فارسی	۳۵۷	۳۰	۷۹
ادبیات کودکان	۱۰	—	۳
جغرافیا	۴۰۳	۳۰	۱۳۶
تاریخ	۳۵۹	۳۴	۱۱۶
جمع	۲۷۳۸	۱۷۵	۶۳۳

است که در تألیف ۶۳۳ مقاله مستقل مربوط به ایران در طی سالها پدید آمده است. این مباحث در دو بخش تحت عنوان: ایران از دیدگاه مخاطب فرهنگنامه، و ایران از نظر محتوای مقالات به اختصار مطرح خواهد شد. باید به این نکته توجه داده شود که بحث در مورد تصویرها و نقشه‌های این مقاله‌ها مجال دیگری را می‌طلبد و در نوشته حاضر صرفاً به مباحث مربوط به متن مقاله‌ها توجه شده است.

ایران از دیدگاه مخاطب فرهنگنامه

مخاطبان اصلی فرهنگنامه، کودکان و نوجوانان ده تا شانزده ساله ایرانی و مخاطبان دیگر آن معلمان و خانواده هستند. دانش پایه مخاطبان اصلی درباره ایران، و ابعاد گسترش فرهنگ آن کم است و به همین دلیل سبب نیاز به اطلاعات پایه‌روشن، دقیق، تازه و معتبر دارند و برخلاف آثار مشابه برای بزرگسالان نمی‌توان دیدگاه‌های مختلف را با ذکر منابع و بدون نوعی راهگشایی نهائی ارائه کرد. مخاطبان دایرةالمعارف‌های عمومی معمولاً بزرگسالان و مخاطبان دایرةالمعارف‌های تخصصی محققان هستند. آنها نظرها و دیدگاه‌های مختلف پژوهشگران درباره یک موضوع را به راحتی در مقاله می‌یابند و به همین سبب است که در مقاله‌های این گونه آثار نویسنده می‌تواند نکته‌های مورد بحث را به مآخذ اصلی ارجاع دهد تا خواننده خود آن را تحلیل کند و آن را با وقایع مختلف پیوند دهد.

در فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، نویسنده نمی‌تواند نظرهایی ذکر کند که یکدیگر را نفی می‌کنند و یا مورد سؤال قرار می‌دهند. او مجبور است از میان این نظرها، تازه‌ترین، معتبرترین، پذیرفته‌ترین‌ها را بیابد و بنیاد مقاله خود را بر پایه این داده‌ها قرار دهد، تا بتواند موضوع را روشن و راحت و در ضمن موثق به اطلاع کودک و نوجوان برساند. ویژگی مخاطب سبب می‌شود که کار نویسنده از حوزه جمع‌آوری اطلاعات و منظم کردن آن به شیوه منطقی، به پژوهش اکتشاف تبدیل شود. پژوهش و اکتشاف، نه در اصل موضوع، بلکه در نتایج پژوهشها، نظریه‌ها و

آثار مربوط به ایران و این نه تنها در آثار فارسی بلکه در نوشته‌های ایران شناسان در سراسر جهان اتفاق افتد. از باب مثال یکی از پژوهشگران معاصر در مقاله‌ای ثابت کرده است که **کعبه زردشت** که دیواره‌ای از آن در پاسارگاد و بنای کم و بیش کامل آن در نزدیکی تخت جمشید وجود دارد، نوعی ساعت آفتابی و تقویم فصلی است و ایرانیان آغاز و پایان فصل را از روی آن محاسبه می‌کردند. این اطلاع برای نویسندگان و ویراستاران موضوعی که مقاله‌های «پاسارگاد» و «تخت جمشید» را تهیه می‌کردند بسیار تفکر برانگیز بود و هنوز هم هست. ولی در منابع دیگر تأیید چنین نظری به دست نیامد، و این سؤال پیش آمد که آیا می‌توانیم این نظر را در مقاله‌های مربوط عنوان کنیم؟ این سؤال همچنان مطرح است که کدام مؤسسه، کدام متخصص، کدام منبع دیگر چنین نظریه‌ای را پذیرفته است، و یا آن را برای مطالعه بیشتر مد نظر قرار داده است؟

مخاطبان **فرهنگنامه** گر چه کودک و نوجوانان و از این رو کم تجربه هستند ولی بارها به ما ثابت کرده‌اند که ذهن جستجوگر آنها رانمی‌توان به آسانی پاسخگو بود. کودکان و نوجوانان از آغاز تدوین **فرهنگنامه** در شورای مشورتی همراه ما بوده‌اند و با پرسشها و نظرهای خود به ما یاری رسانده‌اند. مجموعه این برخوردها به ما نشان داده است که مخاطبان در مقاله‌های **فرهنگنامه** در جستجوی آگاهی‌هایی غیر از آنچه که معمولاً در دایرة المعارف‌های بزرگسالان می‌آید هستند. از باب مثال در مقاله مربوط به یک بنا آنها تنها به ظرایف ساختمانی آن توجه ندارند، بلکه می‌خواهند بدانند آن بنا کی، چگونه، با چه هدفی، با استفاده از چه موادی و با چه ویژگی‌هایی ساخته شده است، و امروز این بنا در چه وضعیتی قرار دارد. همان قدر که درباره اهرام ثلاثه مصر و چگونگی ساختن آن کنجکاوند، آنها می‌خواهند بدانند **طاق کسری** از چه و چگونه ساخته شده و چه چیز در طول قرن‌ها مانع از فروریختن آن شده است، تالار آن چه وسعتی دارد، چه کاربردی داشته است و نمونه‌های دیگری از این نوع طاق را در کجا می‌توان یافت. در نمونه دیگری

آنها شرح دقیق و تصویر درستی را از شهر جندی شاپور، از زمان ساخته شدن تا زمان از میان رفتن می خواهند. پژوهشهای طولانی و مستمر ما در فرهنگنامه نشان می دهد که کودک و نوجوان ما به مختصر و کم قانع نیست بلکه دغدغه هایی دارد که باید در حد امکان برای پاسخ گفتن به آن کوشید.

گاه گفته می شود که مقاله های فرهنگنامه بیش از حد مورد نیاز کودک و نوجوان، طولانی شده است و بیشتر به کار بزرگسالان می آید تا به کار کودکان و نوجوانان. باید گفت که هم، چنین است و هم چنین نیست. نسل جوان امروز کشور ما با کودکان و نوجوانان نسل گذشته و نسل قبل از آن تفاوت بسیار دارد. این نسل جهان را به گونه ای در درون خانه خود دارد، در همه مسائل تلخ و شیرین پیرامون خود و دورترها سهیم می شود. او آخرین دستاورهای علمی را همزمان با تصاویر مرگبارترین سلاحها و نیز مباحث عمده سیاسی، اجتماعی، و ادبی را می بیند و می شنود. مرزهای سنتی خانوایی، جغرافیایی و اجتماعی او تا حدود زیادی فرو ریخته است. می توان گفت که کودکی و نوجوانی او در صداقت، کنجکاوی، نشاط، میل به فهمیدن، و سهیم شدن در زندگی بزرگ ترها بروز می کند. از اینروست که توجه به نیازهای مخاطب در تدوین مطالب فرهنگنامه کودکان و نوجوانان از اهمیت خاصی برخوردار است.

ایران از نظر محتوای مقاله ها

توجه به ابعاد گسترده حضور ایران در فرهنگنامه و نیز هدفهایی که برای تدوین آن مشخص شده است، دشواری راه و پیچیدگی کار را روشن می کند. طبعاً تجربه ۲۳ سال گذشته روشهای خاصی را پدید آورده است که آنها را می توان در مقوله های زیر بیان نمود:

پدید آوردن مقاله از میان گرایشها و دیدگاههای گوناگون

پذیرفته ایم که مقاله فرهنگنامه محل ارائه دیدگاههای فردی و گرایشهای خاص

نیست. پس چه باید کرد و چگونه باید از میان دیدگاههای مختلف حرکت کرد، تا هم اطلاعات درست عرضه شود و هم جای تفکر را برای خواننده کودک و نوجوان باز بگذارد، نیل به این مقصود یکی از دشوارترین دستاوردها در هر مقاله است. راه‌حلهای به دست آمده عبارتند از مشاوره با یکدیگر، با سایر پژوهشگران و شنیدن نظرهای مختلف متخصصان، جستجو در منابع گوناگون نوشتاری، تصویری و نقشه‌ها، و در نهایت تفکر و تفکر تا حصول نوعی آرامش خاطر که خاص این مرحله از کار است.

پدید آوردن مقاله از میان پژوهشهای خارجی و منابع داخلی

کتاب‌شناسیهای تحلیلی که موقعیت پژوهشهای ایران شناسان و ایرانیان را در موضوعهای مختلف به درستی روشن کند کمتر تدوین شده است. در بسیاری از موارد نگرانی در مورد سمت و سو داشتن کار ایران شناسان سبب می‌شود که نسبت به یافته‌های این دانشمندان پیش داوری بشود. در مورد پژوهشگران ایرانی نیز اینکه چون ایرانی هستند پس بهتر می‌دانند و بهتر تشخیص می‌دهند همواره صادق نیست. در چنین مواردی که تعداد آنها کم نیست مسئولیت نویسنده و ویراستار مقاله فرهنگنامه بسیار دشوار می‌شود. پیدا کردن مشاوران بی‌طرف، دانشمند و آگاه برای نظرخواهی و راهنمایی نیز همواره آسان نیست. حکم تجربه طولانی این است که به نویسنده توصیه شود به منابع و مراجع گوناگون، ایرانی و خارجی، بدون هر گونه موضع‌گیری توجه کند و برای کار هر دو گروه ارزش قائل باشد. در نهایت از میان نوشته‌ها به انتخاب اطلاعاتی پردازد که منطقی‌تر است، اعتبار علمی آن شناخته شده باشد، در حیطه زمان بهتر جایگزین می‌شود، روشمندتر تهیه شده است و آخرین یافته‌ها را در بردارد.

پدید آوردن مقاله از میان انبوه اطلاعات

برای نوشتن هر مقاله اطلاعات فراوانی گردآوری می‌شود شامل اطلاعات اصلی و فرعی که هنوز تفکیک نشده است. حال با تصویری که نویسنده از کل مقوله مورد

بحث به دست آورده است باید اطلاعاتی را انتخاب کند که تصویر گویاتری را از موضوع به دست می دهد. دستیابی به اطلاعات کلیدی در هر مقاله گاه ماهها کار فردی و جلسات متعدد گروهی را به خود اختصاص می دهد تا حاصل کار مقاله ای باشد منسجم، منطقی و قابل اعتماد. کوتاه ترین و بلندترین مقاله **فرهنگنامه** در مورد ایران هر دو به یک میزان دقت عمل نیاز دارد. تا مقاله ای ساده، قابل درک، منطقی، مرتبط، منسجم و در عین حال جامع در اختیار کودک و نوجوان خواننده قرار گیرد.

پدید آوردن مقاله از میان نگرشهای منابع اروپایی و آمریکایی

تا آنجا که مطالعات نشان می دهد، منابع دایرة المعارفی اروپایی و آمریکایی در ارائه مسیر تحول رشته های مختلف علوم و فنون، دارای پرش زمانی از یونان باستان به قرن هفدهم میلادی هستند، با اشاره ای گذرا به دوره قرون وسطی. گاه نیز این پرش زمانی از دوران پیش از تاریخ به قرن شانزدهم و هفدهم میلادی است. این گونه خلاءهای زمانی نشان دهنده بی توجهی این منابع به سیر تحول علوم و فنون در آسیا بخصوص در چین و هند، و نیز سیر تحول آن در سرزمینهای اسلامی به ویژه در ایران، بین النهرین و شمال افریقا است. در منابع موجود فارسی به این گونه فاصله های اطلاعاتی کمتر توجه جدی شده است. آنچه که عموماً برای جبران کمبود اطلاعات انجام شده از نام بردن تعدادی از دانشمندان ایرانی و عرب فراتر نمی رود و سهم ایرانیان به درستی نشان داده نمی شود. برای گردآوردن اطلاعات در بسیاری از موارد مطالب جامع و کافی نیست. طی چند سال گذشته بررسی در زمینه مباحث مربوط به اخترشناسی در منابع دایرة المعارفی غربی سبب شد، مطالعه در مورد تاریخ اخترشناسی در ایران و کشورهای دیگر اسلامی و چگونگی انتقال این نظریه ها و تجربه ها به اروپا مورد بحث قرار گیرد و مقالات مربوط به این موضوع با دید جدیدتری تألیف شود.

پدید آوردن مقاله از میان منابع موجود

منابعی که در مورد مباحث گوناگون مربوط به ایران در دست است، عموماً تکراری است و به شیوه‌های سنتی تدوین شده است. در این منابع بیشتر به ذکر نام افراد، نام کتابها و خلاصه‌ای از مطالب بسنده شده است. نگاههای نو به منابع قدیمی بسیار نادر است. به این ترتیب کنجکاوی و تمایل نسبت به بررسی منابع اصلی ضرورت پیدا کرد. از باب مثال هم اکنون طرحی در مورد بررسی دایره المعارفهای فارسی قرنهای چهارم، پنجم و ششم هجری قمری در دست اجراست، با این امید که بتوانیم اطلاعات جالب توجهی را برای کودکان و نوجوانان از این منابع استخراج کنیم. همچنین به روشهای اجرایی فکر می‌کنیم که اطلاعات ناگفته پژوهشگران برجسته امروز را در مورد موضوعهای ایرانی ثبت کنیم. فکر می‌کنیم که نوع سؤال همکاران ما در فرهنگنامه می‌تواند راهگشای پاسخهای جدیدی باشد که قبلاً مطرح نشده است.

مشکل دیگر پراکندگی اطلاعات در منابع گوناگون و در اختیار نداشتن فهرست و نمایه برای دستیابی سهل به این اطلاعات است. از باب مثل در مقاله ابوریحان بیرونی، شرح حال این دانشمند برای مخاطب نوجوان فرهنگنامه کافی نیست، او می‌خواهد بداند ابوریحان چگونه نصف النهار را اندازه گرفت، از چه وسائلی استفاده کرد، در تاریخ علم چه جایگاهی را از آن ایران کرد، و سؤالهایی از این دست که پاسخ به این گونه سؤالات عموماً در منابع گوناگون، پراکنده است. به این ترتیب در کار تألیف مقالات مجبور هستیم به مباحث و منابع در چند زمینه توجه داشته باشیم.

پدید آوردن مقاله با نگاه از جامعه به حکومت

تاریخ‌نگاری سنتی و رسمی ما، تاریخ سلسله‌ها و رویدادهاست. زنده‌یادان حسین پیرنیا، غلامحسین زرین کوب و مرتضی راوندی، و دیگران کوششهای ارزنده‌ای در جهت نشان دادن زندگی مردم در روزگاران گذشته کرده‌اند و در آثار خود تغییر و تحولی را که در ساختار اجتماعی، طبقاتی، زمین‌داری، کشاورزی،

صنایع و معیشت مردم، و بازرگانی به وجود آمده است، همراه با تغییر در شیوه زندگی، اعتقادات، آداب و رسوم نشان داده اند. در مقاله های مربوط به سلسله ها کوشش کرده ایم با توجه به این گونه منابع طرحی دیگر و منظری متفاوت از حیات تاریخی و از زندگی مردم در هر دوره نشان داده شود، ولی آنچه هست کافی نیست و به پژوهشهای بسیار و منابع دیگری نیازمندیم.

پدید آوردن مقاله از میان چهره سازهای گوناگون

رسیدن به چهره واقعی تر شخصیت های تاریخی کار بسیار دشواری است. مقاله **بابک خرم دین** را می توان به عنوان نمونه ای از این کوشش تلقی کرد. در این مورد خانم ایران گرگین که نویسنده این مقاله برای **فرهنگنامه کودکان و نوجوانان** بودند، با زحمت بسیار و تلفیق منابع گوناگون، چهره نوینی را پدید آوردند. به این ترتیب کار دشوار پژوهش برای معرفی چهره های تاریخی، ادبی، علمی، هنری در دوره های تاریخی در سرزمین ایران تجربه می شود. برای رسیدن به انصاف علمی به قضاوتها و تحلیل های دیگران کمتر تکیه می شود و سعی بر آن است که با اصل آثار آشنا شویم، قضاوتها و دیدگاهها را از نو بسنجیم.

در حال حاضر با توجه به ۶۳۳ مقاله ای که درباره ایران در هشت جلد تدوین شده، **فرهنگنامه** آمده، جستجوها دامنه بسیار وسیعی یافته است. سازمان میراث فرهنگی، کتابخانه ها، موزه ها، نشریات، مؤسسه های پژوهشی گوناگون، بنیادها، همه و همه صمیمانه پژوهشگران ما را می پذیرند. استادان دانشگاهها، باستان شناسان، متخصصان رشته های مختلف، نهادهای اجرایی چون استانداریها، حتی مسئولان بخشهای گوناگون وزارتخانه ها از همکاری و مساعدت دریغ ندارند. پژوهشگران ما نیز تا حد امکان در سفرها به آشنایی بیشتر و نزدیک تر با منابع محلی می پردازند، ولی این همه هنوز کافی نیست. نیاز به یک کتابخانه مرجع مربوط به ایران با کتابداران و کتاب شناسان تخصصی و زبده و آشنا با منابع و مراکز مهم ایران شناسی در سراسر جهان را می توان به عنوان یکی از

ضروری ترین نهادها بر شمرد. این نه تنها از نیازهای مبرم فرهنگنامه کودکان و نوجوانان است بلکه همه مؤسسه‌هایی که به تدوین انواع دایرةالمعارفها همت گماشته‌اند به چنین مرکزی احتیاج دارند. این مرکز با ایجاد پایگاه گسترده مطالعات ایرانی و توسعه آن می‌تواند به بهبود و سرعت کار دایرةالمعارفها و دانشنامه‌های موجود از جمله فرهنگنامه کودکان و نوجوانان بیفزاید.



پی نوشت ها

- ۱- تنظیم بر اساس نظام رده بندی دهدهی دیویی است.
- ۲- شرح حال افراد در موضوعها منظور است.

منابع

فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، پدید آورنده شورای کتاب کودک، زیر نظر توران میرهادی (خمارلو) ... [و دیگران] - تهران: شرکت تهیه و نشر فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۱.



16 - Copy of the manuscript is available in the Noor Microfilm Centre, New Delhi.

17- Mirza op cit. P. 15.

18- Badauni op cit Vol. I P. 3.

19- Badauni Vol. III P. 193.

20- ibid Vol. IP 3.

21- Badauni Vol. II pp. 374, 119.

22- Badauni Vol. III P. 193.

23- Abul Fazl. op cit. Vol. III P. 713.

24- Farid Bhakkari -Zakhiratul Khwanin Vol. II P. 373.

25- Mirza op cit -if 94a, 97a, b. S.A.A. Rizvi- A Socio-Intellectual History of the Isna Ashari Shiis in'India, Lucknow, 1986.

26- Jahangir does not mention the execution of Qazi Nurullah. The earliest account of his execution is given by Taqi Awhdi in his work - Arfatul Arifin, Bankipore collection VII No. 605 f 776b.

27- Other sources which also record his execution are -Shah Husain -Khairul Bayan, Muhammad Sadiq Hamadani -Tabaqat -i- Shah Jahani, Farid Bhakkari -Zakhiratul Khawanin and Bakhtawar Khan -Miratul Alam.

28- Please see the map of Agra.

29- Saiyid Ale Aba Jafari -Yadgar -i- Noor. pp. 71, 72.

30- Aziz Luckhnawi -Shaheed -i- Salis P. 19.

Notes

1-Shushtar is a town of Iran. It was a beautiful town with a moderate climate. Qazi Nurullah was born here. It was a centre of learning. Nizami had also praised the beauty of the town in his poetry.

2- Mirza Muhammad Ali-Nujumus Sama fi Tarajim ul-Ulema -1886 Luckow. p.15.

3- Inayat Khan-Bayaz, (Aligarh MS.)ff 95 a- 96a.

4- Mirza op cit. p. 31 Abul Fazl- Akbar Nama. P. 494.

5 - Abul Fazl op.cit. p. 173.

6- Abdul Qadir Badauni: **Muntakhabat Tawarikh**. Vol. Illpp. 193. 194.

7- Mirza op cit f. 92b "Blessed the emperor whose patronage in India, has not made my faith dependent on taqaiya (concealing the true faith).

8- Risala -i- lumah fi Tehqeeq-i-Salat al-Juma (Aligarh MS). Qazi Nurullah holds opinion that Mughal emperor Akbar is 'Sultan -i- Adil', so Namaz -i- Juma becomes wajib (compulsory). One of my ancestors Maulana Saiyid Mukarram Husain, Muftahid, (of Jalali, Distt. Aligarh, UP) also wrote a Risala -i- Juma, during 19th century. He also holds the same opinion.

9- Badauni op cit. P. 193.

10- Ziauddin Barani -**Tarikh -i- Firoz Shahi**, p. 98.

11- Compiled by Imam Jafar Sadiq.

12 - Compiled by Imam Abu Hanifa, the pupil of Imam Jafar Sadiq.

13- Compiled by Imam Shafai.

14 - Compiled by Imam Malik. .

15- Compiled by Imam Hanbal.

18th Jamadi us-Sani, 1019 A.H./7th September 1610⁽²⁶⁾.

It is puzzling that Jahangir does not refer to Qazi Nurullah in his Tuzuk. He was buried in Agra in front of the Karbala at present in the Dayal Bagh area. When the Karbala was so near to his tomb, why was he not buried in the Karbala? Contemporary and later sources are silent on this issue.⁽²⁷⁾ In 1774, that is, after one hundred sixty four years of his death, Saiyid Muhammad Mansoor Husaini Neshapuri built a tomb over his grave⁽²⁸⁾. In 1854, Maulana Saiyid Hamid Hasan Musavi started taking interest in the mazar of Qazi Nurullah.⁽²⁹⁾ In 1873, Saiyid Ali Naqi constructed a portion of the mazar and a mosque⁽³⁰⁾.

7. Risala -i- Mawaid ul-Inam
8. Risala -i- Ashara-i-Kamela-i-Khankhaniah
9. Risala -i- Sabi -i- Sayyara
10. Risala -i- Jalaliah
11. Risala -i- Latifa
12. Jawab -i- Asilah -i- Saiyid Hasan
13. Risala -i- Tahqiq -i- Kalam -i- Badakhshi
14. Risala -i- Gul wa Sunbul Farsi Kashkol

In 1602, Abul Fazl was killed on Jahangir's order by Bir Singh Bundela and one Saiyid of Bareha. Abul Fazl's death was not only a severe blow to Akbar but a great loss to Qazi Nurullah. Most of his friends Fathullah, Hakim Abul Fath Gilani, Qazi Ali, Faizi, Abul Fazl and others had either died or been killed. Around 1603 distressed because he was left without friends at Agra, he decided to go back to Iran. Akbar did not allow him to go⁽²⁵⁾. There could be two reasons for this —Akbar did not wish to lose yet another scholar; if he allowed him to leave for Iran, he might be in danger of being murdered on the way, as had happened to Bairam Khan. Two years later, after Akbar died, Nurullah who had already lost his friends, felt he was surrounded by hostile people, as a result of his position as Qazi of Lahore, as inquiry officer for the corruption in Kashmir and as Qazi of the army. During the reign of Jahangir (1605-1627) he was executed on Friday,

1. Hashiah bar Mukhtasar al-Maani
2. Hashiah bar Mutavval .
3. Hashiah, barHashiah-i-Khuttai Bar Sharh-i-Mukhtasar - i- Maani

Adab (Literature)

1. Diwan -i- Qasaed -i- Farsi
2. Sharh -i- Khutba -i- Hashiah al-Qazvini alal Adhudi
3. Hashiah Khutba -i- Sharh -i- Mawaqif
4. Sharh -i- Rubai Shaeikh Abu Saeed Ibn -i- Abi al-Khair
5. Diwan -i- Ashar -i- Farsia
6. Kitab -i- Munshaat
7. Sharh -i- Khutba-i-Hashiah ala mukhtasar -i- Ibn -i- Hajib al-Lati Katabaha Shukrullah Al-mukhatab be Afzal

Sarf wa Nahv (Grammar)

1. Risala fi Tarif il-mazi wa mutalliqatiha
2. Hashiah bar Sharh -i- Jami .
3. Risala-i-Bahs-i- Tahzir

On different subjects

1. Noorul Ain
2. Risala -i- Raful Qadar
3. Hall ul-Eqal
4. Risala -i- Bahrul Ghadir
5. Risala -i- Eddat ul-Abrar
6. Risala -i- Tuhfat ul-Uqool

3. Hashiah bar Hashiah -i- Tahzib Mullah Jalal

Falsafa (Philosophy)

1. Hashiah bar Sharh -i- Hidaya
2. Hashiah bar Hashiah -i- Qadimah Sharh -i- Tajrid
3. Hashiah bar Ilahiyat Sharh -i- Tajrid
4. Hashiah dar Radde Chilpi bar Sharh -i- Tajrid
5. Sharh-i-Hashiah-i-Tashkik-az-Hawashi Hashiah-i-Qadimah
6. Risala dar Bayan -i- Anwa Kam Arabi
7. Risala fi Innal wujuda la misla lahu
8. Hashiah bar Mabhas -i- Aaraz Sharh -i- Tajrid
9. Hashiah bar Mabhas -i- Jawahir Sharh -i- Tajrid
10. Sharh -i- Mabhas -i- Jawahir az Hashiah -i- Qadimah
11. Hashiah -i- Kitab Maibudhi

Riyazi (Mathematics)

1. Hashiah bar Sharh-i-Chaghmani
2. Hashiah bar Tahrir Aqlidas by Nasiruddin Tusi
3. Risala -i- Sad bab -i- Usturlab (Astrolabe)

Tarikh wa Rijal (History)

1. Majalis ul-Maurninin
2. Risala -i- Isbat -i- Tashaiyo'
3. Hashiah-i-Khulasatul Aqwal
4. Risala dar Zikr -i- Asma -i- Ruwat -i- Mukhalifin ke wadha
Hadis budand

Ilm Al-maani wa Al-bayan (Rhetoric)

1. Tazhib ul-Akmam fi Sharh -i- Tahzib il-Ahkam
2. Hashiah Sharh bar Mukhtalif ush-Shi' ah ba Zuban Arabi
3. Hashiah Bar Qawaid-i 'Allamah Hilli
4. Hashiah Sharh -i- Tahzib ul-Usul
5. Rislala al-Lum'ah fi Tahqeeq-i-Salat il-lum'ah
6. Hashiah Bar Sharh -i- Mukhtasar ul-Usul
7. Risala Dar Najasat -i- Khamar
8. Risala fi Rukniyat is-Sajdatain
9. Risala Fi Ghusl il-lum'ah
10. Risala-i-Mas'alah -i- Lubs ul-Harir .
11. Muntakhab Kitab il-Mahalli le-Ibn-i Hazam al-Andalusi
12. Risala dar Najasat-i Aab Qalil
13. Risala fi Mas'alat il-Kaffarah
14. Ta'liqat Sharh Mukhtasar ul-Usul lil-Qazi Yahya Ash-Shafei' basata fih-il Kalam 'Ala Ibtal il-Qiyas
15. Risala dar Isbat -i- Mas'h Rijlain
16. Risala fi Taqdir il-Ma' il-Lazi Hakama 'Alayh-ish Shari' Sannafaha fi Lahore
17. Hashiah-i-Sharh ul- Wiqayah fi Fiqh il-Hanafiyah
18. Risala fi Radd-i Allafahu Tilmiz Ibn il-Humam fi Bayan -i- Iqtida' il-Hanafiyah bish-Shafiah

Mantiq (Logic)

1. Hashiah bar Sharh-i- Shamsiyah Qutbi
2. Sharh -i- Badiul Mizan

10. Risala dar Haqiqat -i- Esmat
11. Risala fi Jawab -i- Shehab ush-Shytan
12. Risala-i-Anmuzaj Ismuhul Jalaliyah
13. Hashiah Bar Mabhas -i- Imamat Sharh -i- Tajrid
14. Hashiah Bar Mabhas-i- Midad Sharh -i- Tajrid
15. Sharh -i- Mabhas -i- Hudus -i- 'Alam by Anmuzad Davvani
16. Risala dar Radd-i- Tashih -i- Iman -i- Fir'aun
17. Risala dar Radd-i-ma Kataba b'zuhum fi Naf 'ye Ismat il-Ambiya
18. Risala dar Jawab -i- Sualat -i- Mir Yusuf 'Ali Husaini Akhbari
19. Risala An-Noor ul-Anwar van Noor ul-Azhar fi Tanwir Khifaya Risala AI-Qaza val Qadar
20. Dafi'at ush-Shiqaq Kashful-Hujab Ya Dafi'at un-Nifaq
21. Nihayat ul-Iqdam
22. Risala Dar Radd -i- Muqaddamat -i- Tarjumah Sawaiq in-Muhriqah
23. Risala dar Radd-i- Sibat ul-Kashi
24. Risala fi Radd -i- Shabih fi Tahqiq il-Ilm il-Lahi
25. Risala fi ' Ayat it-Tathir Naqaza fiha Kalam Fakhr uddin Razi al-Muta'alliq bihazih il- ' Ayah .
26. Risala fi Bayan -i- Wujub il-Lutfal-Musammat bit-Taraif
27. Hashiah Sharh -i- Muqif

Fiqh wa Usul-i- Fiqh (Jurisprudence and its Principles)

2. Hashiah -i- Digar
3. Risala -i-Unsut-Towhid fi Tafsir-i-Ayatil ‘Adl wat Tauhid
4. Risala dar Tafsir -i- Ayah Innamal Mushrikun .
5. Risala dar Tafsir Ayat-i- Roya
6. Risala dar Tafsir Aya Faman Yoridillah ‘an- Yahdiah Yashrah Sadrahu lil-Islam

Hadis wa Sharh-i-Hadis (Commentary on Sayings of Prophet Muhammad P.B.U.H.)

1. Risala -i- Adiya
2. Sharh Dua -i- Sabah
3. Sharh-i-Mishkat Al-Masabih
4. Al Nazrus Saleem Sharh -i- Moqadimmat ul-Masabih val Masabih fi Ilm il- Hadis

Elm -i- Kalam (Scholastic)

1. Ihqaq ul-Haq
2. Masaib un-Nawasib
3. Sawarim ul-Muhriqah fi Daf‘is Sawaiq il-Muhriqah
4. Sharh -i- Isbat -i- Wajib -i- Jadid
5. Sharh -i- Isbat -i- Wajib -i- Qadim
6. Hashiah bar bahas -i- ‘Azab -i- Qabar
7. Kashful‘ Awar
8. Risalat us-Zikr il-Abqa .
9. Hashiah bar Risala -i- Ajvebah -i-Fakherah

mismanagement and embezzlement obstructed Akbar's reforms. Akbar appointed Qazi Nurullah to inquire into the matter. In 1591, Qazi Nurullah and Qazi Ali were sent to Kashmir to make inquiries and submit a report. Qazi Nurullah informed the emperor about the cases of embezzlement by officials of the revenue department. After making this inquiry, Qazi Nurullah returned but Qazi Ali stayed on in Kashmir. The aggrieved individuals were so angry with both of them that they killed Qazi Ali⁽²³⁾. Around 1599 Qazi Nurullah was appointed Qazi of the army at Agra⁽²⁴⁾.

Before coming to India, he had written number of books and he subsequently wrote extensively on various subjects, Tafsir, (Commentary on Quran), Hadis (Sayings of Prophet Muhammad), Riyazi(Mathematics), Mantiq (logic), Falsifa (Philosophy) Tarikh (history) Sarf va Nahv (Grammar) and on other subjects. One of his well known work is Majalisul Mauminin. In its sixth chapter he had discussed Tasawwuf (mysticism) which is itself quite important.

Following are the scholarly contributions of Qazi Nurullah Shushtari which played an important role in the field of academics and opened the avenues of academic debate in India.

Tafasir (Commentaries on Quran)

1.Hashiah -i- Tafsir -i- Baizavi

contingency the example and the influence of the court reinforced the general sentiments against the official ulema and their adherence and enforcement of the sharia, the shariat itself, which was the mainstay of Muslim life, would be destroyed. He is very critical of those ulema whether they were Sunnis or Shiis. He is even critical of them after their death, even when he composed chronogram of their death. He said “the miserly Shaikh” for Shaikh Ibrahim Chishti and “Caracas of a swine” for Shaikh Gadai”.⁽²¹⁾ Badauni also comments on Qazi Nurullah’s scholarship and piety in these words “Although he is by religion a shia, he is distinguished for his impartiality, justice, virtue, modesty, piety, continence and such qualities as are possessed by noble men, and is well known for his learning, clemency, quickness, understanding, singleness of heart, clearness of perception, and acumen. He is the author of several works, and has written a monograph on the “undotted commentary” of Faizi which is beyond all praise. He also possesses the poetic faculty and writes.. Impressive poetry”.⁽²²⁾ Most characteristic of Badauni are his epigrams and sarcastic remarks for ulema. Badauni wears no disguise; he writes as he feels. He has no affiliation of class and no concern of placating anyone.

In 1586, Kashmir was conquered by the Mughals and the revenue settlement process was introduced but

was no such problem, and even in the later period we come across such decisions. Abdul Qadir Badauni makes no criticism of Nurullah Shushtari's appointment as Qazi. In fact Badauni praises the qualities of Nurullah Shushtari as a judge. In the introduction of his book Badauni writes that "I address myself to those people who have a healthy nature, a keen mind and the habit of judging justly",⁽¹⁸⁾ and proceed to write what he wanted, and as he wanted, "In truth he (Qazi Nurullah Shushtari) has reduced the insolent muftis and the crafty and subtle muhtasibs of Lahore, who venture to give lessons to the teacher of the angels, to order, and has closed to them the avenues of bribery and restrained them within due bounds as closely as a nut is enclosed in its shell, and to such a degree that stricter discipline could not be imagined",⁽¹⁹⁾ In this comment, Badauni is highlighting the pious qualities of Qazi Nurullah Shushtari but at the same time being very critical of those Sunni ulema who were holding positions of muftis and muhtasibs of Lahore. Badauni makes point clear in the introduction to his work, "I am not concerned with those who are not bound by the sharia, and who disown it in principle and in detail".⁽²⁰⁾ This comment indirectly reflects the level of corruption that was rampant in the judicial system at Lahore during the period of Akbar. Badauni saw the corruption in the seats of judgement. He must have felt that if, in such a

al-Juma⁽⁸⁾. A contemporary chronicler, Abdul Qadir Badauni, knew that Nurullah was a Shiite, he states this in his work **Muntakhabut Tawarikh**⁽⁹⁾. It is significant that since the establishment of the Sultanate in India, we do not come across an example of appointment of a Shiite to the position of Qazi. Maulana Ziaudqin Barani writes in *Tarikh-i-Firoz Shahi*, that in Sultanate no position should be given to non-Sunni Muslims⁽¹⁰⁾. Both the Sultans of Delhi and the Mughal emperors followed.

The Hanafi Fiqh (law), and the dipartment of Qaza (Judiciary) had to follow and to decide cases according to Hanafi Fiqh. Therefore only Sunni ulema could be appointed to the position of Qazi. Qazi Nurullah did not confine his knowledge to the Jafari fiqh⁽¹¹⁾ but also studied other schools of jurisprudence, that is, hanafi⁽¹²⁾, Shafai⁽¹³⁾, Maliki⁽¹⁴⁾, and Hanbali⁽¹⁵⁾. Not only did Qazi Nurullah studied Hanafi fiqh but he also wrote a commentary on it, in **Hashiya -i- sharh al-Waqaya fi Fiqh al Hanafia**⁽¹⁶⁾. Keeping in mind his proficiency in Islamic law and jurisprudence, Akbar appointed him, though he was a shia alim, to the post of Qazi. According to Mirza Muhammad Ali, "Qazi Nurullah Shushtari told Akbar that he would not adhere to one single school of fiqh. Nevertheless, in his own judgement, he would not go beyond the limits of Hanafi, Shafai, Maliki and Hanbali fiqh⁽¹⁷⁾". There

reign who had mastered the traditional sciences⁽⁵⁾ In 1585, Akbar went towards the north-west, and in 1586, he crossed the Jhelum on his return journey to Lahore. Hakim Abul Fath Gilani and Nurullah seem to have accompanied the emperor. Shaikh Moin, the Qazi (Judge) of Lahore, came to pay his respect to the emperor. He had become too old to perform the duties of the Qazi. He was a scholar, a pious and kind hearted man. Akbar permitted him to retire from the services of Qazi, and appointed Nurullah as Qazi of Lahore in 1586. Nurullah succeeded to a person whom Abdul Qadir Badauni held in high regard, "Shaikh Moin was an angel in human form. He devoted his subsistence allowance, over which he had exclusive rights, for the scribes, whom he used to employ to copy valuable books and would then distribute those books to students. It was a challenging task to succeed such a person".⁽⁶⁾ Nurullah's appointment as Qazi of Lahore was itself significant because he was a follower of Shiite sect. This was no secret Nurullah himself writes, "I believe that, as there is a Sultan-i-Adil (Just ruler) in India, there is no Justification for Taqiya⁽⁷⁾ (concealing the true faith). Though there is no signature of Qazi Nurullah on Mehzar but now it becomes quite clear from his writings that Qazi Nurullah had also recognized Akbar as Sultan-i-Adil. Qazi Nurullah holds the same opinion in his work -Risala-i-lumah fil Tahqeeq-i-Salat

Qazi Nurullah seems to have arrived in Fathpur Sikri in 1585 wrote to one of his friend, Bahauddin Amuli, that, “after traversing long distance and undergoing considerable pains and agony, I reached the Indian capital, luck favoured me and I obtained an opportunity to benefit from the luminous sun (Akbar) and found repose under the shadow of the great Sultan (Akbar). My eyes were filled with tears of joy and I composed the following verses.

Allah is great! in the dawn of farewell (from the motherland)
What lightning has flashed through the mountain valley,
Whose light has enveloped me. I now realise that the
darkness of the night has not extended its arms, the sun
is shining and it is daylight⁽³⁾”.

His host in Fathpur Sikri was an Iranian Alim Hakim Abul Fath Gilani. During this period Fathpur Sikri had become the centre of learning in the Mughal empire. Renowned scholars such as Hakim Abul Fath Gilani, Shaikh Mubarak, Abul Fazl, Faizi, Abdur Rahim, Shah Fathullah, Abdul Qadir, Hakim Humam, Hakim Ali, Hakim Ainul Mulk and others assembled at the court of Akbar.

Hakim Abul Fath Gilani Introduced Qazi Nurullah to Akbar⁽⁴⁾. Qazi Nurullah had completed a book on Hazrat Ali and named this book Jalaliya after Akbar's name. Abul Fazl includes Qazi Nurullah in the list of the scholars of Akbar's

Sulaiman and Mir Muhammad Maumin had already settled down and made their mark. He choose the Mughal empire's capital Agra⁽²⁾.

From Humayun's second entry into India, the gates of the Mughal empire were opened for Iranian **ulema and umara**. A significant development in the history of India. This decision provided a new dimension to Indian polity, society, education and culture. The Iranian Ulema were the expert of uloom -i- din (religious subjects) and uloom -i- maqulat (scientific subjects). Under imperial patronage they laid the foundation of a new education policy and revised the syllabus of these. madrasas. As a result of this, change also came about in the perception and understanding of teachers and students. In Iran all the leading poets like Firdausi, Asadi, Nizami, Khaiyam, Sadi and Hafiz already sang a new song of liberalism, humanity, peace, accommodation. Persian poetry had played an important role in strengthening the relations between India and Iran. This was the period when Akbar's (1556-1605) darbar (court) consisted of outstanding scientists and social scientists. This was the time when Akbar had launched his policy of sulh -i- kul (peace with all), Akbar had provided his full patronage and freedom to work. Impressed by the congenial climate prevailing in the Mughal empire, Qazi Nurullah migrated from Mashhad to Agra in 1584.

a disciple of Shaikh Ibrahim bin Sulaiman Qatifi, an eminent mujtahid in his own time. Saiyid Sharif had four sons, Saiyid Nurullah, Saiyid Ismail, Saiyid Qutubuddin and Saiyid Wajihuddin Mohsin. Qazi Nurullah's ancestor came from Amul the capital of Tabristan or Mazandaran, during the period of Abbasid rule. From Amul they moved to Shushtar, in the Khuzistan province of Iran. Qazi Nurullah was educated by his father in uloom -i- din (religious subjects) and uloom -i- maqulat (rational sciences). He studied Tib (medicine) under Hakim Maulana Imaduddin. Other subjects were taught by Mir Saifuddin Muhammad and Mir Jalaluddin Muhammad who was holding the position of **sadr** at Shushtar. In 1571, he left Shushtar for Mashhad for further education. At Mashhad he joined a renowned scholar, Abdul Wahid, who had traveled widely and had been educated by scholars in both Iraq and Iran. He wrote books of higher learning relating to **Hadis**, **Fiqh** and the principles of **Fiqh**, and also a book on mathematics. Qazi Nurullah spent twelve years at Mashhad to complete his education. Around 1584, Mashhad suffered from persistent tragedies and repeated political crises. Shah Abbas had not yet ascended the throne, and the political uncertainty prompted his move to more peaceful place so that he could work with concentration. Qazi Nurullah did not choose the Deccan where some other Iranian ulema like

Qazi Saiyid Nurullah Marashi al- Shushtari

Biography of an eminent Iranian Scholar

Dr. S.M. Azizuddin Husain

Professor of History, Jamia Mellia Islamia

New Delhi

Qazi Saiyid Nurullah Marashi al-Shushtari was the son of Saiyid Sharif. His grandfather Saiyid Nurullah, was an eminent scholar of Shushtar.⁽¹⁾ He was a mathematician, a Hakim and an expert in uloom -i- din (religious subjects). He wrote Sharh-i-zij-i- Jadid, Sad Bab -i- Astur Lab and a book on Tib (medicine) dealing with herbs and the method of treatment suited to the climate of Khuzistan. The brother of Qazi Nurullah's grandfather, Saiyid Zainuddin wrote a book Risala dar Tahqiq -i- Arazi Anfal (on the management of land) and Nafhat -i- Lahut (on mysticism). His father Saiyid Sharif was

of political, social-economic, cultural history of medieval Kazakhstan are very important. Researchers are now faced with the great work of selection and interpretation of external and local (internal) sources of the Kazakh history. Top priority is still the search for manuscripts. Another pressing problem is the research and recording of verbal legends, still existing among people. Historians will have to make intensive and careful work of comparing the sources. All the complex of the study of new sources, development of questions is an essential stage in the research of important problems of Kazakh statehood, and nomad studies and researching of written sources in general.

populations contacts is represented in the form of an integral system of new social structures, new elements of culture. In the research two main aspects of interrelated and interpenetrated social phenomena: cultural and sociological were studied.

On the basis of a large complex of Persian sources the problems of many- sided contacts of the Kazakhs with the Uzbeks, the Kyrgyzs, the Kalmyks, the Karakalpaks and other nations were investigated; the historic events of the Central Asian region were reconstructed. Newly discovered sources give us the opportunity to reconstruct the complicated process of political, economic and cultural life of the Kazakh nation and draw indissoluble connections with the history not only Middle Asia, Eastern Turkistan, Jungaria but also history not only Middle Asia, Eastern Turkistan, Jungaria but also Iran, India, Russia.

The culture of one nation or region whatever it would be separate, specific and independent to some extent feels the influence of other cultures contacted or neighbouring. As the ethnic history is an interrelated process, it is difficult to separate artificially the history of one nation from others.

Thus, the data of medieval Kazakh sources creates the basis for the interpretation of intricate evidence about medieval history. There is no doubt that the sources, diverse material

type of treaty provided for payment of tribute. A special type of peace treaty was mentioned, which was confirmed by conjugal unions and the payments were considered only in the future. The third type was connected with some concessions - territory or the right for tribute collection.

Different types of treaties appropriate to the character of relations between partners existed. In particular, the treaty between Hakk -Hazar-khan and Abdallah, Tauekel and Abdallah was determined by contractors as the establishment of friendship.

In the external policy of the Kazakh Khanate an important role was played by ambassadors, diplomats, envoys etc. Regular exchange of ambassadors and messages of diplomatic character, periodical meetings of governors were considered as the evidence of good relations between countries.

Describing the issue of historical-cultural cooperation of Kazakhstan with Central Asian countries we used systematic approach to the selection of sources that gave us the opportunity to consider the materials from different points of view and differently comprehend them. Critical analysis was made of separate biases of essay where social phenomena are described, life of foreign nations receives an inferior approach with a shade of superiority of one nation above the others.

A new approach to the study of nomadic and settled

strengthened its external policy.

Kazakhs possessed the most important trade and communication links in Central Asia. Due to these victories the Kazakh Khanate became a powerful military nomadic state.

The analysis of different categories of manuscripts, deeds, stamps, titled coins lead to interesting conclusions. On the basis of Persian writings such as “Sharaf name- i shahy”, “Tarih-i alamary-i Abbasy”, “Ahsan at-tavarih”, “Bahr al- asrar”, etc. the treaties, international agreements, dynastic marriages, negotiations, embassies, all those definite means and methods of peace settlements of international disputes taken place in external policy of Kazakh khans were investigated.

The external policy of the Kazakh Khanate was actualized by two traditional methods: peace and war. If the khan-governors achieved mutual confidence the peace treaties were signed. A concluded treaty was ratified by two methods: swears or guarantees and bails. The sources allow distinguishing three types of treaties.

The first type supposed the achievement of peace when the khan with his forces set out on the side of his partner. Partial military support was also possible transfer of some detached forces headed by the military leaders or sultan. The second

16th- 17th cc. and by all means supported and helped the Kazakh khans in all state affairs.

For strengthening the authority of khan power such measures like monetary reforms were conducted. The money circulation had a positive affect on the strengthening of khanate power and encouraged trade connections with neighbour countries and nations. From 16th c. the role of capitals as state centers of coining money had been rising (for instance coinage of Tursun-Muhammed-khan, Taukel-khan etc.).

Legislations of Kasym-khan, Hakk-Nazar-khan, Ishim-khan and Tauke-khan were aimed at the development of statehood and internal foundations of Kazakh society .

Statehood of Kazakhs was characterized by the availability of management methods inherited from historic predecessors of Chingisid Empire; administrative institutions adopted from conquered countries and also the military-administrative system.

On the basis information of persian sources the history of diplomatic relations of the Kazakh Khanate with neighbouring countries was reconstructed.

Already in the 16th c., the Kazakh Khanate moved forward among the states of countries of Central Asia. After the hard undergone period of 1570s-1580s, the Kazakh Khanate

of khan power was dependent on how much it met the interests of nomad aristocracy. In those cases, when it did not meet the interests or even infringed on the rights, aristocracy not only did not support the khan power but often started open armed fighting. So, Abulhair's allies, the members of great clans of Uzbek ulus, declared Haidar-khan- sheikh as khan but soon left him. The council before solving the problem of Muhammad-Shaiban election, stipulated the condition that he, in observance of "the ancient custom", would give them "freedom in the state". So, khans for the decision of issues affected the whole state had to rely on the council consisting both of Chingisids (sultans, oglans) and the representatives of clans (bais, bahadurs, elders), urban aristocracy and clergy.

One of the first Kazakh leaders Mahmud-Sultan, Janibek's son, after his defeat with Shaibany-khan, before asking military help from his uncle had to convene a council of the nomadic and urban aristocracy.

As it is seen from the sources, the khans granted separate regions and towns to the most faithful Chingisids and the representatives of large clans. These grants had a definite purpose -to intensify the dependence of the aristocracy on the khan. The spread of Islam is considered as a factor of strengthening of khan power. Sheikhs of Juibary played a significant role in the political life of Kazakh society in the

found in another sources.

The historic-textual approach to all data of the sources gave the opportunity to critically assess the historical material on the theme, find the dependence, authenticity of manuscripts and their lists.

The analysis of information from writings -Sufic hagiography, such as “Jalis- al-mushtakin, “Madjmy at-tavarih”, “Lamahat min nafahat al-kudus” allowed to determine the role of Sufi feasts in the spread of Islam and its influence on historic events in the Kazakh Khanate.

Our discovered documents about sale and purchase of land, land grants to the sheikh descendants confirm significant influence of Juibar Sheikhs on the state affairs of the Kazakh Khanate in the 16th-17th cc.

Juibar Sheikhs on the state affairs of the Kazakh Khanate in the 16th-17th cc.

In this research a new approach is suggested to the study for example of Kazakh statehood, interpretation of evidence of real history of the problem was offered. In most persian writings, which describe the historical events of the Kazakh Khanate the terms “mamlakat-i Kazakh”, “ulus-i Kazakh”, “doulat-i Kazakh” are very common.

The sources contain evidence about the state of khan power and its relations with aristocracy. The strength and firmness

sight lead to tough contrasting of historical experience to the experience of various nations and structures.

It seems that historians should seek and find such criteria of valuation of the development of the society which will as less as possible touch upon emulative aspect of historical process (who is sooner, who is faster, who is more progressive etc.) or divide nations into “historical” and “non-historical”.

It is necessary to display those points of contacts of nations and cultures, moments of interrelations, which would lead to the rapprochement of different human groups, to the joining up of various, often controversial experience.

Chronological framework of the periods of the history, in our opinion, should be determined not only with speculative milestones of structural, civilization and cultural or other approaches but event outline, real events in dynamics that actually inheres to the science of history .

Discovered complex of persian sources, comparative analysis of information has allowed reconsideration of the real character of historical events. The significance of these sources lies in, on the one hand, that they contain valuable material for recreating the Central regional history, relations between Kazakhstan and neighbour countries and nations. Supplementing data from the other sources, on the other hand, they gave absolutely new information, which had not been

impartial approach to the study of the problems of state system, nomadic period, problems of contact of nomadic and settled cultures, their history and culture.

It is obvious that with the help of a single formation approach it would be difficult and even impossible to study history with its multi-dimensional and controversial nature. The necessity to transfer to such conceptions of international development, which to the maximum would consider “human factor” and also all the mixed and contradictory character of historical, and life situations.

The scientists tend to find it necessary to give up structural characteristics and attractions of the society to any formation. The civilization approach to the development of the society is more focused now.

However, in our opinion, to look at the history in the light of the comparative study of civilizations is not entirely justified. In spite of the tempting and perspective nature of this approach, visible orientation toward general human values, “the civilization” approach has an aspect determining the tunnel one-way vision on priorities in the study of human societies one of which undoubtedly is included into the “leaders” of world historical development, others are left on the edge of the progress.

The principle of dividing the civilization might be at first

Persian written sources of the Central Asia history and culture

Dr. Meruert Abuseitova

Director of the Institute of Oriental Studies Ministry of
Education and Science Republic of Kazakhstan

Geopolitical situation of Central Asia, multinational structure of the population, state of the development of ethnical identity and national idea challenge deep, many- sided, free of speculative, abstract and simplified approaches to the study of history and dynamic development of state system. Recent researches were either ideologized or related to particular problems beyond the framework of the history of countries and nations of Eurasia.

Currently the historical science faces cardinal problems requiring new approaches for their resolution, new understanding of the historical process and creation of a new historical thinking.

Significant quality changes happening in the historical science relate to the elaboration by scientists in principal new,

Articles

General Issues Regarding Iranology

Title	Author	Page
Persian written sources of the Central Asia history and culture	Dr. Meruert Abuseitova	9
Qazi Saiyid Nurullah Marashi al- Shushtari	Dr. S.M. Azizuddin Husain	19

همایش ملی ایران شناسی (نخستین: ۱۳۸۱: تهران)
Nation congress on Iranian studies (1st: 2002: Tehran)
مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران شناسی ۲۷-۳۰ خردادماه
۱۳۸۱: مقالات مسائل عمومی ایران شناسی / [برگزارکننده بنیاد ایران شناسی] -
تهران: بنیاد ایران شناسی، ۱۳۸۳.
ل. ۵۲۵ / ۳۶ ص.: مصور، جدول - (انتشارات بنیاد ایران شناسی؛ ۱۳.
همایش نامه ها؛ ۵)

ISBN 964-93156-8-3

فارسی - انگلیسی
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
ص.ع. به انگلیسی:

Proceedings of the first National congress on Iranian
studies 17 - 20
June 2002 general issues regarding Iranology.

کتابنامه.

۱. ایران شناسی - کنگره ها. الف. بنیاد ایران شناسی. ب. عنوان. ج. عنوان:
مقالات مسائل عمومی ایران شناسی.

۹۵۵/۰۰۷۲

DSR ۶۴/هـ۸

ج ۱۳۸۱

م ۸۳-۳۱۵۹۴

کتابخانه ملی ایران

The First National congress on Iranian studies proceedings 17-20 June 2002 Tehran.Iran

General Issues Regarding Iranology

ISBN:964-93156-8-3

All rights reserved for Iranology Foundation

Add:Iranshenasi St.Sheykh-Bahae Ave. Tehran-Iran.

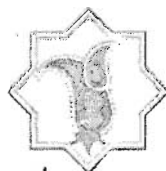
P.O.Box:14665-1146

Tel:+9821 8066146-8 Fax:+9821 8066149

E-mail: irfo @ iranologyfo.com



بهائش نامه ما
(۵)



بنیاد ایران شناسی
انتشارات
(۱۳)

Proceedings of The First National Congress on Iranian Studies

17-20 JUNE 2002

**General Issues Regarding
Iranology**

2004

In The Name of God